لوامع صاحبقراني

المشتهر
بشرح الفقيه

للفاضل العلامة محمد تقي المجلسي (الاول)

(اعلى الله مقامه)

مؤسسة دار التفسير
قم. تلفن ٧٤١٦٢١

لوامع صاحبقرانی

المشتهر بشرح الفقیه

للفاضل العلاّمة محمد تقی المجلسی (الاول) اعلی الله مقامه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الجزء الرّابع

ناشر:

انتشارات دارالتفسیر

قم - خیابان معلم، تلفن ۷۴۱۶۲۱

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت ۰۱۰۳۶۶
تاریخ ثبت :

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

- اسم کتاب : لوامع صاحبقرانی جلد ۴
- مؤلف : مرحوم علامه محمد تقی مجلسی اول
- ناشر: مؤسسه دارالتفسیر
- تاریخ نشر : ۱۳۷۴ هـ. ش - ۱۴۱۶ هـ. ق
- چاپ و صحافی : اسماعیلیان - قم
- نوبت چاپ : اول
- تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
- قطع و تعداد صفحات : وزیری - ۵۹۲ صفحه

ایران - قم - خیابان معلم ، روبروی مدرسه امام صادق (ع) تلفن ۷۴۱۶۲۱

بَابُ وَصْفِ الصَّلٰوةِ مِنْ فَاتِحَتِهَا اِلٰى خَاتِمَتِهَا

این بابی است دربیان آنچه در نماز بجا می‌آورند از اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات چنانکه قانون متقدمین است که همه را با هم ذکر می‌کنند بلکه در آیات و احادیث نیز در هم واقعشده است.

وامتیاز افعال نماز یا از اخبار است بآنکه اگر در اخبار واقعشده باشد که بترك آن فعل سهواً و عمداً نماز باطل میشود یا بزیادتی آن عمداً و سهواً نماز باطل است، پس اگر از جمله افعال داخله نماز باشد ظاهر میشود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود وتکبیر احرام و قیام و نیت.

ودر این هر دو خلافست که رکنند یا شرطند و اگر بیدغدغه خارج از حقیقت صلوة باشد مثل طهارت شرط است، و اگر بترك آن عمداً نماز باطل شود و سهواً نماز باطل نشود مثل خواندن فاتحه و تشهد اینها واجب نمازند، واگر بترك آن عمداً وسهواً نماز باطل نشود ظاهر میشود که از جمله مستحبات نماز است چنانکه در حدیث حماد واقع است و بعضی از چیزها که بر ما ظاهر نیست وجوب آن مثل سوره و قنوت وسلام علم آنرا ردّ بعالم میباید کرد بآنکه می‌گوئیم که بر ما ظاهر شده است این چیزها مطلوب شارع هست و نمیدانیم که واجبست یا سنت ما آنها را بقصد قربت بفعل میآوریم و نیت وجوب و ندب نمی‌کنیم و در چنین چیزها اکثر اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر علما که أمرا از برای وجوب میدانند حکم بوجوب می‌کنند و بسیار است کم حکم باستحباب می‌کنند بآنکه اگر چه لفظ امر از برای وجوبست ولیکن اجماع است

که اینها واجب نیست واکثر اخباریین در چنین جاها متوقفند چون عمده دلایل وجوب امر اینست که اگر آقا بغلام خود کاری فرماید و غلام مخالفت آقا کند عقل آن غلامرا مذمّت می‌کنند و مذمت عاجل دلیل عذاب آجل است و این دلیل تمام نیست زیراکه در ما نحن فیه آقای ما چنین آقائی است از که غلامان خود بی‌دغدغه واجبات و مندوبات طلب کرده است بلفظ امر.

و در بسیار جائی بیان وجوب و ندب کرده است و در بسیار جائی بیان نکرده است پس اگر در چنین جائی غلام مخالفت آقا کند ظاهر نیست که عقلا آن غلام را مذمّت کنند بمذمّتی که بر ترك واجبات بیدغدغه کنند بلکه عقلا بر ترك مستحب نیز مذمّت میکنند مذّمتی که خوب نکردی که سخن آقای خود را نشنیدی اگر می‌شنیدی آقا ترا خلعت میداد یا آنکه معنی ندارد که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و متعلق ساخته باشد با مثال این آراء ضعیفه بلکه اگر حدیثی باشد که دلالت کند بر آنکه اوامر الهی که بلفظ افعل واقع شده است بر شما واجب است که بجا آورید متّبع است اما باین آراء که هر چه در آنطرف گویند ده مثل آن در مقابلش توان گفت البته عمل نمیتوان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جاها علاج آنستکه آن عبادترا قربةالی‌الله بجا آوریم و نیت وجوب و ندب نکنیم.

و جمعیرا اعتقاد این است که مهما امکن واجبست که سعی کنیم و بعد ازسعی البته ظاهر خواهد شد چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که آنجمعی که مجاهده میکنند در راه ما ایشانرا هدایت میکنیم براههای خود و این ظاهر نیست که درکار باشد تا حق سبحانه و تعالی هدایت کند با آنکه ظاهر آیه هدایت بعنوان مکاشفه است و بعد ازمکاشفه فقها می‌گویند که عمل بآن جایز نیست.

و جمعی میگویند که در چنین جاها حکم باستحباب میکنیم چون طلب معلوم است و نهی از ترك معلوم نیست و اگر واجب میبود بر حق سبحانه و تعالی واجب بود که نصب کند دلیل وجوبرا و عدم مدرك مدرکست.

و جواب این است که آنچه در کار است و آن عبادت بودن این فعل است بیان فرموده است و چون وجوب و ندب در کار نبود نصب دلیل نفرمود با آنکه در امثال این تکالیف نیز حکمتها واختیارات هست لهذا چنین مانده است و جمعی که در چنین جاها عمل کنند ثواب ایشان بیشتر خواب بود والله تعالی یعلم.

(رُوِیَ عَنْ حَمّادِ بِنْ عِیسی اَنَّهُ قالَ قالَ لی اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ یَوْماً تُحْسِنُ اَنْ تُصَلّیَ یا حَمّادُ قُلْتُ یا سَیِّدی اَنا اَحْفَظُ کِتابَ حَرِیْزٍ فِی الصَّلوٰةِ قالَ فَقالَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ لا عَلَیْكَ قُمْ فَصَلِّ قالَ فَقُمْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَوَجِّهاً اِلَی الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلوٰةَ وَ رَکَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقالَ یا حَمّادُ لا تُحْسِنُ اَنْ تُصَلّیَ ما اَقْبَحَ بِالرَّجُلِ اَنْ یَاْتِیَ عَلَیْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْسَبْعُوْنَ سَنَةً فَما یُقیمُ صَلوٰةً واحِدَةً بِحُدُودِها تامَّةً قالَ حَمّادٌ فَاَصابَنی فی نَفْسِیَ الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِداكَ فَعَلِّمْنی الصَّلوٰةَ فَقامَ اَبُوعَبْدُاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَاَرْسَلَ یَدَیْهِ جَمیعاً عَلی فَخِذَیْهِ قَدْ ضَمَّ اَصابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَیْنَ قَدَمَیْهِ حَتّی کانَ بَیْنَهُما ثَلثَةَ اَصابِعَ مِفَرَّجاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِاَصابِعِ رِجْلَیْهِ جَمیعاً لَمْ یُحَرِّفْهُما عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِکانَةٍ فَقالَ اللهُ اَکْبَر ثُمَّ قَرَءَ الْحَمْدَ بِتَرْتیلٍ وَ قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ ثَمَّ صَبَرَ هُنَیْئَةً بِقَدْرِ ما یَتَنَفَّسُ وَ هُوَ قائِمٌ ثُمَّ قالَ اللهُ اَکْبَرُ وَهُوَ قائِمٌ ثُمَّ رَکَعَ وَ مَلأَ کَفَّیْهِ مِنْ رُکْبَتَیْهِ مُفَرَّجاتٍ وَ رَدَّ رُکْبَتَیْهِ اِلی خَلْفِهِ حَتّی اسْتَوی ظَهْرُهُ حَتّی لَوْ صُبَّ عَلَیْهِ قَطْرَةُ ماءٍ اَوْدُهْنٍ لَمْ تَزَلْ لِاسْتِواءِ

ظَهْرِهِ وَ تَرَدُّدِ [وَرَدِّ] رُكْبَتَيْهِ اِلَى خَلْفِهِ، وَ نَصَبَ عُنُقَهُ وَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلٰثاً بِتَرْتِيلٍ فَقٰالَ سُبْحٰانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوٰى قٰائِماً فَلَمّٰا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقِيٰامِ قٰالَ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قٰائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيٰالَ وَجْهِهِ وَ سَجَدَ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الْاَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقٰالَ سُبْحٰانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَ بِحَمْدِهِ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ وَلَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلٰى شَيْءٍ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلٰى ثَمٰانِيَةِ اَعْظُمِ الْجَبْهَةِ وَالْكَفَّيْنِ وَ عَيْنَى الرُّكْبَتَيْنِ وَ اَنٰامِلِ اِبْهٰامَيِ الرِّجْلَيْنِ وَ الْاَنْفِ فَهٰذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ وَ وَضْعُ الْاَنْفِ عَلَى الْاَرْضِ سُنَّةٌ وَ هُوَ الْاِرْغٰامُ ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمّٰا اسْتَوٰى جٰالِساً قٰالَ اللّٰهُ اَكْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلٰى جٰانِبِهِ الْاَيْسَرِ وَ قَدْ وَضَعَ ظٰاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنٰى عَلٰى بٰاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرٰى و قٰالَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ جٰالِسٌ وَ سَجَدَ السَّجْدَةَ الثّٰانِيَةَ وَ قٰالَ كَمٰا قٰالَ فِي الْاُولٰى وَ لَمْ يَسْتَعِنْ بِشَيْءٍ مِنْ جَسَدِهِ عَلٰى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَ لٰا سُجُودٍ وَ كٰانَ مُجَنِّحاً وَ لَمْ يَضَعْ ذِرٰاعَيْهِ عَلَى الْاَرْضِ فَصَلّٰى رَكْعَتَيْنِ عَلٰى هٰذٰا ثُمَّ قٰالَ يٰا حَمّٰادُ هٰكَذٰا صَلِّ وَ لٰا تَلْتَفِتْ وَ لٰا تَعْبَثْ بِيَدَيْكَ وَ اَصٰابِعِكَ وَ لٰا تَبْزُقْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لٰا عَنْ يَسٰارِكَ وَ لٰا بَيْنَ يَدَيْكَ) و باسانید صحیحه منقولست از حماد بن عیسی که گفت که روزی حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بمن فرمودند که یا حماد میدانی که نماز کنی و علم بافعال صلوة داری من گفتم ای سیّد و خداوند من من در حفظ دارم کتاب حریز راکه در نماز تصنیف کرده است و از شما و پدر شما روایت کرده است حضرت فرمودند که باکی نیست برخیز و نماز کن یعنی در نماز کردن باکی نیست هر چند کتابرا در حفظ خود داشته باشی چون اگر از من بشنوی بر تقدیرکه همه حق باشد سبب اطمینان قلب میشود یا آنکه باکی نیست در عمل کردن بآن ولیکن چیزهاست که در آنجا

نیست آنها را بدان یا باکی نیست در نماز کردن و از حکم کتاب ساکت باشند یا آنکه نیست بر تو که عمل بآن کنی یا آنکه دستت بما رسد چون علم مقدمست بر ظن حاصل آنکه از این عبارت هیچ ظاهر نمیشود که بآن کتاب عمل توان کرد و بر تقدیریکه توانکرد دلالت نمیکند بر آنکه بهر خبر واحدی عمل توانکرد چون حضرت صلوات‌الله علیه ممکن است که آن کتابرا دیده باشند و همه حق باشد.

وبعضی گفته‌اند که اگر جایز نمیبود عمل کردن بآن میبایست حضرت او را منع میفرمودند از عمل بآن هر چند موافق حق باشد چون حماد نمیدانست که موافق حقّست.

و جواب میتوان گفت که شاید حماد را حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما بی‌واسطه یا بواسطه رخصت داده باشند که بآن عمل کند یا آنکه ظاهر این عبارات بمنزله منع است از عمل چون مذمت کرد او را بر عمل سابق و آنرا از آن کتاب برداشته بود ولیکن دلالت صریح بر مذمت نیز ندارد و چون احتمالات بسیار هست.

حماد گفت پس برخاستم در برابر آنحضرت و روبقبله کردم و تکبیر احرام گفتم و رکوع و سجود کردم و ظاهر آنست که قرائت خوانده باشد و اکتفا باقل واجب کرده باشد چون غرض تعلم واجباتست و ممکن است که گمانش این باشد که قرائت واجب نیست چون حماد خود روایت کرده است که قرائت سنت است.

وعلی ای حال حضرت فرمودند که ای حماد نمازکردنرا نمیدانی چه قبیح است مردیراکه عمر او شصت سال یا هفتاد سال شود و یك نماز با حدودش تماماً نکرده باشد و در کافی و تهذیب بالرّجل منکم است یعنی چه قبیح است

است از روی حزن و قل هوالله احد را خواندند پس آنمقدار که نفسی توان کشید صبر کردند و بعد از آن اللهاکبر از جهت رفتن برکوع گفتند در وقتی که ایستاده بودند نه در رفتن برکوع چنانکه متعارفست پس برکوع رفتند و دستهای خود را از زانوها پرکردند و انگشتان دستها گشوده بود و زانوها را برپشت شکستند تا آنکه پشت راست شد تا بمرتبه که اگر یکقطره از آب یا روغن بر پشت میریختند حرکت نمیکرد و چون پشت راست شده بود و زانوها بر پشت شکسته بود و در نسخ امالی تردّد بود و در بعضی از نسخ وَ رُدِ رُکْبَتَیْهِ الی خلفه بود و این عبارت درکافی نیست و گردنرا کشیدند و بزیر نینداختند و چشمها را بر هم گذاشتند.

و در صحیحه زراره وارد است که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو پا کنند و در این حدیث آنست که بر هم گذارند پس مخیّر است میان هر دو و ممکن است که حضرت نظر در میان هر دو پاها داشته باشند و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم بر هم گذاشته‌اند و اینمعنی را ظاهرتر میدانیم پس سه مرتبه تسبیح کبیر را بترتیل و تانّی خواندند که سبحان ربّی العظیم و بحمده یعنی خداوند عالمیانرا که پروردگار منست و از آن اعظم است که وصفت عظمت او توانکردن منزه میدانم از آنچه لایق ذات وصفات و افعال او نیست وشکر او میکنم بر این نعمتی که مرا اهل تسبیح خود گردانید پس راست ایستادند و چون درست ایستادند گفتند سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حمدکنندگان خود را هر چند دعا نکرده باشد چون اصل حمد دعاست زیراکه ظاهر است که هرگاه شخصی این خسیسان دنیارا مدحی کند البته در مقام احسان هستند، کسی که مدح اکرم الاکرمین کند البته جمیع مطالب او بر آورده میشود ولهذا در حدیث است که بهترین دعاها الحمدلله است پس

تکبیر گفتند در حالتی که ایستاده بودند و دستها را برداشتند در برابر و بسجده رفتند و دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاشتند و عبارت کلینی و تهذیب و نسخ امالی باین عنوان است که **ثُمَّ سَجَدَ وَ وَضَعَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيِ الْأَصَابِعِ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ** یعنی پس بسجده رفتند و دستهای خود را بعنوانی که انگشتان نزدیك هم بود نه مفرج و گشوده پیش زانواها گذاشتند محاذی روی خود و ذکر گفتند و دور نیست که این توهم از نساخ شده باشد و از این عبارت آن معنی را فهمیده باشند و محتمل است که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین باشد ولیکن بسیار مستبعد است بلکه سهو از نساخ شده است چنانکه در بسیار جائی شده است و گفتند سبحان ربی الاعلی و بحمده سه مرتبه یعنی منزه میدانم و بپاکی یاد میکنم پروردگار خودم راکه از آن بالاتر است که عقول عاقلان بکنه ذات مقدس او تواند رسید در حالتی که حمد او میکنم بر این تسبیح و این تنزیه را نیز از جمله نعمتهای او میدانم و هرگاه تسبیح ازنعم اوست حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست و محتاج است بحمد دیگر الی غیرالنهایة.

و معلوم میشود که حمد او را هیچکس نمیتواند گفت واعلی مراتب حمد اعترافست بعجز از حمد وهیچ جزوی از بدنرا بر جزوی دیگر نگذاشتند و سجده برهشت استخوان کردند پیشانی و دستها وکاسه زانوها و سر انگشتان مهین پایها و بینی را بر زمین گذاشتند پس آن هفت اول فرض است وگذاشتن بینی بر زمین سنّت است و آن ارغام مستحب است که بر خاك مالند بینی را پس سر از سجود برداشتند پس چون درست نشستند اللهاکبر گفتند و بر جانب چپ نشستند و پشت پای راسترا بر شکم پای چپ گذاشتند و گفتند استغفرالله ربی واتوب الیه یعنی از خداوندیکه تربیت کننده منست می‌طلبم که بیامرزد مرا

و بازگشت میکنم باو از جمیع گناهان که دیگر نکنم پس در وقتی که درست نشستند اللهاکبر گفتند و بسجده دویم رفتند و آنچه در سجده اول گفته بودند در سجده دویم گفتند و یاری نجست بهیچ جزوی از بدنش بر جزوی دیگر در رکوع و سجود چنانکه متعارفست که در رکوع پهلوها را بر ذراع و مرفق میگذارند و در سجود مرفق را بر ران یا زانو می‌گذارند بلکه بال‌دار بودند و همه اعضا را از یکدیگر گشوده بودند و ذراعهای خود را بر زمین نگذاشتند پس دو رکعت نماز باین عنوان کردند پس فرمودند که ای حماد اینچنین نماز بگذار و روی خود بهیچ طرف مکن و با دست خود بازی مکن بآنکه بر ریش یا غیر آن گذاری و با انگشتان خود بازی مکن بشکستن و نحو آن وآب دهن مینداز از دست راست و نه از دست چپ ونه در برابر بلکه فرو بر یا بکنار بر ردا و غیران بگیر آنرا و در کافی و تهذیب تا هٰکَذٰا صَلِّ است و باقی در امالی جزو حدیث است و نماز حضرت ممکن است که صورت نماز باشد چون فرمودند که مساجد سبعه فرض است و محتمل است که نماز حقیقی باشد و بعد از نماز فرموده باشند و حماد در موضع خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرمودند که هکذا صل جمعی قایلند بآنکه هر چه در این حدیث واقع است همه واجب است بنابر آنکه امر از برای وجوبست و جمعی همه را سنت میدانند مگر آنچه وجوبش ظاهر است باحادیث و اجماع و تحقیقش در اول باب مذکور شد.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِذٰا قُمْتَ اِلَى الصَّلٰوةِ فَقُلِ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اُقَدِّمُ اِلَيْكَ مُحَمَّدٰاً بَيْنَ يَدَىْ حٰاجَتِىْ وَ اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِى بِهِ وَجِيْهاً عِنْدَكَ فِى الدُّنيٰا وَالْاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَاَجْعَلْ صَلٰوتِى بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذَنْبِى بِهِ مَغْفُوراً وَ دُعٰائِى بِهِ مُسْتَجٰاباً اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيْمُ)

بسند صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت منقول است که چون خواهی که متوجه نماز شوی و بهتر آنست که بعد از اقامه بخواند وپیش از آن نیز بد نیست و اول اظهر است پس بگو ایندعا را که ترجمه‌اش این است که خداوندا بدرستی که مقدم میدارم محمّد(ص) را در پیش حاجت خود یعنی آنحضرترا شفیع خود میسازم و بسبب او توّجه میکنم بسوی تو پس بگردان مرا ببرکت آنحضرت یا ببرکت شفاعت آنحضرت روشناس نزد خود و عندك در اکثر نسخ نیست اما درکافی و تهذیب هست و هر دو خوبست در دنیا و آخرت بآنکه در دنیا شفاعتم بدعا مقبول باشد و در آخرت بشفاعت و مرا از جمله مقرّبان نزد خود گردان و ببرکت آنحضرت نماز مرا مقبول گردان وبشفاعت آنحضرت گناهان مرا بیامرز و بیُمن آن حضرت دعای مرا مستجاب گردان بدرستیکه توئی خداوندیکه آمرزنده و مهربانی.

(فَاِذٰا قُمْتَ اِلَی الصَّلٰوةِ فَلاٰ تَاْتِهٰا سَعْیاً [شَبِعاً - خ] وَ لاٰ مُتَکٰاسِلاً وَ لاٰ مُتَنٰاعِساً وَ لاٰ مُسْتَعْجِلاً وَلٰکِنْ عَلٰی سُکُونٍ وَ وِقٰارٍ فَاِذٰا دَخَلْتَ فِی صَلاٰتِكَ فَعَلَیْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَالْاِقْبٰالِ عَلٰی صَلٰوتِكَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ وَ اِنَّهٰا لَکَبِیرَةٌ اِلاّٰ عَلَی الْخٰاشِعِیْنَ وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لاٰ تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلٰوتُكَ وَ قُمْ مُنْتَصِباً فَاِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قٰالَ مَنْ لَمْ یُقِمْ صُلْبَهُ فَلاٰ صَلٰوةَ لَهُ وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ وَ لاٰتَرْفَعْهُ اِلَی السَّمٰآءِ وَلْیَکُنْ نَظَرُكَ اِلٰی مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَ اشْغَلْ قَلْبَكَ بِصَلٰوتِكَ فَاِنَّهُ لاٰ یُقْبَلُ مِنْ صَلٰوتِكَ اِلاّٰ مٰا اَقْبَلْتَ عَلَیْهِ مِنْهٰا بِقَلْبِكَ حَتّٰی اَنَّهُ رُبَّمٰا قُبِلَ مِنَ الصَّلٰوةِ رُبْعُهٰا اَوْ ثُلُثُهٰا اَوْ نِصْفُهٰا وَلٰکِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یُتِمُّهٰا لِلْمُؤْمِنِینَ بِالنَّوٰافِلِ وَلْیَکُنْ قِیٰامُكَ فِی الصَّلٰوةِ قِیٰامَ الْعَبْدِ الذَّلِیلِ بَیْنَ یَدَیِ الْمَلِكِ الْجَلِیلِ وَ اَعْلَمْ اَنَّكَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ یَرٰاكَ وَ لاٰ تَرٰاهُ وَ صَلِّ

صَلٰوةَ مُوَدِّعٍ كَاَنَّكَ لاٰ تُصَلِّ بَعْدَهٰا اَبَداً وَ لاٰ تَعْبَثْ بِلِحْيَتِكَ وَ لاٰ بِرَأْسِكَ وَ لاٰ بِيَدَيْكَ وَ لاٰ تُفَرْقِعْ اَصٰابِعَكَ وَ لاٰ تُقَدِّمْ رِجْلاً عَلٰى رِجْلٍ وَ زٰاوِجْ بَيْنَ قَدَمَيْكَ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمٰا قَدْرَ ثَلٰثَ اَصٰابِعَ اِلٰى شِبْرٍ وَ لاٰ تَتَمَطَّ وَ لاٰ تَتَثٰاوَبْ وَ لاٰ تَضْحَكْ فَاِنَّ الْقَهْقَهَةَ تَقْطَعُ الصَّلٰوةَ وَ لاٰ تَتَوَرَّكْ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَذَّبَ قَوْماً عَلَى التَّوَرُّكِ كٰانَ اَحَدُهُمْ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلٰى وَرِكَيْهِ مِنْ مَلاٰلَةِ الصَّلٰوةِ وَ لاٰ تُكَفِّرْ فَاِنَّمٰا يَصْنَعُ ذٰلِكَ الْمَجُوسُ وَاَرْسِلْ يَدَيْكَ وَضَعْهُمٰا عَلٰى فَخِذَيْكَ قُبٰالَةَ رُكْبَتَيْكَ فَاِنَّهُ اَحْرٰى اَنْ تَهْتَمَّ بِصَلٰوتِكَ وَ لاٰ تَشْغَلْ عَنْهٰا نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِذٰا حَرَّكْتَهٰا كٰانَ ذٰلِكَ يُلْهِيكَ وَ لاٰ تَسْتَنِدْ اِلٰى جِدٰارٍ اِلاّٰ اَنْ تَكُونَ مَرِيضاً وَ لاٰ تَلْتَفِتْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لاٰ عَنْ يَسٰارِكَ فَاِنْ الْتَفَتَّ حَتّٰى تَرٰى مَنْ خَلْفَكَ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ اِعٰادَةُ الصَّلٰوةِ) پس چون خواهی که نماز کنی پس میا بسوی نماز بعنوان دویدن حتی در نمازجمعه که حق سبحانه و تعالی امر بسعی فرموده است چنانکه در حدیث صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که چون ان‌شاءالله بنماز برخیزی پس بعنوان دویدن بسوی نماز میا و باید که با سکینه دل و وقار بنماز جماعت حاضر شوی و هر چه دریابی بکن و هر چه را پیش از تو کرده باشند بقیه را بعد از نماز ایشان تمام کن و آنکه حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه فرموده است که **فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِاللهِ** مراد دویدن نیست بلکه اهتمام بآن داشتن است که بجا آورند البته از روی کسل و تنبلی نماز مکن و چون پینکی زنی که خوابت آید نماز مکن و چنان کن که آن زایل شود و متوجه نماز شو بلکه با سکون و وقار متوجه نماز شو پس چون در نماز داخل شوی بر تو باد که با خشوع باشی و دل خود را متوجه نماز خود سازی زیراکه حق سبحانه و تعالی مدح کرده است خاشعانرا در سورهٔ مؤمنان و فرموده است

که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز با خشوعند و دیگر فرموده است که در بلاها و سختیها از جهت دفع آن یاوری جوئید بروزه و نماز، ونماز یا استعانت بآن گران و دشوار است مگر بر خاشعانی که در حالت نماز دل ایشان مشغول جناب اقدس اوست زیرا که ایشان لذتهای عظیم می‌یابند که ثقل آن ازایشان مرتفع شود بلکه لذت ایشان در نمازاست و بس.

ودر حدیث صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بر تو باد که دل خود را متوجّه نماز گردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبول است که دل تو با خدا باشد پس با دست خود وریش خود بازی مکن و مگذار که غیر نماز چیزی در خاطر تو در آید و دهن دره مکن وکمان‌کشی مکن مهما أمکن یا چنان کن که مقدمه آنرا از بیخوابی و پر خوردن بفعل نیاوری تا در نماز واقع نشود و دست خود را مبند چنانکه اکثر سنیّان می‌کنند زیرا که فعل گبرانست و در حال نماز دهن را مبند و خود را مجتمع ساز بلکه در رکوع و سجود بال دار باش و از هم گشوده مانند شتر لاغر، و بر پاشنهای پا منشین در میان سجدتین و در تشهد و در حالت سجده کل دستها را تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتانرا مشکن که اینها نقصان نماز است، و بنماز مأیست با تنبلی و پینکی و سنگینی که اینها علامت نفاقست چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مؤمنانرا که متوجه نماز شوند و مست خواب باشند و در شأن منافقان فرموده است که چون بنماز می‌ایستند باکسل و تنبلی می‌ایستد و ریا می‌کنند و عبادات خود را بخلق مینمایند و یاد نمی‌کنند خدا را مگر اندك امّا تتمه متن دیگر روی خود را بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و راست بایست زیرا که حضرت رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله فرمودند که هر که پشت خود را راست

نکند نماز او صحیح نیست و چشمترا بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن میباید که نظرت بموضع سجده‌ات داشته باشی.

و دل خود را مشغول نمازت کن بدرستیکه از نمازت مقبول نیست مگر آنچه دلت مشغول حق سبحانه و تعالی باشد تا آنکه بسا باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود ولیکن حق سبحانه و تعالی نماز مؤمنانرا تمام می‌کند بنوافل و میباید که در حالت نماز چنان بنماز بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاهی عظیم‌الشأن ایستد و بدانکه نزد کسی ایستاده که او ترا می‌بیند و تو او را نمی‌بینی و نماز کن مانند کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخرین اوست چنین کسی البته با نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب نماز می‌کند تو نیز چنین نماز کن در هر نمازی چون بنده نمیداند که این نمازیکه میکند تمام خواهد کرد یا نه، و بازی مکن با ریش خود و سر و دستهای خود، و انگشتان خود را مشکن و یکپا را بیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو را جفت کن که برابر باشد و فاصله میان پاها سه انگشت گشوده باشد یا یك شبر، و کمان‌کشی مکن ودهن دره مکن و خنده مکن که خنده قهقهه قطع میکند نماز را، و تورّك مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی معذب ساخت جمعیرا بسبب تورّك و چنین بود که اگر ایشانرا ملالی حاصل میشد از نماز دستهای خود را بر رانهای میگذاشتند ودست مبند که این فعل کبرانست که در برابر بزرگان خود چنین می‌ایستادند عمر را خوش آمد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین بایستند و ملاحظه نمیکرد که ما چه دانیم که بندگیرا چگونه میباید کرد بر نحویکه فرموده‌اند میباید کرد ولیکن او اعتقاد بنبی صلّی‌الله علیه وآله نداشت، و دستها را بیاویز از برابر رو محاذی رانها و بر رانها گذار در برابر زانوها که اگر چنین کنی لایق‌تری بآنکه اهتمام بشأن نماز داشته باشی، و خاطرت متوجه غیر نماز

نباشد زیرا که دستها را حرکت دهی ترا از نماز غافل میکند، و تکیه بر دیوار مکن مگر آنکه بیمار باشی و رو بجانب راست وچپ مکن که اگر التفات کنی آنمقدار که عقب خود را به بینی واجبست که اعاده کنی نماز را.

بدانکه بر هر یك از آنچه صدوق ذکر کرده است احادیث صحیحه وحسنه وارد شده است و ذکر همه آنها سبب طول میشود، بعضی از اخبار را ذکر میکنم که فواید بسیار دارد از آنجمله حدیث صحیح زراره که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه که فرمودند که چون بنماز بایستی پاها را بهم نزدیك مگذار و میان هر دو فاصله بگذار اقلش یك انگشت و اکثرش یك شبر و دوشها را بیاویز و بلند مکن و دستها را بیاویز ومبند وانگشتانرا در میان هم مکن و باید که دستها بر رانها باشد محاذی زانوها و میباید که نظرت در حال ایستادن بموضع پیشانی باشد، و چون برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان بقدر یکشبر بگذار، و کف دستها را بر زانوها گذار و اول دست راست را بر زانوی راست گذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ گذار و چون کف دسترا بر کاسه زانو گذاری انگشتانرا گشاده کن که زانو را بلع کند و مستحکم بگذار و اگر سرهای انگشتان در رکوع بزانوها رسد کافی است و آن باندك کجشدن حاصل میشود مگر آنکه مراد این باشد که کف دست گذاشتن بنحویکه مذکور شد واجب نیست بلکه اگر کج شده باشد سر انگشتان که میرسد کافی است ولیکن بعید است واوّل اظهر است، ومحبوبتر نزد من آنستکه دستها را بر زانوها نیکو بگذاری و با انگشتان دور زانو را فرو گیری گشاده، و پشتت را راست کن و گردنت را بکش راست و میباید که در حالت رکوع نظرت در میان پایهایت باشد پس چون خواهی که بسجده روی دستها را بلند کن از جهت تکبیر و خود را بینداز از جهت سجود

ودستها را بر زمین گذار پیش از زانوها و هر دو را با هم بگذار، و ذراعها را بر زمین مگذار مانند گذاشتن شیر دستهای خود را بر زمین و ذراعها را بر زانوها ورانهای خود مگذار بلکه دور کن مرفقها را مانند گشودن بال، و دستها را مرسان و مگذار بر زانوها و نزدیك روی خود نیز مگذار بلکه پست‌تر گذار در برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی زانوها مگذار بلکه اندکی منحرف ساز از محاذات و کفهای دسترا بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور یا در وقتی که سر از سجده برداری دستها را بسوی خودکش هموار و از جای خود بر مدار و اگر دستها را بر روی جامه گذاری ضرر ندارد و اگر بخاك رسانی بهتر است و در حالت سجده انگشتانرا مگشا از هم بلکه بهم متصل باشند حتی ابهامها و چون بتشهد بنشینی زانوها را بزمین بچسبان و بهم متصل مساز و در میانشان فاصله بگذار اندکی و باید که پشت پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و نشستگاهها بر زمین باشد و ظاهرا نشستگاه چپ مراد باشد و اگر هر دو مراد باشد چنانکه ظاهر حدیثست بسیار مشکل است با سابق درست شدنش، و باید که سرانگشت مهین راست بر زمین باشد، و زنهار که بر پاشنهای پا منشین که آزار می‌یابی و بر زمین ننشسته خواهی بود بلکه بعضی از تو بعضی برنشسته خواهد بود پس صبر نمیتوانی کرد از جهت تشهد و دعاء.

و درحسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع باشی و دل بنماز دهی و بدانی که با که مناجات میکنی و چه میگوئی بدرستی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نمازخود خاشعند.

و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله

علیه وآله که فرمودند که حق سبحانه وتعالی کراهت دارد از عبث در نماز.

و منقول است که مسلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع میکند حضرت فرمودند که با ریش خود بازی کردن.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که از نماز بنده آن مقدار بالا میبرند که دل او با خداوند تعالی باشد نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و بالا نمیبرند تا دل بنده با حق سبحانه وتعالی نباشد و مامور نشده‌ایم بنوافل مگر از جهت آنکه تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده باشد.

و در صحیح از زراره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که نوافل از جهت آن مقرر شده است که تا بآن تمام شود نقصان فرایض وگذشت اخبار بسیار.

ودر صحیح مشهور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که حضرت سیدالسّاجدین صلوات‌الله علیه چون متوجه نماز میشدند رنگ مبارك ایشان متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر بر نمیداشتند تا عرق از ایشان مانند باران میریخت.

ومنقول است که چون آنحضرت صلوات‌الله علیه بنماز می‌ایستادند بمنزله ساق درخت بودند فانی فی‌الله شده و از آنحضرت چیزی حرکت نمیکرد مگر آنکه باد حرکت میداد.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که التفات قطع میکند نماز را هرگاه بکل بدن باشد و اکثر حمل کرده‌اند بر آنکه بکل رو باشد که پشت خود را ببیند.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه سئوال کردم که آیا مرد التفات می‌تواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نیز نشکند.

و در حسن کلصحیح و صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است بحضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله در فریضه که روی خو را بجانب مسجدالحرام کن و در هر جاکه باشید روی خود را بآنجانب کنید و چشم خود را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن و میباید که نظرت بموضع سجودت باشد و این التفاترا نیز حمل کرده‌اند مثل سابق والله تعالی یعلم.

(وَ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا الْتَفَتَ فِی صَلٰوتِهٖ نٰادیٰهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فَقٰالَ عَبْدِی اِلٰی مَنْ تَلْتَفِتُ اِلٰی مَنْ هُوَ خَیْرٌ لَکَ مِنِّی فَاِنِ الْتَفَتَ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ صَرَفَ اللّٰهُ عَنْهُ نَظَرَهُ فَلَمْ یَنْظُرْ اِلَیْهِ بَعْدَ ذٰلِکَ اَبَداً) و باسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که هرگاه بنده در نماز رو بجاها کند یا در دل خود دیگرانرا در آورد حق سبحانه و تعالی او را ندا میفرماید که ای بنده بجانب که نظر میکنی بکسی که از برای تو بهتر از من باشد پس اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت از او بر میدارد و دیگر بجانب او نظر نمیکند هرگز یعنی در آن نماز یا همیشه و اوّل اگر چه بعید است اما نظر بکرم او قریب است و اکثر این عبارات و مضامین در فقه رضوی هست و ظاهراً مصنف از جائی مخصوص برنداشته باشد بلکه از همه جابر داشته است و مضامین همه حق است.

(وَ لاٰ تَنْفَخْ فِی مَوْضِعِ سُجُودِکَ فَاِنْ اَرَدْتَ النَّفْخَ فَلْیَکُنْ قَبْلَ

دُخُولِكَ فِي الصَّلٰوةِ فَاِنَّهُ يُكْرَهُ ثَلٰثُ نَفَخٰاتٍ فِي مَوضِعِ السُّجُودِ، وَ عَلَى الرُّقٰى، وَ عَلَى الطَّعٰامِ الحٰارِّ) در اخبار بسیار وارد است که باد مکن در موضع سجده‌ات و اگر خواهی که پاك کنی پس باید که پیش از دخول در نماز باشد.

ودر حدیث صحیح وارد است که کراهتش باعتبار ایذای مؤمنان است پس اگر کسی نباشد مکروه نخواهد بود یاکراهتش سبك خواهدبود بدرستی که سه باد کردن مکروه است و بد است، یکی در موضع سجده در اثنای نماز، دویم بر افسون اگر چه قرآن و دعاباشد مگر آنکه بخصوص آن از شارع متلقی باشد، سیم بر طعام گرم مکروهست و سنت است که صبر کنند تاگرمی آن بر طرف شود و خواهد آمد.

(وَ لاٰ تَبْزُقْ وَ لاٰ تَمْخَطْ فَاِنَّ مَنْ حَبَسَ رِيقَهُ اِجْلالاً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلٰوتِهِ آوْرَثَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ صِحَّةً اِلَى الْمَمٰاتِ) و در نماز آب دهنرا مینداز و آب بینی را مینداز بدرستی که هر که آب دهنرا نگاه دارد در نماز و نیندازد از جهت تعظیم نماز که آن تعظیم حق سبحانه و تعالی است حق سبحانه و تعالی او را صحتی کرامت فرماید که تا زنده باشد بیمار نشود مگر بیماری اجل موعود و چند حدیث قوی درین باب وارد شده است و همچنین از جهت تعظیم مسجد و گذشت.

(وَ آرْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ اِلَى نَحْرِكَ وَ لاٰ تُجٰاوِزْ بِكَفَّيْكَ اُذُنَيْكَ حِيٰالَ خَدَّيْكَ) و دستها را بلند کن از جهت تکبیر تاکوِ گردن و دستها را از گوشها بالاتر مبرمحاذی دو طرف رو.

بدانکه اخبار صحیحه متواتره وارد شده است در آنکه یك تکبیر واجبست و آن تکبیر احرامست و شش تکبیر سنت است و اکتفا به پنج تکبیر و

سه تکبیر و یك تکبیر میتوان کرد، و هریکراکه خواهد قصد تکبیر احرام میتواند کرد و سنّت است که چون تکبیر گوید دستها را بلند کند و اقل آن تاکوِ کردن است و بیشترش تا محاذی گوشها و بهتر آنستکه سر انگشتان محاذی گوشها باشد و منتهای کف قریب بزند محاذی کوِ کردن باشد.

چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در تفسیر این آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» فرمودند که مراد باین بلندکردن دستست محاذی رو پس معنی چنین خواهد بود که نمازکن خالص از جهت پروردگار خود و نفس اماره را بکش بآنکه دسترا محاذی رو کنی یا شیطان را میکشی یا آنکه دست خود را چنان بالا بر که ابتدای دست محاذی موضع نحرباشد که کوِ کردنست.

وتفسیر دیگر منقول است که نماز عید را بکن از جهت پروردگارت و قربانیرا نحر کن اگر شتر باشد یا شتر را بکش.

ودر صحیح صفوان منقولست که آنحضرترا صلوات‌الله علیه دیدم که در وقت تکبیر دستها را بالا میبردند و نزدیك بود که بگوشهای آنحضرت برسد.

ودر صحیح ابن سنان مرویست که آنحضرترا صلوات‌الله علیه دیدم که دستها را در تکبیر برابر رو میبردند.

ودر صحیح منصور وارد است که گفت دیدم که حضرت تکبیر افتتاح فرمودند و دستها را برابر رو بردند و شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهد که تکبیر گوید ابتدای تکبیر مقارن باشد با ابتدای بلندکردن و تمامی تکبیر مقارن باشد با تمامی بلندشدن و شکم دست محاذی قبله باشد.

در بعضی روایات وارد شده است که تکبیر را بعد از بلندشدن دست بگوید و این نیز بد نیست و جمعی گفته‌اند که فرد مستحّب است که چون بالا

برد شروع کند و چون بزیر آید تمام شود و تا حال ندیده‌ام خبری باین مضمون و آنکه از بالا شروع کنند که تا بزیر آید تمام شود نه در روایتی هست و نه کسی گفته است و مدار عوام و خواص الحال بر این است مگر بعضی از عوام که مکرر شنیده‌اند و دغدغه حرمت میشود اگر اعتقاد بمشروعیّت داشته باشند و بهتر آنست که ابتدای آن بابتدای رفع باشد و انتهای آن بانتهای رفع و این معنی را منظور دارد که گویا نفی می‌کند که کسی را با حق سبحانه و تعالی شباهت باشد و در هر تکبیری معنی قصد میکند بآنکه چون پنج انگشت بالا میرود در خاطر میگذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود بحواس خمس ظاهر که آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است و در تکبیر دویم قصد میکند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که محسوس شود بحواس خمس باطنه و غیر اینها از معانی چنانکه گذشت در اذان.

(ثُمَّ ابْسَطْهُمَا بَسْطاً وَ كَبِّرْ ثَلٰثَ تَكْبِيْرَاتٍ وَ قُلِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ لَااِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِى فَاغْفِرْلِى ذَنْبِى اَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اَنْتَ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيْرَتَيْنِ فِى تَرَسُّلٍ تَرْفَعُ بِهِمَا يَدَيْكَ وَ قُلْ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَدَيْكَ وَ الشَّرُ لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدِىُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَ بِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ لَا مَلْجَاَ وَ لَا مَنْجٰى وَ لَا مَفَرَّ مِنْكَ اِلاَّ اِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيْرَتَيْنِ وَ قُلْ وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ عَلٰى مِلَّةِ اِبْرَاهِيْمَ وَ دِيْنِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيْفاً مُسْلِماً وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ اِنَّ صَلٰوتِى وَ نُسُكِى وَ مَحْيَاىَ وَ مَمَاتِى لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيْعِ الْعَلِيمِ مِنَ

الشَّيْطٰانِ الرَّجِيْمِ بِسْمِ‌اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيْمِ) کلینی رحمه‌الله بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که چون شروع بنماز کنی و خواهی که تکبیر بگوئی دستها را بردار و هر دو را بگشا یعنی میباید در وقتی که دستها را بالا بری گشاده باشد و سه تکبیر بگو و ایندعا را بخوان. در آنچه مصنف ذکر کرده است زیادتیها و کمیها هست و موافق است بافقه رضوی مگر در عبارت **سُبْحٰانَكَ وَ حَنٰانَيْكَ تَبٰارَكْتَ وَ تَعٰالَيْتَ** که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهراً تقدیم و تاخیر آن از نساخ شده است.

ودر حدیث حلبی در دعای آخر بعد از فطر السّموات والارض عالم الغیب و الشهادة هست، و در صحیحه زراره نیست اگر داخل کنند بهتر است، ودر حدیث حلبی و زراره **علی ملة ابرهیم حنیفاً مسلماً** است، و در فقه رضوی **عَلٰى مِلَّةِ اِبْرٰاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وِلاٰيَةِ اَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ابْنِ اَبِيطٰالِبِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ** است و در مکاتبه حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد از دین محمّد و هُدیٰ **أمیرالمؤمنین** واقع است والحال عمل بر گفته صدوقست چون حکم بصحة همه آنچه در این کتاب است کرده است، و در فقه رضوی بعد از **سُبحانَك ربّ البیت الحرام و الرُّکن والمقام و الحلّ والحرام** هست، و بعد از انا و **من المسلمین لااِلٰهَ غَيْرُكَ وَ لاٰ مَعْبُودَ سِوٰاكَ** هست و ذکر کرده است که بسم‌الله را بلند میگوئی بعد از استعاذه.

و بدانکه تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز بآن حاصل میشود و نیّت کن نزد نماز که بیاد خدا و بیاد رسول اوئی و یکی از ائمه معصومین را در برابر خود بدار وظاهراً منظور بودن غرض آنستکه گویا اقتدا

بآن معصوم کرده‌ایم، و چون نماز معراج مؤمنان است و چنانکه حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله‌علیه وآله از هفت آسمان گذشتند و در هر قطعی تکبیری فرمودند میباید که مؤمن در حین گفتن تکبیرات و خواندن ایندعا حجب معنویه را از پیش خود بعون الهی بردارد و در هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند بنحویکه شیطان و واهمه از جهت او خدائی نسازند چون غالب اوقات که آدمی میخواهد ملاحظه عظمت الهی کند در خیال او چیزی در می‌آورند و آن خدای ساخته وهمست و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که در وهم و خیال در آید بنابر این لفظ‌الله‌اکبر در افتتاح صلوة مقرر شده است که هرگاه شیطان در او واهمه تخیلی بکند رفع آن و هم بتکبیری واقع شود ومرتبه مرتبه بالا رود و در تکبیر اول این معنی رابخاطر میگذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که بحواس ظاهره خمس محسوس شود.

ودر تکبیر دویم در خاطر خود در می‌آورد که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که بحواس خمس باطنه محسوس شود بحس مشترك یا قوّت واهمه یا متخیّله یا آنکه در قوت حافظه در آید و قوت متفکره یا متذکره در آن تصرف تواند کرد، و این قوی نیز تصرف در جسمانیات دارند وبس.

ودر تکبیر سیّم بخاطر خود میگذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که عقول خلایق بذات مقدس او توانند رسید یا بکنه صفات وافعال او راه داشته باشند.

ودر تکبیر چهارم این معنی راقصد میکند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که ارباب قلوب از اولیاءالله بکنه ذات و افعال و صفات او توانند رسید.

ودر تکبیر پنجم اعظمیّت از ادراك ارواح قدسیه که مرتبه اعاظم اولیاءالله

است ملاحظه میکند.

ودر تکبیر ششم اعظمیّت از ادراك اسرار و سرایر قدسیه را ملاحظه میکند و اینمرتبه انبیاء مرسل است صلوات‌الله علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار عالی است روح ایشان مسمّی است بسرّ.

ودر تکبیر هفتم اعظمیّت از ادراك خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران اولوالعزم است واخفی مرتبهٔ سیدالمرسلین وائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان مسمّی است بروح القدس و بروح مطلق و احادیث بسیار در اعظمیت این روح وارد شده است و آنکه با پیغمبر ما وبا ائمه هدی میباشد و چنانکه عقول ما از ادراك کنه ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است. از ادراك مراتب و مقامات وکمالات ایشان نیز عاجز است.امّا دعاها اللّهم خداوندا توئی پادشاه که پادشاهی مخصوص تست و هر که غیر تست همه ذلیل و عاجز و فقیرند و توئی حق ثابت بی زوال و غیر تو همه باطل ولا شیءاند.

المُبین در حدیث حلبی نیست یعنی موجودات را از کتم عدم تو ظاهر ساختی و لباس عاریت وجود را برایشان پوشانیدی نیست خداوندی بجز تو و خداوندی مخصوص ذات مقدس تست ترا منزه میدانم از آنچه لایق ذات مقدس تو نیست و حمد میکنم ترا باین تسبیح و این تنزیه را نیز از الطاف و نعمای تو میدانم بد بسیار کرده‌ام و هر بدی که کرده‌ام ظلم بر نفس خود کرده‌ام.

فاغفرلی ذنبی لفظ ذنبی در حدیث حلبی هست ودر بعضی از نسخ فقیه ذنوبی هست و ذنبی بهتر است و اگر نباشد نیز مراد است پس بیامرز گناهان مرا بدرستی که نمیتواند کسی که گناهانرا بیامرزد مگر تو پس دو تکبیر بگو با تأنی تا تفکّر توانی کرد در آنچه گذشت و در وقت گفتن تکبیرها دستها را بالا

میبری و بعد از آن بگو لبیك یعنی خداوندا مرا بخدمت خود طلبیده أینك در خدمتم و هر چه فرمودهٔ فرمان بردارم و از من چه می‌آید و چه چیز می‌تواند آمد و حال آنکه همه خیرات بدستهای تست و تعبیر کردن بهر دو دست یا تشبیه است بجوادی که بهر دو دست میدهد یا آنکه دو دست کنایه از قدرت بر نفع و ضرر باشد یعنی اگر بعضی اوقات ضرر رسانی آن ضرر عین نفع است در دنیا و عقبی.

والشرّ لیس الیك و بدی نسبت ندارد بتو و از تونیست پس ضررها از بیماریها و بلاها اگر از جانب حق سبحانه وتعالی باشد ضرر نیست چون سبب فواید بسیار است از قبیل فصد بیمار، و شر واقعی معاصی است و آن از سوءاختیار بنده است و خود بد کرده است و میکند.

و جبرّیه ذکر کرده‌اند که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله در این عبادت تواضع واد یر امرعی داشت و هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت کرده باشی یعنی بهدایات خاصه بنده تو و بنده‌زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده تواند نزد تو ایستاده است وجود او از تست وبقای او بتست و کارهای او خصوصاً این نماز را از جهت رضا و فرمان تو میکند و این نیّت است، بهتر آنست که تکبیر احرام بعد از این واقع شود و اگر تکبیر هفتم را نیز قصد کند که تکبیر إحرام باشد مقارنت واقع است چون متذکر این معنی هست وبازگشت من بسوی تست و مرا پناهی و محّل نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بسوی تو یا از عذاب تو برحمت تو میگریزم خداوندا خداوندیکه جود و کرم تو همیشه عالمیانرا فراگرفته با آنکه در بزرگواری و عظمت کسی بجناب اقدس تو نمیتواند رسید ترا بپاکی یاد میکنم و رحمت پی‌درپی ترا میخواهم، پاك و منزه خداوندیکه پروردگار خانه کعبه است و آنرا بزرگ و با حرمت

گردانیده است و عالمیانرا امر کرده است که روبجانب آنخانه کرده خداوند خود را عبادت کنند و غرض از ذکر خانه آنستکه نماز گذارنده متذکر باشد که رو بکعبه کرده است.

و بعضی در نیّت داخل کرده‌اند استقبال کعبه را وهمین کافیست بلکه این نیز درکار نیست همینکه روبآنجا دارد بس است چنانکه درکار نیست که قصد کند افعال نماز را مفصلاً بلکه قصد نماز مجملا مشتمل است بر همه اینها والله‌تعالی یعلم پس دو تکبیر بگو و اگر نیّت را مقارن تکبیر هفتم دارد چنانکه در فقه رضویست بهتراست واگر در حین خواندن ایندعا متذکر معانی سابقه باشد قصد تکبیر احرام کافی است و اگر قصد کند که نماز ظهر میکنم لله‌تعالی کافیست واولی آنست که بعبارت در نیاورد چون بعد از اقامت عبث سخن گفتن حرام است یا مکروه است بکراهت شدیده و چون جمعی عادت کرده‌اند که بعبارت در آورند واگر در نیاورند بعبارت بوسواس می‌افتند که نماز ایشان باطل است و از حضور قلب می‌افتند اگر بعبارت در آورند که نماز ظهر واجب ادا میکنم لله تعالی یا قربةالی الله یا اطاعة لامر الله بد نیست، و اگر در مقام محبت باشد همه نیّت است و هر تکبیری که مقارن نیت میشود تکبیر احرام است که بآن حرام میشود افعالی که در نماز جایز نیست کردن آن، پس دو تکبیر بگو و دعای توجّه را بخوان و ایندعا نیز نیت است زیرا که میگوید وجّهت وجهی یعنی روی دل خود را متوجه جناب اقدس خداوندی کردم و میکنم که از کتم عدم پدید آورده است آسمانها و زمینها را بنحویکه حضرت ابراهیم علی نبیّنا وعلیه السّلام کرد واین عباترا در وقتی گفت که بر قوم خود ببرهان ظاهر ساخت که آفتاب و ماه و ستارگان محل حوادثند و هر چه محل حوادثست حادثست و سزاوار پرستش نیست و یا چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص از جبرئیل

مدد نخواست همچنین من نیز متابعت آنحضرت میکنم بأیّاك نعبد و ایّاك نستعین.

حاصل آنکه جمیع انبیاء در اخلاص متابعت حضرت ابراهیم می‌کنند الاّ پیغمبر ما صلّی‌الله علیه وآله که او را بر همه تقدّم فرمودند و اگر آنحضرت(ص) باین عبارت متکلم میشدند باعتبار تواضعی بود که با همه پیغمبران صلوات‌الله علیهم میفرمودند و در اصول دین همه پیغمبران یك مذهب دارند و تخصیص حضرت ابراهیم باین معنی در آیات و احادیث باعتبار آنست که چون آنحضرت پدر پیغمبرانست و بنای بت‌شکستن و اخلاص از آنحضرت شد وعربرا اعتقاد بر این بود که حضرت ابراهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه یهود ونصاری نیز دین خود را بآنحضرت نسبت میدادند و حق سبحانه وتعالی میفرماید که دروغ میگویند حضرت ابراهیم یهودی و نصرانی نبود ولیکن حنیف بود یعنی «بت‌شکن» و با اخلاص بود در عبادت و عبودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله از جهت تألیف قلوب و جذب دلهای ایشان میفرمودند که من تابع دین پدرم حضرت ابراهیم در اصول دین و اخلاص و بر دین آنحضرتم یعنی در اصول دین، و دَینِ مُحمدٍ یعنی روی دل خود را متوجه حق سبحانه وتعالی گردانیدم موافق دین آنحضرت در اصول دین خصوصاً اخلاص و در فروع دین نیز و بر منهاج و طریقت واضحه حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه در اصول و فروع و تتمیم کمالات در حالتی که روی دل خودگردانیده‌ام از هر دینی و از هر راهی که غیر راه ایشان است خصوصاً در اخلاص، و گردن نهاده‌ام فرمان خداوند خود را در همه احکام او خصوصاً در نماز ونیستم از جمله مشرکان و ایندعا از سخنان حضرت ابراهیم بود که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید یاد فرموده

است بعنوان غیبت ولکن **کان حنیفا مُسلماً و ما کان من المشرکین** و ما ماموریم که باین عبارت بگوئیم که نیستیم از جمله مشرکان بشرك جلی که غیر او را بپرستم یا بشرك خفی که در عبادت ریاکنم با از جهت تاکید این معنی و توضیح آن میگوید که بدرستیکه نماز من و سایر عبادات من یا هدی که در حج می‌کشند و کفاران قربانی را از جهت لات و عزّی می‌کشتند یا مناسك حج من و زندگانی من و مردن من خالص از جهت خداوندیست که پروردگار عالمیانست یعنی زندگانیرا خالص از جهت او میخواهم تا خیر من در حیات باشد و مردن مطلوب منست اگر خیر من در مردن باشد و همه را از جهت خداوندی میخواهم که او را شریك نیست در خداوندی و باین مامور شده‌ام که همه را از جهت او بجا آورم و من گردن نهاده‌ام فرمانهای خداوندم را و از جمله مسلمانانم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پس استعاذه میگوید باین عبارت که ترجمه‌اش این است که پناه میبرم بخداوندی که می‌شنود گفتهای خلایقرا یا اجابت میفرماید دعاهای ایشانرا و داناست باحوال ایشان از شر شیطان و دیو رانده شده از درگاه او یا از طبقات آسمان یا درجات جنان یا همه و بعد از آن بسمله میخواندند از جهت حمد و ترجمه‌اش این است که ابتدا میکنم یا استعانت میجویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است و رحمتش عالمیانرا فراگرفته است از مؤمن و کافر بایجاد ایشان و روزی دادن و تربیت نمودن، و مهربان است نسبت بمؤمنان بهدایات خاصه وسایر نعمتهای دنیوی و اخروی.

(وَ اِنْ شِئْتَ کَبَّرْتَ سَبْعَ تَکْبیر اتٍ وِلاٰءً اِلاّ اَنَّ الَّذی وَصَفْناهُ تَعَبُّدٌ) واگر خواهی هفت تکبیر را پی در پی بجا آور بدون دعاها ولیکن آنچه

مذکور شد که تکبیرات را با دعاهای گذشته بخوانند تعبد و بندگی است و ترك آن خوب نیست مگر آنکه تعجیلی داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست که دیدم یا شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه هفت تکبیر پی در پی گفتند و ظاهر آنست که شغلی داشته باشد یا نماز جماعت بوده است و تخفیف در آن مطلوبست.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدم از سبکترین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند که سه تکبیر است و در قرائت بقل‌هوالله احد یاقل ایّها الکافرون اکتفا میتوانکردن و اگر امام باشی کافی است که یك تکبیر را بلند بگوئی و شش تکبیر را آهسته بگوئی.

ودر صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که پیشنماز را یك تکبیر کافی‌ست و اگر بتنهائی نماز کنی سه تکبیر میگوئی با تّانی.

و در صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که یك تکبیر در ابتدای نماز کافیست و سه افضل است و هفت افضل از همه.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت بآنحضرت صلوات‌الله علیه عرض نمودم افتتاح نماز را فرمودند که یك تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت بما رسیده است یا هفت چونست فرمودند که آن افضل است.

ودر صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه منفرد نماز کنی سه تکبیر کافیست و هرگاه امام باشی یك تکبیر کافیست زیراکه با تو نماز می‌کنند جمعی که کارها دارند یا ضعیفند یا پیرند و ایشان از طول نماز آزار می‌کشند نماز را سبك میباید کرد از جهت ایشان.

(وَ اِنَّمٰا جَرَتِ السُّنَّةُ فِی اِفْتِتٰاحِ الصَّلٰوةِ بِسَبْعِ تَکْبِیرٰاتٍ لِمٰا رَوٰاهُ زُرٰارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ خَرَجَ رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اِلَی الصَّلٰوةِ وَ قَدْ کٰانَ الْحُسَیْنُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَبْطَاَ عَنِ الْکَلاٰمِ حَتّٰی تَخَوَّفُوْا [اَنَّهُ خ] اَنْ لاٰ یَتَکَلَّمَ وَ اَنْ یَکُونَ بِهِ خُرْسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حٰامِلَهُ عَلٰی عٰاتِقِهِ وَصَفَّ النّٰاسُ خَلْفَهُ فَاَقٰامَهُ عَلٰی یَمِیْنِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ الصَّلٰوةَ فَکَبَّرَ الْحُسَیْنُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ حَتّٰی کَبَّرَ رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سَبْعَ تَکْبِیرٰاتٍ وَ کَبَّرَ الْحُسَیْنُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِذٰلِکَ) و چرا سنّت جاری شده است که در ابتدای نماز هفت تکبیر بگویند بسبب علّتی است.

که در صحیح روایت کرده است زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله بواسطه نماز از خانه بیرون آمدند یا از جهت نماز عید از شهر بیرون رفتند چون خواهد آمد که اینواقعه در روز عید بود و حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه هنوز بسخن در نیامده بودند تا آنکه خوف داشتند که مبادا آنحضرت سخن نگوید و بیزبان باشد و در واقع حضرترا اراده این بود که در نماز بسخن درآید اوّلاً پس حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه را با خود بیرون بردند و او را بر دوش خود نشانیده بودند و چون مردمان صف کشیدند حضرت آنحضرترا بر دست راست خود باز داشتند پس حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله تکبیر گفتند و اظهر آنستکه تکبیر اول تکبیر احرام بوده باشد اگر چه ممکن است که حضرت بوحی الهی دانسته باشند که حضرت امام حسین در تکبیر هفتم جواب خواهند داد بنحویکه میباید.

و درین حدیث آنست که حضرت سیّدالشّهداء بعد از تکبیر آنحضرت تکبیر گفتند پس چون حضرت دیدند که در تکبیر بسخن در آمدند و در روایتی دیگر آنکه چون خوب جواب ندادند حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت می‌گفتند تا آنکه حضرت هفت تکبیر گفتند و حضرت سیّدالشّهدا نیز گفتند پس سنت جاریشد که افتتاح نماز بهفت تکبیر کنند.

وصدوق همین مضمونرا بسند صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است و در آنجا چنین است که حضرت سیدالشهداء جوابرا خوب نمیفرمودند تا آنکه در مرتبه هفتم خوب جواب دادند و صدوق در روایت زراره زیادتی روایت کرده است که زراره گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه عرض نمودم که چگونه افتتاح نماز کنیم حضرت فرمودند که هفت تکبیر میگوئی وهفت الحمدلله و هفت سبحان‌الله میگوئی و بعد از آن حمدوثنای الهی را بجا می‌آوری و بعد ازآن شروع در قرائت میکنی.

(وَ قَدْ رَوىٰ هِشٰامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمٰا لِذٰلِكَ عِلَّةً اُخْرىٰ وَ هِیَ اَنَّ النَّبِیَّ صَلّی‌اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمّٰا اُسْرِیَ بِهِ اِلَی السَّمٰاءَ قَطَعَ سَبْعَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجٰابٍ تَكْبِيرَةً فَاَوْصَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِذٰلِكَ اِلَی مُنْتَهَی الْكِرٰامَةِ) و بهشت سند صحیح از هشام از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست علّتی دیگر و صدوق همین روایترا در علل بأطول ازین خبر روایت کرده است و ظاهراً اختصار از جهت این کرده است که بعضی از عبارات موهم معنی جسمیّت و جهت و مکان است آنها را انداخته است هشام گفت عرض نمودم که چرا افتتاح نماز بهفت

تکبیر شده است حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی هفت آسمان آفرید و هفت زمین آفرید و هفت حجاب آفرید پس چون حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله را بمعراج بردند و آنحضرت را عروج معنوی نیز حاصل شد در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برخاست پس حضرت الله‌اکبر گفتند و دعائی که درافتتاح مطلوبست خواندند پس حجاب دویم برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر میگفتند تا آنکه هفت حجاب معنوی برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر گفتند و حق سبحانه وتعالی آنحضرترا بمنتهای کرامت رسانیدند واین عبارت آخر در حدیث علل نبود ممکن است که باین عنوان نیز نقل کرده باشد.

ودر حدیثی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که این حجب مسمی است بسرادقات یعنی سراپرده‌ها و آن سرادق مجد وبزرگی و سرادق بهاء و حسن معنوی و سرادق عظمت، و سرادق جلال، و سرادق عزت، و سرادق قدرت و سرادق اسرار است که پیش از همه سرادقات بوده است وفایق است بر همه سرادقات وباحسن و جمال خوش آینده است پس ممکن است که چون آنحضرترا بسرادق مجد برده باشند از مجد و بزرگی لباسی بر آنحضرت پوشانیده باشند تا بآخر و همچنین هر که نمازکند با حضور قلب حق سبحانه وتعالی او را ازین معانی بهره کرامت خواهد فرمود.

وبسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از زید بن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت است و غلظت هر حجابی از این حجب پانصد ساله راه است و ما بین هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راهست و حجاب دویم هفتاد حجابست و میان هر دو حجاب پانصد ساله راهست، و بر هر حجابی موکل

است هفتار هزار فرشته که قوت هر ملکی قوت کل جن و إنس است و غلظت هر حجابی از این حجب هفتاد هزارساله را هست، دیگر سرادقات جلال است و آن شصت سراپرده است در هر سرادقی هفتاد هزار ملك است و از سرادقی تا سرادقی پانصد ساله راهست، دیگر سرادق عزتست دیگر سرادق کبریاست، دیگر سرادق عظمت است، دیگر سرادق قدس است، دیگر سرادق جبروتست، دیگر سرادق فخر است، دیگر نور سفید است، دیگر سرادق وحدانیّت است و آن هفتاد هزار است که ضرب کنند در هفتاد هزار، دیگر حجاب اعلی است و کلام حضرت تمام شد و خاموش شدند و این هفت حجاب بحسب نوع است و افراد آن هفتاد هزار حجابست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح منقول است یا اینها اصنافند وافراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات دیگر وارد شده است اگر چه آنچه در حدیث زید است اضعاف مضاعفه از هفتصد هزار متجاوز است چون ده در هفتاد هزار هفتصد هزار است پس هفتاد هزارش هفت هزار مرتبه هفتصد هزار خواهد بود سرادق وحدانیّت فقط وقس علی هذاالباقی و ممکن است که حجب نیز از قبیل سموات باشد که محیط باشد بر سموات چنانکه از حدیث زینب عطاره وارد است و ممکن است که حجابهای معنوی باشند و توسعه این عالم از حد حصربیرونست والله تعالی یعلم.

(وَ ذَکَرَ الْفَضْلُ بْنُ شاذان عَنِ الرِّضا صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ لَذٰلِكَ عِلَّةٌ اُخْرٰی وَ هِیَ اَنَّهُ اِنَّمٰا صٰارَتِ التَّکْبیراتُ فِی اَوَّلِ الصَّلٰوةِ سَبْعاً لِاَنَّ اَصْلَ الصَّلٰوةِ رَکْعَتانِ وَ اسْتِفْتٰاحُهُمٰا بِسَبْعِ تَکْبیراتٍ تَکْبیرَةِ الْاِفْتِتاحِ، وَ تَکْبیرَةِ الرُّکُوعِ، وَ تَکْبیرَتَی السَّجْدَتَیْنِ وَ تَکْبیرَةِ الرُّکُوعِ فِی الثّانِیَةِ وَ تَکْبیرَتَیِ السَّجْدَتَیْنِ فَاِذٰا کَبَّرَ الْاِنْسانُ فِی اَوَّلِ صَلٰواتِهِ سَبْعَ تَکْبیراتٍ

ثُمَّ نَسِیَ شَیْئاً مِنْ تَکْبِیْراتِ الْاِفْتِتاحِ مِنْ بَعْدُ اَوْسَهٰی عَنْهٰا لَمْ یَدْخُلْ عَلَیْهِ نَقْصٌ فِی صَلٰوتِهٖ وَ هٰذِهِ الْعِلَلُ کُلُّهٰا صَحِیْحَةٌ وَ کَثْرَةُ الْعِلَلِ لِلشَّیْئِ یَزِیدُهُ تَاکِیداً وَ لاٰ یَدْخُلُ هٰذٰا فِی التَّنٰاقِضِ) و باسانید کالصحیحه منقولست علّتی دیگر از فضل که حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه فرموده‌اند که چرا تکبیرات در اول نماز هفت است زیرا که نمازیکه حق سبحانه و تعالی اولاً بر خلایق واجب گردانید دو رکعت بود و ابتدای افعال آن در هفت موضع است اول تکبیر افتتاح که ابتدای نماز و قرائت بآن میشود، دیگر تکبیر از جهت رفتن برکوع، و یك تکبیر از جهت رفتن بسجده اول، و دیگر از جهت رفتن بسجده دویم، و در رکعت دویم یك تکبیر از جهت داخل شدن در رکوع، و دو تکبیر از جهت داخل شدن در سجدتین.

پس هر گاه آدمی در اوّل نمازش هفت تکبیر بگوید و فراموش کند تکبیری از این تکبیراترا بعد از آن یا سهو کند بآنکه شك کند که کرده‌ام یا نه نقصی در نماز او بهم نمیرسد زیرا که آنچه اهمّ است از تکبیرات افتتاحیّه را بجا آورده است و بقیه تکبیرات یا تکبیر سربرداشتن از سجدتین است یا تکبیر قنوت مستحب یا تکبیرات دو رکعت آخر نماز است که حضرت سیدالمرسلین بتفویض زیاد کرده‌اند اگر آنها فوت شود بسهو یا نسیان ضرر ندارد و این هفت تکبیرنیز اگر چه مستحب است امّا مؤکد است و اهتمام بشان اینها بسیار است و خواهد آمد در صحیحه زراره که اگر همه تکبیرات نماز چهار رکعتی که بیست و دو تکبیر است بجا آورد بهتر خواهد بود و اگر سهو و نسیان در مابقی تکبیرات بشود تکبیرات افتتاحیه قایم مقام آن میشود و مجموع تکبیرات نودوپنج تکبیر است و چون درهر رکعتی تکبیر از جهت رفتن برکوع هست و چهار تکبیر از جهت رفتن بسجده و سربرداشتن از سجده هست پس در هفده

رکعت هشتادوپنج تکبیرباشد و پنج تکبیر احرام و پنج تکبیر قنوت هست نودوپنج میشود.

و درحدیث صحیح از صباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که در نمازهای شبانروزی نودوپنج تکبیر است از آنجمله تکبیرات قنوت است.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که تکبیرات نمازهای پنجگانه نودوپنج تکبیر است از آنجمله تکبیر قنوت پنج است و تفصیلش چنانکه مذکور شد ازابن مغیره منقولست وَ يُجْزِيءُ فِي الِافْتِتاحِ تَكْبِيرَةٌ وٰاحِدَةٌ و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزیست در شروع در نماز یك تکبیر است و سه و پنج و هفت افضل است و احادیث درین باب بسیار است و بعضی از آنها گذشت.

(وَ كٰانَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَتَمَّ النّٰاسِ صَلٰوةً وَ أَوْجَزَهُمْ كٰانَ إِذٰا دَخَلَ فِي صَلٰوتِهِ قٰالَ اَللّٰهُ أَكْبَرُ بِسْمِ‌اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ) و منقول است که آنحضرت صلی‌الله علیه وآله نماز جماعتش از همه کس تمام‌تر بود و مختصرتر همین که داخل میشدند در نماز میفرمودند الله‌اکبر و بسم‌الله حمد را میخواندند پس تکبیرات و دعاها و استعاذه را نمی‌گفتند از جهت مأمومان ضعیف و ظاهر اینحدیث آن است که نماز جماعت تمامی آن در تخفیف است و حق سبحانه و تعالی ثواب افعال مستحبّه متروکه را مضاعف میدهد چون امام رعایت حال بیچارگان کند.

ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه تنهاباشی سه تکبیر تراکافی است و اگر امام جماعت باشی

یك تکبیر کافی است زیرا که غالباً با تو نماز میکنند صاحبان حاجت که کارها دارند و ضعیفان و پیران و خواهد آمد و گذشت که نماز را موافق حال اضعف کسانی که مأمومند میباید کردن.

(وَ سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَالْمُؤْمِنِيْنَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهْ يَابْنَ عَمّ خَيْرِ خَلْقِاللهِ ما مَعْنٰى رَفْعِ يَدَيْكَ فِي التَّكْبِيْرَةِ الْأُولٰى فَقَالَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ مَعْنَاهُ اللهُ اَكبرُ الْوٰاحِدُ الْاَحَدُ الَّذِى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْىءٌ لاٰيُلمَسُ بِالْاَخْماسِ وَ لاٰ يُدْرَكُ بِالْحَوٰاسّ) و بسند قوی منقولست از شخصی که ازحضرت مولای مؤمنان صلوات‌الله علیه سؤال کردم که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد دست برداشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که ذات واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالاتست و یگانه‌ایست که دو نیست واحدیست که صفات او عین ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتائی نیست از آن ارفع واعلی واکبر است که به پنج انگشت سوده شود یا او را بحواس ظاهره یا بحواس باطنه ادراك توان کرد پس چون در دست بالابردن پنج‌انگشت بالا میرود بمنزله آنستکه بگوید نه چنین است که باین انگشتان او را احساس توانکرد، و چون ده انگشت است میگوید که ادراك ذات مقدس و صفات مقدس او نمیتوانند کرد حواس ده‌گانه ظاهره و باطنه، اگر اکتفا بیك تکبیر کند والا اولی آنستکه در بعضی نفی لمس انگشتانرا قصد کند و دربعضی نفی ادراك بحواس ظاهره را در خاطر خود در آورد و در بعضی حواس باطنه چنانکه گذشت.

(فَاِذٰا كَبَّرَتْ تَكْبِيرَةَ الْاِفْتِتٰاحِ فَاقْرَءِ الْحَمْدَ وَ سُورَةً مَعَهٰا مُوَسَّعٌ عَلَيْكَ اَىَّ السُّوَرِ قَرَاْتَ فِى فَرٰايِضِكَ اِلاّٰ أَرْبَعَ سُوَرٍ وَ هِىَ سُورَةَ الضَّحٰى وَ اَلَمْ نَشْرَحْ لِاَنَّهُمٰا جَمِيعاً سُورَةٌ وٰاحِدَةٌ وَلاٰ يِلافِ وَ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ

لِاَنَّهُمٰا جَمیعاً سُورَةٌ وٰاحِدَةٌ فَاِنْ قَرَاْتَهُمٰا قَرَاْتَ الضُّحٰی وَ اَلَمْ نَشْرَحْ فِی رَکْعَةٍ وَ لِاِیلافِ وَ اَلَم تَرَ کَیْفَ فِی رَکْعَةٍ وَلاٰ تَنْفَرِدْ بِوٰاحِدَةٍ مِنْ هٰذِهِ الْاَرْبَعِ السُّوَرِ فِی رَکْعَةٍ فَریضَةٍ) و در فقه رضویست اکثر عبارات متقدمه و اکثر این عبارات و در معنی اختلافی نیست پس چون احرام بگوئی سوره حمد را بخوان و سورهٔ با سوره حمد بخوان و هر سوره راکه خواهی بر تو موسّع است که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره و آن سوره والضحّی و الم نشرح است زیراکه هر دو یك سوره‌اند و همچنین سوره الم ترکیف و لایلافرا نیز دریکرکعت بخوان زیراکه هر دو یکسوره‌اند، و تقدیم لایلاف سهو نساخ است و در فقه رضوی در هر دو جا الم ترکیف مقدّم است پس اگر هر دو را اراده خواندن داشته باشی و الضحّی و الم نشرح را بخوان در یکرکعت و الم ترکیف و لایلاف را دریك رکعت بخوان و یکی از این چهار سوره را بدون قرینش مخوان در رکعت نماز واجب.

و در فقه رضوی مذکور است که معوّذتین را در فریضه مخوان زیراکه از قرآن نیست و حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله نهی فرموده‌اند از خواندن آن در فریضه و باکی نیست در نوافل و منقول است این مذهب از عبدالله بن مسعود اگر نخوانند بهتر است اما وجوب حمد پس اجماع اهل البیت است سلام الله علیهم و احادیث صحیحه بر آن وارد است.

مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از کسی که فاتحه‌الکتاب نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آنکه آنرا بخواند در جهر یا اخفات.

و در صحیح از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که از آنحضرت

سؤال کردند از کسی که فاتحه نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را گفتم کدام یك محبوبتر است نزد تو هر گاه ترسان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فاتحه حضرت فرمودند که فاتحه‌الکتاب بخواند.

ودر صحیح از زراره و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که فرمودند که حق سبحانه وتعالی رکوع و سجود را فرض گردانیده است در قرآن بامر برکوع و سجود، و قرائت سنّت است پس کسی که قرائت را عمداً ترك کند نماز را اعاده کند و کسی که آنرا فراموش کند نمازش تمامست و بر او چیزی نیست.

ودر صحیحین عامه نیز منقولست از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که فرمودند که نماز نیست کسیرا که فاتحه نخواند.

ودر روایت دیکر منقولست که آن حضرت صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که هر که نمازی بگذارد و در آن نماز حمد نخواند آن نماز خداجَشت و این عبارترا سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است ناتمام است ناتمام غرض آنست که این اخبار را یا غیر اینها نقل کرده‌اند و معهذا ابو حنیفه و جمعی جایز میدانند که ترجمه آیه را بخوانند با آنکه نقل نکرده‌اند که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله یا صحابه یکمرتبه اقلاً ترك کرده باشند.

و اما سوره پس خلافی است عظیم جمعی کثیرقایلند بوجوب آن.

چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قرائت مکن بکمتر از سوره و نه به بیشتر از یکسوره.

ودر حدیث کالصحیح منقولست از یحیی همدانی که گفت کتابتی نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه که فدای تو گردم چه

میفرمائید در شخصی که ابتدا کند به بسمله تنها در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترك کند آنرا یعنی بسم‌الله را یا سوره را و عباسی گفت که باکی نیست حضرت بخط مبارك خود نوشتند که اعاده میکند آنرا یعنی بسم‌الله یا سوره را اگر وقت آن باقی باشد یا نماز را چون وقت هر دو گذشته است دو مرتبه یعنی فرمودند که اعاده نماز میکند اعاده نماز میکند یا آنکه دو مرتبه اعاده میکند یعنی دو سبب از جهت اعاده هست یکی ترك سوره واجب و دویم باعتقاد باطل از پیش خود، یا آنشخصی که بگفته او عمل میکند دلیلی ندارد بر آنکه اطاعت چنین کسی میتوانکرد پس اعاده یکمرتبه باشد و سبب اعاده دو باشد و اظهر آنست که از جهت رد سخن او باشد چنانکه حضرت فرمودند یا راوی که علی رغمه یعنی دو مرتبه اعاده میکند تا بینی عبّاسی بر خاك مالد و مستبعد نیست که در خصوص اینجا دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتمل است که راوی یکمرتبه اعاده کرده باشد احتیاطاً حضرت فرموده باشند که در آن نیّت جازم نبوده است یکمرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب تا دو مرتبه شودوالله تعالی یعلم.

واظهر استحباب سوره است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که فاتحة الکتاب بتنهائی کافیست در نماز فریضه و مثل این است صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه و جمعی این دو حدیثرا عمل بر صورت ضرورت کرده‌اند چنانکه درصحیحهٔ حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که شخصی در نماز واجب اکتفاکند بفاتحه هرگاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن ومار وعقرب.

ودر صحیح از عبدالله بن سنان از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که

جایز است بیمار راکه در فریضه فاتحه تنها بخواند و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز که اکتفا کند بفاتحه، و دیگر احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره میتوانکرد و این اخبار رّد جماعتی میکند که سوره کامله را در کار میدانند اما جمعی که با حمد بعضی از سوره راکافی میدانند رد ایشان نمیکنند بلکه مؤید ایشان است پس می‌گوئیم که واجب نیست سوره و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافی است بیدغدغه، و مؤید استحباب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است احادیثی که وارد شده است که ترك بسم‌الله در سوره جایز است زیراکه هرگاه بعضی از سوره کافی باشد هر بعضی کافی خواهد بود و مؤید جواز ترك بسم‌الله است آنکه علما ذکر کرده‌اند که قرآنرا بیکی از قرائت سبع در نماز میتوان خواند باجماع و نصف قراء که سه قاری و یك راوی باشد بین السورتین ترك بسمله را جایز میدانند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما آن احادیث را حمل کرده‌اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم‌الله جزو حمد و جزو هر سوره‌ایست پس چون ترك بسم‌الله سبب ابقاء این بدعت میشود هر چند ترك بعضی از سوره توانکرد ترك بسم‌الله نمیتوان کرد مبادا سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم‌الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرمودند که دو مرتبه اعاده میکند و احوط آنست که هرگاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته باشد و حاجتی و کاری نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترك نکند و قصد وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد والله تعالی یعلم.

و اما آنکه والضحی والم نشرح یکسوره است و همچنین سوره فیل و لأیلاف همین در عبارت صدوق وارد است و او از فقه رضوی برداشته است و

آنچه از اخبار ظاهر میشود این است که قران مکروه است الاّ در این دو سوره که کراهت ندارد.

ودر حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پیشنمازی ما میکردند و الضحی و الم نشرح را خواندند.

ودر حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر آنکه حضرت صلوات الله علیه در رکعت أولی والضحی خواندند و در رکعت دویم الم نشرح خواندند و امامت ما میکردند و در حدیث صحیح دیگر وارد است از زید که آنحضرت امامت ما کردند و ایندو سوره را دریکرکعت خواندند.

ودر خبر قوی از مفضل از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که جمع مکن میان دو سوره دریکرکعت مگر سوره والضحّی و الم نشرح و سوره فیل ولایلاف.

و همین حدیث در صحیح از بزنطی از مفضل منقولست و بنابر این اخبار قران میان این دو سوره کراهت ندارد وآنکه اکتفا بیکی از ایندو میتواند کرد محتمل است که باعتبار این باشد که اکتفا ببعضی از سوره میتوان کرد یاباعتبار این باشد که هر یك سوره کامله است واحوط آنست که اکتفا بیکی نکند و بترتیب قرآن بخواند وبسم‌الله در میان هر دو بخواند زیراکه بر تقدیر وحدت با بسم‌الله یکی است چون بسم‌الله در قرآن مکتوبست و اجماع واخبار دلالت میکند بر آنکه این قرآنرا بهمین نحو باید خواند تا حضرت صاحب الامر صلوات‌الله علیه خروج کند.

واما معوذتین که قل اعوذ برّب الفلق و قل اعوذ برب النّاس است روایت کرده است صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه امامت ما کردند در نماز شام و معوذتین را در دو رکعت خواندند.

و در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله مراکه معوذتین را در نماز واجب بخوانم.

ودر حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که آنحضرت صلوات‌الله علیه امامت ماکردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو سوره از قرآنند و اما مخالفت فقه رضوی پس ممکن است که حمل بر تقیه کنند از طرفین والله تعالی یعلم.

(وَ لاٰ تَقْرَنْ بَیْنَ سُوْرَتَیْنِ فِی فَرِیْضَةٍ فَاَمّٰا فِی النّٰافِلَةِ فَاقْرَنْ مٰا شِئْتَ) و قران مکن بعد از حمد میان دو سوره در میان نماز واجب واما در نافله هر چه خواهی قران کن بدانکه خلافی نیست در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است بلکه مستحب است و در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل نماز هزار قل هوالله عید فطر و نماز دویست وپنجاه قل هوالله در شب نیمه شعبان و صد قل‌هوالله احد در شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری مذکور خواهد شد.

و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافست در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق در احادیث بسیار وارد شده است.

از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره مگر در نماز فریضه و اما نافله پس باکی نیست.

ودر صحیحه منصور مرویست که در نماز واجب کمتر از یکسوره و زیاده از یك سوره مخوان.

و درصحیحه محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که دو سوره را

در يك ركعت بخواند حضرت فرمودند كه نه هر سوره را ركوعيست پس چون در نماز يك ركوعست پس بايد كه يكسوره باشد و غير اينها از اخباركه نهى واقعست از قران در فريضه.

ودر حديث صحيح از علىّ بن يقطين منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات‌الله عليه از قران در نماز فريضه و نافله حضرت فرمودند كه باكى نيست و سؤال كردم از خواندن بعضى از سوره حضرت فرمودند كه من از آن كراهت دارم و باكى نيست در نافله و سؤال كردم از نمازيكه امام آهسته خواند آيا درآن دو ركعت حمد بخوانيم و حال آنكه اقتدا باو كرده باشيم حضرت فرمودند كه اگر قرائت كنى باكى نيست واگر خاموش باشى باكى نيست و ظاهراً مراد دو ركعت اخر باشد و احاديث صحيحه بسيار وارد شده است در جواز عدول از سوره بسوره ديگر چنانكه خواهد آمد و بنابر مصطلح اصحاب اين نيز قرانست حتى آنكه ذكر كرده‌اند كه تكرار آيه بعبث اگر چه در سوره حمد باشد قرانست چون در حديث سابق گذشت كه كمتر از يكسوره و زياده از يكسوره مخوان و ظاهر كراهت قرانست خصوصاً در مثل عدول و ظاهراً عدول مستثنى باشد جمعا بين الاخبار و احوط آنستكه قرآن در فريضه نكند خروجاً من الخلاف والله تعالى يعلم.

(وَ لاٰ تَقْرَأْ فِي الْفَرِيْضَةِ شَيْئاً مِنَ الْعَزٰائِمِ الْاَرْبَعِ وَ هِيَ سُورَةُ سَجْدَةِ لُقْمٰانَ وَحٰم السَّجْدَةُ وَ وَالنَّجْمُ وَ سُورَةُ اِقْرَءْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَ مَنْ قَرَءَ شَيْئاً مِنَ الْعَزٰائِمِ الْاَرْبَعِ فَلْيَسْجُدْ وَلْيَقُلْ اِلٰهي اٰمَنّٰا بِمٰا كَفَرُوا وَ عَرَفْنٰا مِنْكَ مٰا اَنْكَرُوا وَاَجَبْنٰاكَ اِلىٰ مٰا دُعُوا اِلٰهي فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ ثُمَّ يَرْفَعُ رَاْسَهُ وَ يُكَبِّرُ) و مخوان در نماز واجب سوره از سوره‌هائى كه سجده در آنها عزيمت است يعنى واجب است و آن سوره سجده لقمان است و آن الٓم سجده است و

باعتبار مجاورت سوره لقمان آنرا سجده لقمان میگویند دویم حٰم سجده است.

و سیم سوره والنّجم.

و چهارم سورهٔ اقرأ است و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره را یعنی آیه سجده را پس باید که بسجده رود و ایندعا را بخواند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا ایمان داریم بآنچه کافران و سنیّان بآن ایمان ندارند و شناختیم جمعی وچیزیرا که دیگران منکر آنها شده‌اند یا نشناخته‌اند، واجابت کردیم فرمان ترا بآنچه ایشانرا بآن خواندند و اجابت نکردند خداوندا پس عفو کن گناهان مرا عفو کن پس سر بردارد والله اکبر بگوید.

و اما وجه حرمت خواندن سوره عزیمه در نمازهای واجب روایت کالصحیح زراره است که از احدهما صلوات‌الله علیهما روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب سورهای عزیمه را زیراکه سجود زیاده میشود در نماز واجب و خواهد آمد که یکسجده را عمداً زیاده سبب بطلان نماز است و این روایت اگر چه در سندش قاسم بن عروه است وتوثیق ندارد ولیکن اکثر علما بآن عمل کرده‌اند.

ودرحدیث موثق از سماعه منقول است که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و اینروایت نیز مثل سابق است و آنچه ضرر دارد خواندن آیه سجده است پس اگر آن آیه را نخواند ظاهراًضرر نداشته باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره میتوانکرد.

و در صحیحه علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند پس حدثی از او صادر شود پیش از آنکه سجده را بجا آورد چکند حضرت فرمودند که دیگریرا مقدم دارد و او تشهد بخواند و سجده کند و امام بکار خود

رود که وضو بسازد و نماز را از سر گیرد و نماز مأمومین صحیح است و اینروایت را حمل بر نسیان یا تقیه میتوانکرد.

و در موثق از عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که نه چون بآیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست میدارم که برگردد و سوره دیگر بخواند واز احادیث صحیحه ظاهر میشود که جایز است خواندن سوره سجده در نماز واجب پس ممکن است که حمل کنیم اخبار نهی را برکراهت و احوط آنست که نخواند واگر بخواند آیه سجده را نخواند یا پیش از نصف رجوع بسوره دیگر کند و ترك بالکلیّه اولی است خروجاًمن الخلاف و شکی نیست که سجده در این چهار سوره واجبست بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد بقرائت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود و گوش نداده باشد.

چنانکه در حدیث صحیح عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است.

و در حدیث صحیح منقولست که پیش از سجده تکبیر مگو و چون سربرداری تکبیربگو و احادیث بسیار وارد است که دلالت میکند بر آنکه درین سجده طهارت شرط نیست و جنب و حایض سجده می‌کنند اگر بشنوند آیهٔ سجده را یا اگر تا شروع کرده بخوانند سجده می‌کنند بعد از خواندن، و آیا شرط است که رو بقبله باشد و سجده بر چیزی کنند که صحیح باشد سجده کردن برآن، و هفت موضع بر زمین رسد، و ذکر گفته شود در همه خلافست و اظهرعدم اشتراط و وجوبست و احوط آنستکه رعایت کند هر چه را رعایت میباید کرد در سجده نماز.

و در حدیث صحیح وارد است که سجده میباید کرد بعدد خواندن و بعدد شنیدن اگر چه هزار مرتبه بخواند یا بشنود و بعدد آن سجده میکند.

ودر حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت که اگر کسی آیه سجده را بخواند وسجده را فراموش کند تا رکوع و سجود بکند حضرت فرمودند که هر وقت که بخاطرش آید بجا آورد اگر سجده‌های عزیمه باشد و از اینحدیث ظاهر میشود که اگر در غیر نماز نیز فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید قضا می‌کند چون جواب عام است هر چند سؤال خاص باشد.

واما دعائی که در سجده خواندن آن خوبست در حدیث صحیح وارد است از ابوعبیده که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه کسی از شما سجده عزیمه را بخواند پس باید که در سجده ایندعا را بخواند که (سَجَدْتُ لَكَ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا مُسْتَكْبِراً عَنْ عِبادَتِكَ وَ لا مُسْتَنْكِفاً وَ لا مُتَعَظِّماً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيْلٌ خائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ وَ قَدْ رُوِيَ اَنَّهُ يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الْعَزائِمِ لااِلٰهَ اِلّااللّٰهُ حَقّاً حَقّاً لااِلٰهَ اِلّااللّٰهُ اِيْماناً وَ تَصْدِيْقاً لااِلٰهَ اِلّااللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَرِقّاً سَجَدْتُ لَكَ يا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لامُسْتَنْكِفاً وَ لا مُسْتَكْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيْلٌ خائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ ثُمَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ) و در روایتی دیگر منقولست که در سجده عزیمه میگوید ایندعا را ترجمه‌اش اینست که نیست سزای عبودیت و خداوندی بجز واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالات است، ویقین دارم که چنین است و موافق واقع است نیست خداوندی بجز حق سبحانه وتعالی، و ایمان دارم و تصدیق میکنم باین معنی و میگویم کلمه توحید را از روی عبودیت و بندگی، و سجده کردم از برای تو خالصاً ای پروردگار من از وی بندگی و عبودیت حال آنکه ابا ندارم و گردنکشی و تکبّر

و تعظیم نمیکنم بلکه بنده ذلیلم و ترسانم و پناه بتو آورده‌ام پس سر بر میدارد و الله‌اکبر میگوید و همه خوبست چون صدوق حکم بصحت ایندو حدیث کرده هست واگر همه را جمع کند بهتر است و اگر در حدیث متن داخل کند اگر چه دو کلمه که در حدیث سابق هست و در اینحدیث نیست ظاهراً جمع کرده باشد و احوط آنستکه ترك نکند آنچه را در حدیث صحیح وارد شده است.

(وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَقْرَءُ الْعَزَائِمَ فَلْيَسْجُدْ وَ إِنْ كَانَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ) و کسی که بشنود که شخصی سوره‌های عزیمه را میخواند و آیه سجده را بشنود باید که سجده کند هر چند با وضو نباشد.

ودر حدیث صحیح و موثق کالصحیح منقولست از ابوعبیده از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که حایض اگر بشنود آیه سجده را سجده میکند هر گاه بشنود آنرا

وهمچنین در حدیث موثق کالصحیح از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی با سنیّان و پیش نماز سوره اقرء را یا سوره دیگر از عزایم را بخواند و سجده نکند پس تو ایما کن چون سجده صحیح را نمیتوانی کردن در نماز یا از خوف ایشان، و هر گاه حایض بشنود آیه سجده را سجده میکند و ظاهر این اخبار وامثال اینها دلالت میکند بر آنکه سجده بر سامع لازم باشد و حمل میتوانکرد بر مستمع یا بر استحباب و احوط آنست که سامع ترك نکند سجده را هر چند گوش نکرده باشد خروجاً من الخلاف.

(وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَسْجُدَ الْإِنْسَانُ فِي كُلِّ سُورَةٍ فِيهَا سَجْدَةٌ إِلَّا أَنَّ الْوَاجِبَ فِي هٰذِهِ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ) و سنت است که سجده کنند مرد و زن در هر سوره که سجده در آن هست و اما سجده واجب در این چهار سوره است و

بس منقولست در حدیث ابوبصیر که گفت فرمودند که هر گاه خوانده شود آیه از سورهای عزیمه و بشنوی سجده کن اگرچه بی وضو باشی و هر چند جنب باشی و هر چند زن حایض و نفسا باشد و باقی سجده‌ها را میخواهی سجده میکنی و میخواهی سجده نمیکنی واگر سنت نمیبود جایز نمیبود سجده کردن و تشریع بود معهذا کسی در استحباب آن خلاف نکرده است.

وشیخ طبرسی روایت کرده است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سجود در الّم سجده و حٰم سجده والنجم واقرء واجبست و در ما بقی قرآن سنت است و واجب نیست ونقل اجماع کرده‌اند بر استحباب یازده سجده دیگر با آنکه سجده فی نفسها عبادتست.

(وَ اَفْضَلُ مٰا یُقْرَءُ فِی الصَّلَوٰاتِ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَةِ فِی الرَّکْعَةِ الْاُولٰی اَلْحَمْدُ وَ اِنّٰا اَنْزَلْنٰاهُ وَ فِی الثّٰانِیَةِ اَلْحَمْدُ وَقُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ اِلاّٰ فِی صَلٰوةِ الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ فَاِنَّ الْاَفْضَلَ اَنْ یُقْرَءَ فِی الْاُولٰی مِنْهٰا اَلْحَمْدُ وَ سُورَةُ الجُمُعَةِ وَ فِی الثّٰانِیَةِ اَلْحَمْدُ وَ سَبِّحْ وَ فِی صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی الْاُولٰی اَلْحَمْدُ وَ سُورَةُ الْجُمُعَةِ وَ فِی الثّٰانِیَةِ اَلْحَمْدُ وَسُورَةُ الْمُنٰافِقِینَ وَ جٰایِزٌ اَنْ یُقْرَءَ فِی الْعِشٰاءِ الاٰخِرَةِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ وَالْعَصْرِ بِغَیْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ وَ لاٰ یَجُوزُ اَنْ یُقْرَءَ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ بِغَیْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ فَاِنْ نَسِیتَهُمٰا اَوْ وٰاحِدَةً مِنْهُمٰا فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ وَ قَرَاْتَ غَیْرَهُمٰا ثُمَّ ذَکَرْتَ فَارْجِعْ اِلٰی سُورَةِ الجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ مٰالَمْ تَقْرَء نِصْفَ السُّورَةِ فَاِنْ قَرَاْتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّمِ السُّورَةَ وَاجْعَلْهُمٰا رَکْعَتَیْنِ نٰافِلَةً فَسَلِّمْ فِیهِمٰا وَاَعِدْ صَلٰوتَکَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ، وَ قَدْ

رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي الْقِرَائَةِ فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِبِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ لاٰ اَسْتَعْمِلُهٰا وَ لاٰاُفْتِي بِهٰا اِلاّٰ فِي حٰالِ السَّفَرِ وَالْمَرَضِ وَخِيْفَةِ فَوْتِ حٰاجَةٍ وَ فِي صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولٰى اَلْحَمْدُ وَهَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسٰانِ وَ فِي الثّٰانِيَةِ اَلْحَمْدُ وَهَلْ اَتٰيكَ حَدِيثُ الْغٰاشِيَةِ فَاِنَّ مَنْ قَرَاَهُمٰا فِي صَلٰوةِالْغَدٰاةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيْسِ وَقٰاهُاللّٰهُ شَرَّ الْيَوْمَيْنِ وَ حَكٰى مَنْ صَحِبَ الرِّضٰا صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ اِلٰى خُرٰاسٰانَ لَمّٰا اُشْخِصَ اِلَيْهٰا اَنَّهُ كٰانَ يَقْرَءُ فِي صَلٰوتِهِ بِالسُّوَرِ الَّتِي ذَكَرْنٰاهٰا فَلِذٰلِكَ اخْتَرْنٰاهٰا مِنْ بَيْنِ السُّوَرِ بِالذِّكْرِ فِي هٰذَا الْكِتٰابِ) و

بهترین آنچه بخوانند در نمازهای شبانروزی از سورهای قرآنی سوره حمد است و انّا انزلناه در رکعت اولی و در رکعت دویم الحمد وقل هوالله احد مگر در نماز خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه و در رکعت دویم الحمد و سبّح اسم ربّك الاعلی بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقان بخوانند و جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و منافقان بخوانند و جایز نیست که در نماز ظهر روز جمعه که اعم است از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان بخوانند پس اگر هر دو سوره را یا یکی از آن دو سوره را فرمواش کنی در نماز ظهر و غیر آن را بخوانی و بخاطرت بیاید پس برگرد بسوره جمعه و منافقان مادام که نصف سوره را نخوانده باشی پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آنسوره را تمام کن و نماز را تمام کن دو رکعت بقصد نافله و سلام بده و اعاده کن نماز را باسوره جمعه و منافقان.

ودر روایت صحیح و حسن رخصت دادهاند در نماز ظهر که بغیر از

سوره جمعه و منافقان بخوانند و من عمل باین دو روایت نمیکنم و فتوی باینها نمیدهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضرر بنابر نسخهٔ یا اگر خوف داشته باشد که کاری از او فوت شود، و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اولی الحمد وهل اتی بخواند و در رکعت دویم الحمد وسوره غاشیه بخواند و هر که ایندو سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و پنچشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهائی که در این دو روز نازل میشود.

و حکایت کرده است اینخبر را کسی که مصاحب حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه بود تا خراسان وقتی که حضرترا بخراسان بردند و حکایت کننده رجاء بن ابو ضحاك است که بر آنحضرت موکل ساخته بودند او را و او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سورها را میخواندند از اینجهت ما این سورها را اختیار کردیم و در این کتاب مذکور ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و ممکن است که برصدوق ظاهر بوده باشد که او ثقه است و صدوق بحدیث موثق عمل میکند بلکه محتمل است که در واقع شیعه بوده باشد وبگمان آنکه بآنحضرت تسلیم خواهند کرد خلافترا رفته باشد و حضرت را آورده باشد، و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر میشود که رجا اعتقاد خوبی بحضرت داشته است اما منافات با تسنّن ندارد و بسیاری از عبادات و کمالات آنحضرترا ذکر کرده است و ظاهرا همین سبب اعتماد صدوق شده است و چون صدوق در باب نماز جمعه همین عبارترا ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در آنجا انسب است.

و در حدیث قوی از عامر بن عبدالله منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر که سورهٔ ازحوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت میشود و ظاهرا مراد وقت فضیلت صبح باشد

چون تنگست واکثر علما از اینحدیث استدلال کرده‌اند که جایز نیست که سورهٔ طویله را بخواند که وقت بسبب خواندن آن فوت شود و دلالت اینحدیث بر این معنی ظاهر نیست بلی از عموماتی که دلالت میکند بر آنکه جایز نیست در حالت اختیار نماز را یا بعضی از آنرا در خارج وقت بجاآورد استدلال میتوان کردن و از اینحدیث ظاهر میشود که سورهٔ که سبب بیرون رفتن وقت فضیلت باشد مکروهست خواندن آن.

(وَ اجْهَرْ بِبِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِی جَمِيعِ الصَّلَوٰاتِ) و بسمله را در همه نمازها خواه جهریه باشد یا اخفاتیه بلند بخوان و ظاهراً در اخفاتیه بر سبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب بودن جهر نظر بامام و در منفرد خلافست و اظهر در آن نیز استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است.

ودرحدیث صحیح منقولست از صفوان که گفت چند روز در عقب حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه نماز میکردم و حضرت در فاتحه بسم‌الله میخواندند و در نماز اخفاتیه بسم‌الله را بلند میخواندند و ما بقی را آهسته میخواندند.

ودرکافی در اینحدیث تصریح نموه بآنکه بسم‌الله را در هر دو سوره بلند میخواندند.

ودر احادیث صحیحه وارد شده است که بسم‌الله را در حمد و سوره ترك میتوانکرد و محمولست بر تقیه چون اکثر عامه بسم‌الله را جزو حمد وسوره نمیدانند.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از آیه کریمه که حق سبحانه و

تعالی بر سبیل امتنان میفرماید که **وَ لَقَدْ اٰتَیْنٰاكَ** یعنی بدرستی و بتحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه که آنها مثانی‌اند و عطا کردیم قرآن عظیمرا بتو، بحضرت عرضکردم که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند که بلی گفتم بسم‌الله الرّحمن الرّحیم از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بلی از بهترین آیات فاتحه است.

ودر تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق حکم بصحت آن کرده است روایت کرده است آنحضرت صلوات‌الله علیه از آبای خود صلوات‌الله علیهم که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که بسم‌الله الرّحمن الرّحیم یك آیه است از فاتحه الکتاب و آن هفت آیه است که ببسمله تمام میشود و از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن فرمود که یا محمد بتحقیق که ما عطا کردیم ترا هفت آیه از مثانی که قرآن است یا آن هفت آیه مثانی‌اند چون همه کلمات بحسب لفظ مکرّر شده است نه بحسب معنی مثل تکرار جلاله و تکرار رحمانیت و رحیمیت و تکرار ایاك و هدایت یا آنکه آیات رحمت با عذاب و هدایت با ضلالت در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازلشده است در مکه و در مدینه و فرمود که عطا کردیم بتو قرآن عظیمرا پس حق سبحانه و تعالی بر من بفاتحه منت نهاد مثل منتی که بر من گذاشت بجمیع قرآن و بدرستی که سوره فاتحه أفضل از جمیع چیزهایی است که در گنجهای عرش الهی است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی آنحضرترا باین سوره مخصوص گردانید و بهیچ یك از پیغمبران نداد آنچه بآنحضرت کرامت فرمود مگر حضرت سلیمان راکه بسم‌الله الرحمن الرحیم را بآنحضرت داد چنانکه در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه و تعالی سخن بلقیس را حکایت فرموده است که با لشگر خود گفت که

کتابی با نهایت خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشت است که این مکتوب سلیمان است و آنکه بسم‌الله الرحمن الرحیم: متوجه من شوید ومخالفت من نکنید و همه بیائید بنزد من با اسلام و انقیاد بدرستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمّد و آل محمّد (صلوات الله علیهم) باشد و اعتقاد بامامت ایشان داشته باشد و انقیاد و اطاعت کند اوامر ایشانرا وایمان داشته باشد بظاهر ایشان و باطن ایشان حق سبحانه و تعالی باو عطا کند بعدد هر حرفی از فاتحه حسنه، که بهتر باشد از جهت او از دنیا و انواع چیزهای خوبی که در دنیا هست و هر که گوش دهد و بشنود او را عطا کند او را سه یك آنچه قاری را عطا فرماید پس باید که بسیار بخوانید از این چیزیکه از جهت شما مقرر ساخته‌اند بدرستی که غنیمتی است که وقت آن میگذرد و حسرتش در دلهای شما میماند.

و در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سزاوارترین آیه به بلند خواندن آیه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم است و این آیه مراد الهی است از این آیه که ترجمه‌اش اینست که هر گاه خداوند خود را بتنهائی یاد میکنی همه پشت می‌کنند و میروند از روی نفرت چون قریش حق سبحانه و تعالی را بابتان یاد میکردند.

واز حضرت امام حسن عسکری صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که علامتهای مؤمن پنج است نماز پنجاه رکعت و زیارت اربعین و انگشتری بدست راست کردن وطرف پیشانی را برخاك مالیدن و بلند خواندن بسم‌الله‌الرحمن الرحیم.

ودر حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که اگر دست یابم و معاون داشته باشم هر آینه همهٔ بدعتها را زایل

کنم از آنجمله چنان کنم که همه کس بسم‌الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند.

و کالصحیح منقول است از اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در حدیث طویلی که از آنجمله فرمودند که بسم‌الله الرحمن الرحیم را در هر نمازی بلند بلند خواندن واجبست.

و در صحیح از کاهلی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه امامت ما کردند در مسجد بنی کاهله و بسمله را در حمد و سوره بلند خواندند و در نماز صبح قنوت خواندند و یکسلام دادند روبقبله وفرمودند که بسم‌الله الرحمن الرحیم باسم اعظم اقربست از سیاهی چشم بسفیدی آن.

ودر حدیث کالصحیح از شمالی که حضرت سیدالساجدین صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بسم‌الله الرحمن الرحیم را بلند نگوید شیطان بر آن امام مسلّط میشود و امام و مأمومانرا همه بفکرهای باطل میاندازد تما نماز همه ضایع شود.

(وَ أَجْهَرْ بِجَمِيعِ الْقِرَائَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ الْغَدَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَجْهَدَ نَفْسَكَ وَ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً وَلْيَكُنْ ذٰلِكَ وَسَطاً لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «وَ لاٰ تَجْهَرْ بِصَلٰوتِكَ وَ لاٰ تُخَافِتْ بِهٰا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً» وَ لاٰ تَجْهَرْ بِالْقِرَائَةِ فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ فَإِنَّ مَنْ جَهَرَ بِالْقِرَائَةِ فِيهِمَا أَوْ أَخْفَى بِالْقِرَائَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الْغَدَاةِ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ صَلٰوتِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ نَاسِياً فَلاٰ شَيْءَ عَلَيْهِ إِلاّٰ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ يَجْهَرُ فِيهَا) و همه قرائت را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح بی‌آنکه خود را در بلند خواندن بمشقت اندازی و بسیار بلند

بخوانی بلکه میباید که وسط باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که نماز را بلند مخوان و آهسته مخوان و در میان هر دو راهی طلب کن که وسط است و بلند مخوان نماز ظهر و عصر را بدرستی که هر که بلند بخواند قرائت را در این دو نماز یا آهسته بخواند در آن سه نماز عمداً پس لازمست بر او که نماز را اعاده کند و اگر از روی نسیان بلند را آهسته بخواند یا بر عکس بر او چیزی نیست مگر در ظهر روز جمعه که بلند میخواند.

اما جزو اول پس در صحیحه عبدالله بن سنان وارد است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا لازم است اما مرا که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگر چه بسیار باشند همه را بشنوند حضرت فرمودند که میباید که قرائت را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند مخوان وآهسته مخوان.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند مخوان و آهسته مخوان حضرت فرمودند که آهسته آنست که خود نشنوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و از اینحدیث ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نمازها نهی کرده است و از آیه ظاهر نمیشود که در کجا بلند بخوانند و کجا آهسته و حدیث سابق را نیز باین معنی حمل میتوان کرد هر چند سؤال از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آیه را چنین کرده‌اند که همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته مخوان بلکه وسطی اختیار کن که بعضیرا بلند بخوانی و بعضیرا آهسته.

و مواضع جهر و اخفات را حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله بیان کردند و این تفسیر با آنکه مخالف اخبار است مخالف ظاهر نیز هست بلکه

ظاهر آیه همین است که در اخبار واقعشده است، و اما آنکه جهر در شش رکعت است و اخفات در بواقی عمل امّت آنحضرت کافی است، و لهذا در احادیث بنای آنرا بر ظهور گذاشته‌اند و تعبیر می‌کنند بما یجهر فیه در اخبار متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آنچه ذکر کرده است از وجوب جهر واخفات ظاهر صحیحه زراره دلالت میکند بر آن وصحیحه علیّ بن جعفر دلالت میکند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موثق وارد است که نماز بی‌فاتحه صحیح نیست مگر آنکه ابتدا بحمد کنند در جهر یا اخفات،دلالت بر هیچ طرف نمیکند زیرا که ممکن است که مراد این باشد که ابتدا بجهر کنند در جهریه و با خفات در اخفاتیه یا تخییر میان هر دو و اگر چه آخر أظهر است اما ظهوری ندارد که عمل بآن توانکرد ولیکن صحیحه علیّ بن جعفر کافی است در عدم وجوب و حمل میتوانکرد صحیحه زراره را بر مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت اشکال است واکثر اصحاب گفته‌اند که اقل اخفات آنست که خود بشنود و اقل اجهر آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که گوشش شنوا باشد و نزدیك باینکس باشد بشنود و تجربه کرده‌ایم که هرگاه چنان بگویند که خود بشنوند البته صحیح قریب خواهد شنید و از اینجهت جمعی گفته‌اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و اخفات آنست که جوهر صوت ظاهر نشود هر چند بعید بشنود و اگر جهر واخفات واجب باشد بسیار جائی بلکه در اکثر اوقات جمع میشود جهر و اخفات اگر بنابر جوهر صوت نگذاریم و مشکل است بنابر آن گذاشتن چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت کند بر اینمذهب، و اگر سعی بسیار بکند که نماز اخفاتیه را چنان بگوید که صحیح قریب نشنود و تمییز حروف بکند بر وجهی که از مخارج گفته شود

و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود امّا غالب آنستکه احتیاط ضرردار بقرائت، و ظاهراً در مواضع جهر زنان مخیر باشند میان جهر واخفات اگر آواز ایشانرا اجنبی نشنود واگر شنود احوط اخفاتست و خلافی هست در آنکه آواز زن عورتست و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن وقتی است که تلذّذ و ریبه باشد و اینمذهب خالی از قوّت نیست و خواهد آمد ان‌شاءالله در ابواب نکاح و ظاهراً خنثی مشکل نیز مخیّر باشد و اکثر گفته‌اند که حکم زن دارد واحوط آنستکه نماز جهریه را بلند بخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم نشنود، و ظاهراً در قضای نماز از زنان مخیر باشد میان جهر و اخفات در جهریه بلکه در اخفاتیه نیز اگر چه آهسته اولی است والله تعالی یعلم.

(وَ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاَخْرَاوَیْنِ بِالتَّسْبِیحِ) یعنی دو رکعت آخر تسبیح میخواند بر سبیل استحباب و ظاهراً شکی نیست در آنکه حمد و تسبیح هر دو جایز است ولیکن خلاف در افضلیت است وظاهراً امام را افضل حمد باشد و منفرد را تسبیح اگر چه حمد اسلم است چون خلاف بسیار در تسبیح شده است.

(وَ قَالَ الرِّضا صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِنَّمَا جُعِلَ الْقِرَائَةُ فِی الرَّکَعَتَیْنِ الْاُوْلَیَیْنِ وَالتَّسْبِیحُ فِی الْاَخِیرَتَیْنِ لِلْفَرْقِ بَیْنَ مَا فَرَضَ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عِنْدِهِ وَ بَیْنَ مَا فَرَضَ‌اللهِ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ) و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه فرمودند که چرا قرائت در دو رکعت اول نماز لازم است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است یا بدل قرائت جایز است تا فرق شود میان آنچه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است و میان آنچه حق

سبحانه و تعالی از نزد رسولخدا صلی‌الله علیه وآله واجب ساخته است یعنی هر گاه بعنوان تفویض باشد باز از حق سبحانه و تعالی شده است یا آنکه باعتبار فَبِیْ یَنْطِقُ آنچه می‌گفتند همیشه یا در بعضی از اوقات چنین بود که هر چند متکلم آنحضرت بود بحسب ظاهر ولیکن بحسب واقع حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان حلول و اتّحاد بلکه بحسب ارتباطی که آنحضرت را حاصل بود دائماً یا احیاناً چون احادیث صحیحه در این باب گذشت، و محتمل است که هر دو واقع باشد و هر چه بعنوان تفویض بوده باشد باز حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت جاری ساخته باشد والله تعالی یعلم. و دیگر خواهد آمد اخبار تفویض اگر چه در اوایل کتاب نفی نمود تفویض را.

(وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِاَيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ فِی صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلٰوةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ وَ صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ وَ سَائِرُ الصَّلَوٰاتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ لَا تُجْهَرُ فِيهِمٰا وَ لِاَيِّ عِلَّةٍ صٰارَ التَّسْبِيحُ فِی الرَّكْعَتَيْنِ الْاَخِيرَتَيْنِ اَفْضَلَ مِنَ الْقِرٰائَةِ قَالَ لِاَنَّ النَّبِیَّ صَلَّیَ‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمّٰا اُسْرِیَ بِهِ اِلَی السَّمٰاءِ كٰانَ اَوَّلُ صَلٰوةٍ فَرَضَ‌اللهُ عَلَيْهِ الظُّهْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاَضٰافَ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ اِلَيْهِ الْمَلٰائِكَةَ تُصَلِّی خَلْفَهُ وَ اَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّیَ‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنْ يَجْهَرَ بِالْقِرَائَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُم فَضْلَهُ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ اِلَيْهِ اَحَداً مُنَ الْمَلٰئِكَةِ وَاَمَرَهُ اَنْ يُخْفِیَ الْقِرائَةَ لِاَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرائَهُ اَحَدٌ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَ اَضٰافَ اِلَيْهِ الْمَلائِكَةَ فَاَمَرَهُ بِالْاِجْهٰارِ وَ كَذٰلِكَ الْعِشٰاءَ الْاٰخِرَةَ فَلَمّٰا كٰانَ قُرْبَ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ فَاَمَرَهُ بِالْاِجْهٰارِ لِيُبَيِّنَ لِلنّٰاسِ فَضْلَهُ كَمٰا بَيَّنَ لِلْمَلٰائِكَةِ فَلِهٰذِهِ الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فِيهٰا وَ صٰارَ التَّسْبِيحُ اَفْضَلَ مِنَ الْقِرٰائَةِ فِی الْاَخِيرَتَيْنِ لِاَنَّ النَّبِیَّ صَلَّیَ‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمّٰا كٰانَ فِی

الْاَخِيْرَتَيْنِ ذَكَرَ مٰا رَاٰى مِنْ عَظَمَةِاللهِ عَزَّوَجَلَّ فَدُهِشَ فَقٰالَ سُبْحٰانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ وَلاٰ اِلٰه اِلاَّاللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ فَلِذٰلِكَ صٰارَ التَّسْبِيْحُ اَفْضَلَ مِنَ الْقِرٰآئَةِ)

و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران و ظاهر ابن حمران باشد چنانکه از علل ظاهر میشود و اگر چه هر دو بحسب سند و بحسب حال خود مساویند منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که سبب چیست که بلند میخوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و ما بقی که ظهر و عصر است در آن بلند نمیخوانند دیگر سبب چیست که تسبیحات اربع در دو رکعت آخربهتر است از قرائت حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بآسمان برد اول نمازیکه حق سبحانه و تعالی بر آنحضرت واجب گردانید ظهر روز جمعه بود و حق سبحانه و تعالی ملائکه را مقرر ساخت که در عقب آنحضرت نماز کنند و امر کرد پیغمبرش را صلّی‌الله علیه وآله که قرائت را بلند بخواند تا فضل آنحضرترا بر فرشتگان ظاهر سازد بآنکه سوره حمد وباقی سور قرآنی را بر آنحضرت فرستاده است و هیچ پیغمبریرا نداده آنچه بآنحضرت داده است پس نماز عصر را بر آنحضرت واجب ساخت و هیچیك از فرشتگان را بآنحضرت ملحق نگردانیده و امر کرد او راکه آهسته بخواند قرائت را زیراکه در عقب حضرت کسی نبود که قرائترا بشنود پس نماز شام را بر آنحضرت واجب گردانید وفرشتگانرا امر کرد که در عقب آنحضرت نماز کنند پس حقسبحانه و تعالی آنحضرترا امر فرمود که بلند بخوانند و همچنین نماز خفتن را پس چون قریب بصبح شد حضرت بزیر آمدند وحق سبحانه وتعالی نماز صبح را بر آن حضرت واجب گردانید و امر کرد حضرترا که نمازصبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل او را بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از اینجهت

است که نماز صبح را بلند میخوانند و از اینحدیث ظاهر میشود که جماعت در نمازهای جهریه اهم است از نمازهای اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیح افضل است از قرائت زیرا که چون حضرت در نماز بدو رکعت آخر رسیدند بخاطر خود آوردند عظمت و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و تسبیحات اربع را خواندند بنابر این است که تسبیح بهتر است از قرائت که متابعت آنحضرت کرده باشند.

(وَ سَاَلَ یَحْیَی بْنُ أَکْثَمَ الْقَاضِی اَبَاالْحَسَنِ الْاَوَّلَ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ صَلٰوةِ الْفَجْرِ لِمَ یُجْهَرُ فِیهَا بِالْقِرَائَةِ وَ هِیَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَ اِنَّمَا یُجْهَرُ فِی صَلٰوةِ اللَّیْلِ فَقَالَ لِاَنَّ النَّبِی صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کَانَ یُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّ بَهَا مِنْ اللَّیْلِ) منقول است در صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکثم قاضی عراقین سؤال کرد از حضرت امام علی نقی مسائل بسیار و ظاهر لفظ اول از نساخ زیاد شده است چون صدوق در علل از ابوالحسن ثالث روایت کرده است – از نماز صبح که چرا آنرا بلند میخوانند و حال آنکه آن از نمازهای روز است و از حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقول است که نمازهای شب را بلند می‌باید خواند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبحرا در اول وقت که تاریك بود واقع میساختند و قریب بشب میکردند آنرا حکم نمازهای شب دادند در جهر و در علل لقربها بود یعنی چون نزدیك بشب بود آنرا حکم نماز شب دادند.

ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست درنوافل و در

فرایض خلافی است که گذشت.

ودر حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا مردان نمازهای سنت را در روز میتوانند خواند حضرت فرمودند که بلی.

(وَ فِیمٰا ذَکَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قٰالَ أُمِرَ النّٰاسُ بِالْقِرٰآئَةِ فِی الصَّلٰوةِ لِئَلاّٰ یَکُونَ الْقُرْاٰنُ مَهْجُوراً مُضَیَّعاً وَ یَکُونَ مَحْفُوظاً مَدْرُوساً فَلاٰ یُضْمَحَلُّ وَ لاٰ یُجْهَلُ وَ اِنَّمٰا بَدَاَ بِالْحَمْدِ دُونَ سٰائِرِ السُّوَرِ لِاَنَّهُ لَیْسَ شَیْءٌ مِنَ الْقُرْاٰنِ وَ الْکَلاٰمِ جُمِعَ فِیهِ مِنْ جَوٰامِعِ الْخَیْرِ وَ الْحِکْمَةِ مٰا جُمِعَ فِی سُورَةِ الْحَمْدِ وَ ذٰلِکَ اَنَّ قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ» اِنَّمٰا هُوَ اَدٰاءٌ لِمٰا اَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلٰی خَلْقِهِ مِنَ الشُّکْرِ وَ شُکْرٌ لِمٰا وَفَّقَ عَبْدَهُ مِنَ الْخَیْرِ اَوْ لِلْخَیْرِ

«رَبِّ الْعٰالَمِینَ» تَوْحِیدٌ لَهُ وَ تَحْمِیدٌ وَ اِقْرٰارٌ بِاَنَّهُ هُوَ الْخٰالِقُ الْمٰالِکُ لاٰ غَیْرُهُ

«الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» اِسْتِعْطٰافٌ وَ ذِکْرٌ لِاٰلاٰئِهِ وَ نَعْمٰائِهِ عَلٰی جَمِیعِ خَلْقِهِ

«مٰالِکُ یَوْمِ الدِّینِ» اِقْرٰارٌ لَهُ بِالْبَعْثِ وَ الْحِسٰابِ وَالْمُجٰازٰاةِ وَ اِیجٰابُ مُلْکِ الْاٰخِرَةِ لَهُ کَاِیجٰابِ مُلْکِ الدُّنْیٰا

«اِیّٰاکَ نَعْبُدُ» رَغْبَةٌ وَ تَقَرُّبٌ اِلَی اللهِ تَعٰالٰی ذِکْرُهُ وَ اِخْلاٰصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَیْرِهِ

«وَ اِیّٰاکَ نَسْتَعِینُ» اِسْتِزٰادَةٌ مِنْ تَوْفِیقِهِ وَعِبٰادَتِهِ وَ اِسْتِدٰامَةٌ لِمٰا اَنْعَمَ عَلَیْهِ وَ نَصَرَهُ «اِهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ» اِسْتِرْشٰادٌ لِدِینِهِ وَ اعْتِصٰامٌ بِحَبْلِهِ وَ اِسْتِزٰادَةٌ فِی الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِعَظَمَتِهِ وَ کِبْرِیٰائِهِ

«صِراطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» تَوْكِيدٌ فِي السُّؤالِ وَالرَّغْبَةِ وَ ذِكْرٌ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلَى اَوْلِيائِهِ وَ رَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» اِسْتِعاذَةٌ مِنْ اَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعانِدِينَ الْكافِرِينَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِهِ وَ بِاَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَلاَالضّالِّينَ اِعْتِصامٌ مِنْ اَنْ يَكُونَ مِنَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ هُمْ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً فَقَدِ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مِنْ اَمْرِ الْاٰخِرَةُ وَالدُّنْيا ما لاٰ يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْاَشْياءِ) و در جمله عللی که از فضل بن شاذان بسند حسن کالصحیح مرویست آنست که گفت که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما فرمودند مردمان مامور شده‌اند بآنکه در نماز قرآنرا بخوانند تا آنکه قرآن متروك نشود و ضایع نماند ومحفوظ بماند بسبب بسیار خواندن در نمازها و تعلیم یکدیگر کنند، و اگر خواندن آن در نماز واجب نمیبود اکثر مردمان حمد را یاد نمیگرفتند چه جای سوره‌های دیگر و اگر نخوانند قرآن از دست میرود و کسی نمیماند که معرفت قرآن او را حاصل باشد و چرا حمد را بر همه سورها مقدم داشته‌اند زیراکه در جمیع سور قرآنی و در همه سخنان خیر آنقدر جمع نشده است از خوبیها و حکمتها آنچه جمع شده است در سوره حمد و از اینجهت است که آنرا امّ القرآن میگویند که هر چه در قرآن هست نمونه از آن در سوره فاتحه است چنانکه انسان مجموعه جمیع چیزهاست و هر چه در عالم کبیر است آنموزجی از آن در انسان هست لیکن هر چه در عالم کبیر است مفصل است و در صغیر مجمل زیراکه الحمدلله یعنی جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدّس خداوندیست که واجب الوجود است و مستجمع جمیع کمالات است و از جمله کمالات افاضه وجود وخیراتست بر همه عالمیان پس بنده با صالت خود و نیابت سایر ذوی‌العقول

ادای شکر نعمت الهی کرده است و از آنجمله شکر نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را توفیق عبادت کرامت کرده است.

و ربّ‌العالمین یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی‌دهنده همه عالمیان است و چون عالم بمعنی ما سوی‌الله است پس بنده خداوند خود را بیگانگی یاد کرده است و حمد او نیز کرده است و در عیون و علل تمجید و تحمید است یعنی خداوند خود را ببزرگی یاد کرده است و حمد کرده است که باعتبار تربیت غیر او حمد است و شکر، و باعتبار تربیت او شکر است و حمد و اقرار کرده است که حق سبحانه و تعالی چون خالق است وبس پس مالك او باشد نه غیر او و تحقیق کرده بنده گی خود را تا محقق شود که عبودیّت آقا واجبست خصوصاً چنین مالکی که از عدم پدید آورده است و چون در بسم‌الله که جزو حمد است ابتدا باسم چنین خداوندی کرده است که مستجمع جمیع محامد و کمالات است و اظهار کرده است که بدون استعانت بذات مقدس او و باسم مکرم او هیچکاری تحقق نمی‌پذیرد و جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه از اوست و باوست در دنیا در سوره حمد او را باز برحمانیت و رحیمیت ستایش میکند که رحمتهای ظاهره از مراتب حیات بعد از موت و درجات بهشت از اوست و هم چنین نعمتهای عظیمه معنویه که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند خود را باین دو صفت میخواند گویا طلب هر دو رحمت از او کرده است و حمد او نیز کرده است که چنانکه رحمتهای ظاهره و باطنه دنیویه بر کافه عالمیان تمام کرده است همچنین در عقبی بر همه تمام خواهد کرد با آنکه در دنیا بهزار گونه معصیت مبتلا بودند رحمتهای خود را دریغ نداشت در آخرت که معصیت نخواهد بود و عجز و شکستگی و احتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد کرد

فوق آنچه از او امیدوار بودند و خود فرموده است که سنت الهی را تبدیل و تحویل نیست و طریقه یکی است چه ظاهر است که منبع خوبیها اوست و از کرم و جود محض غیر از کرم و جود بهم نمیرسد مگر آنکه قبیح باشد کرم چنانکه در بعضی از موارد چنین است و چون خداوند خود را بکرم و رحمت یاد کرد در الله اگر چه اسم جامع است ولیکن رحمت سبقت دارد بر غضب و در ضمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه با انکه رحمانیت و رحیمیت در الله مندرجست و آن دو مرتبه گذشته است و از رب العالمین نیز رحمانیت و رحیمیت ظاهر شد ده مرتبه خود را برحمت صریحاً و ضمناً یاد کرد و خوف زوال خوف بود بالکلیه خود را بمالك یوم الدین یاد کرد که آن نیز از وجهی که غالب است رحمت است و از وجه مغلوب غضب.

ومشهور است که اعرابی را از روز جزا تخویف مینمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت الحال خاطرم جمع شد کریم وقتی که قادر شد عفو میکند چون اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چنین نباشد، و از این مدایحی که حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین بندگان خود کرده است باین عبارات و اشارات امیدواریها در تزاید است، و در نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالك واقع شده است واکثر علما ترجیح مَلِكْ داده‌اند بوجوه بسیار وحق اینست که در اینجا مالك و ملك یکی است اگر مالك است ملاکی است که پادشاه است و اگر ملك است ملکی است که آقا است و ظاهر اخبار آنستکه قرآن بر یکقرائت نازل شده باشد پس در چنین جائی احوط آنست که بهر دو قرائت بخوانند تا بقرائت منزل خوانده باشند.

ولیکن در احادیث معتبره صحیحه وارد شده است که بهمین عنوان که هست در قرائت سبعه یا عشره که تقریباً هشتاد قرائت میشود بهر یك از روایات

توان خواند و اولی آنستکه از چهارده روایت تعدّی نکنند و جمعی از اصحاب ترجیح قرائت بکر کرده‌اند و جمعی حفص را اختیار نموده‌اند، و حضرت میفرمایند که در مالك یوم الدین بنده اقرار میکند بآنکه مبعوث خواهد شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهی آخرترا را از جهت او اعتراف میکند چنانکه پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او میداند و در هر دو کتاب باین عبارتست که کما اوجب له ملك الدنیا یعنی پادشاهی آخرترا از جهت او واجب میداند چنانکه پادشاهی دنیا را از جهت او واجب دانست در کلمه رب العالمین و غیرها و دیگر چون بنده باعتبار بُعدی که بسبب تعلقات جسمانی او را از جناب اقدس الهی دور انداخته انسب بحال او این بود که در مقام حمد و ثنا خود را چنانکه هست دور دانسته مناجات کند با تدبرّ و تفکّر تا بسبب اینها او را قربی حاصل گردد بعنوان مشافهه خطاب نماید لهذا گفت که ایاك نعبد یعنی ترا بندگی می‌کنیم و بس و دیگریرا شریك تو نمیدانیم و در عبادت با توشریك نمیسازیم و در معرفت غیر ترا موجود نمیدانیم پس همگی عبادت و بندگی و عبودیت خود را مخصوص جناب اقدس تو گردانیدیم.

و چون بنده ملاحظه میکند که این عبادت نیز کاریست عظمی خصوصاً هرگاه خواهد که با اخلاص باشد و موانع آن بسیار است غالباً و دواعی خلافش بی‌نهایت و بدون استعانت از جناب اقدس او کالمحال است تلقین فرمود که بگوئید و ایّاك نستعین خداوندا استعانت و یاوری در همه کارها خصوصاً در عبادت از غیر تو بیفایده است بنابر این استعانت از تو میخواهم و بس شاید بعون تو بندگی خالص توانیم کرد و چون وسیله بیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادترا مقدم گردانید بر استعانت هر چند عبادت بندگان در حکم عدمست ولیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادات انبیاء و اوصیاء و

اولیاء را بفضل خود قبول میفرماید بنده خود را شریك ایشان گردانیده وبلفظ جمع آورده است تا شاید ببرکت ایشان عبادت او نیز مقبول شود، و حضرت میفرماید که در ایّاك نعبد رغبتی است بجناب اقدس او و میگوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و میدانیم که در این درگاه چیزی که مطلوبست شکستگی و نیاز است روباین درگاه کرده امیدواریم و چون عبادت سبب قربست آنرا وسیله ساخته‌ایم بسوی جناب اقدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من و امثال من جاری گردد و لفظ ذکره در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نیست.

و تقدیم ایّاك چون مفید حصر است پس بنده میگوید که خداوندا ترا بنده‌ام و بس و ترا بندگی میکنم و بس و بندگیرا خالص از جهت تو گردانیده‌ام و بس، و چون بنده بهزار گونه شرك مبتلاست و بنده نفس و شیطان و هوا است وفی الحقیقه همگی منظورش خلایق است یا خود پس عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود حتی در نیّت قربت اگر منظورش لذت قرب و رفعت بسبب آن باشد عابد خود است نه عابد خداوند و همچنین در رؤیاهای معنوی دقیق که از آنجمله است دیدن خود و یقین است که در هیچیك از این مراتب اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین میفرماید او راکه هر چند نداری آنچه میباید بگو که دارم شاید شرمنده شوی از دروغهای خود و رو بجناب اقدس او کنی و گاه باشد که همین عبادت او را باخلاص فایز گرداند فکیف که هر گاه تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند.

و میفرماید که در ایّاك نستعین یعنی استعانت و یاوری از تو میخواهم و بس با آنکه چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در

استعانت زیادتی توفیق او و زیادتی عبادت او را طلب میکند که اگر چه عبادت میکند یا میداند که آن اخلاصی که میباید ندارد یا نمیداند که دارد یا ندارد و در این هر دو صورت استعانت میباید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد مانند انبیاء و اوصیاء صلوات‌الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکنند که الهی استعانت و یاوری از تو میخواهم که آنچه انعام کرده مستدام داری و ما را بران ثابت قدم بداری و نصرت ما دایم داری تا سبب ترقیّات ما شود و بسیار مستبعد است که کسی بمرتبه رسد که فوق آن متصوّر نباشد و زنده باشد ولیکن بنده جمیع مقربان را با خود شریك گردانیده است محتملست که استدامت نعمترا طلب نمایند با آنکه منافات ندارد که استدامت نعمترا طلب نمایند در جائی که زیاده از آن نخواهند و در بسیاری که بر وجه کمال نباشد استکمال آنرا از حق سبحانه وتعالی طلب کنند.

اهدنا الصّراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را براه راست حضرت میفرمایند که این دعائی است که کسانی که دین صحیح ندارند وآن هفتاد و دو فرقه‌انداز امت حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند هدایت بدین حقرا که آن راه اهل بیت آنحضرتست و آن طریقه ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم است و چنگ‌زدن است در دامان ایشان چنانکه حبل‌الله ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که **واعتصموا بحبل الله جمیعاً** یعنی دست زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دینرا بریسمانی که از آسمان آویخته باشند و دست بآن زنند و ببهشت روند و حق اینست که حبل‌الله دین حق ائمه معصومین است صلوات‌الله علیهم یا ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت ایشان سبب هلاك سرمدیست، و اما جمعی که مهتدی باشند نظر

بایشان طلب هدایت بکمالاتیست که ایشان بآن رتبه نرسیده‌اند، و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمت و کبریا او، تا باین معرفت بکمالات خود فایز گردند.

صراط الّذین انعمت علیهم تأکیدی است از جهت توضیح سؤال و مبالغه در آن و در رغبت بجناب اقدس الهی و یاد کردنی است نعمتهائی راکه حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر دوستان خود ورغبتی است در مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعت که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است برایشان و آنجماعت پیغمبران و صدیقان وشهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان گویاکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی بجا آورید، و دیگر اخلاص خود را صحیح گردانند و بعد از آن راه راست را طلب کنند و بعد از آن بیان فرموده است که راه راست راه خوبانیست که گذشت.

غیرالمغضوب علیهم یعنی نه راه آنکسانی که بسبب علم بحقیّت حق و ترك آن کردن مستوجب غضب الهی شده‌اند وحضرت میفرماید که بنده باین کلمه پناه بجناب اقدس الهی میبرد که خداوندا مرا در پناه خود در آور از آنکه از جمله معاندان و کافرانی باشم که حق سبحانه و تعالی را بعظمت نشناخته باشند و امر و نهی او را سبك و سهل دانند.

ولا الضّالین یعنی و نه راه گمراهان و پناه بجناب اقدس او میبرد از آنکه از جمعی باشد که بنادانی راه راگم کرده‌اند وگمان می‌کنند که کار خوب می‌کنند و اکثر مفسرین گفته‌اند که مغضوب علیهم یهودانند و ضالّون نصاری‌اند و حضرت فرمودند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه‌اند، و ضالین جاهلانی‌اند که بنادانی بجهنم میروند پس بتحقیق که جمع شده است در این

سوره از کلمات خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آنچه هیچ چیز جامع آن نیست.

ودر اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هر چه در کتب سماوی بود همه را در قرآن جای داد و بسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست، و در اخبار بسیار هست که هر چه در قرآنست درحمد هست و هر چه در حمد هست در بسم‌الله هست و هر چه در بسم‌الله هست دربای بسم‌الله هست و هر چه در باست در نقطه تحت باست و حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که منهم نقطه تحت با، و رسایل بسیار در این باب نوشته شده است از آنجمله شیخ العارفین شیخ صاین الدین ترکه طاب مرقده نوشته است و این عملی است عظیم و بسیار دقیق و بسیاری بسبب سوء فهم ملحد شده‌اند و اولی آنست که منکر این علم نباشند و اثبات آن بنحویکه رمالان میدانند معرفت آن نیست و جفر جامع که الحال هست و جفر ابیض که مصحف حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها است بحسب ظاهر از این علم است والله تعالی یعلم.

(وَ ذَکَرَ الْعِلَّةَ الَّتِی مِنْ اَجَلِهٰا جُعِلَ الْجَهْرُ فِی بَعْضِ الصَّلَوٰتِ دُونَ بَعْضٍ اَنَّ الصَّلَوٰاتِ الَّتِی تُجْهَرُ فِیهٰا اِنَّمٰا هِیَ فِی اَوْقٰاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجَبَ اَنْ تَجْهَرَ فِیهٰا لِیَعْلَمَ الْمٰارُّ اَنَّ هُنٰاکَ جَمٰاعَةً فَاِنْ اَرٰادَ اَنْ یُصَلِّیَ صَلّٰی لِاَنَّهُ اِنْ لَمْ یَرَ جَمٰاعَةً عَلِمَ ذٰلِکَ مِنْ جَهَةِ السَّمٰاعِ وَ الصَّلٰوتٰانِ اللَّتٰانِ لاٰ یُجْهَرُ فِیهِمٰا اِنَّمٰا هُمٰا بِالنَّهٰارِ فِی اَوْقٰاتٍ مُضِیئَةٍ فَهِیَ مِنْ جَهَةِ الرُّؤْیَةِ لاٰ یُحْتٰاجُ فِیهِمٰا اِلَی السَّمٰاعِ) و بهمین سند کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که ذکر فرمودند علتی راکه از جهت آن بعضی از نمازها را بلند میخوانند وبعضی را آهسته و آن علّت آنست که نمازهائی راکه بلند میخوانند

آنها همگی در اوقات تاریکی است و آن شام و خفتن وصبح است پس واجبست که در آن نمازها بلند بخوانند تا بداند کسی که از آنجا گذرد در آنجا نماز جماعتی برپاشده است پس اگر خواهد که نماز را بجماعت کند بکند زیرا که اگر جماعترا نمی‌بیند از راه شنیدن قرائت میداند، و نمازظهر و عصر راکه در آن بلند نمیخوانند در روز واقع است در زمانی که روشن است پس چون می‌بیند احتیاج بشنیدن ندارد.

(فَاِذٰا قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَسُورَةً فَكَبِّرْ وٰاحِدةً وَ اَنْتَ مُنْتَصِبٌ ثُمَّ ارْكَعْ وَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنٰى عَلٰى رُكْبَتِكَ الْيُمْنٰى قَبْلَ الْيُسْرٰى وَضَعْ رٰاحَتَيْكَ عَلٰى رُكْبَتَيْكَ وَ اَلْقِمْ اَصٰابِعَكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ وَ فَرِّجْهٰا وَ مُدَّ عُنُقَكَ وَ يَكُونُ نَظَرُكَ فِي الرُّكُوعِ مٰا بَيْنَ قَدَمَيْكَ اِلٰى مَوْضِعِ سُجُودِكَ) پس چون حمد وسوره خواندی یك تکبیر از برای رکوع بگو وقتی که ایستاده باشی پس برکوع رو و دست راسترا بر زانو گذار پیش از دست چپ و کفهای دسترا بر زانوها گذار و کاسه زانو را در میان انگشتان خود در آور و گشاده کن انگشتانرا و گردنرا بکش «تا اینجا در احادیث صحیحه وارد است»، و میبایدکه چشم خود را در رکوع در میان پایها اندازی تا موضع سجده‌ات و این معنی را در هیچ خبری ندیده‌ام بلکه در احادیث صحیحه وارد است که میباید نظر در حال رکوع در میان پاها باشد و ظاهر این عبارترا از فقه رضوی برداشته باشد و در آنجا چنین است.

(وَ فِي وَقْتِ الْقِرٰائَةِ اِلٰى مَوْضِعِ سُجُودِكَ وکلمه اولی از نساخ افتاده باشد والله تعالی یعلم وَ سَاَلَ رَجُلٌ اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقٰالَ يٰابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مٰا مَعْنٰى مَدِّ عُنُقِكَ فِي الرُّكُوعِ فَقٰالَ تَأْوِيلُهُ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ لَوْ ضُرِبَتْ عُنُقِي) و در حدیث قوی منقولست که

شخصی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق خدایتعالی چه معنی دارد کشیدن کردن در حال رکوع پس حضرت فرمود که تاویلش اینست که ایمان آورده‌ام بخداوند عالمیان واگر چه گردنم را بزنند و مقرر است که هرگاه شخصی در مقام انقیاد باشد و خواهند که گردن او را بزنند گردنرا میکشد تا انقیادش ظاهر شود و گردن زدن نیز آسان میشود.

و درحدیث کالصحیح از سعید بن جناح منقولست که گفت در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه بودم در مدینه که حضرت خود سر کردند و فرمودند که هر که رکوع را تمام کند وحشت در قبر او داخل نمیشود **(فَاِذا رَکَعْتَ فَقُلِ اَللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَ لَکَ خَشَعْتُ وَ لَکَ اَسْلَمْتُ وَبِکَ اٰمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبّی خَشَعَ لَکَ وَجْهی وَ سَمْعی وَ بَصَری وَ شَعْری وَبَشَری وَ لَحْمی وَ دَمی وَ مُخّی وَ عَصَبی وَ عِظامی وَ ما اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنّی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ ثُمَ قُلْ سُبْحانَ رَبِّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ ثَلٰثَ مَرّاتٍ وَ اِنْ قُلْتَها خَمْساً فَهُوَ اَحْسَنُ وَ اِنْ قُلْتَها سَبْعاً فَهُوَ اَفْضَلُ)** و چون برکوع روی بگو بیش از تسبیح دعائی راکه ترجمه‌اش اینست که خداوندا رکوع میکنم خالص از برای تو و خاشع شدم از جهت رضای تو، مسلمان یا منقاد شدم و ایمان بتو دارم و توکّل بر توکرده‌ام وحال آنکه تو پروردگار منی خاشع شد از برای تو روی من وگوش من و چشم من و موی من و بدن من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و هر چه بر روی زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی خاشعند ازجهت خداوندی که پروردگار عالمیانست پس بگو تنزیه میکنم وبپاکی یاد میکنم پروردگار خودم راکه بسیار بزرگ است یا از آن اعظم است که تصوّر بزرگی او

توان کردن و حال آنکه شکر میکنم او را برآنکه مرا اهل آن کرده است که تسبیح او کنم و نیستم از جمله مشبه و جبریه و سایر اهل ملل باطله و تسبیحرا سه مرتبه میگوئی و اگر پنج مرتبه بگوئی بهتر است و اگر هفت مرتبه بگوئی افضل است و عبارت دعا را باین نحو در جائی ندیدم.

و کلینی بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره ازحضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی الله‌اکبر بگو پس برکوع رو و بگو: **اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبّی خَشَعَ لَكَ قَلْبی** ولفظ قلبی در بعضی از نسخ نبود و در تهذیب نیست و **سَمْعِیْ وَ بَصَرِیْ وَ شَعْرِی وَبَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ مُخّی وَ عَصَبِی وَ عِظٰامِی وَ مَا اَقَلَّتْهُ قَدَمٰایَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لاٰ مَسْتَكْبِرٍ وَ لاٰ مُسْتَحْسِرٍ سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ** را سه مرتبه بگو با تانّی و در حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم میگذاری و فاصله یك شبر بوده باشد میان پاها و کفهای دست را بزانوها میگذاری بنحویکه زور دستها بر زانوها باشد ودست راسترا بر زانوی راست پیشتر از چپ میگذاری و کاسهٔ زانوها را با انگشتان خود بلع میکنی و انگشتان را پهن میکنی وقتی گرد زانوها میگذاری وپشت را راست میکنی و گردنرا میکشی و باید که نظرت در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی بگو **سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ اَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَ الْكِبْرِيٰاءِ وَالْعَظَمَةُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ** بآواز بلند میگوئی پس دستها را از جهت تکبیر سجود بر میداری و خود را می‌اندازی بسجده و چون اینخبر صحّتش ظاهر است خواندن ایندعا بهتر است و لا مستحسراً یعنی از روی تنبلی و سنگینی رکوع نمیکنم بلکه نهایت شوق دارم و درفقه رضوی باین عنواست که

اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ خَشَعْتُ وَ بِكَ اعْتَصَمْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اَنْتَ رَبّی خَشَعَ لَكَ قَلْبی وَ سَمْعی وَ بَصَری وَ شَعْری وَبَشَری وَ مُخّی وَ لَحْمی وَ دَمی وَ عَصَبی وَ عِظامی وَ جَمیعُ جَوارِحی وَمَا اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنّیْ غَیْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لاٰ مَسْتَكْبِرٍ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ لاٰ شَریكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ پس تسبیح کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه بگوید و این افضل است و در تهذیب ربّ لك رکعت است **وَ یُجزِئُكَ ثَلٰثَ تَسْبیحاتٍ تَقُولُ سُبْحانَ اللّٰهِ سُبْحانَ اللّٰهِ سُبْحانَ اللّٰهِ وَتَسْبیحَةٌ تامَّةٌ تُجْزِیءُ لِلْمَریضَ وَ الْمُسْتَعْجِلِ** و کافی است ترا سه تسبیح بآنکه بگوئی سبحان‌الله را سه مرتبه و اگر کسی بیمار باشد یا تعجیل داشته باشد یك تسبیح تمام کافی است یعنی یك سبحان‌الله صحیح که بتانّی بگوید و از حروف آن چیزی نیفتد.

ودرحدیث کالصحیح از هشام منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از تسبیح است ودر صحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم تجذمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه است چه‌چیز کافی‌است دررکوع وسجود حضرت فرمودند که دررکوع میگوئی **سُبْحانَ رَبِّی الْعَظیم** و در سجود **سُبْحانَ رَبی الْاَعلٰی** آنچه واجبست از آن یك تسبیح است و سنّت سه تسبیح است و فضیلت در هفت است و در صحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز کافی است در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح با تانّی و یك تسبیح تمام مجزیست و ظاهر اینحدیث چنانست که صدوق فهمیده است و عبارت صدوق تفسیر اینحدیثست و بعضی چنین فهمیده‌اند که سه تسبیح کبیر بخواند و یکی از آن کافیست.

چنانکه در حدیث قوی از حضرمی منقولست که گفت حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه فرمودند که میدانی که حدرکوع و سجود چه چیز

است گفتم نه حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه سبحان ربّی العظیم وبحمده میگوید و در سجود سه مرتبه سبحان ربّی الاعلی و بحمده میگوید پس هر که یکیرا کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسیکه دو تسبیح را کم کند دو ثلث نمازشراکم کرده است و کسی که تسبیح نگوید او را نماز نیست و حق آنستکه مراد از اینحدیث کافی بودن در فضیلت است و یك تسبیح صغیر کافیست بلکه مطلق ذکر کافی.

چنانکه در حدیث صحیح از هشام منقولست که گفت سؤال کردم ازحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که کافی است مراکه در رکوع و سجود بدل از تسبیح لااله الاالله والله‌اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی.

ودر صحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا کافی است مراکه بدل از تسبیح رکوع و سجود بگویم لااله الاالله والحمدلله والله‌اکبر حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یك از اینها کافی است بلکه هر چه ذکر الهی است کافی است.

ودر صحیح هشام بن سالم مثل اینحدیث روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه سبحان‌الله در وجازت لفظ و بلاغت معنی چون دلالت میکند بر تنزیه الهی ازهر چیزیکه لایق ذات و صفات و افعالی الهی نباشد و فی الحقیقه تمام معرفتها در این کلمه مندرج است هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیست مرا در رکوع و سجود که بدل از تسبیح لااله الاالله و الحمدلله و الله‌اکبربگویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکرحق سبحانه و تعالی است گفت عرض

نمودم که سبحان‌الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهی است از هر چه لایق او نیست.

ودر حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمول است بر اکتفا درفضل اگر از غیر تسبیح بخوانند و اگر نه تسبیح کبیر ازسه تسبیح بهفت حرف کمتر است و اکثر متاخّرین مطلق ذکر راکافی میدانند و مستند ایشان این اخبار است و دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی تمامست که قیاس منصوص العله را حق دانیم و ظاهر احادیث متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه درخصوص منصوص العله نیز اخبار بسیار وارد است که باطل است پس میباید که تجاوز ازین چهارکلمه که تسبیحات اربع است نکند، و تسبیح اولی است و بیك تسبیح که سبحان‌الله باشد اکتفا میتوان کرد و احوط آنستکه بکمتر از سه سبحان‌الله یا یك تسبیح کبیر اکتفا نکند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از همه خلافها بیرون می‌اید و در زیادتی تاسی و سه یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث موثق تا پانصد تسبیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه درسجده فرمودند و در نماز جماعت اولی آنستکه تخفیف دهد و دعای سابق بر تسبیح را نخواند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگوید مگر آنکه جمعی باشند که همه خواهند تطویل را در اینصورت خوبست و بر این محمولست حدیث کالصحیح حمزة بن حمران و حسن بن زیادکه گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و نزد آنحضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز عصر و ما نمازکرده بودیم پس تسبیح رکوع حضرترا شمردیم سی وسه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود، و یکی از ایندو راوی نقلکرد که حضرت سبحان ربّی العظیم

فرمودند و یکی گفت که سبحان ربّی العظیم و بحمده گفتند و ممکن است که راوی اولرا غرض این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خواندند و تتمه را از جهت تخفیف کلام نفرموده باشند واگر نه بسیار مستبعد است که باین عدد شنیده باشد و لفظ و بحمده را نشنیده باشد و همچنین در سجده‌ها باین عدد خواندند.

و در صحیح ازعمار منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که کمترین چیزیکه بیمار راکافیست در رکوع و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که یك تسبیح است. و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و اظهر آنست که حضرت در هر یك این عدد را گفته باشند واحتمال داردکه در هریك بیست مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه در هر یك فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنجمرتبه باشد و این احتمالات خلاف ظاهر است و ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آنرا گفته باشد والله تعالی یعلم و از جهت اینحدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته‌اندکه مستحب است که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آنکه بسیارگویندکه در آنجا رعایت طاق و جفت درکار نیست چون مصلّی از حضور قلب می‌افتد و از اینجهت جفت فرمودند تا بر دیگران مشگل نباشد، و در احادیث صحیحه وارد شده است که اقل ذکر سه تسبیح است و یکی مجزیست، و در حدیث صحیحی واردست که یکی مجزیست هرگاه پیشانی را درست بر زمین گذاشته باشی، و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در ذکر رکوع کافی است سه تسبیح یا قدر آنها که

بتانّی بخوانند و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود.

ودر صحیح دیگرسبکترین ذکر سه سبحان‌الله است بتانّی و آرام بگویند، و در حدیث موثق از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت فرمودند که بلی در آنجا که فرموده است که «**یا ایّها الّذین اٰمَنوا ارکعوا وَاسجُدوا**» یعنی ایمؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حدّ رکوع وسجود چیست پس حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست ترا در رکوع سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع و سجود را پس باید که طول دهد هر چه مقدورش باشد، و در تسبیح و تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیك‌ترین حالات بنده بقرب خداوندش وقتی است که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان ضعیف هستند که تاب ندارند یا گاه هست که کار ضروری دارند و حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه واله وقتی که نماز بجماعت میکردند سبك میکردند و گذشت و خواهد آمد در باب جماعت.

(ثُمّ ارْفَعْ رَأسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ وَ اسْتَوِ قائِماً ثُمَّ قُلْ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَ الْكِبْرِياءِ وَالْعَظَمَةِ وَ يُجْزِيْكَ سَمِعَاللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبِّرْو اَهْوِ اِلَى السُّجُودِ وَضَعْ يَدَيْكَ جَمِيعاً مَعاً قَبْلَ رُكْبَتَيْكَ) پس سر از رکوع بردار و دستها را بدون تکبیر بردار و راست بایست پس بگو سمع‌الله لمن حمد یعنی حق سبحانه و تعالی شنید و اجابت کرد دعای حامدانرا، یا دعاست که از حق سبحانه و تعالی طلب اجابت میکند، و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندست که پروردگار عالمیانست و بخشاینده و مهربانست والرحمن الرحیم

در بعضی از نسخ فقیه هست و در اخبار ندیده‌ام آنخداوندی که بزرگواری و جلالت وعظمت او را سزاست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که کبریا و عظمت مخصوص ذات مقدس اوست و لفظ سمع‌الله لمن حمده کافیست پس تکبیر بگو در وقتی که ایستاده باشی از جهت سجده اولی و بسجده رو و دستها را با یکدیگر پیشتر از زانوها بر زمین گذار اما آنچه صدوق گفته است از برداشتن دستها از جهت سربرداشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده‌اند آنرا و در دو حدیث صحیح منقول است از ابن عمار و ابن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه ولیکن تکبیر ندارد واما باقی افعال و اذکار گذشت در حدیث زراره با زیادتی الحمدلله رب العالمین و اما اکتفا بسمع‌الله لمن حمده پس گذشت در حدیث صحیح حماد و اما دستها را بر زمین گذاشتن پیش از زانوها در صحیحه زراره گذشت، و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه را دیدم که دستها را بر زمین میگذاشتند پیش از زانوها در وقتی که بسجود میرفتند وچون میخواستند که برخیزند زانوها را پیش از دستها برمیداشتند، و در صحیح منقول است که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که دستها را بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که بلی چنین میباید کرد یعنی در نماز و اینها محمول است بر استحباب چون در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که مخیر است میان هر دو.

و در موثق کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند باکی نیست که شخصی زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد.

(وَ سَاَلَ طَلْحَةُ السَّلَمِیُّ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ لِاَیِّ عِلَّةٍ تُوضَعُ الْیَدَانِ عَلَی الْاَرَضِ فِی السُّجُودِ قَبْلَ الرُّکْبَتَیْنِ فَقَالَ لِاَنَّ الْیَدَیْنِ بِهِمَا

مِفْتاحُ الصَّلٰوةِ) و منقول است بسند قوی که طلحه سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که چرا در رفتن بسجده دستها را پیش از زانوها بر زمین میگذارند حضرت فرمودند که از اینجهت که افتتاح نماز در تکبیر احرام بدستها میشود یعنی دستها را از جهت تکبیر بلند میکنند پس مناسب آنست که افتتاح سجود نیز بدستها شود.

(وَ اِنْ کانَ بَیْنَ یَدَیْكَ وَ بَیْنَ الْاَرْضِ ثَوْبٌ فِی السُّجُودِ فَلاٰ بَأْسَ وَ اِنْ اَفْضَیْتَ بِهِمٰا اِلَی الْاَرْضِ فَهُوَ اَفْضَلُ) این عبارت صحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دستت بزمین نرسد باکی نیست و اگر دستها را بزمین رسانی در حالت سجود افضل است چون شکستگی بیشتر است یعنی چنانکه پیشانی را بر زمین رسانیدن بهتر است دستها را نیز بر زمین رسانیدن افضل است و باین مضمون حدیث قوی از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه نیز منقول است که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و میان زمین جامه تو باشد و در حدیث قوی از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که بگذارید دستها را بر چیزی که رو را برآن میگذارید زیراکه دستها سجده می‌کنند چنانکه رو سجده میکند ودر حسنه فضلا کالصحیح از حضرت احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که بر جانماز مو یا پشم نماز کنید هرگاه سجده بر زمین واقع شود و اگر جانماز بوریا و حصیر و امثال اینها باشد بر آن نماز می‌کند و بر آن سجده میکند و احادیث از این باب گذشت.

(وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنْ اَبِیهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا سَجَدَ اَحَدُکُم فَلْیُبٰاشِرْ بِکَفَّیْهِ الْاَرْضَ لَعَلَّ‌اللهَ

يَدْفَعُ عَنْهُ الْغُلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ) و در علل و ثواب الاعمال يَصْرِفُ عنه الغلّ است و منقول است در قوی کالصحیح از سکونی که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه بسجده روید پس چنان کنید که بشره دستهای شما بزمین برسد که امیدهست که اگر چنین کنید حق سبحانه و تعالی دفع کند از شما غل را در روز قیامت که اکثر عالمیان دستهای ایشان را در گردن‌ها بغلهای آتشین بسته باشند یا بردارد از شما غل را هر چند مستحق آن شده باشید، پس بنابر این اخبار ظاهر شد که سنّت است که دو شکل مهر از جهت دستها در سجاده باشد یا بر روی خاك نماز کنند.

(وَ يَكُونُ سُجُودُكَ كَمَا يَتَخَوَّىَ الْبَعِيرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ وَ تَكُونُ شِبْهَ الْمُعَلَّقِ لاٰ يَكُونُ شَيءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلٰى شَيءٍ مِنْهُ) و میباید که سجودت مثل خوابیدن شتر لاغر باشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد تو نیز چنین باشی و شبیه باویخته باشی که هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجود تجافی مطلوبست چنانکه در صحیحه حماد و زراره گذشت، و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه وقتی که بسجود میرفتند اعضای آنحضرت از یکدیگر گشوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت خوابیدن هیچ عضوی از آن بر عضو دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و همچنین آنچه بعد از این مذکور میشود.

(وَ يَكُونُ نَظَرُكَ فِي السُّجُودِ اِلَى طَرَفِ اَنْفِكَ وَ لاٰ تَفْتَرِشْ ذِرٰاعَيْكَ كَافْتِرٰاشِ السَّبُعِ وَلٰكِنَّ اجْنَحْ بِهِمٰا وَ تُرْغِمُ بِاَنْفِكَ وَ يَجُزِئُكَ فِي مَوْضِعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قُصٰاصِ الشَّعْرِ اِلَى الْحٰاجِبَيْنِ مِقْدٰارُ دِرْهَمٍ وَ مَنْ لاٰ

يُرْغِمُ بِأَنْفِهِ فَلاَ صَلٰوة لَهُ) وباید که نظرت در حال سجود بطرف و کنار بینی‌ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و روایتی دیگر ندیده‌ام و ذراعهای خود را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در وقت خوابیدن فرش میکند ولیکن چنان کن که بالدار باشی و میانش باز باشد و بینی را بر خاك میمالی و کافی است ترا درگذاشتن پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها بمقدار یکدرهم و کسی که بینی را بر خاك نمالد نماز او نماز نیست اما نهی از افتراش در صحیحه زراره و حماد و غیر آن وارد است واما ارغام در صحیحه حماد گذشت که سنت است.

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که سجود بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و ابهامهای پاها و بینی را بر خاك میمالی اما فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله است و اما قدر درهم پس در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است و هر جائی از پیشانی که بزمین میرسد بمقدار درهم تراکافی است و مقدار طرف انگشت و ظاهرا این عبارت مستند جمعی است که میگویند در هم بمقدار سرانگشت است.

و در حسن کالصحیح از عبدالله‌بن مغیره منقولست از کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که فرمودند که نماز نیست کسیراکه نرساند بینی را بجائی که میرساند پیشانی را یعنی بر زمین رساند یا بر ما یصح السّجود علیه یا بر خاك.

و در حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست، ودر موثق از طلحة بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیرالمؤمنین

صلوات‌الله علیه و این اخبار مخالفت ندارد با اخبار سنّت ولیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی و تاویل اینخبر نیز میتوان کرد که بر آن ارغام است نه سجود ولیکن بعید است و اگر در محمد بن مصادف کلامی نمیبود همه را باینحدیث جمع میتوانست کرد ولیکنّ ابن غضایری او را در یك کتاب توثیق کرده است، و در کتابی دیگر جرح و احتیاط تمام میباید کرد در آنکه بینی را بخاك رسانند و ظاهراً میان بینی کافی باشد حتی آنکه سیّدمرتضی را اعتقاد این است که لازمست که استخوان بینی را برسانند چون در حدیث حماد هشت استخوان بود.

ودر صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات‌الله علیهما که اگر کسی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد چون است حضرت فرمودند که هرگاه پیشانی او بزمین رسد در میان ابرو و رستنگاه موی او مجزیست.

ودر حدیثی دیگر از زراره در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت از حد سجود حضرت فرمودند که ما بین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که برزمین گذاری مجزیست.

ودر موثق از برید منقولست که حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جا راکه بزمین رسانی در سجود کافیست و سجده کردن بهمه پیشانی افضل است.

و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم و عمار منقول است که فرمودند که از میان رستنگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هر جا راکه برسانی

بزمین مجزیست و این اخبار را حمل میتوانکرد بر قدر درهم و قدر درهم را حمل میتوانکرد بر استحباب احوط آنست که قدر درهم را بر زمین برساند و اگر همه پیشانی را برساند افضل است چنانکه گذشت.

و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از زنی که موی سر او دراز شده باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی بر زمین است و بعضی مو راگرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا آنکه پیشانی خود را بر زمین گذارد یعنی همه را و حمل بر استحباب کرده‌اند جمعاً بین الاخبار.

(وَ تَقُولُ فِی سُجُودِكَ اللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ اٰمَنْتُ وَ لَكَ اَسْلَمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ سَجَدَ لَكَ وَجْهِی وَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی وَ عِظَامِی سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَ بِحَمْدِهِ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ فَاِن قُلْتَهٰا خَمْساً فَهُوَ اَحْسَنُ وَ اِنْ قُلْتَهٰا سَبْعاً فَهُوَ اَفْضَلُ وَ يُجْزِيكَ ثَلٰثُ تَسْبِيحٰاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ تَسْبِيحَةٌ تٰامَّةٌ تُجْزِی لِلْمَرِيضِ وَ الْمُسْتَعْجِلِ ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ وَاقْبِضْ يَدَيْكَ اِلَيْكَ قَبْضاً فَاِذٰا تَمَكَّنْتَ مِنَ الْجُلُوسِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَ قُلْ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی وَ اجْبُرْنِی وَ اهْدِنِی وَ عٰافِنِی وَ اعْفُ عَنِّی وَ يُجْزِيكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی وَ ارْحَمْنِی وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ مُكَبِّراً وَ اسْجُدِ الثّٰانِيَةَ وَ قُلْ فِيهٰا مٰا قُلْتَ فِی الْاُولٰی) و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است وظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق

صلوات‌الله علیه که فرمودند که چون خواهی بسجده روی تکبیر بگو و بخوان ایندعا راکه ترجمه‌اش اینست که خداوندا ترا سجده میکنم یا سجده را از برای تو میکنم و ایمان بتو آورده‌ام و فرمان ترا گردن نهاده‌ام یا خالصاً از برای تو مسلمان شده‌ام و توکل بر تو کرده‌ام، و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست که وانت ربّی و تو پروردگار منی سجده کرد یا میکند ترا از جهت رضای تو روی من، و گوش من، و چشم من، و موی من، و پوست من، و مغز استخوان من، و پی واستخوانهای من و از سجده تا اینجا در حدیث نبود و در فقه رضوی چنین است بعد از **تَوَ کَلْتُ أَنْتَ رَبّی سَجَدَ لَكَ وَجْهِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ مُخّی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عَصَبِی وَ عِظامِی سَجَدَ وَجْهِی الْبالِی الْفانِی الذَّلِیلُ الْمُهِینُ لِلَّذِی خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ تَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ** سجده کرد روی من آن خداوندیرا یا از جهت آنخداوندی که آفریده است این رو را و شکافته است گوش و چشم آنرا بزرگوار آن خداوندی که پروردگار عالمیانست پس سه مرتبه میگوئی که بپاکی یاد میکنم یا اعتقاد دارم بپاك بودن آنخداوندی که مرا آفریده است و تربیت کرده است واز آن بالاتر است که بذات و صفات او توان رسیدن، و شکر و حمد میکنم اورا بر این نعمت که اعظم نعم است که مرا بأعقاد[1] حق موفق گردانیده است واگر پنجمرتبه بگوئی احسن است و اگر هفت مرتبه بگوئی افضل است وکافی است ترا سه تسبیح و یك سبحان الله تمام کافی است کسی راکه تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیحه پس سر از سجده بر دار و دستها را بر مدار بنزدخود که از آنجا بلند کنی بنزد خود آوری بلکه بر زمین کشیده هموار بنزد خود آور چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن گذشت پس

۱- اعقاد: جمع عقیده است اقرب الموارد.

چون درست بنشینی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو سجده که خداوندا بیامرز مرا، و ببخشا مرا، و شکستهای مرا درست کن و در بعضی از نسخ هست و أجرنی بجای آن یعنی مرا زنهار ده و در امان خود در آور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا از آفات دارین و عفو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست که **وَادْفَعْ عَنِّی إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** و بلاها را از من دفع کن که من محتاج وفقیرم بخیری که بسوی من فرستی، بزرگوار و با برکت و خیر بسیار آنخداوندیست که پروردگار عالمیانست وکافی است ترا که بگوئی که **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي** یعنی خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و دستها را از جهت تکبیر دیگر بردار یا تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آنچه گفته بودی در سجده اولی و در صحیحه حماد گذشت که استغفار بخواند در میان سجدها و جمع میان هر دو اولی است.

(وَ لاٰ بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَ لاٰ بَأْسَ بِهِ بَيْنَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ وَ بَيْنَ الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ وَ لاٰ يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ بِجَالِسٍ وَ إِنَّمَا يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَعْضٍ فَلاٰ يَصْبِرُ لِلدُّعَاءِ وَالتَّشَهُّدِ) و باکی نیست در اقعای میان دو سجده و مراد از اقعاء آنست که شکم سرپاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشستگاه گذارد و بعضی گفته‌اند که آنست که برشکم پاها بنشیند و زانوها را بلند کند تا شباهتش بسگ تمام باشد ومعنی اول اشهر است و ترك هر دو بهتر است، و باکی نیست اقعا کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و چهارم که نشستن تمام ندارد بلکه جلسه استراحت در هر دو جا مستحّب است، و بعضی گفته‌اند که واجبست، و جایز نیست اقعاء در تشهد اول ودویم زیراکه شخصی که بعنوان

اقعا نشسته است درست ننشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس صبر نمیتواند کرد از جهت دعاهائیکه در تشهّد میخواند بلکه صبر نمیتواند کرد از جهت تشهد نیز اما نهی از آن در حالت تشهّد در صحیحه زراره مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز کراهت است و محتمل است که مراد صدوق کراهت شدیده باشد و اما جزو اوّل پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که باکی نیست دراقعاً در میان دو سجده.

و در حدیث صحیح از معویة بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی منقولست که ایشان گفتند که حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ، و در موثق کالصحیح از ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که هیچ اقعا مکن در میان دو سجده واقل مراتب نهی کراهت است و لاباس حدیث و صدوق نیز منافات باکراهت ندارد اگر چه ظاهر صدوق فرق است میان هر دو ولیکن فرق حاصل میشود بشدت کراهت و خفّت آن و بعضی از حدیث زراره چون معلل است گفته‌اند که علّت در جاهای دیگر جاریست و ترك مطلقا اولی است **وَ مِنْ اَجْلَسَهُ الْاِمامُ فی مَوْضِعٍ یَجِبُ اَنْ یَقُومَ فیهِ فَلْیَتَجافِ** این مضمون در حدیث صحیح عبدالرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند در شخصی که برکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد چکند در وقتی که امام بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند وظاهرش آنست که برسرپا می‌نشیند چنانکه از مشایخ دیده‌ایم و شنیده‌ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت خواهد آمد.

(وَالسُّجُودُ مُنْتَهی الْعِبادَةِ مِنْ اِبْنِ اٰدَمَ لِلّٰهِ تَعالٰی ذِکْرُهُ وَ اَقْرَبُ ما

يَكُونُ الْعَبْدُ اِلَى اللهِ تَعالٰى اِذا كانَ فِى سُجُودِهِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهِ عَزَّوَجَلَّ وَاسْجُدْ وَ اَقْتَرِبْ) و سجود نهایت مرتبه تذلل است که بندگان خداوند خود را بآن تذلل و تعبد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب اقدس الهی وقتی است که ایشان در سجده باشند و اینست که حق سبحانه وتعالی میفرماید که سجود کن و نزدیك شو و ظاهرش آنست که سجده کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود.

ودر حدیث صحیح وارد شده است ازابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه میفرمودند که چون بنده سجده را طول میدهد درجائی که کسی را نه بیند شیطان میگوید که واویلاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم وایشان سجده کردند و من ابا کردم.

و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که نزدیك‌ترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که او در سجده باشد.

و در صحیح ازحضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که هر که یك سجده میکند یك گناه او را محو می‌کنند و یکدرجه او را بلند می‌کنند و استشهاد بآیه از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست و گذشت.

(وَ سَاَلَ رَجُلٌ اَمِيْرَالمُؤْمِنِيْنَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقالَ لَهُ يا ابْنَ عَمّ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ ما مَعْنَى السَّجْدَةِ الْاُوْلٰى فَقالَ تَاْوِيلُها اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مِنْهٰا خَلَقْتَنا يَعْنِى مِنَ الْاَرْضِ وَ تَاْوِيلُ رَفْعِ راسِكَ وَ مِنْها اَخْرَجْتَنا وَ السَّجْدَةِ الثّانِيَةِ وَاِلَيْها تُعِيدُنا وَ رَفَعِ رَاْسِكَ وَ مِنْها تُخْرِجُنا تارَةً اُخْرىٰ) و بسند کالصحیح منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق حقسبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن اینست که خداوندا تو ما را از این جائی که سرگذاشته‌ایم

یعنی از زمین آفریدی ما را و أصل ما از خاك بود، وتأویل سربرداشتنت اینست که ما را از خاك بیرون آوردی و نشؤ ونما دادی، وتأویل سجده دویم آنکه ما را باز بخاك خواهی برد ومیباید که متذکر شویم احوال و اهوال قبر را، و تأویل سر برداشتن از سجده دویم آنکه ما را مرتبه دیگر از این خاك بیرون خواهی آورد و تفکر کند در اهوال روز قیامت.

(وَ سَاَلَ اَبُوبَصِیرٍ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ عِلَّةِ الصَّلٰوةِ کَیْفَ صٰارَتْ رَکْعَتَیْنِ وَ اَرْبَعَ سَجَدٰاتٍ قٰالَ لِاَنَّ رَکْعَةً مِنْ قِیٰامٍ بِرَکْعَتَیْنِ مِنْ جُلُوسٍ) و در موثق کالصحیح منقولست که ابوبصیر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از علت نماز که چرا دو رکوع و چهار سجود مقرر ساختند حضرت فرمودند که یکرکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته و در رکوع ایستاده است و در سجود نشسته است.

و در موثق کالصحیح از اسحق ابن عمار منقول است و از هشام بن حکم منقولست و سند صدوق باو صحیح است و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و اسحق از حضرت امام موسی کاظم روایت میکند و لفظ از آنحضرت که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چرا در هر رکعتی یکرکوع و دو سجود است حضرت فرمودند که هرگاه سؤال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن و خیالهای باطلرا از خاطر خود بیرون کن تا بفهمی بدرستی که اول نمازی که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله بجا آوردند نمازی بود که در پیش عرش الهی تعالی شأنه بجا آوردند زیرا که چون آنحضرترا بآسمان بردند در شب معراج و نزد عرش رسیدند خطاب از حضرت ربّ العزّت رسید که نزدیك شو بصاد و وضو بساز تا محل سجده‌ات پاکشود و نماز کن از جهت پروردگارت پس حضرت بآنچه مأمور شد از حق سبحانه و تعالی قیام نموده

رفت بنزد صاد و وضو ساخت و کامل ساخت وضو را پس ایستاد و روبطرفی کرد که مأمور شد پس امر کردند او را که تکبیر بگوید گفت پس خطاب رسید که «بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العٰالمین» را تا بآخر بخواند خواند دیگر خطاب رسید که سورهٔ نسبت که سوره توحید است بخواند حضرت خواند پس حضرت خود گفت کذلك‌الله کذلك الله یعنی حق سبحانه و تعالی چنین است که گفتم اوصاف او را لفظا و معنی یا ظهراً و بطناً، و چون مکرر گفت یا تاکیداً مکرّر گفت پس خطاب رسید که یا محمد رکوع کن از جهت پروردگار خود پس برکوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبیر را بخوان حضرت سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده گفت پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس راست شد چنانکه مأمور شد پس خطاب رسید که بسجده رو یا محمد از جهت پروردگارت پس حضرت بسجده رفت پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی و بحمده حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست بنشین یا محمد پس حضرت درست نشست پس چون درست نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را خود بسجده رفت بی‌آنکه مامور شود تا بآخر آنچه مذکور شد در اول باب اذان و از این جهت است که اگر کسی یکسجده را فراموش کند نمازش باطل نمیشود.

(وَ اِنَّمٰا یُقٰالُ فِی الرُّکُوعِ سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ وَفِی السُّجُودِ سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَ بِحَمْدِهِ لِاَنَّهُ لَمّٰا اَنْزَلَ‌اللّٰهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ» قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِجْعَلُوهٰا فِی رُکُوعِکُمْ فَلَمّٰا اَنْزَلَ‌اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «سَبِّحِ اِسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰی» قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِجْعَلُوهٰا فِی سُجُودِکُمْ) و بسند قوی از عقبة بن عامر منقولست که چون حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که «فسبّح» یعنی تنزیه

کن اسم پروردگار عظیم خود را حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که این تسبیحرا در رکوع خود قرار دهید و بگوئید سبحان ربی العظیم و بحمده یا لفظ و بحمده را بعد از این زیاد فرمودند از اینجهت است که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون آیه «سبّح اسم» نازل شد یعنی تنزیه کن نام پروردگار خود راکه از آن بالاتر است که تنزیه او کنند حضرت فرمودند که این آیه را در سجود خود جای دهید چنانکه در رکوع مذکور شد و تنزیه نام: ممکن است که نام زاید باشد از جهت تحسین لفظ یا آنکه مراد تنزیه اسم او باشد از آنکه بآن معنی حق سبحانه وتعالی بآن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توانکرد، واز تنزیه اسم تنزیه ذات بیرون می‌آید بطریق اولی، و جزو اوّلرا صدوق زیادکرده است که چرا در رکوع سبحان ربّی العظیم و بحمده گفته شود و در سجود سبحان ربّی الاعلی و بحمده و لفظ بحمده چون از صدوقست معلوم نیست که با هم مقرر شد یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شده باشد پس جمع می‌توان کرد که در شب معراج از جهة حضرت مقرر شده و در زمین از جهت امّت یا تاکیداً.

(ثُمّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثّانِيَةِ وَ تَمَكَّنْ مِنَ الْأَرْضِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَ كَبِّرْ ثُمَّ قُمْ اِلَى الثّانِيَةِ فَاِذا اَتَّكَيْتَ عَلى يَدَيْكَ لِلْقِيامِ قُلْتَ بِحَوْلِ‌اللهِ وَقُوَّتِه اَقُومُ وَاقْعُدُ فَاِذا قُمْتَ اِلَى الثّانِيَةِ قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَ سُورَةً وَاقْنُتْ بَعْدَ الْقِراءَةِ وَ قَبْلَ الرُّكُوعِ) پس سر از سجده دویم بردار و قرارگیر در زمین از جهت استراحت که سنت است و بعضی گفته‌اند که واجبست و دستها را بردار از جهت برخاستن از سجده دویم و تکبیر بگو پس بواسطه رکعت دویم برخیز، و چون تکیه دهی بر دستها از جهت برخاستن اول زانو را بردار و بگو آنچه راکه ترجمه‌اش اینست که بسبب حول و قوت الهی برمیخیزم

و می‌نشینم و در اینجا اظهر آنست که هر دو بمعنی توفیق وقوّتست پس چون برخیزی از جهت رکعة دویم حمد و سوره را میخوانی هر سوره که باشد غیر سورهائی که گذشت و قنوت بخوان بعد از قرائت و پیش از رکوع بآنچه خواهد آمد، واما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبدالحمید منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه راکه هرگاه سر از سجده دویم از رکعت اول برمیداشتند می‌نشستند تا قرار میگرفتند پس برمیخاستند.

و در موثق از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که چون سر از سجده دویم در رکعت اولی برداری وقتی که خواهی برخیزی پس درست بنشین و بعد از آن برخیز.

ومنقولست در قوی از اصبغ بن نباته که همیشه امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که سر از سجده بر میداشتند می‌نشستند و قرار میگرفتند و بعد از آن بر می‌خاستند پس شخصی عرضکرد که یا امیرالمؤمنین «صلوات‌الله علیه» ابوبکر و عمر وقتی که سر از سجده برمیداشتند شکم سرپا را بر زمین گذاشته برمیخاستند مانند شتر حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که این عملرا جمعی میکنند که اهل جفااند از مردمان یعنی آداب نماز را نمیدانند یا اهل ستمند که بر خود ستم می‌کنند و خود را از ثواب محروم می‌کنند بدرستی که نشستن و قرار گرفتن از جمله تعظیم نماز است و چون سنیان متابعت ایشانرا واجب میدانند حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم گاهی تقیه میفرمودند.

چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه را دیدم که چون سر از سجده بر میداشتند برمیخاستند و نمی‌نشستند. و در قوی از رحیم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که فدای

تو گردم شما را می بینم در نماز چون سر از سجده برمیدارید در رکعت اولی و سیم می‌نشینید اندکی و بعد از آن برمیخیزید ما متابعت شما بکنیم حضرت فرمودند که شما بما نظر مکنید هر چه میگویند بکنید ظاهراً حضرت پیشتر باو گفته باشد که منشیند و چون فعل حضرترا دید بخاطرش رسید که متابعت حضرت کند و نمیدانست که ضرر بحضرت نمیتوانستند رسانید و باو ضرر میرسانیدند چون جلسه استراحت از جمله شعار شیعیان است مثل دست گشودن، و سجده شکر، و دست برداشتن از جهت تکبیرات، وجهر ببسم‌الله وامثال اینها هر چند واجب نمیدانند خلاف اینها را ولیکن میگویند که شعار رفضه است و جمعی از اینحدیث استدلال کرده‌اند که تأسّی واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع هست که آن تقیه است بلی ظاهر میشود که هر جا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرور نباشد بلکه باید که بپرسند، و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر سربرداشتن از سجده دویم است که مستحب است چهار تکبیر از جهت سجدتین در رفتن بسجده و در سربراشتن از آن.

واما گفتن بحول‌الله الخ پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجده دویم برخیز و بگوید بحول الله أقوم واقعد و در صحیح از عبدالله بن سنان منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده برداری وخواهی که برخیزی میگوئی اللّهم ربّی بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَقُومُ وَأَقْعُدُ و اگر خواهی زیاد کن وَ اَرْكَعُ وَاَسْجُدُ را، و درصحیح از رفاعه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه چون از دو رکعت اول برمیخاستند می‌گفتند بحولك وقوتك اقوم واقعد.

ودر صحیح از ابن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه در دو رکعت اول بنشینی وتشهد بخوانی و خواهی که برخیزی بگو بحول الله وقوّته اقوم واقعد، ودر حسن‌کالصحیح منقول است که آنحضرت فرمودندکه چون‌ازدورکعت برخیزی تکیه‌بردستهاکن و بگو بحول‌الله اقوم واقعد که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه چنین میکردند همیشه وبهرعبارتی خوبست ولیکن اولی آنست‌که‌اگرربط او بسیارباشد خطاب کند که در آنحال آن مناسب است والا عینیت [غیبت‌ظ] والله تعالی یعلم.

و اما قنوت عنقریب خواهد آمد **(وَ اِنَّمٰا یُسْتَحَبُّ اَنْ یَقْرَءَ فِی الْاُوْلیٰ الْحَمْدَ وَ اِنّٰا اَنْزَلْنٰاهُ وَ فِی الثّٰانِیَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ لِاَنَّ اِنّٰا اَنْزَلْنٰاهُ سُورَةُ النَّبِی صَلَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَهْلِ بَیْتِهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ فَیَجْعَلُهُمْ الْمُصَلّی وَسِیلَةً اِلَی اللّٰهِ تَعٰالیٰ ذِکْرُهُ لِاَنَّهُ بِهِم وَصَلَ اِلیٰ مَعْرِفَةِاللّٰهِ وَ یَقْرَءُ فِی الثّٰانِیَةِ سُورَةَ التَّوْحِیدِ لِاَنَّ الدُّعٰاءَ عَلیٰ اَثَرِهِ مُسْتَجٰابٌ وَ عَلیٰ اَثَرِهِ الْقُنُوتُ فَیُسْتَجٰابُ)** و چرا سنت است که در رکعت اولی سوره حمد و انا انزلناه بخوانند و در رکعت دویم حمد وقل هوالله احد بخوانند زیراکه انا انزلناه سوره نبی واهل بیت اوست صلوات‌الله علیهم چون ملایکه و روح برایشان نازل میشود چنانکه خواهد آمد پس نماز گذارنده ایشانرا وسیله خود میگرداند و متوسل بایشان میشود در جمیع امور زیراکه بسبب ایشان حق سبحانه و تعالی را شناخته است، و در رکعت دویم بعد از حمد سوره قل هوالله احد را میخواند زیراکه دعا در عقب آن مستجاب است و در عقب آن قنوت میخواند که دعاست پس مستجاب میشود دعا البته و در بعضی از نسخ بعد از مستجاب **فیُستجاب بعده القنوت** است و اول بهتر است و این مضمون در روایات متفرقه واقع است صدوق همه را جمع کرده است و ممکن است که بهمین

عبارت روایت دیده باشد.

(وَ الْقُنُوتُ سُنَّةٌ وٰاجِبَةٌ مِنْ تَرَكَهٰا مُتَعَمِّداً فِی كُلِّ صَلٰوةٍ فَلاٰ صَلٰوةَ لَهُ قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «وَقُومُوا لِلّٰهِ قٰانِتِينَ» يَعْنِی مُطِيعِينَ دٰاعِينَ) و قنوت سنتی است از سنن حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله که واجبست و هر که این سنت را ترك کند عمداً در هر نمازی پس نماز او نماز نیست، حق سبحانه و تعالی فرموده است که بایستید از برای حق سبحانه و تعالی حال آنکه با قنوت باشید یا قنوترا را بخوانید و مراد الهی اینست که اطاعت کننده باشید خداوند خود را و دعا کنید خداوند خود را در قنوت.

و صدوق نقل کرده است رساله از سلیمان بن مهران اعمش که بحسب ظاهر از سنیانست و بخاری و مسلم از او احادیث بسیار نقل کرده‌اند در صحیح خود، و نزد ما از شیعیان مخلص است و اینرساله مشتمل است بر احکام بسیار و صدوق آنرا صحیح میداند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در همه نمازها سنت واجبه است در رکعت دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت هردو وجوبست و احتمال استحباب مؤکّد دارد خصوصا عبارت صدوق که گفته است که هرکه در همه نمازها ترك کند او را نماز نیست و بحسب مفهوم دلالت میکند که اگر در یك نماز بخواند همه نمازهای او نماز باشد معهذا عبارت **«لاٰ صَلٰوةَ لَه»** ممکن است که مراد از او این باشد که نماز او کامل نباشد نه آنکه صحیح نباشد و استدلالی که صدوق بآیه کرده است خوبست اما تفسیری که کرده است مشعر بر خلاف مطلوبست چون عامه که اعتقاد بقنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی از نمازها قایلند ایشان چنین تفسیری می‌کنند، ولیکن ما تفسیر او را تاویل کردیم بانکه مرادش قنوت خواهد بود و در اوایل کتاب صلوة تفسیر

آن کرده شد و ظاهرش وجوب قیام و اخلاص و قنوتست و این آیه از جهة نیّت بهتر از آیات دیگر است که بانها استدلال کرده‌اند و همچنین است آیهٔ کریمهٔ «**فصلّ لربّك**» که گذشت در این باب آن نیز دلالت بر اخلاص میکند و احوط آنستکه ترك نکنند قنوت را مهما امکن اگرچه همین دست برداشتن باشد باکلمه «**اللّٰهمَّ اغفرلنا**» و امثال آن و صحیحه زراره نیز دال است بر آنکه مراد از قنوت در این آیه معنی اصطلاحی است نه لغوی.

و در حدیث صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه قنوترا ترك کند بعنوان میل از آن پس نماز او نماز نیست مثل سنیان که اکثر اعتقاد بآن ندارند، و جمعی که دارند علی رغم شیعیان ترك می‌کنند آنرا پس اگر شیعه رغبةً عنه ترك کند نماز او نماز نخواهد بود بلکه دغد غه میشود که مرتد شود چون انکار ما جاء به النبی (ص) کرده است.

و در حدیث صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش نمی‌آید که کسی رو را بگرداند از سنت حضرت سیّدالمرسلین صلّی الله علیه و آله یا ترك کند آنرا و تردید ممکن است که از راوی بوده باشد حق این است که حضرت هردو شق را مکروه و بد دانستند.

وَاَدْنٰی مٰا یُجْزِیءُ مِنَ الْقُنُوتِ اَنْوٰاعٌ مِنْهٰا اَنْ یَقُولَ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَ تَجٰاوَزْ عَمّٰا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ وَ مِنْهٰا اَنْ یَقُولَ سُبْحٰانَ مَنْ دٰانَتْ لَهُ السَّمٰوٰاتُ وَ الْاَرْضُ بِالْعُبُودِیَّةِ وَ مِنْهٰا اَنْ یُسَبِّحَ ثَلٰثَ تَسْبِیحٰاتٍ وَ لاٰبَاْسَ اَنْ تَدْعُوَ فِی قُنُوتِكَ وَ رُکُوعِكَ وَ سُجُودِكَ وَ قِیٰامِكَ وَ قُعُودِكَ لِلدُّنْیٰا وَ الْاٰخِرَةِ وَ تُسَمِّی حٰاجَتَكَ اِنْ شِئْتَ و کمترین

آنچه کافی است از قنوت چند نوع است از آنجمله نوعی که مشتمل بر دعا باشد چنانکه در صحیح یا موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قنوت در نماز فریضه دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق ترجمه‌اش اینست که پروردگارا گناهان ما را بیامرز و ببخشا و درگذر از آنچه میدانی بدرستی که تو از آن عزیزتر و کریمتری که عزت و قهاریت ترا و کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصوّر تواند کرد.

و از آنجمله آنست که ثنا باشد مثل آنکه میگوید که منزّه خداوندی که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها خودشان یا اهلشان یا هردو ببندگی و ثنا دعای معنویست چنانکه در حدیث است که بهترین دعاها الحمدلله است چون هرکه را مدح کنند هرچند چیزی طلب نکنند اصل مدح طلب است و از آنجمله قنوتست بسه تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقول است که سه تسبیح کافی است در قنوت و در حدیث دیگر از ابوبصیر منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است.

و در روایت علی بن محمد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از قنوت حضرت در فرمان همایون نوشتند که هرگاه تقیه شدید باشد دستها را بلند مکن و سه مرتبه **بسم الله الرّحمن الرّحیم** بگو و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و رکوع و سجود و برخاستن و نشستن از جهة دنیا و آخرت و اگر خواهی حاجت خود را نام میبری.

و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که در وقت سجده دعا میتوانم کرد

حضرت فرمودند دعا بکن از برای دنیا و آخرت بدرستی که پروردگار دنیا و آخرت اوست و همه را از او میباید طلبیدن.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که در راه مکه ابوبصیر امامت ماکرد و شتری گم شده بود از شخصی ابوبصیر در سجده گفت که خداوندا ناقه فلانی را باو بازده محمد بن مسلم گفت که پس داخلشدم بر حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه و واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین کرد ؟ من عرض نمودم که بلی پس حضرت خاموش شدند عرض نمودم که نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه و دور نیست که حضرترا این منظور باشد که چرا ابوبصیر تقیه نکرد، یا برأی خود کرده بود، یا آنکه دلالت میکرد بر فضل او راوی چنین فهمید که خوب نکرده است و اکثر علما این حدیث را مستند این مسئله گردانیده‌اند باعتبار آنکه حضرت امر باعاده نماز ابن مسلم نکرد و این دلیل نمیشود چون بطلان واقعی نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمیشود چنانکه خواهد آمد.

وَ سَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْقُنُوتِ فِیهِ قَوْلٌ مَعْلُومٌ فَقَالَ اَثْنِ عَلٰی رَبِّكَ وَ صَلِّ عَلٰی نَبِیِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که آیا در قنوت لفظی مخصوص هست که آنرا باید خواند حضرت فرمودند که ثنای حق سبحانه و تعالی را بجا آورده و صلوات بر پیغمبرت صلوات الله علیه و آله بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش آنست که عمده قنوت استغفار باشد و قبل از آن حمده و صلوات مطلوب است تا دعا مستجاب شود چنانکه احادیث متکثره در این باب وارد شده است و محتمل است که استغفار نیز از جهة تمهید دعا باشد چنانکه احادیث بسیار نیز

در این باب وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید که **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَنا وَ ارْحَمْنا وَ عٰافِنا وَ اعْفُ عَنّا فِی الدُّنیا وَ الاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰی کُلِّشَیءٍ قَدیرٌ** چون در حدیث حسن کالصحیح و کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که مجزیست ترا در قنوت **اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنا**، و در حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلوات الله علیه از قنوت و آنچه در قنوت گفته میشود حضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و چیزی مخصوص نیست که همانرا باید خواند.

و دعاهای صحیفه کامله خوبست، و پانزده مناجات حضرت سیدالساجدین صلوات الله علیه از بهترین دعاها است، و ابن طاوس طاب ثراه در مهج الدعوات ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و هرچند قنوت بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سوره‌های دراز خواندن.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرکه از شما قنوتش درازتر است در دار دنیا: راحتش در روز قیامت بیشتر خواهد بود.

و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که هرگاه دو کس در یکساعت شروع کنند در نماز و یکی قرآن را بیشتر از دعا بخواند و دیگر دعا را بیشتر بخواند و در یکساعت فارغ شوند کدام یك افضل است حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند عرض نمودم که من میدانم که همه خوب

است و همه فضیلت دارد حضرت فرمودند که دعا افضل است نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ قالَ رَبُّکُمُ اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ» یعنی پروردگار شما میفرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب گردانم بدرستی که آنها که تکبر می‌کنند از بندگی من زود باشد که ایشانرا داخل جهنم کنند بخواری و زاری والله که دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرمود که «اُدْعُونی» و بعد از آن فرمود «عن عبادتی» گویا غیر عبادت دعا عبادت نیست باز مکرر فرمودند که دعا والله بهتر از تلاوت قرآن است والله که آن بهتر است آیا عبادت منحصر نیست در دعا والله که همین دعا عبادتست آیا دعا مشکلترین عبادات نیست والله که آن سخت‌ترین عباداتست والله که سخت‌ترین عباداتست.

و ظاهراً از اینجهة مشکلتر است که آداب دعا بسیار است، و آنجمله حضور قلب است که با حق سبحانه و تعالی مناجات میکند و اگر دل متوجه جائی دیگر شود خصوصاً در دعائی که در نماز میکند اقل مرتبه‌اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت در این باب، دیگر میباید که دل مطهر باشد از حسد و کبر و ریا و عجب و بغض و غیر اینها از صفات رذیله و موصوف باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول نمیکند حق سبحانه و تعالی عباداترا سیما این عبادتیکه بهترین عبادتهاست مگر از متقیان و در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده‌ام.

وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ الْقُنُوتُ فی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی التَّطَوُّعِ وَ الْفَریضَةِ و منقولست در قوی کالصحیح و شیخ نیز در موثق کالصحیح نقل کرده است از محمّد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در

هر نماز دو رکعتی خواه نافله باشد و خواه فریضه، و بروایتی دیگر در موثق کالصحیح که آنحضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بخوان محمد میگوید که عرضکردم اینحدیثرا حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اما نمازهای جهریه شك در آن نیست یا شك در آن مکن، و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر همه تقیه است چون جمعی از عامه در صبح قایلند و در شام نیز روایت کرده‌اند، و ابوحنیفه مکروه میداند بنابراین اخبار مختلفه در این باب وارد شده است و بعضی حمل کرده‌اند بر تاکد استحباب در جهریه و حق آنستکه در همه نمازها واجبست یا سنت مؤکّد و اولی آنستکه بقصد قربت واقع سازند.

وَ رَوٰی عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ زُرَارَةُ اَنَّهُ قٰالَ الْقُنُوتُ فِی کُلِّ الصَّلَوٰتِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها، و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دویم است پیش از رکوع و از این قاعده کلیه مستثنی است قنوت جمعه باحادیث صحیحه که خواهد آمد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قنوت در هر نماز فریضه و نافله مطلوب است و از این باب اخبار بسیار است بلکه از جمله ضروریّات دین شیعه است.

وَ ذَکَرَ شَیْخُنٰا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ اَنَّهُ کٰانَ یَقُولُ لاٰ یَجُوزُ الدُّعٰاءُ فِی الْقُنُوتِ بِالْفٰارِسِیَّةِ وَ کٰانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفّٰارُ یَقُولُ اَنَّهُ یَجُوزُ وَالَّذِی اَقُولُ بِهِ اَنَّهُ یَجُوزُ لِقَوْلِ اَبِی جَعْفَرٍ الثّٰانِی صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لاٰ بَاْسَ اَنْ یَتَکَلَّمَ الرَّجُلُ

فِي صَلٰوةِ الْفَرِيضَةِ بِكُلِّ شَيءٍ يُنٰاجِي بِهِ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَوْ لَمْ يَرِدْ هٰذَاالْخَبَرُ لَكُنْتُ أُجِيزُهُ بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قٰالَ كُلُّشَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتّٰى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ وَالنَّهْيُ عَنِ الدُّعٰاءِ بِالْفٰارِسِيَّةِ فِي الصَّلٰوةِ غَيْرُ مَوْجُودٍ وَ الْحَمْدُ للهِ و ذکر کرد شیخ و استاد ما از سعد که او می‌گفت که جایز نیست دعا کردن در قنوت بفارسی چون متلقی نیست از شارع و نماز عبادتست و هرچه از شارع متلقی نشده است نمیتوان کرد لهذا تکبیر احرام و قرائت را بفارسی نمیتوان گفت در حالت اختیار بیدغدغه، و صفار می‌گفت که جایز است و ابن ولید یا مصنف بر احتمالی میگوید که آنچه گمان من است آنست که جایز است از جهة حدیث صحیحی که علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از مردی که آیا سخن میگوید در نماز واجب بهر چیزی که مناجات کند بآن با پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی و اگر اینخبر وارد نمیبود هر آینه تجویز میکردم بسبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی جایز است تا نهی در آن وارد شود از شارع و نهی از دعاهای فارسی وارد نشده است و حمد خداوند عالمیانرا که وارد نشده است و توسعه فرموده است یا الحمدلله که مارا هدایت کرد بحق در این مسئله.

و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ او منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرچه را بان سخن میگوئی با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب باکی نیست و کلام نیست.

شیخ بهاء الدّین محمد رحمه الله میفرمودند که عموم حدیث جواد مراد از آن عموم مطالب دنیا و آخرتست، و عموم خبر دویم در غیر عباداتست چون عبادات هیئتی خاصی است که از شارع متلقی است و هرگاه بفارسی

متلقی نشده باشد باید که نتوان کرد و جواب گفتم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد بر عموم لغات نیز دارد و تلقی همین اخبار بس است مگر آنکه نهی وارد باشد و مدتی گفتگو بود و شك نیست که ترك آن اولی است و الله تعالی یعلم.

وَ قَالَ الْحَلَبِیُّ لَهُ اُسَمِّی الْاَئِمَّةَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ فِی الصَّلٰوةِ قَالَ اَجْمِلْهُمْ و باسانید صحیحه و حسنه موثقه منقول است از حلبی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که آیا در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات الله علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر نه مفصل بآنکه بگویند مثلا **اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْاَئِمَّةِ الرّٰاشِدِینَ یٰا اَلْمَهْدِیِّینَ یٰا اَلْهٰادِینَ** که اگر عامه گویند که اینها کیستند توان گفت که ائمه‌اند پس اگر تقیه نباشد مفصل نیز خویست.

وَ قَالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ کُلَّمٰا نٰاجَیْتَ بِهِ رَبَّكَ فِی الصَّلٰوةِ فَلَیْسَ بِکَلَامٍ و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرچه را بآن مناجانت کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود هرچند از جهة امور دنیویه باشد.

و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بهرچه با حق سبحانه و تعالی سخن میگوئی در نماز واجب باکی نیست و در صحیحه حلبی منقول است که آنحضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی را بآن یاد کنی یا حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله را یاد کنی آن نماز است.

وَ سَاَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ یُونُسَ بُزُرْجٌ عَنِ الرَّجُلِ یَتَبٰاکٰی فِی الصَّلٰوةِالْمَفْرُوضَةِ حَتّٰی یَبْکِیَ فَقٰالَ قُرَّةُ عَیْنٍ وَ اللهِ وَ قٰالَ اِذٰا کٰانَ ذٰلِكَ

فَاذْكُرْنِي عِنْدَهُ و بسند موثق کالصحیح منقولست از منصور بزرگ که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که او راگریه نیاید و خود را بگریه دارد در نماز واجب تا بگرید حضرت فرمودند والله چشم او روشن باد یا روشن خواهد شد وقتی که از این دنیا برود و بثواب آن برسد، و حضرت فرمودند که هرگاه چنین شود که آنراگریه نیاید پس مرا یادکن بدعا و احتمال دارد که مراد این باشد که هرگاه تراگریه نیاید مرا یادکن تاگریه‌ات بیاید یا مظلومیت مرا یادکن.

و در حدیث کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که عرض کردند بانحضرت که آیا خود را بگریه داشتن خوب است حضرت فرمودند به به اگر چه مثل سر مگس باشد.

و در موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقول است که عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که خود را بگریه میدارم و گریه‌أم نمی‌آید حضرت فرمودند که سعی کن که گریه‌أت بیاید اگر چه مثل سر مگس باشد.

و درصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر تراگریه بسیار نیاید خود را بگریه بدار.

و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که بانحضرت عرض نمودم که دعا میکنم و میخواهم که مراگریه بیاید و نمی‌آید و بسیار است مردهای خود را یاد می‌کنم و مرا رقت بهم میرسد و میگریم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی ایشانرا یادکن و چون رقت بهم رسد گریه کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه.

و در موثق از علی منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله

علیه بابوبصیر فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول حمد و ثنا و تعظیم الهی بجا آور بثنائی که حق سبحانه و تعالی اهل آن باشد و صلوات بر نبی و آلش صلوات الله علیهم بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار اگرچه مثل سر مگس باشد بدرستیکه پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی آن وقتی است که بنده در سجود باشد و گریان باشد، و در حدیث کالصحیح از اسمعیل منقولست که حضرت باو فرمودند که اگر تراگریه نیاید خود را بگریه بدار تا شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید پس به به.

وَ رُوِیَ اَنَّ الْبُکآءَ عَلَی الْمَیِّتِ یَقْطَعُ الصَّلٰوةَ وَ الْبُکآءَ لِذِکْرِ الْجَنَّةِ وَ النّارِ مِنْ اَفْضَلِ الْاَعْمالِ فِی الصَّلٰوةِ و منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که گریه کردن که صدا داشته باشد بر میت قطع میکند نماز را و گریه کردن از جهة طمع بهشت یا خوف جهنم از جمله بهترین اعمال است در نماز و اینحدیث بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث بزرگ و جمع کرده‌اند بانکه چون در حدیث سابق مقصود از گریه رضای الهی است و مرده را یاد می‌کند که گریه‌اش بیاید بواسطه خدا بنابراین ضرر نداشت و در اینجا مطلوب میت است بنابراین گریه مفسد صلوتست و بعضی عمل باین حدیث نکرده‌اند چون راویانش اکثر مجهولند و سند اول موثق است معهذا مؤید است بعمومات احادیث بسیار که بعضی از آنها مذکور شد و اینحدیثرا حمل بر کراهت میتوانکرد که مراد از قطع فوات فضیلت نماز باشد و آنچه اولاً مذکور شد اظهر است و بعضی گفته‌اند که اینحدیث گریه با صداست و احادیث سابقه محمولست بر آنکه صدا نداشته باشد بقرینه آنکه بصد تشویش میخواهد که شاید قطره آب دیده بیرون آید و احوط آنستکه از جهة دنیا مطلقا گریه

نکند و اگر گریه بکند آن نماز را تمام کند و اعاده کند.

وَ رُوِیَ اَنَّهُ مٰا مِنْ شَیْءٍ اِلاّٰ وَ لَهُ کَیْلٌ اَوْ وَزْنٌ اِلاَّ الْبُکٰاءَ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَاِنَّ القَطْرَةَ مِنْهُ تُطْفِیءُ بِحٰاراً مِنَ النّٰیرٰانِ وَلَوْ اَنَّ بٰاکِیاً بَکٰی فِی اُمَّةٍ لَرُحِمُوا و باسانید متکثره از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نیست چیزی از ثواب مگر آنکه آنرا پیمانه یا وزنی هست مگر گریه کردن از ترس الهی که یک قطره از آب دیده فرو می‌نشاند دریاهای آتش غضب الهی را و اگر یک کس گریه کند از جهة امتی که همه مستحق عذاب الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می‌بخشد.

و باسانید صحیحه از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وصیتهائی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را کردند یکی از آنها این بود که یا علی بر تو باد به بسیاری گریه از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کنند از جهة تو بهر قطره از آب دیده هزارخانه در بهشت، و در بعضی از روایات صدهزارخانه و از نسخه فقیه هر دو افتاده است و بیت واقع است.

و درروضه احادیث هزار را نقل کرده‌ام و ظاهراً ألف از نسّاخ افتاده است و چون اسانید مختلفه است ممکن است از روات افتاده باشد یا آنکه ممکن است که یک خانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه و باسانید متکثره منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و هر چشمی که از ترس الهی پر از آب دیده شود البته حق سبحانه و تعالی آن بدنرا بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آب دیده بر رو روان شود بر آن رو گرد مذلت و خواری ننشیند و هر چیزی که هست آنراکیلی و وزنی هست مگر آب دیده را بدرستی حق سبحانه و تعالی بأندکی از آن دریاهای آتش را فرو

می‌نشاند و اگر بنده گریه کند از جهة امتی البته حق سبحانه و تعالی ببخشد آن امترا بسبب گریه آن بنده.

و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه و تعالی که غیر او منظورش نباشد.

وَ کُلُّ عَیْنٍ باکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِلاّٰ ثَلٰثَةَ اَعْیُنٍ عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ وَ عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللهِ وَ عَیْنٌ باتَتْ ساهِرَةً فی سَبیلِ اللهِ و باسانید متکثره موثقه و قویه کالمتواتره از حضرات سیدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و چشمی که او پوشانیده باشد از محرمات الهی وچشمی که بیداری کشیده باشد در راه الهی.

و در موثق کالصحیح از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خوشا حال صورتی که حق سبحانه و تعالی او را نظر کند که او گریه کند از ترس الهی بر گناهی که مطلع نشده باشد بر آن گناه غیر حق سبحانه و تعالی.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السّلام که یا موسی بدرستی که بندگان من تقرب نجستند بمن بچیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد موسی گفت یا رب آن سه کدامست خطاب رسید که یا موسی ترک دنیا است و پرهیزکاری از معاصی و گریستن از ترس من موسی گفت ای پروردگار من چه ثوابست کسانیرا که این صفات را داشته باشند پس خطاب

رسید که یا موسی اما تارکان دنیا یا ترك کنندگان محبت آن پس ایشان در بهشت خواهند بود و اما گریه کنندگان از ترس من پس ایشان در مرتبه بلند که بالاترین درجاتست خواهند بود و کسی شریك ایشان نخواهد بود و اما پرهیزکاران از معاصی پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلایق بحساب و میزان خواهم کرد و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد و شکی نیست که این رتبه‌ها بلندترین رتبه‌های امثال ایشان است و جمعی از محبت الهی گریسته باشند ثواب ایشانرا محبوب ایشان میداند و بس و دیگر اخبار خواهد آمد.

وَ رُوِیَ عَنْ صَفْوٰانَ الْجَمّٰالِ اَنَّهُ قٰالَ صَلَّیْتُ خَلْفَ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَیّٰاماً فَکٰانَ یَقْنُتُ فِی کُلِّ صَلٰوةٍ یُجْهَرُ فِیهٰا وَ لاٰ یُجْهَرُ

و در کافی و تهذیب بعد از **و لا یجهر فیها** هست و در تهذیب او **لا یجهر فیها** است و باسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه و حضرت قنوت میخواندند در هر نمازی که آنرا بلند میخواندند و آنچه را بلند نمیخواندند و یعنی در جهریه و اخفاتیه و بنابر نسخه که فیها نباشد نیز همین معنی دارد و احتمال دارد که مراد این باشد که در نماز جهریه قنوت میخواندند و قنوت را از روی تقیه بلند نمیخواندند و چون کافی اصل است و فیها دارد البته معنی اول مراد است و ظاهراً از قلم نساخ افتاده باشد.

وَ رُوِیَ عَنْ زُرٰارَةَ اَنَّهُ قٰالَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَلْقُنُوتُ کُلُّهُ جِهٰارٌ

و در صحیح از زرارة منقولست که گفت که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هر قنوتی را بلند میباید خواند خواه در نماز جهریه و خواه در نماز إخفاتیه و خواه امام و خواه منفرد، و در مأموم خلافست چون معارض است این عموم بعموم احادیثی که وارد شده است که مأموم چیزیرا

نمی‌شنواند بامام و میان دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما بر دیگری باین میشود که مرجحی دیگر بهم رسد از جهة یکی از اینندو و چون نیست ظاهراً مخیر باشد میان هردو و الله تعالی یعلم.

وَ الْقَوْلُ فِی قُنُوتِ الْفَرِیضَةِ فِی الْاَیّامِ کُلِّهَا اِلاّ فِی الْجُمُعَةِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِوَلَدِی وَ اَهْلِ بَیْتِی وَ اِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِیْنَ فِیكَ الْیَقِینَ وَ الْعَفْوَ وَ الْمُعافاةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ الْعافِیَةَ فِی الدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ و از زرارة بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله منقولست که آنچه در قنوت نمازهای همه روزها گویند مگر در روز جمعه این است و تتمه حدیث خواهد آمد که در روز جمعه و وتر چه دعا بخوانند و ترجمه‌اش این است که خداوندا از تو سؤال میکنم از جهة خود و از جهة پدر و مادرم و از جهة فرزندانم و اهل خانه‌ام و برادران مؤمنم که از جهة رضای تو با ایشان برادرم و از جهة همه سؤال میکنم که همه را صاحب یقین کنی و گناهان همه را عفو کنی و از تقصیرات همه درگذری و رحمت خود را شامل احوال همه کنی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و عقبی بعافیت باشند.

فَاِذا فَرَغْتَ مِنَ الْقُنُوتِ فَارْکَعْ وَ اسْجُدْ فَاِذا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثّانِیَةِ فَتَشَهَّدْ وَ قُلْ بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ الْاَسْماءُ الْحُسْنی کُلُّها للهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیْراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ ثُمَّ انْهَضْ اِلَی الثّالِثَةِ وَ قُلْ اِذَا اتَّکَیْتَ عَلی یَدَیْكَ لِلْقِیامِ بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ وَ قُلْ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاَخِیْرَتَیْنِ اِماماً کُنْتَ اَوْ غَیْرَ اِمامٍ سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لا اِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ ثَلٰثَ مَرّاتٍ وَ اِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ مِنْهُا الْحَمْدَ اِلاّاَنَّ التَّسْبِیحَ اَفْضَلُ پس چون از قنوت

فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان و بگو و ترجمه‌اش اینست که استعانت و یاری میخواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی یا بعون الهی تشهد میخوانم و چگونه عون او را نخواهم و حال آنکه اصل وجود و بقای من باوست و شکر او و حمد او میگویم یا آنکه جمیع ثناها مخصوص ذات مقدس اوست و هر اسم خوبی که هست همه مخصوص اوست پس جمیع صفات کمال از اوست پس جمیع محامد مخصوص او باشد تعالی شأنه، علم دارم و شهادت میدهم که نیست الهی که مستحق عبادت و عبودیت باشد مگر واجب الوجود بالذاتی که جامع همه کمالات است در حالتی که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات او نیست و هیچکس شریك او نیست در این معنی زیرا که هر واحدی غیر او بکثرتهایی بسیار مقرونست و ذات اوست که واحد من جمیع الوجوه است، و گواهی میدهم از روی علم و یقین که محمد(ص) بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و حق سبحانه و تعالی او را براستی بخلق فرستاد در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعانرا بثواب و بیم کننده بود مجرمانرا بعقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری دیگر نخواهد بود، پس برخیز برکعت سیم و دستها را بر زمین گذار و زانوها را بردار و در این حالت بگو که بحول و قوت الهی بر میخیزم و می‌نشینم و در دو رکعت آخر و یکرکعت شام خواه امام باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات اربع را سه مرتبه بنابر بعضی از نساخ یا تسبیحات ثلث را بنابر بر اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه تسبیح شود و اگر خواهی حمد را میتوانی خواند در هر رکعتی ولیکن تسبیح افضل است.

اما تشهد پس در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله منقولست که فرمودند که تشهد دو رکعت اول این است **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**

اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفٰاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه تشهد نماز را و دو بار عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند که چون درست به نشینی بگو **اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ** پس فارغ میشوی یعنی تشهد همین است یا تشهد واجب همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب نیست و اول اظهر است بقرینه آنکه محمد بن مسلم گفت عرض نمودم که پس تحیاتی که بنده میگوید که **التحيّات لله و الصّلوات الطيّبات لله** چه چیز است حضرت فرمودند که این لطفی از دعاست که بنده پروردگار خود را بلطف و مهربانی در می‌آورد، و این تحیات در تشهد آخر منقولست از طرق عامه و خاصه.

و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملك و پادشاهی است و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهة پادشاهان انواع تحیتها میکردند و همه راجع باین میشد که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقا و ملك او میکردند بنده میگوید که هر تحیتی خوبست مثل ملك و بقا و سلامتی از آفات مخصوص حق سبحانه و تعالی است، و همچنین صلوات طیب یعنی صفات کامله مخصوص اوست یا آنکه رحمتهای خوب مخصوص اوست که ببندگان خود عطا میکند و بنابراین محتمل است که مراد از تحیات نیز این باشد که تحیتهائی که بندگان با یکدیگر می‌کنند از تواضعها و دیدنها بکاری نمی‌آید بلکه تحیّاتی که حق سبحانه و تعالی فرماید نافع است چنانکه همیشه جبرئیل که می‌آمد میگفت که حق سبحانه و تعالی سلامت میرساند، و تحیتهائی که بندگان

با یکدیگر کنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی باشد آن نیز خوب است و آن مخصوص اوست مثل **حَیّاكَ الله** یعنی حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام علیك یعنی حق سبحانه و تعالی ترا سالم دارد و ممکن است که این حدیث مستند صدوق باشد در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در امالی ذکر کرده است که شهادتان واجبست و باقی تعبد است، و صدوق واجب میداند صلوات بر نبی و آل را هروقت که اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله مذکور شود و در تشهد اسم حضرت مذکور میشود پس او را از اینجهة واجب میداند نه از جهة آنکه جزو نماز است ولیکن اینحدیث دلالت میکند بر آنکه زیادتیهائی که در تشهد کبیر مذکور خواهد شد آنها واجب نیست یا آنکه در تشهد همان واجب است و صلوات غیر تشهد است و جمعی بر اینند که همین کافی است که بگویند **اشهد ان لا اله الا الله و ان محمّداً رسول الله** (ص) و بعضی أشهد در آخر زیاد می‌کنند چنانکه در حسن از حسن بن جهم منقول است که گفت سؤال کردم از ابوالحسن صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر یا عصر کند و حدثی از او صادر شود در حالتی که از جهة تشهد دویم نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد **اشهد ان لااله الا الله و ان محمداً رسول الله** اعاده نمیکند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از او واقع شده باشد اعاده کند نماز را و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد.

و در صحیحة الفضلاء از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه از شهادتین فارغ شد نمازش تمام میشود، و احادیث صحیحه مثل این بسیار است که بعضی از آنها مذکور خواهد شد در مبحث سلام.

و در حدیث قوی از سورة بن کلیب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از کمترین چیزیکه مجزیست از تشهد حضرت فرمودند که شهادتان.

و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تشهد در کتاب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شفع است یعنی شهادتان است نه یک شهادة چنانکه بنی‌امیه اسم حضرت سیدالمرسلین را صلی الله علیه و آله از اذان و از تشهد نیز انداختند از اینجهة حضرت نسبت بکتاب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میدهند تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آنحضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت میدانند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد شده است از آنجمله از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقول است که هرگاه از جهة تشهد بنشیند و حمد الهی بکند او راکافی است و حمل کرده‌اند بر آنکه در مستحبات همین بس است، و باز منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز را بخوانیم حضرت فرمودند که بهترین چیزهائی که میدانید بخوانید که اگر مقرر میبود که خصوص بعضی از ثناها و دعاها میبایست خواندن هر آینه مردمان هلاك میشدند و یا اگر آنچه عامه میگویند از تحیات و غیر آن لازم میبود بر مردمان هرآینه هلاك میشدند، و مقرر بود که صحابه هرچه آسانتر بود از آنچه میدانستند میخواندند هرگاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافی است محمولست بر زیادتیها که خواهد آمد و یا آنکه مطلق تشهد را اکثر عامه واجب نمیدانند اهتمام تمام در تحیات دارند و هرکه آنرا نمیداند او را رافضی میخوانند.

و در حدیث صحیح از زراره و ابوبصیر منقول است که حضرت امام

جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه تمام نمیشود بدون زکات فطره همچنانکه صلوات بر حضرت نبی و آل او صلوات الله علیهم از تمامی نماز است و کسی که ترك کند صلوات را نماز او نماز نیست، و جمعی باین حدیث استدلال کرده‌اند برآنکه صلوات در تشهد واجب است و دلالتش بر عدم وجوب اظهر است از وجوب.

و در فقه رضوی صلوات الله علی من نسب الیه در تشهد اول صلوات نیست، و در دویم است و عبارت صدوق عین عبارت آنست، و تمجید در وقت برخاستن گذشت.

و در حدیث صحیح ا زابوبصیر منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بدانکه گویا نزد او ایستاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را نمی‌بینی او ترا می‌بیند پس دلرا متوجه نماز گردان و آب بینی میناداز و آب دهن میناداز و انگشتانرا مشکن و تورك مکن که جمعیرا حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب انگشتان شکستن و تورك در نماز، وچون سر از رکوع برداری پشت خود را راست کن تا همه مهرهای پشت بجای خود قرار گیرند و چون سر از سجده اولی برداری درست بنشین تا استخوانهای پشت بجای خود قرار گیرند و در رکعت اولی و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بنحو سابق تا جلسه استراحت بفعل آید و چون خواهی که برخیزی بگو **بِحَولِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ** بدرستیکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چنین میکردند و اما تسبیحات بنابر حدیث زراره که بعد از این خواهد آمد سه تسبیح است سه مرتبه أنسب است که الله اکبر نباشد و بنابر حدیث رجاء بن ابو ضحاك که اعتماد بر او کرده است صدوق سابقاً چهار تسبیح سه مرتبه میباید که دوازده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد.

فَاِذا صَلَّيْتَ الرَّكْعَةَ الرّابِعَةَ فَتَشَهَّدْ وَ قُلْ فِى تَشَهُّدِكَ بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْاَسْماءُ الْحُسْنى كُلُّها لِلّهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ التَّحِيّاتُ لِلّهِ وَ الصَّلَواتُ الطَّيِّباتُ الطّاهِراتُ الزّاكِياتُ النّاعِماتُ الغادِياتُ الرّايِحاتُ الْمُبارَكاتُ الْحَسَناتُ لِلّهِ، ما طابَ وَ طَهُرَ وَ زَكى وَ خَلُصَ وَ نَمى فَلِلّهِ، وَ ما خَبُثَ فَلِغَيْرِهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ اَنَّ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ اٰتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ رَبّى نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اُرْسِلَ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ ما عَلَى الرَّسُولُ اِلاَّالْبَلاغُ الْمُبينُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِىُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيّينَ اَلسَّلامُ عَلَى الْاَئِمَّةِ الرّاشِدينَ الْمَهْدِيّينَ اَلسَّلامُ عَلى جَميعِ اَنْبِيآءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلائِكَتِهِ اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ وَ يُجْزِيكَ فِى التَّشَهُّدِ الشَّهادَتانِ وَ هٰذا اَفْضَلُ لِاَنَّهَاالْعِبادَةُ پس چون رکعت چهارم را بجا آوری تشهد بخوان و در تشهد بگو آنچه را ترجمه‌اش گذشت و کافی است در تشهد شهادتان که در اول مذکور شد یا اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمّداً رُسُولُ اللهِ و در روایات شهادتین هردو محتمل است و اول احوط است و فقه رضوی مشتمل بر زیادتی بسیار.

و روایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند موثق از ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در رکعت دویم بنشینی بگو بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَيْرُالْاَسْماءِ لِلّهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ

اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فِى اُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ پس حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه به اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ پس بر میخزی.

پس چون در رکعت چهارم می‌نشینی میگوئی بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَيْرُ الْاَسْماءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ التَّحِيّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَوٰاتُ الطّاهِراتُ الطَّيِّباتُ الزّاكِياتُ الْغادِياتُ الرّايِحاتُ السّابِقاتُ النّاعِماتُ لِلّٰهِ، ما طابَ وَ زَكٰى وَ طَهُرَ وَ خَلُصَ وَ صَفا فَلِلّٰهِ و در روایات دیگر مست وَ ما خَبُثَ فَلِغَيْرِهِ و در حدیث صحیح از یعقوب بن شعیب منقول است که گفت عرضکردم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که بخوانم در تشهد که ما طابَ فَلِلّٰهِ وَ ما خَبُثَ فَلِغَيْرِهِ حضرت فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چنین میفرمودند وَاَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّ رَبّى نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ السّاعَةَ اٰتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيها وَ اَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذى هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلاٰ اَنْ هَدٰينَا اللّٰهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَبارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمٰا صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْراهِيمَ وَ عَلٰى اٰلِ اِبْراهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لَنا وَ لِاِخْوانِنَا الَّذِينَ

سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُو رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ عافِنِي مِنَ النّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ إِلاّٰ تَباراً ثُمَّ قُلْ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ اَلسَّلامُ عَلٰى اَنْبِيآءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ اَلسَّلامُ عَلٰى جِبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ وَ الْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ اَلسَّلامُ عَلٰى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتِمَ النَّبِيّينَ لا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلٰى عِبادِاللهِ الصّالِحِينَ.

پس سلام میگوئی و ظاهر عبارت اینست که این سلامها از تشهد است و سلامیکه بان از نماز بیرون می آیند اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ است چنانکه خواهد آمد.

و در فقه رضوی بعد از وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ این است وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِيطالِبٍ نِعْمَ الوَلِيُّ وَ اَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ الخ و بعد از وَ سَلَّمْتَ عَلٰى اِبْراهِيمَ فِي الْعالَمِينَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى وَ عَلِيٍّ الْمُرتَضٰى وَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرّاشِدِينَ مِنْ اٰلِ طٰهٰ وَ يٰسٓ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى نُورِكَ الْأَنْوَرِ وَ عَلٰى حَبْلِكَ الْأَطْوَلِ وَ عَلٰى عُرْوَتِكَ الْأَوْثَقِ وَ عَلٰى وَجْهِكَ الْأَكْرَمِ وَ عَلٰى حَبِيبِكَ الْأَحَبِّ وَ عَلٰى بابِكَ الْأَدْنٰى وَ عَلٰى مَسْلَكِ الصِّراطِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْهادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الرّاشِدِينَ الْفاضِلِينَ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ الْأَخْيارِ الْأَبْرارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى جِبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ وَ اِسْرافِيلَ وَ عِزْرائِيلَ وَ عَلٰى مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ اَنْبِيائِكَ الْمُرسَلِينَ وَ رُسُلِكَ اَجْمَعِينَ مِنْ اَهْلِ السَّمٰوٰاتِ وَ اَهْلِ طاعَتِكَ

اَکْتَعِینَ وَ اخْصُصْ مُحَمَّداً بِاَفْضَلِ الصَّلٰوةِ وَ التَّسْلِیمِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاٰتُهُ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْكَ وَ عَلٰی اَهْلِ بَیْتِكَ الطَّیِّبِینَ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْنٰا وَ عَلٰی عِبٰادِ اللهِ الصّٰالِحِینَ پس سلام بگو از دست راست و میخواهی از دست راست و چپ و میخواهی رو بقبله و چون در اکثر عبارات مشترك بودند همه را ذکر کردیم که اگر کسی خواهد همه را بخواند چون گذشت که در قنوت و تشهد هرچه خواهی بخوان با احادیث دیگر، و حدیث معویة بن عمار که هر دعائی در نماز عبادتست با مبالغه بسیار، و جای دعا این دو جاست حتی آنکه در نماز جماعت تشهد را طول میتواند داد زیراکه اگر مأموم خواهد جدا میتواند شد که پیش امام سلام دهد و اخبار بسیار در این باب وارد شده است و خواهد آمد.

و اما ترجمه مشترکات و مختصات پس شهادتین مذکور شد در تشهد اول **ارسله بالهدی** الخ حق سبحانه و تعالی فرستاد آنحضرتراکه هدایت کند یا از جهة یا بسبب آنکه خلق را براه راست و دین درست در آورد و او را بر همه دینها غالب گردانید هرچند کفار نمیخواستند غلبه او را یعنی عالمی در یکطرف بودند و آنحضرت بر خلاف راه ایشان و برهمه غالب شد.

و در این آیه دو معجزه است یکی آنکه یککس بر همه عالمیان غالب شدن نمیتواند بود الا از حق سبحانه و تعالی، دویم آنکه خبر داد از غلبه آنحضرت و چنان شد و تمامش در وقت ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خواهد شد که همه مسلمان شوند و جزیه از اهل کتاب قبول نخواهند کرد ملکها و پادشاهی‌ها همه از خداوند عالمیان است بهرکه خواهد میدهد و از هرکه خواهد میگیرد، یا پادشاهی و وجود و بقا مخصوص اوست و دیگران لا شیءاند هیچ بن هیچ بن هزاران هیچ و رحمتهای طیب و پاکیزه و طاهر و پاك از

نعمتهای ظاهره و باطنه که در نموّ و زیادتی است و همه نیکو و گواراست که در هر صباحی و در هر عصری نازل میشود و در تزاید و برکتست همه از جانب حق سبحانه و تعالی است، و هرچه خوبست و پاکیزه است و در زیادتی است و نعمتهائی که خالص است و میرسد یا عباداتی که خالص است از جمیع بدیها سیماریا و تصدّقاتیکه در نمو و زیادتی است یا هر خوبی که در تزاید است همه از اوست و بمعونت اوست، و هرچه خبیث و بد است مثل معاصی و صفات رذیله آن از غیر خداست، وگواهی میدهم که بهشت حق است وبالفعل موجود است و همچنین دوزخ، و حضرت سیدالمرسلین هردو را در شب معراج دیدند و داخل بهشت شدند و شهادت میدهم که روز قیامت خواهد آمد و شکی در آمدنش نیست چون پیغمبران مؤید بمعجزات سیما حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله از آمدن آن خبر دادهاند، و شهادت میدهم که حق سبحانه و تعالی زنده خواهد کرد مردگانی راکه در قبرها مدفونند بلکه همه را و تخصیص باین جماعت باعتبار آنست که اکثر مدفونند، وگواهی میدهم که پروردگار من نیکو پروردگاریست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیکو رسولی است که حق سبحانه و تعالی او را بخلایق فرستاده است باعتبار آنکه بهتر از همه خلایق است و شفقتش بر امّت از همه پیغمبران بیشتر است که در روز قیامت همه پیغمبران را غم خود باشد و نفسی نفسی گویند و آنحضرت صلی الله علیه و آله را غم امت باشد و امّتی امّتی گوید و وجوه این معنی را نهایت نیست، وگواهی میدهم که نیست بر پیغمبر مگر رسانیدنی که هویدا کنند رسالترا برهمه خلایق و ظاهر سازند هر مجهولی را از اصول و فروع دین و آنحضرت کردند هرچرا بآن مأمور بودند سلام الهی برتو باد ای پیغمبر با رحمتها و برکتهای او یا آنکه سلام بودنست از آفات دارین و رحمت نعمتهای باطنه است، و برکات نعمتهای

ظاهره با نعمتهای اخرویه و دنیویه از شفاعت کبری وبر آمدن بر معارج وسیله، و غلبه دین او بر همه ادیان وکثرت امت آنحضرت و امثال اینها.

و خاتم بکسر تا بمعنی آخر پیغمبران و بفتح تا یعنی بآنحضرت مهر شد نبوت و رسالت، رحمتهای الهی بر پیشوایان راه دین باد که راه راست را بهدایت الهی دارند بهدایاتی که مخصوص ایشانست و مراد از ایشان ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم یا ایشانند با حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله چون امام کسی است که ریاست دنیوی داشته باشد با ریاست دینی باصطلاح حدیث چنانکه در قرآن مجید نیز باین معنی است امامت حضرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السلام که بعد از مرتبه نبوت و رسالت و خلّت باو خطاب شد که «**انی جاعلك للناس اماما**» بدرستی که ما ترا امام گردانیدیم که جهاد کنی و ظاهر مراد از امامت پیشوائی انبیاست چنانکه حضرت ابراهیم راشد بانکه ششهزار پیغمبر که از نسل او بودند همه افتخار بمتابعت آنحضرت میکردند و حضرات پیغمبر ما و ائمه هدی را صلوات الله علیهم رتبه تقدم بر جمیع پیغمبران کرامت کردند، و در شب معراج همه بانحضرت اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است در سورهٔ آل عمران «**و اذ اخذ الله میثاق النبیین**» الخ و غیر این از آیات که سابقا اشاره بان شد.

و احادیث متواتره وارد شده است از طرق خاصه و عامه که از جمیع پیغمبران صلوات الله علیهم عهد و پیمان گرفتند بر اقتدا و متابعت ایشان، ومتواتر است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولوالعزم است در عقب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نماز خواهد کرد و آنکه صدوق صلوات را ذکر نکرده است در هردو تشهد از جهة آنست که بیان کنند که رای او اینست که صلوات واجب نیست و این بسیار مستبعد است از او که خود ذکر

کرده است که واجب شهادتان است و بس و مستحبات غیر صلوات را ذکر کرده است و آنرا ذکر نکرده است با آنکه سنّیان با عداوتی که با اهل بیت دارند در صحاح خود ذکر کرده‌اند بعد از تشهد و پیش از سلام اخبار صلوات بر نبی و آل او را با آنکه واجب میداند که هر مرتبه که اسم حضرت مذکور شود صلوات بفرستند.

و بهترین دلایل صلوات حدیث صحیح معراج است چون خطاب رسید بآنحضرت صلی الله علیه و آله که **یا محمّد صل علی نفسك و علی اهل بیتك** چون بلفظ امر وارد شده است که صلوات فرست بر خودت و بر اهل بیت خودت و در مبحث اذان مذکور شد و علما غافل شده‌اند و بنابر طریقه ایشان که امر از برای وجوبست بیدغدغه واجب است یا آنکه جمعی کثیر نقل کرده‌اند اجماع شیعه را بر آنکه صلوات بر نبی و آل او واجبست در هردو تشهد و اما نزد کسی که امر را از برای وجوب نداند و اجماع را حجت نداند وجوب و استحباب نزد او معلوم خواهد بود و قصد احتیاط میکند یا قربت محض و الله تعالی یعلم.

و دعای قبول شفاعت آنحضرت را در حق امّت و رفع درجات آنحضرت مثل صلوات است که از جهة ما فایده دارد، و رتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن متصور نیست و اگر با این دعا ضم کند **و قرّب وسیلته** را مثاب خواهد بود چون آنحضرت مکرّر میفرمودند که از جهة من دعا کنید وسیله را و در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا نزدیك گردان وسیله آنحضرترا که بر منبر وسیله بر آید و شفاعت امت کند صلی الله علیه و آله.

و الحمدلله الذی هدانا لهذا و حمد و سپاس و ستایش مخصوص خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام و ایمان و ما را نبود که هدایت

یابیم اگرنه این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت میکرد، حمد خداوند عالمیان راست بر نعمت هدایت و غیر آن و فرق میان صلوات و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی که این عبارتراگوید یابد که همه خوبست که طلب میکند بد نیست و ممکن است که مراد از صلوات رحمت خاصی باشد که آن بلندی و شیوع دین آنحضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در عقبی و مراد از رحمت ازدیاد مراتب قرب آنحضرت باشد که طلب کنیم و این طلب سبب ازدیاد قرب داعی باشد یا اولا این مراد باشد چون کمالات امت کمالات آنحضرتست چنانکه فرمودند که مباهات میکنم بشما با سایر امم و اگرچه بسقط باشد، و برکت عبارت از ازدیاد امّت یا اولاد آنحضرت یا جمیع زیادتیهای دنیوی باشد، و سلام عبارت از سالم بودن دین آنحضرت باشد نظر بامّت که بر نگردند و به عقب نگذارند بلکه مطلقا ضرری بایشان نرسد، و در فقه رضوی لفظ علی نبود در علی آل محمد اگر نگویند بهتر است و مجزیست که تا تقیه نباشد علی را ذکر نمی‌کنند هرچند آنحدیث مشهور که هرکه فاصله کند میان من و آل من بعلی نمیابد شفاعت مرا مسنداً بما نرسیده است و هیچ شك نیست که مداومت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر ترك آن از بهترین اسانید است.

و اغفرلنا و بیامرز ما را و برادران مؤمن ما راکه سبقت گرفته‌اند بر ما بایمان و پیش از ما بشرف ایمان مشرف شده‌اند و آن سبب ایمان ما شده است بحسب ظاهر اگرچه بحسب واقع الطاف الهی سبب ایمان کافه مؤمنان است و مگردان در دل ما کینه مؤمنان را یعنی مگذار که شیطان سبب آن شود ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی بر ما و بخشایندهٔ گناهان ما را خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و

بیامرز کسانیرا که داخل شوند در خانه من با ایمان یعنی جمعیرا که منسوبند بما وسایر مؤمنین و مؤمناترا و زیاده مکن کافرانرا مگر تباه و هلاك و حمید مستحق حمد است و مجید یعنی عظیم الشان و طه و یس هریك اسم آنحضرت است و آل طه و یٰس ائمه معصومین با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوندا صلوات فرست برسید الانبیاء که نور تست و تو او را از جهة هدایت عالمیان مقرر ساخته، و هدایت آنحضرت ازکافه انبیا بیشتر است و ریسمان درازتر توست که ببرکت چنگ زدن در متابعت آنحضرت باعلی مراتب چنان میرسد و بر محل چنگ زدنی که اعتماد بر آن بیشتر است از همه اسباب قرب، و بر محل توجه تو که بهترین وجوه است و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاست نزد تو و بر نزدیکترین درهای تو که از آن در بقرب تو فایز شوند و بر پیغمبری که راه قرب ترا باز کرد که هرکه خواهد بسهولت بقرب تو فایز تواند شده، و اکتعین بمعنی اجمعین است و غالب آنست که آنرا بواسطه تاکید أجمع می‌آورند و در اینجا نیز اجمع از پیش گذشته است و بمنزله تاکید آنست. **ثُمَّ تُسَلِّمُ وَ اَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَ تَمیلُ بِعَیْنِكَ اِلی یَمینِكَ اِنْ كُنْتَ اِماماً وَ اِنْ صَلَّیْتَ وَحْدَكَ قُلْتَ اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ مَرَّةً وٰاحِدَةً وَ اَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَ تَمیلُ بِاَنْفِكَ اِلی یَمینِكَ وَ اِنْ كُنْتَ خَلْفَ اِمام تَاْتَمُّ بِهِ فَسَلِّم تُجٰاهَ الْقِبْلَةِ وٰاحِدَةً رَدّاً عَلَی الْاِمامِ وَ تُسَلِّمْ عَلی یَمینِكَ وٰاحِدَةً وَ عَلی یَسٰارِكَ وٰاحِدَةً اِلّآ اَنْ لا یَكُونَ عَلی یَسٰارِكَ اِنْسانٌ فَلا تُسَلِّمْ عَلی یَسٰارِكَ اِلّآ اَنْ تَكُونَ بِجَنْبِ الْحٰایِطِ فَتُسَلِّمُ عَلی یَسٰارِكَ وَ لا تَدَعِ التَّسْلیمَ عَلی یَمینِكَ كٰانَ عَلی یَمینِكَ اَحَدٌ اَوْ لَمْ یَكُنْ** پس سلام میدهی رو بقبله و اشاره میکنی بچشم بجانب دست راستت اگر امام باشی، و اگر تنها نماز کنی یکمرتبه میگوئی السلام علیکم رو بقبله و اندکی رو را میگردانی که میل کند بینی تو بدست راست تو، و اگر در

عقب امامی باشی که باو اقتدا کرده باشی یکسلام را رو بقبله میگوئی جواب سلام امام، ویکسلام میکنی بجانب دست راست، و یکی بجانب دست چپ مگر آنکه در دست چپ کسی نباشد که در اینصورت سلام بجانب دست چپ نخواهی کرد مگر آنکه پهلوی دیوار باشی که سلام بر دست چپ خواهی کرد و ترك مکن سلام بر دست راست را خواه کسی باشد و خواه کسی نباشد.

و این عبارت نقل بمعنی است که صدوق کرده است حدیث قوی کالصحیح مفضل بن عمر را که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از علت واجب بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علّتش حلال شدنست از نماز چون تکبیر احرام حرام میکند چیزهائی را که در نماز نمیتوانکردن، سلام آنها را حلال میکند و بسبب آن از نماز بیرون می‌آید گفتم چرا سلام بر دست راست میکنند و بر دست چپ سلام نمی‌کنند حضرت فرمودند که ملکی که حسناترا مینویسد بر دست راست است و آنکه سئیاترا مینویسد بر دست چپست و نماز حسناتی است که در آن سئیات نیست از اینجهة سلام بر دست راست می‌کنند و بردست چپ نمیکنند عرض نمودم که چرا السّلام علکیم میگویند بلفظ جمع والسّلام علیك نمیگویند با آنکه ملك دست راست یکی است حضرت فرمودند که تا سلام بر هردو کرده باشند و ملك دست راسترا زیادتی دادند که ایما بجانب او کردند عرض نمودم که چرا بجمیع رو ایما نمی‌کنند و منفرد به بینی ایما میکند و امام بچشم فرمودند که جای دو ملك نزدیك کنار دهانست و کاتب حسنات بجانب راست دهن است و نماز گذارنده باو سلام میکند تا نماز شرا در صحیفه‌اش ثبت نماید گفتم چرا ماموم سه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکی جواب سلام امام است و ردّ بر او و بر فرشتگانی است که با امامند، و سلام دویم بر دست راست است هرکه

باشد و بر ملائکه‌ایست که موکلند بر نماز گذارنده، و سلام سیم بر کسانی است که بر دست چپ امامند و بر فرشتگانیست که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را نمی‌کند مگر آنکه دست راست او دیوار باشد و در دست چپ کسی باشد که اقتدا بامام کرده باشد در اینصورت سلام بر دست چپ میکند گفتم سلام امام بر کیست حضرت فرمودند که بر ملائکه، ومامومین بفرشتگانی که موکلند بر او میگوید بنویسید که نماز من سالم است از چیزیکه سبب فساد آن باشد و با مامومین میگوید که شما سالمید و ایمنید از عذاب الهی گفتم چرا تحلیل نماز بسلام شد حضرت فرمودند که اولا تحیت و سلام است بر دو ملکی که بر او موکلند، دیگر هرگاه بنده نماز می‌کند با حدودش و رکوع سجود تمام سلامش اینمعنی دارد که بنده از آتش دوزخ سالم است و نمازش سالم و مقبول است و در روز قیامت هرگاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خویش مردود میشود اینست عبارت حدیث و موافق است با آنچه صدوق گفته است، و آنچه علما ذکر کرده‌اند که مستند اینها را ندیده‌ایم ضرر ندارد چون علل الشرایع را نداشته‌اند و بعضی که داشته‌اند پر متوجه آن نمی‌شده‌اند و امّا دیوار را که نسبت بصدوقین داده‌اند بر خلاف گفته ایشانست و اشتباه علما از این عبارت شده است و با ضم حدیث اشتباه نیست.

و اما روایاتی که در این باب وارد شده است از آنجمله صحیحه لیث است که گفت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس یکسلام از دست راست بگو و یکی از دست چپ زیرا که از دست چپ تو کسی هست که سلام کند بر تو و اگر امام باشی یکسلام بگو رو بقبله و از اینحدیث ظاهر میشود که دو سلام وقتی است که

کسی در دست چپ او باشد و مؤید این است صحیحه ابن مسکان از عنبسه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست چپ او کسی نباشد چگونه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکسلام میدهد از دست راست.

و در حدیث صحیح از عبدالحمید بن عواض منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر امامت کنی کافی است ترا یکسلام از دست راستت و اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یکسلام بده رو بقبله.

و در حدیث صحیح از منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام یکسلام میدهد و ماموم دو سلام میدهد و اگر در دست چپ او کسی نباشد یکسلام میدهد و از ابن مسکان از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام باشی سلامت این است که بر حضرات نبی و آل او صلوات الله علیهم سلام کنی و بگوئی السلام علینا وو علی عبادالله الصالحین پس چون این سلامرا گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام میکنی قومرا در حالتی که رو بقبله باشی و میگوئی السلام علیکم و همچنین اگر تنها باشی میگوئی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین چنانکه امام بودی و اگر ماموم باشی در نماز جماعت آنچه مذکور شد میگوئی و سلام میکنی برکسانیکه در دست راست و دست چپ باشند پس اگر در دست چپت کسی نباشد سلام کن برکسانیکه از دست راستت باشند و ترك مکن سلام از دست راستت را اگر در دست چپت کسی نباشد.

و اما صحیحه فضلا از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که یك سلام میدهد خواه امام باشد و خواه غیر او محمولست بر

سلامی که لازمست و بیکی اکتفا میتوانکرد، و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و در این اخبار دیوار نیست ولیکن مستند صدوق و پدرش حدیث سابق است و چون خلافی نیست در استحباب سلام دویم اکتفا باینحدیث میتوانکرد در مستحب باعمل صدوقین.

اما در وجوب و استحباب سلام خلاف است جمعی قایلند بوجوب سلام از جهة احادیث متواتره که بلفظ امر وارد شده است و از آنجمله حدیث معراج است که حضرت فرمودند که چون صلوات برخود و بر اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم دیدم که فرشتگان و مرسلان و انبیاء در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی رسید بانحضرت که منم سلام و تحیت، و تو وذریّت تو رحمت و برکاتید پس خطاب رسید که بجانب چپت التفات مکن از این جهة است که یکسلام میدهد امام بجانب قبله.

و احادیثی که بلفظ یا معنی امر است گذشت و خواهد آمد و تقریباً سی حدیث صحیح و بیست حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که همه را فضلا عظیم الشان از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان روایت کرده‌اند و از آنطرف احادیث واقع شده است که دلالتش بر عدم وجوب صریح نیست و خواهد آمد.

و شیخ بهاء الدین محمد بتبعیت شیخ شهید رحمه الله قایل باین بود که واجب خارج است از نماز تا جمع بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدث پیش از سلام ضرر ندارد، ولیکن چون دلایل آنکه امر از برای وجوبست ظاهر نیست خصوصاً در اخبار بنابراین احوط آنستکه بجا آورد و قصد وجوب و استحباب آن نکند.

دیگر خلافست در آنکه سلام السلام علیکم تنهاست یا السلام علیکم و رحمة الله و بس یا با ضم و برکاته یا آنکه السلام علینا و علی عباد الله الصالحین سلام است و بس یا آنکه هریك از این عبارات سلام است و این اظهر است چون در همه روایات بسیار وارد شده است اگرچه اولی آنستکه السلام علینا و علی عبادالله الصالحین را با سلامهای مستحبه بجا آورد و قصد خروج از نماز بآن نکند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته را بجا آورد و بان قصد خروج کند و اگر اکتفاکند بصیغه آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن احوط است و چون صدوق امثال این اخبار را متفرق ذکر خواهد کرد در آنجا ذکر کردن انسبست تا تکرار نشود.

وَ قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ مَا مَعْنَى رَفْعِ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَ طَرْحِكَ الْيُسْرَى فِي التَّشَهُّدِ فَقَالَ تَأْوِيلُهُ اَللّٰهُمَّ اَمِتِ الْبَاطِلَ وَ اَقِمِ الْحَقَّ قَالَ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ الْإِمَامِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ اِنَّ الْإِمَامَ يُتَرْجِمُ عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَقُولُ فِي تَرْجُمَتِهِ لِأَهْلِ الْجَمَاعَةِ اَمَانٌ لَكُمْ مِنْ عَذَابِ اللهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و بسند قوی منقول است که شخصی عرض نمود بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد و اشاره به چه چیز است آنکه در تشهد پای چپرا بر زمین میگذارند و پشت پای راسترا بر شکم پای چپ میگذارند حضرت فرمودند که تأویلش اینست که خداوندا باطل را بمیران که زایل شود و حقرا اقامت کن که عالی شود چون راست تعلق بحق دارد و چپ تعلق بباطل دیگر گفت چه معنی دارد آنکه امام السلام علیکم میگوید حضرت فرمودند که امام از جانب حق سبحانه و تعالی سخن میفرماید و بجماعت ماومین میگوید که سلامتی و ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت.

فَاِذٰا سَلَّمْتَ رَفَعْتَ يَدَيْكَ وَ كَبَّرْتَ ثَلٰثاً وَ قُلْتَ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ اَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْاَحْزٰابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس چون سلام دهی دستها را بردار و سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را منقول است در حدیث قوی از مفضل که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که چه سبب دارد که نماز گذارنده بعد از سلام سه مرتبه الله اکبر میگوید و دستها را بر میدارد حضرت فرمودند که چون حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکّه معظمه کردند نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود بجا آوردند و چون سلام دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهة آن برداشتند و گفتند لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ تا با آخر و ظاهراً تبدیل دو وحده بلا شریك له از نساخ شده است و ظاهراً چون در فقه رضوی نبوده است ذکر نکرده است و شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که بعد از سلام بگو اَللّٰهُ اَكْبَرُ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لاٰ يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْاَحْزٰابَ وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشٰاءُ اِلٰى صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ و ترجمه دعای متن این است که نیست خداوندی بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آنکه یگانه است در ذات و صفات و افعال که مشابهتی نیست افعال او را با افعال مخلوقین یا آنکه در این وحدت او را شریك نیست چون هر واحدی غیر او بکثرات بسیار مبتلاست و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست بجا آورد وعدهٔ خود را که بر

رسولش صلی الله علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهید کرد چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است که «**لقد صدق الله رسوله**» و نصرت داد بنده خود را محمد صلی الله علیه و آله و مغلوب ساخت گروه گروه عرب را یعنی مغلوب خواهد کرد یا همه عالمیانرا یا اهل مکه را بتنهائی که محض قدرت او بود و بس پس مرا و راست پادشاهی و بس و مخصوص اوست همه ثناها، او زنده میگرداند طفلرا در شکم مادر و او میمیراند و او بر همه چیزی قادر و تواناست و در تتمه حدیث مفضل مذکور است که پس حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله رو باصحاب خود فرمودند و فرمودند که ترك مکنید این تکبیرات و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی بدرستیکه هرکه اینها را بگوید ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و مسلمانانرا که بر او واجب است که این شکر را بجا آورد بدانکه این تکبیرات اول تعقیبی است که مستحب است و چون اهتمام بسیار بشان این تعقیب هست با تعقیبات دیگر که میگوید اینها را بمنزله جزو صلوة کرده است و در تعقیب ذکر نکرده است.

وَ سَبِّحْ تَسْبِيْحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ اَرْبَعٌ وَ ثَلٰثُونَ تَكْبِيرَةً وَ ثَلٰثٌ وَثَلٰثُونَ تَسْبِيحَةً وَ ثَلٰثٌ وَ ثَلٰثُونَ تَحْمِيدَةً فَاِنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيْحَ اَلزَّهْرَآءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فِي دُبُرِ الفَرِيضَةِ قَبْلَ اَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ غُفِرَ لَهُ و تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بگو و آن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمدلله است بدرستیکه منقولست بسند صحیح از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه تسبیح حضرت فاطمه زهرا را صلوات الله علیها بگوید پیش از آنکه پاها را از حالت تشهد بگرداند در عقب نماز واجب حق سبحانه و تعالی

او را بیامرزد و ابتدا میکند به الله اکبر و از عبارت ظاهر میشود که آنچه ضرور است ابتدا تکبیر است و در تسبیح و تحمید مخیر است و مشهور آنست که ابتدا بتکبیر میکند پس بتحمید پس بتسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقولست از محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه پس پدرم از انحضرت پرسید از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها حضرت الله اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه شمردند پس الحمدلله گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان الله گفتند تا صدمرتبه شد و همه را بدست خود یکجا شمردند یعنی میباید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید و تسبیح هر یك سی و سه مرتبه بترتیب، و در حدیث کالصحیح از لیث منقولست بهمین ترتیب.

و در حدیث کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر بگو و سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگو و آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافّات بخوان و ده آیه از آخر همین سوره.

و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد منقول است که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کنیم که زنی هست از جن که در خواب من میآید در شب و مرا میترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیحی بهمرساند و سی و چهار مرتبه تکبیر بگوید و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه بگوید **لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ لَهُ اخْتِلاٰفُ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ**

و اینحدیث موافق است با حدیثی که صدوق از طرق عامه روایت کرده است و موافق است با فقه رضوی معهذا در این حدیث نیست که تسبیح فاطمه است با آنکه واو دلالت بر ترتیب ندارد و بر تقدیریکه ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد دلالت میکند بر آنکه در تسبیح آنحضرت در وقت خواب مخیر باشند میان هردو عنوان اما بعد از نماز حدیثی بخاطر ندارم که موافق گفته صدوق باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و هیچ شك نیست که عمل بآنچه مشهور است اولی است بلکه متعین است و ظاهر آنستکه تقیةً وارد شده باشد.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در هر روزی در عقب هر نمازی محبوبتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روزی و جمعی چنین فهمیده‌اند که هر تسبیحی برابر است با هزار رکعت نماز ولفظ حدیث دلالت میکند بر این که تسبیح عقیب هر نماز واجب و سنت مجموع بهتر است از هزار رکعت نماز.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقول است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتمجید و ثنائی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها و اگر بهتر از این چیزی می‌بود حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله آنرا بآنحضرت عطا میفرمود.

و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صد است یکمرتبه بگوید و در عقب آن بگوید لااله‌الاّالله حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد.

و منقولست از ابوهرون که آنحضرت صلوات‌الله علیه باو فرمودند که ای ابی هارون بدرستی که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح حضرت فاطمه زهرا

صلوات‌الله علیها چنانکه امر می‌کنیم ایشانرا بنماز پس ملازمت و مداومت نما بر آن که مداومت ننمود بنده بر آن که شقی شود.

و آنچه مشهور است که از مشایخ شنیده‌ام و در بعضی از کتب دیده‌ام آنستکه چون صنا دید قریش ارادهٔ تزویج حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها کردند حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و تعالی میفرماید من باو میدهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا میشود و بخانه هر که نزول کند باو خواهم داد و چون همه منتظر بودند و زهره از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها نظر بآن کرده و از روی تعجب الله‌اکبر می‌گفتند تا چون سی و چهار مرتبه تمام شد بخانه حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه الحمدلله را گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان الله گفتند سی و سه مرتبه تا بجای خود رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سورهٔ والنجم را فرستاد و نفی قول ایشان فرمود.

و صدوق روایات بسیار نقلکرده است از طرق عامه از عبدالله بن عباس که چون در غدیرخم آنحضرت منصوب شد بامامت منافقان گفتگوها میکردند تا چون بمدینه مشرفه آمدند آنحضرت صلوات‌الله علیه بیمار شدند و صحابه از آنحضرت سؤال میکردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد بود حضرت فرمودند که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد بخانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد همه کس منتظر بودند و آرزو میکردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالمرا منور کرد و بحجرهٔ حضرت

امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه نازلشد منافقان گفتند که محمد عاشق علیست و اینهمه سعی میکند از جهت او که حق سبحانه و تعالی سورهٔ والنجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که بزیر آمد که صاحب شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهی است و نیست امامت و خلافت مگر وحیی که از جناب اقدس الهی است.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی طولانی نقلکرده است که این سوره در تزویج حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها نازلشد و حدیث انشاءالله تعالی در باب نکاح آنحضرت مذکور خواهد شد.

و منافاتی نیست میان روایات چون ممکن است که دو مرتبه ستاره نازلشده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسّرین ذکرکرده‌اند که سوره فاتحه را سبع مثانی میگویند از آنجهت که دو مرتبه نازلشد یکمرتبه در مکه معظمه و یکمرتبه در مدینه مشرفه والله تعالی یعلم.

و در احادیث صحیحه از زید و منصور و سعید و زراره از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه (ع) از جمله ذکر بسیاریست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار.

و در حدیث صحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیارکند حق سبحانه و تعالی از جهت او مینویسد دو برات یک برات و بیزاری از جهنم و یک بیزاری از نفاق و میباید که بهمین عنوان که منقولست بجا آورده شود تا آنکه از حضرت صادق صلوات‌الله علیه منقولست که اگر کسی شک کند در عدد آن

اعاده کند که زیاد و کم نشود.

و دیگر فرمودند که میباید قطع نکند و سخن نگوید حتی بآنکه نگوید در آخر الله‌اکبر کبیراً و همچنین و الحمدلله ربّ العالمین در آخر حمد نگوید که دغدغه بطلان آن میشود و در وقت خواندن الله‌اکبر بهتر آنستکه بر هر تکبیری وقف کند و نفس منقطع شود حقیقة یا حکماًو تدبّر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او نه از قبیل بزرگیهاست که متصوّر میشود.

نه بزرگیش هست زافزونی ذات او بر زچندی و چونی

واگر وصل کند موافق قرائت وصل کند و بنحویکه متعارفست که وصل بسکون یا وقف بحرکت می‌کنند نشود و همچنین در باقی و در الحمدلله این معنی را قصد کند که جمیع ثناها و جمیع کمالات مخصوص ذات اقدس واجب‌الوجود بالذاتی است که مستجمع جمیع کمالاتست و در سبحان‌الله قصد کند که تنزیه میکنم و منزّه میدانم ذات اقدس حق سبحانه و تعالی را از هر چه لایق بذات او نیست که جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و در مکان و جهت نیست و دیدنی نیست و محال است حلول او و همچنین صفات او منزه است از هرچه لایق او نیست حتی از تعدّد بلکه او را صفتی غیر ذات اقدس نیست و همچنین افعال او را منزه داند از ظلم و عبث و سایر آنچه لایق او نیست و در هر کلمه میباید که تقدیسی تازه و تمجیدی غیر سابق در خاطر خود درآورد و با حضور قلب باشد در همه و بعد از آن تهلیل سابق را ده مرتبه بخواند.

و در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است آن تهلیل و در تعقیب مذکور خواهد شد انشآءالله تعالی.

(وَ رُوِیَ اَنَّ اَمیرَالْمُؤمِنینَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنی سَعْدٍ اَلاٰ اُحَدِّثُكَ عَنّی وَ عَنْ فٰاطِمَةَ اِنَّهٰا کٰانَتْ عِنْدی فَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتّٰی اَثَّرَ فی صَدْرِهٰا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحٰی حَتّٰی مَجَلَتْ یَدٰاهٰا وَ کَسَحَتِ الْبَیْتَ حَتّٰی اغْبَرَّتْ ثِیٰابُهٰا وَ اَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدرِ حَتّٰی دَکَنَتْ ثِیٰابُهٰا فَاَصٰابَهٰا مِنْ ذٰلِكَ ضُرٌّ شَدیدٌ فَقُلْتَ لَهٰا لَوْ اَتَیْتِ اَبٰاكِ فَسَالْتیهِ خٰادِماً یَکْفیكِ حَرَّمٰا اَنْتَ فیهِ مِنْ هٰذَا الْعَمَلِ فَاَتَتِ النَّبِیَّ صلّی الله عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدّٰاثاً فَاسْتَحَتْ فَانْصَرَفَتْ فَعَلِمَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَنَّهٰا قَدْ جٰائَتْ لِحٰاجَةٍ فَغَدٰا عَلَیْنٰا وَ نَحْنُ فی لِفٰاعِنٰا [لِحافِنا خ ل] فَقٰالَ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکُمْ فَسَکَتْنٰا وَاسْتَحْیَیْنٰا لِمَکٰانِنٰا ثُمَّ قٰالَ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکُمْ فَسَکَتْنٰا ثُمَّ قٰالَ السَّلاٰمُ عَلَیْکُمْ فَخَشیْنٰا اَنْ لَمْ نَرُدَّ عَلَیْهِ اَنْ یَنْصَرِفَ وَقَدْ کٰانَ یَفْعَلُ ذٰلِكَ فَیُسَلِّمُ ثَلٰثاً فَاِنْ اُذِنَ لَهُ وَاِلاَّ انْصَرَفَ فَقُلْنٰا وَ عَلَیْكَ السَّلاٰمُ یٰا رَسُولَ اللهِ اُدْخُلْ فَدَخَلَ وَجَلَسَ عِنْدَ رُؤُسِنٰا ثُمَّ قٰالَ یٰا فٰاطِمَةُ مٰا کٰانَتْ حٰاجَتُكِ اَمْسِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ فَخَشیتُ اِنْ لَمْ نُجِبْهُ اَنْ یَقُومَ فَاَخْرَجْتُ رَاْسی فَقُلْتُ وَاللهُ اَنَا اُخْبِرُكَ یٰا رَسُولَ اللهِ اِنَّهٰا اسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتّٰی اَثَّرَ فی صَدْرِهٰا وَ جَرَّتْ بِالرَّحٰی حَتّٰی مَجَلَتْ یَدٰاهٰا وَ کَسَحَتِ الْبَیْتَ حَتّٰی اَغْبَرَّتْ ثِیٰابُهٰا وَ اَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتّٰی دَکَنَتْ ثِیٰابُهٰا فَقُلْتُ لَهٰا لَوْ اَتَیْتِ اَبٰاكِ فَسَالْتیهِ خٰادِماً یَکْفیكِ حَرَّمٰا اَنْتِ فیهِ مِنْ هٰذَا الْعَمِلِ قٰالَ اَفَلاٰ اُعَلِّمُکُمٰا مٰا هُوَ خَیْرٌ لَکُمٰا مِنَ الْخٰادِمِ، اِذٰا اَخَذْتُمٰا مَنٰامَکُمٰا فَکَبِّرا اَرْبَعاً وَ ثَلٰثینَ تَکْبیرَةً وَ سَبِّحٰا ثَلٰثاً وَ ثَلٰثینَ تَسْبیحَةً وَاحْمِدا ثَلٰثاً وَ ثَلٰثینَ تَحْمیدَةً فَاَخْرَجَتْ فٰاطِمَةُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهٰا رَاْسَهٰا فَقٰالَتْ قَدْ رَضیتُ عَنِ اللهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ)

و بسند عامه که اکثر راویان آن سنّی‌اند مرویست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بشخصی از بنی سعد که ایشانرا سعدیه میگویند فرمودند که

میخواهی خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه که چگونه بود بدرستی که فاطمه نزد من بود و آب از چاه می‌کشیدند و داخل مشک میکردند و برپشت خودگرفته بخانه می‌آوردند و این مقرر بودکه زنان شبها میرفتند و آب خانه را ایشان میآوردند و چون تسمه مشک بر سینه می‌افتاد سینهٔ آنحضرت پینه کرده بود یا مجروح شده بود و آسیا بدست مبارك خود میفرمودند والحال نیز در عراق عرب مقرّر است که ازنصف شب تا صبح زنان آسیا بدست میکنند، تا آنکه دست مبارك آنحضرت پینه کرده بود، و آنقدر خانه را رُفته بودندکه جامهای آنحضرت گردآلود شده بود، و آنقدر آتش بزیر دیگ کرده بودندکه جامهای آنحضرت همه چرکن شده بود و از این خدمات بآنحضرت ضرری عظیم میرسید و اکثر اوقات حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه مشغول جهاد بودند مدد آنحضرت نیز کمتر میرسید پس من بآنحضرت گفتم که کاش بنزد پدرت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله میرفتی و از آنحضرت سؤال میکردی کنیزکی که این مشقتها را از دوش شما برمیداشت یا اگر میرفتید بد نبود پس حضرت سیّده نساء عالمیان بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله آمدند دیدندکه جمعی در خدمت حضرت نشسته‌اند و مشغول صحبت‌اند پس آنحضرت را شرم آمده برگشتند و حضرت سیّدالمرسلین‌که آن سیّده را دیدندکه برگشتند یافتندکه البته کاری داشتند چون همیشه حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بدیدن ایشان میرفتند وکم آنحضرت بمحض زیارت میآمدند.

پس روزی دیگر صباحی حضرت بنزد ما آمدند و من و فاطمه درکسائی بودیم و بغیر از آن جامه دیگر نداشتیم و اگر یکی میپوشید دیگری برهنه میماند چنانکه عامه روایت کرده‌اند پس حضرت فرمودندکه السّلام‌علیکم و

این سلام اذن بود و ظاهراً جواب این سلام واجب نبود یا جواب بلند نبود پس ما خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب ندادیم تا سه سلام فرمودند و ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت برگردند چون چنین مقرّر بود که سه سلام میفرمودند اگر جواب می‌شنیدند داخل خانه میشدند والاّ ظاهر میشد که حالتی واقع است که نمیتوانند داخل شدن برمیگشتند پس هر دو گفتیم و علیك‌السّلام یا رسول‌الله داخل شوید آنحضرت داخل شدند و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه چکار داشتی دیروز نزد پدرت آمدی پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت برگردند پس سر از آن عبا بیرون آوردم و گفتم من عرض نمایم حاجت او را و چنین بود که آنقدر فاطمه صلوات‌الله علیها مشك آب آورده است که اثر کرده است در سینه آنحضرت، و آنقدر آسیا دست کرده است که دستهای او پینه کرده است، و آنقدر خانه رُفته است که جامهای او گردآلود شده است و آنقدر در زیر دیگ آتش کرده است که جامهای آنحضرت چرکن شده است پس من بایشان گفتم که ای کاش بنزد پدرت میرفتی و خادمی از آنحضرت طلب میکردی که تا این مشقتها از دوش شما برمیخاست حضرت سیّدالأنبیاء صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که میخواهید که بعوض کنیزك تعلیم کنم شما را چیزیکه از برای شما بهتر از خادم باشد، وقتی که خواهید که خواب روید سی و چهار مرتبه الله‌اکبر بگوئید و سی و سه مرتبه سبحان‌الله بگوئید و سی و سه مرتبه الحمدلله پس حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها سر از لحاف یا کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا و رسول آنچه را کردند و راضیم بآنچه عطا فرمودند.

و در علل سه مرتبه واقع است قد رضیت و ترتیب تسبیح بنحویست که نزد عامه اشهر است عکس مشهور اول تسبیح و دیگر تحمید و دیگر تکبیر و

چون واو دلالت بر ترتیب ندارد و نزد محققین و ترتیب ذکری دلالت ندارد دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یا سهو از نساخ واقع شده باشد و علی ای حال شك نیست که بنحو مشهور اولی است و اگر کسی در وقت خواب بهر دو عنوان بلکه بهر سه طریق بخواند عمل بهمه اخبار و نسخ کرده خواهد بود.

(فَإِذا فَرَغْتَ مِنْ تَسْبِيحِ فاطِمَةَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْها فَقُلْ اَللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَ مِنْكَ السَّلامُ وَ لَكَ السَّلامُ وَ إِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلامْ سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَكاتُهُ السَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهادِينَ الْمَهْدِيِّينَ السَّلامُ عَلى جَمِيعِ أَنْبِياءِاللهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلائِكَتِهِ السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِاللهِ الصّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ واحِداً وَاحِداً صَلَواتُاللهِ عَلَيْهِمْ وَ تَدْعُو بِما بَدا لَكَ يا بَنا أَحْبَبْتَ) پس چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها فارغ شوی بگو آنچه در فقه رضوی مذکور است و ترجمه‌اش اینست که خداوندا توئی سلام یعنی سلام از جمیع نقایص، یا توئی رحمت از باب مبالغه و سلامتیها و رحمتها از تست که هر کرا میخواهی عطا میکنی و از جهت تست سلامتی‌ها و هر که سعی مینماید در تصفیه اخلاق از نقایص از جهت رضای تو میکند، و هر کرا سالم میداری از جهت بندگی خود میداری و بسوی تو برمیگردد سلامتیها یعنی اگر بندگان کنند از توفیق تست و بسبب هدایت تست تنزیه کن پروردگار خود را آنخداوندی که پرودگار عزت و جبروتست و اینها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه کن و پاك‌دان او را از آنچه عالمیان او را وصف بآن می‌کنند یا عزیز است از وصف عقلا فکیف از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب اقدس او و چگونه سلامی

بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است سابقا پس سلام میدهی بر ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم یک یک و بعد از آن هرچه بخاطرت رسد یا هرچه را خواهی از خداوند خود طلب کن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ التّعقیب

بابی است در بیان آنچه در عقب نمازها باید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «فَاِذٰا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ اِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ» پس منقولست از حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهما که مراد الهی آنست که هرگاه از نماز واجب فارغ شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست بدعا بردار و هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب نما تا عطا کند ترا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در خبری دیگر از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که مراد از آیه دعاست در عقب نماز که بنشینند و دعا کنند، و اکثر مفسّرین چنین تفسیر کرده‌اند، در اخبار بسیار وارد شده است که مراد اینست که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصب کن از جهت امامت.

و در روایت دیگر از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که چون از حج وداع فارغ شدی نصب کن علیرا در غدیرخم از جهت امامت و منافات نیست میان این روایات بآنکه أول ظَهْرِ آیه باشد و آخر بطن یا هر دو ظَهْر باشد که هر دو مراد باشد و در ایات از این باب بسیار است و این اخبار از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله منقولست، و زمخشری در این تفسیر گفته است که ناصبی را میرسد که بگوید که مراد این است که چون از نماز فارغشوی سبّ امیرالمؤمنین بکن ایملعون کافر دشمن خدا و رسول در آیه

تفاسیر مختلفه کرده‌اند و همه را تو نقل میکنی از عکرمه و سدی و قتاده و حسن، و عکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هرگز خارجی نسبت بعلی این گفته باشد تو میخواهی از جمله مسلمانان باشی و چنین کفریرا تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند و خود آیات بسیار در شأن آنحضرت در همین تفسیر نقل کرده، از آیه مباهله و تطهیر و خاتم و سورهٔ هل اتی و غیر آن، و بحسب لفظ چه فرقست میان تفسیر تعقیب و تفسیر نصب امامت غدیر، و مسلمانی نفی غدیر نکرده است غایتش آنست که بعضی از عامه تاویل میکنند غرض آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست یا آنکه این ملعون بحسب متعارف علامه عصر خود است از امثال این گفتگو بسیار گفته است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در اماکن خود مذکور خواهد شد.

و کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هرکه نماز فریضه را بجا آورد و تعقیب کند تا وقت فریضه دیگر پس او بمنزله مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازم است که مهمان خود راگرامی دارد و احادیث فضیلت تعقیب را بعد از این خواهد گفت.

(قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَدْنٰى مٰا يُجْزِئُكَ مِنَ الدُّعآءِ بَعْدَالْمَكْتُوبَةِ اَنْ تَقُولَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اِنّٰا نَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحٰاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ نَعُوذُبِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحٰاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنّٰا نَسْئَلُكَ عٰافِيَتَكَ فِى جَمِيعِ اُمُورِنٰا كُلِّهٰا وَ نَعُوذُبِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيٰا وَ عَذٰابِ الْاٰخِرَةِ) کلینی بسند حسن کالصحیح بل‌الصحیح از زراره روایت کرده است و ظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه این ضعیف را بتجربه علم حاصل است پس صحیح باشد بیدغدغه که آنحضرت فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست ترا از دعا عقیب نماز واجب اینست که

بگوئی این کلمات وجیزه راکه مشتمل است بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی. خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل آنحضرت خداوندا من و جمیع مؤمنان همه از تو سؤال می‌کنیم از هر خیر و خوبی که علم تو بآن احاطه کرده است و بآن عالِمیْ و پناه می‌آوریم ما همه بتو از هر شر و بدی که علم تو بآن محیط است خداوندا سؤال میکنیم همه عافیت تراکه همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هر چه خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و همگی بتو پناه می‌آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ درکافی مفرد واقع شده است ممکن است که نسخه صدوق بلفظ متکلم مع‌الغیر باشد یا خود تغییر داده باشد بنابر حدیثی که واقع شده است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی امامت کند جمعیرا و دعا را مخصوص خود گرداند خیانت کرده است ایشانرا، و حق سبحانه و تعالی تعلیم بندگان فرموده است در سورهٔ فاتحه که دعا را بلفظ جمع کنند در «اهدنا» بلکه خطابرا بلفظ جمع آورند در «ایاك‌نعبد و ایاك نستعین» و حکمتش آنکه بنده خود را قابل خطاب و دعا نداند دیگرانرا با خود ضم کند تا ببرکت ایشان دعای او مستجاب شود قطع نظر از آنکه شفقت بر خلق الهی از ارکان ایمانست و دأب این بنده در جمیع دعاها آنستکه بلفظ جمع میکنم همیشه بلکه تا مقدور است دعای اخوانرا مقدم میدارم بلکه از جهت ایشان دعا میکنم و بس.

(وَ قَالَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذِى لاٰكَدَرَ فِيهِ وَلاٰ يَطْلُبُهُ اَحَدٌ بِمَظْلِمَةٍ فَلْيَقُلْ فِى دُبُرِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ نِسْبَةَ الرَّبِّ تَبارَكَ وَ تَعالٰى اَثْنَى عَشَرَ [إِثْنَتَيْ عَشَرخ]مَرَّةً ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ وَ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الطُّهْرِ الطّاهِرِ الْمُبارَكِ وَ اَسْئَلُكَ

بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ الْاُسَارٰى يَا فَكَّاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا اٰمِناً وَ اَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِماً وَ اَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ فَلَاحاً وَ اَوْسَطَهُ نَجَاحاً وَ اٰخِرَهُ صَلَاحاً اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ثُمَّ قَالَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ هٰذَا مِنَ الْمَخْفِيَّاتِ[الْمُخْتَارِ]مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَ اَمَرَنِي اَنْ اُعَلِّمَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِمَا) و منقول است که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرکه خواهد از دنیا بیرون رود از گناهان پاك شده باشد چنانکه خالص میشود طلای بیغش و کسی طلب نکند از او مظلمه را که همه را حق سبحانه و تعالی از او راضی گرداند پس باید که در عقب نمازهای پنجگانه بخوانده سوره نسبت را که سوره توحید است، و از آنجهت آنرا سوره نسبت میخوانند که یهود از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله سؤال کردند که نسبت کن از جهت ما خداوند خود را که او را با خلق چه نسبت است از خویشی یا نسبت عموم و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هوالله احد را فرستاد و بیان فرمود که نسبت او بی‌نسبتی است حاصل آنکه آن سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید که اللهم الخ که ترجمه‌اش این است که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق اسم تو آن اسمیکه دلالت بر ذات مقدس تو میکند و چون ذات مخفی است و کسی را بآن راهی نیست همچنین بآن اسم کسی راه ندارد.

و چنانکه در اخبار کثیره وارد شده است که اسامی اعظم الهی هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک اسمرا مخصوص خود گردانید و هر یك از

انبیا را بحسب قابلیت اسامی کرامت کردند و از آنجمله آصف بن برخیا یك اسم از آن اسمآء داشت که تخت بلقیس را در یك چشم زدن حاضر گردانید، و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند که بآن دو اسم مرده را زنده میکرد و معجزات باهره ازو ظاهر میشد، و حضرت موسی را چهار اسم داده بودند، و حضرت ابراهیم را هشت اسم، و حضرت نوح را پانزده اسم، و حضرت آدم را بیست و پنج اسم صلوات‌الله علیهم، و پیغمبر ما را و ائمه معصومین را صلوات‌الله علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر آنست که آن یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی را بآن اسم و سؤال می‌کنند بحق و حرمت آن اسم و ممکن است که نوع مراد باشد و همه این اسامی اعظم مراد باشد چون از غیر انبیاء و اوصیا صلوات‌الله علیهم پوشیده است، و پاك و پاکیزه است از آنکه بر غیر زبان انبیاء و اولیا جاری گردد، و با برکت است که جمیع فواید دنیوی و اخروی بر آن مترتب میشود.

و سوال میکنم ترا بحق آن اسم عظیم یا هر اسم عظیمی که ترا هست و بحق پادشاهی تو که عبارتست از عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیم است چون ذات او قدیم است که صلوات فرست بر محمد و آل او ایخداوندیکه بخشاینده عطاهائی و ایخداوندیکه رها کننده اسیرانی از عذاب جهنم و ای خداوندیکه آزاد کننده گردنهای خلایقی از آتش دوزخ سؤال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا خلاصی دهی از آتش دوزخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از عذاب خودت و آنکه مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره سابقه بر آن و بگردانی اول دعای مرا فلاح و رستگاری از عذاب خود و وسط آنرا بگردانی فیروزی بمطالب عالیه و آخر آنرا صلاح گردانی که بسبب آن داخل گردم در فوج مقربان بدرستیکه تو

خوب میدانی هر غیبی را و میدانی که چه چیز است که صلاح ما در آنست پس حضرت امیرمؤمنان صلوات‌الله علیه فرمودند که این دعا از جمله دعاهای مخفی است که بهمه کس نمیدهند یا دعاهائیست که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله انتخاب فرموده‌اند و تعلیم من دادند و فرمودند که تعلیم کنم بحسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت.

و بسند صحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که هرکه نماز صبح را بکند و در عقب آن یازده مرتبه قل هوالله احد بخواند در آن روز گناهی بر او ننویسند علی رغم شیطان.

و کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که ترك نکند در عقب نمازهای واجب سوره توحید را و هرکه بخواند آنرا در عقب فرایض حق سبحانه و تعالی جمع کند از جهت او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او و پدر و مادر و فرزندان او را.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ جٰاءَ جَبْرَئِيلُ(ع) اِلٰى يُوسُفَ‌عَلَيْهِ‌السَّلاٰمُ وَهُوَ فِي السِّجْنِ فَقٰالَ يٰا يُوسُفَ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لاٰ اَحْتَسِبُ) و بسند حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات‌الله علیه که جبرئیل(ع) بنزد یوسف(ع) آمد در وقتیکه در زندان بود و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست که خداوندا از این غم مرا فرجی ده و بیرون آمدنی یا سببی از جهت بیرون آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از جاهائی که گمان دارم و از جاهائی که گمان ندارم، و میباید که در آن زودی خلاص شده باشد و بظهور گذاشته

نفرموده باشند یا از راوی افتاده است و غرض اینست که خواندن ایندعا از غمها خلاصی میدهد و روزی را فراخ میگرداند.

(وَ قٰالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِی دُبُرِ كُلِّ صَلٰوةٍ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ اَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَكٰاتِكَ) و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که شَیبه هَذَلی بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول‌الله پیر شده‌ام و ضعیف شده‌ام از اعمالیکه خود را بآن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس تعلیم کن مرا یا رسول‌الله سخنی که نافع باشد مرا و سبك کن بر من یا رسول‌الله پس حضرت فرمودند که باری دیگر بگو تا سه بار گفت حضرت فرمودند که نماند در دور تو درختی و کلوخی مگر آنکه ترحم کردند و بر حال تو گریستند چون نماز بگذاری ده مرتبه بگو **سُبْحٰانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** که حق سبحانه و تعالی ببرکت این تمجید ترا عافیت کرامت میفرماید از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری بد پس گفت یا رسول‌الله فواید این دنیوی بود فایده آخرت را چیزی بفرمائید حضرت فرمودند که در عقب هر نمازی میگوئی اللهم اهدنی‌الخ پس دست خود راگرفت مانند آنکه چیزی در دست گرفته باشد و روانه شد پس شخصی بابن عباس گفت که خال تو سخت گرفت این کلماترا، و ازین جهت خال گفت که والده ابن عباس از قبیله هذیل بود پس حضرت فرمودند که بدرستی که اگر باین عمل کند و عمداً ترك نکند فردای قیامت او راگویند که از هر دری از درهای بهشت که خواهد داخل بهشت شود.

و اما ذکر اول پس ترجمه‌اش آنست که تنزیه میکنم تنزیه کردنی که لایق

باشد خداوندیراکه از آن بزرگتر است که عظمت او را تصوّر توان کرد و حمد و ثنا و ستایش میکنم او را بر این تسبیح و سایر نعم او و نیست احدیراکه ترك کند معاصی را یا بجا آورد طاعاترا مگر بحول و قوت الله تعالی که رتبه او از آن بلندتر است که کسی تصور آن تواند کردن و از آن بزرگتر است که تصوّر بزرگی او توانکردن.

و دعای دویم ترجمه‌اش اینست که خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود بهدایات خاصه که بداری مرا بآن راهیکه محبوبترین راههاست نزد تو و فایض گردان بر من از فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات هرچند قابلیت آنها ندارم، و پهن گردان بر من از رحمت خود که هر عضوی از اعضای من صرف شود در راهی که محبوب تست که تا شکر آن بجا آورده شود از رحمتهای خاصه تو و نازل گردان بر من از برکات نعمتهای دنیوی تا آنکه بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت است و دویم معرفت و سیم لوازم آن از واردات قدسیه و چهارم فناء فی‌الله و بقای بالله یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا مجملاً شامل جمیع کمالات و خیراتست و جامع‌ترین دعاهاست و اعظم وسایل قرب است هرگاه از روی حضور قلب و تضرع، و زاری خوانده شود و از جهت ایندعا عددی مقرر نساختند و ظاهرش آنست که یکمرتبه کافی است و اظهر آن است که این را بقوت و قدرت مقرر فرموده باشند و آنچه مقرر است نزد ارباب دعا از مشایخ عدد جمل را اعتبار می‌کنند و آن چهارهزار و هشتصد است تقریبا و پنجهزار مرتبه در شبانروزی بزودی میرساند بجمیع مطالب والله تعالی یعلم.

(وَ قَالَ صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الجَمَّالُ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَلَّى وَ فَرَغَ مِنْ صَلٰوتِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوْقَ رَأْسِهِ) و باسانید صحیح

و کالصحیح منقولست از صفوان شتربان که دیدم امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه راکه چون نماز میکردند و از نماز فارغ شدند دستهای خود را بر بالای سر میبردند آنچه ظاهر است دست بردن از جهت دعاست از روی ابتهال و تضرع و اولی آنستکه وقتی برد که گریه آید او را و جمعی که چنین فهمیده‌اند که گویا رحمت الهی فایض میشود بنده آنرا قبول میکند و بدست خود میگیرد چنانکه در حدیث سابق دعا را بدست گرفت ولیکن مناسب اخبار بسیار معنی اولست و علی ای حال شك نیست که اقلاً اینرا طلب کند که **رَبِّ تَقَبَّلْ صَلٰوتِی** یا **رَبَّنَا تَقَبَّلْ صَلٰواتِنَا** و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه و کالصحیحه وارد شده است در باب وضو بعضی از آن گذشت.

(وَ قَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مَا بَسَطَ عَبْدٌ یَدَیْهِ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ اِلاَّ اسْتَحْیٰی اللهُ اَنْ یَرُدَّهُمَا صِفْراً حَتّٰی یَجْعَلَ فِیهِمَا مِنْ فَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ مَا یَشَآءُ فَاِذَا دَعَا اَحَدُکُمْ فَلاَ یَرُدَّ یَدَیْهِ حَتّٰی یَمْسَحَ بِهِمَا عَلٰی رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ فِی خَبَرٍ اٰخَرَ عَلٰی وَجْهِهِ وَ صَدْرِهِ) و منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هیچ بنده دستهای خود را بالا نکرد و بجانب آسمان که قبله دعاست مگر آنکه حق سبحانه و تعالی او را شرم میاید که آندست را خالی برگرداند تا آنکه حق سبحانه و تعالی در آندست میگذارد از فضل و رحمت خود آنچه را میخواهد پس هرگاه یکی از شما دعاکند پس باید که دستهای خود را برنگرداند تا آنکه آن دستها را بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیگر در این تتمه که تا بر رو و سینه خود نمالد، و از حضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در غیر نماز دست بر سر و روی خود بکشند و در نماز نکشند.

(وَ قَالَ اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مَنْ اَرَادَ یُکْتَالَ

بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفٰى فَلْيَكُنْ آخِرُ قَوْلِهِ سُبْحٰانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّٰا يَصِفُونَ وَ سَلاٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ فَاِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةً) و منقولست بسند صحیح از بکر بن محمد از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که آن حضرت فرمودند که هر که خواهد که او را کیل کنند بکیلی که تمامتر باشد یعنی او را اعظم ثوابها بدهند یا او را بترازوی عظیم‌تر بکشند که کنایه باشد از نجات و ثواب عظیم پس باید که آخر سخنان او این آیات باشد پس بدرستیکه هرگاه چنین کند او را عطا می‌کنند بعدد هر مسلمانی یک حسنه و ترجمه‌اش اینست که تسبیح و تنزیه بکن پروردگار خود را که عزت و عظمت و کبریا مخصوص ذات مقدس اوست از هرچه وصف کنند او را یعنی تنزیه کن از وصف واصفان یا عزیز است و منزه است از وصف ایشان، و رحمتی و سلامتی که قدر و وزن او را الله تعالی داند بر پیغمبران مرسل باد، و جمیع محامد مخصوص پرودگار عالمیانست و خواهد آمد که این آیات کفاره مجالس است از هرچه در آن گذشته باشد.

(وَ قٰالَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذٰا فَرَغَ اَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلٰوةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ اِلَى السَّمٰآءِ وَلْيَنْصَبْ فِي الدُّعٰاءِ فَقٰالَ ابْنُ سَبٰايٰا اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكُلِّ مَكٰانٍ قٰالَ بَلٰى قٰالَ فَلِمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ اِلَى السَّمٰآءِ قٰالَ اَوَمٰا تَقْرَءُ «وَفِي السَّمٰآءِ رِزْقُكُمْ وَمٰا تُوعَدُونَ» فَمِنْ اَيْنَ يُطْلَبُ الرِّزْقُ اِلاّٰ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ مَوْضِعُ الرِّزْقِ وَ مٰا وَعَدَاللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ السَّمٰاءُ) و منقولست کالصحیح از محمدبن مسلم و ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از آبائ خود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز فارغ شوید پس باید دستها را بجانب آسمان بلند کنید و سعی کنید در دعا پس عبدالله بن سبا که حالش خوب بود و آخر غالی

شد و میگفت علی خداست و من پیغمبرم از جانب او و هر چند حضرت سعی میفرمودند که شاید از این اعتقاد فاسد برگردد برنگشت و حضرت او را سوزاند گفت یا امیرالمؤمنین آیا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه جا حاضر است یعنی علم و قدرتش محیط است بهمه اشیاء حضرت فرمودند که بلی او گفت پس چرا بنده دستها را بجانب آسمان برمیدارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در آسمانست روزی شما و بهشت و جمیع قضا و قدرهای خیر که شما را بآن وعده داده‌اند پس از کجا طلب روزی باید کرد مگر از موضعش، و موضع روزی یعنی باران که سبب روزیست در جانب آسمانست و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که لوح است در آسمانست و بهشت و سایر وعدهای الهی در آسمانست حاصل آنکه آسمان قبله دعاست چنانکه کعبه قبله نماز است و چنانکه حسب‌الامر میباید که رو بجانب کعبه کنند در نماز همچنین حسب‌الامر مأموریم بآنکه دست بجانب آسمان بلند کنیم در دعا، و همچنانکه رو بکعبه از اینجهت نیست که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد همچنین رو بجانب آسمان نه از جهت این است که حق سبحانه و تعالی در آسمانست و محتمل است که غرضش این باشد که چون علی خداست و در همه جا حاضر است دست بآسمان چرا باید کرد.

(وَ کانَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ اِذا فَرَغَ مِنَ الزَّوالِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَیْكَ بِجُودِكَ وَ کَرَمِكَ وَاَتَقَرَّبُ اِلَیْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ اَتَقَرَّبُ اِلَیْكَ بِمَلائِکَتِكَ الْمُقَرَّبِینَ وَ اَنْبِیائِكَ الْمُرسَلِینَ وَ بِكَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْغَنیٰ عَنّی وَ بِی الْفاقَهُ اِلَیْكَ اَنْتَ الْغَنِیُّ وَ اَنَا الْفَقیرُ اِلَیْكَ اَقِلْنی عَثْرَتی وَاسْتُرْ عَلَیَّ ذُنُوبی وَ اقْضِ الْیَوْمَ حاجَتی وَلا تُعَذِّبْنی بِقَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی بَلْ عَفْوُكَ یَسَعُنی وَجُودُكَ ثُمَّ تَخِرُّ ساجِداً وَ تَقُولُ یا اَهْلَ

التَّقْوٰی وَ یٰا اَهْلَ الْمَغْفِرَةِ یٰا بِرُّ یٰا رَحِیمُ اَنْتَ اَبَرُّبِی مِنْ اَبِی وَ اُمِّی وَ مِنْ جَمِیعُ الْخَلاٰئِقِ اِقْلِبْنِی بِقَضٰاءِ حٰاجَتِی مُجٰاباً دُعٰائِی مَرْحُوماً صَوْتِی قَدْ کَشَفْتَ اَنْوٰاعَ الْبَلاٰءِ عَنِّی) چون دعاهای عامه که در عقب همه فرایض میتوان خواند مجملی از آن ذکر کرد: شروع نمود در دعاهای خاصه از آنجمله منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که هرگاه از نماز زوال که آن نافله ظهر است و احتمال نماز ظهر نیز دارد و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ میشدند ایندعا را میخواندند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا تقرب میجویم بتو و وسیله میسازم یا قسم میدهم ترا بحق جود تو و کرم تو و وسیله میگردانم و تقرب میجویم بتو بحق محمد(ص) که بنده تست و رسول تست و تقرب میجویم و وسیله میسازم بتو بفرشتگان مقرب تو و پیغمبران مرسل تو یا بحق ایشان و بحق ذات مقدّس تو یا بذات تو خداوندا تراست غنا و بی‌نیازی از من و مراست فقر و احتیاج بتو توئی غنی مطلق و منم محتاج بتو ببخشا گناهان مرا و بیامرز بدیهای مرا، و امروز حاجت مرا برآور و عذاب مکن مرا بسبب آنچه میدانی از قبایح من بلکه عفو تو وجود تو مرا فرا گرفته است و مرا بس است پس بسجده میروی و میگوئی ایخداوندیکه سزای آنی که از تو بترسند و از عذاب تو خائف باشند و ای خداوندیکه سزای آنی که گناهان بندگانرا بیامرزی ای نیکوکار ای مهربان شفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است از پدر و مادر من از جمیع خلایق، مرا برگردان از درگاه خود با حاجات من که برآورده باشی و اجابت کرده باشی دعای مرا و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و دفع کرده باشی انواع بلاها را از من.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مَنْ قٰالَ اِذٰا صَلّٰی الْمَغْرِبَ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی یَفْعَلُ مٰا یَشٰآءُ وَلاٰ یَفْعَلُ مٰا یَشٰاءُ غَیْرُهُ اُعْطِیَ

خَيْراً كَثِيراً) و بسند كالصحيح منقول است كه آنحضرت فرمودند كه هركه بعد از نماز شام سه مرتبه اين حمد و ثنا راكه ترجمه‌اش اين است كه سپاس و ستايش خداوندیراكه ميكند هرچه را ميخواهد و نميكند هرچه را غير او خواهد و او نخواهد بخواند او را عطا می‌كنند خير و خوبی بسيار.

(وَ كَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ بَيْنَ الْعِشَائَيْنِ اَللّٰهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَ مَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيٰوةِ وَ مَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَ مَقَادِيرُ الْقَمَرِ وَ مَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ وَ مَقَادِيرُ الْغِنٰى وَالْفَقْرِ اَللّٰهُمَّ ادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِى اِلٰى خَيْرِ دٰائِمٍ وَ نَعِيمٍ لاٰ يَزُولُ) و بسند قوی منقول است كه حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله عليه ميفرمودند كه در ميان نماز شام و نماز خفتن و در كافی و تهذيب بعدالعشائين است و ظاهراً نساخ تبديل كرده‌اند بعد را به بين چون بترتيب مذكور از كافی برداشته است و ترجمه‌اش اين است كه خداوندا بقضا و تقديرتست مقدارهای شب و روز بنحويكه آفريده است كه گاهی شبرا داخل روز كند و روز بلند شود و بهار و تابستان پديد آيد كه آفتاب در غايت ارتفاع باشد و نباتات و حيوانات بلكه جمادات را ترقيات حاصل شود، و گاه روز را داخل شب كند كه فصل پائيز و زمستان بهمرسد و بدست تست، و قادر و عالمی بمقدارهای دنيا و آخرت در اصل ايجاد هر دو و ابقای هرچه در هر دو است و همچنين مقدارهای موت و حيات كه چه مقدار سابق بر حيات بايد كه ميّت باشد و نباشد و هم چنين است مقدار موت بعد ازحيات و مقدار حيات كه ظاهر است، و ممكن است كه مراد مقدار حيات مراد باشد و موت بتبعيّت حيات مذكور شده باشد و همچنين است مقدار اصل شمس و قمر كه در اصل آفرينش شمس را ايجاد كرد مثل صد وشصت وشش برابر وربع وثمن زمين

وهمچنین در آفریدن قمر برابر سدس سبع زمین تقریباً و مقدار حرکات ایشان و بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند، و همچنین مقدارهای نصرت جمعی، و خواری جمعی بقدرت تست و عالمی بآن، و همچنین مقدارهای توانگری جمعی و فقر ایشان یا غیر ایشان که همه را موافق حکمت چنان کرده است که میباید، خداوندا دفع کن از من شرّ فاسقان دیوان و آدمیان را و بگردان عاقبت مرا بخیری دایم و بنعمتی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشت است یعنی چون همه بدست تست میتوانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها راکرامت کنی و متعارف عرب و عجم است که این تجوّز را می‌کنند و میگویند که همه چیز بدست تست و مراد ایشان قدرت اوست چه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ اَنَّهُ قٰالَ کَتَبَ اِلَیَّ اَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا بِهٰذَا الدُّعٰاءِ وَ عَلَّمَنِیه وَ قٰالَ مَنْ دَعٰا بِهٖفِی دُبُرِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ لَمْ یَلْتَمِسْ حٰاجَةً اِلّٰا یُسِّرَتْ لَهُ وَ کَفٰاهُ اللّٰهُ مٰا اَهَمَّهُ بِسْمِ‌اللّٰهِ وَ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ وَ اُفَوِّضُ اَمْرِی اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبٰادِ فَوَقٰاهُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِ مٰا مَکَرُوا لاٰ اِلٰهَ اِلّٰا اَنْتَ سُبْحٰانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ وَ نَجَّیْنٰاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ حَسْبُنَااللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ مٰاشٰاءَاللّٰهُ لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلّٰا بِاللّٰهِ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ لاٰ مٰا شٰاءَالنّٰاسُ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ وَ اِنْ کَرِهَ النّٰاسُ حَسْبِیَ الرَّبُّ مَنْ الْمَرْبُوبِینَ حَسْبِیَ الْخٰالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ حَسْبِیَ الرّٰازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِینَ حَسْبِیَ الَّذِی لَمْ یَزَلْ حَسْبِیْ حَسْبِیْ مَنْ کٰانَ مُنْذُ کُنْتُ لَمْ یَزَلْ حَسْبِیْ حَسْبِیَ‌اللّٰهُ لاٰاِلٰهَ اِلّٰا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ) و مرویست از محمد بن فرج ثقه عدل و

ظاهراً از کتاب او برداشته باشد بنابر آنکه خود در اول کتاب ذکر کرده است و اظهر آنست که از کافی برداشته است بترتیب که گفت حضرت امام محمدتقی صلوات‌الله علیه بمن نوشتند ایندعا را و تعلیم دادند مرا که بچه نحو بخوانم و فرمودند که هر که ایندعا را در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آنرا آسان گرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و دعا اینست که مشتمل است بر چهار آیه که باسانید صحیحه و حسنه از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که تعجب دارم از کسیکه از چهار چیز بترسد چرا پناه بچهار چیز نمیبرد.

تعجب دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین آیه نمیبرد که مکرر بگوید **حَسْبُنَاالله وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ** یعنی حق سبحانه و تعالی ما را کافی است و نیکو وکیلی است که هر که کار خود را باو گذارد البته کار او را میسازد بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که برگشتند با نعمت الهی که فتح بود و با فضلی که بایشان نرسید مکروهی، ومشهور این است که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند وحضرت زخم داشتند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر و تیر برداشته بودند، ولا فتی در شأن آنحضرت آمد وکفار بسبب نزول ملائکه برگشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که آنحضرت با جمعی که زخم برداشته‌اند کفار را تعاقب نمایند و حضرت جار کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتادکس با آنحضرت صلی‌الله علیه وآله همراهی کردند و چون یکمنزل رفتند حضرت فرمودند که در شب آتشها بسیار افروختند و کفار از مراجعت پشیمان شده ارادهٔ برگشتن کردند تا آنکه شخصی بایشان رسید که

حضرت و اصحاب و آتشها را دیده بود، کفار از آنشخص پرسیدند که چه خبر داری آنشخص گفت که والله که محمد(ص) را دیدم که لشکری عظیم برداشته است و بطلب شما می‌آید کفار فکر کردند که مبادا در اینمرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر بحضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص.

و تعجب دارم از کسی که غمناك شود چرا پناه نمیبرد بگفتن این که **لَاۤ اِلٰهَ اِلَّاۤ اَنْتَ سُبْحٰانَكَ اِنِّی كُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ** یعنی نیست خداوندی بغیر از تو ایخداوند منزه از نقایص و بدیها بدرستی که من از جمله ظالمانم بر نفس خود پس بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را میخواند پس مستجاب کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم غیر او را هر که ما را از روی اخلاص باین تسبیح بخواند.

و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیبرد باین آیه که مؤمن آل فرعون گفت و **أُفَوِّضُ** الخ یعنی میگذارم کارهای خود را بخداوند عالمیان بدرستی که حق سبحانه و تعالی بیناست باحوال بندگان خود بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی میفرماید در عقب آن بعنوان فاء تفریع یعنی چون تفویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از مکرهای بد ایشان بآنکه شیری چند فرستاد تا او را از شر فرعونیان نجات داد چنانکه از ظاهر آیه و این اخبار صحیحه ظاهر میشود.

و تعجب دارم از کسی که دنیا و زینت آنرا خواهد چرا پناه نمیبرد بقول

الهی مَاشاءَاللهُ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ یعنی آنچه حق سبحانه و تعالی خواهد چنان میشود و در کارهای خیر قوتی نیست مگر بتوفیق الهی بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن که در شان برادر فقیر آمده است که ببرادر غنی میگفت که اگر مرا می‌بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس امیدوارم که حق سبحانه و تعالی بمن عطا کند بوستانی بهتر از بوستان تو، و امیدیکه حق سبحانه و تعالی فرماید البته بفعل میاید چنانکه شیوه کریمانست که همین که بر زبان ایشان جاریشد چنان میشود چه جای اکرم‌الاکرمین و در دعاء **ماشاءالله لاٰ حَولَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِالله** است یعنی نیست ترك معاصی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سبحانه و تعالی آنچه حق سبحانه و تعالی میخواهد چنان میشود نه آنچه مردمان خواهند و خدا نخواهد، آنچه خدا میخواهد میشود هرچند بر خلاف مراد خلایق باشد بس است مرا پروردگار عالمیان از عالمیان، کافی است و کفایت کننده است مرا خالق از خلایق، کافیست مرا روزی دهنده از روزی‌خواران، کافی است مرا آنکسی که همیشه او مرا کافی بود، بس است مرا آنکسی که تا بوده‌ام کفایت مهمات من کرده است، بس است مرا آنخداوندیکه نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده‌ام و اوست پروردگار عرش بزرگواری که عرش با آن عظمترا با آنچه در اوست آفریده باشد قادر است که کفایت مهمات من کند.

و از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه بسند کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه خواندند **حَسْبِیَ الرَّبُّ مِنَ المَرْبُوبِیْن** را تا بآخر و حق سبحانه و تعالی دفع کرد شر دو انقی را از آنحضرت و حکایت طویل است و در عیون و غیره مذکور است.

(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلٰوةٍ مَکْتُوبَةٍ فَقُلْ

رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَ بِالْاِسْلامِ دِيناً وَ بِالْقُرْآنِ كِتاباً وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَ بِعَلِيٍّ وَلِيّاً وَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اَئِمَّةً اَللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقآئِمَ بِاَمْرِكَ الْمُسْتَنْصِرَ [الْمُنْتَصِرَ خ ل] لِدِينِكَ وَ اَرِهِ ما يُحِبُّ وَ تَقَرُّبِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ اَهْلِهِ وَ مالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ وَاَرِهِمْ مِنْهُ ما يَحْذَرُونَ وَ اَرِهِ فِيهِمْ ما يُحِبُّ وَ تَقَرُّبِهِ عَيْنُهُ وَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ) و بسند سابق از محمد بن فرج منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز واجبی فارغ شوی بگو راضیم بخداوندیکه خداوند عالمیان است و خوشنودم بآنکه دین من اسلام است و قرآن کتاب منست و محمد صلی‌الله علیه وآله پیغمبر من است و علی امام اول منست و ائمه معصومان امامان منند و اسم حضرت صاحب‌الامر را نبرده است نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگر و ظاهراً صدوق جایز نمیداند نام آنحضرترا بردن و احادیث بسیار صحیح بر نهی وارد شده است و در احادیث صحیحه بعضی وارد شده است که نام آنحضرترا نمیبرد مگر کافری و در بعضی آنست که حرامست نام بردن و در حدیث صحیح خضر وارد است که نام و کنیت آنحضرترا نمیباید برد تا وقتی که آنحضرت خروج کند و در حدیث لوح بعنوان م ح م د است و در احادیثی که اشاره بآنحضرت صلوات‌الله علیه شده است که قریب بهزار حدیث باشد در آنها همه نام صحیح مذکور نیست مگر در سه چهار حدیثی که سهو از نساخ شده باشد و حکمت آن مخفی

است و ممکن است که حکمت این باشد که مبادا یهود و نصاری گویند که محمدیکه در تورية و انجیل هست آن حضرتست و ما انتظار آنحضرت میکشیم چنانکه جمعی از جهالت نام بردند والحال چنین میگویند اگرچه معقول نیست زیراکه عمده معجزه است واگر نه معجزه باشد چه داند کسی که مدعی نبوّت همان شخص است که در تورية و انجیل است و هر که آید خواهند گفت که دیگریست خواهد آمد اما چون این باطل را مستمسك خود میساختند نهی وارد شد تا سبب نشود و بسا باشد که نسبت ببعضی از عوام ایشان شبهه شود.

و شیخ بهاءالدین محمد تجویز تسمیه میکرد و می‌گفت که نهی مخصوص زمان غیبت صغری بود چون در بعضی از این احادیث نهی وارد شده است که هرگاه نام برید دشمنان بطلب آنحضرت مشغول خواهند شد و دست بر آنحضرت نیافته شیعیان و اصحاب آنحضرترا خواهند گرفت و ضرر خواهند رسانید ولیکن چون در احادیث وارد شده است که تا خروج نکند نام نمیتوان برد و ممکن است که در غیبت صغری حرمتش بیشتر باشد و هیچ شك نیست که بعنوان حجت آل محمّد صلی‌الله علیه وآله‌ومهدی و هادی و امثال اینها تعبیر نمودن بهتر است و احوط است والله تعالی یعلم، خداوندا ولیّ توکه حجّت است بر خلایق او را حفظ کن از پیش رو و از پس سر و از دست راست و از دست چپ و از بالا و زیر که از هیچ وجه ضرری بآنحضرت نرسد و عمر آنحضرت را درازکن و چنان کن که در این زودی قیام نماید بامر توکه آن امر جهاد و رواج دینست و چنان کن که نصرت دهد دین ترا و بنما باو آنچه محبوب آنحضرتست که آن إعلاء کلمةالله است و چنان کن که چشم آنحضرترا روشن کنی و آنحضرترا خوشحال گردانی در امر خودش که عالم را بتصرف

آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله در آوری و خوشحال سازی آنحضرترا در ذرّیّت آنحضرت که همه در خدمت آنحضرت باشند بنابر آنچه مشهور است که الحال موجودند در جابلقا و جابرسا.

و در کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از استادانش روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت امام حسن صلوات‌الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دو شهر است یکی در مشرقست و یکی در مغربست و حصار هر دو از آهن است و بر هر یك این دو شهر هزار هزار در است و در هر شهری هزار هزار زبانست مخالف یکدیگر و من همه این لغات را میدانم و نیست در این دو شهر و در میان اینها و بر اینها حجتی و امامی غیر از من و غیر از حسین برادر من.

و در بصایرالدّرجات احادیث بسیار بهمین مضمون منقول است و از مشایخ شنیده‌ایم و روایات دیده‌ام که اولاد حضرت صاحب‌الامر در این شهرهااند وگاه‌گاهی نیز آنحضرت خود تشریف می‌آورند باین شهرها و اگر بالفعل فرزندی نداشته باشد معنی آن این است که حق سبحانه و تعالی فرزندان و زنان بآنحضرت کرامت فرماید بعد از خروج و خزینهای زمین همگی بتصرف آنحضرت درآید تا شیعیان آن حضرت برفاهیت و عیش بگذرانند و دشمنان آنحضرت همگی مغلوب آنحضرت شوند، وخداوندا بنما بدشمنان آنحضرت از آنحضرت آنچه را از آن میترسیدند که جمعی در جهاد بجهنم روند، و جمعی بحدودی که در ذمهای ایشان باشد، و جمعی از غصه گرفتن اموال ایشان که از آنحضرت صلوات‌الله علیه بوده است و ایشان در آن تصرف بناحق کرده بودند، و بنما بآنحضرت از دشمنان آنچه محبوب آنحضرت باشد و سبب سرور آنحضرت شود و شفا ده سینهای ما را و سینهای جمعیراکه مؤمن

باشند بآنکه غمها والمها از دل همگی مرتفع شود و اینها همه واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه نکنند و فایده دعاها تسکین دلهای جمعی است که بغمها و المها مبتلا باشند و یا آنکه مثاب گردند بدعاکردن، و یا آنکه دعا سبب ازدیاد فرح و سرور دوستان شود در حالت ظهور آنحضرت صلوات‌الله علیه و عمده فواید دعا قرب بندگانست بجناب اقدس الهی در همه جا و از این جهت دعا مطلوبست است همیشه خصوصاً در بلاها وکمترین فواید آن این است که در غالب اوقات بعد از دعا غم نمی‌ماند و این مجربست و اگر نسبت بجمعی چنین باشد که بالکلیّه زایل نشود شدت آن زایل میشود و آنچه میماند بمنزله عدم است و چون دیگر دعا میکند آن بقیه نیز زایل میشود خصوصاً هرگاه دعا از جهت زوال غم نیز بکند.

(وَ کانَ النَّبِیُّ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَقُوْلُ اِذا فَرَغَ مِنْ صَلٰوتِهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی ما قَدَّمْتُ وَ ما اَخَّرْتُ وَ ما اَسْرَرْتُ وَ ما اَعْلَنْتُ وَاِسْرافِی عَلٰی نَفْسِی وَ ما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَالْمُؤَخِّرُ لااِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَیْبَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِینَ ما عَلِمْتَ الْحَیٰوةَ خَیْراً لِی فَاَحْیِنِی وَ تَوَفَّنِی اِذا عَلِمْتَ الْوَفاةَ خَیْراً لِی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَشْیَتَكَ فِی السِّرِّ وَالْعَلانِیَةِ وَ کَلِمَةَ الْحَقِّ فِی الْغَضَبِ وَالرِّضا وَالْقَصْدَ فِی الْفَقْرِ وَالْغِنٰی وَ اَسْئَلُكَ نَعِیماً لا یَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَیْنٍ لا تَنْقَطِعُ وَ اَسْئَلُكَ الرِّضا بِالْقَضآءِ وَ بَرْدَ الْعَیْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ اِلٰی وَجْهِكَ وَشَوْقاً اِلٰی لِقائِكَ مِنْ غَیْرِ ضَرّآءَ مُضِرَّةٍ وَلا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ زَیِّنّا بِزِینَةِ الْاِیمانِ وَاجْعَلْنا هُدٰاةً مَهْدِیِّینَ اَللّٰهُمَّ اهْدِنا فِیمَنْ هَدَیْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ عَزِیمَةَ الرَّشادِ، وَالثَّباتَ فِی الْاَمْرِ وَالرُّشْدَ وَ اَسْئَلُكَ شُکْرَ نِعْمَتِكَ وَ حُسْنَ عافِیَتِكَ وَاَدآءَ حَقِّكَ وَاَسْئَلُكَ یا رَبِّ قَلْباً سَلِیماً وَ لِساناً صادِقاً وَ

اَسْتَغْفِرُكَ لِمٰا تَعْلَمُ وَ اَسْئَلُكَ خَيْرَ مٰا تَعْلَمُ وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ مٰا تَعْلَمُ فَاِنَّكَ تَعْلَمُ وَلاٰ نَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلاّٰمُ الْغُيُوبِ) و در کافی فَاِنَّكَ تَعْلَمُ وَلاٰ تُعَلَّمُ است الخ و بسند سابق از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله همیشه وقتی که از نماز فارغ میشدند ایندعا را میخواندند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بیامرز مرا آنچه را از پیش فرستاده‌ام از اعمال قبیحه که بسبب آن مستحق عقوبت تو شده‌ام و آنچه را از پس گذاشته‌ام از بدعتهای شنیعه یا آنچه راکه میبایست که تاخیر کنم تقدیم کرده باشم و برعکس و اول اظهر است، و بیامرز آنچه را مخفی کرده‌ام و آنچه را آشکار کرده‌ام و اسرافی و ستمی راکه بر نفس خود کرده‌ام، و ببخشا هرچه را تو بآن اعلمی از من خداوندا تو مقدم میداری هرکرا قابلیت تقدیم دارد مانند انبیا و اوصیا و تو مؤخر میداری هرکه را قابلیت امامت ندارد مانند غیر ایشان و بنابر این عبارت عبارت اولی محتمل است که از جهت کسانی باشد که مذهب باطل داشته باشند و بمذهب حق درآمده باشند عذر تقصیرات سابقه را بخواهند و تعمیم اولی است، نیست خداوندی بجز تو بحق علم تو یا بسبب آنکه عالمی بآنچه نزد دیگران مخفی است، و بحق یا بسبب قدرتی که داری بر همه خلایق تأخیر مرا در حیات دانی مرا زندگانی کرامت کن، و بمیران مرا هر وقت که دانی که خیر من در مردنست، خداوندا بدرستی که سؤال میکنم از تو ترس ترا در پنهان و آشکارا و از تو میخواهم که توفیق دهی مراکه آنچه حق باشد بگویم در حالت غضب و خوشنودی و میانه‌رو باشم در حالت فقر و توانگری و سؤال میکنم از تو نعمتی راکه آخر نشود که آن نعمتهای بهشت است و خوشنودی که هرگز منقطع نشود در بهشت یا در دنیا بآنکه راضی باشم بهر حالی، و سؤال میکنم از توکه راضی باشم بقضای تو

و سؤال میکنم عیش نیکو را بعد از مرگ و لذت نظر بروی ترا یعنی چنان کن که همیشه بیاد تو باشم و از این معنی محظوظ باشم بآنکه مرا بمقام محبت و معرفت برسانی و همیشه مشتاق لقای تو باشم از جهت رضا بقضای تو و اشتیاق مردن نه از جهت این باشد که آزارهای عظیم داشته باشم و آرزوی مرگ کنم یا آنکه متعلق باشد بجمیع جملهای سابقه یعنی هر یك از اینها را بمن کرامت کن بدون تعب و مشقت بسیار و بدون فتنه گمراه کننده.

خداوندا مزین ساز ما را بزینت ایمان کامل و بگردان ما راکه هدایت کنیم خلایقرا و خود راه راست را داشته باشیم خداوندا بسیار کسی را هدایت کرده و میکنی مرا نیز ببرکت ایشان هدایت کن، خداوندا از تو سؤال می‌کنیم که نیت من همیشه در راه راست باشد و در راه حق ثابت قدم باشم و از تو سؤال میکنم که توفیق دهی که شکر کنم نعمتهای ترا و آنکه عفو فرمائی بر وجه احسن یا بعافیت باشم از جمیع مرضها بر وجه نیکو که در آن عافیت اداکنم حقوق ترا و از تو سؤال میکنم ای پروردگار من دلی راکه سالم باشد و زبانی راست‌گو و طلب مغفرت میکنم از تو از گناهانی که تو میدانی و از تو سؤال میکنم بهترین چیزهائی راکه تو میدانی و پناه میگیرم بتو از بدیهائی که تو میدانی بدرستی که تو میدانی و ما نمیدانیم، و در نسخه کافی تو میدانی و محتاج نیستی بآنکه کسی چیزیرا بیاد تو دهد و حال آنکه تو دانائی بهرچه پنهانست بر وجه اکمل و اتم.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ قٰالَ هٰذِهِ الْكَلِمٰاتِ عِنْدَ كُلِّ صَلٰوةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ دٰارِهِ وَ مٰالِهِ وَ وَلَدِهِ اَجِيرُ نَفْسِي وَ مٰالِي وَ وَلَدِي وَ اَهْلِي وَ دٰارِي وَ كُلَّ مٰا هُوَ مِنِّي بِاللّٰهِ الْوٰاحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ وَ اُجِيرُ نَفْسِي وَ مٰالِي وَ وَلَدِي وَ اَهْلِي وَ دٰارِي وَ كُلَّمٰا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ اِلٰى

اُخرِها وَ بِرَبِّ النّاسِ اِلی اُخرِها وَ بِآیَةِ الْکُرْسی اِلی اُخرِها) و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرکه این کلماترا نزد هر نماز واجبی بخواند حق سبحانه و تعالی او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و ترجمه‌اش اینست که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هرچه از من باشد همه را در پناه خداوندی در میآورم که واجب‌الوجود بالذاتست و متصف بجمیع صفات کمال است و یکی است و یگانه من جمیع‌الوجوه است و بازگشت همه موجودات باوست و دور نیست که مراد ازصمد وجوب وجود باشد یا آنکه صفات او عین ذات اوست یا محل حوادث نیست و تغیّر و تبدّل در ذات او و صفات او نیست، و والد نیست چون کفار قریش میگفتند که ملائکه بنات الهی‌اند، و نصاری می‌گفتند پدر مسیح است، و یهود می‌گفتند که عزیز پسر اوست از جهت رد بر ایشان فرمود که پدر نیست یا پدر صفات حادثه نیست که از او صادر شود، و مولود نیست ردّاً علی النصاری که عیسی را خدا میدانند با آنکه مولود است یا نفی صفات زایده باشد ردّاً علی الاشاعره که صفاترا واجب‌الوجود میدانند و متولد از حق سبحانه و تعالی و هیچکس کفو ونظیر و مانند او نیست ردّاً علی الحکما که عالم را قدیم میدانند و در قدم نظیر او میدانند سیّما مجرّدات را و در تفسیر این سوره احادیث بسیار وارد شده است و در اینجا غرض ترجمه است، و در امان در می‌آورم جان خود را و مال خود را و فرزندان و اهل بیت و خانه خود را و هرچه از من است و منسوبست بمن همه را در پناه خداوندی در میآورم که پروردگار صبح است که میشکافد شب را بنور روز یا شکافنده عدمست بنور وجود، و شکافنده نباتات و حیوانات است بآنکه از دانها خوشه‌ها می‌آفریند و از نطفه‌ها یا رحمها حیوانات بیرون می‌آورد و از ابر باران بیرون می‌آورد.

و علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق چاهیست در جهنم که اهل جهنم از سختی گرمی او فریاد می‌کنند و پناه بخدا میبرند از عذاب آن و این چاه از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که او را رخصت دهد که نفسی بکشد پس چون نفسی کشید جهنم را سوخت و در آنچاه صندوقی است از آتش که اهل آنچاه پناه بخدا میبرند از شدت گرمی آنصدوق و این صندوق تابوتی است که شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان در آن تابوت خواهند بود اما آن شش کس پیشینیان

یکی قابیل است که هابیلرا کشت، دیگر نمرود است، دیگر فرعون است، دیگر سامری، دیگر شخصی است که یهودانرا گمراه کرد، دیگر کسی است که نصاری را اضلال نمود.

و اما شش آخرین أولّی، و دویمی و سومی و معاویه و سر خوارج و ابن ملجم‌اند.

و ابوحمزه ثمالی اینحدیث را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال ممکن است که همه مراد باشد اما در امثال این آیات جزم بیکی یا مجموع مشکل است از شر هرچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان و درندگان و گزندگان و هر شری، و از شر شب تار وقتی که درآید چون شیطان بزرگ لشکر خود را پهن میکند در دو ساعت یکی در وقت غروب تا وقت ذهاب حمره مغربیه، و دویم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این دو ساعت را ساعت غفلت میگویند که چون ساعت عبادتست شیاطین سعی مینمایند که بنده را از عبادت الهی غافل سازند، یا از شر هر که و هرچه نازل شود بشر، یا از شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره که میدمند در گرهها چون طریق ساحران آنست که چیزهای باطل میخوانند و گره میزنند و بر آن میدمند، و از شر

حاسدان هرگاه حسد کنند و حسد آنست که رشك برند دیگریرا بر نعمتی که چرا فلانی این نعمترا دارد و پیش گذشت.

و بربّ النّاس دو احتمال دارد یکی آنکه این سوره را بآن سوره متصل سازند و همچنین آیةالکرسی را یا آنکه هر یك از قل اعوذ بربّ النّاس و آیةالکرسی را مثل سابق بگوید **أُجِيرُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ دَارِي بِرَبِّ النَّاسِ وَبِاللهِ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ هُوَ** یعنی جان و مال و فرزندان و اهل و خانه خود را در پناه خداوندی درمی‌آورم که تربیت کنندهٔ خلایق است و پادشاه مردمانست و خداوند انسان است و دفع جمیع مضرّتها او میتواند کرد یعنی هر یك از این سه صفت علّت مستقله است در دفع و رفع شرور و من خود و متعلقان خود را در پناه او درمی‌آورم از شیاطین یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی آدم درمی‌آورد و باطل را بصورت حق بایشان مینماید و در رگ و ریشه ایشان راه دارد و خنّاس است یعنی هرگاه آدمی خداوند خود را یاد میکند دست از اینکس برمیدارد دیگر که غفلتی دست داد پیش میاید و مشغول وسوسه میشود آن شیطانی که وسوسه میکند در سینهای بنی آدم و دشمن اندرونی است و آن بدتر است از دشمن بیرونی از جنیان و آدمیان یعنی نه چنین است که این وسوسه مخصوص جنیان و شیاطین جن باشد شبهاتی که شیاطین انس می‌کنند بدتر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال هست همه از شیاطین جن و انس است. و تقدیم جن بسبب این است که اصل این وسوسه‌ها و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شد.

چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شبهه در میان خلایق انداخت و از آنروز تا بحال عالمیرا گمراه می‌کند و هرچه او تقصیر کرده است شیاطین انس خصوصاً فخر که رئیس مشککین است تمام میکند حاصل آنکه

چون حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملك باشد و شیاطین اضلال کنند و ملایك هدایت کنند و عقلی کرامت کرد که بداند هدایترا از ضلالت و اختیاری کرامت نمود که با شیطان معارضه کند: پناهی احسان نمود که هرگاه عاجز شود پناه بجناب اقدس او برد بلکه در همه کارها حتی در نماز و قرائت قرآن اولا مقرر ساخت که پناه باو برند، و این سوره نیز از اعظم نعم الهی است از جهت دفع شیاطین جن و انس و چنانکه سوره فلق از جهت دفع ضررهای ظاهریست این سوره از جهت ضررهای باطنی و معنویست دیگر همه را در پناه الهی در میآورد بآیةالکرسی.

و این آیه فی نفسها معجزه‌ایست از معجزات سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله نظر بخواص و عوام اما خواص باعتبار اشتمال آن بر اصول معارف الهیه، و اما عوام از جهت حفظ چنانکه در جمیع بلاها و مهالك مکرّر تجربه‌ها شد که علم یقینی حاصل است که بسبب این آیه آن بلاها مدفوع شد و همچنین سوره حمد نیز معجزه‌ایست باهره بحسب صورت و معنی مثل آیةالکرسی و فضایل این آیه بسیار است.

و از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که اعظم آیات قرآنی و بهتر آیات فرقانی آیةالکرسی است و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق سبحانه و تعالی خود قبض روح او کند و چنان باشد که در خدمت آنحضرت جهاد کرده باشد و شهید شده باشد.

و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله شنیدم که بر منبر میفرمودند که هر که آیةالکرسی را در عقب هر نماز بخواند حایلی نداشته باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون میمیرد داخل بهشت میشود و مداومت نمیکند بر

خواندن آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی او را و همسایگان او و همسایگان همسایگان او را محفوظ دارد در امان خود.

و از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که هرکه یکمرتبه آیةالکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره دنیوی را از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او رفع کند که کمترین آنچه در دنیا دفع کند فقر باشد و کمترین مکاره اخروی عذاب قبر باشد.

و از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که هرچیزیرا بلندی هست و بلندی قرآن آیةالکرسی است.

و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات‌الله علیه منقول است که هرکه آیةالکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض فالج ایمن گردد و هرکه در عقب هر نماز بخواند گزنده باو ضرر نرساند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیاترا بزمین آورند ایشان پناه بعرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند که خداوندا ما را میفرستی بنزد گناه کاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود بایشان که بروید که بعزت و جلال من قسم که هر مؤمنی از آل محمد صلّی‌الله علیه وآله و شیعیان ایشان شما را در عقب نمازهای واجب بخواند البته بنظر شفقت و مرحمت هفتاد نظر بأو کنم و در هر نظری هفتاد حاجت او را برآورم و آن بنده را با اعمالش قبول کنم هرچند گناه کار بوده باشد و سیّئات او را مبدّل سازم بحسنات، و آن آیات سوره حمد و آیةالکرسی و شهدالله و قل اللّهم مالك‌الملك است و فضایل آن از حصر بیرون است و بعد از این نیز در اذکار

وقت خواب خواهد آمد.

و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر از او خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار دلالت میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدتست غافل مباش و آنخداوندیست که حیّ است یعنی موجود است بوجودیکه عین ذات اوست یا زنده‌ایست که او را زوال نیست و قیّوم است یعنی واجب‌الوجودیست که بذات خود قائم است و اشیاء باو قائم است بآنکه همه را آفریده است و تربیت و ابقای همه میکند و محل عروض صفات حادثه نیست مثل مقدّمه خواب که پنیکی است، و خواب ندارد و تقدیم سنه بر نوم یا باعتبار تقدم است بحسب عروض و یا رعایت فصاحت و یا بآنکه گویا فرموده است که او را سنه نمی‌باشد فکیف النّوم مر او راست، آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همگی مملوك و آفریدهٔ اویند چه گنجایش دارد شرکت اینها با او وفی الحقیقة این فقرات دلیل فقره اوّل است که بتدبّر ظاهر است، کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او چون جمعی از کفار ملایك را میپرستیدند که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد میفرماید که کرا یاری شفاعت هست خصوصاً هرگاه کافر شده باشند و از جهت واجب‌الوجود بالذات شریك و نظیر قرار داده باشند، و عالم است بآنچه در پیش ایشان است و آنچه در عقب ایشان یعنی بما قبل و ما بعد ایشان یا برعکس که ما بین ایدیهم آینده باشد و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا برعکس محسوسات و معقولات یا آنچه مدرك ایشان میشود و آنچه بادراك ایشان در نمی‌آید یا همه و ممکن است که ضمیر راجع بشفاعت کنندگان باشد و این بعید است، و خلایق احاطه نمیتوانند کرد علوم الهیرا و نه چیزی از آنرا مگر آنچه را او خواهد که خلق بدانند پس ظاهر شد کبریا و عظمت او از جهت تفرد او بقدرت، و علم و فرا

گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را چنانکه در احادیث وارد شده است که هرگاه خواهید عظمت خداوند خود را بدانید نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظم است بحسب صورت از جمیع مخلوقات.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه عرش است.

و در بعضی اخبار وارد شده است که مراد از عرش و کرسی علم است که محیط است بهمه اشیاء و آنچه اشهر است در روایات و میان اصحاب آنست که زمین در میان آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان عرش است که کرسی فلك ثوابت باشد و عرش فلك اطلس و لهذا آنرا موصوف گردانید بعظمت و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها و زمینها و همه در قبضه قدرت اوست و او حافظ همه است و اوست علیّ عظیم که بلند مرتبه‌ایست که فوق او بلندی نمیباشد و بزرگواریست که بزرگی بالاتر از او نیست چون واجب‌الوجود است و همه اشیا ممکن و مخلوق و مربوب اویند یا از آن بلندتر است که تصوّر بلندی او توانکرد و از آن اعظم است که تصوّر عظمت او توانکرد و هرجا که آیةالکرسی گویند همین مراد است.

و در حدیث قوی از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که هرکه چهار آیه از اوّل سورهٔ بقره بخواند و آیةالکرسی و دو آیه بعد از آنرا بخواند و سه آیه از آخر سوره بخواند نه‌بیند در نفس خود و مال خود چیزیکه سبب کراهت او باشد و شیطانی نزدیك او نشود و قرآنرا فراموش نکند پس اگر این دو آیه را نیز ضم کند تا هُمْ فیها خالدون بهتر خواهد بود و هرجا که در روایات یا کتب اصحاب آیةالکرسی علی التنزیل گویند مراد اینست که ضم کند بعد از **لَهُ ما فِی السَّمٰوٰاتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ: وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّرٰی**

عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ و در آیه اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِینَ اٰمَنُوا یُخْرِجُهُمْ وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومین‌اند صلوات‌الله علیهم و بعد از خالدون و الحمدلله ربّ العالیمن نیز نازلشده است.

و اینروایت کالصحیح است که از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و شیخ طبرسی نیز همین روایترا در تفسیر خود آورده است و کلینی رحمه‌الله زیادتی اوّلرا ذکر کرده است و بعد از وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ وَالْحَمْدُللّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ را ذکر کرده است وَ اَوْلِیٰائُهُمُ الطَّوٰاغِیتُ روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی‌الله عنه در روایت رقعة الجیب از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه روایت کرده است که بنویسد آیةالکرسی علی التنزیل را و استبعادی ندارد که مشتمل باشد و صحابه فراموش کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه برآن مداومت داشتند اختلاف بسیار هست در آنها در میان قرا.

(وَ رَوَی هِلْقٰامُ بْنُ اَبِی هِلْقٰام اَنَّه قٰالَ اَتَیْتُ اَبَا اِبْرٰاهِیمَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدٰاكَ عَلِّمْنِی دُعٰاءً جٰامِعاً لِلدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ وَ اَوْجِزْ فَقٰالَ قُلْ فِی دُبُرِ الْفَجْرِ اِلٰی اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ سُبْحٰانَ اللّٰهِ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ وَ اَسْاَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقٰالَ هِلْقٰامُ وَلَقَدْ کُنْتُ اَسْوَءَ اَهْلِ بَیْتِی حٰالاً فَمٰا عَلِمْتُ حَتّٰی اٰتٰانِی مِیراثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مٰا عَلِمْتُ اَنَّ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ قَرٰابَةً وَ اِنِّی اَلْیَوم اَیْسَرُ اَهْلِ بَیْتِی مٰالاً وَمٰاذٰاكَ اِلاّٰ مٰا عَلَّمَنِی مَوْلاٰیَ الْعَبْدُ الصّٰالِحُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ) مرویست بسندی کالصحیح از هلقام و آن بکسر ها اسم شیر است و مرد فربه دراز که گفت بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه رفتم و عرض نمودم که فدای تو گردم بیاد ده مرا دعائی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت و مختصر باشد حضرت

فرمودند که چون از نماز صبح فارغشوی تا طلوع آفتاب ایندعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست که بپاکی یاد میکنم خداوند بزرگوار خود را و شکر او میگویم بر این اعتقاد صحیح که خداوند خود را منزه میدانم از هرچه لایق ذات و صفات و افعال مقدسه او نیست، و طلب میکنم که درگذرد از گناهان من، و سؤال میکنم از او از فضل او یعنی از او میطلبم که در دنیا و عقبی با من بتفضّل سر کند نه باستحقاق یا آنکه این تسبیح و این دعا لازم دارد خیر دنیا و آخرترا پس هلقام گفت که من مداومت بر این دعا نمودم و از همه خویشان خود پریشان‌تر بودم ناگاه شخصی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شد و میراثش بمن رسید والحال مال من از همه یاران من بیشتر است و سبب این نیست الا از تعلیمی که مولا و امام من مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه الهی است و آنحضرت خود فرموده بودند که مرا باین لقب بخوانید تا ضرری بشما نرسد چون در زمان آنحضرت تقیه عظیم بود.

(وَقَالَ زُرَارَةُ سَمِعْتُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ الدُّعَاءِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ اَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰوةِ تَنَفُّلاً وَ بِذٰلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ) و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که میفرمودند که دعا خواندن در تعقیب نمازهای واجب افضل است از نماز نافله با آن فضیلتی که نماز را هست و باین معنی سنت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله جاریشده است.

و بسند صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب است بر نماز سنت پس فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هرچه مقدر شده است چنان خواهد شد و دعا فایده ندارد

زیراکه فی نفسه دعا عبادتست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعاکنید تا قرب و ثواب شما را حاصل شود، و حق سبحانه و تعالی دعا را عبادت نامیده است در این آیه که فرموده است که دعاکنید مرا تا مستجاب کنم دعای شما را بدرستی که جمعی که تکبر می‌کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادتست و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی بجا آور و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثناکن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل او فرست بعد از آن هرچه خواهی طلب کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آنکه دعا نیز از مقدرات الهی است مثل سایر اسباب.

و از آن حضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هر که نماز واجبی را بجا آورد و تعقیب بخواند تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و برحق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که دعا بهترین عباداتست و گذشت در قنوت که دعا افضل است از قرائت قرآن.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که فراموش مکنید دوچیز راکه واجب میگرداند قبول را یا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر خود که قبول فرماید در عقب هر نمازی زراره عرض نمود که کدامند آندو چیز حضرت فرمودند که آنست که سؤال کنید بهشت را از حق سبحانه و تعالی و پناه برید بخداوند خود از شر جهنم و باین عبارت وارد شده است که:

(اَعُوذُبِكَ مِنَ النّارِ وَ اَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ وَ قالَ هِشامُ بْنُ سالِمٍ لِاَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اِنّی اَخْرُجُ وَ اُحِبُّ اَنْ اَكُونَ مُعَقِّباً فَقالَ اِنْ كُنْتَ

عَلٰی وُضُوءٍ فَاَنْتَ مُعَقِّبٌ) و بسند صحیح از هشام منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که گاه هست که مرا شغلی هست و میخواهم که تعقیب را نیز ترك نکنم چکنم حضرت فرمودند که اگر با وضو باشی ثواب تعقیب داری چون با وضو بودن عبادتست و ممکن است که مراد این باشدکه اگر وضو داشته باشی و تعقیباترا در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی داشت که نشسته کرده باشی در مصلّی و اول اظهر است اما شك نیست که اگر تعقیب را در راه بخوانند افضل است و مراد از حدیث اقل مراتب تعقیب است والله تعالی یعلم.

(وَ قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ یَابْنَ اٰدَمَ اُذْکُرْنِی بَعْدَ الْغَدٰاةِ سٰاعَةً وَ بَعْدَ الْعَصْرِ سٰاعَةً اَکْفِكَ مٰا اَهَمَّكَ) و از جابر از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین(ص) فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که ایفرزند آدم مرا یادکن بعد از نماز صبح یکساعت که مراد تا طلوع شمس است و بعد از عصر یکساعت مرا یاد کن تاکفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را و برآورم حاجات ترا.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ الْجُلُوسُ بَعْدَ صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ فِی التَّعْقِیبِ وَالدُّعٰاءِ حَتّٰی تَطْلُعَ الشَّمْسُ اَبْلَغُ فِی طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِی الْاَرْضِ) و باسانید متکثره صحیح و حسن قوی منقول است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتراست در سببیّت رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر روزی در تجارتست و یك عشر در مابقی و احادیث معتبره گذشت که هرچند سعی و تعقیب در طلب رزق تمامست اما سعی بسبب ناخن گرفتن و شارب چیدن در روز جمعه بیشتر است از تعقیب، و اخبار در فضل

تعقیب و دعاهای مطلق صلوات و خصوص بعضی از صلوات از حد حصر بیرونست و در کافی بعضی از آن هست و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح و سایر کتب دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب طول بود اکتفا بهمین شد و هر که خواهد رجوع بآن کتب کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ سَجْدَةِ الشُّكْرِ وَالْقَولِ فِيهَا

این بابی است در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاهائیکه منقولست که در آن باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با آنکه در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک میکنند بآنکه از شعار رفضه است بنابر این دین حقرا نیز ترک کرده‌اند تا تابع شیعه نباشند.

(رَوٰی عَبْدُاللهِ بْنُ جُنْدُب عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمٰا أَنَّهُ قٰالَ یَقُولُ فِی سَجْدَةِ الشُّکْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی أُشْهِدُكَ وَ أُشْهِدُ مَلاٰئِکَتَكَ وَ أَنْبِیٰائَكَ وَ رُسُلَكَ وَ جَمِیعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ رَبِّی وَالْإِسْلاٰمَ دِینِی وَ مُحَمَّداً نَبِیِّی وَ عَلِیّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسَی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمْ أَئِمَّتِی بِهِمْ أَتَوَلّٰی وَ مِنْ أَعْدٰائِهِمْ أَتَبَرَّءُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی أُشْهِدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ ثَلٰثاً اَللّٰهُمَّ اِنِّی أَنْشُدُكَ بِإِیوٰائِكَ عَلٰی نَفْسِكَ لِأَعْدٰائِكَ لَتُهْلِکَنَّهُمْ بِأَیْدِینٰا وَ أَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی أَنْشُدُكَ بِإِیوٰائِكَ عَلٰی نَفْسِكَ لِأَوْلِیٰائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِمْ أَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی الْمُسْتَحْفِظِینَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثَلٰثاً اَللّٰهُمَّ اِنِّی أَسْئَلُكَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ ثَلٰثاً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَیْمَنَ عَلَی الْأَرْضِ وَ تَقُولُ یٰا کَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی الْمَذٰاهِبُ وَ تَضِیقُ عَلَیَّ الْأَرْضُ بِمٰا رَحُبَتْ وَ یٰا بٰارِیءَ خَلْقِی رَحْمَةً بِی وَ کُنْتَ

عَنْ خَلْقِی غَنِیّاً صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَی الْمُستَحفِظِینَ مِنْ اٰلِ مُحَمَّدٍ ثَلٰثاً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْاَیْسَرَ عَلَی الْاَرْضِ وَ تَقُولُ یٰا مُذِلَّ کُلِّ جَبّٰارٍ وَ یٰا مُعِزَّ کُلِّ ذَلِیلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بِی مَجْهُودِی ثَلٰثاً ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وَ تَقُولُ مِائَةَ مَرَّةٍ شُکْراً شُکْراً ثُمَّ تَسْاَلُ حٰاجَتَكَ اِنْشٰاءَاللّٰهُ) و در حسن کالصحیح منقول است از عبدالله وکیل حضرات ائمه صلوات‌الله علیهم از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که در سجده شکر میگوید و شیخان چنین روایت کرده‌اند که عبدالله گفت عرض نمودم که چه چیز در سجده شکر بگویم چون استادان من هر یك دعائی و ذکری میگویند غیر آنچه دیگری میگوید حضرت فرمودند که چون بسجده روی ایندعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم و گواه میگیرم فرشتگان و انبیا و مرسلان ترا با هرچه آفریدی که توئی خداوند پروردگار من و اسلام دین منست و حضرت محمد صلّی‌الله علیه وآله پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین امامان منند که صلوات تو بر همه باد و تولاً بایشان دارم و ایشانرا امامان و پیشوایان خود میدانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بگوید که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق خون بناحق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید خداوندا ترا میخوانم و قسم میدهم بحق آنوعدهٔ که بر خود لازم گردانیدهٔ نسبت بدشمنان خود که ایشانرا هلاك گردانی بدستهای ما و بدستهای مؤمنان، و این جمله اعدا در کافی و تهذیب نیست با آنکه سند هر دو یکی است، پس سه مرتبه میگوید که خداوندا از تو سؤال میکنم و قسم میدهم بحق آنوعدهٔ که بر خود لازم ساخته از جهت دوستانت که ایشانرا ظفر دهی بدشمن خودت و دشمن ایشان که صلوات بر محمد و آل محمد فرست آنهائی که ایشانرا حافظ دین و اسرار خود کردهٔ بنا بر قرائت فتح و بنابر کسر که ایشان طلب نموده‌اند از

تو که حافظ اسرار تو باشند اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است و در کافی و تهذیب ثلثا نیست و در اینجا ظاهراً ثلثا ما بعد بهر دو متعلق است خداوندا بدرستی که از تو سؤال میکنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از این دشواری و عسرتی که داریم و همین عبارت را نیز سه مرتبه میگوید، پس طرف راست رو را بر زمین گذاری و سه مرتبه میگوئی ای پناه من در وقتی که از همه راهی درمانم و زمین با این فراخی که دارد بر من تنگ شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی، و ایخداوندیکه مرا آفریدی از روی رحمت و بی‌نیاز بودی از من و از آفریدن من بلکه غرض این بود که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

صلوات بر محمّد و آل او فرست و در کافی نیست و آل محمد و نمیباید زیرا که بدل او هست که بر محمد و بر جمعی که حافظان دین و اسرار آنحضرتند از آل محمّد، و این مجموعه را سه مرتبه میخوانی و احتمال دارد که مراد این باشد که صلوات را سه مرتبه بگوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگرچه ظاهراً باید چون همه جملها را سه مرتبه میخواند پس طرف چپ رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی ای خوارکننده هر جبّار ستمکار و ای عزیزکننده هر ذلیل بیمقدار قسم بعزت و بزرگواریت میخورم که طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس مرتبه دیگر پیشانیرا میگذاری تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه میگوئی شکراً یعنی شکر میکنم ترا بشکریکه تو سزاوار آنی پس حاجتی که داری طلب میکنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد، یا برمی‌آورد حاجات ترا اگر خدا خواهد و ظاهراً از محض تیمّن و تبرك باشد بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این روایات تمام بود در بیان هر دو

سجده با تعفیر بین‌السجّدتین با حسن سند اینرا مقدم داشت.

(وَلا تَسْجُدْ سُجْدَةَ الشُّكْرِ عِنْدَ الْمُخالِفِ وَ اسْتَعْمِلِ التَّقِيَّةَ فِي تَرْكِها) و سجده شکر مکن نزد سنیّان و تقیه بجا آور در ترك آن چون تقیه واجبست غالباً و اگر ضرر سهلی رسد سنّت است تقیه و هم چنین اگر احتمال ضعیفی باشد در ضرر و اگر سجده کند تعفیر خدّین نکند چون تقیه در این بیشتر است و جمعی از عامه قایلند بسجده شکر و با آنکه قایلند ضرر میرسانند چون شعار شیعیانست.

(وَ رَوى جَهْمُ بْنُ أَبِي جَهْمٍ قالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما وَ قَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلْثِ رَكَعاتٍ مِنَ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِداكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلْثِ فَقالَ وَ رَأَيْتَنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قالَ فَلا تَدَعْها فَإِنَّ الدُّعاءَ فِيها مُسْتَجابٌ) و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جَهیم مصغّر و همچنین در پدرش و در بعضی از نسخ پدرش ابن ابی جَهَیمه است و این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و همچنین این اختلاف را نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود گفت که آنحضرترا صلوات‌الله علیه دیدم که بعد از نماز واجب شام بسجده رفتند پس عرض نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب بسجده رفتید حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که پس ترك مکن این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعائی که در آن میکنی مستجابست.

و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز شام نیست محمول است بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است که ظاهرشان آنست که با احادیث صحیحه عامه که خواهد آمد با آنکه حدیث نفی ضعیف است.

(وَ فِي رِوايَةِ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ أَنَّ الصّادِقَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ

قَالَ لِرَجُلٍ اِذٰا اَصٰابَكَ هَمٌّ فَامْسَحْ يَدَكَ عَلٰى مَوْضِعِ سُجُودِكَ ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلٰى وَجْهِكَ مِنْ جٰانِبِ خَدِّكَ الْأَيْسَرِ وَ عَلٰى جَبْهَتِكَ اِلٰى جٰانِبِ خَدِّكَ الْاَيْمَنِ قٰالَ ابْنُ اَبِى عُمَيْرٍ كَذٰلِكَ وَصَفَهُ لَنٰا اِبْرٰهِيمُ بْنُ عَبْدِالْحَمِيدِ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِى لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَ عٰالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهٰادَةِ، الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّى الْغَمَّ وَالْحُزْنَ ثَلٰثاً) و در روایت ابراهیم وارد شده است در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه بواسطه ابن ابی عمیر ازابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسندی دیگر از او از شخصی از آنحضرت صلوات‌الله علیه و ممکن است که ابراهیم از آن حضرت صلوات‌الله علیه روایت کرده باشد بواسطه و بیواسطه ولیکن ظاهر آنستکه صدوق واسطه را انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب کرده است که آنحضرت بشخصی فرمودند که هرگاه غمی بتو رسد، و بسیار است که هم را اطلاق میکنند بر غمی که سببش ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مراد در اینجا مطلق غم است پس بمال دست خود را بر موضع سجودت پس بمال دست خود را بر روی خود از جانب چپ رویت و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانیرا نیز دست بمالی، و بکش دست خود را بر طرف راست رو و ظاهراً مراد دست راست بوده باشد ابن ابی عیمر که راوی ابراهیم است گفته است که همچنین بیان کرد ابراهیم از جهت ما و شیخ نیز ذکر کرده است این عبارت را از عبدالرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابراهیم از جهت ما چنین یاد کرد و میباید که ابراهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را بر روکشیده باشد بهمین عنوان از جهت توضیح و ممکن است که در وقت وصف کردن از حضرت روایت نکرده باشد بنابر این راویان او از او نقل میکنند و اینمعنی بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنی ابعد است پس بگو، و در بعضی از نسخ ثُمَّ قال یعنی حضرت بعد از وصف ایندعا را سه

مرتبه خواندند یا فرمودند که سه مرتبه بخوان یا در حین وصف کردن ابراهیم از حضرت گفت که حضرت در حین وصف کردن ایندعا را خواندند یا فرمودند که بخوان سه بار که استعانت و یاوری میخواهم از خداوند خود یا از نام خداوندیکه غیر از او خداوندی نیست و داناست به پنهان و آشکارا و بخشنده و مهربانست، خداوندا دو رکن از من غم و اندوه را و در تهذیب **اَللّٰهُمَّ اذْهَبْ عَنّی بِالْهُمُومِ وَالْحُزن** است و هر دو خوبست.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که دست راسترا بر پیشانی و رو بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها و بگو

(بِسْمِ‌اللهِ الَّذی لااِلٰهَ‌اِلاّٰ هُوَ عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَالسُّقْمِ وَالْعُدْمِ وِ الصَّغٰارِ وَالذُّلِّ‌وِالْفَوٰاحِشِ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ) و بیماری و نیستی و خواری و مذلّت و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت.

(وَ رُوِیَ عَنْ سُلَیْمٰانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِیُّ اِنَّهُ قٰالَ کَتَبَ اِلَیَّ اَبُوالْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قُلْ فی سَجْدَةِ الشُّکْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ شُکْراً شُکْراً وَ اِنْ شِئْتَ عَفْواً عَفْواً) و بسند صحیح از سلیمان مروزی منقول است که گفت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه بمن نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکراً بگو و اگر خواهی عفواً بگو یعنی خداوندا عفو کن و بیامرز گناهان مرا.

و کلینی همین روایترا از سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ از ابوالحسن صلوات‌الله علیه و ظاهراً مراد ابوالحسن ثالث است بقرینه رجل که بر حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه اطلاق نمیکنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان از

آنحضرت است زیرا که اگرچه در زمان حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه مباحثات کرد و شیعه شد اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق ابوالحسن را گاهی اوّل گمان کرده است و گاهی ثانی و هر دو اشتباه است چنانکه در همه جا از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگرچه همه بمنزله یك نفس‌اند و جایز است که از دیگری نقل کنند چنانکه گذشت و دور نیست که اگر در سجده اوّل صد مرتبه شکراً بگوید و در سجده دویم عفواً صد مرتبه یا بر عکس یا با هم عمل بهمین حدیث کرده باشد.

(وَ كَانَ اَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا يَسْجُدُ بَعْدَ مَا يُصَلِّي فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ) و منقول است که آنحضرت صلوات‌الله علیه بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند تا روز بلند میشد و صدوق بچند سند ذکر کرده است که آنحضرت در اوقاتی که در حبس هرون علیه‌اللّعنه بودند اوراد خود را میخواندند تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس بنماز ظهر برمیخواستند و نمازهای نوافل ظهر و عصر را میکردند و باز بسجده شکر میرفتند تا شام و بهمان وضوی نماز شب نماز شام و خفتن را میکردند و تعقیب را بجا می‌آوردند و بعد از آن باندك چیزی افطار میکردند و باز سجدهٔ طولانی میکردند و سر از سجده برمیداشتند و اندك خوابی میکردند پس بر میخواستند و تجدید وضو میکردند و نماز میکردند تا صبح و مدار آنحضرت در مدت حبس بر این بود تا شهید شدند بزهر بر دست سندی بن شاهك بامر هرون الرشید علیهما لعاین‌الله والعذاب الشدید، پس جمع میتوانکرد بآنکه خبر متن در غیر ایام حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند و چون در زندان کاری دیگر را نداشتند مشغول عبادت بودند و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر

اوقات را بسجده بسر می‌آوردند بنحو سیّدالسّاجدین صلوات‌الله علیهما و آنحضرت نیز ذوالثفنات بودند و هر سال هشت نه مرتبه پوستهای پیشانی را می‌انداختند و میچیدند بمقراض از بسیاری سجده.

و منقول است کالصحیح یا صحیح از سلیمان و ظاهراً ابن جعفر جعفری باشد که گفت در خدمت حضرت امام موسی کاظم بودم که بجانب بعضی از مزارع خود(رو) فرمودند پس نماز ظهر را بجا آوردند و چون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند پس شنیدم که بآواز حزین با گریه و زاری این مناجات میکردند که:

(رَبِّ عَصَيْتُكَ بِلِسانِی وَلَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَآخْرَسْتَنِی وَ عَصَيْتُكَ بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَآكْمَهْتَنِی وَ عَصَيْتُكَ بِسَمْعِی وَلَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَآصْمَمْتَنِی وَ عَصَيْتُكَ بِيَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنِی وَ عَصَيْتُكَ بِرِجْلِی وَلَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِی وَ عَصَيْتُكَ بِفَرْجِی وَلَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَعَقَّمْتَنِی وَ عَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوارِحِی اَلَّتِی اَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ وَ لَيْسَ هٰذا جَزاؤُكَ مِنِّی) راوی گوید که شمردم هزار مرتبه گفتند اَلْعَفْو پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند و بآواز حزین گفتند سه مرتبه بُؤْتُ اِلَيْكَ بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْلِی فَاِنَّهُ لاٰ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ يا مَوْلایَ پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ پس سر از سجود برداشتند.

اما دعای اول ترجمه‌اش اینست که: پروردگارا مخالفت کردم ترا بزبانم و قسم بعزت و جبروت تو یاد میکنم که اگر میخواستی مرا لال میکردی تا مخالفت تو نمیکردم یا جزای مرا میدادی در دنیا بسبب آنچه نبایست گفتن

گفته بودم یا بایست گفتن و نگفته بودم.

و عصیان کردم ترا بچشمم بآنکه جائی که نمیبایست نظر کردن نظر کردم و جائی که میبایست نظر کردن نکردم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی که مرا کور مادرزاد میآفریدی تا مخالفت نمیکردم و یا بسبب مخالفت اگر میخواستی مراکور میکردی، و بشنوائی مخالفت کردم ترا بهر دو عنوان و بعزت تو که اگر میخواستی مراکر میگردانیدی بهر دو عنوان، و مخالفت کردم ترا بدستم و بعزتت قسم که اگر میخواستی مرا شل می‌آفریدی یا شل میگردانیدی.

و عصیان کردم ترا بپایم و بعزّتت قسم که اگر میخواستی پایهای مرا قطع میکردی یا بی‌پا مخلوق میکردی یا بمرض جذام و خوره مبتلا میکردی.

و عصیان کردم ترا بفرجم و بعزتت قسم که اگر میخواستی مرا عقیم میگردانیدی یعنی عنین یا آنکه ولد از من بهم نمیرسید.

و عصیان کردم ترا بجمیع اعضا و جوارحی که انعام کردهٔ بر من بآنها و آنچه کردم نه سزای تو بود از من بلکه میبایست که قدر این نعمتها را بدانم و همه را صرف کنم در چیزی که آن اعضا را از جهت آن آفریده از عبادات و طاعات و نکنم آنچه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات.

ترجمه دعای دویم: اینست که رجوع کردم بتو باگناهان یعنی بدرگاه تو آمده‌ام با توبه و پشیمانی از گناهانی که بر پشت دارم بدکرده‌ام و ستم بر نفس خود کرده‌ام و ضرریکه رسانیده‌ام بر خود کرده‌ام پس بیامرز مرا بدرستی که نمی‌آمرزد گناهانرا کسی بغیر از تو ای خداوند من.

ترجمه دعای سیم، اینست که ببخشا بندهٔ راکه بد کرده است و گناهان کرده است و بتضرع و زاری بدرگاه تو آمده است و اعتراف بگناهان خود میکند.

و امثال این سخنان از معصوم یا از جهت تعلیم امثال ماست از گناه کاران و یا بتاویل بعیدیست که چون ایشانرا مقاماتی چند هست که ملك مقرب و نبی مرسل در آن مقامات گنجایش ندارند پس اگر بحسب مصالح عالمیان از آن مقام بمقام لله یا فی‌الله یا الی‌الله در آیند خود را صاحب معصیت میدانند بالنسبة که حسنات الابرار سیئات المقربین و نسبت معصیت بفرج باین نحو است که چون بواسطه نظام نوع و تحقق خبر الهی که انّا اعطیناك الکوثر میبایست که اولاد آنحضرت بسیار شود از مقام لی مع‌الله که باین مقام لله می‌آمدند و مشغول جماع می‌شدند گویا گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود و این معنی را بنده تجربه کرده‌ام در مقامات پستی که امثال ماها را دست میدهد اگر از آنجا بزیر آئیم بامر الهی بسیار است که میخواسته‌ام که خود را بکشم دیگر عنایت الهی دستگیر میشد که چه فایده دارد کشتن چنین، امّا تاویل اول اظهر است که از جهت تعلیم راوی بلکه عالمیان فرموده باشند و هر دو ممکن است نسبت باشخاص و اگر کسی زنا نکرده باشد عصیان بفرج صادق است که کرده است در تاخیر تزویج یا در بسیاری جماع اگر چه بحسب ظاهر حلال خود باشد ولیکن بسیار است که از طلب علم و کمالات بازمانده است و همچنین در باقی.

(وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الحَجّٰاجِ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِنَّهُ قٰالَ مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّکْرِ وَهُوَ مُتَوضِیءٌ کَتَبَ اللهُ لَهُ بِهٰا عَشْرَ صَلَوٰاتٍ وَمَحٰا عَنْهُ عَشْرَ خَطٰایٰا عِظٰامٍ) و بسند صحیح یا حسن کالصحیح منقول است از عبدالرحمن از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرکه یك سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ده نماز یا ده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه کبیره، پس اولی آنست که سجده را به وضو بکند و اگر وضو نداشته باشد وضو بسازد

و با وضو واقع سازد و ظاهراً نیّت تواند کرد که وضو میسازم از جهت سجده شکر قربة الی‌الله و اگر قصد رفع حدث با استباحت مشروط بالطهارة را منضم سازد بیدغدغه‌تر است.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر که سجده شکر نعمت الهی بجا آورد در غیر نماز حق سبحانه و تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و ده سیّئه محو کند و ده درجه او را در بهشت بلند کند.

و در حدیث صحیح از امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقول است که هرکه در رکوع و سجود و قیام بگوید **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ** ثواب سجود و رکوع و قیام دیگر در نامه عملش نوشته شود.

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که هرکه یک سجده بکند یك گناه او محو شود و یکدرجه او بلند شود ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و آنکه جنس گناه و درجه مراد باشد و آنکه برابر باشد با ده والله تعالی یعلم.

(وَ سَاَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ [فَقٰال ایُّ شیئ‌سَجْدَةُ الشُّكْرِ خ - وافی] فَقٰالَ اَرٰی اَصْحٰابَنٰا يَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ سَجْدَةً وٰاحِدَةً وَ يَقُولُونَ هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ فَقٰالَ اِنَّمٰا الشُّكْرُ اِذٰا اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلٰی عَبْدِهِ اَنْ (يَقُولَ سُبْحٰانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ اِنّٰا اِلٰی رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَو اَلْحَمْدُللّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ) روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات‌الله علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر چه چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از نماز واجب یك

سجده میکنند و میگویند که این سجده شکر است یعنی شکرانه توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر آنستکه چون حق سبحانه و تعالی انعام کند بر بنده‌اش بنده بخواند این آیه را که ترجمه‌اش اینست که پاك و منزّه است خداوندیکه این نعمت را مسخر ما کرد و چنان کرد که بآسانی بما رسید و ما را کجا طاقت و قدرت این بود که این نعمت را توانیم بهمرسانیدن و بدرستی که بسوی پروردگار خود رجوع خواهیم نمودن همه و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست.

و ظاهراً غرض صدوق از نقل اینحدیث اینست که چون حضرت تقیه فرموده‌اند در این حکم بر ما نیز لازم است که در تقیه حکم نکنیم بلکه این حدیثرا بخوانیم و سجده بجا نیاوریم در حضور ایشان.

چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرگاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و در جای باشی که سنّی ترا نبیند پس روی خود را بر زمین گذار و اگر در میان سنیّان باشی پس دست خود را بر پائین شکم خود گذار و پشت خود را کج کن بقصد تواضع و فروتنی نزد حق سبحانه و تعالی و ظاهر میسازی که گویا شکمت درد میکند بنابر این کج میشوی و از اینحدیث ظاهر میشود که سنت است سجدهٔ شکر نزد تذکّر نعمت و دفع بلا نیز نعمت است.

و اخبار بسیار وارد شده است از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که سنّت است ایندو سجده با تعفیر بینهما نزد تجدّد نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از آنجهت است که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرد که نماز بجا آوردیم سجده از جهت شکرانه این نعمت است.

چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه وارد

شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز از جهت آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده و چون بسجده رود اقلاً سه مرتبه بگوید شکرًالله پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر میکنم خداوند خود را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرامت فرمود که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است.

چنانکه فرموده است که بذات خودم قسم که اگر شکر نعمت مرا بجا آورید من نعمت را زیاده گردانم و اگر در نماز تقصیری باشد این سجده تدارك و جبران میکند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله در سفری بر شتری سوار بودند که ناگاه بزیر آمدند و پنج سجده کردند پس چون سوار شدند گفتند یا رسول الله دیدم که کاری کردید که پیش ازین نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برابرم آمد و بشارتها آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی یك سجده.

و ایضاً فرمودند که هرگاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاك گذارد بشکرانه آن نعمت پس اگر سوار باشد بزیر آید و طرف رو را بر خاك گذارد و اگر محل تقیه باشد طرف رو را بر پیش زمین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بر آن نعمت.

و مثل حدیث سابق از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما نیز وارد شده است، و اخبار دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه در سجده شکر منقول است پس انکار و تجاهلی که فرموده‌اند از جهت تقیه است چون اکثر

اخباری که از آنحضرت پرسیده‌اند در خراسان بود و همیشه سنیّان بسیار در مجلس آنحضرت میبودند بنابر این اکثر اخبار آنحضرت از روی تقیه وارد شده است چنانکه گذشت.

(وَ رَوٰی اِسْحٰقُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْ اَبیعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِنَّهُ قٰالَ کٰانَ مُوسَی بْنُ عِمْرٰانَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِذٰا صَلّٰی لَمْ یَنْتَقِلْ حَتّٰی یُلْصِقَ خَدَّهُ الْاَیْمَنَ بِالْاَرْضِ وَ خَدَّهُ الْاَیْسَرَ بِالْاَرْضِ) و در موثق کالصحیح از اسحق از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت موسی علی نبینا وآله و علیه‌السّلام چون از نماز فارغ میشدند از جای خود بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمیرسانیدند و همچنین طرف چپ رو را برزمین می‌چسبانیدند.

و غرض از لفظ الصاق ظاهراً اینست که میباید بخاك برسد یا بسنگ محض و رسانیدن و گذاشتن بر زمین کافی نیست یا بآن اکتفا نمیکردند هرچند اقل مراتب استحباب بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحابست.

و صدوق بعضی از اینحدیث را ذکر نکرده است در اینجا و تمامش آنست که روایت کرده است از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات‌الله علیه که میفرمودند که چهل صباح یا سی صباح و تردید از راوی است وحی نیامد بحضرت موسی(ع) پس آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را اریحا می‌گفتند و گفت خداوندا اگر آنکه وحی و کلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان بنی‌اسرائیل است پس آمرزش تو قدیم است و همیشه از بندگان خود خصوصاً از ایشان عفو کرده و همان امیدواریم که درگذری پس خطاب رسید باو که یا موسی آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم از جهت وحی خود و کلام خود و غیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل

موسی گفت نمیدانم سببش را پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر بخلق تو کردم ندیدم کسی راکه تواضعش نظر بمن از تو بیشتر باشد ازین جهت ترا مخصوص گردانیدم بوحی و کلام خودم پس حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین نمی‌چسبانیدند.

(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ اَوْحَى اللّٰهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى اِلٰى مُوسَى بْنِ عِمْرٰانَ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ اَتَدْرِى لِمَا اصْطَفَيْتُكَ بِكَلاٰمِى دُونَ خَلْقِى قٰالَ مُوسٰى لاٰ يٰا رَبِّ قٰالَ يٰا مُوسٰى اِنِّى قَلَبْتُ عِبٰادِى ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ اَجِدْ فِيهِمْ اَحَداً اَذَلَّ نَفْساً لِى مِنْكَ يٰا مُوسٰى اِنَّكَ اِذٰا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّيْكَ عَلَى التُّرٰابِ) روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی(ع) آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی‌اسرائیل یا متقدمان بر آنحضرت گفت نمیدانم ایپروردگار من خطاب رسید که یا موسی بدرستیکه من بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی میدانستم یا معامله آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدیرا که ذلّت و خواری او بدرگاه من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز میکنی هر دو طرف رو را بر خاك میگذاری و شك نیست که خدّین را بر خاك محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانیرا نیز بر مهر و امثال آن که ساخته باشند زیراکه آنها را نیز خاك میگویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن بر ما یصّح‌السّجود علیه مثل چوب و بعد از آن مجرد وضع بر زمین اگرچه بر گلیم باشد.

اگرچه در صدق تعفیر بر دو صورت اخیر خصوصاً اخیر مشکل است و

در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل.

حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات‌الله علیه که فرمودند که علامات مؤمن پنج است نماز پنجاه و یکرکعت و انگشتری بدست راست کردن و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاك رسانیدن و زیارت اربعین و بسم‌الله را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاك گذارد تا بثواب عظیم فایز شود.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ الْعَبْدَ اِذٰا سَجَدَ وَ قٰالَ يٰا رَبِّ يٰا رَبِّ حَتّٰى يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قٰالَ لَهُ الرَّبُّ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى لَبَّيْكَ مٰا حٰاجَتُكَ) و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که هرگاه بنده بسجده رود و آن مقدار یا ربّ بگوید که بیك نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیك چه حاجت داری و هرگاه کریمی این سخنرا می‌گوید البته کار آن بنده را میسازد هرگاه اکرم‌الاکرمین گوید که لبیّك البته حاجت او را برمی‌آورد ولیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در تاخیر است دیرتر میرساند و اگر مصلحت او نباشد در دنیا در آخرت باو کرامت میفرماید آنمقدار ثواب که بنده آرزو کند که کاش در دنیا هرگز یك مطلب من برآورده نمیشد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و گاه هست که تأخیر اجابت از جهت ازیاد قرب بنده است.

و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه و تعالی بملائکه میفرماید که حاجت او را برآورید ولیکن زود باو نرسانید که من دوست میدارم تضرّع و زاری او را و چون حاجتش برآورده شد ترك میکند دعا را.

و از آنجمله منقولست در صحیح از بزنطی که گفت بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که حاجتی دارم که چندین سال است که از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم و از تاخیریکه شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست که بخاطرش رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که در اینمدت حاجتت برنیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان را بخود راه مده که مبادا ترا از رحمت الهی ناامید گرداند و اینمعنی از کبایر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید نمیشوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند بدرستیکه حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه میفرمودند که بسیار است که مؤمن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی آنچیز را باو دیر میرساند چون دوست میدارد صدای او را بناله و تضرع و زاری پس فرمودند که والله که آنچه حق سبحانه و تعالی آنرا تأخیر میفرماید خیر ایشان در آنست و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید بمؤمن بدرستیکه حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه بسیار میفرمودند که میباید که دعای مؤمنان در حالت نعمت و رخا مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا و چنان نباشد که چون بایشان عطا کنند مطلب ایشانرا سُست شوند از دعا و ترك کنند آنرا پس زنهار که ایشانرا ملال و دلگیری بهم نرسد از دعا کردن چون دعا را نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم است.

و بر تو باد که صبر کنی یا راستی را شعار خود سازی و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن از جهت دنیا بدرستیکه ما اهل بیتیم که وصل میکنیم با کسانیکه از ما قطع میکنند و نیکی میکنیم با کسانیکه با ما بدی میکنند و عاقبت خیر را در این میدانیم که چنین کنیم یعنی سعی نمی‌کنیم در

دنیا و جمع آن بلکه هرچه داریم بدشمنان خود میدهیم تا مرفه باشیم پس میباید که اقتدا بما کنی و غم دنیا نداشته باشی بدرستیکه جمعی که در فکر دنیااند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و حق سبحانه و تعالی آنرا بایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب میکنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر میشود و سیر نمیشوند که بمرتبه قرار دهند، هرچند بیشتر میشود نعمت ایشان بیشتر طلب میکنند و چون نعمت بیشتر میشود خطرش بیشتر میشود از جهت حقوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرّر ساخته است با خوف فریفته شدن بآن، و از حق سبحانه و تعالی غافل شدنَ خبر ده مراکه اگر من بتو وعده کنم آیا اعتماد بمن داری که آنوعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هرگاه اعتماد بتو نداشته باشم بکه خواهم داشت و حال آنکه تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفةاللهی حضرت فرمودند که پس میباید اعتمادت بر حق سبحانه و تعالی بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو پس بدرسیتکه من بایشان نزدیکم اجابتم میکنم دعای داعیانرا هر وقت که مرا بخوانند.

و دیگر فرموده است که ناامید مشوید از رحمت الهی دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده میفرماید شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه وتعالی بیشتر از دیگران داشته باش و در خاطر خود در میآور مگر خیر را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد بدیهای شما راکه گذشته است یا آنچه در خاطر شما در می‌آید بی‌اختیار شما حق سبحانه و تعالی آنرا می‌آمرزد و شما را بر آن نمیگیرد.

و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی بگوید یا رَبِّ تا نفسش منقطع شود خطاب باو میرسد که لبیّك چه حاجت داری.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که هرگاه ده مرتبه یا رب بگوید خطاب باو رسد که لبیك چه حاجت داری، و اگر ده مرتبه بگوید یا الله میگویند که لبیّك چه حاجت داری، و اگر بگوید یا الله یا ربّی تا نفسش منقطع شود حق سبحانه و تعالی فرماید که سؤال کن چه حاجت داری و اگر بگوید یا رب یا الله تا نفسش منقطع شود باو میگویند که لبیک چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون میگفت یا ربِ یا الله از آسمان ندا میرسید که ای یحیی لبیک حاجتت را طلب کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نام بهشت یا دوزخ برآید و بنده بایستد و سه مرتبه بگوید یا رَبِّ اِی رَبِّ ای رَبِّ از بالای سر او ندا میرسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند که اگر بیمار ده مرتبه بگوید یا الله ندا میرسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند آنحضرت صلوات‌الله علیه که هرگاه بنده بسجده رود و سه مرتبه بگوید یا اَلله یا ربّاهُ یا سَیِّداهُ حق سبحانه و تعالی فرماید که لبیّك ای بنده من حاجتت را بطلب.

و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است پس حضرت فرمودند که سجده بسیار کن که گناهانرا میریزد چنانکه باد برگ درختانرا میریزد.

(وَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمَا یَقُولُ فِی سُجُودِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتُ قَدْ عَصَیْتُكَ فَاِنِّی قَدْ اَطَعْتُكَ فِی اَحَبِّ الْاَشْیَاءِ اِلَیْكَ وَهُوَ الْاِیْمَانُ بِكَ مَنّاً مِنْكَ عَلَیَّ لاٰ مَنّاً مِنِّی عَلَیْكَ وَ تَرَکْتُ مَعْصِیَتَكَ فِی

اَبْغَضِ الْاَشْياءِ اِلَيْكَ وَهُوَ اَنْ اَدْعُوَ لَكَ وَلَداً وَ اَدْعُوَ لَكَ شَريكاً مَنّاً مِنْكَ عَلَيَّ لامَنّاً مِنّي عَلَيْكَ وَ عَصَيْتُكَ فِي اَشْياءَ عَلى غَيْرِ وَجْهِ مَكابَرَةٍ وَلا مُعانَدَةٍ وَلا اِسْتِكْبارٍ عَنْ عِبادَتِكَ وَلا جُحُودٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلكِنْ اِتَّبَعْتُ هَوايَ وَاسْتَزَلَّنِي الشَّيْطانُ بَعْدَ الْحُجَّةِ عَلَيَّ وَالْبَيانِ وَالْبُرهانِ فَاِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرَ ظالِمٍ لِي وَاِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَبِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ» و منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه در سجود ایندعا را میخواندند و ظاهر آنستکه در سجده شکر میخوانده باشند چون در سجده نماز رعایت تخفیف میفرموده‌اند چون غالب اوقات نماز را بجماعت واقع میساختند و ترجمه‌اش اینست که خداوندا اگر عصیان تو کرده‌ام امّا اطاعت کرده‌ام ترا در چیزیکه محبوبترین چیزهاست بنزد تو و آن ایمان بتست که اعتقاد دارم بآنکه واجب‌الوجود بالذّاتی و یگانه در ذات و صفات و تعدّد و تکثّر در ذات تو نیست، و اعتقاد دارم که محمّد را صلی‌الله علیه وآله برسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر که همه معصومند تو ایشانرا بامامت مقرّر فرمودهٔ و اعتقاد دارم بجمیع آنچه پیغمبر تو از آن خبر داده است و این اعتقادات حقه انعام تست و تراست منّت بر من و من منّت ندارم بر تو که من ایمان آورده‌ام بلکه تو ایمانرا در دل ما جای دادی، و عقلی کرامت فرمودی که بآن ترا شناختم و توفیقات ازتست، و دیگر ترك کرده‌ام مخالفت ترا در دشمن‌ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری یا شریك داشته باشی و در بعضی نسخ اَنْ لا اَدْعُوَ لَكَ وَلَداً وَلا اَدْعُوَ است و در این صورت بیان ترك معصیت است و صورت اولی بیان معصیت است و این ترك شرك نیز از انعام تست، و تراست منّت بر من و بر عالمیان و مرا و غیر مرا منتی نیست بر تو، وعصیان و مخالفت کرده‌ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و

گردنکشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری تو ولیکن متابعت کردم هوای نفسرا و شیطان مرا لغزانید بعد از اتمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی پس بسبب گناهان من است و ظلم نکردهٔ بر من و اگر بیامرزی و ببخشی پس بسبب جود و کرمت خواهد بود ای بخشنده‌ترین بخشندگان.

و در صحیح از ابن بزیع منقول است که دیدم که حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه سه انگشت خود را حرکتی میدادند بهمواری که گویا تسبیح را میشمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و مستبعد مینماید که حضرت سه تسبیح فرموده باشند و انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتمل است که تعلیم فرموده باشند کثیرالسّهو را یا آنکه شمردن بانگشت نیز عبادت باشد و ممکن است که ابتهال و تضرع حالت سجود باشد والله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در حدیث صحیح منقول است از ابوعبیده که گفت شنیدم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که در حال سجده ایندعا را میخواندند که:

(اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اِلاّٰ بَدَّلْتَ سَيِّئاتِي حَسَناتٍ وَحاسَبْتَنِي حِساباً يَسِيراً) پس در سجده دویم که تغفیر جانب راست رو باشد یا در نماز دو رکعتی واجب یا سنّت در سجده دویم ایندعا را خواندند:

(اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهُ وِاٰلِهِ اِلاّٰ كَفَيْتَنِي مَؤُنَةَ الدُّنْيا وَ كُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ) در سجده سیّم که سجده اوّل رکعت دویم یا بر خاك مالیدن جانب چپ رو باشد میخواندند که:

(اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ لَمّا غَفَرْتَ لِيَ

الْكَثِيرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِيلَ وَ قَبِلْتَ مِنْ عَمَلِي الْيَسِيرِ) پس در سجده چهارم گفتند:

(اَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ لَمّا اَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ وَ جَعَلْتَنِي مِنْ سُكّانِهَا وَ لَمّا نَجَّيْتَنِي مِنْ سَفَعاتِ النّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ) و ممکن است که دو سجده شکر کرده باشند یا آنکه سجده مطلوب باشد از یك تا چهار.

و ترجمه دعاها این است که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق محبّ تو و محبوب تو محمد(ص) که واقع نسازی چیزیرا یا دست از سؤال نمیدارم مگر آنکه مبدّل سازی گناهان مرا بحسنات بآنکه توبه کنم و بعوض گناهان حسنات بجا آورم یا آنکه بتفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمائی و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه وعده داده که «**فَاُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللهِ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ**» یا صفات ذمیمه مرا مبدّل سازی بصفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی آسان، سؤال میکنم بحق حبیبت که کفایت کنی مهمّات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن تا گذشتن از صراط، و لمّا را بتشدید خوانده‌اند بمعنی اِلّا که مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امریرا مقدم نداری بر این امر یا دست از سؤال و طلب نمیدارم مگر آنکه گناهان اندك و بسیار مرا بیامرزی و طاعات قلیل مرا قبول کنی، و بتخفیف خوانده‌اند که لام آن تأکید قسم باشد و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان میکند که قسم مقدر است در جائی که قسم ملفوظ نباشد و در اینجا که ظاهر است معنی چنین است که لغفرت و ما زایده است از جهت تحسین لفظ همچنین دعای چهارم در لمّا دو وجه جایز است که سؤال میکنم دخول جنّت را و آنکه مرا از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از سیاهی بشره بسبب سوختن در آتش بسبب یا بحق

رحمتت و صلوات فرستادند تا دعا مستجاب شود و دعاهای سجود بسیار است بهمین اکتفا شد.

(وَ يَنْبَغِي لِمَنْ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ أَنْ يَضَعَ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ وَ يُلْصِقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ) و سنّت است که شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه‌اش را بر زمین رساند.

منقولست در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابوالحسن را صلوات‌الله علیه و ظاهراً ابوالحسن اول باشد و احتمال دویم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز بزمین رسانیدند. و در تهذیب بدل فی دعائه فی ثیابه است. و از کلینی روایت کرده است. و ظاهراً نسخه کلینی شیخ چنین بوده است و ظاهراً سهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد اینست که لازم نیست که سینه را برهنه کند و برخاك مالد بلکه مجرد گذاشتن آن بر زمین کافی است.

و روایت کرده است علی بن ابرهیم از یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت امام علی نقی را صلوات‌الله علیه که سجده شکر بجا آوردند و بزمین رسانیدند هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم که چرا این سجده را چنین بجا آوردید فرمودند که همچنین واجبست و ممکن است که یجب بمعنی یسقط باشد یعنی همچنین خود را بر زمین می‌اندازد و در بعضی از نسخ نحبّ است یعنی چنین دوست میداریم و این از تصحیف نساخ است و علامه حمل کرده است وجوب را بر شدّت استحباب و ممکن است که مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو از جهت نماز سنت و احوط آنستکه بهمین عنوان بجا آورد چون بنحوی دیگر وارد نشده‌است.

(وَ فِی رِوٰایَةِ اَبِی الْحُسَیْنِ الْاَسَدِیِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ الصّٰادِقَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِنَّمٰا یَسْجُدُ الْمُصَلّٰی سَجْدَةً بَعْدَ الْفَرِیْضَةِ لِیَشْکُرَ اللّٰهَ تَعٰالٰی ذِکْرُهُ فِیْهٰا عَلٰی مٰا مَنَّ بِهِ عَلَیْهِ مِن اَدٰاءِ فَرْضِهِ وَاَدْنٰی مٰا یُجْزِیءُ فِیْهٰا شُکْراً لِلّٰهِ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ) و صدوق از جمعی کثیر از مشایخ خود نقل کرده است از ابوالحسین که از قبیله بنی‌اسد است حق سبحانه و تعالی از او راضی باد که حضرت صادق که امام جعفر(ع) باشد یا صاحب‌الامر چون ابوالحسین از ابواب آنحضرتست و بنابر اوّل مرسل خواهد بود چون یقین است که ابوالحسین آنحضرترا ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب کرده است چنانکه همیشه اسلوب او در چنین جاها ترك اسلوبست که آنحضرت فرمودند که نمازگذارنده سجدهٔ که میکند بعد از نماز فریضه از جهت آنست که تا شکر کند خداوندیرا که ذکر او از آن بالاتر است که کسی ادراك آن کند یا بی‌توفیق او تواند گفت بر نعمت توفیق ادای فرض او وکمترین چیزیکه مجزیست در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکراً لله بگوید یعنی شکر میکنم خداوند خود را بر نعمت عظیمی که کرامت کرد مرا بشکری که لایق او باشد.

و محتمل است که سهو از نساخ شده باشد و بدل الرضا الصادق نوشته باشند. چون صدوق همین حدیثرا در موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضّال سؤال میکند که چه معنی دارد شکراً لله حضرت فرمودند که یعنی این سجده را میکنم بشکرانه نعمتی که حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود که خدمتشرا بجا آوردم و واجبرا اداکردم، و شکر سبب زیادتی نعمت است و اگر در نماز تقصیری شده باشد باین سجده تمام میشود اگر بنوافل تمام نشده باشد.

(وَرَوٰی اَحْمَدُ بْنُ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ عَنْ اَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِی عُمَیْرٍ عَنْ

حَرِيزٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ تُتِمُّ بِهَا صَلٰوتَكَ وَ تُرْضِی بِهَا رَبَّكَ وَ تُعْجِبُ الْمَلٰئِكَةَ مِنْكَ وَ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا صَلّٰی ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَحَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی الحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْمَلٰئِكَةِ فَيَقُولُ يَا مَلٰئِكَتِی اُنْظُرُوا اِلٰی عَبْدِی اَدّٰی فَرْضِی وَ اَتَمَّ عَهْدِی ثُمَّ سَجَدَ لِی شُكْراً عَلٰی مَا اَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ، مَلٰئِكَتِی مَاذَا لَهُ عِنْدِی؟ قَالَ فَيَقُولُ الْمَلٰئِكَةُ يَا رَبَّنَا رَحِمْتَهُ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی ثُمَّ مَاذَا لَهُ فَيَقُولُ الْمَلٰئِكَةُ يَا رَبَّنَا جَنَّتَكَ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی ثُمَّ مَاذَا فَيَقُولُ الْمَلٰئِكَةُ يَا رَبَّنَا كِفَايَةَ مُهِمِّهِ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی ثُمَّ مَاذَا قَالَ فَلَا يَبْقٰی شَیْءٌ مِنَ الْخَيْرِ اِلَّا قَالَتْهُ الْمَلٰئِكَةُ فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی يَا مَلٰئِكَتِی ثُمَّ مَاذَا فَتَقُولُ الْمَلٰئِكَةُ رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی اَشْكُرُ لَهُ كَمَا شَكَرَ لِی وَ اَقْبِلُ اِلَيْهِ بِفَضْلِی وَاُرِيهِ وَجْهِی قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ مَنْ وَصَفَ اللهُ تَعَالٰی ذِكْرُهُ بِالْوَجْهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ اَشْرَكَ وَ وَجْهُهُ اَنْبِيَاؤُهُ وَ حُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَهُمُ الَّذِينَ يَتَوَجَّهُ بِهِمُ الْاِنْسَانُ [الْعِبَادُ خ ل] اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اِلٰی مَعْرِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةِ دِينِهِ وَالنَّظَرُ اِلَيْهِمْ فِی يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ثَوَابٌ عَظِيمٌ يَفُوقُ كُلَّ ثَوَابٍ وَقَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقٰی وَجْهُ رَبِّكَ ذُوالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ» يَعْنِی فَثَمَّ التَّوَجُّهُ اِلَی اللهِ وَلَا يَجِبُ اَنْ يُنْكَرَ مِنَ الْاَخْبَارِ اَلْفَاظُ الْقُرْاٰنِ) و بسند صحیح منقول است از احمد برق رودی که دهی است از دههای قم از پدرش محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از حریز سیستانی از مرازم و جمیع ثقه‌اند از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که سجده شکر واجب است یعنی

سنّت مؤکّد است بر هر مسلمانیکه آنرا در عقیب فرایض بجا آورد تمام میکنی باین سجده نماز خود را و خوشنود میگردانی بآن پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت میفرماید و فرشتگانرا بشگفت در می‌آوری از خود که تعجب نموده خوشحال میشوند بدرستی که چون بنده نماز کند و سجده شکر بجا آورد حق سبحانه و تعالی میگشاید درهای آسمانها را و حجابها را برمیدارد از میان بنده و فرشتگان و ممکن است که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مأمور ساخته باشد بعبادت و بسبب آن نتوانند که متوجّه احوال بنی‌آدم شوند چون حق سبحانه و تعالی رخصت دهد و متوجّه ایشان شوند گویا که چون مانع برخاسته شد درها گشوده میشود مجازاً پس حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که بجا آورد نمازیرا که بر او واجب گردانیده‌ام. وتمام کرد عهد مرا -چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هرکه نماز را بشرایط و حدود آن بجا آورد او را عهدی هست نزد حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم گردانیده است که او را بیامرزد و عهد و پیمان مرا بجا آورد- سجده میکند مرا بشکرانه این نعمت که انعام کرده‌ام بر او بآنکه توفیقش کرامت کرده‌ام.

ای فرشتگان او را چه باید داد ملائکه گویند که پروردگارا رحمتت را شامل حال او گردان، پس الله تبارك و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد او را ایشان گویند که بهشت را باو کرامت فرما، پس فرماید که دادیم دیگر چه ایشان گویند پروردگارا کفایت کردن مهمّات او از دفع اعادی و بلاها و مصائب، پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه پس حضرت فرمودند که هرچه هست از خوبیها فرشتگان همه را بگویند، پس حق تبارك و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان گویند پروردگارا هرچه از خیرات که میدانستیم عرض نمودیم دیگر

چیزی بخاطر ما نمیرسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بگویم چنانکه او شکر من بجا آورده است و آنچه مباهات میفرماید حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهی است و اقبال میکنم بجانب او با فضل خود یعنی باضعاف مضاعفه آنچه او مستحق آنست از روی تفضل باو خواهم داد و باو نمایم روی خود را و در تهذیب وَأُرِيهِ رحمتی است یعنی رحمت خود را در دار دنیا باو بنمایم که مطمئن باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب بشارتست مؤمنانرا که بایشان مینماید.

صدوق میگوید که هرکه حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که روئی دارد مثل بنی‌آدم او کافر است و مشرك که حق سبحانه و تعالی را شریك خلایق ساخته است در تجسّم و روی خدا پیغمبران و ائمه معصومین‌اند و ایشانرا از آنجهت وجه‌الله میگویند که آدمیان یا بندگان بسبب هدایت ایشان متوجّه جناب اقدس او میشوند و ایشان سبب معرفت خداوند و معرفت دین اویند و در روز قیامت هیچ ثوابی باین نمیرسد که بندگان مؤمن ایشانرا بینند و نه این است که لفظ مخصوص اخبار باشد بلکه در قران مجید نیز وارد شده است و همین معنی یا قریب باین مراد الهی است چنانکه فرموده است که هرچه در دنیاست فانی ولا شیء است و آنچه باقی است و بکار بندگان خواهد آمد روی پروردگار تست و اکثر مفسّرین رو را بمعنی ذات گرفته‌اند و فنا را بمعنی موت گرفته‌اند.

و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات‌الله علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق ائمه اثنی عشر است و بنابر این مراد این خواهد بود که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیهم و دین ایشان خواهد بود تا انقضاء دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطل است و دین ایشان حق است.

و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات‌الله علیهم وجه‌الله‌اند که معرفت و دین الهی را از ایشان اخذ میباید کرد و بنابر این مراد این خواهد بود که هر چیزیکه هست غیر ایشان در حکم عدمند و ایشان حق و موجودند چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان این روایات و هر دو حق است که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان باطل است و فانی و لهذا او وصف فرمود خود را بذوالجلال والاکرام چون جلال و عظمت قهّاریت مقتضی آنستکه باطل را زایل گرداند و اکرام و احسان که از جمله صفات جمال است مقتضی احقاق حق و ابقای آنست.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرجا که رو کنید از جهت عبادت پس آنطرف وجه‌الله است یعنی راه توجّه است بجناب اقدس یعنی اگر امر فرماید که رو بمشرق کنند مانند نصاری یا رو بمغرب کنند مانند یهود و مسلمانان در مدتی، یار و بکعبه کنند مثل الحال که همه مکلّفند بآن راهیست از جهت اتفاق ایشان در عبادت الهی و واجبست اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض تعبّد و بندگی است و بنابر آنکه گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله یا در هر دو نازل شده است بهمین معنی برمیگردد یعنی در حالتی که قبله را ندانید بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که روید و سواره باشید آن طرف قبله شماست و توجه شما بحق سبحانه و تعالی است یعنی مختارید در بندگی او که بهر طرفیکه خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنستکه وجه در قرآن مجید بمعنی توجّه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت سلام‌الله علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را طرح نمایند که اینخبر از معصوم نیست چون

در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتیکه بحسب ظاهر دلالت بر تجسّم میکند همه را تاویل میکنند و حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم نیز تأویل کرده‌اند، هر تاویلی که قرآنرا می‌کنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد صدوق این است و عبارت او را چنین میباید خواند که یُنکر مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد بآنکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ قرآن هرگاه در اخبار وارد شود بآنکه نفی کنند و رود آنرا از معصوم بلکه میباید که تاویل کنند آنرا چنانکه قرآنرا تاویل میکنند و صدوقان در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده‌اند در تاویل الفاظی که در قرآن مجید وارد شده است که بحسب ظاهر دال است بر تجسّم و تحیّز، و جمعی از عامه گفته‌اند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآنرا بلکه میباید تصدیق کردن اما کاری بتاویل آن نمیباید داشت مبادا تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته‌اند که ما میدانیم «اِسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْش» را ولیکن نمیدانیم کیفیت استوارا و این سخن خوبست در جائی که حضرات سیّدالمرسلین و ائمه معصومین سلام‌الله علیهم آنرا تاویل نکرده باشند و هرجا که ایشان بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است والله تعالی یعلم.

بابُ ما يُستَحَبُّ مِنَ الدُّعاءِ وَ عِندَ كُلِّ صَباحٍ وَ مَساءٍ

این بابی است در بیان آنچه مستحب است از دعاها در هر صبح و شام و در این باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین سلام‌الله علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن میکند لشکر شبش را در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب پس شما در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را نیز تعویذ کنید و ایشانرا نیز در پناه خدا درآورید در ایندو ساعت که ایندو ساعت غفلت است و شیاطین غافل میسازند مؤمنانرا از یاد الهی.

و از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب که دعا مستجاب میشود.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که میفرمودند که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی شانه شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن.

و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هر روزی که می‌آید بر فرزند آدم آنروز بزبان حال یا مقال میگوید که ای پسر آدم من روزی‌ام تازه و مراگواه گردانیده‌اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تاگواهی دهم بر

تو در روز قیامت بآن خوبی که دیگر مرا نخواهید دید و چون شب داخل میشود آن نیز چنین میگوید و احادیث بسیار بر اینمضمون وارد شده است.

(رَوٰی عَبْدُالْکَرِیم بْنُ عُتْبَةَ عَنْ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ قٰالَ عَشَرَ مَرّٰاتٍ قَبْلَ اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لاٰ یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ کٰانَتْ کَفّٰارَةً لِذُنُوبِهِ فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ) و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقول است از عبدالکریم که آنحضرت فرمودند که هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفّاره گناهان او باشد که در آنروز کرده باشد، و در روایتی دیگر هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که آن نیز این تهلیلرا گفته باشد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است، و در بعضی بعد از **یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی** نیز هست و ترجمه‌اش اینست که نیست خداوندی بغیر از الله که اسم ذات واجب‌الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات است و حال آنکه واحد من جمیع‌الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش بمعنی تاکد وجود است، و در این معنی وحدت و غیر این کسی شریك او نیست، مرأو راست و مخصوص اوست پادشاهی، و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده میکند در حشر و میمیراند در دنیا یا زنده میکند در رحم و میمیراند در دنیاو میمیراند در قبر بعد از حیات و چون زمان آن حیات قلیل است آنرا ذکر نکردند صریحاً اما از لفظ ضمنا مفهوم میشود و باز در حشر زنده میکند و او زنده‌ایست که هرگز نمیمیرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت میفرماید و او بر همه چیز قادر و تواناست.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب سنّتی است واجب که اهتمام بسیار بشان آن هست باطلوع صبح و شام ده مرتبه میگوید **لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَیُحْیِی** و ده نوبت میگوید **اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیاطِینِ وَاَعُوذُ بِاللهِ اَنْ یَحْضُرُونَ اِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ** و استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب میگوید و اگر این تهلیل و استعاذه را فراموش کند قضا میکند چنانکه نماز را قضا میکند و در اخبار دیگر نیز بهمین مبالغه وارد شده است باقضا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه وارد شده است که در تعقیب آنچه لازمست تسبیح فاطمه زهرا است با این تهلیل.

و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هرکه این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحان‌الله و سی و پنج مرتبه لااله‌الاالله و سی و پنج مرتبه الحمدلله بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید در آنشب او را از غافلان ننویسند.

(وَ رَوٰی عَنْهُ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیُّ اَنَّهُ قٰالَ کٰانَ نُوحٌ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ اِذٰا اَصْبَحَ وَ اَمْسٰی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مٰا اَصْبَحَ وَ اَمْسٰی بِی مِنْ نِعْمَةٍ وَ عٰافِیَةٍ فِی دِینٍ اَوْ دُنْیٰا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لاٰ شَرِیكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّکْرُ بِهٰا عَلَیَّ یٰا رَبِّ حَتّٰی تَرْضٰی وَ بَعْدَ الرِّضٰا یَقُولُهٰا اِذٰا اَصْبَحَ عَشَرَاً وَ اِذٰا اَمْسٰی عَشَراً فَسُمِّیَ بِذٰلِكَ عَبْداً شَکُوراً) و بسند صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که حضرت نوح صلوات‌الله علیه در صبح و شام این تحمید را میخواندند که

ترجمه‌اش این است که خداوندا ترا گواه میگیرم که هرچه صبح و شام کند بر من از نعمتی یا دفع بلائی در دین یا دنیا پس آن نعمت از تست حال آنکه تو واحدی و شریك نداری در آن انعام یا مطلقا مرتر است جمیع ثناها و جمیع شکرها بسبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من تراست آن مقدار حمد و شکر تا تو راضی و خوشنود شوی و بعد از خوشنودی نیز و این کلماترا در صبح ده مرتبه می‌گفتند و در شام ده مرتبه پس بسبب مداومت بر این کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکرکننده.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را بگوئی ادا کرده خواهی بود شکر نعمت آن روز و آنشب را و قریب باین از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه نیز منقولست که از جهت مداومت بر این حمد آنحضرت را حق سبحانه و تعالی شکور نامید.

(وَ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ کَانَ یَقُولُ بَعْدَ صَلٰوةِ الْفَجْرِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْکَسَلِ وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدَّیْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَ بَوٰارِ الْاَیِّمِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الذِّلَّةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْعَیْلَةِ وَالْمَسْکَنَةِ وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ نَفْسٍ لاٰ تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لاٰ یَخْشَعُ وَ مِنْ عَیْنٍ لاٰ تَدْمَعُ وَ مِنْ دُعٰاءٍ لاٰ یُسْمَعُ وَ مِنْ صَلٰوةٍ لاٰ تُرْفَعُ [تَنْفَعُ خ ل] وَ اَعُوذُبِكَ مِنِ امْرَاَةٍ تُشَیِّبُنی قَبْلَ اَوَانِ مَشیبی وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ وَلَدٍ یَکُونُ عَلَیَّ رَبّاً وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ مٰالٍ یَکُونُ عَلَیَّ عَذٰاباً وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ صٰاحِبِ خَدیعَةٍ اِنْ رَاٰی حَسَنَةً دَفَنَهٰا وَ اِنْ رَاٰی سَیِّئَةً اَفْشاهٰا اَللّٰهُمَّ لاٰ تَجْعَلْ لِفٰاجِرٍ عَلَیَّ مِنَّةً وَلاٰ یَداً) و منقولست از آنحضرت صلوات‌الله علیه که بعد از نماز صبح و احتمال نافله صبح نیز دارد ایندعا را میخواندند و ترجمه‌اش

اینست که خداوندا پناه بتو میبرم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بی‌دلی و ثقل دین و از غلبه مردان بر اینکس هر که باشد یا مغلوب بودن مردان بعنوان اُبنه، و از کساد بی‌شوهر و بی‌زن که کسی بهم نرسد که دختران این کسرا بخواهد یا خواهر و امثال اینها را یا از برای مرد زنی دست بهم ندهد، و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او در دنیا و عقبی، و از مذلّت و قساوت دل، و از پریشانی یا عیال‌باری یا پریشانی و از بی‌چیز بودن، و پناه بتو می‌آورم از نفسی که سیر نشود و از دلی که خاشع نشود. و از چشمی که گریان نباشد، و از دعائی که مقبول نشود، و از نمازیکه ملائکه آنرا بالا نبرند باعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد زیراکه نفع نماز بسیار است یکی آنکه نهی میکند نماز از بدیها، و پناه بتو می‌آورم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری، وپناه بتو می‌آورم از فرزندیکه بر من مسلّط باشد یا مرا محتاج فرزند مکن که او ولی نعمت من باشد، و پناه بتو می‌آورم از مالیکه سبب عذاب من شود، و پناه بتو می‌آورم از مصاحب مکاری که اگر خوبی مرا بیند پنهان کند و اگر بدی بیند افشا کند آنرا خداوندا چنان مکن که فاسقی بر من منتی و نعمتی و قدرتی داشته باشد.

(وَ رَوٰی عِدَّةٌ مِنْ اَصْحٰابِنٰا عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ کٰانَ اَبِی صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَقُولُ اِذٰا صَلَّی الْغَدٰاةَ یٰا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یٰا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ یٰا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰی یٰا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ یٰا اَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَ یٰا اَوْسَعَ مَنْ اَعْطٰی وَ یٰا خَیْرَ مَدْعُوٍّ وَ یٰا اَفْضَلَ مُرْتَجیٰ وَ یٰا اَسْمَعَ السّٰامِعِینَ وَ یٰا اَبْصَرَ النّٰاظِرِینَ وَ یٰا خَیْرَ النّٰاصِرِینَ وَ یٰا اَسْرَعَ الْحٰاسِبِینَ وَ یٰا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِینَ وَ یٰا اَحْکَمَ الْحٰاکِمِینَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَوْسِعْ

عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْ لِي فِي عُمْرِي وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلاٰ تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ فَاَوْسِعْ عَلَيَّ وَ عَلٰى عِيَالِي مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْحَلاٰلِ وَ اِكْفِنَا مِنَ الْفَقْرِ ثُمَّ يَقُولُ مَرْحَباً بِالْحَافِظَيْنِ وَ حَيّاً كُمَاالله مِنْ كَاتِبَيْنِ اُكْتُبَا رَحِمَكُمَا اللهُ اِنِّي اَشْهَدُ اَنْ لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَ اَنَّ الْاِسْلاٰمَ كَمَا وَصَفَ وَ اَنَّ الْكِتاٰبَ كَمَا اَنْزَلَ وَ اَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَ اَنَّ اللهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَحَمَّداً وَ اٰلَ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَاَفْضَلَ الصَّلٰوةِ [اَلسَّلاٰم خ ل] اَصْبَحْتُ وَ رَبِّي مَحْمُودٌ اَصْبَحْتُ لاٰ اُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً وَلاٰ اَدْعُو مَعَ اللهِ اَحَداً وَلاٰ اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً اَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوكاً لاٰ اَمْلِكُ اِلاّٰ مٰا مَلَّكَنِي رَبِّي اَصْبَحْتُ لاٰ اَسْتَطِيعُ اَنْ اَسُوقَ اِلٰى نَفْسِي خَيْرَ مٰا اَرْجُو وَلاٰ اَصْرِفَ عَنْهٰا شَرَّ مٰا اَحْذَرُ اَصْبَحْتُ مُرْتَهِناً بِعَمَلِي وَ اَصْبَحْتُ فَقِيراً لاٰ اَحَدَ أَفْقَرُ مِنِّيْ بِاللهِ اُصْبِحُ وَ بِاللهِ اُمْسِي وَ بِاللهِ اَحْيٰى وَ بِاللهِ اَمُوتُ وَ اِلَى اللهِ النُّشُورُ) و روایت کرده‌اند جماعتی از مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که پدرم صلوات‌الله علیه وقتی که نماز صبحرا میکردند ایندعا را میخواندند که ترجمه‌اش اینست که ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ گردن چون رگ گردن سبب حیاتست و آن که بریده شد میمیرد همچنین اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را از بنده یک لحظه بردارد معدوم بالکلیّه میشود و با آنکه نسبت علمش باشیاء اقربست از هر قریبی چون پیشتر از این آیه فرموده است که ما عالمیم بهر چه در نفس آدمی میگذرد و یا آنکه چون نسبتش بهمه اشیا یکسانست اقربست از قریبی که قربش بحسب جسمیّت است، و ایخداوندیکه حایل میشود میان آدمی و دلش یعنی اراده که

دارد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد آن اراده را برطرف میکند چنانکه منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را بفسخ عزیمتها، و ایخداوندیکه رتبه تو از آن بالاتر است که عقول متفکران بذات و صفات تو تواند رسید، ایخداوندیکه نیست چیزیکه شبیه باشد بتو و کاف زایده است از جهت تحسین لفظ بنابر مشهور بعضی گفته‌اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیّت او داشته باشد چه جای مثل، و او شنواست یعنی عالم است بمسموعات و داناست هر چیزیرا، ایخداوندیکه جود تو بیشتر است از هر جوادی که از او سؤال کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده میدهی مانند حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچکس بر آن قادر نیست و ایخداوندیکه عطای واسع بسیار تو بیشتر است از هر بخشنده، و ای بهترین کسانی که ایشانرا از جهت مطالب خوانند، و ای افضل کسانی که محل امید خلایقند، و ای شنواترین سامعان که اجابت میکنی دعوات خلایقرا، و ای بیناترین نظرکنندگان که مطلعی بر ضمایر بندگانت، و ای بهترین یاری کنندگان، و ایخداوندیکه از هر حساب کننده تو زودتر حساب میکنی چنانکه منقول است که حق سبحانه و تعالی در یکساعت حساب جمیع خلایقرا کند چنانکه هر کس راگمان این باشد که خطاب الهی با اوست و بس پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکن است اینمعنی حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که همچنانکه روزی میدهد در یکساعت همه خلایقرا و بسبب مشغول شدن بجمعی از جمعی دیگر غافل نیست، و ای بخشنده‌ترین بخشندگان، و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست، و فراخ کن روزی مرا، و دراز کن عمر مرا، و پهن کن بر من از رحمتت، و بگردان مرا از

آنکسانیکه نصرت دین تو کنند، و مبر مراکه غیر مرا بعوض من بیاوری چنانکه فرموده جمعی راکه اگر پشت کنید شما را میبرم و جمعیرا بعوض خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند.

خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هرجانداری پس فراخ گردان بر من و بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ، و دور کن از من فقر را پس خطاب بنویسندگان عمل میکند که بر دست راست و چپ نشسته‌اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسندگان عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله یگانه که او را شریك نیست، و شهادت میدهم که محمد بنده اوست و رسول او و گواهی میدهم که دین چنان است که الله یا رسول او صلّی‌الله علیه وآله فرموده‌اند، و اسلام چنان است که آنحضرت وصف کرده‌اند و کتاب چنان است که حق سبحانه و تعالی آنرا فرستاده است و اُنزِل را مجهول نیز میتوان خواند، و گواهی میدهم که قول الهی چنانست که آنحضرت از خدا بیان کرده است و آنکه حق سبحانه و تعالی اوست حق ثابت ظاهرکننده موجودات خداوندا برسان بمحمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده‌ام در صبح و حال آنکه نعمت پروردگارم بر من بسیار است و مستحق حمد و ثناست نسبت بمن و عالمیان، صبح کرده‌ام و چیزیرا شریك خداوند خود نمیدانم و خداوند را میخوانم و دیگریرا با او نمیخوانم و غیر او را بدوستی نمیگیرم، صبح کرده‌ام در حالتی که بنده مملوك خداوندم و مالك نیستم هیچ چیز را مگر چیزیرا که او مرا مالك گردانیده باشد و اشعاری دارد بآنکه بنده مالك نمیشود مگر چیزیرا که آقا تملیك بنده کرده باشد، صبح کرده‌ام و داخل صباح شده‌ام و قادر نیستم که خیری بخود رسانم یا شرّیرا از

خود دفع نمایم، صبح کرده‌ام و در گرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم خلاصی ندارم، و صبح کرده‌ام با فقریکه هیچکس از من فقیرتر نیست بعون و ابقای الهی صبح میکنم و بفضل الهی شام میکنم و بفیض الهی زندگانی میکنم و بقدرت او میمیرم و بازگشت من و همه خلایق باوست.

(وَ رَوٰی عَمّٰارُ بْنُ مُوسٰی عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ تَقُولُ اِذٰا اَصْبَحْتَ وَ اَمْسَیْتَ اَصْبَحْنٰا وَالْمُلْكُ وَالْحَمْدُ وَالتَّعْظِیمُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِیٰاءُ وَالْجَبَرُوتُ وَالْحُكْمُ وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالْجَلاٰلُ وَالْجَمٰالُ وَالْكَمٰالُ وَالْبَهٰاءُ وَالْقُدْرَةُ وَالتَّقْدِیسُ وَالتَّعْظِیمُ وَالتَّسْبِیحُ وَالتَّكْبِیرُ وَالتَّهْلِیلُ وَالتَّمْجِیدُ وَالسَّمٰاحُ وَالْجُودُ وَالْكَرَمُ وَالمَجْدُ وَالْمَنُّ وَالْخَیْرُ وَالْفَضْلُ وَالسَّعَةُ وَالْحَوْلُ وَالسُّلْطٰانُ وَالْقُوَّةُ وَالْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالْفَتْقُ وَالرَّتْقُ وَاللَّیْلُ وَ النَّهٰارُ وَالظُّلُمٰاتُ وَالنُّورُ وَالدُّنْیٰا وَالْاٰخِرَةُ وَالْخَلْقُ جَمِیعاً وَالْاَمْرُ كُلُّهُ وَ مٰا سَمَّیْتُ وَ مٰالَمْ اُسَمِّ وَ مٰا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مٰالَمْ اَعْلَمْ وَ مٰا كٰانَ وَمٰا هُوَ كٰائِنٌ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی اَذْهَبَ بِاللَّیْلِ وَ جٰاءَ بِالنَّهٰارِ وَ اَنٰا فِی نِعْمَةٍ مِنْهُ وَ عٰافِیَةٍ وَفَضْلٍ عَظِیمٍ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی لَهُ مٰا سَكَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهٰارِ وَ یُولِجُ النَّهٰارِ فِی اللَّیْلِ وَ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ اَللّٰهُمَّ بِكَ نُمْسِی وَ بِكَ نُصْبِحُ وَ بِكَ نَحْیٰا وَ بِكَ نَمُوتُ وَاِلَیْكَ نَصِیرُ اَعُوذُبِكَ عَنْ اُذِلَّ اَوْ اُذَلَّ اَوْ اُضِلَّ اَوْ اُضَلَّ اَوْ اُظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ یٰا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلٰی طٰاعَتِكَ وَطٰاعَةِ رَسُولِكَ اَللّٰهُمَّ لاٰ تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِی وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّٰابُ ثُمَّ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ اللَّیْلَ وَالنَّهٰارَ خَلْقٰانِ مِنْ خَلْقِكَ فَلاٰ تَبْتَلِیَنِّی فِیهِمٰا بِجُرْاٰةٍ عَلٰی مَعٰاصِیكَ وَلاٰ رُكُوبٍ لِمَحٰارِمِكَ

وَارْزُقْنِی فِیهِمَا عَمَلاً مُتَقَبَّلاً وَسَعْیاً مَشْکُوراً وَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ) و منقولست بسند موثق از عمّار از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که در صبح و شام میخوانی این دعا راکه ترجمه‌اش اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اَصْبَحْتُ است یعنی صبح کردم من و حال آنکه پادشاهی و ثنا و ستایش و بزرگوار دانستن و بزرگی وعظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزّه بودن از نالایق و اتّصاف بکمالات، یا جلال و عظمت و جمال و مکرمت و خوبیها و حسن وخوبی و قدرت و مقدّس دانستن او، یا منزّه کردن و بزرگ دانستن و ببزرگی یاد کردن و منزّه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن و او را بکبر یا وصف نمودن و توحید او کردن و او را یگانه دانستن و بخشش و کرم و بزرگواری وانعام کردن و احسان نمودن، یا تمامی خوبیها و فضل و احسان و فراخ گردانیدن نعمت و قوّت و قدرت، یا حایل و مانع شدن از معصیت، و پادشاهی و قدرت و قهّاری و شکافتن و بهم آوردن شب و روز و تاریکیها و روشنیها ودنیا و آخرت و آفریدن جسمانیّات همه و روحانیّات که بمجرّد لفظ موجود شدند و از اینجهت آن عالم را عالم امر میگویند، یا آنکه امر و فرمان همه و آنچه را نام بردم و آنچه را نام نبردم و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم و آنچه بوده است و آنچه خواهد بود همگی ملك و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص خداوندیست که شبرا برد و روز را آورد و حال آنکه در میان نعمت و عافیت و تندرستی‌ام باتفضل عظیم الهی حمد و سپاس مخصوص خداوندیست که از او است آنچه در شب و روز بناکنند و او است شنوا و دانا حمد و ستایش مخصوص خداوندیست که ششماه اندك اندك شب را داخل روز میکند و ششماه برعکس یا چون روز

می‌آید شب در او پنهان میشود و برعکس، و بیرون میآورد زنده را از مرده مثل حیوانات راکه از منی مرده و تخم بیرون میآورد، یا مؤمن را از کافر و بیرون می‌آورد، تخم و منی را از حیوان زنده، وکافر را از مؤمن، و او داناست بآنچه در سینهاست. خداوندا بیاری و لطف تو صبح و شام میکنیم و بعون تو زندگانی میکنیم و بقهر تو میمیریم و بسوی تو بازگشت می‌کنیم پناه بتو می‌آورم از آنکه کسی را خوارکنم یا خوار دانم یاکسی مرا خوارکند یاکسیراگمراه کنم یاکسی مراگمراه کند یا برکسی ستم کنم یاکسی بر من ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یاکسی نسبت بمن درشتی و بیخردی کند، ایخداوندی که دلها را تو میگردانی بجانب حق ثابت گردان دلم را بر آنکه فرمان بردار باشد ترا و فرمان رسول ترا، خداوندا ما را مگذارکه متوجه باطل شویم بعد از آنکه هدایت کرده ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم بدرستی که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها یا بسیار بخشنده توئی پس میگوئی ایندعا راکه ترجمه‌اش اینست که خداوندا این شب و روز دو مخلوقند از آفریدهای تو ما را مبتلا مکن در این شب و روز بآنکه جرئت بهم رسانیم برگناهان و مخالفت تو و نه بآنکه مرتکب شویم محرمات ترا و روزی کن ما را عملی مقبول و سعیء که تو شکر ماکنی یا خلایق شکر ماکنند بر آن و تجارتی که زیان نداشته باشد.

(وَ رُوِیَ عَنْ مَسْمَعٍ کِرْدِینَ اَنَّهُ قَالَ صَلَّیْتُ مَعَ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَرْبَعِینَ صَبَاحاً فَکَانَ اِذَا انْفَتَلَ رَفَعَ یَدَیْهِ اِلَی السَّمٰاءِ وَ قَالَ اَصْبَحْنٰا وَاَصْبَحَ الْمُلْکُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنّٰا عَبِیدُکَ وَ اَبْنٰاءُ عَبِیدِکَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنٰا مِنْ حَیْثُ نَحْتَفِظُ وَ مِنْ حَیْثُ لاٰ نَحْتَفِظُ اَللّٰهُمَّ احْرُسْنٰا مِنْ حَیْثُ نَحْتَرِسُ وَ مِنْ حَیْثُ لاٰ نَحْتَرِسُ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْنٰا مِنْ حَیْثُ نَسْتَتِرُ وَ مِنْ حَیْثُ لاٰ نَسْتَتِرُ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْنٰا بِالْغِنیٰ وَالْعٰافِیَةِ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا الْعٰافِیَةَ وَ دَوٰامَ الْعٰافِیَةِ وَارْزُقْنٰا

الشُّكْرَ عَلَى الْعافِيَةِ) و روایت کرده است مسمع که ملقب است بکردین و از مخصوصان حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه است و در باب خمس خواهد آمد که یك بخشش آنحضرت باو زیاده از پنجهزار تومانست چون میدانست که در راه خیر صرف میکند گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت از نماز فارغ میشد دستها را برمیداشت بجانب آسمان و میگفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان یعنی همه مملوك و مقهور اوئیم خداوندا ما همه بندگان توئیم و بنده‌زادگان توئیم خداوندا ما را حفظ کن از جاهائی که خود محافظت خود میتوانیم کرد و از جاهائی که خود محافظت خود نمیتوانیم کرد بآنکه ندانیم یا نتوانیم خداوندا دفع کن بلاها را از ما از راههائیکه ما خود دفع آن توانیم کرد و از راههائی که از خود دفع نتوانیم کرد خداوندا ما را بپوشان یا اعمال قبیحه ما را بپوشان از جاهائی که خود ستر خود توانیم کرد و از جاهائیکه نتوانیم کرد خداوندا بپوشان بر ما پوشش بی‌نیازی را از خلق که محتاج هیچکس نباشیم از خلایق و پوشش عافیت در ما پوشان که بدن ما بعافیت باشد از مرضها و بلاها و گناهان، و هم چنین دل و روح و عقل نیز بعافیت باشند از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر، خداوندا روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت. و بهترین و کاملترین دعاهای صباح و شام دعای صحیفه کامله است که حضرت سیّدالسّاجدین(ع) میخوانده‌اند در هر صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است بشیعیان والحمدلله که عامه از آن محرومند و خود اعتراف نموده‌اند در کتب خود که شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم روایت کرده‌اند پس اگر کسی دعا خواهد رجوع بکتب ایشان کند.

و از آنجمله غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما اختصار کردیم و چون چند چیز ضرور بود گفتن مذکور میسازیم.

از آنجمله شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده‌اند از حسین بن ثویر وابوسلمه سرّاج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه در عقب هر نمازی چهارکس از مردانرا که ابوبکر و عمر و عثمان و معویه است لعن میکردند و چهارزن راکه عایشه و حفصه و هند مادر معویه و امّ الحکم خواهر معویه است لعن میفرمودند.

و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است لعن بنی امیّه قاطبةً و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام‌الله علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه بعد از نماز بگویند **بسم‌الله الرّحمٰن الرّحیم لاٰ حول ولاٰ قوّة الاّٰ بالله العلیّ العظیم** و هرکه صد مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی صد نوع از انواع بلاها را از او دفع کند که کمترین آنها خوره و پیسی و شیاطین و سلاطین باشد واقلّ آن هفت مرتبه است و اقلّ آن سه مرتبه میباید که ترك نکنند.

و در حدیث صحیح وارد است که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: **ماشاء الله کان لا حول ولاٰ قوّة الاّٰ بالله العلیّ العظیم.**

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه بلائی نازلشود و سختی عظیم رو دهد پس میباید که زانوها و دستها را تا مرفق برهنه کند و برزمین گذارد و سینه‌اشرا بر زمین برساند و حاجت خود را در سجده از حق سبحانه و تعالی بخواهد و حضرت فرمودند که ایندعا را بخواند که: **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِنُورِكَ الَّذی لاٰیُطْفٰی وَ بِعَزٰائِمِكَ الَّتی لاٰ تَخْفٰی وَ بِعِزَّتِكَ الَّتی لاٰ تَنْقَضی وَ بِنِعْمَتِكَ الَّتی لاٰ تُحْصٰی وَ بِسُلْطٰانِكَ الَّذی کَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسٰی(ع)** و

حاجت خود را طلب کند و بسجده رود و صد مرتبه بگوید **يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ فَاَكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي** و احادیث صحیحه وارد شده است در فضایل تسبیحات اربع بعد از هر نمازی چهل مرتبه و سی مرتبه.

و در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده مرتبه قل هوالله احد در عقیب فرایض بخواند و سوره حمد و شهدالله و آیةالکرسی و قل اللّهم مالك الملك در عقب فرایض فضیلت بسیار دارد و اگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات و غیر آنرا پس رجوع بکتب ادعیه و کتاب دعاء کافی کافیست و صحیفه کامله کامل است و مصباح کبیر احاطه باکثر آن کرده است و مهج الدعوات از جهت دفع بلاها تمام است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ اَحْكامِ السَّهْوِ فِی الصَّلٰوةِ

این بابی است در بیان احکام سهو در نماز آنچه مشهور است در میان اکثر اصحاب آنست که اگر فراموش کرده باشد یعنی یقین داند مثلاً زیادتی یا نقصان را آنرا سهو میگویند، و اگر طرفین را هیچیك نداند آنرا شك میگویند و اگر یك طرف راجح شود راجح را ظن می‌گویند و مرجوح را وهم و در اطلاق احادیث غالباً سهو را بر همه اطلاق مینمایند و طرف راجح را وهم میگویند و در هر جائی اشاره خواهد شد بآنچه مقصود است.

(رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ مُسْلِم عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ اٰبائِهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمْ اَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَتٰاهُ رَجُلٌ فَقٰالَ یٰا رَسُولَ اللهِ اِلَیْكَ اَشْكُو مٰا اَلْقٰی مِنَ الْوَسْوَسَةِ فِی صَلٰوتِی حَتّٰی لاٰ اَعْقِلَ مٰا صَلَّیْتُ مِنْ زِیٰادَةٍ اَوْنُقْصٰانٍ فَقٰالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِذٰا دَخَلْتَ فِی صَلٰوتِكَ فَاطْعَنْ فَخِذَكَ الْیُسْرٰی بِاِصْبَعِكَ الْیُمْنٰی الْمُسَبِّحَةِ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَی اللهِ اَعُوذُبِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطٰانِ الرَّجِیمِ فَاِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَ تَزْجُرُهُ وَتَطْرُدُهُ عَنْكَ) روایت کرده است سکونی موثق از آنحضرت صلوات‌الله علیه از پدران خود یعنی آنحضرت از پدرش و پدرش از پدرش تا حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهم که شخصی بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله شکایت می‌کنم بتو که مبتلا شده‌ام بوسواس در نماز تا آنکه

اکثر اوقات نمیدانم که چه مقدار نماز کرده‌ام زیاده کرده‌ام یا کم کرده‌ام حضرت صلی‌الله علیه وآله فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت سبّابه دست راسترا بر ران چپ خود گذار و رو کن و بگو که یاوری میخواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از ذات الهی یا آنکه چون استعانت از او نخواهم و حال آنکه وجود و بقای من باوست و توکل بر او میکنم در جمیع امور و پناه میبرم بخداوندیکه شنوا و داناست از شر شیطان راندهٔ درگاه الهی پس بدرستیکه هرگاه این کلمات را بگوئی شیطان راکشته یا میکشی او را و زجر میکنی او را و از خود دور میکنی.

(وَ رُوِیَ عَنْ عُمَرِ بْنِ یَزِیدَ اَنَّهُ قَالَ شَکَوْتُ اِلَی اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَلسَّهْوَ فِی الْمَغْرِبِ فَقَالَ صَلِّهَا بِقُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ وَقُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُونَ فَفَعَلْتُ ذٰلِکَ فَذَهَبَ عَنِّی) و روایت است در صحیح از عمربن یزید که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که شیطان بر من مسلّط شده است و سهو در نماز شام بسیار میکنم و غالب آنست که بعد از اتمام شك میکنم که دو کرده‌ام یا سه حضرت فرمودند که بعد از این نماز شام را بسوره قل هوالله احد و قل یا ایّهاالکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من برطرف شد و ظاهراً خاصیت ایندو سوره این است که شیاطین را از مؤمنان دور میکند و سهو از شیطان است و محتمل است که راوی سورهای دراز را میخوانده باشد و بسبب کوتاهی ایندو سوره از او سهو زایل باشد و اول اظهر است.

(وَ رَوٰی اَبُو حَمْزَةَ الثُّمٰالِی عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اَتَی النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ لَقِیتُ مِنْ وَسْوَسَةِ صَدْرِی شِدَّةً وَ اَنَا رَجُلٌ مُعِیلٌ مَدِینٌ مِحْوِجٌ فَقَالَ لَهُ کَرِّرْ هٰذِهِ الْکَلِمٰاتِ

تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِى لاٰ يَمُوتُ وَالْحَمْدُللهِ الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً قٰالَ فَلَمْ يَلْبَثْ اَنْ عٰادَ اِلَيْهِ فَقٰالَ يٰا رَسُولَ اللهِ اَذْهَبَ اللهُ عَنِّى وَسْوَسَةَ صَدْرِى وَ قَضٰى دَيْنِى وَ وَسَّعَ رِزْقِى) و باسانید متکثره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله از وسواسی که در دل من افتاده است بسیار در عذابم و من مردی عیال‌بار، قرض‌دار محتاجم علاجی از جهت همه امراض خود میخواهم حضرت صلی‌الله علیه وآله فرمودند که مکرر این کلمات را بخوان که ترجمه‌اش این است که توکّل نمودم بر خداوندیکه زنده‌ایست که هرگز نمیمیرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که او را زن و فرزند نیست و در پادشاهی و خداوندی شریك ندارد و نبوده است او را لشکری و مددکاری که او را از مذلّت و خواری نگاه دارد و تکبیر کن خداوند خود را و او را ببزرگی یاد کن حضرت فرمودند که اندك زمانی شد که آن شخص بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله خداوند عالمیان زایل ساخت وسواس مرا و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید.

و بهمین مضمون در حدیث حماد ابن عثمان کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار این است که در اکثر اوقات این سهو و شك بسبب شیطان وسواس از این کس صادر میشود و علاج آنرا اوّلاً بدعا میباید کرد و بعد از آن بضبط حساب بانگشتری و امثال آن.

(وَ فِى رِوٰايَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ بَأْسَ اَنْ يَعُدَّ الرَّجُلُ

صَلٰوتَهُ بِخاتَمِهِ اَوْ بِحِصى يَأْخُذُ بِيَدِهِ فَيَعُدُّبِهِ) و در صحيح و حسن كالصحيح منقول است از عبدالله كه حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله عليه فرمودند كه باكى نيست كه شخصى عدد ركعات نماز را ضبط كند بانگشترى بآنكه مثلاً انگشتر را از انگشت كوچك بانگشت بعد از آن كند در ركعت دويم و در ركعت سيم در انگشت ميانين كند تا شك نكند يا بسنگ ريزه كه در دست گيرد مثلاً در نماز چهار ركعتى چهار سنگريزه با خود نگاه دارد و هر ركعتى كه بجا آورد يكيرا بيندازد تا بآخر و عدد را بآن حفظ نمايد و ظاهراً مرسل باشد چون عبدالله بخدمت حضرت صادق نرسيده است و لهذا صدوق تغيير اسلوب نموده است.

و روايت كرده است شيخ بسند صحيح از حبيب كه گفت شكايت نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله عليه كه بسيار سهو ميكنم در نماز حضرت فرمودند كه بشمار عدد ركعات نماز را بسنگريزه و يا حفظ كن آنرا بسنگريزه و شك از راويست در اين دو عبارت و از اينحديث و امثال اين از احاديث صحيحه ظاهر ميشود كه امثال اين افعال در نماز سبب بطلان نماز نميشود چون متفرق است و معهذا عبث نيست و ديگر خواهد آمد.

(وَ قٰالَ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِذٰا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فِي الصَّلٰوةِ فَامْضِ عَلٰى صَلٰوتِكَ وَلاٰ تُعِدْ) و از آنحضرت صلوات‌الله عليه منقولست كه فرمودند كه هرگاه در نماز سهو بسيار كنى نماز را تمام كن و اعاده مكن و همين مضمون در حديث صحيح از ابن سنان از جمعى كثير منقولست كه حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله عليه فرمودند كه هرگاه در نماز سهو بسيار كنى نماز را تمام كن.

(وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ اِذٰا

كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فَدَعْهُ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَدَعَكَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ) و كالصحيح منقولست و شیخ در صحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه سهو بر تو بسیار شود پس بنابر نمازگذار و ملتفت مشو بشیطان که هرگاه ملتفت نشوی عنقریب او نیز دست از تو برمیدارد بدرستیکه این سهو از شیطانست.

و در حدیث صحیح از زراره و ابوبصیر منقول است که ایشان گفتند که بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه عرض نمودیم که هرگاه شخصی در نماز شك بسیار کند و نداند که چند رکعت کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند چنانکه خواهد آمد که هرگاه شخصی نداند که در نماز چند رکعت کرده است حتی یکرکعت را نیز نداند نمازش باطل است، باز هر دو عرض نمودند که کثیرالشك شده است هرچند اعاده میکند در آن اعاده نیز شك میکند حضرت فرمودند که در اینصورت بنابر نماز میگذارد و التفات نمیکند بآن شك پس حضرت فرمودند که عادت مکنید که شیطان را بخود راه دهید بآنکه نماز خود را باطل کنید و او را بطمع اندازید بدرستیکه شیطان عادتش اینست که اگر کسی بگفته او عمل میکند او بر او دست می‌یابد و او را سخره خود میکند پس هرگاه شخصی وسواسی شود.

و کثیرالسّهو میباید که چون شیطان فعلی را گوید که نکرده بگوید که کرده‌ام و اگر فعلی که سبب بطلان نماز باشد او گوید که کردهٔ بگوید که نکرده‌ام و بسیار نماز را بگفته او برهم مزنید و چون مکرّر چنین می‌کنید شیطان دیگر متوجه شما نمیشود، زراره گفت که حضرت فرمودند که مطلب شیطان خبیث این است که شما اطاعت او کنید و چون مخالفتش میکنید دیگر نزد شما نمی‌آید و همه اینها از آنجهت است که آدمی خود را حفظ نمیکند که بداند که

چه میکند و چه میگوید پس اگر تضرع کند اوّلاً بجناب اقدس الهی و پناه باو برد و خاطر خود را متوجه او سازد سهو نخواهد کرد چنانکه مجرّب است و عمده این است که چون خاطرش جمع است از فتاوی علما که سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا مساهله مینماید و ملاحظه نمیکند در آیات و اخبار که نماز چنین مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد.

و احادیث صحیحه وارد شده است که از نماز قدری مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلاً دل او با حق سبحانه و تعالی نبوده است آن نماز را می‌پیچند و بر روی او میزنند، ولیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل و گذشت و خواهد آمد، بدانکه شکی نیست در آنکه کثیرالسّهو و کثیرالشّك حکم ایشان این است که اگر مثلاً شك کنند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل چهار رکعتی یا آنکه اگر کثیرالسّهو نباشد نمازش باطل است، اما چون کثیرالسّهو و الشك شده است بنابر بیشتر صحیح میگذارد پس اگر شك کند در دو رکعتی میان یك و دو بنابر دو میگذارد و اگر شك کند میان دو و سه بنابر دو میگذارد، و در افعال اگر محلش گذشته باشد ملتفت نمیشود و اگر باقی باشد و شك کند میگوید که کرده‌ام و اگر یقین داند که نکرده است آنرا بجا می‌آورد، و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد میگوید که کرده‌ام بلکه علم وسواسی نیز ندارد بنابر آنکه مجربست که اعتقاداتش همه وهم است و توهّم میکند که علم دارد وبعضی گفته‌اند که اگر ترك کند کثیرالشك چیزیرا که تلافی نداشته باشد مثل یکسجده آنرا بعد از نماز بجا میآورد ولیکن سجده سهو نمیکند و ظاهر اخبار آنستکه ملتفت نمیشود.

(وَ فِی رِوٰایَةِ اِبْنِ ابیِ عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِی حَمْزَةَ اَنَّ الصّٰادِقُ

صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مِمَّنْ يَسْهُو فِي كُلِّ ثَلٰثٍ فَهُوَ مِمَّنْ كَثُرَ عَلَيْهِ السَّهْوُ) و باسانید متکثره صحیحه و حسنه که دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح است منقول است از ابن ابی عمیر از محمد ثقه که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در هر سه نماز سهو کند یا شك کند او کثیرالسّهو است و ظاهر کلام حضرت آن است که سه نمازش بیسهو نباشد که در هر سه نماز یك سهو کند و جمعی گفته‌اند که کثیرالسّهو آنستکه در یکنماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند باعتبار لفظ کثرت که اقلّش سه است و اکثر گفته‌اند که رجوع بعرف میکند در غیر موضع نص و آنچه آنجماعت گفته‌اند مخالف عرف نیست ولیکن مخالف منصوص است در بعضی از صور و احوط آنستکه در غیر موضع نص احتیاط کند تا موافق منصوص شود و زود میشود بلکه بنابر این حدیث کم کسی کثیرالسّهو نیست و اگر در نماز سه سهو کند ملتفت نشود و احوط است آنکه تا چنان نشده باشد که سه سهو پی در پی کند باحتیاط عمل کند تا جمع شود اقوال فقها و حدیث و عرف و نهایت احتیاط خواهد بود ولیکن ظاهراً در کار نباشد چون حدیث صحیح است.

(وَ رَوٰى زُرٰارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لاٰ تُعٰادُ الصَّلٰوةُ إِلاّٰ مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورُ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَلاٰ تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ) و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که اعاده کرده نمیشود نماز مگر از پنج چیز یعنی عمداً و سهواً و آن طهور است یعنی پاك کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمّم که اگر کسی وضو نداشته باشد یا جنب و حایض و نفسا و مستحاضه باشد بتفصیلی که گذشت

ونماز کند عمداً یا سهواً پیش از غسل نماز را اعاده میکند در وقت و خارج وقت و ممکن است که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث گیریم چون اعاده نماز واجبست اگر عمداً با نجاست نماز کرده باشد و سهواً نیز در وقت اعاده میباید کرد.

دیگر وقت است که اگر شخصی نمازیرا پیش از وقت بجا آورد اگر چه سهواً باشد اعاده میکند در وقت و خارج وقت، و دیگر قبله است که اگر کسی عمداً بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده میکند اگر چه جاهل مسئله باشد و سهواً در وقت اعاده میکند اگر رو بمشرق و مغرب کرده باشد و در خارج وقت نیز اعاده میکند اگر پشت بقبله کرده باشد بنابر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر میشد که حکم استدبار حکم یمین و یسار است مگر آنکه گویند که اینخبر ظاهرش آنست که در خارج وقت اعاده باید کرد مطلقا و چون یمین و یسار باخبار بیرون رفت استدبار ماند اما ظهور محل کلام است.

دیگر رکوع و سجود که بترك هر یك عمداً یا سهواً نماز باطل میشود همه و خواهد آمد مفصّلاً پس حضرت فرمودند که قرائت حمد یا اعم از حمد و سوره سنت است و تشهد سنت است یعنی وجوب هر دو از سنّت نبی صلّی‌الله علیه وآله ظاهر شده است نه از قرآن بخلاف پنج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است در اوایل کتاب صلوة گذشت، و نمیشکند ترك سنت فریضه را که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قرآن ظاهر شده است وجوبش پس اگر کسی سهواً تشهد یا قرائت را ترك کند نمازش باطل نمیشود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد.

(وَالْاَصْلُ فِی السَّهْوِ اَنَّ مَنْ سَهٰی فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاُوَلَیَیْنِ مِنْ کُلِّ صَلٰوةٍ فَعَلَیْهِ الْاِعٰادَةُ وَ مَنْ شَکَّ فِی الْمَغْرِبِ فَعَلَیْهِ الْاِعٰادَةُ وَ مَنْ شَکَّ

فِی الْغِدَاةِ فَعَلَیْهِ الْاِعَادَةُ وَ مَنْ شَکَّ فِی الْجُمُعَةِ فَعَلَیْهِ الْاِعَادَةُ وَ مَنْ شَکَّ فِی الثَّانِیَةِ وَ الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ اَخَذَ بِالْاَکْثَرِ فَاِذَا سَلَّمَ اَتَمَّ مَا ظَنَّ اَنَّهُ قَدْ نَقَصَ) و اصل و قاعده کلی در شك آنست که شخصی که شك کند در دو رکعت اوّل هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بر اوست که اعاده کند نماز را، و کسی که شك در نماز شام کند پس واجبست بر او که اعاده کند نماز را، و کسی که شك در نماز صبح کند پس بر اوست که اعاده کند، و کسی که شك کند در نمازجمعه پس بر اوست اعاده، و کسی که شك کند در دو و سه و چهار یعنی شك کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که **اوفی الثالثة والرابعة** یعنی شك کند در دو و سه یا در سه و چهار و در این صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اول بهتر است چون شامل چهار صورت شکست و بقاعده انسب است ولیکن آنچه در نسخه است اظهر است چون مابقی را خواهند گفت، و علی ایّ حال بنابر اکثر میگذارد و چون سلام دهد تمام میکند آنچه راگمان دارد یعنی احتمال میدهد که کم کرده باشد پس در صورتی که شك میان دو و سه باشد بنابر سه میگذارد و تمام میکند نماز را و دو رکعت نماز نشسته یا یکرکعت ایستاده میکند که اگر نمازش سه باشد چهار شود، و همچنین است اگر شك کند میان سه و چهار بنابر چهار میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده میکند که اگر سه باشد چهار شود، و اگر شك کند میان دو و چهار بنابر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود، و اگر شك کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و بنحوی دیگر خواهد آمد.

اما شك در دو ركعت اوّل نماز چهار ركعتی كه سبب بطلان صلوتست پس منقولست در صحيحه زراره و صحيحه رفاعه و صحيحه محمد بن مسلم و صحيحه ابوبصير و صحيحه فضل و صحيحه وشّا و اخبار بسيار كالصحيح، و آنچه در اخبار ديگر از حسن و موثق وارد است كه بنابر اقل ميگذرد محمولست بر نافله يا تخيير چنانكه خواهد آمد و بنابر تخيير عمل باخبار صحيحه مشهوره معمول بها كردن اولی است بيدغدعه.

و اما بطلان صلوة بسبب شك در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحيحه علا وارد است كه اگر شك در اين نمازها كند نماز را اعاده ميكند، و در صحيحه حلبی و صحيحه حفص و ايضاً صحيحه او و غير او وارد است كه سهو در نماز صبح و شام سبب اعاده است، و در صحيحه محمد بن مسلم و صحيحه ابوبصير وارد است كه شك درنماز شام سبب اعاده است، و مؤيد همه وارد است احاديث ديگر كه حسن كالصحيح و موثق كالصحيح و قوی كالصحيح است و در حسن كالصحيح وارد است كه سهو نيست در نماز سفر و شك در ركعات آن سبب بطلان صلوة است چون همه دو ركعت است يا سه ركعت.

و اخبار صحيحه وارد است بآنكه شك ميان ركعت اول و دويم مبطل صلوتست نماز سفر و نماز طواف در آن داخل است، و در موثقه عمار وارد است كه در شك در نماز صبح و شام بنابر اكثر ميگذارد و شيخ حملكرده است بر آنكه ظن او غالب باشد بر اكثر يا شك در نافله اينها باشد مجازاً و طرح آن بضعف و شذوذ اولی است از تاويلات بعيده، و بنابر طريق اخباريين مخيّر خواهد بود ميان بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احاديث آن اصّح و اكثر است يا آنكه احاديث عمّار بی علتی نيست و تعجب دارم از آنكه قدما

احادیث او را اعتبار کرده‌اند با آنکه ایشان احوال مردم را از کتب ایشان استنباط میکرده‌اند و آنچه از تتبع ظاهر میشود احادیث او و احادیثی که از زیدبن علی بن الحسین صلوات‌الله علیهما زیدیه روایت کرده‌اند بی‌علتی نیست و البته عمل بمتفردات اینها نمیتوانکرد والله تعالی یعلم.

و اما شك در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیحه محمد بن مسلم و مرسله جمیل وارد است که اگر یکطرف غالب شود بر ظن او بنابر آن میگذارد و اگر هر دو طرف مساوی باشد بنابر اکثر میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند بالحمد تنها که اگر سه باشد چهار شود و تشهد این نماز را طول نمیدهد، و در مرسلهٔ جمیل وارد است که اگر خواهد یکرکعت ایستاده میکند و اگر خواهد دو رکعت نشسته می‌کند که بجای یکرکعت ایستاده است امّا چون اکثر احادیث دو رکعت نشسته است عمل بآن اولی است، و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات‌الله علیهما آنست که بنابر اقل میگذارد و با عموماتی که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده‌اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنستکه بنابر اقل میگذارد و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هرگاه مخیر باشد عمل کردن بآنچه مشهور است اولی خواهد بود.

و امّا شك در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و همچنین در جائیکه یکطرف شك دو باشد اگر پیش از سجدتین باشد باطل است اما اگر بسجده دویم رفته باشد و ذکر سجود را نگفته باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنستکه بنابر اکثر میگذارد بنابر حدیث عمار که خواهد آمد.

و در صحیحه زراره وارد است که بنابر اقل میگذارد و تمام میکند اگر بعد

از تمام شدن رکعت دویم باشد یعنی بعد از سجدتین.

و ظاهر صحیحه عبدالرحمن نیز آنستکه بنابر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث صحیح علی الظاهر منقول است از عبید بن زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند عرضکردم که آیا نه چنین است که منقولست که اعاده نمیکند نماز را کسی که فقیه و عالم باشد حضرت فرمودند که آن در صورتی است که شك در میان سه و چهار باشد. و شیخ حمل کرده است اینحدیثرا بر نماز شام و میتوان حمل کردن بر آنکه شك در حالتی باشد که ایستاده باشد و نداند که رکعت دویم است یا سیم در اینصورت فی‌الحقیقه شك کرده است در میان یك و دو و جواب حضرت این معنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شك کند میان سه و چهار صحیح است چون راجع میشود بشك میان دو و سه و اکثر اوقات شك میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود و بنابر ظاهر حدیث جواب مربوط میشود بسؤال بر وجه احسن بخلاف آنچه اکثر فهمیده‌اند که در آنجا میباید که حصر را اضافی گیرند نه حقیقی و جمعی حمل کرده‌اند بر آنکه این شك قبل از اکمال سجدتین باشد و اینحمل نزدیکست بآنچه مذکور شد چون این مطلق است و سابق مقیّد و با این همه خاطر جمع نمیشود و احوط آنستکه احتیاطاً نماز را اعاده کند خواه بنابر اقل گذارد بنابر حدیث زراره و خواه بنابر اکثر گذارد بنابر حدیث عمّار.

و اگر شك کند در دو و چهار پس در حدیث صحیح ابن ابی یعفور و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد است

که بنابر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد این دو رکعترا حق سبحانه و تعالی بنافله قبول میفرماید و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابوبصیر و حسنه کالصحیحه حلبی آنست که بنابر اقل میگذارد و تمام میکند.

و در صحیحه ابوبصیر هست که سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین.

و در صحیحه ابن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شك کند میان دو و چهار نماز را اعاده میکند و حمل کرده‌اند بر آنکه قبل از اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شك خواهد آمد.

(وَ قٰالَ اَبُو عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِعَمّٰارِ بْنِ مُوسٰى يٰا عَمّٰارُ اَجْمَعُ لَكَ السَّهْوَ كُلَّهُ فِى كَلِمَتَيْنِ مَتٰى مٰا شَكَكْتَ فَخُذْ بِالْاَكْثَرِ فَاِذٰا سَلَّمْتَ فَاَتِمَّ مٰا ظَنَنْتَ اَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَ) و منقولست در موثق که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند بعمّار که ای عمّار جمیع شقوق و احکام سهو را از جهت تو جمیع میکنم در دو کلمه هرگاه شك کنی بنابر بیشتر گذار پس چون سلام دهی تمام کن آنچه را احتمال میدهی که کم کرده باشی. و ظاهراً مراد از کلمه کلام است و جمله اول یك کلام است و دویم یك کلام و ممکن است که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی باشد و ثانیه از جهت توضیح و تتمیم اولی باشد.

(وَ مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِى رُوِىَ اَنَّ الْفَقِيهَ لاٰ يُعِيدُ الصَّلٰوةَ اِنَّمٰا هُوَ فِى الثَّلٰثِ وَالْاَرْبَعِ لاٰ فِى الْاُولَيَيْنِ) و معنی حدیثی که منقول است که عالم نماز را اعاده نمیکند آن در شك در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت اول و این

مضمون صحیحه عبیدالله است و گذشت در این نزدیکی۷ و احتمالی دیگر دارد که عالم زود بزود نماز را اعاده نمیکند بلکه سعی مینماید بدعا و امثال آن تا سهو نکند و اگر کند تدارکش را میکند بخلاف جاهل که تا شك میکند نماز را از سر میگیرد.

یا آنکه عالم نهایت سعی مینماید در حضور قلب تا از او سهوی واقع نشود و اگر اینحالت او را عارض میشود در معالجه آن میکوشد مثل آنکه نماز را تند میکند.

چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از سهو و آنکه من بسیار سهو میکنم حضرت فرمودند که نماز را در هم پیچ یعنی اکتفاکن بواجبات عرض نمودم که در هم پیچیدن کدام است حضرت فرمودند که سه تسبیح است در رکوع و سجود یعنی در هر یك سه سبحان‌الله بگوید یا در هر سه سه تسبیح بگوید صغری یا کبری و این اولی است و همچنین علاجهائی که سابقا مذکور شد و عالم اینها را میداند و بجا می‌آورد و ممکن است که همه مراد باشد بآنکه در جائی که سهو در آن میرود اعاده نمیرود و در دو رکعت اوّل سهو نمیرود.

و این عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که آیا حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله سجده سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند که نه و نکرده است این سجده را فقیهی و ظاهر مراد در اینجا معصوم باشد.

و در صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگز فقیهی اعادهٔ نماز نکرده است حیله‌ها و تدبیرها می‌کنند تا اعاده نکند، و از جمله حیله‌ها مجرب آنست که در اول نماز

التجا بجناب اقدس الهی میبرد و از روی حضور قلب چند مرتبه این آیه را بخواند که «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْلِی اَمْرِی وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی» یعنی پروردگارا سینه مرا منوّر گردان بنور هدایت و معرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم و حکم و صبر داشته باشد و آسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصاً در نماز و حضور قلب و اخلاص و بگشای گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا.

(وَلاٰ تَجِبُ سَجْدَتَا السَّهْوِ اِلاّٰ عَلٰی مَنْ قَعَدَ فِی خٰالِ قِیٰامِهِ اَوْ قٰامَ فِی خٰالِ قُعُودِهِ اَوْ تَرَکَ التَّشَهُّدَ اَوْلَمْ یَدْرِ زٰادَ اَمْ نَقَصَ) و واجب نیست دو سجده سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در موضعی که باید نشست یا ترك کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است.

اما حکم اول در صحیحه معویة بن عمّار و موثقه عمّار واقع شده است که سجده سهو میکند و این دو سجده بینی شیطانرا بخاك میمالد اما حکم بوجوب مشکل است و شك نیست که احوط آنست که بجا آورد بقصد قربت.

و اما ترك تشهد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش آید می‌نشیند و تشهد را بجا می‌آورد و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود و بعد از نماز دو سجده سهو بجا می‌آورد.

و بر این مضمون وارد است صحیحه عبدالله و صحیحه سلیمان و صحیحه ابن ابی یعفور و حسنه حسین مکرّراً و موثقه ابوبصیر و اگر تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما وارد است که هرگاه شخصی از نماز فارغشود و فراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع نماز نزدیك باشد بآنجا میرود و تشهد میخواند والاّ در مکانی پاکیزه میرود و

تشهد را میخواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنت است در نماز یعنی چون وجوبش از سنّت نبی ظاهر شده است بترك آن سهواً نماز باطل نمیشود و حضرت در این صورت سجده سهو را نفرمودند.

و در حدیث حلبی نیز منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که برمیگردد و تشهد را میخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرش آنست که تشهد آخر است و اکثر اصحاب گفته‌اند که تشهد منسیّه را در هر دو صورت بجا می‌آورد، و از موثقه ابوبصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجده سهو میخواند بجای تشهدیست که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهد گفت و احادیث مذکور خواهد شد.

و اما آنکه نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اگر در رکعت باشد بآن برمیگردد که شك کند در میان سه و پنج و اکثر علما قایلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حصریکه مصنف کرده است اضافی است و خواهد آمد مواضعی که خود قایل است بوجوب سجده سهو در آنها.

(وَ هُمَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ فِي الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ) و این دو سجده سهو را بعد از سلام بجا می‌آورد خواه زیاده کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجده باشد چنانکه در احادیث صحیحه نقصان تشهد وارد شده است که سجده سهو را بعد از سلام بجا آورد.

و در حدیث صحیح عبدالرحمن نیز وارد است که سجده سهو بعد از سلامست.

(وَ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ

قَبْلَ الْكَلاٰمِ) و بسند موثق كالصحيح از آنحضرت صلوات‌الله عليه منقولست كه فرمودند كه دو سجده سهو بعد از سلام و پيش از كلام است و احاديث صحيحه و حسنه وارد شده است كه بعد از سلام و پيش از كلام است.

(وَ اَمّا حَدِيثُ صَفْوٰانَ بْنِ مِهْرٰانَ الجَمّٰالِ عَنْ اَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ فَقٰالَ اِذٰا نَقَصْتَ فَقَبْلَ‌التَّسْلِيمِ وَ اِذٰا زِدْتَ فَبَعْدَهُ فَاِنِّي اُفْتِي بِهِ فِي خٰالِ التَّقِيَّةِ) و امّا حديث صحيح صفوان شتربان از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله عليه كه گفت از آنحضرت سؤال كردم از دو سجده سهو حضرت فرمودند كه اگر نقصانى در نماز واقع شده باشد مثل ترك يكسجده يا تشهد پس آنرا پيش از سلام واقع ساز و اگر از جهت زيادتى باشد مثل سلام وكلام سهواً پس آنرا بعد از سلام واقع ساز پس بدرستى كه من فتوى ميدهم بآن در حالت تقيه و مثل اينحديث است آنچه روايت كرده است شيخ در صحيح از حضرت امام ابى الحسن علىّ بن موسى الرضا صلوات‌الله عليهما و در حديث ابو جارود وارد است كه پيش از سلام است و بعضى عمل باين حديث كرده‌اند كه مطلقا پيش از سلام است و محتمل است كه مخير باشد و بر تقدير تخيير عمل بمشهور كردن اولى است چون احاديث صحيحه بعد از سلام قريب بتواتر است.

(وَ سَاَلَهُ عَمّٰارُ السّٰابٰاطِيُّ عَنْ سَجْدَتِيَ السَّهْوِ هَلْ فِيهِمٰا تَكْبِيرٌ اَوْ تَسْبِيحٌ فَقٰالَ لاٰ اِنَّهُمٰا سَجْدَتٰانِ فَقَطْ فَاِنْ كٰانَ الَّذِي سَهٰى هُوَ الْاِمٰامُ كَبَّرَ اِذٰا سَجَدَ وَ اِذٰا رَفَعَ رَاْسَهُ لِيَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ اَنَّهُ قَدْ سَهٰى وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اَنْ يُسَبِّحَ فِيهِمٰا وَلاٰ فِيهِمٰا تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ) و منقولست در موثق از عمّار كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله عليه از دو سجده سهو كه آيا در آن تكبير هست در وقتى كه بسجده روند چنانكه در سجده

نمازهست یا تسبیح واجبست یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس پس اگر آنکه سهو کرده است پیش نماز است تکبیر بگوید در وقت رفتن بسجده و در سر برداشتن تا آنکه مامومین بدانند که او سهو کرده است و واجب نیست بر او که تسبیح بگوید در این دو سجده، و تشهد نیز در او نیست بعد از دو سجده و حمل کرده‌اند بر آنکه تسبیح در آن نیست منافات ندارد که ذکری دیگر در آن باشد و همچنین تشهد نماز را ندارد بلکه تشهد خفیف دارد و محتمل است که حمل بر عدم وجوب کنند و چون احادیث عمّار ضعیف است در کار نیست این تاویلات در آن والله تعالی یعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد خفیفرا میخواند.

(وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ یَقُولُ فِی سَجْدَتَیِ السَّهْوِ بِسْمِاللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً اُخْرٰی یَقُولُ بِسْمِاللهِ وَ بِاللهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَکَاتُهُ) و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که آن عبیدالله است هر جا که مطلق گویند و شیخ ذکر کرده است نامش را که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که میگوید کسی که خواهد سجده سهو کند و عبارت کافی نیز قال یقول است و قال از قلم شیخ رحمه‌الله افتاده است و سبب اشتباه جمعی شده است که نظر در کتاب دیگر نکرده‌اند و از بسیاری اعتقادی که بفضیلت شیخ داشته‌اند نظر بکتاب دیگر نمیکرده‌اند و چنین فهمیده‌اند که حضرت خود در سجده سهو اینرا میخواندند با آنکه عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد بلکه آنرا نیز حمل باید کرد که حضرت در بیان ذکر سجده اینرا میفرمودند که **بسم‌الله و بالله و صلی‌الله** الخ.

چنانکه در تهذیب است و در کافی اللّهم صلّ علی محمّد الخ است و هر دو خوبست اگر چه جمع احوط است چون بعید است که ایندو حدیث باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد و اگر ذکر دویم را بخواند بیدغدغه است چون حلبی میگوید که مرتبه دیگر شنیدم که حضرت میفرمود یعنی در بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیها هست ودر فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز مؤید اشتباه شده است که طرح اینخبر کرده‌اند و عمل بخبر عمّار کرده‌اند و گفته‌اند که حق آنستکه مرتبه امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت کنند پس راوی غلط کرده است، و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد اولی آن بود که حمل بر آن کنند و مانند حلبی و کتاب او را که بر آنحضرت عرض نموده بوده است، و حضرت تحسین آن کرده بوده است و نزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است جرح نکنند و این جرح عظیمی است نسبت بجمعی که چنین سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزله اصل است نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضل است و تامّل نکنند که بر تقدیر افضلیّت چه ربط دارد فضیلت بتوثیق، و شکی نیست در آنکه کلینی اوثق از اکثر محدثین ماست، و بعد از او صدوق و عذر شیخ طاب مرقده و رضی‌الله تعالی عنه کثرت تصانیف بوده است چون عامه تشنیع شیعیان میکردند که ایشان کتاب ندارند و کتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت عمده کتب کلام و تفسیر و فقه بود بنابر این شیخ سعیش در تحصیل کتب بسیار بود و مثل تبیانی نوشت که در آن عصر نظیر نداشت و هم چنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت رجوع نمیشد او را. (جَزٰاهُ اللّٰهُ عَنِ الْاِسْلاٰمِ وَالْمُسْلِمِینَ. اَحْسَنَ جَزٰاءِ الْمُحْسِنِینَ.)

وَمَنْ شَكَّ فِی اَذٰانِهِ وَقَدْ اَقٰامَ الصَّلٰوةَ فَلْيَمْضِ وَ مَنْ شَكَّ فِی الْاِقٰامَةِ بَعْدَ مٰا كَبَّرَ فَلْيَمْضِ وَ مَنْ شَكَّ فِی التَّكْبِيرِ بَعْدَ مٰا قَرَءَ فَلْيَمْضِ وَ مَنْ شَكَّ فِی الْقِرٰائَةِ بَعْدَ مٰا رَكَعَ فَلْيَمْضِ وَ مَنْ شَكَّ فِی الرُّكُوعِ بَعْدَ مٰا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَ كُلُّ شَیْءٍ يَشُكُّ فِيهِ وَقَدْ دَخَلَ فِی حٰالَةٍ اُخْرٰی فَلْيَمْضِ وَلاٰ يَلْتَفِتْ اِلَی الشَّكِّ اِلاّٰ اَنْ يَسْتَيْقِنَ) وکسی که شك کند در اذان وقتی که شروع کرده در اقامه ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد و شك کند که بعضی از فصول آنرا گفته است یا نه برمیگردد و آن فصلرا میگوید تا بآخر و کسی که شك کند در اقامه بعد از تکبیر احرام برنمیگردد و نماز را میکند، و کسی که شك کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود، و کسی که شك کند در قرائت بعد از آنکه برکوع رفته باشد ملتفت نشود و تمام کند، و کسی که شك کند در رکوع بعد از آنکه بسجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هرچیزیکه در آن شك کند و در حالتی یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند بآن شك مگر آنکه یقین کند که ترك نموده است و حکم آن خواهد آمد و این عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و حاصلش آن قاعده کلی است که در آخر حضرت فرمودند که ای زراره هرگاه از فعلی بیرون آئی و داخلشوی در فعلی دیگر آن شك اعتبار ندارد و زیادتی که صدوق گفته است در آن خبر نیست امّا عبارت فقه رضوی است و یقین را از جهت تمهید مقدمه آینده ذکر فرموده است.

(وَ مَنْ اسْتَيْقَنَ اَنَّهُ تَرَكَ الْاَذٰانَ وَالْاِقٰامَةَ ثُمَّ ذَكَرَ وَ لَمْ يَكُنْ قَدْ قَرَاَ غٰامَّةَ السُّورَةِ فَلاٰ بَاْسَ بِتَرْكِ الْاَذٰانِ فَلْيُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَلْيَقُلْ قَدْ قٰامَتِ الصَّلٰوةُ) و این عبارت فقه رضویست بتغییر خطاب بغیبت و

کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهواً و بخاطرش رسد و اکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترك کند اذان را پس صلوات بر محمد و آل او صلّی‌الله علیه وآله بفرستد و بگوید قد قامت الصّلوة و در فقه رضوی دو مرتبه مذکور است.

و در صحیح علی المشهور منقول است از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز اگر بخاطرش رسد پیش از قرائت پس صلوات فرستد بر نبی و آل او صلّی‌الله علیه وآله و اقامه را بگوید و اگر شروع در قرائت کرده است نماز را تمام کند.

و منقولست در قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که فدای تو گردم در نماز بودم و در رکعت دویم در اثنای قرائت بخاطرم رسید که اقامه نگفته‌ام چکنم حضرت فرمودند که در موضع قرائت خاموش شو و بگو قد قامت الصّلوة قد قامت الصّلوة و قرائت را از آنجا که گذاشته تمام کن و نمازت تمام است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که هرگاه شخصی تکبیر احرام بگوید و بخاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر پیش از قرائت باشد سلام کند بر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله پس اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بعضی از سوره را خواند باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجمل است صلوات قرینه قطع صلوتست مثل سلام و قد قامت قرینه اکتفا بآن است و اتمام، و این اظهر است و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیحه گذشت که پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد قطع میتواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز است

چنانکه در صحیحه علی بن یقطین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامت سنّت است چنانکه در صحیحه زراره و صحیحه داود بن سرحان گذشت.

(وَ مَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ فَلْيُعِدْ صَلٰوتَهُ وَ كَيْفَ لَهُ بِأَنْ يَسْتَيْقِنَ) عبارت فقه رضویست و مضمون صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما که فرمودند که هرکه یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است پس میباید که نماز را اعاده کند ولیکن چگونه این یقین بهم میرسد چنانکه مجربست که آدمی فعل خود را فراموش نمیکند و با آنکه سهو بسیار کرده‌ام بخاطر ندارم که در مدّت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و همچنین نشنیدم که از کسی این سهو واقع شده باشد.

(وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْإِنْسَانُ لَا يَنْسٰى تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ) و در فقه رضویست که از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که آدمی فراموش نمیکند تکبیر احرام را یعنی غالباً و ممکن است که بحسب واقع نیز چنین باشد چون تا بغایت از جمعی که کثیرالسّهو و کثیرالشّکّند نشنیده‌ایم که فراموش کرده باشند و اگر نادراً از کسی صادر شود کاشف می‌آید که انسان نیست و اول اظهر است والاّ میبایست که ائمه هدی صلوات‌الله علیهم حکم ببطلان صلوة او نمیکردند و متعارف ایشان نیست که مسئله فرضیه را جواب گویند.

(وَ سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتّٰى دَخَلَ فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ أَلَيْسَ كَانَ فِي نِيَّتِهِ أَنْ يُكَبِّرَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلٰوتِهِ) و باسانید صحیحه منقولست از عبیدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که فراموش کند

تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که آیا در نیّت او نبود که تکبیر بگوید گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را تمام کند و این حکم بنابر آنستکه اکثر اوقات شك میکنند و ظنی ضعیف حاصل شد ایشان را گمان میکنند که فراموش کرده‌اند لهذا حضرت فرمودند که آیا قصد نداشت که بگوید و هرگاه قصد داشته است البته گفته است، و وسواس میگوید که نگفته پس حمل میکنیم بر آنکه آنشخص وسواسی بوده است و حضرت واقعرا میدانسته‌اند چنین فرموده‌اند و اکثر اوقات وسواسیان را شك در تکبیر احرام حاصل میشود چنانکه مجرب است و بسیار است که هزار مرتبه میگوید و اعتقادش اینست که نگفته است حتی آنکه یکی از صلحا باین بلا مبتلا شده بود و بنزد این بنده آمد که بفریادم رس که هلاك شدم و نماز نمیکنم چون نیّت وضو میکنم وسواس میکنم تا آفتاب در می‌آید، و نماز ظهر و عصر چون وقتی دارد اگر وضو ساختم مدّتی گرفتار نیّتم و چون از آن فارغ شدم و تکبیر گفتم اعتقادم اینست که نگفته‌ام و تکبیر میگویم تا شام و همچنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد بگفته من داری من نیت را نظر بتو واجب نمیدانم تو نیّت مکن و جواب حق سبحانه و تعالی بر من یا از این قبیل عبارت گفته شد بعد از یکهفته آمد که الحمدلله که از وسواس فارغ شدم امّا عباداتم همه بی‌نیّت است گفتم آیا میدانی که وضو میسازی گفت بلی گفتم از جهت گفتهٔ که میسازی گفت حق سبحانه و تعالی گفتم نیت همین است و مبادا نیّت کنی که مؤاخذ خواهی بود والحمدلله که از وسواس خلاص شد، و این تاویلات بنابر آنست که در صحیحه زراره و صحیحین ذریح و صحیحه علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم منقولست که هرگاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را و امثال این اخبار دلالت میکنند بر رکنیّت

تکبیر احرام و قانون محدثین اینست که اول واجبات و مستحبات نماز را با هم ذکر میکنند و در بابی دیگر ذکر میکنند اخباریراکه بآنها رکن و شرط و واجب و سنّت از یکدیگر ممتاز شوند.

(وَ سَاَلَ اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اَبی نَصْرِ الْبَزَنْطی الرِّضا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ اَنْ يُكَبِّرَ تَكْبيرَةَ الْاِفْتِتاحِ حَتّٰی كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَقالَ اَجْزَاَهُ) و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از بزنطی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا آنکه تکبیر رکوعرا بگوید حضرت فرمودند که مجزیست یعنی یك تکبیر از جهت هر دو کافی است یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافی است اگر چه قصد نکرده باشد و ظاهراً چنان باشد که خواهد که اقتدا کند بامامی و وقتی خبردار شد که امام تکبیر رکوعرا گفت بخاطرش رسید که تکبیر احرام نگفته است یك تکبیر بقصد هر دو بجا می‌آورد ولیکن ظاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قایم مقام تکبیر احرام میشود و استبعادی ندارد که سنّتی از واجب مجزی باشد.

ولیکن مرویست در صحیح از ابان از فضیل و ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که پرسیدند از شخصی که تکبیر احرامرا فراموش کرده باشد تا تکبیر رکوعرا بگوید آیا تکبیر رکوع مجزی است او را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده میکند نماز را هرگاه یقین داند که تکبیر احرام نگفته است، و اشعاری دارد بآنکه یقین کم بهم میرسد بلکه غالب اوقات شك است و خیال میکند که یقین است با انکه نسی را در اول حمل میتوانکرد بر شك و تاویل اول اظهر است و بنابر این منافاتی ندارد با حدیث بزنطی زیراکه از آنجا ظاهر شد که تکبیر احرام از تکبیر رکوع مجزیست و از اینجا ظاهر میشود که تکبیر رکوع از تکبیر احرام مجزی نیست و محتمل است

که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است.

(وَقَدْ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِیَ اَوَّلَ تَکْبِیرَةِ الْاِفْتِتٰاحِ فَقٰالَ اِنْ ذَکَرَهٰا قَبْلَ الرُّکُوعِ کَبَّرَ ثُمَّ قَرَءَ ثُمَّ رَکَعَ وَ اِنْ ذَکَرَهٰا فِی الصَّلٰوةِ کَبَّرَهٰا فِی مَقٰامِهِ فِی مَوْضِعِ التَّکْبِیرِ قَبْلَ الْقِرٰائَةِ اَوْ بَعْدَ الْقِرٰائَةِ قُلْتُ فَاِنْ ذَکَرَهٰا بَعْدَ الصَّلٰوةِ قٰالَ فَلْیَقْضِهٰا وَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ) و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که هرگاه شخصی فراموش کند تکبیر اوّل افتتاح را حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر بگوید و قرائت کند و برکوع رود، و اگر در نماز بخاطرش رسد یعنی بعد از رکوع هرگاه که بخاطرش رسد بگوید آن تکبیر را در جای تکبیر پیش از قرائت یا بعد از قرائت عرض نمودم که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرمودند که قضا کند آنرا و بر او چیزی نیست و محمولست بر تکبیرات مستحبّه همچنانکه مستحبّ است که از جهت اذان و اقامت برگردند هم چنین از جهت تدارك آن ممکن است که مستحب باشد، و محتمل است که مراد از نسیان شك باشد با استحباب رجوع لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که شك بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد و حمل اوّل اولی است و در موضع تکبیر تدارك نمودن آنست که مثلاً وقتی که خواهد که قنوت کند شش تکبیر مستحبرا بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجده اوّل و بعد از آن و پیش از سجده دویم و بعد از آن چون سر از سجده دویم بردارد تکبیرات منسیّه را بجا آورد، وممکن است که مراد از موضع تکبیر این باشد که در اثناء قرائت نباشد و پیش از قرائت و بعد از قرائت برسبیل مثال باشد و از جهت بیان این باشد که در اثناء قرائت بجا نیاورد، و مثل اینخبر است موثقه سماعه از ابوبصیر از آنحضرت

صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمول است بر تکبیرات مستحبه یا شك.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا اَنْتَ کَبَّرْتَ فِی اَوَّلِ صَلٰوتِكَ بَعْدَ الْاِسْتِفْتٰاحِ بِاِحْدٰی وَ عِشْرِینَ تَکْبِیرَةً ثُمَّ نَسِیتَ التَّکْبِیرَ کُلَّهُ اَوْلَمْ تُکَبِّرْهُ اَجْزٰاكَ التَّکْبِیرُ الْاَوَّلُ عَنْ تَکْبِیرَةِ الصَّلٰوةِ کُلِّهٰا) و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه در اوّل نماز بعد از تکبیر احرام بیست و یك تکبیر بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمداً نگوئی و در تهذیب بجای او واو است و بیان سابق است مجزیست ترا تکبیراتیکه در اوّل نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنّت است، و آنچه بخاطر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنستکه چون پیشتر مذکور شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح بافعال صلوة در هفت موضع است افتتاح قرائت بتکبیر احرام است، وافتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی بتکبیر است، و در نماز دو رکعتی شش افتتاح از جهت رکوع و سجود است و یك افتتاح بتکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمیع تکبیرات را مقدّم داشته‌اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهت رفتن و سر برداشتن هر یك، پس بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجوداتست و یك تکبیر احرام است و یك تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکجا بگوید و در

مواضع خود نگوید عمداً یا سهواً ضرر ندارد و تاویلاتی چند کرده‌اند فضلاکه نقل آن سبب تشنیع میشد برایشان ذکر نکردم.

و در حدیث حسن کالصحیح منقول است از ابن عمّار از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که تکبیرات مستحبّه و واجبه در نمازهای پنجگانه نودو پنج تکبیر است از آنجمله پنج تکبیر است از جهت پنج قنوت و عبدالله ابن مغیره تفسیرش کرده است که در نماز ظهر بیست و یك تکبیر است، و همچنین نماز عصر و عشا، و در شام شانزده تکبیر است، و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و پنج تکبیر باشد، واگر نماز جمعه کنند ظاهراً تکبیرات قنوت شش باشد چون دو قنوت دارد و محتمل است که تکبیر قنوت دویم ساقط باشد و اگر بقصد احتیاط واقع سازد بهتر است اگرچه اگر هزار تکبیر در نماز واقع سازد ضرر ندارد چون مطلق ذکر در نماز خوبست ولیکن فرق است میان سنّت و مستحب پس قصد میکند که اگر سنّت باشد فیها والا مستحبّ باشد.

(وَ رَوٰی حَرِیزٌ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فی رَجُلٍ جَهَرَ فیمٰا لاٰ یَنْبَغِی الْجَهْرُ فیهِ اَوْ اَخْفٰی فیمٰا لاٰ یَنْبَغِی الْاِخْفٰاءُ فیهِ فَقٰالَ اَیَّ ذٰلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلٰوتَهُ وَ عَلَیْهِ الْاِعٰادَةُ وَ اِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ نٰاسِیاً اَوْ سٰاهِیاً اَوْ لاٰیَدْرِی فَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلٰوتُهُ فَقٰالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِیَ الْقِرٰاءَةَ فِی الْاُولَیَیْنِ فَذَکَرَهٰا فِی الْاَخِیرَتَیْنِ فَقٰالَ یَقْضِی الْقِرٰاءَةَ وَالتَّکْبِیرَ وَالتَّسْبِیحَ الَّذی فٰاتَهُ فِی الْاُولَیَیْنِ وَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ) و باسانید متکثره صحیحه منقول است از حریز که بیست و هشت سند صحیح است و یازده کالصحیح از زراره و هم چنین است اسانید او از زراره چون هرچه از زراره روایت میکند از حریز از زراره روایت میکند از حضرت

امام محمدباقر صلوات‌الله علیه و همین حدیثرا شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و بیست و دو سند کالصحیح و قریب باین را روایت کرده است، و قریب به بیست سند کالصحیح از حریز از زراره از آنحضرت صلوات‌الله علیه که سؤال کردند از شخصی که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آن یا آهسته بخواند در جائیکه سزاوار نیست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند که هریك از این دو را اگر عمداً کرده باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقص بصاد مهمله است یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند و بنابر نسخه معجمه اعاده برسبیل وجوبست و بنابر مهمله برسبیل استحبابست و احتمال وجوب نیز دارد بنابر لفظ علیه که غالباً آنرا در واجب استعمال میکنند و اگر مخالفت جهر و اخفات برسبیل نسیان است یا سهو که بمعنی شك باشد چنانکه در روایات غالبا در شك استعمال مینمایند آنرا یا جاهل مسئله باشد که جاهل در جهر و اخفات معذور است بنابر این حدیث پس بر او چیزی نیست از گناه و تدارك، و نماز او تمام است زراره گفت عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول و بخاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا میکند قرائت و تکبیر و تسبیح راکه در دو رکعت اوّل فوت شده است و بر او چیزی نیست از گناه و تدارك.

و در روایت دیگر شیخ باسانید صحیحه نقل کرده است از آنحضرت صلوات‌الله علیه زراره گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی بلند بخواند در جائیکه سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جائیکه سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترك کند قرائت را در جائیکه سزاوار قرائت است در آنجا مثل دو رکعت اول یا قرائت کند در جائیکه سزاوار نیست قرائت

در آنجا حضرت فرمودند که هریك از اینها راکه سهواً یا نسیاناً کرده باشد بر او چیزی نیست. و ظاهراً زراره دو مرتبه سؤال کرده باشد چون سؤال و جواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بسیار بعید است چون همه از کتاب زراره نقل کرده‌اند، و این جمع مشایخ اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید ابن کتب را از قاسم جوهری و امثال او روایت کرده است از جهت اتّصال سند، و حریز که در کتاب خود درج کرده است کتاب زراره را بر او خوانده است و کتب فضلاء اصحاب صادقین را صلوات‌الله علیهم برایشان خوانده است و در کتاب خود بترتیب قرار داده است.

و لهذا کتب او را از اصول اربعمائه شمرده‌اند و بعد از او دیگر حماد ترتیبی بهتر داد و بیشتر ذکر کرد و آنچه را خود از حضرات شنیده بود با شنیدهای ایشان جمع نمود.

لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصحّ عنه چون آن کتب همه در میان بود و چون مقابله میکردند کتب حماد را با کتب منقوله از آن واو وفا مختلف نبود و همچنین جمعی که معاصر حماد بودند و آنها بسیار بودند ولیکن مثل صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی و ابن فضال را اجماع کردند بر تصحیح ما یصّح عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است در فهرست.

و در حدیث صحیح باسانید متکثره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات‌الله علیه که اگر شخصی نماز جهریه راکند میتواند که بلند بخواند حضرت فرمودند که اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند، و شیخ اینحدیثرا حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در مسایل علی بن جعفر چون از برادرش سؤال میکرد قادر بود که در خلوت سؤال کند و اگر

نادراً نزد مردمان سؤال کرده باشد البته حضرت باو می‌گفته که برسبیل تقیه گفته، و نمیبایست که او نقل کند پس اظهر آنست که جهر و اخفات در مواضع خود برسبیل استحباب مؤکد باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقول است که سنت است که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شبرا بلند بخوانند اگرچه جمعی اینحدیثرا حمل بر نوافل کرده‌اند و تعمیم اولی است، و اگرچه سنّت صریح نیست در مستحبّ ولیکن ظاهرش استحبابست بقرینه صحیحه علی بن جعفر و افضل آنستکه نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت بر آن میکند و احادیث بسیار در جهر و اخفات وارد شده است و همه مجمل است و شك نیست که حضرت سیّدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم بر آن مداومت مینمودند ولیکن ظاهر نیست که واجب میدانسته‌اند یا سنّت، و امام را مستحبّ است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجوع و تشهد را تا مامومین بشنوند و مامومین را مکروه است که چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات، و ماموم در قنوت مخیّر است میان جهر و اخفات و بر این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد وجهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست بنابر مشهور.

و در حدیث صحیح از محمد بن قیس منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه میفرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه دو رکعت اول نماز ظهر و عصر را آهسته میخواندند و در دو رکعت آخر هر دو تسبیح را میخواندند بنحو نماز خفتن، و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند

خوانده باشند و احوط آهسته خواندنست و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود مگر آنکه تقیه باشد که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاریشود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنابر مشهور آنست که صحیح قریب نشنود و بنابر این بسیار مشکل میشود که اخفات باقل مراتب جهر نرسد و آن آنست که صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته‌اند که اقل مراتب جهر آنستکه جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود اگر مستمسکی میداشت ولیکن چون وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگرچه احوط آنست که در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند.

و اما آنچه در صحیحه زراره مذکور است که اگر کسی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول قضا کند آنرا در دو رکعت آخر مراد از قضا فعل است یعنی در محل خود قرائت میکند اگرچه اگر فراموش نکرده بود تسبیح اولی بود، ولیکن در این صورت اولی قرائت است تا نمازش بی‌فاتحه الکتاب نباشد و اما در تکبیر و تسبیح ممکن است که قضا بمعنی فعل باشد و ممکن است که بمعنی خود باشد بآنکه در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنستکه قصد قضا نکند و از صحیحه دیگر زراره و اخبار بسیار از زراره ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و از این خبرش ظاهر میشود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهواً سجده سهو نباید کرد و اخبار متعارض در این باب نیز خواهد آمد انشاءالله تعالی.

(وَ رَوَىَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمّادٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قالَ اَسْهُو عَنْ الْقِرٰائَةِ فِی الرَّكْعَةِ الْاُولٰی قالَ اقْرَءْ فِی الثّانِيَةِ قالَ قُلْتُ اَسْهُو فِی الثّانِيَةِ قالَ اقْرَءْ فِی الثّالِثَةِ قالَ قُلْتُ اَسْهُو فِی صَلٰوتِی كُلِّهٰا فَقالَ اِذٰا

حَفِظْتَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلٰوتُكَ) و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که حسین گفت که من سهو میکنم و قرائت را فراموش میکنم در رکعت اول فرمودند که در رکعت دویم بخوان یعنی در رکعت دویم که میخوانی نمازت بی‌قرائت نیست نه آنکه دو مرتبه الحمد را بخواند حسین گفت عرض نمودم که فراموش میکنم در رکعت دویم نیز یا در رکعت دویم و بس فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرمودند که هرگاه رکوع و سجود را حفظ کنی و ترك نکنی نمازت تمام است و صحیح است.

(**وَ رَوٰى زُرٰارَةُ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمٰا قٰالَ اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْقِرٰاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ الْقِرٰاءَةَ مُتَعَمِّداً اَعٰادَ الصَّلٰوةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلاٰ شَيْءَ عَلَيْهِ**) و باسانید صحیحه منقول است از زراره که از یکی از امام محمدباقر یا امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهما شنیدم و نمیدانم که از کدام یك شنیده‌ام که فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را بآنکه فرموده است که «**اِرْكَعُوا وَاسْجُدُوا**» و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه اوامر قرن از برای وجوبست و علما غافل شده‌اند از استدلال بامثال اینحدیث با آنکه متواتر است و فرمودند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنّت است یعنی وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنّت حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله ظاهر شده است که حضرت فرمودند که **لاٰصَلٰوةَ اِلاّٰ بِفٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ** یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنّت ظاهر شده است اگر کسی عمداً ترك کند قرائت را اعاده میکند نماز را و اگر کسی سهواً ترك کند بر او چیزی نیست نه گناه و نه تدارك و از این حدیث و امثال این حدیث بسیار

ظاهر میشود که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بترك آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیّت علی المشهور، ورکوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال، و هرچه را آنحضرت بتفویض یا اعم از تفویض و غیر آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی‌الخلاف بترك آن عمداً نماز باطل میشود و سهواً نماز باطل نمیشود پس ظاهر میشود که استدلالی که کرده‌اند از قرآن مجید بر وجوب قرائت بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**فَاقْرِؤُا مٰا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآن**» یعنی بخوانید از قرآن آنچه را آسان باشد و بر شما مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است و اگر قرائت در نماز باشد قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما لفظاً و معنیً.

و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که نماز واجب را بجا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قرائت کنم حضرت فرمودند که آیا رکوع و سجود ر اتمام نکردهٔ گفتم بلی آنها را بجا آوردم و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نمازت صحیح است چون ترك قرائت نسیانا واقع شده است و ظاهراً مراد از قرائت فاتحه‌الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن ریاب و در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فاتحه‌الکتاب تنها در فریضه مجزیست و منافات ندارد با صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه‌الکتاب هرگاه کاری بتعجیل باشد یا خوفی داشته باشد زیراکه واجب از جهت تعجیل درکارها ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم

کراهت است که اگر تعجیل یا ضرورتی نباشد ترکش مکروه خواهد بود.

و در صحیح از معویة بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که گاه هست که سوره میخوانم و سهو میکنم و در آخر سوره بخاطرم می‌آید که سهو کرده‌ام برگردم باوّل سوره یا بگذرم فرمودند که بگذر و اگر سوره واجب میبود میبایست برگردد.

و در قوی از بکر منقولست که بآنحضرت صلوات‌الله علیه عرض نمودم که بسیار است که شك میکنم در سوره نمیدانم که خوانده‌ام یا نه آیا اعاده کنم آنرا حضرت فرمودند که اگر دراز است نه و اگر کوتاه است اعاده کن و همچنین امثال این احادیث که ظاهرشان استحباب است اگرچه احوط آنستکه ترك نکند سوره را اگر همه [هم ظ] بعضی از سوره باشد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه سؤال کردم از کسی که فاتحه‌الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمداً نمازش صحیح است حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه فاتحه را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آنکه بلند بخواند در جهریه و آهسته بخواند در اخفاتیه یا آنکه مخیر است میان جهر و اخفات و چون مجمل است استدلال بآن نمیتوانکرد از طرفین.

و در صحیحه دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که فاتحه‌الکتاب نخواند در نمازش یعنی عمداً حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه ابتدا بآن کند در جهر یا اخفات عرض نمودم که اگر کسی خوف داشته باشد یا تعجیل داشته باشد کدام یك محبوبتر است نزد شما آیا سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه باو فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب گردانیده است نمی‌بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرآن نداند کافی است او راکه تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا آنکه تکبیر و تسبیح را بدل از حمد بخواند.

و در حدیث صحیح از معویة بن عمّار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اوّل و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد چکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است؟ گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش نمیآید که آخر نماز را اوّل نماز کنم یعنی قرائت را در دو رکعت آخر بخوانم یا حمد و سوره را در دو رکعت آخر بخوانم و این معنی اظهر است در جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم.

(وَ رَوَی الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فی رَجُلٍ شَکَّ بَعْدَ مٰا سَجَدَ اَنَّهُ لَمْ یَرْکَعْ فَقٰالَ یَمْضی فی صَلٰوتِهِ حَتّٰی یَسْتَیْقِنَ اَنَّهُ لَمْ یَرْکَعْ فَاِنْ اِسْتَیْقَنَ اَنَّهُ لَمْ یَرْکَعْ فَلْیُلْقِ السَّجْدَتَیْنِ اللَّتَیْنِ لاٰ رُکُوعَ لَهُمٰا وَ یَبْنی عَلٰی صَلٰوتِهِ الَّتی عَلَی التَّمٰامِ وَاِنْ کٰانَ لَمْ یَسْتَیْقِنْ اِلاّٰ بَعْدَ مٰا فَرَغَ وَانْصَرَفَ فَلْیَقُمْ وَلْیُصَلِّ رَکْعَةً وَ سَجْدَتَیْنِ وَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ)

و بده سند صحیح منقول است از علا از محمد از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه در شخصی که شك کند بعد از سجود یا بعد از آنکه بسجود رود شك کند که آیا رکوع کردم یا نه حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و نمازش صحیح است مگر آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر

یقین کند که رکوع نکرده است پس بیندازد آن دو سجده راکه رکوع ندارد وبنا نهد بر نمازی که تمام کرده است یعنی بر رکعت سابق براین و نماز را تمام کند، و اگر بعد از آنکه فارغ شود یقین بهمرساند که رکوع نکرده است برخیزد و یکرکوع و دو سجده را بجا آورد و بر او چیزی نیست از گناه و سجده سهو، و اینحدیث مشتمل است بر دو حکم یکی شك در رکوع بعد از دخول در سجود و این اعتبار ندارد و نمازش صحیح است بیدغدغه بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است، دویم آنکه یقین بهمرساند که رکوع نکرده است اکثر علما برآنند که نمازش باطل است و بر این مضمون وارد شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابوبصیر و ایضاً صحیحه رفاعه و صحیحه ابوبصیر و موثقه کالصحیحه اسحق بن عمار و کالصحیحه ابوبصیر، ومخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است اینحدیثرا بر آنکه سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازمست طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل قایل میتوانشد بتخییر و با وجود تخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را بهمین عنوان تمام کند خصوصاً هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود والله تعالی یعلم.

و امّا حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و بخاطرش آید حضرت فرمودند که همانرا اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند فرمودند که نه پس محمول است بر آنکه وقت آن باقی باشد بآنکه در رکوع بسجود نرفته باشد و در سجود برکوع نرفته باشد.

چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح

ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که هرگاه شخصی ایستاده باشد و شك کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود.

و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که چون راست می‌ایستم شك میکنم که رکوع کرده‌ام یا نه حضرت فرمودندکه رکوع کردهٔ نمازت صحیح است و این وسواس شیطان است، پس ظاهرش آنست که وسواس داشته باشد بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و مع هذا شك کرده است و لهذا حضرت چنین جواب فرمودند و همچنین حمل بر کثیرالسّهو کرده میشود حدیث کالصحیح عبدالرحمن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که شخصی خود را بسجود انداخت و نمیداند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهرش آنستکه رفتن بسجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شك میکند چنانکه طریقهٔ وسواسیان است.

و اما صحیحه عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که فراموش کند یکرکعت را از نماز تا فارغ شود و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند که برمیخیزد و رکوع میکند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوعرا بعد از نماز میکند و دو سجده سهو می‌کند ولیکن حمل کرده‌اند بر آنکه یکرکعت را کم کرده است و بسیار است که تعبیر میکند از رکعت برکوع و دو سجده.

(وَ رَوَی عَبْدُاللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا نَسِیتَ شَیْئاً مِنَ الصَّلٰوةِ رُکُوعاً اَوْ سُجُوداً اَوْ تَکْبِیراً ثُمَّ ذَکَرْتَ فَاقْضِ

الَّذی فاتَکَ سَواءً [سَهْواً خ ل]) و در تهذیب فَاصْنَعِ الَّذی فاتَکَ سَواءً است و بسند صحیح منقول است از عبدالله که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه فراموش کنی چیزی از نماز را خواه رکوع و خواه سجود خواه تکبیر را و بخاطرت رسد که فراموش کردهٔ یعنی در وقت پس بجا آور آنچه را از تو فوت شده است و مراد از قضا فعل است بقرینه نسخه شیخ فاصنع و ظاهراً سهو نساخ باشد، و همچنین سهوا بدل از سواء سهو است و محمول است بر آنکه در وقت بخاطرش رسد چنانکه گذشت در احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و غیر آن.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعة منقول است که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که برخیزد بنماز و فراموش کند فاتحه‌الکتاب را فرمودند که بگوید اَسْتَعیذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ اِنَّ اللهَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ سپس بخواند قرائتی را که فراموش کرده است مادام که برکوع نرفته باشد پس بدرستیکه قرائتی صحیح یا کامل نیست تا ابتدا نکند باستعاذه یا بفاتحه بجهر یا باخفات و اگر رفته باشد برکوع مجزیست او را انشاءالله.

(وَ رَوَی ابْنُ مُسْکانَ عَنْ اَبی بَصیرٍ قالَ سَاَلْتُ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَمَّنْ نَسِیَ اَنْ یَسْجُدَ واحِدَةً فَذَکَرَها وَهُوَ قائِمٌ قالَ یَسْجُدُها اِذا ذَکَرَها وَلَمْ یَرْکَعْ فَاِنْکانَ قَدْ رَکَعَ فَلْیَمْضِ عَلی صَلوتِهِ فَاِذا انْصَرَفَ قَضاها وَحْدَها وَ لَیْسَ عَلَیْهِ سَهْوٌ) و بسند صحیح منقولست از عبدالله بن مسکان از ابوبصیر لیث مرادی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از کسی و در بعضی از نسخ عَنْ رَجُلٍ از مردی که فراموش کند که یکسجده را بکند و یکسجده نکند و بخاطرش آید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یکسجده را میکند هرگاه که بخاطرش آید

تا برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش آید نماز را تمام کند و چون از نماز فارغ شود همان سجده را میکند و سجده سهو بر او واجب نیست یا سهو سبب بطلان نماز او نمیشود.

و بهمین مضمون است صحیحه اسمعیل بن جابر از آنحضرت صلوات‌الله علیه تا آنکه فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شك کند در رکوع بعد از سجود بگذرد و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است و اگر شك کند در سجود بعد از قیام بگذرد و هر شکی که بکند که وقتش گذشته باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه پرسیدند از شخصی که شك کند و نداند که یکسجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از نماز سجده سهو نمیکند و بر این مضمونست حدیث کالصحیح ابوبصیر و زید شحّام.

و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد است که گفت عرض نمودم بآنحضرت که شخصی سر از سجده برداشت پیش از آنکه درست بنشیند و نمیداند که یکسجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر می‌کند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای برخاستن همین شکرا کرد حضرت فرمودند که بسجده رود، حاصل آنکه محل عدم اعتبار شك فعل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر شك اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن فعلرا میکند، و محل سهو رکن است تا برکنی داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا می‌آورد و ظاهر شد که رکوع رکن است بترك آن عمداً و سهواً

نماز باطل می‌شود و هر دو سجده رکن است و اگر یکسجده را ترک کند سهواً باطل نمی‌شود و بجا می‌آورد آنرا پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد والاّ بعد از نماز.

(وَ سَاَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ حٰازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰی فَذَکَرَ اَنَّهُ قَدْ زٰادَ سَجْدَةً فَقٰالَ لاٰ یُعِیدُ صَلٰوتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ وَ یُعِیدُهٰا مِنْ رَکْعَةٍ) و در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ منقول است از منصور که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و بخاطرش رسد که یکسجده زیاد کرده است حضرت فرمودند که از جهت یکسجده نماز را اعاده نمیکند یعنی ازجهت زیادتی آن یا اعم از زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده میکند نماز را از جهت یکرکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و بهمین مضمون منقول است در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه.

و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی یکسجده را فراموش کند و یقین داند که ترك کرده است آنرا پس باید که آن سجده را بکند بعد از آنکه بنشیند و تشهد بخواند پیش از سلام و اگر شك داشته باشد یعنی ظن داشته باشد که ترك کرده است پس چون سلام بدهد سجده را بجا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را عامه نقره مینامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را نقره نمی‌نامیم، بلکه نقره آنرا مینمامیم که سجده را سبك کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا می‌آورد سجدتین سهو را ولیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بیمعارضی بحسب ظاهر، و امّا اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود را نکند

نماز باطل نمیشود چون واجب غیر رکن است و برین مضمون اخبار معتبره وارد شده است از صادق و کاظم صلوات‌الله علیهما.

(وَ رَوٰی عٰامِرٌ بْنُ جُذٰاعَةَ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا سَلِمَتِ الرَّکْعَتٰانِ الْاُوْلَیٰانِ سَلِمَتِ الصَّلٰوةُ) و مروی است در قوی کالصحیح از عامر و او مختلف فیه است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که آن حضرت فرمودند که هرگاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح، و اینعبارت محتمل است که مراد از او این باشد که سالم باشد از شك در رکعت چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است که شك در دو رکعت اوّل سبب بطلان صلوتست و محتمل است که مراد از آن اعم از شك و سهو در رکعت یا در افعال باشد.

و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه از شخصی که یکرکعت نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت دویم بخاطرش رسد که یکسجده را در رکعت اوّل نکرده است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه میفرمودند که هرگاه یقین داند که در رکعت اول سجده را ترك کرده است و نداند که یکسجده را ترك کرده است یا دو سجده را نماز را از سر میگیرد تا یقین بهمرساند که دو سجده کرده باشد.

و در کلینی همه بخطابست و جمعی از اصحاب بهمین حدیث استدلال کرده‌اند که شك و سهو در افعال دو رکعت اول سبب بطلان صلوتست و این حدیث صریح نیست بلکه بعد از تامّل ظاهر میشود از تغییر جواب و نسبت بدیگری دادن که تقیه بوده است و جواب جزم بترك مطلق سجده و شك در یك و دو است و اینمعنی دیگر است غیر آنچه او سؤال کرده است با آنکه

اخبار بسیار وارد شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد.

(وَ رُوِیَ عَنْ النُّعْمانِ الرّازِی اَنَّهُ قالَ کُنْتُ مَعَ اَصْحابٍ لِی فِی سَفَرٍ وَ اَنَا اِمامُهُمْ فَصَلَّیْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاُولَیَیْنِ فَقالَ اَصْحابِی اِنَّما صَلَّیْتَ بِنا رَکْعَتَیْنِ فَکَلَّمْتُهُمْ وَ کَلَّمُونِی فَقالُوا اَمّا نَحْنُ فَنُعِیدُ فَقُلْتُ لٰکِنِّی لا اُعِیدُ و اُتِمُّ بِرَکْعَةٍ فَاَتْمَمْتُ بِرَکْعَةٍ ثُمَّ سِرْنا وَ اَتَیْتُ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَذَکَرْتُ لَهُ الَّذِی کانَ مِنْ اَمْرِنا فَقالَ اَنْتَ کُنْتَ اَصْوَبَ مِنْهُمْ فِعْلاً اِنَّما یُعِیدُ مَنْ لا یَدْرِی ما صَلّٰی) و مرویست بسند قوی از نعمان که از شهر ری است که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را بامامت ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان گفتند که ما اعاده می‌کنیم و من گفتم اعاده نمیکنم و یکرکعت دیگر را میکنم پس من یکرکعت دیگر راکردم و آمدم تا بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه رسیدم و آنچه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آنچه توکردی درست‌تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمداً سخن گفته بودند فعل ایشان بد نبود[1] مگر آنکه ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهراً ایشان از جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او باطل شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در اینمعنی ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکنند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافی است والاّ بسیار جائی اعاده میکند

۱- یعنی اعاده کردن نمازشان

مثل شكّ میان یك و دو چون یك معلوم است و معهذا اعاده میكند.

و منقولست در حدیث حسن كالصحیح از ابوبكر حضرمی كه من پیشنمازی اصحاب خود میكردم در نماز شام پس چون دو ركعت نماز كردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت كه دو ركعت نماز كردی پس من اعاده كردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه را بواقعه حضرت فرمودند كه شاید كه نماز را اعاده كرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسّم فرمودند و فرمودند كه بس بود تراكه برخیزی و یكركعت نماز كنی تا سه ركعت شود بدرستیكه حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله سهو كردند و چون دو ركعت نماز كردند سلام دادند و حكایت ذوالشّمالین را فرمودند پس حضرت دو ركعت نماز دیگر كردند.

و در صحیح منقولست از حارث نضری كه گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه كه ما نماز شام میكردیم امام ما سهو كرد و در دو ركعت سلام داد پس ما نماز را اعاده كردیم حضرت فرمودند كه چرا اعاده كردید نه حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله سلام دادند در دو ركعت و دو ركعت دیگر راكردند چرا تمام نكردید نماز خود را.

(وَ رَوَی عَنْهُ عَمّارٌ اَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِی الرَّكْعَتَیْنِ مِنَ الظُّهْرِ اَوْ الْعَصْرِوَالْمَغْرِبِ اَوْ الْعِشاءِ الْاٰخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْیَبْنِ عَلٰی صَلٰوتِهِ وَلَوْ بَلَغَالصّینَ وَلاٰ اِعٰادَةَ عَلَیْهِ) و بسند موثق منقولست از عمّار كه حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند كه هركه سلام دهد در دو ركعت ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید كه نماز را تمام نكرده است پس باید كه بنا نهد بر آنچه كرده است و نماز را تمام كند و اگرچه بشهر چین رسیده باشد كه ششماهه راه است تخمیناً از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده نمیكند نماز را.

و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در کوفه نماز چهاررکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده‌اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا شك کرده باشد که کم کرده است و این برسبیل استحباب باشد.

(وَ سَاَلَ عُبَیْدُ بْنُ زُرَارَةَ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی الْغَدٰاةَ رَکْعَةً وَ یَتَشَهَّدُ وَ یَنْصَرِفُ وَ یَذْهَبُ وَ یَجِیئُ ثُمَّ ذَکَرَ اَنَّهُ اِنَّمٰا صَلّٰی رَکْعَةً قٰالَ یُضِیفُ اِلَیْهٰا رَکْعَةً) و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده‌اند از عبید که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز صبح را یکرکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که یکرکعت کرده است حضرت فرمودند که یکرکعت دیگر بآن اضافه میکند که دو رکعت شود و بهمین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آنکه پشت بقبله نکرده باشد والله تعالی یعلم.

و منقول است در حسن کالصحیح از حسین بن ابو علا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که ملحق شدم بامام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نمازم تمام شده است و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد پس چون آفتاب طالع شد و برخاستم بخاطرم رسید که امام یکرکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یکرکعت دیگر را بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی برتست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده

باشی یا فعل کثیر بجا آورده باشی.

و در صحیحه محمد بن مسلم مذکور است که یکرکعت دیگر میکند اگر پشت بقبله نکرده باشد والاّ اعاده میکند نماز را و از موثقه سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنستکه با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند.

(وَ سَاَلَ اَبُوکَهْمَشٍ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّکْعَتَیْنِ الْاُولَیَیْنِ فَاِذٰا جَلَسْتُ فِیهِمٰا لِلتَشَهُّدِ فَقُلْتُ وَ اَنَا جٰالِسٌ السَّلاٰمُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَکٰاتُهُ انْصِرٰافٌ هُوَ؟ قٰالَ لاٰ وَلٰکِنْ اِذٰا قُلْتَ السَّلاٰمُ عَلَیْنٰا وَعَلٰی عِبٰادِاللهِ الصّٰالِحِینَ فَهُوَ اِنْصِرٰافٌ) و منقول است در قوی از ابو کهمش و مشترکست میان سه مجهول که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از دو رکعت اول که هرگاه بعد از آن بنشینم از جهت تشهد و در حالتی که نشسته باشم بگویم السّلام علیك الخ آیا از نماز بیرون میآیم حضرت فرمودند که اگر بگویی السّلام علینا الخ از نماز بیرون میآئی بدانکه اینحدیث مجمل است محتمل است که مراد او این باشد که السّلام علیك سلام است حضرت فرموده باشد که نه بلکه السّلام علینا سلام است و احتمال دارد که مرادش این باشد که اگر کسی عبارت اوّلرا بگوید در تشهد اوّل عمداً نمازش باطل میشود حضرت فرموده باشند نه بلکه عبارت ثانی مبطل است و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است و خواهد آمد پس اظهر آنستکه حمل بر این معنی کنیم و این لازم دارد معنی اوّل را.

(وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا لَمْ تَدْرِ اِثْنَتَیْنِ صَلَّیْتَ اَمْ اَرْبَعاً وَلَمْ یَذْهَبْ وَهْمُكَ اِلٰی شَیْءٍ فَتَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ ثُمَّ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَ اَرْبَعَ سَجْدٰاتٍ تَقْرَءُ فِیهِمٰا بِاُمِّ الْکِتٰابُ ثُمَّ تَتَشَهَّدُ وَ تُسَلِّمُ

فَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ كَانَتَا هَاتَانِ تَمَامَ الْأَرْبَعِ وَإِنْ كُنْتَ صَلَّيْتَ أَرْبَعاً كَانَتَا هَاتَانِ نَافِلَةً) و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که دو رکعت نماز کردهٔ یا چهار رکعت و هیچ طرف از این دو مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام ده و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده میکنی بدو رکوع و چهار سجده والحمد تنها میخوانی در آن و تشهد میخوانی و سلام میدهی پس اگر دو رکعت نماز کرده باشی سابقا و با این دو رکعت چهار رکعت میشود و اگر پیشتر چهار رکعت را کرده باشی این دو رکعترا نافله حساب میکند حق سبحانه و تعالی، هرچند احتیاط واجبست و نیّت وجوب میباید کرد در آن ولیکن باین برمیگردد که متمم باشد یا نافله و بهمین مضمونست صحیحه ابن ابی یعفور و صحیحه محمد بن مسلم، و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابوبصیر و حسنه کالصحیحه حلبی آنستکه بنابر اقلّ میگذارد و دو رکعت دیگر میکند که اگر دو باشد چهار شود پس ناچار است از آنکه قایل شویم بتخییر عمل بمشهور اولی است و گذشت.

(وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ صَلَّى خَمْساً أَنَّهُ إِنْ كَانَ جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ مِقْدَارَ التَّشَهُّدِ فَعِبَادَتُهُ يَا فَصَلٰوتُهُ جَايِزَةٌ) و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که آنحضرت فرمودند در شخصی که پنج رکعت نماز کند نماز چهار رکعتی راکه اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد پس عبادت او یا نماز او جایز و صحیح است، و همین حدیثرا شیخ روایت کرده است در صحیح از جمیل از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده‌اند بر آنکه تشهد خوانده باشد و اخلال بسلام

کرده باشد و سلام واجب نیست پس رکعتی زیاد کرده است سهواً و آنچه واجبست بجا آورده است و ممکن است که با وجود آنکه تشهد نیز نخوانده باشد اخلال بتشهد کرده است و آن رکن نیست تا بترك آن سهواً نماز باطل شود ولیکن اشتراط نشستن قدر تشهد تعبد خواهد بود.

(وَ رَوَی الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّی الظُّهْرَ خَمْساً فَقٰالَ اِنْ کٰانَ لاٰ یَدْرِی جَلَسَ فِی الرّٰابِعَةِ اَمْ لَمْ یَجْلِسْ فَلْیَجْعَلْ اَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ مِنْهٰا الظُّهْرَ وَ یَجْلِسُ وَ یَتَشَهَّدُ ثُمَّ یُصَلِّی وَهُوَ جٰالِسٌ رَکْعَتَیْنِ وَ اَرْبَعَ سَجَدٰاتٍ وَ یُضِیفُهُمٰا اِلَی الْخٰامِسَةِ فَتَکُونُ نٰافِلَةً) و باسانید صحیحه منقولست از علا از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهار نشسته است یا ننشسته است پس چهار رکعت آنرا بظهر حساب کند و بنشیند و تشهد را بخواند پس دو رکعت نماز نشسته بکند و با آن رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود، و شیخ روایت کرده است در قوی از علا از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه از شخصی که بعد از آنکه نماز ظهر راکرده باشد یقین بهمرساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت فرمودند که چگونه یقین بهمرساند عرض نمودم که علم بهمرسانید حضرت فرمودند که اگر علم داشته باشد که در رکعت چهارم نشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یکرکعت ایستاده بکند و با آن رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود و بر او چیزی نیست، و اینحدیث موافق حدیث جمیل است و احتمال ندارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را از حضرت امام محمدباقر روایت کرده است بخلاف متن و در

حدیث متن عدم علم راکافی دانسته است هرگاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکن است که در اینصورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام.

و امّا آنچه مرویست در حسن کالصحیح از زراه و بکیر از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه یقین کند که در نماز واجب زیاده کرده است آن نماز را حساب نکند و اعاده کند نماز را هرگاه یقین بهمرساند که زیاده کرده است.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هرکه زیاد کند در نماز پس بر اوست که إعاده کند.

پس محمول است بر صورتیکه بقدر تشهد ننشسته باشد و از ابواسامه منقول است که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند و اگر نداند که زیاد کرده است یاکم کرده است دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یقین بهمرساند که دو رکعت کرده است و یا سه رکعت و فارغ شده باشد بسلام و سخن گفته باشد و ندانسته باشد که نماز را تمام نکرده است لازمست که نماز را تمام کند آنچه را سهو کرده است پس حدیث ذوالشّمالین را بیان فرمودند.

(وَ سَاَلَ الْفُضَیْلُ بْنُ یَسارٍ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهُ عَنِ السَّهْوِ فَقالَ مَنْ حَفِظَ سَهْوَهُ فَاَتَمَّهُ فَلَیْسَ عَلَیْهِ سَجْدَتَا السَّهْوُ وَ اِنَّما السَّهْوُ عَلی مَنْ لَمْ یَدْرِ اَزادَ فی صَلوتِهِ اَمْ نَقَصَ مِنْها) وکالصحیح منقول است از فضیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از سهو حضرت فرمودند که هرکه حفظ کند سهو خود را و آنرا تمام کند بآنکه در محل خودش بجا آورد یا شك کند و نماز احتیاط بکند بر او سجده سهو نیست

و نیست سجده سهو مگر بر کسی که نداند که در نماز زیاد کرده است یا کم کرده است، و ظاهرش آنست که شك کرده باشد در میان سه و پنج تدارك میکند احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیادتیرا بدو سجده سهو چنانکه در حدیث از ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده سهو کافی باشد و اول اظهر است و نگفتن نماز احتیاط ضرر ندارد چون غرض سجده سهو است و بهمین عبارت منقولست در موثق کالصحیح از سماعه.

و منقول است در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که هرگاه کسی از شما شك کند در نمازش و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است پس دو سجده نشسته بکند و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده است یعنی بینی شیطانرا بر خاك میمالد چون میخواست که نماز شما را باطل کند شما علی رغم او سجده میکنید او ذلیل میشود، و بحسب عبارت شامل این هست که شك کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش و سجده سهو از جهت احتمال پنج و شش باشد و همچنین اگر شك کند که یکسجده کرده است یا سه سجده یا سوره نخوانده است یا دو سوره خوانده است و علما مطلقا متوجه اینمعانی نشده‌اند و در شك میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل ببطلان صلوة شده‌اند اکثر چون این عبارات صریح نیست در این مطلوب ولیکن ظهور کافی است چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده‌اند که مراد از این عبارت شك میان چهار و پنج باشد که نمیداند که یکرکعت زیاد کرده است یا از زیاده کم کرده است که تمام کرده باشد ولیکن الغاظ و تعمیه است و در کلام معصوم لایق نیست.

(وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا لَمْ تَدْرِ أَرْبَعاً صَلَّيْتَ أَمْ خَمْساً أَمْ زِدْتَ أَمْ نَقَصْتَ فَتَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ وَاسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بِغَيْرِ رُكُوعٍ وَلَا قِرَائَةٍ تَتَشَهَّدْ فِيهِمَا تَشَهُّداً خَفِيفاً) و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت یا زیاده کردهٔ یاکم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن بی‌رکوع و بی‌قرائت و بعد از سجدتین تشهد خفیف میخوانی و آن

(أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ) است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت یا زده کردهٔ یاکم آنستکه مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و در اینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز زیادتی یا نقصانی بفعل آورده باشی سهواً و اینمعنی بعید نیست و مؤید اینمعنی است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از سفیان بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که دو سجده سهو میکنی در هر زیادتیکه داخل میشود بر تو یا نقصانیکه بکنی در نماز، و احوط آنستکه در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشند دو سجده سهو بکند و امّا شك میان چهار و پنج اگر بعد از سجدتین باشد چنانکه ظاهر اخبار است تمام میکند و دو سجده سهو میکند از جهت تدارك احتمال زیادتی چنانکه در صحیح عبدالله ابن سنان و صحیح ابوبصیر نیز منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند هرگاه ندانی که چهار رکعت نماز کردهٔ یا پنج رکعت پس دو سجده سهو بکن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدتین سلام بگو، و تشهد در حدیث حلبی بود پس تشهد و سلام در سجدهٔ سهو باشد و ذکر در سجده گذشت در حدیث حلبی.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْاِمٰامُ فِی صَلٰوتِهِ وَقَدْ سَبَقَهُ بِرَکْعَةٌ فَلَمّٰا فَرَغَ الْاِمٰامُ خَرَجَ مَعَ النّٰاسِ ثُمَّ ذَکَرَ بَعْدَ ذٰلِکَ اَنَّهُ فٰاتَتْهُ رَکْعَةٌ قٰالَ یُعیدُ رَکْعَةً وٰاحِدَةً)
و منقولست کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او یکرکعت نماز کرده باشد و چون امام سلام دهد او نیز نسیاناً سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن بخاطرش رسد که یکرکعت از او فوت شده است حضرت فرمودند که او اعاده میکند یکرکعترا یعنی بجا می‌آورد و گذشت صحیحه عبید و غیر آن، و باسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقول است و همچنین از عبید بن زراره.

(وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الحَجّٰاجِ عَنْ اَبی اِبْرٰاهیمَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ رَجُلٌ لاٰ یَدْرِی بِهِ اَثْنَتَیْنِ صَلّٰی اَمْ ثَلٰثاًاَمْ اَرْبَعاً فَقٰالَ یُصَلّی رَکْعَةً مِنْ قِیٰامٍ ثُمَّ یُسَلِّمْ ثُمَّ یُصَلّی رَکْعَتَیْنِ وَهُوَ جٰالِسٌ) و منقولست در صحیح علی الظّاهر و المشهور از عبدالرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یکرکعت ایستاده میکند و سلام میدهد بعد از آن دو رکعت نشسته میکند پس اگر در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود برکعت ایستاده، و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باین هر دو چهار میشود.

و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر منقول است که او از بعضی از مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه در

شخصی که نماز کند و نداند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار رکعت باشد اینچهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود، و مشهور میان علما عمل باینحدیث است و عمل بآنچه صدوق ذکر کرده است اولی است اگرچه ظاهر آنستکه مخیّر باشد در عمل بهر یك که خواهد.

(وَ رَوٰی عَلِیُّ بْنُ اَبی حَمْزَةَ عَنْ الْعَبْدِ الصّالِحِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَشُكُّ فَلاٰ یَدْرِی اَوٰاحِدَةً صَلّٰی اَمْ اِثْنَتَیْنِ اَوْ ثَلٰثاً اَوْ اَرْبَعاً تَلْتَبِسُ عَلَیْهِ صَلٰوتُهُ فَقٰالَ كُلُّ ذٰا فَقُلْتُ نَعَمْ قٰالَ فَلْیَمْضِ فِی صَلٰوتِهِ وَ لْیَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطٰانِ الرَّجِیمِ فَاِنَّهُ یُوشِكُ اَنْ یَذْهَبَ عَنْهُ) و بسند صحیح منقول است از بزنطی از علی بن ابی حمزه لعنه‌الله تعالی و ظاهراً نقل از این ملعون عدوالله پیش از ملعونیّت او بوده است و ضرر هیچ ملعونی بشیعیان آنقدر نرسید که از این ملعون رسید و بنای واقفی شدن از این سگ شد و احتمال دارد که ثمالی باشد و او ثقه است و خوش اعتقاد و بسبب اشتراك حدیث از رتبه اعتماد می‌افتد و او روایت کرده است که از بنده صالح الهی حضرت موسی بن جعفر صلوات علیهما سؤال کردم از شخصی که شك میکند و نمیداند که یکرکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمیداند که چند رکعت نماز کرده است پس حضرت فرمودند که این مقدار شك و از لفظ مضارع ظاهر میشود که مثل این شکرا بسیار میکرده است و کثیرالسّهو بوده است من گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند یعنی بنا را بر اکثر گذارد یا مخیر است بنابر هرچه خواهد

بگذارد و پناه بخداوند تعالی برد از شر شیطان مردود درگاه الهی که عنقریب این شك و وسواس از او زایل خواهد شد و از این عبارت نیز ظاهر میشود که وسواسی و کثیرالشّك بوده است و علی ای حال ضرور است که اینخبر را از جهت ضعف ترك کنند یا حمل کنند بر کثیرالسّهو چون روایات صحیحه گذشت که شك میان یك و دو سبب بطلان نماز است.

و در خصوص این سهو نیز روایات صحیحه وارد شده است بر بطلان نماز مثل صحیحه صفوان از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات‌الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هرگاه ندانی که چند رکعت نماز کردهٔ و طرفی مظنونت نباشد نماز را اعاده کن و صحیحه زراره و ابوبصیر که هر دو گفتند بآنحضرت که حضرت باقر است یا حضرت صادق صلوات‌الله علیهما عرض نمودیم که شخصی شك بسیاری میکند تا آنکه نمیداند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که کثیرالشك است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت.

و صحیحه ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه شك کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا دو رکعت یا یك رکعت یا چهار رکعت اعاده کن این نماز را و بنابر شك مگذار.

و صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما از شخصی که بنماز ایستد و نداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند که از سر گیرد و فرق میان اینحدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت بیکرکعت و در اینجا احتمال میدهد که رکعت اول باشد که ایستاده است و علم بیکرکعت وقتی حاصل میشود که رکوع و سجود را کرده باشد و در اینجا آن علمرا ندارد.

(وَ رَوٰى سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ فِي ذٰلِكَ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ يَبْنِي عَلٰى يَقِينِهِ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ يَتَشَهَّدُ تَشَهُّداً خَفِيفاً) و در حسن کالصحیح منقول است از سهل در این مسئله از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که فرمودند که بنابر یقین میگذارد که یك باشد و دو سجده سهو میکند بعد از سلام و تشهد خفیف میکند از جهت سجده سهو.

شیخ طوسی در حسن روایت کرده است از سهل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن صلوات‌الله علیه از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت حضرت فرمودند که بنابر نقصان میگذارد و عمل بجزم میکند و بعد از فراغ از نماز تشهد خفیف میکند همچنین است حکم در اول نماز و آخر نماز یعنی بنابر اقل میگذارد پس شامل باشد آنچه را مصنف ذکر کرده است.

و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که نداند که یکرکعت کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنابر جزم میگذارد و سجده سهو میکند و تشهد خفیف بجا می‌آورد و شیخ حمل کرده است بر آنکه یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون موافق مذهب شافعیه است.

(وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ يٰا رَكْعَةً مِنْ قِيٰامٍ وَ رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جٰالِسٌ وَ لَيْسَتْ هٰذِهِ الْأَخْبٰارُ مُخْتَلِفَةً وَ صٰاحِبُ السَّهْوِ بِالْخِيٰارِ بِأَيِّ خَبَرٍ مِنْهٰا أَخَذَ فَهُوَ مُصِيبٌ) و در روایتی دیگر واقع شده است که دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یك باشد با هر دو چهار شود و بنابر نسخه یکرکعت ایستاده یکصورت میماند که آن یك باشد و آنرا اعتبار نکرده‌اند بواسطه آنکه

آن احتمال سبب بطلان صلوتست و صدوق میگوید که این اخبار اگرچه بحسب ظاهر مختلفند ولیکن در واقع اختلاف ندارند چون صاحب سهو مخیر است و بهر خبری که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار صحیحه که سبب بطلانست بآنها عمل نکرده است و باین اخباری که موافق مذهب عامه است و تقیةً وارد شده است عمل نموده است.

(وَ رُوِیَ عَنْ اِسْحٰقَ بْنِ عَمّٰارٍ اَنَّهُ قٰالَ قٰالَ لِی اَبُوالْحَسَنِ الْاَوَّلِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِذٰا شَکَکْتَ فَابْنِ عَلَی الْیَقِینِ قٰالَ قُلْتُ هٰذٰا اَصْلٌ قٰالَ نَعَمْ) و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق بن عمّار که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه شك کنی بنابر یقین گذار اسحق گفت که عرض نمودم که این قاعده کلی است حضرت فرمودند که بلی و ظاهرش آنست که بنابر اقلّ میگذارد و پیشتر گفت که بنابر اکثر میگذارد پس میباید که صدوق قایل باشد بتخییر میان بنابر اقلّ و بنابر اکثر چنانکه الحال گفت و جمعی تاویل کرده‌اند امثال اینحدیثراکه اگر بنابر اکثر گذارد و نماز احتیاط را بجا آورد یقیناً بریّ الذّمه است و نمازش صحیح است زیراکه اگر در واقع اکثر باشد بجا آورده است و آن زیادتی نافله باشد و اگر کم باشد این متمم باشد بخلاف بنابر اقل که گاه باشد در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود و زیادتی عمداً نماز را باطل میکندو حمل بر نافله کرده‌اند این خبر را با اخباریکه بر اینمضمون وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح حسین بن ابی علا بدو سند، و موثق کالصحیح عبدالله بن ابی یعفور، و قوی عبدالرحمن بن حجاج که هرگاه شك کند میان یك و دو بنابر یك میگذارد و تمام میکند و بنابر این حمل بر نافله کرده‌اند که احادیث متواتره وارد شده است بر بطلان صلوة هرگاه شك کند میان یك و دو و بعضی از آن گذشت.

(وَ سَاَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ اَبِی یَعْفُورٍ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ مِنَ الْمَکْتُوبَةِ فَلاٰ یَجْلِسُ فِیهِمٰا فَقٰالَ اِنْ ذَکَرَ وَهُوَ قٰائِمٌ فِی الثّٰالِثَةِ فَلْیَجْلِسْ وَ اِنْ لَمْ یَذْکُرْ حَتّٰی یَرْکَعَ فَلْیُتِمَّ صَلٰوتَهُ ثُمَّ یَسْجُدْ سَجْدَتَیْنِ وَهُوَ جٰالِسٌ قَبْلَ اَنْ یَتَکَلَّمَ) و باسانید صحیحه منقول است از عبدالله که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از شخصی که دو رکعت نماز واجب آورد و فراموش کند که بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد در وقتی که در رکعت سیم ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد بخواند و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آنکه سخن کند و بهمین مضمون است صحیحه سلیمان بن خالد و حسنه کالصحیحه حسین بن ابی العلا و حسنه دیگر و قویه دیگر و در صورت تدارك سجده ندارد علی الظاهر و محتمل است که متعلق بهر دو باشد اگر چه بعید است.

و در موثق کالصحیح از ابوبصیر منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصیکه فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند که دو سجده سهو میکند و تشهد میخواند در آن یعنی بعد از سجدتین و تشهد سجده سهو تلافی میکند تشهدیرا که فراموش کرده است.

و مثل اینخبر است حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و در حدیثی صریح ندیده‌ام که تشهد منسی را اقضا کند بعد از نماز چنانکه مشهور است در میان اصحاب.

و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که اگر تشهد اوّلرا فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع

بخاطرش رسد می‌نشیند و تشهد را میخواند و برمیخیزد و قرائت را از سر میگیرد و نماز را تمام میکند و اگر بعد از رکوع بخاطرش رسد نماز را تمام میکند و بعد از نماز پیش از آنکه با کسی سخن کند دو سجده سهو میکند و آنکه در این اخبار بسیار تشهد را ذکر نفرموده‌اند ظاهراً وجهش همین باشد که چون سجدهٔ سهو را ذکر کرده‌اند و تشهد آن کافی بود از تشهّد منسی تشهدی دیگر نفرموده‌اند و اگر کسی احتیاط کند و تشهد را پیش از سجده سهو یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد امّا اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آنرا بجا می‌آورد.

چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما منقول است در شخصی که از نماز فارغ شود و بخاطرش رسد که تشهد را نخوانده است و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر نزدیك باشد بجای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه بجای پاکیزه رود و تشهد را بجا آورد و بدرستیکه سنّت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست.

و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند که برگردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهراً از آن جهت سجده سهو نباشد که تلافی کرده شد.

و اخبار بسیار وارد شده است در آنکه هرچه تلافی کنند سجده سهو ندارد و اگر سلامرا فراموش کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد بجا می‌آورد.

چنانکه در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت بحضرت امام

موسی کاظم صلوات‌الله علیه عرض نمودم که امامت جمعی میکردم و تشهد را خواندم و برخاستم و سلام را ندادم از روی فراموشی پس ماموران گفتند که سلام ندادی بر ما حضرت فرمودند که در وقتی که نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بالکلیه فراموش کرده بودی و ایشان می‌گفتند که سلام نکرده میبایست که رو بایشان کنی و بگوئی السّلام علیکم و ظاهر عبارت آنست که سلام سابق مثل السّلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده باشند که همان بس است هرچند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده بوده است که رو بایشان کند در حال سلام و ظاهرش آنست که السّلام علیکم کافی باشد اگرچه ممکن است که مراد این باشد که تا بآخر.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را و رو از قبله بگرداند یا رو را بجانب راست کند و بگوید یا گفته باشد السّلام علینا و علی عبادالله الصّالحین از نماز فارغ شده است یا میشود و ظاهرش آنست که اگر این سلامرا در تشهد گفته باشد کافی است از سلام منسی.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هرگاه ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافی است از سلام او.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنْ شَکَّ الرَّجُلُ بَعْدَ مٰا صَلّٰی فَلَمْ یَدْرِ اَ ثَلٰثاً صَلّٰی اَمْ اَرْبَعاً وَ کٰانَ یَقینُهُ حینَ انْصَرَفَ اَنَّهُ کٰانَ قَدْ اَتَمَّ لَمْ یُعِدِ الصَّلٰوةَ وَ کٰانَ حینَ اَنْصَرَفَ اَقْرَبَ اِلَی الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذٰلِکَ) و کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شك کند و نداند

که سه رکعت نماز کرده است یا چهار رکعت و در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بود که نمازش تمام شده است اعاده نمیکند نماز را زیرا که در وقت فارغشدن از نماز نزدیکتر بود بحق از حال بعد از نماز او حاصل آنکه شك بعد از فراغ اعتبار ندارد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است در شخصی که شك کند بعد از فارغشدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز را و بر او چیزی نیست و در صحیحه زراره گذشت که هرچه وقتش گذشت التفات بآن نمیکند.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر چرا شك کنی و وقت آن گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو.

(وَ فِی نَوادِرِ اِبْرٰهیمَ بْنِ هاشِمٍ اَنَّهُ سُئِلَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنْ اِمامٍ یُصَلّی بِاَرْبَعَةِ نَفَرٍ اَوْ بِخَمْسَةٍ فَیُسَبِّحُ اِثْنانِ عَلٰی اَنَّهُمْ صَلُّوا ثَلٰثاً وَ یُسَبِّحُ ثَلٰثَةٌ عَلٰی اَنَّهُمْ صَلُّوا اَرْبَعاً یَقُولُونَ هٰؤُلاٰءِ قُومُوا اَوْ یَقُولُونَ هٰؤُلاٰءِ اُقْعُدُوا وَالْاِمامُ مائِلٌ مَعَ اَحَدِهِمٰا اَوْ مُعْتَدِلُ الْوَهْمِ فَمٰا یَجِبُ عَلَیْهِمْ قٰالَ لَیْسَ عَلَی الْاِمامِ اِذٰا حَفِظَ عَلَیْهِ مَنْ خَلْفَهُ سَهْوٌ بِاتِّفاقٍ مِنْهُمْ وَ لَیْسَ عَلٰی مَنْ خَلْفَ الْاِمامِ سَهْوٌ اِذٰا لَمْ یَسْهُ الْاِمامُ وَلاٰ سَهْوَ فِی سَهْوٍ وَ لَیْسَ فِی الْمَغْرِبِ سَهْوٌ وَلاٰ فِی الْفَجْرِ سَهْوٌ وَلاٰ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاَوَّلَتَیْنِ مِنْ کُلِّ صَلٰوةٍ سَهْوٌ فَاِذٰا اخْتَلَفَ عَلَی الْاِمامِ مَنْ خَلْفَهُ فَعَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ فِی الْاِحْتِیاطِ وَالْاِعٰادَةِ وَالْاَخْذِ بِالْجَزْمِ) و در بعضی از نسخ الاعادة والاخذ بالجزم است.

و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است و او روایت کرده

است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از امامی که پیش نمازی کند چهار کس یا پنج کس را پس دو کس سبحان‌الله را سه مرتبه بگویند که دلالت کند بر آنکه امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان‌الله را چهار مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه چهار رکعت نماز کرده‌اند و کس اول گویند باشاره یا بتسبیح که برخیزید چون سه رکعت نماز کرده‌اید و این سه کس گویند باشاره یا بتسبیح که چهار رکعت تمام شده است و پیشنماز با یکی از این دو طایفه باشد یا هر دو احتمال بنزد او مساوی باشد در اینصورت ایشانرا چه میباید کرد و چه چیز واجبست حضرت صلوات‌الله علیه قواعد کلیّه بیان فرمودند که اگر جمیع مامومین یقین داشته باشند یا گمان بر یکطرف سهو امام اعتبار ندارد و میباید که تابع ماموین باشد و همچنین اگر مامومین شك داشته باشند و اما یقین یا ظن داشته باشد، ماموان بظن و اعتقاد امام عمل میکنند دیگر سهو نیست در سهو، و شك در نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شك بماند بعد از تدبّر، و هم چنین سهوی نیست در نماز صبح که شك در رکعات آن سبب بطلان نماز است، و همچنین سبب بطلان است شك در دو رکعت اول از هر نمازی چنانکه گذشت.

و در کافی و تهذیب هست که **ولا سهو فی نافلة** و شك نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنّت اگرچه دو رکعتی باشد و مخیّر است که بنابر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگرچه بنابر کمتر بهتر است، پس اگر ماموان مختلف شوند چنانکه در اینمثال واقع شده است پس بر امام و ماموان احتیاط آنست که نماز را همه اعاده کنند و آنچه یقین است بآن عمل نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنابر نسخه که الاعاده واو داشته

باشد یکمعنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل بجزم برایشان لازم است و آن اعاده است، و احتمالی دیگر آنکه مراد این باشد که بر هر یك لازمست که عمل بجزم خود کنند پس در اینصورت جماعت اولی که جزم در سه رکعت دارند یکرکعت دیگر میکنند تا چهار شود و جمعی که جزم در چهار دارند سلام میدهند و امام با هریك از این دو طایفه که متفق باشد با آن طایفه تمام میکند، و طایفه دیگر قصد انفراد میکنند و اگر امام شك داشته باشد رجوع بیك طایفه میکند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع بعلم امام میکنند اگر مابه الاشتراکی داشته باشند مثل آنچه مذکور شد که طایفه اولی شك میان دو و سه داشته باشند و طایفه دویم شك میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دویم یقین دارند و طایفه اول یقین ببطلان آن ندارند امام رجوع بیقین ایشان میکند و عمل بسه میکند و طایفه اول نیز بآن عمل میکنند و اگر مابه الاشتراك نداشته باشند مثل آنکه یکطایفه شك در میان یك و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در اینجا آنست که هریك جدا شوند نماز طایفه اوّل و امام باطل است چون شك در میان یك و دو است و طایفه دویم شخصی را از میان خود امام میکنند و بنابر اکثر میگذارند بنابر مشهور و یا بنابر اقل بر قول جمعی و نماز خود را تمام میکنند، و اگر در اینصورت امام شك کند در میان دو و سه پس طایفه اوّل با امام بنا بر دو میگذارند و تمام میکنند و طایفه دویم بنابر چهار یا سه میگذارند و تمام می‌کنند.

و محتمل است که در اینصورت امام بنابر سه گذارد که شك در آن دارد و چون طایفه دویم جزم در سه دارند بجزم ایشان عمل میکند و تمام میکنند و طایفه اوّل منفرد میشوند اگرچه علم بجزم خود کردن بهتر است، و احتمالی

داده‌اند که چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع بطایفه دویم کرد طایفه اولی نیز رجوع بامام کنند چون یکطرف شك امام دو است ولیکن این بعید است بنابر آنکه طایفه اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده‌اند چون رجوع بچیزی کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند و بنابر این ظاهر شد که نسخه فقیه که واو دارد بهتر است که مراد این باشد که هریك در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شك میان یك و دو اعاده کنند و در جائی که نماز احتیاط باید کرد مثل شك در میان دو و سه یا سه و چهار عمل باحتیاط کنند.

و قریب باینمعنی است حدیث صحیح عبدالرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنابر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط میکنی در همه نمازها و محتمل است که مراد این باشد که بنابر اقل میگذاری و یا آنکه بنابر اکثر میگذاری و نماز احتیاط را میکنی تا جزم بهمرسد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که بر امام سهو نیست، و بر مامومین سهو نیست یعنی هریك رجوع بدیگری میکنند، و در سهو سهو نیست یعنی شك در نماز احتیاط، یا سجده سهو، یا نماز اعاده: اعتبار ندارد و عمل بر اکثر صحیح میکند، و بر اعاده اعاده نیست.

و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت کرده است آیا بر او سهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع بامام میکند و احتمال عکس و هر دو دارد والله تعالی یعلم.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات‌الله علیهما سؤال کردم از سهو در نافله حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نافله سهو کنی.

(وَ اِنْ نَسِيتَ صَلٰوةً وَلاٰ تَدْرِی اَیُّ صَلٰوةٍ هِیَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ ثَلٰثَ رَكَعٰاتٍ وَ اَرْبَعَ رَكَعٰاتٍ فَاِنْ كٰانَتِ الظُّهْرَ اَوِ الْعَصْرَ اَوِالْعِشٰاءَ الْاٰخِرَةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ اَرْبَعاً وَ اِنْ كٰانَتِ الْمَغْرِبَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ ثَلٰثاً وَ اِنْ كٰانَتِ الْغَدٰاةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ) و اگر فراموشی کنی نمازیرا و ندانیکه چه نماز است پس دو رکعت نماز بگذار و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آنچه فوت شده است ظهر یا عصر یا عشا باشد بفعل آمده است، و اگر فایته شام باشد سه رکعتی را کرده، و اگر صبح باشد دو رکعتی را کردهٔ و بر این مضمون بطریق صحیحه از علی بن اسباط از بسیار کسی از اصحاب ما از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست، و اکثر علما باین عمل نموده‌اند و بعضی گفته‌اند که پنج نماز واجبست از باب مقدمه وجواب این است که مقدمه بسه نیز حاصل میشود والله تعالی یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیّر است میان جهر و اخفات.

(وَ اِنْ تَكَلَّمْتَ فِی صَلٰوتِكَ نٰاسِياً فَقُلْتَ اَقِيمُو صُفُوفَكُمْ فَاَتِمَّ صَلٰوتَكَ وَاسْجُدْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ) و منقولست بسند صحیح از عبدالرحمن بن حجّاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که فراموش کند در اثنای نماز و سخن بگوید بآنکه مثلاً بگوید که صفها را درست کنید حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو سجده سهو میکند پس عرض نمودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلام است یا بعد از آن حضرت فرمودند که بعد از سلام و احادیث گذشت و خواهد آمد.

و در صحیحه زراره و صحیحه محمد بن مسلم واقع شده است که هرکه نسیاناً سخن گوید در نماز نماز را تمام میکند و بر او چیزی نیست و شیخ حمل کرده است بر آنکه گناه ندارد و اظهر عدم وجوبست و احادیث سجده را حمل بر استحباب میباید کرد و احوط آنستکه ترك نکند.

(وَ رُوِیَ اَنَّ مَنْ تَکَلَّمَ فِی صَلاٰتِهِ نٰاسِیاً کَبَّرَ تَکْبِیرٰاتٍ) و در روایتی وارد شده است بسند قوی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه در شخصی که شخصی او را بخواند و او در نماز باشد و فراموش کند و او را جواب دهد چکند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و تکبیر بسیار میگوید و اینحدیث نیز قرینه عدم وجوب سجده سهو است اگرچه ممکن است که واجب تخییری باشد یا هر دو واجب باشد یا احدهما و دیگری مستحب باشد ولیکن خلاف ظاهر است.

(وَ مَنْ تَکَلَّمَ فِی صَلٰوتِهِ مُتَعَمِّداً فَعَلَیْهِ اِعٰادَةُ الصَّلٰوةِ) وکسی که در اثنای نماز عمداً سخن گوید واجبست که نماز را اعاده کند و براین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد در بحث رعاف و غیره.

(وَ مَنْ اَنَّ فِی صَلٰوتِهِ فَقَدْ تَکَلَّمَ) در حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه در نماز ناله کند یا آه بکشد چنانست که سخن گفته است و مشهور میان علما اینست که کلام بد و حرف یا بیشتر مبطل است پس آه و ناله اگر دو حرف یا بیشتر باشد چنانکه در غالب اوقات اقلاً سه حرف میباشد مبطل است، و مشهور آنست که انین آهی است که در مرض میباشد و آه اعم است و ظاهر این حدیث کراهتست و احوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهت آخرت و خوف الهی و جمعی گفته‌اند که یکحرف مفهم کلام است و ناله و آه و اُخْ اُخْ و تنحنح و امثال اینها

کلام نیست چون عرفاً اطلاق نمیکنند کلام را بر اینها و احوط ترکست از جهت این خبر و از جهت اطلاق لغوی چون کلام ما یتکلّم به است و اعم از همه اینهاست اگرچه اطلاق محمول است بر عرف و عرفا اینها راکلام نمیگویند و «اوّاه» که در قرآن مجید در وصف خلیل وارد شده است دلالت بر این نمیکند که در نماز بوده است.

معهذا در حدیث وارد است که اوّاه بمعنی بسیار دعاکننده است و مشهور است از حضرت ابراهیم(ع) و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که در حالت نماز هر دو ناله از سینه ایشان ظاهر میشد ماند دیگی که جوشد و چون عرفاً کلام نمیگویند از آنجهت جزم ببطلان نماز نمیتوانکرد والله تعالی یعلم.

(وَ اِنْ نَسِیْتَ الظُّهْرَ حَتّٰی غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ صَلَّیْتَ الْعَصْرَ فَاِنْ اَمْکَنَکَ اَنْ تُصَلِّیَهٰا قَبْلَ اَنْ یَفُوتَکَ الْمَغْرِبُ فَابْدَأْ بِهٰا وَاِلاّٰ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ بَعْدَهٰا الظُّهْرَ وَ اِنْ نَسِیتَ الظُّهْرَ فَذَکَرْتَهٰا وَ اَنْتَ تُصَلِّیْ الْعَصْرَ فَاجْعَلِ الَّتِی تُصَلِّیْهٰا الظُّهْرَ اِنْ لَمْ تَخْشَ اَنْ یَفُوتَکَ وَقْتُ الْعَصْرِ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ بَعْدَ ذٰلِکَ فَاِنْ خِفْتَ اَنْ یَفُوتَکَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَابْدَءْ بِالْعَصْرِ وَ اِنْ نَسِیتَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ثُمَّ ذَکَرْتَهُمٰا عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ اِنْ کُنْتَ لاٰ تَخٰافُ فَوٰاتَ اِحْدٰیهُمٰا فَاِنْ خِفْتَ اَنْ یَفُوتَکَ اِحْدٰیهُمٰا فَابْدَءْ بِالْعَصْرِ وَلاٰ تُؤَخِّرْهٰا فَتَکُونَ قَدْ فٰاتَتْکَ جَمِیعاً ثُمَّ صَلِّ الْاُولٰی بَعْدَ ذٰلِکَ عَلٰی اِثْرِهٰا) و اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز عصر راکرده باشی پس اگر ممکنت باشد که نماز ظهر قضا را پیش از فوت شدن وقت شام بجا آوری اوّل قضا را بکن و الاّ اوّل نماز شام را بکن و بعد از آن ظهر را بجا آور، و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و بخاطرت رسد که نکردهٔ در اثنای نماز عصر قصد کن عصر راکه این ظهر است

و بنیّت نماز ظهر تمام کن و عصر را بعد از آن بجا آور اگر خوف نباشد که وقت عصر بیرون رود، و اگر ترسی که وقت عصر فوت شود ابتدا بعصر کن یعنی اول عصر را تمام کن، و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش کرده باشی و قریب بفرو رفتن قرص یا ذهاب حمره مشرق بخاطرت رسد پس اگر وقت هر دو باشد اگرچه مقدار پنج رکعت مانده باشد اوّل ظهر را بجا آور دیگر عصر را اگر نترسی که یك نمازت فوت خواهد شد، پس اگر خوف فوت یکنماز داشته باشی بآنکه مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا بعصر کن و عصر را تاخیر مکن که آخر هر دو نمازت فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است در اینصورت پس اگر اوّل ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس در اینصورت عصر را بجا آور و ظهر را بعد از آن بعنوان قضا بجا آور بعد از عصر، و آنچه ذکر کرده است صدوق قریب است بحدیث قوی حلبی و عبارت آخرش فتکون قد فاتتك بود و ظاهراً سهو از بعضی از نساخ این کتاب شده باشد اگرچه منفرد نیز صحیح است که جنس نماز مراد باشد و ظاهرش دلالت میکند بر تقدیم فایته واحده یا فایته یوم چنانکه جمعی بهر یك قایلند و صریح نیست چون خلافی نیست در اولویّت تقدیم و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر این مضمون خلافی که هست در وجوب تقدیم است و از عبارت ظاهر نمیشود وجوب و استحباب و شك نیست در اولویّت و احوطیت تقدیم یك فایته و فایته یوم بلکه مطلق فایته.

چنانکه منقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه فراموش کنی نمازیرا یا بی‌وضو بگذاری و نمازهای قضا داشته باشی ابتداکن باوّل آنها و اذان و اقامه بگو از جهت نماز اوّل و بعد از آن نمازها را باقامه تنها واقع ساز از جهت هر نمازی، و زراره گفت

که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که اگر نماز ظهر را کرده باشی و نماز صبحت فوت شده باشد و بخاطرت رسد نماز صبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگرچه بعد از عصر باشد که در آنوقت نافله مبتداه مکروه است اما قضا کراهت ندارد، و هرگاه بخاطرت رسد که نمازیکه از تو فوت شده است آن نماز را واجبست که بجا آوری، و فرمودند که اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آنکه نماز عصر را بجا آری و بخاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از آنکه فارغ شده باشی یعنی نزدیك بفارغشدن باشد پس قصد کن که آن عصر ظهر باشد و بعد از آن عصر را بجا آور بدرستی که اینچهار رکعت جای آنچهار رکعترا میگیرد و جمعی بظاهر اینحدیث عمل کرده‌اند که بعد از اتمام نماز نقل نیّت میتوانکرد و استبعادی ندارد چنانکه در فقه رضوی است، و اگر در اثنای نماز عصر بخاطرت رسد که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز عصر را کرده باشی قصد کن که این نمازیکه میکنم نماز ظهر است و دو رکعتی که مانده است بجا آور و بعد از آن برخیز و نماز عصر را بکن، و اگر شام شده باشد و بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده و وقت آنقدر باشد که نماز عصر را با نماز شام بجا آوری پیش از ذهاب حمره مغربی اول نماز عصر را بجا آور و بعد از آن نماز شام را، و اگر بعد از آن که نماز شام کرده باشی بخاطرت رسد که نماز عصر را نکردهٔ برخیز و آنرا بجا آور، و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و بخاطرت رسد نماز شامرا قصد کن که نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از آن نماز شام را بجا آور، و اگر بعد از نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شامرا نکرده برخیز و نماز شام را بجا آور یعنی اگر خفتن را در وقت مخصوص شام نیز بجا آورده باشی صحیح است چنانکه رای صدوقست و بنابر مذهب مشهور محمول است بر آنکه خفتنرا در وقت مشترك بجا آورده باشد، و اگر در اثنای

نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شامرا نکرده خواه دو رکعت کرده باشی و خواه سه رکعت مادام که برکوع چهارم نرفته باشی قصد شام میکنی و سلام میدهی و بعد از آن نماز خفتن را بجا میاوری، و اگر نماز خفتنرا فراموش کرده باشی تا آنکه نماز صبحرا بجا آوری بخاطرت رسد برخیز و نماز خفتن را بجا آور، و اگر در رکعت اوّل نماز صبح یا رکعت دویم آن بخاطرت رسد نیّت را قلب کن بنماز خفتن قضا و تمام کن و اذان و اقامه از جهت نماز صبح بگو و نماز صبح را بجا آور.

و اگر نماز شام و خفتن را هر دو فراموش کرده باشی و بخاطرت رسد در صبح اوّل هر دو را بجا آور و بعد از آن نماز صبحرا، و اگر وقت آنمقدار نباشد که هر دو را توانی کرد پیش از نماز صبح اوّل نماز شامرا بکن و دیگر نماز صبحرا و بعد از آن خفتن را بجا آور، و اگر وقت نماز شام نیز نباشد اول نماز صبحرا بکن و بعد از آن شام و خفتن را بترتیبی که فوت شده است یعنی اول نماز شامرا و دیگر نماز خفتن را اگر از این شب فوت شده باشد، و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را بجا آور دیگر شامرا و این قضای شام و خفتن را مکن بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب برطرف شود گفتم چرا حضرت فرمودند که چون وقت داری تاخیر کن و غرض آنستکه مبادا ضرری براوی برسد چون اکثر عامه هر نمازیرا در اینوقت خوب نمیدانند و بعد از این خواهد آمد در اوقات مکروهه، و از اینخبر استدلال کرده‌اند جمعی که فایته مقدّم است بر حاضره و امثال این حدیث احادیث دیگر وارد شده است ولیکن وجوب یا استحباب از این خبر ظاهر نمی‌شود و احوط آن است که فایته واحده را مقدم دارد بلکه فوایت همه را و همچنین ظاهر شده که د رقضا اذان و اقامه میگوید از جهت اول مرتبه که شروع در آن میکند و

باقیرا باقامه تنها بجا می‌آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر این مضمون و در حدیثی ندیده‌ام که اذان و اقامه از جهت هر نماز بهتر است چنانکه مشهور است بلکه دغدغه میشود که بدعت باشد.

(وَ مَتٰی فٰاتَتْكَ صَلٰوةٌ فَصَلِّهٰا اِذٰا ذَكَرْتَ فَاِنْ ذَكَرْتَهٰا وَ اَنْتَ فِی وَقْتِ فَرِيضَةٍ اُخْرٰی فَصَلِّ الَّتِی اَنْتَ فِی وَقْتِهٰا ثُمَّ صَلِّ الصَّلٰوةَ الْفَائِتَةَ)

و هرگاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که بخاطرت رسد آن نماز را بکن پس اگر وقتی بخاطرت رسد که وقت فریضه دیگر باشد اول آن فریضه را بجا آور دیگر نماز قضا را، امّا آنکه وقت نماز قضا وقتی است که بخاطرت رسد احادیث صحیحه و حسنه و قویه کالمتواتره در آن وارد شده است و بعضی از این اخبار استدلال کرده‌اند بر آنکه وقت قضا مضیّق است و جواب گفته‌اند که ممکن است که مراد از این اخبار اصل وجوب باشد یا ابتدای وجوب یا بیان آنکه نماز قضا را در هر وقتی میتوانکرد و نه چنانست که عامه میگویند که در پنج وقت مکروه است بلکه در اکثر این اخبار تصریح باین معنی شده است.

و امّا آنکه بعد از آن گفته است پس اگر در وقت مخصوص بآن بخاطرش رسد که آخر وقت باشد هیچ شك نیست که ادا مقدّم است، و اگر در وقت موسع باشد جمعی کثیر قضا را مقدم میدارند بعنوان وجوب و اکثر برسبیل استحباب، و ظاهر کلام صدوق آنست که اگر خوف فوات وقت فضیلت باشد ادا مقدم است چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت بر آن میکرد و احادیث صحیحه دلالت میکند که قضا مقدم است برسبیل امر و اقلّ مراتب امر استحباب است، ولیکن چون قدما وقت فضیلت را وقت اختیار میدانند بنابر اعتقاد ایشان تقدیم ادابد نیست اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد اما قضا بهتر است البته و قضا نیز عذر است از جهت تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا

نمیکند و اراده قضا در آن روز ندارد پس اگر نماز را در اول وقت کند بهتر از آنست که ببهانه قضا ادا را نکند والله تعالی یعلم.

(وَ مَنْ فَاتَتْهُ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ جَمِيعاً ثُمَّ ذَكَرَهُمَا وَقَدْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ مِقْدَارَ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعاً بَدَأَ بِالظُّهْرِ ثُمَّ بِالْعَصْرِ وَ إِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّي إِحْدَيهُمَا بَدَأَ بِالْعَصْرِ وَ إِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ مِقْدَارَ مَا يُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ بَدَأَ بِالظُّهْرِ) و هر کرا فوت شود نماز ظهر و عصر هر دو بآنکه در وقت فضیلت نکند و بعد از آن بخاطرش آید و بشام آنمقدار وقت مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز آنمقدار مانده باشد که یکنماز را تواند کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است و اگر از روز مقدار شش رکعت نماز مانده باشد هر دو نماز را میکند و اشهر آنستکه اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را میکند چون احادیث معتبره وارد شده است که هرگاه شخصی یکرکعت نماز را دریابد در وقت همان است که همه را دریافته است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی گذشت.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يُفَوِّتُ الصَّلٰوةَ مَنْ أَرَادَ الصَّلٰوةَ لَا تَفُوتُ صَلٰوةُ النَّهَارِ حَتّٰى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلٰوةُ اللَّيْلِ حَتّٰى تَطْلُعَ الْفَجْرُ) و کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرکه خواهد که نماز کند نماز را فوت نمیکند چون وقتش فراخ است نماز ظهر و عصر قضا نمیشود تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب یعنی نماز شام و خفتن قضا نمیشود تا طلوع صبح هرچند از نصف شب گذرانیدن در حال اختیار مشروع نیست و تتمه حدیث این است که فوت نمیشود نماز صبح تا طلوع آفتاب.

(وَ ذٰلِكَ لِلْمُضْطَرِّ وَالْعَلِيلِ وَالنّاسِي) صدوق تاویل کرده است حدیث راکه تاخیر وقتها از جهت جمعی است که ضرورتی داشته باشند یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند و بدون عذری تاخیر حرام است یا خوب نیست و احادیث در این باب گذشت در باب اوقات.

(وَ اِنْ نَسِيتَ اَنْ تُصَلّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشاءَ الْاٰخِرَةِ فَذَكَرْتَهُمٰا قَبْلَ الْفَجْرِ فَصَلِّهِمٰا جَمِيعاً اِنْ كٰانَ الْوَقْتُ بٰاقِياً وَ اِنْ خِفْتَ اَنْ تَفُوتَكَ اِحْدٰهُمٰا فَابْدَءْ بِالْعِشاءِ الْاٰخِرَةِ فَاِنْ ذَكَرْتَهُمٰا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَاِنْ نُمْتَ عَنِ الْغَدٰاةِ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الْغَدٰاةَ) و اگر فراموش کنی نماز شام و خفتن را و بخاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت باقی باشد و اگر ترسی که وقت وفا بهر دو نکند خفتن را بجا آور و اگر بعد از طلوع صبح بخاطرت رسد اوّل نماز صبح را بکن دیگر نماز شام و خفتن را پیش از طلوع آفتاب و اگر خوابت ببرد و نماز صبحرا نکرده باشی اوّل نافله صبحرا بکن دیگر نماز صبحرا و بر این مضمون وارد است صحیحه ابن سنان و صحیحه ابوبصیر و غیر آن و قریب باین است عبارت فقه رضوی.

(وَ اِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ فِي الرَّكْعَةِ الثّانِيَةِ وَ ذَكَرْتَهُ فِي الثّالِثَةِ فَاَرْسِلْ نَفْسَكَ وَ تَشَهَّدْ مٰا لَمْ تَرْكَعْ فَاِنْ ذَكَرْتَ بَعْدَ مٰا رَكَعْتَ فَامْضِ فِي صَلٰوتِكَ فَاِذٰا سَلَّمْتَ سَجَدْتَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَ تَشَهَّدْ فِيهِمَا التَّشَهُّدَ الَّذِي فٰاتَكَ) و اگر فراموش کنی تشهدیراکه بعد از رکعت دویم میخوانی و در رکعت سیم در حالت قیام بخاطرت رسد که نخواندهٔ خود را بینداز و بنشین و تشهد را بخوان مادام که برکوع نرفته باشی پس اگر بعد از رکوع بخاطرت رسد نماز را تمام کن و چون سلام دهی دو سجده سهو را بجا آور و بعد از سجدتین

تشهد فوت شده را بجا آور یعنی در اینصورت تشهد خفیفرا نمیخوانی بلکه تشهد وسط را میخوانی و بر این مضمون حدیث موثق کالصحیح ابوبصیر وارد شده است و احادیث بسیار گذشت و عبارت فقه رضویست.

(وَ إِنْ رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ وَ أَحْدَثْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلٰوتُكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ ذٰلِكَ فَقَدْ مَضَتْ صَلٰوتُكَ فَتَوَضَّؤْ ثُمَّ عُدْ إِلٰى مَجْلِسِكَ وَ تَشَهَّدْ) و اگر سر از سجده دویم برداشته باشی در رکعت چهارم وحدثی از تو صادر شود پس اگر شهادتین راگفته نمازت صحیح است و اگر نگفته نمازت نیز صحیح است ولیکن وضو بساز و بجای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیحه زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقول است در شخصی که حدثی از او صادر شود بعد از آنکه سر از سجده آخر برداشته باشد و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را میگذارد و وضو میسازد اگر خواهد بمسجد یا بمحل نماز خود رود و اگر خواهد در خانه خود و اگر خواهد هرجا که خواهد بنشیند و تشهد بخواند و سلام بدهد و اگر حدث بعد از شهادتین باشد نمازش صحیح است.

و در صحیح از ابن بکیر از زراره منقول است که گفت بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی بعد از سربرداشتن از سجده آخر حدثی از او واقع شود چونست حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است، و تشهد سنتی است در نماز وضو بسازد و بجای خود یا جائی پاکیزه بنشیند و تشهد بخواند.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه وارد شده است در شخصی که بعد از تشهد بخواب رود پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش

تمام است و اگر خون از بینی او روان شود پیش از سلام بشوید و برگردد و سلام دهد و قریب باین است صحیحه از ابان از زراره و غیر اینها و شیخ حمل کرده است بر ترك سنتهای تشهد و این تاویل بسیار بعید است و استبعادی ندارد که حکم تشهد و سلام باعتبار آنکه وجوب هر دو از سنت ظاهر شده است چنین باشد.

(وَ اِنْ نَسِیتَ التَّشَهُّدَ اَوْ التَّسْلِیمَ فَذَکَرْتَهُ وَقَدْ فَارَقْتَ مُصَلاّكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ قائِماً کُنْتَ اَوْ قاعِداً وَ تَشَهَّدْ وَ سَلِّم) و اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را و بخاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده باشی و خواه نشسته و سلامرا بجا آور.

و همین مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقول است و گذشت با احادیث دیگر و در صورتیکه بعد از سلام باشد محمول است قضا بر استحباب و احوط آنست که ترك نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگرچه محتمل است که واجب خارج باشد چون احادیث متواتره بلفظ امر وارد شده است.

و در موثق کالصحیح از ابوبصیر منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه میفرمودند در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آنکه بنشیند از جهت تشهد خون از بینی او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود و بینی را بشوید و برگردد و نماز را تمام کند زیراکه آخر نماز سلام است و حمل کرده‌اند بر آخر اجزاء مستحبّه.

و اما حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سؤال کردم از حضرت ابوالحسن که کاظم است یا رضا صلوات‌الله علیهما از شخصی که نماز

ظهر را یا عصر را بجا آورد و چون در رکعت چهارم بنشیند حدثی از او صادر شود حضرت فرمودند که اگر گفته است **اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّاللّٰهُ وَ اِنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللّٰهِ** اعاده نکند و اگر پیش از حدث تشهد نخوانده باشد اعاده کند چنانکه در فقه رضویست پس حمل کرده‌اند بر اعاده تشهد یا اعاده نماز استحباباً والله تعالی یعلم.

(وَ مَنِ اسْتَیْقَنَ اَنَّهُ صَلّٰی سِتّاً فَلْیُعِدِ الصَّلٰوةَ) و کسی که یقین بهمرساند که شش رکعت نماز کرده است میباید که نماز را اعاده کند.

و اینمضمون در حدیث موثق کالصحیح منقول است از ابوجمیله از زید که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت یا پنج رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند الخبر و میتوان حمل کردن آنرا بر صورتی که در رکعت چهارم بمقدار تشهد ننشسته باشد تا جمع شود میان اخبار.

(وَ مَنْ لَمْ یَدْرِ کَمْ صَلّٰی وَلَمْ یَقَعْ وَهْمُهُ عَلٰی شَیءٍ فَلْیُعِدِ الصَّلٰوةَ) و کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و یکطرف بعد از تامّل راجح نشود باید که نماز را اعاده کند.

و این حکم مضمون صحیحه علیّ بن جعفر است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما از شخصی که بایستد بنماز و نداند که چیزی کرده است یا نه بآنکه مثلاً ایستاده باشد و احتمال دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و سجود نباشد جزم برکعت حاصل نمیشود و اگر شك کند میان یك و دو و سه و چهار آن نیز باطل است چنانکه احادیث صحیحه بر آن گذشت اما این مسئله نیست و حدیث علی بن یقطین گذشت در آن صورت با تاویلش.

(وَ اِذٰا رَجُلٌ صَلّٰی اِلٰی جٰانِبِ رَجُلٍ فَقٰامَ عَلٰی یَسٰارِهِ وَهُوَ لاٰ یَعْلَمُ ثُمَّ عَلِمَ وَهُوَ فِی صَلٰوتِهِ حَوَّلَهُ اِلٰی یَمِینِهِ) و بسند صحیح از از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب چپ او بایستد و اقتداکند باو و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز باشد یعنی سخن نمیتواند گفت چکند حضرت فرمودند که امام او را بگرداند بدست راست خود و بهمین مضمون منقول است از طرق عامه که عبدالله بن عباس در عقب حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله ایستاد حضرت دست درازکردند از پشت سر و او را بدست راست باز داشتند و عمل اصحاب بر این است و بعد از این خواهد آمد بعنوان حدیث با احادیث دیگر که دلالت می‌کنند بر آنکه اگر ماموم یك کس باشد سنّت است که از دست راست امام بایستد و اگر زیاده باشند در عقب او بایستند استحباباً.

(وَ مَنْ وَجَبَ عَلَیْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَنَسِیَ اَنْ یَسْجُدَهُمٰا فَلْیَسْجُدْهُمٰا مَتٰی ذَکَرَ) و کسی که واجب شود بر او دو سجده سهو بیکی از وجوهی که گذشت از اسباب دو سجده سهو و فراموش کند که آن دو سجده را بکند هر وقت که بخاطرش رسد آن دو سجده را بکند.

و اینمضمون در حدیث موثق عمار وارد شده است و علما عمل بآن کرده‌اند با عموماتیکه وارد شده است که هرکرا فوت شود واجبی پس باید که آن واجبرا بجا آورد هر وقت که بخاطرش رسد اگرچه ظاهرش در نماز است ولیکن عموم دارد بحسب لفظ و از جهت تائید عمل بآن میتوانکرد والله تعالی یعلم.

(وَ مَنْ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِی الصَّلٰوةِ وَهُوَ یَرٰی اَنَّهٰا الْاُولٰی وَ کٰانَتِ الْعَصْرَ فَلْیَجْعَلْهٰا الْاُولٰی وَ یُصَلِّی الْعَصْرَ مِنْ بَعْدُ) و کسی که داخل

شود در نماز جماعت و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد بدانکه بعد از این در باب جماعت خواهد آمد که هر نمازیرا اقتدا میتوان کرد بنماز دیگر پس اگر در ابتدای نماز داند که امام نماز عصر را میکند ظهر را بعصر اقتدا میتواند کرد، پس اگر اولاً گمانش این باشد که امام نماز ظهر میکند و آخر ظاهر میشود که عصر میکند بیدغدغه نمازش صحیح است چون نیّت ظهر کرده است، و محتمل است که مراد این باشد که چون گمانش این بوده است که نماز ظهر میکند قصد کرده باشد که اقتدا میکنم بنمازیکه امام میکند، پس چون امام نماز عصر میکند گویا نیّت عصر کرده است پس چون ظاهر شود که امام نماز عصر میکند ماموم نیّت ظهر میکند و از این نیت برمیگردد و بر این مضمون احادیث وارد شده است و خواهد آمد و اینمعنی بحسب لفظ اقربست.

(وَ مَنْ قامَ فِی الصَّلوةِ الْمَکْتُوبَةِ فَسَهی فَظَنَّ اَنَّها نافِلَةٌ اَوْقامَ فِی نافِلَةٍ فَظَنَّ اَنَّها مَکْتُوبَةٌ فَهُوَ عَلی ما افْتَتَحَ الصَّلوةَ عَلَیْهِ) وکسی که شروع در نماز واجب کند بنیّت واجب و فراموش کند در اثنای نماز و گمان کند که نماز سنت میکند یا شروع کند در نماز سنّت بقصد سنّت و سهو کند و بقیه را بگمان آنکه واجبست بجا آورد پس آنچه اول قصد کرده است صحیح است و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است و توهّم کرده‌اند بعضی که از این اخبار ظاهر میشود که نیّت وجوب وندب در کار است ولیکن اظهر آنستکه مراد قصد تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست که ضرور است و بعضی مؤید این اخبار کرده‌اند خبر صحیح انّما الاعمال بالنّیات را یعنی هیچ عملی عمل نیست مگر آنکه مقارن باشد به نیّت یعنی در اوّل آن عمل.

(وَلا بَأْسَ اَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ الظُّهْرَ خَلْفَ مَنْ یُصَلِّی الْعَصْرَ وَلا

يُصَلِّي الْعَصْرَ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّي الظُّهْرَ إِلاّٰ أَنْ يَتَوَهَّمَهَا الْعَصْرَ فَيُصَلِّي مَعَهُ الْعَصْرَ ثُمَّ يَعْلَمُ أَنَّهَا كَانَتِ الظُّهْرَ فَتُجْزِي عَنْهُ) و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند بامامیکه نماز عصر کند و نماز عصر را نکند در عقب کسی که نماز ظهر راکند مگر آنکه گمان کند که امام نماز عصر میکند و با او نماز عصر را بجا آورد بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکند که در این صورت مجزیست اما اقتدا ظهر بعصر در حدیث صحیح حمّاد وارد شده است که صحیح است و در صحیحه سلیم وارد شده است که اقتدا نمیتواند کرد کسی که ظهر نکرده باشد نماز خود را بعصر بقصد عصر بلکه میباید بقصد ظهر اقتدا کند.

و اما آنکه عصر را اقتدا بظهر نمیتواند کرد ظاهراً مستند صدوق صحیحه علی بن جعفر باشد که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از امامیکه نماز ظهر کند و زنی داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا باو کند و گمان کند که عصر است آیا نماز قوم را باطل میکند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد نماز اینزن در آنکه باایشان نماز کرده است و حال آنکه پیشتر نماز ظهر خود راکرده است و عصر را بظهر اقتدا کرده است حضرت فرمودند که نماز آنجماعت باطل نمیشود باعتبار محاذات و آنزن اعاده میکند نماز خود را و این اعاده محتمل است که باعتبار محاذات باشد و ممکن است که باعتبار اقتدا عصر بظهر باشد بلکه اظهر آنستکه باعتبار محاذات باشد و اعاده برسبیل استحباب باشدو چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیریکه هر دو احتمال مساوی باشد جزم بهم نمیرسد که اعاده نماز باعتبار اقتداء عصر باشد بظهر بلی احوط آنستکه در چنین حدیث مجملی هیچیك را بفعل نیاورد اما اگر ماموم گمانش این باشد که نماز عصر میکند و عصر را اقتدا

کند باو و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکرده است نمازش درست است باجماع و ظاهر روایات کثیره دلالت میکند بر اینمعنی.

(وَ رَوَی الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الرُّبَاطِی عَنْ سَعِیدِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَی أَنَامَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَنْ صَلوةِ الْفَجْرِ حَتَّی طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَامَ فَبَدَءَ فَصَلَّی الرَّكْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ صَلَّی الْفَجْرَ وَ أَسْهَاهُ فِی صَلوتِهِ فَسَلَّمَ فِی رَكْعَتَیْنِ ثُمَّ وَصَفَ مَا قَالَهُ ذُو الشَّمَالَیْنِ وَإِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ رَحْمَةً لِهٰذِهِ الْأُمَّةِ لِئَلاَّ یُعَیَّرَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ إِذَا هُوَ نَامَ عَنْ صَلوتِهِ أَوْ سَهَی فِیهَا یُقَالُ قَدْ أَصَابَ ذَلِكَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ) و در صحیح منقولست از حسن از رباطی علی بن الحسن ثقه ازسعید لنگ ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که می‌فرمودند که الله تبارك و تعالی بخواب برد رسولش را صلّی‌الله علیه وآله از نماز صبح تا آنکه آفتاب طالع شد پس آنحضرت برخاستند و اولاً نافله صبحرا بجا آوردند و بعد از آن نماز صبحرا بجماعت با اصحاب کردند و حق سبحانه و تعالی آنحضرترا صلّی‌الله علیه وآله در یکنماز سهو فرمودند تا سلام دادند در نماز چهار رکعتی بعد از دو رکعت پس بیان فرمودند حضرت صادق حکایت ذوالشمالین را و این دو چیز را واقع نساخت مگر از روی رحمت و شفقت بر این امّت مرحومه تا آنکه اگر کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با خود گویند که هرگاه سیّد کائنات صلّی‌الله علیه وآله بخواب رفت و سهو کرد اگر امّت آنحضرت سهو کنند سهل خواهد بود.

وکلینی بسند صحیح دیگر از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که حضرت

سیّدالمرسلین(ص) نمازمیکردند و چون دو رکعت کردند سلام دادند پس صحابه گفتند یا رسول الله آیا در نماز چیزی حادث شد یعنی منسوخ شد حضرت فرمودند که چرا صحابه گفتند دو رکعت کردید و سلام دادید حضرت رو بذوالیدین کردند و فرمودند که چنین بود ای ذوالیدین یعنی صاحب دو دست و او را ذوالشمالین نیز می‌گفتند چون دو دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت برخاستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت شد پس حضرت صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنحضرا سهو فرمود از جهت رحمت باین امت چون اگر کسی سهو کند او را سرزنش میکنند و میگویند که نمازت مقبول نیست والحال که آنحضرت سهو کرد کسی سرزنش نمیکند و میگویند که حضرت سیّدالمرسلین(ص) سهو کرد از دیگران سهل است و در سهو متابعت آنحضرت می‌کنند یا در احکام آن پس حضرت دو سجده سهو کردن چون سخن گفته بودند سهواً در اثنای نماز.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقول است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه شندیم که فرمودند که حضرت رسولخدا صلّی‌الله علیه وآله در سفری در سحری بمنزلی نزول فرمودند و بلالرا فرمودند که بیدار باشد که چون صبح شود اذان بگوئی و ما بیدار شویم اتّفاقاً بلال نیز بخواب رفت و بیدار نشدند تا وقتی که ازگرمی آفتاب بیدار شدند پس مردمانرا جمع کردند و حضرت دو رکعت نافله صبحرا بجا آوردند و بعد از آن نماز صبحرا بجماعت گذاردند پس فرمودند که ای بلال ترا چه شد بلال گفت که آنخداوندیکه ترا بخواب برد مرا بخواب برد پس حضرت از آنجا کوچ فرمودند و فرمودند که در این وادی شیاطین بسیارند توقف در این وادی مکنید، و اخبار در خواب آنحضرت و سهو آنحضرت مستفیض است و تجویز

كذب رواة بسيار بعيد است وليكن محتمل است كه ازروى تقيه وارد شده باشد چون اينحكايت نزد عامه مشهور است و از حضرت ائمه معصومين صلوات‌الله عليهم سؤال ميكردند ايشان موافق عامه جواب ميفرمودند چنانكه منقول است در صحيح از ابن بكير از زراره كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله عليه كه آيا حضرت رسول الله(ص) سجده سهو كردن حضرت صلوات‌الله عليه فرمودند كه آنحضرت سجده سهو نكردند و فقيهى يعنى معصومى سجده سهو نكردند.

(قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ رَحِمَهُ‌اللهُ اِنَّ الْغَلاٰةَ وَالْمُفَوِّضَةَ لَعَنَهُمُ اللهُ يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَ يَقُولُونَ لَوْ جٰازَ اَنْ يَسْهُوَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ فِى الصَّلٰوةِ جٰازَ اَنْ يَسْهُوَ فِى التَّبْلِيغِ لِاَنَّ الصَّلٰوةَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ كَمٰا اَنَّ التَّبْلِيغَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ وَ هٰذَا لاٰ يَلْزِمُنٰا وَ ذٰلِكَ لِاَنَّ جَمِيعَ الْاَحْوٰالِ الْمُشْتَرِكَةِ تَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِيهٰا مٰا تَقَعُ عَلٰى غَيْرِهِ وَهُوَ مُسْتَعْبَدٌ [مُتَعَبَّدٌ خ ل] بِالصَّلٰوةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيٍّ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ سَوٰاهُ بِنَبِيٍ كَهُوَ، فَالْحٰالَةُ الَّتِى اُخْتُصَّ بِهٰا هِيَ النُّبُوَّةُ وَالتَّبْلِيغُ مِنْ شَرٰايِطِهٰا وَلاٰ يَجُوزُ اَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِى التَّبْلِيغِ مٰا يَقَعُ فِى الصَّلٰوةِ لِاَنَّهٰا عِبٰادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَ الصَّلٰوةُ عِبٰادَةٌ مُشْتَرِكَةٌ وَ بِهٰا تَثْبُتُ لَهُ الْعُبُودِيَّةُ وَ بِاِثْبٰاتِ النَّوْمِ لَهُ عَنْ خِدْمَةِ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَيْرِ اِرٰادَةٍ لَهُ وَقَصْدٍ مِنْهُ اِلَيْهِ نَفْىُ الرُّبُوبِيَّةِ عَنْهُ لِاَنَّ الَّذِى لاٰ تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاٰنَوْمٌ هُوَاللهُ الْحَىُّ الْقَيُّومُ وَلَيْسَ سَهْوُالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ كَسَهْوِنٰا لِاَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اِنَّمٰا اَسْهٰاهُ لِيُعْلَمَ اَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلاٰ يُتَّخَذَ رَبّاً مَعْبُوداً دُونَهُ وَلِيَعْلَمَ النّٰاسُ بِسَهْوِهِ حُكْمَ السَّهْوِ مَتٰى سَهَوْا وَ سَهْوُنٰا مِنَ الشَّيْطٰانِ وَ لَيْسَ لِلشَّيْطٰانِ عَلَى النَّبِيِّ وَالْاَئِمَّةِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمْ سُلْطٰانٌ اِنَّمٰا سُلْطٰانُهُ عَلٰى

الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَهُمْ بِهِمُشْرِكُونِ وِ عَلٰى مَنْ تَبَعَهُ مِنَ الْغٰاوِينَ وَ يَقُولُ الدّٰافِعُونَ لِسَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهُ وَ اٰلِهِ اَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّحٰابَةِ مَنْ يُقٰالُ لَهُ ذُوالْيَدَيْنِ وَ اَنَّهُ لاٰ اَصْلَ لِلرَّجُلِ وَلاٰ لِلْخَبَرِ وَ كَذِبُوا لِاَنَّ الرَّجُلَ مَعْرُوفٌ وَهُوَ اَبُو مُحَمَّدٍ عُمَيْرُ بْنُ عَبْدِ عُمَرَ الْمَعْرُوفُ بِذِي الْيَدَيْنِ فَقَدْ نَقَلَ عَنْهُ الْمُخٰالِفُ وَالْمؤٰالِفُ وَقَدْ اَخْرَجْتُ عَنْهُ اَخْبٰاراً فِي كِتٰابٍ فِي وَصْفِ قِتٰالِ الْقٰاسِطِينَ بِصَفِّينَ، وَكٰانَ شَيْخُنٰا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللّٰهُ يَقُولُ اَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) وَلَوْ جٰازَ اَنْ نَرُدَّ الْاَخْبٰارَ الْوٰارِدَةَ فِي هٰذَا الْمَعْنٰى لَجٰازَ اَنْ نَرُدَّ جَمِيعَ الْاَخْبٰارِ وَ فِي رَدِّهٰا اِبْطٰالُ الدِّينِ وَالشَّرِيعَةِ وَ اَنَا اَحْتَسِبُ الْاَجْرَ فِي تَصْنِيفِ كِتٰابٍ مُفْرَدٍ فِي اِثْبٰاتِ سَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَالرَّدِّ عَلٰى مُنْكِرِيهِ اِنْشٰاءَاللّٰهُ تَعٰالٰى) چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که رحمت خدا بر او باد بدرستی که طایفه غالیان که ازمرتبه ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم تجاوز کرده‌اند و جمعی از ایشان همهٔ حضرات را خدا میدانند و بعضی بعضیرا و باقی را نبی میدانند، و جمعی ائمّه را صلوات‌الله علیهم مثل نبی(ص) میدانند، و جمعی بهتر از نبی میدانند، و طایفه مفوّضه که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی ائمّه هدی را آفرید و خلق اشیا را بایشان گذاشت و ایشانند خالق و رازق و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده‌اند در مانند عقول که لعنت خدا بر ایشان باد انکار میکنند سهو نبی را، و چنان نیست که انکار سهو مخصوص ایشان باشد بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخش همه انکار می‌کنند سهو انبیا و اوصیا را صلوات‌الله علیهم اما سهو در این مسئله را نسبت بصدوق وشیخ او داده‌اند و همه چنین گفته‌اند که اگر جایز باشد که آنحضرت در نماز که وقت حضور قلب ایشان است با

خداوند تعالی سهو کنند ممکن است که در تبلیغ احکام الهی نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجبست چنانکه تبلیغ برایشان واجبست، و این تتمّه را علماء شیعه ذکر نکرده‌اند ممکن است که غلاة ذکر کرده باشند، و علما چنین گفته‌اند که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست و اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی میشود و اعتماد از ایشان زایل میشود.

و صدوق جواب گفته است که این مفسده بر ما لازم نمی‌آید بلکه آنچه دلیل عقلی دلالت میکند امتناع سهو در تبلیغ احکام الهی است زیرا که شکی نیست در آنکه در بسیاری از امور انبیا و اوصیا با امّت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و بیت‌الخلا رفتن و امثال اینها و در احوال مشترکه هرچه بر امت واقع میشود بر آنحضرت(ص) نیز واقع میشود و آنحضرت مامور بود بنماز مثل امّت که نبی نبودند، پس چون سهو از وقایعی است که در نماز واقع میشود غیر آنحضرترا پس اگر بر آنحضرت واقع شود منافات با نبوّت ندارد و حالتی که مخصوص آنحضرتست رسالت است و تبلیغ از لوازم نبوّت است و جایز نیست که سهو در آن واقع شود که اگر احتمال سهو در آن رود اعتماد نمیتوان کرد بر هیچ امری چون محتمل است که آن حکمی که فرماید سهو کرده باشد، و چون تبلیغ رسالت از جمله عبادات مخصوصهٔ بآنحضرت است جایز نیست که با امّت شریك باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر میشود اگر آنحضرترا خواب غلبه کند بی‌اراده او و از خدمت حق سبحانه و تعالی باز ماند ظاهر میشود اقلاً بر عوام که آنحضرت خدا نیست زیرا که کسی که او را پینکی و خواب نیست آنخداوندیست که زنده‌ایست که هرگز نمیمیرد و قیّوم است که قوام وجود اشیا باوست، و اگر لمحه او را غفلت حاصل شود عالم همه معدوم میشوند و معهذا سهو آنحضرت مثل سهو ما

نیست زیراکه ما هر سهویرا تجویز نمی‌کنیم بر انبیا بلکه سهویکه حق سبحانه و تعالی ایشانرا بفرماید تجویز می‌کنیم و از اینجهت حق سبحانه و تعالی آنحضرترا سهو فرمود تا غلاة بدانند که آنحضرت بشر است و مخلوق است و خالق نیست آنحضرترا: نپرستند و بندگی نکنند، و تا آنکه حکم سهو را امّت بدانند اگر ایشانرا سهوی واقع شود بخلاف سهو ماکه از شیطانست و شیاطینرا تسلّطی نیست بر حضرت سیّدالمرسلین و ائمه معصومین و سایر انبیا و اوصیا صلوات‌الله علیهم، و نیست تسلّط شیطان مگر بر کسانیکه متابعت او میکنند بدوستی و اطاعت و کسانیکه او را در اطاعت شریك حق سبحانه و تعالی میدانند، و صدوق آیه را برسبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست که هرکه اطاعت شیطان میکند گویا عبادت او میکند چنانکه جائی دیگر فرموده است که «**الم اعهد الیکم**» آیا عهد و پیمان از شما فرزندان آدم نگرفتم که بندگی شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و عهد گرفتم که بندگی من کنید و ظاهر است که کسی شیطانرا بخدائی نپرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیّت او است و گمراهانی که متابعت او می‌کنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد.

و جماعتی که منکر سهو آنحضرتند چند جواب میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که دو دست داشته باشد و اصلا چنین شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه محض افترای ابوهریره کذّابست و معهذا همین واقعه را با شك روایت کرده است با اختلاف بسیار چون دروغگو حافظه نمیدارد چنانکه بخاری و مسلم و غیرهما از او روایت کرده‌اند و معهذا خیانت او را روایت کرده‌اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر بر او ده هزار درهم را در روایات بسیار روایت کرده‌اندکه دلالت میکند برآنکه در زمان

خود مشهور بود بکذب و افترا و اگر کسی خواهد رجوع بان کتب کند چون ذکرش موجب تطویل میشود.

و صدوق ذکر کرده است که جمعی نفی ذوالیدین کرده‌اند دروغ میگویند زیراکه اینمرد معروفست وکنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عبد عمر است و مشهور است بذوالیدین وکم او را بنام وکنیت میخوانند و سنّیان و شیعیان از او روایت کرده‌اند و مقبول الطرفین است و من از او اخبار نقلکرده‌ام در کتابی که تصنیف کرده‌ام در بیان جنگ ظالمانیکه حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی عنقریب جهاد خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و وفا بیعت خود نکنند و آنها طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل، و قتال خواهی کرد با قاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شان ایشان که هیمه جهنم خواهند بود، و سیم مارقان که آنحضرت فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه تیر، و همیشه شیخ ما ابن ولید میگفت که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاریکه در اینباب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و رد جمیع اخبار سبب بطلان دین و شریعت است و مرا در خاطر است که از جهة رضای الهی کتابی جدا بنویسم در اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و رد بر منکران سهو آنحضرت، و اینعبارت محتمل است که کلام صدوق باشد یاکلام شیخش ابن ولید، حاصل آنستکه صدوق و شیخش تجویز اسها کرده‌اند و تجویز خواب آنحضرت تا نماز فوت شدن، و غیر ایشان از علما تجویز نکرده‌اند سهو را مطلقاً و در خواب جمعی تجویز کرده‌اند و جمعی تجویز نکرده‌اند چون

اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکسان بود پس تجویز خواب تجویز ترک الصلوة است نسبت بانحضرت(ص) عمداً و مسلمانی تجویز نمیکند که آنحضرت عمداً ترک نماز کند.

و جواب ایشان اینست که اینحالت آنحضرترا از جناب اقدس الهی حاصل شده بود پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آنحضرت یکمرتبه اینحالترا از آنحضرت سلب کرده باشد و بخواب رفته باشد مانند سایر مردمان از جهة مصلحت و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند با آنکه معرّس نبی در قرب مسجد شجره اشهر من الشمس است و مشهور آنستکه خواب در آنجا واقع شد، مجملاً آنچه صدوق تجویز کرده است دراسها و انامه برهان قطعی بر استحالهٔ آن ظاهر نیست اگرچه وقوع این دو معنی نیز قطعی نیست چون اخبار آحاد است و مفید قطع نیست هرچند سهو در احادیث بسیار واقع شده است ولیکن آنچه بما رسیده است بمرتبه تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکن است که محمول بر تقیه باشد با آنکه حدیث معارض نیز دارد و مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر کرده‌اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست ظاهراً از تقیه غافل شده‌اند مگر آنکه گویند که با احتمال تقیه تعارض نیست و در اینصورت منازعه لفظی است و چون ادّله صدوق ظاهر الدفع بود متعرض جواب نشد.

و شیخ الطّایفه بهاءالدین محمد عاملی در اینجا مکرر میفرمودند که نسبت سهو بابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیهم، ونقل فرمودند که در سلطانیه در زمانی که سلطان محمد خدابنده رحمه الله تعالی مدرسه را ساخت در یک صفه شیخ العارفین و الواصلین و العاشقین شیخ

صفی الدّین محمد حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین درس تصوف میفرمودندد ودر صفه دیگر علامه حلّی شیخ جمال الدین مطهر درس میگفتند، و در صفه دیگر درس حکمت می‌گفتند، و در صفه دیگر درس صحیح بخاری میگفتند و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که **کُلِّ ذٰلِكَ لَمْ یَکُنْ** تا آنکه ذوالیدین گفت که واقع شد حضرت برخاستند و دو رکعت را بجا آوردند.

شاگرد باستاد گفت که این چه معنی دارد اولا سهو کردن نبی(ص) در عبادت دویم کذب نبی در **کل ذلك لم یکن** البته بخاری سهو کرده است، شیخش گفت **کل ذلك لم یکن** میدانم که نبی(ص) سهو نکرده است و میدانم که بخاری دروغ نگفته است، آن شاگرد بخدمت هریک از علماکه رفت همین جواب شنید تا آنکه بخدمت شیخ صفی الدین اسحق رفت شیخ فرمودند که **کل ذلك لم یکن** ولیکن چنین بود که چون نماز معراج مؤمن است و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله تند بود و زود بمقام حضور رسیدند سلام کردند و چون صحابه باین رتبه نداشتند اکثر ایشان که این معانیرا بفهمند آنحضرت سهو را بر خود زدند و برخاستند و دو رکعت نماز دیگر بجا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطمئن شد و باز بنزد همه رفت و همه تحسین نمودند و اقرار کردند بر حقّیت کلام شیخ رضی الله عنه.

پس شیخ بهاء الدین رحمه الله تعالی فرمودند که البته این حل از جمله الهاماتیست که حق سبحانه و تعالی بدوستان خود القا میفرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را باکرامات او مذکور ساختند، یکی از فضلا در آن مجلس بود

گفت که اینها تصوف است و این اخبار آحاد است و البته شیخ صفی الدین اسحق تقیه فرموده‌اند شیخ فرمودند که ما نمیتوانیم ردّ این احادیث صحیحه کنیم و قریب بده حدیث صحیح در این باب واقع شده است و اگر ما این احادیث را طرح کنیم امان برمیخیزد، بنده عرض نمودم که **کل ذلك لم یکن** شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه وارد شده است ممکن است که ایشان فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو نبی مشهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده باشند شیخ تحسین بسیار فرمودند و همه فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند، و شیخ فرمودند که چنین وجه ظاهری میبود و ما باین وادی نیفتاده بودیم و بعد از آن عرض نمودم که شیخنا تعجّب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده‌اید که تعارض میان دو قطعی محال است و در تقیه ممکن است: در این مرتبه تحسین بسیار فرمودند و بنابراین سخن شیخ صفی الدین اسحق قدس سرّه الشریف محمول براین است که اگر آنحضرت سهو کرده باشند چنین خواهد بود چنانکه در توجیه جمع بین الاخبار همیشه مدار بر این است والله تبارك و تعالی یعلم.

«وَ سَاَلَ حَمّادُ بْنُ عُثْمانُ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ فاتَهُ شَیْءٌ مِنَ الصَّلٰواتِ فَذَکَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ اَوْ عِنْدَ غُرُوبِها قالَ فَلْیُصَلِّ حِینَ یَذْکُرُ» و بسند صحیح منقولست از حمّاد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که فوت شده باشد از او نمازی از نمازها و بخاطرش رسد نزد بر آمدن آفتاب یا فرورفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز قضا را میکند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگرچه در اوقات مکروهه باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد که در این

اوقات نافله مبتدئه کراهت دارد و غیر آن کراهت ندارد خصوصاً نماز قضا و احادیث صحیحه در این باب بسیار وارد شده است و در باب خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ صَلٰوةِ الْمَرِيضِ وَ الْمُغْمٰى عَلَيْهِ وَ الضَّعِيفِ وَالْمَبْطُونِ وَالشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ غَيْرِ ذٰلِكَ

این بابی است در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد و کسی که ضعیف باشد و کسی که علّت شکم داشته باشد و مرد پیر و غیر اینها چنانکه مفصّلاً در ضمن اخبار مذکور خواهد شد.

«قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي الْمَرِيضُ قٰائِماً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلٰى ذٰلِكَ صَلّٰى جٰالِساً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ جٰالِساً صَلّٰى مُسْتَلْقِياً يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَءُ فَإِذٰا أَرٰادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذٰا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذٰا أَرٰادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذٰا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَ يَنْصَرِفُ» کلینی مرسلاً و صدوق تا مستلقیاً باسانید کالصحیحه از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که فرمودند که بیمار اگر تواند ایستاده نماز میکند اگرچه تکیه کند بر دیوار یا آدم، و اگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند بدستور ایستاده و اگر قادر نباشد که نشسته نماز کند بر پشت بخوابد و نماز کند بانکه تکبیر احرام را بگوید بعد از آن قرائت کند، و اگر جهة رکوع چشمها را برهم گذارد پس تسبیح بگوید و چون تسبیح رکوعرا بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از رکوع است و چون خواهد که بسجود رود چشمها را برهم گذارد و چون تسبیح بگوید چشمها را

بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از سجود است پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا بکاری دیگر مشغول شود.

«وَ سُئِلَ عَنِ الْمَرِيضِ لاٰ يَسْتَطِيعُ الجُلُوسَ آيُصَلّي وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ وَ يَضَعُ عَلٰى جَبْهَتِهِ شَيْئاً فَقٰالَ نَعَمْ لَمْ يُكَلِّفْهُ اللّٰهُ اِلاّٰ طٰاقَتَهُ» و بسند موثق کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از بیماریکه نتواند نشستن آیا بر پهلو میخوابد و بر پیشانی خود میگذارد چیزیکه سجده بر آن توان کردن حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آنچه را طاقت نداشته باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن پس دلالت میکند بر آن آیه کریمه «فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلٰى جُنُوبِهِم» و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه «الّذین الخ» یعنی جمعی که یاد میکنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز میکند ایستاده و مریض نماز میکند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز میکند، و آیه اول نیز بهمین عنوان تفسیرش از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است.

و در موثقه عمار جانب راسترا بعد از نشستن فرموده است و دغدغه نیست در آنکه احوط آنست که اگر نشسته نتواند نماز کردن بر پهلوی راست بخوابد و بعد از آن بر پهلوی چپ و بعد از ان بر پشت خوابیدن اولی است اگر چه احتمال دارد که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و همچنین بعد از جانب راست مخیر باشد میان دو فرد باقی و الله تعالی یعلم.

و در اخبار صحیحه وارد شده است که خود اعرفست بحال خود در استطاعت و عدم آن در هر مرتبه، و اما آنچه مذکور است از گذاشتن پیشانی بر

مهر در صحیحه عبدالرحمن نیز وارد شده است، و در حسن کالصحیح حلبی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از بیمار هرگاه نتواند ایستادن و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما میکند بسر و اگر پیشانیرا بر زمین گذارد محبوبتر است نزد من و از این حدیث ظاهر میشود که اوامر سابقه محمولست بر استحباب و در صحیحه عبدالرحمن و غیر آن وارد است که بیمار اکتفا میکند در قرائت بر سوره حمد و خلافی نیست که سوره بر او واجب نیست.

«وَ سَأَلَ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرانَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونَ فِي عَيْنَيْهِ الْمٰاءُ فَيَنْتَزِعُ الْمٰاءُ مِنْهٰا فَيَسْتَلْقِي عَلٰى ظَهْرِهِ الْأَيّٰامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلٰوةِ إِلّٰا إِيمٰاءً وَ هُوَ عَلٰى حٰالِهِ فَقٰالَ لٰا بَأْسَ بِذٰلِكَ» و بسند موثق کالصحیح منقول است از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که چشمش آب آورده باشد و کور شده باشد و خواهند که آن آبرا بگردانند و بر پشت میخوابد ایام بسیار چهل روز یا کمتر یا بیشتر و نماز نمیتواند کرد مگر بایما خوابیده برپشت؟ حضرت فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی برتر از آن نیست و مقرّر است نزد اینجماعت که سه روز سر را بگچ میگیرند که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب سیاه بتحلیل برود، و نزد بنده قدح کردند شخصیرا که مدّتها بود که کور بود وگوشه چشمرا از جانب شقیقه سوراخ کرد ومیلی داخل کرد و حرکت داد آن میلرا تا آب سیاهی که در حدقه بود حرکت کرد بجانب دیگر، چشم آنمرد روشن شد بنده قادح راگفتم که سر این مرد را بگچ میباید گرفت و اقلاً چند روز بر پشت بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق، و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است

همین معنی و حضرت صادق صلوات الله علیه رخصت فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه مضطر شود و یاغی و عادی نباشد بر او گناهی نیست، و در بعضی از اخبار واقع شده است که یاغی کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد.

«وَ سَاَلَهُ بَزِيعُ الْمَؤَذِّنُ فَقَالَ لَهُ اِنِّی اُرِيدُ اَنْ اَقْدَحَ عَيْنِی فَقَالَ لَهُ اِفْعَلْ فَقُلْتُ اَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ اَنَّهُ يُلْقِی عَلَی قَفَاهُ كَذَا وَ كَذَا يَوماً لاٰ يُصَلِّی قَاعِداً قَالَ اِفْعَلْ» و کالصحیح منقولست از بزیع که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که میخواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند که در آر گفتم که اطبّا میگویند که میباید این قدر و اینقدر روز که زیاده از بیست روز است باصطلاح کحال نحاة نماز را نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که چنین کن.

«وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ الْمَرِيضُ يُصَلِّی قَائِماً فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلّٰی جَالِساً فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلّٰی عَلٰی جَنْبِهِ الْاَيْمَنِ فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلّٰی عَلٰی جَنْبِهِ الْاَيْسَرِ فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ اِسْتَلْقٰی وَ اَوْمَاَ اِيمٰاءً وَجَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ جَعَلَ سُجُودَهُ اَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ» و منقول است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر ممکن باشد بیمار راکه ایستاده نماز کند می‌ایستد و اگر نتواند نشسته نماز میکند و اگر نتواند نشستن بر جانب راست میخوابد و نماز میکند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز میکند و اگر نتواند بر پشت میخوابد وایما و اشاره میکند بجانب قبله، و سجود را پست‌تر از رکوع میکند، پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر میکند و از جهة رکوع سر راکج میکند و از جهة سجود بیشتر، و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد، ایما

بچشم میکند، و در رکوع چشم را بهم میگذارد و در سجود چشمرا می‌فشارد و صدوق اگرچه اینحدیثرا مرسل روایت کرده است ولیکن چون گفته است که میان من و خدا حجت است علما عمل باینحدیث کرده‌اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط عمل باینخبر است و الله تعالی یعلم.

«وَ یَجُوزُ لِلْمَرِیضِ اَنْ یُصَلِّیَ الْفَرِیضَةَ عَلَی الدّابَّةِ یَسْتَقْبِلُ بِهِ الْقِبْلَةَ وَ یُجْزِیهِ فاتِحَةُ الْکِتابِ وَ یَضَعُ جِبْهَتَهُ فِی الْفَرِیضَةِ عَلی مٰا اَمْکَنَهُ مِنْ شَیْءٍ وَ یُومِی فِی النّافِلَةِ اِیماءً» و بسند صحیح منقول است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نمیکند بر چهار پا نماز واجبرا مگر کسی که بیمار باشد و روی او را بقبله می‌کنند و کافی است او را خواندن سوره حمد و در نماز فریضه پیشانی خود را بر هرچه ممکن باشد میگذارد و در نماز سنت ایما میکند یعنی پیشانی گذاشتن لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد که رکوع را درست بجا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پیش زین و امثال آن گذارد واجب باشد و اگر نتواند گذاشتن و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن سنّت باشد و اینمعنی بحسب عبارت اظهر است و الله تعالی یعلم.

«وَ قالَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْاَنْصارِ وَ قَدْ شَبَکَتْهُ الرّیحُ فَقالَ یا رَسُولَ اللهِ کَیْفَ اُصَلّی فَقالَ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اِنْ تُجْلِسُوهُ فَاَجْلِسُوهُ وَ اِلاّ فَوَجِّهُوهُ اِلَی الْقِبْلَةِ وَ مُرُوْهُ فَلْیُومِ بِرَاْسِهِ اِیماءً وَ یَجْعَلُ السُّجُودَ اَخْفَضَ مِنَ الرُّکُوعِ وَ اِنْ کانَ لاٰ یَسْتَطیعُ اَنْ یَقْرَءَ فَاقْرَؤُا عِنْدَهُ وَ اَسْمِعُوهُ» و منقول است از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله که فرمودند که حضرت

سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر شخصی از انصاریان که پر باد شده بود بمرض استسقا یا مثل آن پس انصاری گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم حضرت رو بیاران او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید و اگر نه روی او را خوابیده بجانب قبله کنید و امر کنید او راکه ایماء کند بسر و سجود را پست‌تر از رکوع کند در ایماء و اگر نتواند قرائت کردن قرائت را نزد او واقع سازید و باو بشنوانید و احوط عمل باینحدیث است.

«وَ رَوی عُمَرُ بْنُ اُذَیْنَةَ عَنْ زُرارَةِ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ قالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الْمَریضِ کَیْفَ یَسْجُدُ فَقالَ عَلی خُمْرَةٍ اَوْ مِرْوَحَةٍ اَوْ عَلی سِواكَ یَرْفَعُهُ اِلَیْهِ هُوَ اَفْضَلُ مِنَ الْاِیماءِ اِنَّما کَرِهَ السُّجُودَ عَلَی الْمِرْوَحَةِ مِنْ اَجَلِ الْاَوْثانِ الَّتی کانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ وَ اِنّا لَمْ نَعْبُدْ غَیْرَ اللهِ قَطُّ فَاسْجُدُوا عَلَی الْمِرْوَحَةِ وَ عَلَی السِواكِ وَعَلَی عُودٍ» و بسند صحیح منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بیمار که چگونه سجده میکند حضرت فرمودند که سجده میکند بر سجّاده صغیره یا بر باد زن یا بر مسواک بانکه بلند میکند هریک از اینها را و سجده بر اینها میکند و بلند کردن اینها و سجده کردن براینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده براینها نکند و سنّیان که سجده بر باد زن نمیکنند از جهة این است که میگویند که شبیه است به بت‌پرستی و اینها را در برابر گذاشتن بمنزله بتانی است که میپرستند و غلط گفته‌اند زیراکه مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد در سجده کردن بر زمین یا چیزی که از زمین روید که آنرا نخورند و نپوشند چنانکه گذشت که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله سجده بر خمره میفرمودند، و در صحاح سته مذکور است خصوصاً در بخاری در چند موضع، و ما هرگز عبادت نکرده‌ایم و نمیکنیم غیر حق سبحانه

و تعالی را پس سجده کنید بر باد زن و بر مسواك و بر چوب و امثال اینها.

و محتمل است که مراد این باشد که متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر باد زن صورت آدم و حیوانات میبافته باشند و این معنی را وسیله تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده بر باد زن میکند و صورت دارد آنصورترا میپرستند حضرت از جهة بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیریکه صورت داشته باشد نماز صحیح است چون غرض سجده حق سبحانه و تعالی است نه سجده صورت بادزن و اوّل اظهر، است و عامه نیز سجده بر خاك را بهتر میدانند ولیکن میگویند که علی رغم شیعه سجده بر آن نمیکنیم بلکه بر بالای سنگ دستمال می‌اندازند و سجده میکنند با آنکه در صحاح خود روایت کرده‌اند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی، و دستها، و زانوها، و انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده‌اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال اینخبر از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بر آن سجده میفرمودند و خمره را از جهة پیشانی میبافته‌اند وگذشت در مبحث ما یصحّ السّجود علیه مفصّلاً، و ازین خبر نیز ظاهر میشود که وضع جبهه بر اینها یا وضع اینها بر جبهه بهتر باشد و واجب نباشد و ممکن است که مراد از افضل وجوب باشد بقرینه ردّ بر عامه واحوط آنستکه مهما امکن ترك نکند عمل باین حدیثرا.

«وَ سَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْمَرِیضِ هَلْ یَقْضِی الصَّلٰواتِ اِذَا اُغْمِیَ عَلَیْهِ فَقَالَ لاٰ اِلاَّ الصَّلٰوةَ الَّتِی اَفَاقَ فِیهَا» و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا میکند نمازیرا که در آنحالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده‌اش بمنزله نکرده است چون

عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازیرا که بهوش آمده باشد در وقت آن.

«وَ کَتَبَ اَیُّوبُ بْنُ نُوحٍ اِلٰی اَبِی الْحَسَنِ الثّالِثِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَسْاَلُهُ عَنْ الْمُغْمٰی عَلَیْهِ یَوْماً اَوْ اَکْثَرَ هَلْ یَقْضِی مٰا فٰاتَهُ مِنَ الصَّلٰوةِ اَوْ لاٰ فَکَتَبَ لاٰ یَقْضِی الصَّوْمَ وَ لاٰ یَقْضِی الصَّلٰوةَ» و باسانید صحیحه منقول است از ایّوب که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله و سؤال کردم از کسی که بیهوش شده باشد یکروز یا بیشتر آیا قضا میکند نمازهائیرا که از او فوت شده است یا نه حضرت نوشتند که قضا نمیکند روزها را و قضا نمیکند نماز را و آن نمازیرا که وقت آنرا دریافته است در آنحالت مغمی علیه نیست وقضا میکند یعنی بجا می‌آورد در وقت و اگر تقصیر کرده باشد قضا میکند پس منافات ندارد با حدیث سابق و همچنین اخبار دیگر که وارد شده است مطلقا محمول است بر این، مثل خبر علی بن مهزیار و صحیحه ایوب و کالصحیحه معمر بن عمر و حسنه حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازیرا چون در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازیرا مگر نمازیرا که وقت آنرا دریافته باشد.

«وَ سَاَلَهُ عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیٰارَ عَنْ هٰذِهِ الْمَسْئَلَةِ فَقٰالَ لاٰ یَقْضِی الصَّوْمَ وَ لاٰ الصَّلٰوةَ وَ کُلُّ مٰا غَلَبَ اللهُ عَلَیْهِ فَاللهُ اَوْلٰی بِالْعُذْرِ» و باسانید صحیحه منقولست از علی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از این مسئله مغمی علیه پس حضرت فرمودند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و هر چیز که حق سبحانه و تعالی بنده را در آن بی اختیار کرده باشد پس او اولی است بقبول عذر از بنده یعنی هرگاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه کند و او را بجبر

بدارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور میدارد هرگاه خود او مکره ساخته باشد البته عذر او را می‌پذیرد و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است.

«فَاَمَّا الْاَخْبارُ الَّتی رُوِیَتْ فِی الْمُغْمٰی عَلَیْهِ اَنَّهُ یَقْضِی جَمیعَ مٰا فٰاتَهُ وَ مٰا رُوِیَ اَنَّهُ یَقْضِی صَلٰوةَ شَهْرٍ وَ مٰا رُوِیَ اَنَّهُ یَقْضِی صَلٰوةَ ثَلٰثَةِ اَیّام فَهِیَ صَحیحَةٌ وَلٰکِنَّهٰا عَلَی الْاِسْتِحْبٰابِ لاٰ عَلَی الْاِیجٰابِ وَ الْاَصْلُ اَنَّهُ لاٰ قَضٰاءَ عَلَیْهِ» و اما اخباریکه منقول است در مغمی علیه که او قضا میکند جمیع نمازهائیرا که از او فوت شده است، و آنچه مرویست که او قضا میکند نمازیکماه را و آنچه مرویست که قضا میکند نماز سه روز را همه صحیح است ولیکن محمول است بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنستکه بر أو قضا نیست چون اخبار متواتره وارد شده است در آنکه بر او قضا نیست مگر آن نمازیکه وقتش را دریافته باشد.

اما آنچه وارد شده است که همه نمازها را قضا میکند منقول است در صحیحه منصور و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر اینها از اخبار بسیار.

و اما قضای یکماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از کسی که بیهوش باشد یکماه چه مقدار از نمازها را قضا میکند حضرت فرمودند که همه را قضا میکند: امر نماز شدید است و ترک آن عظیم الخطراست و ظاهر این خبر اعاده کل است نه یکماه مگر آنکه خبری دیگر بصدوق رسیده باشد، و اما قضای سه روز منقول است در موثقه سماعه و حکم صدوق بصحّه آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیحی وارد است که یکروز را قضا میکند پس جمع

میان اخبار باین نحو میباید کرد که سنّت است که مؤاکداً که نماز یکروز را قضا کند، و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یکماه و بعد از آن همه را اگرچه یکسال باشد که شعور نداشته باشد، اما اگر دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنّت نیست و الله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ صٰاحِبُ الْبَطِنِ الْغٰالِبِ یَتَوَضَّأُ وَ یَبْنی عَلٰی صَلٰوتِهِ» و باسانید متکثره موثقه کالصحیحه از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه کسی اسهال داشته باشد که در اثنای نماز غلبه کند و آید وضو میسازد و از آنجا بنا می‌نهد و بعضی ملحق ساخته‌اند بان کسی را که بسبب ضعف معده باد از او جدا شود چون آنرا نیز مبطون میگویند و بعلّت شکم مبتلاست و حمل کرده‌اند این حدیثرا برکسی که زمانی نداشته باشد که در آنزمان از او حدث نیاید که اگر چنین وقتی داشته باشد نماز را در آنوقت خواهد کرد.

«وَ قٰالَ مُرٰازِمُ بْنِ حُکَیْم الْاَزْدِیُّ مَرِضْتُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ لَمْ اَتَنَفَّلْ فیهٰا فَقُلْتُ ذٰلِكَ لِاَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فَقٰالَ لَیْسَ عَلَیْكَ قَضٰاءٌ اِنَّ الْمَریضَ لَیْسَ کَالصَّحیحِ کُلَّمٰا غَلَبَاللهُ عَلَیْهِ فَاللهُ اَوْلٰی بِالْعُذْرِ» و بسند حسن کالصحیح منقول است از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نافله نمیکردم و چون در بیماری ترك نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم اینمعنی را بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست بدرستیکه بیمار مثل صحیح نیست و هرچه را حق سبحانه و تعالی بر این کس وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولی است بقبول عذر از بنده.

و مثل اینخبر است صحیحه عیص از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که قضا نمیکند و اگر قضا کند خوبست و تصدق بهتر است چنانکه در صحیحه عبدالله بن سنان در آخر کتاب صلوة خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بیمار شد و نافله نکرد حضرت فرمودند که ای محمد نافله واجب نیست اگر قضا کند خیریست که بجا آورد و اگر قضا نکند بر او چیزی نیست.

و در حدیث صحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون بنده قضا میکند نافله را حق سبحانه و تعالی مباهات میکند بان بنده با فرشتگان و میفرماید که ای فرشتگان من بنده من قضا میکند چیزیرا که بر او واجب نگردانیده‌ام.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در حدیث صحیح از عیص منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که شخصی یکسال بیمار شده است و نماز نافله نکرده است حضرت فرمودند که قضا نمیکند و در حدیث صحیح منقول است از مرازم که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سئوال کردم از بیماریکه قادر نیست بر نماز حضرت فرمودند هرچه را حق سبحانه و تعالی بر سر بنده آورد أو اولی است بقبول عذر، و ظاهر خبر آنستکه بواسطه مرض ترك نافله میتوانکرد و ممکن است که اعم از نافله و فریضه باشد و مراد این باشد که اگر نتواند ایستاده نشسته بجا آورد و همچنین تا جمیع مراتب عذر معذور است و نمازش مقبول است.

و در حدیث موثق کالصحیح از سدیر منقول است که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که شما نماز نشسته میکنید فرمودند که

تا پیر شده‌ام و فربه شده‌ام نمازهای نافله را نشسته میکنم.

و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که بیمار ایما میکند یعنی با تعذر رکوع و سجود صحیحاً.

«وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمٰا عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ اَنْ یَسْتَنِدَ اِلَی حٰایِطِ الْمَسْجِدِ وَ هُوَ یُصَلّی اَوْ یَضَعُ یَدَهُ عَلَی الْحٰایِطِ وَ هُوَ قٰائِمٌ مِنْ غَیْرِ مَرَضٍ وَ لاٰ عِلَّةٍ فَقٰالَ لاٰ بَاْسَ وَ عَنِ‌الرَّجُلِ یَکُونُ فِی صَلٰوةٍ فَرِیضَةٍ فَیَقُومُ فِی‌الرَّکْعَتَیْنِ الْاُولَیَیْنِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ اَنْ یَتَنٰاوَلَ جٰانِبَ الْمَسْجِدِ فَیَنْهَضُ یَسْتَعِینُ بِهِ عَلَی الْقِیٰامِ مِنْ غَیْرِ ضَعْفٍ وَ لاٰ عِلَّةٍ فَقٰالَ لاٰ بَاْسَ بِهِ» و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند آیا تکیه بر دیوار مسجد میتواند کرد و یا دست بر دیوار مسجد میتواند گذاشت در وقتی که ایستاده باشد بیمرضی و بی علتی حضرت فرمودند که باکی نیست، و سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب باشد و در دو رکعت اول خواهد که بر خیزد آیا دست بدیوار مسجد میتواند گذاشت که مدد او باشد در بر خاستن بی ضعفی و بی علتی فرمودند که باکی نیست، و قریب باین است موثقه عبدالله بن بکیرو سعید بن یسار از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه در جواز تکیه کردن بر عصا و دیوار در حالت نماز، و اکثر علما حمل کرده‌اند این اخبار را بر تکیه کردنی که اگر محل تکیه را بردارند مصلی نیفتد چون در صحیحه ابن سنان از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تکیه مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت صلوة مگر آنکه بیمار باشی و تقی الدّین حلبی این روایت را حمل بر کراهت کرده است و عمل باخبار سابقه کرده است و ظاهر میشود که

صدوق نیز چنین کرده باشد و این قول قوی است اگرچه احوط عمل بمشهور است و الله تعالی یعلم.

«وَ قَالَ حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ قُلْتَ لِاَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قَدْ اِشْتَدَّ عَلَيَّ الْقِيامُ فِي‌الصَّلٰوةِ فَقالَ اِذٰا اَرَدْتَ اَنْ تُدْرِكَ صَلٰوةَ الْقائِمِ فَاقْرَءْ وَ اَنْتَ جٰالِسٌ فَاِذٰا بَقِيَ مِنَ‌السُّورَةِ آيَتٰانِ فَقُمْ وَ اَتِمَّ مٰا بَقِيَ وَ ارْكَعْ وَ اسْجُدْ فَذٰاكَ صَلٰوةُ الْقائِمِ» و باسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هرگاه خواهی که ثواب نماز ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از سوره مانده باشد برخیز و سوره را تمام کن و برکوع رو و بسجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام پیش از رکوع رکن است و آنرا ایستاده کرده است همانست که نماز ایستاده کرده است.

و بهمین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست و قریب باین صحیحه ابان از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده‌اند این احادیث را بر نافله و ممکن است تعمیم آن چنانکه شامل فریضه نیز باشد هرگاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتواند که همه نماز را ایستاده بجا آورد و تواند که قیام پیش از رکوع را ایستاده بجا آورد و همه باین عمل کرده‌اند.

«وَ سَاَلَ سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ اَبَاالْحَسَنَ الْاَوَّلَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي النّافِلَةَ قٰاعِداً وَ لَيْسَتْ بِهِ عِلَّةٌ فِي سَفَرٍ اَوْ حَضَرٍ فَقالَ لاٰبَأْسَ بِهِ» و در حسن کالصحیح منقول است از سهل ثقه که گفت سؤال نمودم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که نماز نافله را

نشسته کند بی علتی در سفر یا حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث سدیر صیرفی نیز بر جواز گذشت ولیکن با علت پیری.

«وَ قَالَ اَبُوبَصِيرٍ قُلْتُ لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اِنَّا نَتَحَدَّثُ وَ نَقُولُ مَنْ صَلّٰی وَ هُوَ جَالِسٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ كَانَتْ صَلٰوتُهُ رَكْعَتَيْنِ بِرَكْعَةٍ وَ سَجْدَتَيْنِ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ هٰكَذٰا هِيَ تَامَّةٌ لَكُم» در موثق از ابوبصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که بما حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هرکه نماز نشسته کند بی‌علتی دو رکوع را به یك رکوع حساب میکند، و دو سجود را بیك سجود پس دو رکعت بیکرکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه تمام محسوبست از جهة شما یعنی نشسته شما بجای ایستاده محسوبست و مراد از شما شیعیان ائمه معصومین است و احتمال دارد که مراد شما پیران و ضعیفان باشد و مراد از علت مرض باشد اگرچه دو رکعت بیکرکعت حساب کردن بهتر است.

چنانکه منقول است در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت بر ایستادن بجای هریك رکعت دو رکعت نماز بگذارد.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که تنبلی داشته باشد یا ضعیف باشد و نماز نافله را نشسته گذارد چونست حضرت فرمودند که دو رکعت را بیکرکعت حساب میکند.

«وَ رُوِیَ عَنْ حِمْرَانَ بْنِ اَعْيَنَ عَنْ اَحَدِهِمَا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ اَبِی صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اِذَا صَلّٰی جَالِساً تَرَبَّعَ فَاِذَا رَكَعَ ثَنٰی رِجْلَيْهِ» و

شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهماکه فرمودندکه پدرم سیّدالسّاجدین یا باقرعلوم النبیّین صلوات الله علیهما وقتی که نشسته نماز میکردند مربع می‌نشستند و چون برکوع میرفتند کج میکردند پاهای خود را، و مراد از تربیع این است که زانوها را از زمین بر دارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد، و مراد از میل پاها آنست که پاها در زیر بدن باشد و زانوها بر زمین باشد و زور بر شکم پاها داشته باشد و آنقدر کج شود که در حالت رکوع ایستاده کج میشد واجباً و یا آنمقدار که سرش محاذی زانوها شود و این نحو بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است که هر نحو که خواهد بنشیند و این استحباب شامل نافله است و فریضهٔ با عذر.

«وَ رَوٰی مُعٰویَةُ ابْنُ مَیْسَرَةَ اَنَّهُ سَاَلَ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ أیُصَلِّی الرَّجُلُ وَ هُوَ جٰالِسٌ مُتَرَبِّعٌ وَ مَبْسُوطُ الرِّجْلَیْنِ فَقٰالَ لاٰبَأْسَ بِذٰلِكَ) و بسند صحیح منقول است از ابن میسره که کتاب او معتمد بوده است که او سؤال کرد از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که آیا نماز میتواندکرد مرد نشسته که چهار زانو نشسته باشد، یا مربع بتفسیریکه سابقا گذشت و یا پاها را درازکند حضرت فرمودندکه باکی نیست اگرچه چهار زانو نشستن کراهت دارد ولیکن در بعضی از اخبار وارد شده است که چهار زانوی مکروه آنست که چهار زانو بنشیند و یکپا را بر دارد و بر بالای زانوی دیگر گذارد و این نشستن متکبّران است اگرچه ممکن است که این نوع کراهتش بیشتر باشد.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی الصَّلٰوةِ فِی الْمَحْمِلِ صَلِّ مُتَرَبِّعاً وَ مَمْدُودَ الرِّجْلَیْنِ وَ کَیْفَ مٰا اَمْکَنَكَ» و باسانید صحیحه منقولست

از آنحضرت صلوات الله علیه در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند که چهار زانو نماز کند و پا دراز کرده و هر نحو که ممکنست باشد، و اشعاری دارد که با مشقت درست نشستن چنین نماز میتوانکردن و ظاهرش نافله است چنانکه صریحاً وارد شده است در اخبار صحیحه که نماز نافله را در محمل میتوان کرد و همچنین در اخبار صحیحه وارد شده است که نماز نافله را پیاده در راه رفتن میتوانکرد در سفر و در حضر نیز سواره میتوانکرد.

«وَ رُوِیَ عَنْ اِبْرٰهِیمَ بْنِ اَبِی زِیادِ الْکَرْخِیِ اَنَّهُ قٰالَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ رَجُلٌ شَیْخٌ کَبِیرٌ لاٰ یَسْتَطِیعُ الْقِیامَ اِلَی الْخَلاٰءِ لِضَعْفِهِ وَ لاٰ یُمْکِنُهُ الرُّکُوعُ وَالسُّجُودُ فَقٰالَ لِیُؤْمِ بِرَاسِهِ اِیمٰاءً وَ اِنْ کٰانَ لَهُ مِنْ یَرْفَعُ اِلَیْهِ الْخُمْرَةَ فَلْیَسْجُدْ فَاِنْ لَمْ یُمْکِنْهُ ذٰلِکَ فَلْیُؤْمِ بِرَاْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ قُلْتُ فَالصِّیامَ قٰالَ اِذٰا کٰانَ فِی ذٰلِکَ الْحَدِ فَقَدْ وَضَعَ اللّٰهُ عَنْهُ فَاِنْ کٰانَ لَهُ مَقْدُرَةٌ فَصَدَقَهُ مُدٍّ مِنَ الطَّعٰامِ بَدَلٌ عَنْ کُلِّ یَوْمٍ اَحَبُّ اِلَیَّ فَاِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ یَسٰارٌ فَلاٰ شَیءَ عَلَیْهِ» و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابراهیم بغدادی که کتاب او معتمد است منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که مردی پیر بسیار پیر است که نمیتواند بادب خانه رفتن بسبب ضعف و ممکنش نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهة رکوع و سجود ایما کند بسر و اگر کسی باشد که سجاده یا مهر را بردارد یا محل آنرا بلند کند بر آن سجده کند چنان کند، و اگر این معنی ممکن نباشد او را پس اشاره کند بسر بجانب قبله گفتم که روزه را چکند حضرت فرمودند که هرگاه شخصی بچنین حالی رسد حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط کرده است پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی یک مد از طعام تصدق کردن محبوبتراست بسوی من پس اگر نداشته باشد یا بر او مشکل باشد بر او چیزی

نیست و احکام صوم خواهد آمد انشاء الله تعالی.

«وَ سَاَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ سُلَيْمانَ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ الرَّجُلِ يَاخُذُهُ الرُعافُ فِي‌الصَّلٰوةِ وَ لاٰ يَزِيدُ عَلٰى اَنْ يَسْتَنْشِقَهُ يَجُوزُ ذٰلِكَ قٰالَ نَعَمْ» و در صحیح از ابن ابی عمیر و صفوان بی یحیی از عبدالله که کتاب او از اصول است منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و او همین کار کند که پنبه در بینی خود گذارد که بیرون نیاید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و در نسخه چنین است که وَ لاٰ يُرِيدُ اَنْ يَسْتَنْشِقَهُ یعنی نخواهد که خون را بند کند و بگذارد که بیرون آید و نماز را قطع کند و اول اظهر است.

«وَ رَوٰى بُكَيْرِ بْنُ اَعْيَنَ اَنَّ اَبا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ رَاىٰ رَجُلاً رُعُفَ فِي‌الصَّلٰوةِ وَ اَدْخَلَ يَدَهُ فِي اَنْفِهِ فَاَخْرَجَ دَماً فَاَشٰارَ اِلَيْهِ بِيَدِهِ اُفْرُكْهُ بِيَدِكَ وَصَلِّ» و در حسن کالصحیح از بکیر منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه شخصیرا دید که خون از بینی خود بیرون آورد بانکه دست در بینی کرد و خونی بیرون آورد پس حضرت اشاره باو فرمودند که دست برهم مال و خون را بیندازد و نماز کن و محمول است بر آنکه خون خشك باشد یا اندکی باشد که چون بانگشت دیگر مالیده شود هردو مقدار درهم نبوده باشد.

و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است در شخصی که دست در بینی کند در نماز و خونی به بیند چکند حضرت فرمودند که اگر خشك باشد بیندازد و باکی نیست.

و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر دست در بینی کنی در حالت نماز و خونی‌تر بیرون آید که روان

نشود پس بدست بمال تا خشکشود.

«وَ سَاَلَ لَیْثٌ الْمُرَادِیُّ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ‌الرَّجُلِ یَرْعَفُ زَوَالَ الشَّمْسِ حَتّٰی یَذْهَبَ اللَّیْلُ قَالَ یُومِی اِیمَاءً بِرَاْسِهِ عِنَ کُلِّ صَلٰوةٍ» صدوق سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است و ظاهراً از کتاب او برداشته است و اکثر اوقات احادیث لیث را از عبدالله ابن مسکان روایت میکند و طریقش بعبدالله صحیح است پس ظاهرش صحة باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود از پیشین و بند نشود تا اکثر شب برود چکند حضرت فرمودند که ایما میکند بسرش از جهة رکوع و سجود در همه نمازها تا بند شود.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که بچیزی از پنبه و امثال آن بینی را پر میکند و نماز میکند و نماز را طول نمیدهد اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از آن رو را از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو کند به پشت قبله یاببدن بگردد و الله تعالی یعلم و مثل اینحدیث است در رعاف حدیث موثق سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه.

«وَ رَوٰی عُمَرُبْنُ اُذَیْنَةَ عَنْهُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ عِنَ‌الرَّجُلِ یَرْعَفُ وَ هُوَ فِی‌الصَّلٰوةِ وَ قَدْ صَلّٰی بَعْضَ صَلٰوتِهِ فَقَالَ اِنکَانَ الْمَاءُ عَنْ یَمِینِهِ اَوْ عَنْ شِمَالِهِ اَوْ عَنْ خَلْفِهِ فَلْیَغْسِلْهُ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَلْتَفِتَ وَلْیَبْنِ عَلٰی صَلٰوتِهِ فَاِنَ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ حَتّٰی یَلْتَفِتَ فَلْیُعِدِ الصَّلٰوةَ قَالَ وَالْقَیْءُ مِثْلُ ذٰلِكَ» و بسند صحیح منقول است از ابن اذینه از حضرت امام جعفرصادق

صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصیکه خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب از جانب راست او یا جانب چپ او یا پشت سر او باشد بینی خود را بشوید بی آنکه رو از قبله بگرداند و از آنجا گرفته نماز را تمام کند و اگر آب بهم نرسد تا از قبله بگردد نماز را اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیك باشد بشوید و الاّ اعاده کند و حمل میتوانکرد که تشبیه در جزو اول باشد نه در اعاده یا آنکه پشت بقبله کرده باشد اعاده کند.

«وَ فِی رِوٰایَةِ اَبِی بَصِیرٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنْ تَکَلَّمْتَ اَوْ صَرَفْتَ وَجْهَکَ عَنِالقِبْلَةِ فَاَعِدِ الصَّلٰوةَ» و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را اعاده کن، و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از شخصی که او را رعاف یا قی واقع شود در نماز چکند حضرت فرمودند که میرود و بینی را میشوید و نماز را تمام می‌کند پس اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و وضو را اعاده نمیکند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که خون از بینی او سرکند در نماز حضرت فرمودند که اگر آبی بهمرسد در جانب راست یا چپ او در برابرش رو بقبله ازاله کند خونرا و نماز را تمام کند، و اگر بهم نرسد تا رو از قبله بگرداند یا سخن بگوید پس نمازش باطل است.

و در صحیح از ابن وهب منقول است که گفت آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از رعاف که آیا می‌شکند وضو را حضرت فرمودند که اگر

شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی نزد او باشد یا کسی باشد که بسر اشاره باو کند که آبی از جهة او بیاورد بشوید، و بنا گذارد بر آن نماز، و قطع نکند نماز را.

و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز جماعت باشد در نماز واجب و رعاف سرکند چکند حضرت فرمودند که بیرون میرود پس اگر پیش از آنکه سخن کند آبی بیابد ازاله خون کند و بنابر نماز گذارد.

و امّا خبر صحیحی که وارد شده است که رعاف باطل میکند نماز را محمول است بر رعافی که مستلزم استدبار یا فعل کثیری شود که او را نماز گذارنده نگویند یا سخن کند، و همچنین صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزیرا بر سرش زند و خونین شود پس روانه بشود و آنرا بشوید و سخن نکند تا بهمان مسجد برگردد و آیا اعتماد بر آن نماز میکند که بنا نهد یا نماز را از سر میگیرد حضرت فرمودند که از سر میگیرد و بنا نمی نهد برگذشته چون غالب اوقات فعل کثیر میشود، و ظاهر حدیث نیز اشعاری دارد بر انحراف از قبله و از این اخبار ظاهر شد که کلام عمداً مبطل نماز است و دیگر خواهد آمد.

«وَ قَالَ لَهُ اَبُو بَصِيرٍ اَسْمَعُ الْعَطْسَةَ فَاَحْمَدُاللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَنَا فِی الصَّلٰوةِ قَالَ نَعَمْ وَ اِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ صَاحِبِكَ الْيَمُّ وَ قَالَ الْاَعْمٰی اِذَا صَلّٰی لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فَاِنْ كَانَ فِی وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَ اِنْ كَانَ قَدْ مَضَی الْوَقْتُ فَلَا يُعِيدُ» و بسند موثق منقول است از ابوبصیر که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرضکردم که من می‌شنوم کسی

که عطسه میکند و من حمد می‌کنم حق سبحانه و تعالی را و صلوات بر محمد و آل او میفرستم و در نمازم حضرت فرمودند که بلی خوبست و تسمیت عاطس بکن و اگرچه فاصله میان تو و او دریا باشد چون از حقوق مؤمن آنستکه چون او عطسه کند تسمیت او کنند بگفتن **یرحمك الله** یابحمد و صلوات.

و دیگر حضرت فرمودند که هرگاه اعمی نماز کرده باشد و بعد از آن ظاهر شود که رو بغیر قبله کرده بوده است پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نمیکند نماز را و احادیث بر این مضمون بسیار وارد شده است و اصحاب بآن عمل کرده‌اند، و همچنین اگر خودش عطسه کند حمد میکند حق سبحانه و تعالی را در نماز چنانکه دلالت میکند بر آن صحیحه حلبی و غیر آن، و احادیث متواتره وارد شده است در آنکه چون از چون از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن آنست که چون عطسه کند او را تسمیت کند و بسین و شین هردو آمده است.

و در حسن کالصحیح وارد است که چون کسی عطسه کند بگوید **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ**، و بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گفتند بعد از عطسه **یرحمك الله** حضرت فرمودند که **یغفر الله لکم و یرحمکم** و چون کسی نزد آنحضرت عطسه میکرد حضرت میفرمودند که **یرحمك الله** و تا سه عطسه را تسمیت میباید کرد و زیاده را در کار نیست.

و از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که هرکه عطسه کند و دست خود را بر استخوان بینی خود گذارد و بگوید **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ کَثِیراً کَمٰا هُوَ اَهْلُهُ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمْ** از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید و آن فرشته‌ایست که میپرد تا زیر عرش و

از جهة او استغفار میکند تا بروز قیامت و ظاهرش آنست که بسبب حمد و صلوات این فرشته مخلوق میشود.

و مرویست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت از عطسه و علت حمد الهی فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی نعمتهای بسیار بر بنده دارد و بنده فراموش میکند حمد را حق سبحانه و تعالی او را بعطسه میآورد تا بیاد آورد نعم الهی را و شکر الهی بجا آورد.

«وَ رُوِیَ عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسارٍ اَنَّهُ قالَ قُلْتُ لِاَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَکُونُ فِی الصَّلوةُ فَاَجِدُ غَمْزاً فی بَطْنی اَوْ اَزّاً اَوْ ضَرَباناً فَقالَ انْصَرِفْ وَ تَوَضَّأْ وَ ابْنِ عَلی ما مَضی مِنْ صَلوتِكَ ما لَمْ تَنْقُضِ الصَّلوةَ بِالْکَلامِ مُتَعَمِّداً فَاِنْ تَکَلَّمْتَ ناسِیاً فَلا شَیْءَ عَلَیْكَ وَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ تَکَلَّمْ فِی الصَّلوةِ ناسِیاً قُلْتُ وَ اِنْ قَلَبَ وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ قالَ نَعَمْ وَ اِنْ قَلَبَ وَجْهَهُ عِنَ الْقِبْلَةِ» و بسند صحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من در نمازم و پیچشی در شکم خود می‌یابم یا صدائی و در نسخه ازی یعنی آزاری یا قرقری پس حضرت فرمودند که روانه شو و وضو بساز و بنا نه بر آنچه کرده از نماز مادام که نماز را باطل نکنی بسخن گفتن عمداً، پس اگر از روی فراموشی سخن بگوئی بر تو چیزی نیست و این بمنزله کسی است که در نماز سهواً سخن کند گفتم اگرچه رو از قبله بگرداند حضرت فرمودند که اگرچه رو از قبله بگرداند.

و اینحدیث مشتمل است بر چند چیز یکی آنکه اصل صدا ناقض باشد و محمول است بر آنکه بی‌اختیار او جدا شود چنانکه غالباً چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم بند نمیشود، و اما بنا نهادن بر آن محمول است بر آنکه مبطون باشد بقرینه فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد یا حمل کنیم بر استحباب وضو اگر نیاید، و احتمال اظهر آنست که مضایقه نکند در آمدن

چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که نمازی نیست مرد حاقن و زن حاقنه را و آن بمنزله کسی است که نجاست در جامه‌اش باشد، و حاقن آنستکه بر خود پیچد بول و غایط و ریح را اگرچه اصحاب حمل کرده‌اند بر آنکه قبل از شروع در صلوة چنین باشد که اگر در اثنای نماز واقع شود واجبست ضبط خود کردن و آن ظاهر نیست چنانکه خواهد آمد، دیگر رو گردانیدن از قبله را نقل کرده‌اند بر آنکه رو بجانب یمین و یسار شود که اگر التفات فاحش باشد بانکه روبه پشت کند یا بدن را بگرداند نمازش باطل است چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و گمان کند که جامه‌اش دریده است یا نجاستی بآن رسیده است آیا جایز است که نظر کند بآن یا دست بمالد حضرت فرمودند که اگر در پیش جامه اوست یا در جانب راست و چپ آن باکی نیست نظر کردن و اگر در پشت سر است خوب نیست نظر کردن.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو به پشت باشد و اگر بعد از تشهّد باشد اعاده مکن و ظاهر اینحدیث استحباب سلام است.

و در صحیح زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که التفات قطع می‌کند نماز را هرگاه بجمیع بدن باشد و محمول است بر این صحیحه محمد بن مسلم که گفت سئوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز التفات میتوانکرد حضرت فرمودند که نه و

انگشتانرا نیز نشکند اگرچه ممکن است که نهی را اعم از حرمت و کراهت بگیریم بانکه التفات بیمین و یسار مکروه باشد و به پشت حرام باشد، و ظاهر اخبار آنست که رو بجانب پشت کردن آنست که رو را بجانب راست و چپ کنند پشت سر را به بینند نه آنکه رو محاذی پشت شود زیراکه این فرض نادرست و اکثر مردمان را ممکن نیست و ظاهر است که چیزی غیر ممکن عادی را ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیان حکم آن نمی‌کنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از تدبّر در اخبار خلاف آن محتمل نیست و الله تعالی یعلم.

«وَ سَأَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ‌بْنُ الحَجّاجِ اَبَاالْحَسَنِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْغَمْزِ يُصِيبُ الرَّجُلَ فِي بَطْنِهِ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَصْبِرَ عَلَيْهِ أَيُصَلّي عَلَى تِلْكَ الْحالَةِ اَمْ لا يُصَلّي فَقالَ اِنِ اسْتَمَلَ الصَّبْرَ وَلَمْ يَخَفْ اِعْجالاً عَنِ‌الصَّلٰوةِ فَلْيُصَلِّ وَلْيَصْبِرْ» و در حسن کالصحیح از عبدالرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که او را پیچش شکمی باشد و میتواند که بر آن صبر کند و حدث نکند آیا با این حال نماز میکند یا نماز نمیکند چون حاقن است حضرت فرمودند که اگر صبر تواند کرد، و سبب تعجیل در نماز کردن نباشد پس باید که نماز کند و صبر کند و بحسب مفهوم دلالت بر این میکند که اگر سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز میتواند کرد و احتمال آن هست که باد یا حدث دیگر را دفع کند و وضو بسازد و بنا کند در این صورت ولیکن چون دلالت مفهوم ضعیف است احوط آنست که این نماز را با این حال تمام کند و احتیاطاً نمازی دیگر بکند با حضور قلب و توجه تام، و بهتر آنست که قبل از صلوة به بیت الخلا رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث چنانکه گذشت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله

منقول است که فرمودند که نماز مکن در حالتی که یابی در خود چیزی از بول و غایط را.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قطع نمیکند نماز را مگر رعاف و مگر صدائی که در شکم باشد پس تا توانید مبادرت کنید باینها بانکه پیش از نماز دفع اینها بکنید و اگر در نماز حاصل شود پیش از آنکه باد بیرون آید یا حدث بجهد نماز را بکنید یا اینها را واقع سازید و بعد از آن نماز را از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمالات هست استدلال باینحدیث نمیتوانکرد.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يَقْطَعُ التَّبَسُّمُ الصَّلٰوةَ وَ يَقْطَعُهَا الْقَهْقَهَةُ وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ» و بسند موثق از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از خندیدن آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که اما تبسّم که صدا نداشته باشد نماز را قطع نمیکند و قهقهه که با صداست قطع میکند نماز را و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که قهقهه وضو را نمی‌شکند و نماز را می‌شکند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که از آنحضرت شنیدند که فرمودند که تبسّم در نماز نماز و وضو را نمی‌شکند و قطع نماز نمیکند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خندهٔ را میگویند که صدا مکرر شود چنانکه ظاهر لفظ قه‌قه است یا خنده سخترا میگویند و علی ای حال لازم دارد که صدائی داشته باشد و چون بعضی از عامه قهقهه را ناقض وضو میدانند تصریح فرمودند بعدم نقض.

باب التَّسْلِيم عَلَى الْمُصَلِّي

«سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلٰوةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ أَشِرْ بِإِصْبَعِكَ» و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که سلام کند بر جمعی در نماز پس حضرت فرمودند که هرگاه مسلمانی سلام کند بر تو و در نماز باشی پس تو سلام کن بر او و میگوئی **السلام علیك** یعنی رحمت الهی و سلامتی از آفات بر تو باد و بانگشت اشاره کن که بفهمد که جواب سلام او دادهٔ یعنی آهسته جواب بده و بمثل آنچه او گفته است جواب ده، و لهذا نگفت که جواب ده بلکه تو سلام کن بر او و آنچه وارد شده است از جواب آهسته ظاهراً بر سبیل تقیه یا اتقاء وارد شده است چون جمعی از عامه جواب سلام را در نماز جایز نمیدانند و جمعی گفته‌اند که باشاره جواب دهد پس چون خوف ضرر هست جائی که تقیه باشد آهسته جواب دهد و اشاره کند و اگر تقیه نباشد جواب بگوید بنحوی که او بشنود.

چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنحضرت در نماز بود گفتم السلام علیك حضرت فرمودند که السلام علیك گفتم چه حال داری حضرت جواب ندادند

چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض کردم که رد سلام در نماز می‌باید گفت حضرت فرمودند که بلی بمثل آنچه باو گفته‌اند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت سؤال کردند از کسی که در نماز بر او سلام کنند حضرت فرمودند که رد میکند بسلام علیکم و نمیگوید علیکم السّلام بدرستیکه حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود و نماز میکرد عمّار ابن یاسر بر آنحضرت گذشت و بر آنحضرت سلام کرد حضرت چنین جواب دادند.

(وَ سَاَلَ عَمّارُ السّاباطِيُّ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُصَلّى فَقالَ اِذا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمينَ وَ اَنْتَ فِي الصَّلٰوةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فيمٰا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ لاٰ تَرْفَعْ صَوْتَكَ) و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از سلام کردن بر نماز گذارنده حضرت فرمودند که هرگاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز باشی پس ردّ سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آوازت را بلند کن و اینحدیث نیز محمول است بر تقیه یا اتقا چنانکه گذشت.

(وَ رَوىٰ عَنْهُ مَنْصُورُ بْنُ حازِمٍ اَنَّهُ قالَ اِذا سُلِّمَ عَلَى الرَّجُلِ وَ هُوَ يُصَلّي يَرُدُّ عَلَيْهِ خَفِيّاً كَمٰا قالَ) و بسند حسن کالصحیح و صحیح منقول است از منصور بن حازم که گفت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او میگوید چنانکه او سلام کرده است آهسته عبارت شیخ چنین است که هرگاه شخصی بر تو سلام کند.

(وَ قالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَلَّمَ عَمّارٌ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلٰوةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ السَّلاٰمَ اِسْمٌ مِنْ اَسْمٰاءِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ) و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت فرمودند که سلام اسمی است از اسمای حق سبحانه و تعالی حاصل حدیث آنستکه چون عامه قایل نیستند بجواب سلام با آنکه از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که گفت ما سلام میکردیم بر حضرت سیّدالمرسلین صلّی الله علیه و آله و آنحضرت جواب ما میداد، حضرت اوّلاً استدلال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت است و عامه گفته‌اند که سلام کلام آدمی است و در نماز کلام آدمی نمیباشد حضرت جواب فرمودند که سلام از اسمآء الهی است و در این عبارت دعاست و دعا جایز است باجماع پس بنابر آنکه اسم باشد معنی آن چنین میشود که خدا یعنی رحمت او و لطف او شامل حال شما باد و این معنی بطن است و ظهر آن سلامتی از آفاتست چنانکه گذشت و اگر سلام بلفظی غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام گوید احوط آنست که آیهٔ مشتمل بر سلام باشد بخواند و جزم بوجوب نمیتوانکرد چون ظهوری ندارد و عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه شما را تحیّتی کنند شما نیز تحیّت کنید بهتر از تحیّت ایشان یا رد کنید تحیّت ایشانرا، و اکثر بر آنند که تحیّت سلامست در آیه و چون در لغت بمعنی بقا و ملك آمده است پس دغدغه میشود که هر قسم دعائیکه مشتمل بر حیوة و بقا باشد ردّ آن باید کرد و احوط آنستکه در غیر نماز نیز ترك نکند و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی کراهت ندارد از جهة حدیثی که بزنطی روایت کرده است از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که

هرگاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون کسی بر تو سلام کند رد کن بر او که من چنین میکنم.

و در اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از جمله چیزهائی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مؤمنان و کفاره معاصی ایشان است افشاء سلام است یعنی بهر که رسد از مؤمنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و اشنا و بیگانه وهمچنین اطعام طعام بهرکه باشد، و دیگر شبها بعبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب باشد.

و کالصحیح از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هرکه پیش از سلام با شما سخن کند او را جواب مدهید، و اولی برحمت الهی کسی است که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد افشاء سلام را و بخیل کسی است که بخل ورزد بسلام، و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند آزرده نشوید که سلام کردم و جواب نداد و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آنها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب نشنیدیم.

و سلام و جواب آنرا، و عطسه و جواب آنرا و مطلق دعا را سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمیع مؤمنان کنند و چون سلام کنید تمامی تحیّت بمصافحه است نبست بمقیم و نظر بمسافر که وارد شود تمامی تحیّت بعد از سلام دست در کردن یکدیگر کردن است و اگر تحیّتی بغیر سلام کنند اوّلاً سنت است که بعد از آن سلام بگویند و بهتر آنست که اوّل سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه

و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهیرا بر یکدیگر بکنید و با برکت است و طیب و نیکوست خود را از این سعادات محروم مکنید.

و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند، و کسی که میگذرد سلام کند بر کسی که نشسته است، و اندک بر بسیار، و سواره بر پیاده، و اسب سوار بر استر سوار، و استر سوار بر الاغ سوار، و هرگاه جمعی باهم باشند و داخل شوند در جائی آنکسی که آخر داخل میشود سلام میکند برجمعی که اول داخل شده‌اند، و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان سلام کند بجای همه است و از ایشان مجزیست، و اگر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان جواب دهد از باقی مجزیست و بهتر آنستکه همه سلام کنند و همه جواب بدهند تا همه از دعای همه بهره‌ور شوند، و اگر در جواب مؤمن و او عاطفه داخل کنند بهتر است که بگوید وعلیکم السلام و این و او این کار میکند که سلام او را میگوید با جواب خود گویا گفته است که سلام تو بر من باد و سلام من بر شما باد امّا در جواب غیر مؤمن علیك بگوید مگر تقیه کند از سنیّان که علیك السّلام بگوید، ودر جواب ذمّی علیك تنها میگوید بدون و او عاطفه و بدون سلام و سلام تنها نیز میتواند گفت که قصد کند بر من و مؤمنان باد، و اگر ذمّی طبیب باشد و احتیاج باو داشته باشند سلام صحیح و دعا میتوانکرد و بایشان نفع نمی‌کند، واگر مضطر شود بمصافحه یهودی و نصرانی و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاك یا دیوار مالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را بشوید اگر برطوبت باشد بر سبیل وجوبست و اگر بیبوست باشد بر سبیل استحباب و احوط آنستکه در ذمّی نیز این رعایت بکند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هرکه او ابتدا میکند بسلام

او اولی است بخدا و رسول یعنی او برحمت الهی و متابعت رسالت پناهی، یا باطاعت خدا و رسول او اولی است چون فرمان ایشان برده است در ابتدا بسلام کردن، و چون کتابت نویسد ابتدا کند به بسم الله الرحمن الرحیم، و چون تمام کند و تر باشد خاکی بر آن بپاشد، و هرچه و عده در آن باشد میباید که بعد از آن انشاء الله بنویسد و اگر ننویسد البته بگوید و کاغذی که نام الهی در آن بوده باشد در دست و پا نیندازند و نسوزانند و اسم الله را باب دهن پاك نكنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب الْمَصَلّی تَعْرِضُ لَهُ السِّبَاعُ وَ الْهَوَامُّ فَيَقْتُلُهَا

این بابی است در بیان آنکه کسی نماز کند و درنده یا گزنده بهم رسد و آنها را بکشد و ظاهراً سباع از سهو نساخ است چون حکایت سباع را در این باب ذکر نکرده است.

(سَاَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ اَبِی الْعَلاٰ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرَی الْحَيَّةَ وَ الْعَقْرَبَ وَ هُوَ يُصَلّی قَالَ يَقْتُلُهُمَا) وکالصحیح و در صحیح از حسین و او ممدوح است منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که مار یا عقرب را به بیند و در نماز حضرت فرمودند که میتواند کشت یا میکشد هردو را.

(وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ الدَّابَّةُ وَ هُوَ يُصَلّی قَالَ يُلْقِيهَا عَنْهُ اِنْ شَاءَ اَوْ يَدْفَنُهَا فِی الْحَصٰی) وکالصحیح منقول است که سؤال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که آزار دهد او را شپش وکیک وکنه و امثال اینها و او نماز کند باشد حضرت فرمودند که اگر خواهد می‌اندازد و در بعضی از نسخ يُلْقِيهاست که امر باشد بتقدیر لام و ظاهراً سهو از نساخ است یعنی بیندازد یا دفن میکند آنرا در سنگ ریزه و دفن قرینه آنستکه مراد از دابه شپش است و بس.

و مؤیّد اینست خبر صحیح از ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام

محمدباقر صلوات الله علیه هرگاه شپشی در مسجد میدیدند در سنگ ریزه دفن میکردند.

و در صحیحه عبدالله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز آنرا دفن کن در سنگریزه، و مثل اینست قویه ابوحمزه و حسنه کالصحیحه حسین که گفت سؤال کرد از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و شپشی را به بیند حضرت فرمودند که آنرا دفن کند در سنگریزه و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیز چنین میفرمودند.

(وَ سَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَحُتُّكُ وَ هُوَ فِی الصَّلٰوةِ قٰالَ لاٰ بَاْسَ وَ سَاَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ یَقْتُلُ الْبَقَّةَ وَ الْبَرْغُوثَ وَ النَّمْلَةَ وَ الذُّبٰابَ فِی الصَّلٰوةِ اَیَنْقُضُ ذٰلِكَ صَلٰوتَهُ وَ وُضُوئَهُ قٰالَ لاٰ) و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که بدنش خارد و بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که پشه و کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را را باطل میکند یا وضو را میشکند حضرت فرمودند که نه.

(وَ سَاَلَهُ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ عَنِ الرَّجُلِ یَكُونُ فِی الصَّلٰوةِ الْفَرِیضَةِ قٰائِماً فَیَنْسٰی كِیسَهُ اَوْ مَتٰاعَهُ یَخٰافُ ضَیْعَتَهُ اَوْ هَلاٰكَهُ فَقٰالَ یَقْطَعُ صَلٰوتَهُ وَ یَحْرُزُ مَتٰاعَهُ قٰالَ قُلْتُ فَتَفْلُتُ عَلَیْهِ دٰابَّتُهُ فَیَخٰافُ اَنْ تَذْهَبَ اَوْ یُصِیبُهُ مِنْهٰا عَنَتٌ فَقٰالَ لاٰ بَاْسَ بِاَنْ یَقْطَعَ صَلٰوتَهُ وَ یَتَحَرَّزَ وَیَعُودَ اِلٰی صَلٰوتِهِ) و در موثق منقول است از سماعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و بخاطرش رسد که کیسه را

جائی گذاشته است یا متاعشرا فراموش کرده است و میترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد حضرت فرمودند که قطع میکند نماز را و متاعشرا را ضبط میکند گفتم که اگر چهارپای او در اثنای نماز بجهد و ترسد که برود و باو نرسد یا تعب بسیار کشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست که قطع کند نمازش را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند بآنکه بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استدبار و کلام واقع نشده باشد، و از سر گیرد اگر یکی از اینها واقع شده باشد.

و منقولست در قوی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و به بیند که طفلی متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شود و چیزیرا فاسد میکند حضرت فرمودند که برود و طفلرا نگذارد که باتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنابر آن نماز گذارد اگر سخن نگفته باشد.

(وَ سَاَلَهُ عَمّارُ السّاباطِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلٰوةِ فَيَرٰى حَيَّةً بِحِيالِهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ اَنْ يَتَناوَلَهٰا وَ يَقْتُلَهٰا فَقٰالَ اِنْ كٰانَ بَيْنَهٰا وَ بَيْنَهُ خَطْوَةٌ وٰاحِدَةٌ فَلْيَخْطُ وَ لْيَقْتُلْهٰا وَ اِلاّٰ فَلاٰ) و در موثق منقولست از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز بوده باشد و به بیند ماریرا در برابر خود آیا جایز است که آنرا بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان مار و میان او یک گام باشد گام بردارد و آنرا بکشد و الاّ متوجّه آن نشود و اینحدیث محمولست بر آنکه خوفی از آن نباشد یا اگر باشد چون فعل کثیر میشود نماز را قطع کند چون اگر یک گام است یک فعل است و کشتن یک فعل است بحد کثرت نمیرسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و ماری را یا عقربی را به بیند آیا میکشد آنرا اگر آزار باو رسانند یعنی خوف ضرر آنها باشد حضرت فرمودند که بلی.

(وَ رَوٰی حَرِیزٌ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا کُنْتَ فِی صَلٰوةِ الْفَرِیضَةِ فَرَاَیْتَ غُلاٰماً لَکَ قَدْ اَبِقَ اَوْ غَرِیماً لَکَ عَلَیْهِ مٰالٌ اَوْ حَیَّةٌ تَتَخَوَّفُهٰا عَلٰی نَفْسِکَ فَاقْطَعِ الصَّلٰوةَ وَ اتَّبِعْ غُلاٰمَکَ اَوْ غَرِیمَکَ وَ اقْتُلِ الْحَیَّةَ) و باسانید صحیحه منقولست از حریز از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه و در کافی از حریز از شخصی که او را خبر داده بود از آنحضرت صلوات الله علیه و منافات نیست میان هردو زیراکه اکثر اوقات حریز چنین میکند مانند جمیل و ظاهراً اول از واسطه شنیده بوده‌اند و در کتاب خود جا داده بودند باز که بخدمت حضرت رسیده‌اند و از آنحضرت مشافهة شنیده‌اند در کتاب خود ذکر کرده‌اند، و چون کتب او از اصول است نزد قدما فرقی میان هردو نبوده است گاهی مرسلا نقلکرده‌اند و گاهی مسنداً که فرمودند که هرگاه در نماز واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت یا شخصی را ببینی که مالی از او طلب داشته باشی و خوف گریختن او داشته باشی یا آنکه او را ندیده باشی و او ترا نشناسد و رود و جای او را ندانی ماریرا ببینی که از آن بر نفس خود ترسی بانکه متوجه تو باشد مثلا پس نماز ترا قطع کن و از پی غلام و غریمت برو و مار را بکش حاصل اخبار این شد که اگر خوف از مار نداشته باشی و کشتن آن فعل کثیر نباشد میتوان کشتن که مشغول نماز شوی و میتوانی که او را بگذاری بحال خود و نماز خود را تمام کنی و اگر از آن خایف باشی واجبست دفع آن کردن پس اگر دفع آن محتاج بکلام یا فعل کثیر یا استدبار بوده باشد قطع میکنی و الاّ بنامی نهی و همچنین اگر محتاج نباشد و بفعل آورد

یکی از اینها را نماز باطل میشود ولیکن با احتیاج گناه نیست و بی احتیاج آثم است بنابر مذهب مشهور میان اصحاب بنابر آنکه قطع بیعذری حرامست و شکی نیست در آنکه احوط عدم قطع است بیعذری.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب المُصَلّی یُرِیدُ الحاجَةَ

(رَوَی عَبْدُاللهِ بْنُ اَبی یَعْفُورٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یُرِیدُ الْحاجَةَ وَ هُوَ فِی الصَّلوةِ فَقالَ یُؤْمِی بِرَأْسِهِ وَ یُشِیرُ بِیَدِهِ وَ الْمَرْءَةُ اِذا اَرادَتِ الْحاجَةَ تُصَفِّقُ) این بابی است در بیان نمازگذارنده اگر کاری داشته باشد چکند منقول است در صحیح از عبدالله از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه در شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست میتواند کرد و اگر زن کاری داشته باشد دست بر هم میتواند تا کسی متوجه او شود و اشاره کند بکاری که دارد.

«وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ اَنَّهُ سَئَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ یُرِیدُ الْحاجَةَ وَ هُوَ یُصَلّی فَقالَ یُؤْمِی بِرَأْسِهِ وَ یُشِیرُ بِیَدِهِ وَ الْمَرْئَةُ اِذا اَرادَتِ الْحاجَةَ وَ هِیَ تُصَلّی وَ تُسَبِّحُ: تُصَفِّقُ بِیَدَیْها» و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که حاجتی داشته باشد و در نماز باشد حضرت فرمودند که ایماء بسر میتواند کرد، و اشاره بدست میتواند کرد، و تسبیح میتواند گفت و بلند میگوید تا متوجه او شوند، و اشاره کند بمطلوبی که دارد، و زن اگر کاری داشته باشد در نماز دستها را بر هم میزند. و شیخ در تتمه همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفته که از آن‌حضرت سؤال کردم از شخصی که در نماز خمیازه کشد و کمان کش کند حضرت فرمودند که از شیطان است و او مالك آن نیست یعنی میباید که مقدمه

آنرا که پرخورد نست یا بیخوابی است برطرف کند تا نیاید و میتواند که خمیازه را بر خود شکند و کمانکش نکند بآن اعتبار مکروه است و این زیادتی در کافی نیست باآنکه شیخ از علی بن ابرهیم روایت کرده است مثل کلینی ولیکن ظاهراً شیخ اینحدیثرا از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در اول باب نماز آداب صلوة را ذکر کرده و ظاهراً از فقه رضوی نقل کرده است و عنقریب احادیث مذکور خواهد شد.

(وَ سَاَلَهُ حَنانُ بْنُ سَدیرٍ اَیُؤْمِی الرَّجُلُ فِی الصَّلٰوةِ فَقالَ نَعَمْ قَدْاَوْمَا النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ فِی مَسْجِدٍ مِنْ مَساجِدِ الْاَنْصارِ بِمَخْجِنٍ کانَ مَعَهُ قالَ حَنانٌ وَ لاٰ اَعْلَمُ اِلاّ مَسْجِدَ بَنِی عَبْدِ الْاَشْهَلِ) و در موثق کالصحیح منقول است از حنان که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا در نماز ایما میتوانکرد حضرت فرمودند که بلی حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار بعصای سرکجی که با آنحضرت بود یعنی آنحضرت در نماز شخصیرا بعصا اشاره فرمودند که بایست یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد قبیله عبدالاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و پدر این قبیله در جاهلیت مسمی بعبدالاشهل بود.

«وَ سَاَلَهُ عَمّارُ بْنُ مُوسٰی عَنِ الرَّجُلِ یَسْمَعُ صَوْتاً بِالْبابِ وَ هُوَ فِی الصَّلٰوةِ فَیَتَنَحْنَحُ لِتَسْمَعَ جارِیَتُهُ اَوْ اَهْلُهُ لِتَاْتِیَهُ فَیُشیرُ اِلَیْها بِیَدِهِ لِیُعْلِمَها مَنْ بِالْبابِ لِتَنْظُرَ مَنْ هُوَ فَقالَ لاٰ بَاْسَ بِهِ وَ عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْءَةِ یَکُونانِ فِی الصَّلٰوةِ وَ یُرِیدانِ شَیْئاً اَیَجُوزُ لَهُما اَنْ یَقُولاٰ سُبْحانَ اللهِ قالَ نَعَمْ وَ یُؤْمِیانِ اِلٰی ما یُرِیدانْ وَالْمَرْءَةُ اِذا اَرادَتْ شَیْئاً ضَرَبَتْ عَلٰی فَخِذَیْها وَ هِیَ فِی الصَّلٰوةِ» و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که صدای در خانه را بشنود و او در نماز باشد پس تنحنح کند تا کنیزک او یا اهل او صدای تنحنحرا بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند و باو بفهماند که برو ببین که در خانه را میزند پس حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سؤال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشند و چیزی خواهند آیا جایز است ایشانرا که سبحان‌الله بگویند تا متوجه ایشان شوند و اشاره کنند بآنچه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی ایما می‌توانند کرد بهر چه خواهند ولیکن زن اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود بزند یعنی سبحان الله را بلند نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ بُجَیْلٍ اَخُو عَلِیِّ بْنِ بُجَیْلٍ قٰالَ رَاَیْتُ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهُ عَلَیْهِ یُصَلّٰی فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ وَ هُوَ بَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ فَرَمٰاهُ اَبُوعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ بِحَصٰاةٍ فَاَقْبَلَ الرَّجُلُ اِلَیْهِ) و در صحیح منقول است از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه راکه نماز میکردند و شخصی گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان دو سجده بود سنگریزه بجانب او انداختند و آنمرد متوجه حضرت شد و ظاهراً در نماز نافله بوده باشند و کار ضروری باو داشته باشند یا بواسطه بیان جواز کرده باشند و اگر نه مرتبه ایشان از آن اعظم است که در نماز چنین کنند و الله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ عَنْ اَبِی زَکَرِیّٰا الْاَعْوَرِ قٰالَ رَاَیْتُ اَبَاالْحَسَنِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ‌عَلَیْهِ یُصَلّٰی قٰائِماً وَ اِلٰی جٰانِبِهِ رَجُلٌ کَبِیرٌ یُرِیدُ اَنْ یَقُومَ وَمَعَهُ عَصیً لَهُ فَاَرٰادَ اَنْ یَتَنٰاوَلَهٰا فَانْحَطَّ اَبُوالْحَسَنِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ هُوَ قٰائِمٌ فِی صَلٰوتِهِ فَنٰاوَلَ الرَّجُلَ الْعَصٰا ثُمَّ عٰادَ اِلٰی مَوْضِعِهِ اِلٰی

صَلٰوتِهِ) و در صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور است بکنیت و اسمش مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ در رجال بکنیت او را ذکر کرده است با توثیق و در تهذیب در این حدیث زکریّا نقل کرده است و ظاهراً سهو قلم است گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم را که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی بود پیر و میخواست که برخیزد و عصائی داشت میخواست که آنرا بر دارد و حضرت کج شدند در حالت قیام نماز و عصا را بر داشته و بان پیر دادند و بجای خود رفتند در نماز و لفظ الی موضعه در تهذیب نیست و نبودنش اظهر است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند بمکانی دیگر البته راوی ذکر میکرد چون فعل کثیر میشد بحسب اصطلاح اصحاب اگرچه ظاهر اخبار اینست که امثال این کارها اگرچه سه فعل شود آنرا کثیر نمیگویند یا سبب بطلان نماز نمیشود چنانکه گذشت و خواهد آمد سیماً هرگاه طاعت باشد مثل این حدیث چون اعانت پیر مؤمن ثوابست.

(وَ قٰالَ اَبُو حَبِیبٍ نٰاجِیَةُ لِاَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ لِی رَحاً اَطْحَنُ فِیهٰا السِمْسِمَ فَاَقُومُ فَاُصَلِّی وَ اَعْلَمُ اَنَّ الْغُلاٰمَ نٰائِمٌ فَاَضْرِبُ الْحٰائِطَ لِاُوقِظَهُ قٰالَ نَعَمْ اَنْتَ فِی طٰاعَةِ رَبِّكَ تَطْلُبُ رِزْقَكَ لاٰبَأْسَ) و بسند صحیح حسن منقول است از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض نمود بحضرت، و ظاهر کلام صدوق آنستکه از کتاب او نقل کرده باشد از او و از کافی و تهذیب ظاهر میشود که ابوالولید است که مثنی بن راشد حناط باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتابین در صحیح روایت کرده‌اند از بزنطی از ابوالولید که گفت من نزد حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه نشسته بودم که ناجیه ابوحبیب از آنحضرت سؤال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو گرداند بدرستی که مرا آسیائی هست که کنجد در آن خورد میکنم و روغن

میگیرم و بسیار است که بنماز شب بر میخیزم و میبایم از ایستادن آسیا از گردش که غلامی که آسیابانی میکند خواب رفته است من دست بدیوار میزنم که غلام را بیدار کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری و طلب روزی میکنی باکی نیست، و باکی نیست در کتابین نیست با اندك تغییر لفظی و در اخبار سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع ماره و مار میتوان کرد هرچند مرور ماره ضرر بنماز ندارد و هرچند خوف گزیدن مار نباشد.

و در حدیث صحیح منقولست از مسمع که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست نماز میکنم و کنیزك میگذرد برمن او را در بر میگیرم حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث موثق از عمّار منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد یا در وقت تشهد او را شیر دهد.

و در صحیح از معویه بن عمّار منقولست که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی در نماز واجب با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکند عرض کردم که چنین کرد چونست؛ فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمیشود.

و در حدیث موثق از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که قطع نمیکند نماز را مگر غایط و بول و بادی که بو داشته باشد یا صدا، و احادیث بسیار وارد شده است که نمازیرا که مسح سر نکرده باشند باطل است و بعضی گذشت و آنچه گذشت بیان جواز است.

و اگر نه دغدغه در این نیست که نماز مقبول آنستکه چنان متوجه نماز بوده باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالی نکند و چنانکه در

حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دلرا متوجه نماز سازی که از نماز آنمقدار مقبولست که با حق سبحانه و تعالی بوده باشد و بادست و ریش خود بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذر ان غیر حق سبحانه و تعالی، وخمیازه مکش وگمان کش مکن، و دست خود را بالای دست منه که این فعل مجوس است وکنایه است که سنیان که چنین میکنند مجوسند و متابعت کبر ان میکنند لهذا مالك سنت نمیداند و بدعت میداند، و دهانرا مبند و خود را مجتمع مکن که پاها نزد هم بوده باشد در قیام و در رکوع و سجود گشاده باش مانند شتر لاغر وإقعا مکن یعنی بر پاشنهٔ پا منشین مانند سگان سنیّان، و ذراعین را بر زمین فرش مکن مانند شیر و انگشتانرا مشکن که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تنبلی نماز مکن، و در وقتی که خواب آلوده باشی و پینکی زنی نماز مکن، و میباید که نماز بر تو گران نبوده باشد که اینها از صفات منافقانست بدرستی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز مکنید در حالت مستی یعنی وقتیکه مست خواب بوده باشید، و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز میشوند باکسل و تنبلی مشغول میشوند، و نماز برایشان سنگین و گران است، و ریا میکنند در نماز که مردمان ایشانرا به بینند که نماز میکنند و یاد نمیکنند خداوند خود را مگر اندکی.

و در صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که چون بنماز بایستی بدانکه نزد حق سبحانه و تعالی ایستادهٔ یعنی در فرمان برداری او از جهة مناجات با او واگر تو او را نمی‌بینی پس دل را متوجه نماز کن که هر چه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه میگوئی و آب بینی را مینداز و بینی را پاك مکن و آب دهن را مینداز و انگشتانرا مشکن

بدرستیکه قومی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب شکستن انگشتان و بسبب تورک در نماز و صدوق چنین تفسیر کرد تورک را که بسبب ملال داشتن از نماز دستها را در کمر میزدند، و چون سر از رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همه راست شوند، و همچنین در سر برداشتن از سجدها، و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از عبث در نماز حتی آنکه گذشت که با ریش بازی کردن نماز را باطل میکند و حق سبحانه و تعالی در بسیار جائی از قران مدح خاشعان در نماز کرده است.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخلشوی در نماز بر تو باد بخشوع و اقبال دل بنماز زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگاری یافتند آنجماعتی که در نماز خود خاشعند و جمعی که از لغو اعراض کنندگان‌اند یعنی در نماز یا اعم و کالصحیح منقولست که چون حضرت سیّدالسّاجدین مشغول نماز میشدند بمنزله ساق درخت بودند که هیچ عضوی از اعضای آنحضرت حرکت نمیکرد.

و در صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت سیدالسّاجدین بنماز می‌ایستادند رنگ مبارک آنحضرت متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر از سجده بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریخت از آنحضرت از حیای حق سبحانه و تعالی.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه میفرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و چشم را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه میباید که در برابر رو در موضع سجودت بیندازی.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که سزاوار آنستکه چون چون قرائت کند و بآیه رحمت رسد بگوید که **اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنا** و چون بآیه عذاب رسد بگوید **اَللّٰهُمَّ اَعُوذُبِكَ مِنْهُ**.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون در عقب امام باشد در نماز جماعت و امام آیه رحمت بخواند طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی، و چون آیه عذاب بخواند پناه برد بحق سبحانه و تعالی از شر آن.

و کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم حضرت سیّدالسّاجدین نماز میگذاردند و ردا از دوش مبارک آنحضرت افتاد حضرت آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سؤال کردم که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند **ویحك** یعنی رحمت بر تو باد و یا وای بر تو آیا میدانی که در خدمت که ایستاده بودم بدرستیکه از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه در آن با خدا باشد پس گفتم فدای تو گردم همه هلاک شدیم یا پس ما همه هالکیم حضرت فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل.

و در احادیث صحیحه و حسنه منقول است از صادقین صلوات الله علیهم که بسیار است که از نماز بنده نصف آنرا بالا میبرند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در لوح، یا ثلث آنرا یا ربع یا خمس پس بالا نمیبرند مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد، و مامور بنوافل نشده‌اند مگر از جهة آنکه تمام کنند فرایض را بنوافل و اگر دل با خدا نباشد یا در وقت فضیلت واقع نسازند آن نماز را می پیچند و بر روی صاحبش میزنند، و اما آنچه در صحیحه زراره وارد شده است از نهی از دست بستن اشهر میان علما حرمت است و خلاف است در بطلان نماز و بعضی گفته‌اند که مکروه است، و در صحیحه محمد بن مسلم نیز

نهی از آن وارد شده است، و در صحیح از حریز منقول است از شخصی از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند دست مبند که دست بستن فعل مجوس است، و شکی نیست که احوط ترک است و جزم بحرمت و بطلان و کراهت مشکل است بلکه آنچه ظاهر است مرجوحیّت است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم ببطلان مشکل است چون نهی از فعلی است که خارج است از حقیقت صلوة، و مثل این مسئله است گفتن آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده‌اند بحرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده‌اند.

و در حسن کالصحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام بوده باشی و او از خواندن حمد فارغ شود بگو **الحمد لِلّٰهِ رَبِّ العالمین** و مگو آمین.

وکالصحیح منقولست از محمد حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت آن حضرت صلوات الله علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه اما آنچه وارد است در صحیح از جمیل که گفت عرض نمودم از آنکه مردمان در عقب امام آمین میگویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که **مٰا اَحْسَنَهٰا وَ اَخْفَضَ الصَّوْتَ بِهٰا** یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و محتمل است که و اخفض را بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را اگر گوئی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و مؤیّد اینست آنکه خَفَضَ متعدیست و اخفاض نیامده است، و شیخ ما رحمه الله میفرمودند که ممکن است که نافیه باشد و **احسنها** بلفظ مضارع باشد یعنی من این کلمه را نمیدانم اگر در واقع سنت بود میدانستم و اخفض را دو احتمال میداد یکی آنکه ماضی باشد یعنی حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر بانکه آهسته بگو یا آنکه آواز خود را بلند مکن و نزد همه کس نقل مکن یا

آهسته سؤال کن چنین مسائل را که اکثر عامه مخالف اهل بیتند الاّ مالك که سنت نمیداند.

و راوی حدیث آمین در طرق عامه ابو هریره است و ابوحنیفه او را ثقه نمیداند و عمر در معامله بحرین باو گفت که **یاعدوّ الله و عدوّ المسلمین** ایدشمن خداو دشمن مسلمانان و او را ده هزار دینار جریمه کرد که خیانت کرده، و مؤید تقیّه است آنکه در صحیح از معویة بن وهب منقول است که بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه امام بگوید غیر المغضوب علیهم و لا الضّالین من آمین بگویم حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری‌اند و بحسب ظاهر این معنی دارد که مغضوب علیهم یهودند و ضالاّن نصاری‌اند، و در واقع این مراد است که جمعی این کلمه را میگویند یهود و نصاری‌اند، و بحسب معنی اول چون عدول کردند از جواب مطابق بکلام دیگر ظاهر میشود که تقیه بوده است که از مطلوب جواب نداده‌اند و بنابر احتمال ثانی تا در مقابل نیست و در حق اراده هردو معنی است چنانکه در اکثر مواقع تقیه لفظی میگویند که عامه بنحوی فهمند و خاصه بنحوی دیگر والله تعالی یعلم.

باب آدَبِ الْمَرْآةِ فِی الصَّلٰوةِ

(لَیْسَ عَلَی الْمَرْآةِ آذانٌ وَ لاٰ اِقٰامَةٌ وَ لاٰ جُمْعَةٌ وَ لاٰ جَماعَةٌ وَ اِذٰا قٰامَتِ الْمَرْآةُ فِی صَلٰوتِهٰا جَمَعَتْ بَیْنَ قَدَمَیْهٰا وَ لَمْ تُفَرِّجْ بَیْنَهُمٰا وَ وَضَعَتْ یَدَیْهٰا عَلٰی صَدْرِهٰا لِمَکٰانِ ثَدْیَیْهٰا فَاِذٰا رَکَعَتْ وَضَعَتْ یَدَیْهٰا فَوْقَ رُکْبَتَیْهٰا عَلٰی فَخِذَیْهٰا لِئَلاّٰ تَطٰاطَأَ کَثیراً فَتَرْتَفِعَ عَجیزَتُهٰا وَ اِذٰا آرٰادَتِ السُّجُودَ جَلَسَتْ ثُمَّ سَجَدَتْ لاٰطِئَةً بِالْاَرْضِ وَ تَضَعُ ذِرٰاعَیْهٰا فِی الْاَرْضِ فَاِذٰا آرٰادَتِ النُّهُوضَ اِلَی الْقِیٰامِ رَفَعَتْ رَأْسَهٰا مِنَ السُّجُودِ وَ جَلَسَتْ عَلَی اِلْیَتَیْهٰا لَیْسَ کَمٰا یُقْعِی الرَّجُلُ ثُمَّ نَهَضَتْ اِلَی الْقِیٰامِ مِنْ غَیْرِ اَنْ تَرْتَفِعَ عَجیزَتُهٰا تَنْسَلُّ اِنْسِلاٰلاً وَ اِذٰا قَعَدَتْ لِلتَّشَهُّدِ رَفَعَتْ رِجْلَیْهٰا وَ ضَمَّتْ فَخِذَیْهٰا وَ الْحُرَّةُ لاٰ تُصَلّی اِلاّٰ بِقِنٰاعٍ وَ الْاَمَةُ تُصَلّی بِغَیْرِ قِنٰاعٍ) این بابی است در اداب زنان صدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق اعتماد بایشان دارد در روایات و حدیث ایشانرا حکم بصحّة کرده است اگرچه در باب رجال توثیق ایشان نکرده‌اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و هفتاد و سه خصلت ذکر کرده است از خصایص زنان که در احادیث بسیار متفرقه مذکور است و واولش اینست که بر زنان اذان و اقامت نیست، و نماز جمعه و جماعت نیست و بقیه آنرا بعد از این متفرقه در مباحث خود ذکر کرده است، و من در اینجا ذکر میکنم چون مشتمل است بر فواید بسیار و نفی اینها بر سبیل نفی استحباب مؤکد است چنانکه در مبحث

اذان گذشت و در مبحث جماعت خواهد آمد.

و در حدیث از زراره منقول است که چون زنان بنماز بایستند و جمعی از اصحاب خیال کرده‌اند که سخن زراره است ولیکن از کافی ظاهر میشود که از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت کرده است، و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمدباقرصلوات الله علیه روایت کرده است همین عبارت را با زیادتی که اذان و اقامت نیست بر زنان، و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث جابر هست ولیکن صدوق عبارت کافی را روایت کرده است باندك تغییر لفظی که چون زن بنماز بایستد پاها را نزدیك یکدیگر گذارد نه مثل مردان و فاصله میان پاها نگذارد، و دستها را بر سینه گذارد و بالای پستانها که ظاهر نباشد پستانهای او از زیر پیراهن و جامه، و چون برکوع رود و دستها را بر رانها گذارد، و بالاتر از زانوها تا آنکه بسیار کج نشود که بلند شود سرین و نشستگاه او، و چون خواهد که بسجود رود اول بنشیند و بسجده رود چنانکه خود را بر زمین بچسباند و گشوده نباشد چنانکه مردانرا سنّت است که گشاده باشند و دستها را بر زمین گذارد تا مرفق، و چون خواهد که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و بر نشستگاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورك می‌نشینند اوّلاً جلسه استراحت و بعد از آن بر میخیزند و در کافی **لَیْسَ کَمَا یَقْعُدُ الرَّجُلُ** است و در این نسخه یقعی است یعنی بر پاشنه پا ننشیند چنانکه سنیّان می‌نشینند و در تهذیب لفظ لیس از قلم نساخ افتاده است یعنی چنان بنشیند که مردانی که نماز نشسته می‌کنند می‌نشینند، و در واقع چنین می‌نشینند و بحسب معنی خوبست ولیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهرش آنست که از نساخ افتاده باشد اگرچه ممکن است که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان که سرین او ظاهر شود بلکه دسترا بر زمین میگذارد از

جانب پهلوها و خود را راست میکشد تا می‌ایستد، و چون در تشهد می‌نشیند پاها را بر میدارد بنحویکه سرینش در زمین بوده باشد پاها و زانوها راست باشد مثل نشستن مردان مربعاً در نماز نشسته و زانوها را پیش هم میگذارد بهم متصل. تا اینجا عبارت کافی و تهذیب و خصال غیر اینهاست در حدیث زراره، و بقیه عبارت صدوقست که گذشت در ضمن اخبار بسیار که زن بالغه آزاد نماز نمیکند بی مقنعه بلکه سر و گردن و موی خود را بمقنعه میپوشاند و آزاد نابالغ و کنیز بی‌مقنعه نماز میکنند و اصحاب باین مضامین عمل کرده‌اند بیخلاف و بحسب ظاهر و سنّت میدانند آدابرا و احوط آنستکه زنان ترك نکنند عمل باین آدابرا و مؤید این اخبار اخبار موثقه وارد شده است در آنکه زنان میباید که مجتمع باشند نه گشوده بخلاف مردان در همه احوال صلوة.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ الْمَرْاَةُ تُصَلّی فِی الدِّرْعِ وَ الْمِقْنَعَةِ اِذٰا کٰانَ کَثِیفاً یَعْنِی سَتِیراً) و کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت امام محمدباقرصلوات الله علیه که زن نماز میکند یا میتواند کرد در پیراهنی و مقنعه هرگاه هردو ستیر باشند محمد بن مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بود که کنده باشد چنانکه بدن را بپوشاند و تنگ نباشد که ته نما باشد و حاصل آنستکه میباید که زنان در نماز کل بدن را بپوشانند بغیر از دو دستها تا بند دست و پاها تا ساق و باین دو جامه همه پوشیده میشود.

و در صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از کمترین لباسی که زنان در آن نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی است و چادریست که برسر خود گیرند و کل بدن ایشانرا بپوشاند و چادر از جهة آنست که اکثر اوقات پیراهن تنگ میباشد یا پیش سینه

باز میباشد چادر را مقنعه میکند که همه سر و گردن و مو و سینه را بپوشاند و در صحیح از حضرت موسی بن جعفرصلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز و زن آزاد نماز نمیکند مگر در دو جامه یعنی یکجامه بدن را بپوشاند و یکی سر و گردن و مو را.

(وَ سَاَلَ یُونُسُ بْنُ یَعْقُوبَ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَالْمَرْاَةُ قَالَ لا) و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در یکجامه آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی جایز است پس گفتم که زن نماز میتواند کرد در یك جامه حضرت فرمودند که نه. این در صورتی است که از قبیل جامهای متعارف باشد اما اگر چادری باشد که همه بدن را بپوشاند بیدغدغه جایز است اگرچه سنت است که سه جامه داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح عن ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن در سه جامه نماز میکند لنگی یا بدل آن زیر جامه و پیراهنی و مقنعهٔ و اگر رو پاکی در سر داشته باشد آنرا برگرد سر بگیرد که گردن و مو را بپوشاند، و اگر جامه نداشته باشد پس دو جامه که یکی پائین تنه را بپوشاند و یکی مقنعه باشد مانند چادر که سر را و بالاتنه را بپوشاند من گفتم که اگر پیراهنی و چادری باشد خوبست هرگاه مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که خوبست هرگاه چادر را مانند مقنعه بر گرد سر بگیرد و اگر بعرض همه بدن را نگیرد بطول بر سر کند که بدن را فرا گیرد.

و در صحیح از جمیل منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال

کردم از زنیکه نماز کند در پیراهنی و رو پاك سر؛ حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بر سر کند که همه بدنشرا بپوشاند.

(وَ لاٰ یَصْلُحُ لِلْحُرَّةِ اِذٰا حٰاضَتْ اِلاّٰ الْخِمٰارِ اِلاّٰ اَنْ لاٰ تَجِدَهُ) ممکن است که تتمه حدیث یونس باشد و آنکه کلام صدوق بوده باشد یعنی جایز نیست زن آزاد را هرگاه حایض شده باشد یعنی بالغ شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنستکه زنان در نه سال حایض میشوند مگر آنکه با مقنعه نماز کند مگر آنکه نیابد و نداشته باشد و در آنصورت سر برهنه نماز میتواند کرد و اگر نابالغ باشد نیز سر برهنه نماز میتواند کرد چون مکلف نیست بنماز و خواهد آمد نیز با آنکه مراد از مراة در اطلاقات بالغه است.

(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخٰاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا عَنِ الْمَرْاَةِ لَیْسَ لَهٰا اِلاّٰ مِلْحَفَةٌ وٰاحِدَةٌ کَیْفَ تُصَلّی قٰالَ تَلْتَفُّ فِیهٰا وَ تُغَطّی رَاْسَهٰا وَ تُصَلّی فَاِنْ خَرَجَتْ رِجْلَیْهٰا وَ لَیْسَ تَقْدِرُ عَلٰی غَیْرِ ذٰلِكَ فَلاٰ بَاْسَ) و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که نداشته باشد مگر چادری چگونه نماز کند حضرت فرمودند که خود را می‌پیچید در آن چادر و سرش را میپوشاند و نماز میکند پس اگر پاهای او بیرون باشد و برهنه بماند و چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست، و ظاهراً نساخ همزه اخرجت را انداخته‌اند یا رجلاها بوده است رجلیها نوشته‌اند و گذشت حدیث حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در لباس مصلی.

و در قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز کند در پیراهنی و مقنعه حضرت فرمودند که خوب

نیست مگر در چادریکه بر بالان آن بر سر گیرد مگر آنکه نداشته باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه تنگ یا تنگ که ته نما بوده باشد، چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که صحیح نیست که زن مسلمانراکه مقنعه یا پیراهنی را بپوشد که نپوشاند بدنرا بانکه تنگ یا تنک باشد و در دو حدیث موثق از ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که زن آزاد سر باز بی‌مقنعه نماز کند و محمولست بر صبیه یا در اضطرار که نداشته چیزیکه سر را بپوشاند.

(وَ فِی رِوٰایَةِ الْمُعَلّٰی بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنْ الْمَرْاَةِ تُصَلّی فِی دِرْعٍ وَ مِلْحَفَةٍ لَیْسَ عَلَیْهٰا اِزٰارٌ وَلاٰ مِقْنَعَةٌ فَقٰالَ لاٰ بَاْسَ اِذَالْتَفَّتْ بِهٰا وَ اِنْ لَمْ تَکُنْ تَکْفِیهٰا عَرْضاً جَعَلَتْهٰا طُوْلاً) و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که معلی گفت از آنحضرت سؤال کردم از زنیکه نماز کند در پیراهنی و چادری و لنگ و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه چادر را برخود پیچید و اگر بعرض تمام بدنرا فرا نگیرد در طول بر خود پیچد و در حدیث ابن ابی یعفور قریب باین گذشت.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ لَیْسَ عَلَی الْاَمَةِ قِنٰاعٌ فِی الصَّلٰوةِ وَ لاٰ عَلَی الْمُدَبَّرَةِ قِنٰاعٌ فِی الصَّلٰوةِ وَ لاٰ عَلَی الْمُکٰاتِبَةِ اِذَا اشْتَرَطَ عَلَیْهٰا مَوْلاٰهٰا قِنٰاعٌ فِی الصَّلٰوةِ وَ هِیَ مَمْلُوکَةٌ حَتّٰی تُؤَدِّیَ جَمِیعَ مُکٰاتَبَتِهٰا وَ یُجْرٰی عَلَیْهٰا مٰا یُجْرٰی عَلَی الْمَمْلُوکِ فِی الْحُدُودِ کُلِّهٰا، قٰالَ وَ سَاَلْتُهُ عَنِ الْاَمَةِ اِذٰا وَلَدَتْ عَلَیْهَا الْخِمٰارُ قٰالَ لَوْ کٰانَ عَلَیْهٰا لَکٰانَ عَلَیْهٰا اِذٰا هِیَ حٰاضَتْ وَ لَیْسَ عَلَیْهٰا التَّقْنِیعُ فِی الصَّلٰوةِ) و

کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که بر کنیز لازم نیست که سر را بپوشاند در نماز و بر مدبره نیز مقنعه نیست و بر مکاتبه مشروطه نیز مقنعه لازم نیست، و مشروطه بنده است تا جمیع مال کتابترا ندهد و حدودیکه بر مملوکست بر اوست چون بنده است، محمد گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه بزاید مقنعه بر او لازم است حضرت فرمودند که اگر بر کنیز مقنعه میبود میبایست وقتی که حایض میشد میبود مثل حره بر کنیزك مقنعه در نماز لازم نیست، و اینحدیث را صدوق در علل بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و در روایت کالصحیح نقلکرده است از حمّاد لحام که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کنیزی سر بپوشاند بزنند او را تا شناخته شود حره از امه و فرمودند که پدرم صلوات الله علیه میزد ایشانرا وقتی که میدید که در نماز مقنعه بر سر میکردند.

و مدبر آنست که مالك باو بگوید که بعد از وفات من آزادی تا مولا نمیرد او بنده است، و مکاتب بر دو قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید مولی که هرگاه در پنج ماه مثلاً هر ماه یکتومان بدهی آزادی و شرطی نکند هرماه که میدهد بنسبت آن آزاد میشود و بر او مقنعه واجب میشود و تا چیزیرا از مال کتابت نداده است بنده است و حکم مملوك دارد، و دویم آنستکه میگویند که هرگاه در پنجماه هر ماه یکتومان بدهی آزادی و اگر ندهی بندهٔ این مکاتب مشروط است و حکم بندگان دارد تا دینار آخر را ندهد و احکام همه خواهد آمد در باب خود انشاءه الله تعالی.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه سؤال کردم که کنیز سر را میپوشاند در حالت نماز

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بحجر الاسود سودن نیست یعنی مؤکداً، و داخلشدن کعبه نیست، یعنی مؤکداً و سر تراشیدن نیست یعنی حرامست بلکه از موی خود تقصیر میکنند در حج و عمره مفرده، و قضا بایشان نمیدهند، و امارت ایشانرا نمیدهند، و با زنان مشورت نمیکنند مگر از جهة آنکه مخالفت ایشان کنند، و ذبح حیوانات نمیکنند در حالت اضطرار، و در وضو ابتدا بشکم دست میکنند و مردان ابتدا به پشت دست میکنند، و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشانست که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام و مسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود را بزیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی آنکه مقنعه را بیندازند و گذشت تفصیل، و چون بنماز برخیزند پاها را تنگ هم گذارند، ودستها را بر سینه گذارند، و در رکوع دستها را بر رانها گذارند. و چون بسجود روند اول بنشینند و بسجده روند بر زمین چسبیده و چون سر از سجده دویم بردارند بنشینند و بعد از آن برخیزند، و چون از جهة تشهد بنشینند پاها را با زانوها بردارند و رانها را بهم آورند، و چون تسبیح گویند به بند انگشتان حساب کنند زیراکه از بندها سؤال خواهند کرد، و هرگاه حاجتی بحق سبحانه و تعالی داشته باشند به پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند[1] زیر آسمان که هرگاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب میشود و ناامید نمیشوند، و بر زن غسل جمعه در سفر سنت مؤکد نیست، و جایز نیست او راکه در حضر ترك کند غسلرا، و شهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست، و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست، و در دیدن ماه مسموع نیست، وگواهی زنان تنها مسموع است در چیزی چند که مردان بان نظر نمیتوانند کرد مثل عیوب پنهان زنان، و زنان در میان راهها راه نروند و در کنارهای راه راه

۱- در صورتی که پشت بام دیوار بلند داشته باشد چنانکه گذشت.

روند، و جایز نیست زنانرا در بالاخانه نشستن، و خط یادگرفتن، و سنت است که چرخ رشتن یادگیرند، و سوره نور را یاد گیرند، و مکروه است زنانرا یاد گرفتن سوره یوسف و هرگاه زن مرتد شود او را توبه میفرمایند پس اگر توبه کند فبها و الا او را همیشه در زندان حبس میکنند تا بر گردد و او را نمیکشند چنانکه مرد مرتد را میکشند ولیکن او را خدمتهای دشوار میفرمایند و خوردنی و آب نمیدهند او را مگر آنقدر که سدرمق او کند، و طعام نمیدهند مگر چیزهای زبون و پوشش نمیدهند او را مگر پوششهای کنده و درشت و اگر نماز نکند میزنندش تا نماز بکند و میزنندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و بر زنان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجبست که زنانرا بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت مولود نیفتد و این محمولست بر زنان زیاده بر قدر ضروری، و جایز نیست زن حایض و جنب را حاضر شدن نزد تلقین میت در حالت رفتن زیراکه ملائکه متاذی میشوند از ایشان، و جایز نیست که زن حایض و جنب داخل قبر شوند در وقت بردن میت بقبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد راکه در آنجا بنشیند تا سرد نشود، و از مشایخ شنیده‌ایم که مرض ابنه می آورد، و جهاد زن آنست که طاعت شوهر نیکو بکند و رعایت احوال شوهر خود نیکو و خوب بکند، و حق شوهر بر زن عظیمتر است از همه مخلوقین و شوهر احق است بنماز کردن بر زن بعد از موت زن.

و جایز نیست زن مسلمانراکه برهنه شود نزد زن یهودی و نصرانی زیرا که وصف میکنند بدن او را نزد شوهرهای خود، و جایز نیست زنراکه بوی خوش کند وقتی که از خانه بیرون رود، و جایز نیست زنانراکه شبیه بمردان شوند زیراکه رسولخدا لعنت کرده است مردانیراکه شبیه بزنان شوند و لعنت

کرده است زنانیرا که شبیه بمردان شوند.

و جایز نیست زنرا که خود را بی زینت نگاه دارد و اگر چه ریسمانی در گردن کند بجای گردنبند، و جایز نیست که ناخنهای خود را سفید گذارد و اگرچه بحنا بمالد آنقدر که رنگ گیرد، و در حالت حیض دست خود را حنا نبندد که شیطان بر او دست میابد یعنی شوهر را خوش میآید و شیطان دست میابد و شوهر را وسوسه میکند که تا او را وطی کند، و چون زن در نماز باشد و کاری داشته باشد دست برهم زند، و مرد ایما بسر میکند در نماز و اشاره بدست میکند و تسبیح میگوید.

و جایز نیست زنرا بی مقنعه نماز کردن مگر آنکه کنیز باشد که او سرباز نماز میکند بی مقنعه، و جایز است زنانرا که دیبا و حریر بپوشند در غیر نماز و احرام، و حرام است پوشیدن حریر بر مردان مگر آنکه در جهاد باشد، و جایز است که انگشتری طلا در دست کنند و در آن نماز کنند، و بر مردان حرامست و حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتر طلا دست مکن که آن زینت تست در بهشت، و ابریشمینه محض مپوش که آن لباس تست در بهشت.

و جایز نیست زنرا در مال خود آزاد کردن بنده و خیرات کردن مگر باذن شوهر و جایز نیست او را روزه سنّتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست که مصافحه کند با نامحرم مگر آنکه دستش در جامه باشد، و بیعت نمیکند مگر از زیر جامه، و جایز نیست او را حج سنّتی مگر باذن شوهرش، و جایز نیست زن راکه بر زین سوار شود مگر در حال ضرورت یا در سفر و میراث زن نصف میراث مرد است، و دیت او نصف دیت مرد است، و مرد و زن در جراحتها برابرند تا بثلث دیت رسد، و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاد میشود و از زن

کم میشود و از زن نصف مرد میشود و چون زن با مرد نمازکند اگرچه یکزن باشد در عقب مرد می‌ایستد، و بر پهلوی او نمی‌ایستد، و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه‌اش می‌ایستد و چون بر مرد نمازکند نزد سرش میایستد و صدوق باین عمل کرده است و بس، و چون زنرا بقبر برند شوهر در موضعی می‌ایستد که رانهای او را بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و سرش میایستد.

و چیزی شفیع زن نیست نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها شهید شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا من راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا بوحشت قبر در می‌آید تو انیس او باش، خداوندا از شوهر و اولاد هجرت کرده است، خداوندا تو او را بوصل خود شاد گردان، خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند ابوبکر فدك را از او گرفت و عمر دربر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بر سر این از دنیا رفت، خداوندا تو حکم کن از جهة او که تو بهترین حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر.

و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبدالله بن حسن از جدش علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر زنی امامت زنان کند چه مقدار آواز خود را بلند کند در حالت قرائت حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده شود، گفت سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مگر آنکه زنی امامت زنان کند بلند میخواند آنقدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله پیشین و نافله شب بر زنان هست چنانکه بر مردان است؟ فرمودند که بلی پرسیدم که زنانیکه عارف

باشند یعنی امام خود را شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و عیدین و بوی خوش کردن و زینت کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه بر مردان است؟ فرمودند که بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در یک پیراهن؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هرگاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد میتواند که فرزند خود را بر دارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیرش بدهد؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا میتوانند پوشید؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را تنگ می‌توانند کرد؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی بمردم میتواند داد؟ فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرند پرسیدم که بیرخصت شوهر از خانه او بیرون میتواند رفت؟ فرمودند که نه پرسیدم که اگر زنی جراحتی در رانش یا بازوی او باشد آیا مردان میتوانند نظر کردن و معالجه کردن آنرا؟ فرمودند که نه پرسیدم که هرگاه در بیخ رانش یا در نشست‌گاهش جراحتی باشد زن میتواند که نظر بانجا کند و مداوا کند آنرا؟ فرمودند که غیر عورت را میتواند پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را میتواند دید؟ فرمودند که رو و دستها و موضع دست بند و پرسیدم که مرد فرج زن را میتواند بوسید؟ فرمودند که باکی نیست و احکامی که در این دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت.

بَابُ الْآدَابِ فِي الْإِنْصِرَافِ مِنَ الصَّلٰوةِ

این بابی است در بیان آداب فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا انْصَرَفْتَ مِنَ الصَّلٰوةِ فَانْصَرِفْتَ عَنْ یَمِینِكَ» و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه روایت کرده‌اند و ظاهر ایندو خبر این است که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب دست راست برخیزند، و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند رو بجانب راست کنند موافق اخبار دیگر، و ظاهراً کلینی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علاّمه مثل صدوق فهمیده است و حکم بصحّة حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی در بسیار جائی و حق با اوست بحسب واقع ولیکن مخالف قاعده اوست چون در سند دو کس از اولاد برقی هست که ارباب رجال ایشانرا ذکر نکرده‌اند و شیخ حسن رحمه الله متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطّار در آنست صحیح شمرده است و گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است، و شیخ ما مولانا عبدالله رحمه الله مطلق مشایخ اجازه را باعتبار جهالت یا ضعیف مضر نمیدانست پس بحسب آنچه بتجربه و تمرّن ظاهر شده است از تتبع بسیار

آنستکه ضعیف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشند ضرر ندارد، و لهذا حسین بن سعید از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد بر او کرده است چون صاحب کتاب نبوده است بلکه میتوان گفت که طریقه متوسّطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال اظهر است که نظر براوی اول میکنند خصوصاً نسبت بامثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی اوّل را بر یکدیگر ترجیح میدهند و جمعی از متاخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث کرده‌اند که این ترجیح وقتی خوبست که هردو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه اسناد و حال آن‌که آنچه را ترجیح داده‌اند مشتمل است بر جمعی از ضعفا و از این غافلند که کتب قدما پیش ایشان بوده است و بسیار است که حدیث زراره درصد کتاب باسانید مختلفه بوده است و شك نبوده است در آنکه دروغ بر زراره نبسته‌اند بلکه زراره را با محمد بن مسلم می‌سنجیده‌اند مثلاً و امثال این فضلاکه احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد بوده است کتب ایشانرا اعتبار عظیم میکرده‌اند لهذا صدوق یک سند میکند بمحمد بن بن مسلم نقلکرده است در فهرست با آنکه اسانید بسیار باو داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است در ابوحمزه ثمالی و یك طریق مجهول نزد ما نقل کرده است و بعد از آن گفته است که طرق من باو بسیار است از جهة اختصار یکطریق را نقلکرده‌ام و مؤید آنکه بسیار نقلکرده است صدوق از ابوحمزه بطریق متکثره صحیحه در کتب خود لهذا شیخ طوسی در هیچ جا در مذمت و سایط سخن نگفته است بلکه مذمت راوی اول میکند و همچنین صدوق غالباً و ابن طاوس و محقق بسیار چنین میکرده‌اند و الله تعالی یعلم.

بَاب الْجَمٰاعَةِ وَ فَضْلِهٰا

(قٰالَ اللّٰهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالٰى وَ اَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَ اٰتُوا الزَّكٰوةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرّٰاكِعِينَ) این بابی است در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی فرموده است که بپای دارید نماز را یعنی بجا آورید با شرایط و ارکان آن در اوقات آن، و زکات مال خود بدهید، و نماز کنید با جمعی که نماز میکنند و تعبیر از نماز برکوع فرموده است چنانکه بسجود فرموده است و بتسبیح و ذکر و غیر آن باعتبار تسمیه کل باسم اشرف اجزا، و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده‌اند و بعضی گفته‌اند خطابست با یهود که مسلمان شوید و نماز با رکوع بکنید چنانکه مسلمانان میکنند و معنی اوّل اظهر است، ولیکن صدوق تا خبری ندیده باشد حکم نمیکند چنانکه گفته است فَاَمَرَ اللّٰهُ بِالْجَمٰاعَةِ كَمٰا اَمَرَ بِالصَّلٰوةِ پس در این آیه چنانکه حق سبحانه و تعالی امر بنماز کرده است امر بجماعة کرده است و بنابر طریقه قدما او امر قرانی واجبست ولیکن چون حدیث صحیح زراره وارد شده است باستحباب آن از ظاهرش عدول باستحباب مؤکد کرده‌اند و ممکن است که مراد از آیه جماعت واجبه باشد در جمعهٔ و عیدین بلکه جمعه فقط، و مراد از نماز اول صلوات یومیّه باشد، و از ثانی نماز جمعه یا با عیدین و امر بحال خود باشد و بنابر اول مراد اعم از واجب و سنّت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب باشد و در باقی بر سبیل استحباب بلکه ممکن است که نماز اول اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل نیز

باشد و الله تعالی یعلم.

(وَ فَرَضَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى عَلَى النّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْساً وَ ثَلٰثِينَ صَلوةً مِنْهٰا صَلوةٌ واحِدَةٌ فَرَضَهَا اللهُ فِي جَماعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةِ) بطرق صحیحه و حسنه از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا روز جمعه دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفت روز سی و پنج نماز واجب گردانیده است بر همه مردمان یکی از آن سی و پنج نمازیست که حق سبحانه و تعالی آنرا بجماعت واجب گردانیده است و آن نماز جمعه است و از نه کس وضع کرده است آنرا و خواهد آمد این حدیث در باب جمعه.

(وَ اَمّا سائِرُ الصَّلَوٰاتِ فَلَيْسَ الْاِجْتِماعُ اِلَيْهٰا بِمَفْرُوضٍ وَلٰكِنَّهُ سُنَّةٌ مَنْ تَرَكَهٰا رَغْبَةً عَنْهٰا وَ عَنْ جَماعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلاٰ صَلوةَ لَهُ) این عبارة مضمون صحیحه زراره است و فضیل که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا نمازها را بجماعت واقع ساختن فریضه است حضرت فرمودند که نمازها واجب است و اجتماع در نمازها مفروض نیست در همه نمازها ولیکن جماعت سنت است کسی که ترك کند جماعترا بانکه انفراد را بهتر داند و رو از جماعت و اجتماع مسلمانان بگرداند بیعلّتی نماز او نماز نیست یعنی باطل است یا کامل نیست، و بهر تقدیر دلالت بر وجوب جماعت نمیکند زیرا که ترك جماعت رغبة عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکن است که بسبب اینمعنی نماز باطل باشد و بسبب ترك فقط با آنکه داند که بد کرده است و خود را از فضیلت نماز جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه ظاهر حدیث است اگرچه ممکن است که مراد این باشد که وجوب جماعت از قران ظاهر نشده است بلکه از

سنت نبی ظاهر شده است و تهدیدات ترك جماعت بحال خود باشد ولیکن ظاهر تتمه حدیث که مذمّت را بر ترك مطلق نفرموده‌اند و بر ترك رغبة عنها فرمودند قرینه آنست که سنت بمعنی خود باشد بآنکه علما شیعه کافه بر استحبابند و کسی قایل بوجوب جماعت نشده است نه عیناً و نه کفایةً خلاف عامه که بعضی قایل بوجوب عینی شده‌اند و بعضی بکفائی و اکثر باستحباب.

(وَ مَنْ تَرَكَ ثَلٰثَ جُمُعٰاتٍ مُتَوٰالِيٰاتٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنٰافِقٌ)

منقول است در صحیح از ابوبصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه سه نماز جمعه را ترك کند بی علّتی او منافق است، و ذکر اینحدیث در باب جمعه اولی بود ولیکن چون جماعت مطلق را ذکر کرد و نماز جمعه را اولا ذکر کرد مناسبت دارد نهایت مبالغه است در وجوب جمعه که ترك کردن سه جمعه بمنزله کفر است.

(وَ صَلٰوةُ الرَّجُلِ فِي جَمٰاعَةٍ تَفْضُلُ عَلٰى صَلٰوةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ فَالصَّلٰوةُ فِي جَمٰاعَةٍ تَفْضُلُ صَلٰوةَ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ صَلٰوةً فَيَكُونُ خَمْساً وَ عِشْرِينَ صَلٰوةً) مضمون حدیث صحیح عبدالله بن سنان است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که نمازیکه شخصی بجماعت کند زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و پنج درجه در بهشت یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه است پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار نماز که با اصل بیست و پنج نماز است، و عبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز فرد به بیست و چهار درجه که با اصل بیست و پنج نماز باشد و این عبارت در غایت متانت است و مطلوب از او ظاهر است، و تغییر از نقل من حیث المعنی باینجا رسانیده است، و ممکن که

بجای خمس اربع بوده باشد و تبدیل از نساخ شده باشد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که روایتی از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند سنّیان که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضل است از نماز تنها به بیست و پنج نماز حضرت فرمودند که راست میگویند و مضمون افضلیّت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی است.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ صَلٰوةَ لِمَنْ لاٰ یَشْهَدُ الصَّلٰوةَ مِنْ جِیرٰانِ الْمَسْجِدِ اِلاّٰ مَرِیضٌ اَوْ مَشْغُولٌ) و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نیست کسیرا که حاضر نشود بنماز جماعت از همسایهای مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل ضروری داشته باشد.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ترك جماعت کند از روی رغبت از او و از جماعت مؤمنان بی علتی پس او را نماز نیست و در موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نمازی نیست کسیرا که حاضر نشود نمازهای واجبرا در مسجد از همسایگان مسجد هرگاه فارغ باشد و بیمار نباشد و اینحدیث و حدیث محمد بن مسلم ظاهرشان نماز جماعت است و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد بوده باشد مثل حدیث حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست همسایه مسجد را مگر در مسجدش اگرچه اینحدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از همسایه مسجد کسانی‌اند که در عرف ایشانرا همسایه گویند بنابر مذهب مشهور میان اصحاب.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه

و کالصحیح از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که حد همسایگی چهل خانه است از چهار طرف.

و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که هر کس بشنود اذان نماز جماعترا و بجماعت حاضر نشود او را نماز نیست و مراد از اینها نماز کامل است.

(وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِقَوْمٍ لَتَحْضُرُنَّ الْمَسْجِدَ أَوْ لَأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ مَنَازِلَكُمْ) و منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بجمعی که فرمودند که میباید که حاضر شوید یا والله که حاضر خواهید شد در مسجد بنماز جماعت و اگر نه خانهای شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش بخانهای شما میزنم که شما با خانها بسوزید و این مضمون در احادیث صحیحه از طرق عامه و خاصه وارد شده است از آنجمله در صحیح از عبدالله بن سنان منقول است که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله تاخیر میکردند و بنماز جماعت در مسجد حاضر نمیشدند حضرت فرمودند که نزدیکست که آنجمعی که ترك میکنند نماز در مسجد را بجماعت که امر کنم که هیمه بیاورند و در خانهای ایشان گذارم و برافروزم و خانهای ایشان را با ایشان بسوزانم.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط کرد بر همسایگان مسجد که حاضر شوند بنماز و فرمودند که باید که ترك کنند جمعی که حاضر نمیشوند بنمازهای جماعت، و حاضر شوند و اگر نه امر میکنم مؤذّنی راکه اذان و اقامه بگوید، و امر میکنم شخصی از اهل بیت خود راکه آن علی است صلوات الله

علیه که پشتهای هیمه بیاورد و خانها را بسوزاند بر جمعی که بنماز جماعت حاضر نمیشوند.

و کالصحیح منقولست از عبدالله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که بسوزانند جمعیرا که در خانهای خود نماز میکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشدند پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول الله من چشم ندارم و بسیار است که اذان می‌شنوم و کسی بهم نمیرسد که مرا بنماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی به بند از خانه‌ات تا مسجد و دست بریسمان گیر و بنماز جماعت حاضر شود، و در طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقولست بنحو حدیث سابق بر این و با آنکه نماز جماعت سنّت باشد اراده سوختن ایشانرا چند تاویل کرده‌اند.

یکی آنکه انجماعت که حاضر نمیشدند منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود، و دیگر آنکه ترک جماعت همه نمازها میکردند حتی نماز جمعه و سوختن باعتبار ترک جمعه بود.

دیگر آنکه محض تهدید ووعید بود و جایز است تخویف.

دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که بر ترک ان مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترک زیارت نبی خواهد آمد و اینمعنی اظهر است اگرچه ممکن است اجتماع همه علل و الله تعالی یعلم.

«وَ قَالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مَنْ صَلَّى الصَّلَوٰاتِ الْخَمْسَ جَمٰاعَةً فَظَنُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ» و باسناد سکونی از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند هر که نمازها را بجماعت کند باو گمان

برید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی این است که فَظُنُّوا بِهِ خَیْراً یعنی او را خوب دانید یعنی او را عادل دانید، چنانکه در حدیث صحیح از عبدالله بن ابی یعفور منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخصی در میان مسلمانان تا آنکه شهادت او مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع و ضرر؟ حضرت(ص) فرمودند که بانکه بشناسند او را بستر معاصی که معاصی نمیکند، و عفت داشته باشد بانکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرمات و شبهات و همچنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را، و دانسته میشود بانکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها، و دلیل اینها آنست که بپوشاند یعنی پوشیده باشد جمیع عیوب او که ماعلم بآنها نداشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان حرام باشد تفحص کردن گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند بواقع و هرگاه عیوب او پوشیده باشد واجبست بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مردمان و میباید که ملازمت داشته باشد بر کردن نمازها در وقت خود با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان و جمعیت ایشان در مساجد ایشان مگر با علتی و هرگاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او اهل محله گویند از او ندیده‌ایم مگر خوبی، وملازمت دارد بر نمازها، و رعایت اوقات نمازها میکند در مصلای خود بجماعت، و این معنی جایز میدارد که شهادت او را قبول کنند، و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهان است و ممکن نیست

شهادت دادن برکسی که او نماز میکند هرگاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از این جهة شارع مقرر ساخته است تا بشناسند که نماز گذارنده کیست، و آنکه نماز نمیکند کیست، و که حفظ اوقات نماز میکند، و که نمازها را در اوقات آن بجا نمی‌آرد و اگر نه این باشد ممکن نیست که گواهی توان دادن برکسی که او صالح است زیرا کسی که بنماز جماعت مسلمانان حاضر نمیشود او را صلاحی نیست در میان مسلمانان بدرستیکه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله اراده فرمودند که جمعیرا بسوزانند از جهة آنکه بنماز جماعت حاضر نمیشدند با آنکه بعضی از ایشان در خانه خود نماز میکردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نمازخانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصیرا میان مسلمانان که حکم خدا و رسول جاریشده باشد که او را با خانه‌اش بسوزانند و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که نمازی نیست کسی راکه نماز نکند در مسجد با مسلمانان مگر با علتی و عدم عدالت امام علت است چنانکه در صحیح از زراره منقول است که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت فدای تو گردم من همسایه مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز میکنم غیبت من میکنند و آزارم میدهند و میگویند رافضی است و مذهب ندارد حضرت فرمودند که تو اینرا میگوئی و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله فرموده است که هر که اذان بشنود و بنماز جماعت حاضر نشود بی‌علّتی نماز او نماز نیست پس آنمرد بر خواست که بیرون رود فرمودند باو که ترک مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که بحضرت عرض نمودم که برمن دشوار آمد که جواب فتوای اینمرد را چنین دادید که در عقب هر امامی نماز کن نماز میتواند کرد هرگاه ائمه

مؤمن نباشند؟ حضرت تبسّمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو هنوز سخن نمیفهمی و وضع آنرا نمیدانی ای زراره من گفتم که بی علّتی و کدام علّت از این اعظم است که امام مؤمن نباشد و باو اقتدا نتوانکرد نشنیدی که من گفتم که در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه‌اند که عادل باشند علی الظاهر.

امّا حلّ اینحدیث ممکن است که حضرت این عبارترا فرموده باشند و زراره نشنیده باشد یا حضرت پیشترین سخنرا فرموده باشند و بعد از آن آن شخص آن سؤال راکرده باشد یا حضرت مکرر این عبارت را بزراره و آنشخص و غیر او فرموده باشد و تقیه فرموده فرموده باشند در این اجمال یا آنشخص مطلب حضرترا فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است و زراره نفهمیده باشد بنابراین تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی، یا آنکه اتقاء فرموه باشند که بآن شخص ضرری نرسد چون خوف داشتند که اگر باو بگویند که صورت نماز را بجا آورد او بایشان بگوید و باو ضرری برسد یا بحضرت، و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات چنین میفرموده‌اند که سنی نحوی فهمد و شیعه نحوی فهمد یا آنکه میدانستند که زراره باو خواهد گفت و بعد از این نیز خواهد امد و ظاهر اخبار آنستکه در امام ایمان کافی است مثل این خبر مگر آنکه مراد از این عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست و سکونی باسناد خود روایت کرده است از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله که هرکه اذان نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی‌علّتی او منافق است مگر آنکه قصد رجوع داشته باشد.

«وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ الْاِثْنَانِ جَمٰاعَةٌ» از حضرت

سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل میشود بدو کس که شامل دو مرد یکمرد و یکزن و دو زن هست اگرچه ظاهر صدوق آنستکه بدو زن متحقق نمیشود و خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دو مرد که باشند جماعت حاصل میشود فرمودند که بلی و مأموم در دست راست امام می‌ایستد.

«وَ سَاَلَ الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ اَقَلِّ مَا يَكُونُ الْجَمَاعَةُ قَالَ رَجُلٌ وَ امْرَاَةٌ» و کالصحیح منقول است از حسن شمشیر تیزکن و صفا دهنده آن از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت(ص) سؤال کردم از اقل آنچه جماعت بآن حاصل میشود حضرت فرمودند که یکمرد و یکزن و ظاهرش آنست که بدوزن حاصل نمیشود و محمول است بر آنکه جماعت کامله بدوزن حاصل نمیشود چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه که بدوزن حاصل میشود جماعت و ظاهر میشود که بمردی یا زنی وصبیّ ممیّز نیز حاصل نمیشود و خواهد آمد که حاصل میشود.

«وَ اِذَا لَمْ يَحْضُرِ الْمَسْجِدَ اَحَدٌ فَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ لِاَنَّهُ مَتٰى اَذَّنَ وَ اَقَامَ صَلّٰى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَتٰى اَقَامَ وَ لَمْ يُؤَذِّنْ صَلّٰى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدَةٌ» و هرگاه در مسجد حاضر نباشند کسی که بجماعت نماز کند پس مؤمن تنها جماعت است زیراکه هرگاه اذان و اقامت میگوید در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرگاه اقامت تنها بگوید در عقب او نماز میکنند یکصف.

«وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ وَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ» و بتحقیق که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مؤمن تنها قولش حجّةاست و مؤمن تنها جماعت است.

در حدیث صحیح از از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماع است بر تصحیح آنچه از او صحیح شود از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که میفرمودند یعنی بسیار که جهنی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من در صحرا میباشم و با من هستند اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامه میگویم و پیش نمازی ایشان میکنم ایا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعت است حضرت فرمودند که بلی، پس گفت یا رسول الله گاه هست که غلامان بطلب آب باران میروند و من و اهل و اولاد میمانیم اذان و اقامه میگویم و امامت ایشان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی، پس گفت یا رسول الله گاه هست که فرزندان متفرّق میشوند و در محافظت گلّه گوسفندان یا شتران من و اهلم میمانیم اذان و اقامه میگویم و پیشنمازی زنان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست زن نیز کاری دارد و حاضر نیست و من تنها میمانم اذان و اقامت میگویم و نماز میکنم آیا من جماعتم حضرت فرمودند که بلی مؤمن تنها جماعت است ظاهراً صدوق از اینحدیث فهمیده است چون اذان و اقامت گفته است، و در حدیث گذشت که هرکه اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز میکنند پس جماعت حاصل میشود، ولیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مؤمن تنها جماعت است آنست که ایمان سبب اینست نه اذان و آنچه صدوق از جهة گفته خود یا مطلقا استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجت است و تنها

جماعتست قرینه این معنی است که چون مؤمن با حضور قلب نماز میکند پس دل او بمنزله امام است و قوی و حواس باطن و ظاهر و اعضا و جوارح او بمنزله ماموميناند که بدل اقتدا میکنند.

چنانکه منقول است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله شخصیرا دیدند که نماز میکرد و باریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر اینمرد دل او بیاد خدا میبود هرآینه اعضا و جوارح او خاشع میبود بنحویکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است و اینمعنی مجربست که هرگاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام چشم او بموضع سجود است و دستهای او در برابر زانوهاست و پاهای او با فاصله رو بقبله است و گردن و بدن او راستست و آب دهن نمیاندازد و آب بینی نمیاندازد و همچنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی بجائی است و آنکه وارد است که مؤمن بتنهائی حجت است یعنی در مسایل رجوع باو میتوانکرد در فتوی یا اجتهاد و همچنین در حکم و بعلم خود عمل میتواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد بآن میتوانکرد چون مؤمن عادل است و فاسق مؤمن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت براین میکند که فرق است میان اسلام و ایمان و بسبب فسق از ایمان بیرون میرود و از اسلام بیرون نمیرود مثل حدیث متواتر لایزنی الزانی یعنی زنا کننده در حین زنا مؤمن نیست و دزد در حین دزدی مؤمن نیست و شارب الخمر در آن حین مؤمن نیست، و آیات و احادیث در این باب از حد حصر متجاوز است هرکه خواهد رجوع کند بابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه و خاصه که در آنجاها مذکور است بمرتبه که جای شک نمیماند و جمعی از متکلّمین بتبعیت جمعی از عامه گفتهاند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم نقل

است و غافل شده‌اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل کرده‌اند بتاویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق نیز واقع شده است اما در دعایم اسلام، و ایمان، و ارکان ایشان اخباری چند هست که احتمال تاویل ندارد و الله تعالی یعلم و حدیث صحیح نشیط نیز خواهد آمد.

«وَ صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ الْفَجْرَ ذاتَ يَوْم فَلَمّا انْصَرَفَ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلى اَصْحابِهِ فَسَاَلَ عَنْ اُناسٍ يُسَمّيهِمْ بِاَسْمائِهِمْ هَلْ حَضَرُوا الصَّلٰوةَ قالُوا لا يا رَسُولَ اللهِ فَقالَ غُيَّبٌ هُمْ فَقالُوا لا يا رَسُولَ اللهِ قالَ اَمَا اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ صَلٰوةٍ اَثْقَلُ عَلَى الْمُنافِقينَ مِنْ هٰذِهِ الصَّلٰوةِ وَ صَلٰوةِ الْعِشاءِ الْاٰخِرَةِ، وَ لَوْ عَلِمُوا الْفَضْلَ الَّذى فيهِما لَاَتَوْهُما وَ لَوْ حَبْواً» منقول است در صحیح از عبدالله بن سنان بچند طریق از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبحرا گذاردند و چون فارغ شدند رو باصحاب خود کردند و سؤال فرمودند از جمعی که یک یک را نام بردند که آیا ایشان بنماز حاضر شده بودند صحابه گفتند نه یا رسول الله حضرت فرمودند که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند نه یا رسول الله فرمودند که بدرستی و راستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که کافرند در واقع و اظهار إسلام میکنند از خوف از این نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن است، و اگر میدانستند که چه فضیلت در این دو نماز است هرآینه حاضر میشدند و اگرچه بسبب ضعف بر نشست‌گاه مانند اطفال که تازه براه افتند می‌آمدند و ممکن است که این جمع منافق باشند و حضرت تصریح بنفاق ایشان نفرموده باشد و ممکن است که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشد که حاضر نشدن تشبه است بایشان بقرینه آنکه فرمودند که اگر فضل این هردو نماز را میدانستند، چون فضل دانستن فرع

اسلام واقعی است یا مراد این باشد که اگر منافقان فضیلت هردو را میدانستند مسلمان واقعی میشدند و می‌آمدند ولیکن خلاف ظاهر است مگر آنکه بقصد عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا ندانند منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند که نماز خصوصاً این دو نماز که وقت خوابست بر مؤمنان آسان است چون اعتقاد دارند بثواب نماز و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می‌آیند بر ایشان دشوار است و مسلمانان که چنین میکنند از جهالت است که ثواب آنرا چنانکه هست نمیدانند و اگر میدانستند تاخیر نمیکردند تا چون بشنوند دیگر تاخیر نکنند.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى الْغَدٰاةَ وَ الْعِشٰاءَ الْاٰخِرَةَ فِي جَمٰاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ ظَلَمَهُ فَاِنَّمٰا يَظْلِمُ اللّٰهَ وَ مَنْ خَفِرَهُ فَاِنَّمٰا يَخفِرُاللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ» و از سکونی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح و خفتن را بجماعت بگذارد پس او در امان الهی داخل شده است و کسی که چنین کسی را ظلم کند حق سبحانه و تعالی را ستم کرده است و کسی که امان چنین کسیرا برهمزند امان الهی را همزده است، و در محاسن بقاف است یعنی هرکه او را حقیر دانسته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که برخدا کنند بر خود کرده‌اند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی بر او ستم کند ولیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در استحقاق عقوبت الهی است بمنزله کسی که کسیرا ستم کند یاحقیر داند.

«وَ اِذٰا كٰانَ مَطَرٌ وَ بَرْدٌ شَدِيدٌ فَجٰائِزٌ لِلرَّجُلِ اَنْ يُصَلِّيَ فِي رَحْلِهِ وَ لٰا يَحْضُرَ الْمَسْجِدَ لِقَولِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اِذَا ابْتَلَّتِ النِّعٰالُ فَالصَّلٰوةُ فِي الرِّحٰالِ» و هرگاه باران و سرمای سخت باشد جایز است

که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه زمین سخت از باران ترشود پس نمازها را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت گفتن آن است که آن باندک بارانی تر میشود بخلاف زمین سست که فرو میبرد، و ممکن است که مراد از نعال کفشها باشد جمع نعل و مراد این باشد که بسیار است که زمینها نجس است و سبب تلویث مسجد میشود و اگر نجس نباشد باعتبار آنکه وقت آمدن باران باشد گلها را داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است و خواهد آمد در باب نماز جمعه که با وجوب آن در وقت آمدن باران ترک میتوان کرد، و احادیث در طرق عامه بسیار است و ظاهر اینحدیث نیز از طرق ایشان باشد و بسبب تواتر صدوق ذکر کرده باشد و علی ایّ حال قیاس سرما بباران خوب نیست مگر آنکه مجموع در حدیثی وارد باشد از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بسیار بعید است.

«وَ قَالَ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِعْلَمْ یَا بُنَیَّ اَنَّ اَوْلَی النَّاسِ بِالتَّقَدُّمِ فِی جَمَاعَةٍ اَقْرَاُهُمْ لِلْقُرْاٰنِ فَاِنْ کَانُوا فِی الْقَرَائَةِ سَوَاءً فَاَفْقَهُهُمْ فَاِنْ کَانُوا فِی الْفِقْهِ سَوَاءً فَاَقْدَمُهُمْ هَجْرَةً فَاِنْ کَانُوا فِی الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَاَسَنُّهُمْ فَاِنْ کَانُوا فِی السِّنِّ سَوَاءً فَاَصْبَحُهُمْ وَجْهاً وَ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ اَوْلٰی بِمَسْجِدِهِ وَلْیَکُنْ مَنْ یَلِی الْاِمَامَ مِنْکُمْ اُولُو الْاَحْلَامِ وَ التُّقٰی فَاِنْ نَسِیَ الْاِمَامُ اَوْ تَعَایَا فَقَوَّمُوهُ وَ اَفْضَلُ الصُّفُوفِ اَوَّلُهَا وَ اَفْضَلُ اَوَّلِهَا مَادَنٰی اِلَی الْاِمَامِ» و پدرم علی بن بابویه که خدا زا او راضی باد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست از انّ أولی النّاس تا باخر که بدان ایفرزند که اولی مردمان بمقدم شدن و امامت کردن در نماز جماعت کسی است که قرانرا بهتر داند وجودت و قرائت او بهتر باشد، پس اگر

در قرائت قرآن و علم قرائت وجودت قرائت مساوی باشند پس هرکه اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسائل فقه صلوة، پس اگر در علم فقه صلوة یا اعم مساوی باشند، پس مقدم است آنکه پیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر ببلاد اسلام یا بخدمت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله، پس اگر در هجرت مساوی باشند، پس هرکه سنّ او در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند، پس هرکه خوشروتر باشد از ایشان مقدم است، و صاحب مسجد که در مسجدی امامت کند اولی است بامامت در آن مسجد از دیگران و میباید که کسانیکه نزدیک باشند بامام صاحبان عقول و پرهیزگاران باشند که اگر امام سهوی کند در قرائت یا غیر آن یا مانده شود که نداند کدام ایه بعد از این آیه است یا نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند بانچه باید کردن او را و افضل صفها صف اول است و افضل جاهای صف اول جائی است که بامام نزدیکتر است، و در فقه رضوی فی‌الجماعة است و یقوّمه است و ایندو کلمه بهتر است و ظاهراً سهو از نساخ شده است.

و کلینی رحمه الله بسند صحیح بگمان بنده و ضعیف بنابر مشهور روایت کرده است چون در سند سهل بن زیاد از ابن محبوب است و مکرّر مذکور شد که کلینی از کتاب ابن محبوب بر داشته است و سهل از مشایخ اجازه است و در خصوص اینجا نیز صدوق در صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است از ابن رئاب از ابوعبیده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از جمعی از اصحاب ما که مجتمع میشوند و وقت نماز حاضر میشود و بعضی ببعضی میگویند که پیش بایست ای فلانی چه باید کرد حضرت فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مقدم میشود قوم را هرکه اقرا باشد قرانرا، پس اگر در قرائت مساوی باشند، پس

کسی که پیشتر هجرت کرده باشد، پس اگر در هجرت مساوی باشند، پس کسی که سالش بیشتر باشد، پس اگر در سن مساوی باشند، پس کسی که اعلم بوده باشد بسنّت و طریقه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم باشد در دین و کسی تقدم نکند دیگریرا در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی راکه امام صلوات الله علیه امارت داده باشد أو اولی است، و صدوق بعد از ذکر این خبر در علل گفته است که در حدیث دیگر وارد است که اگر در سن مساوی باشند هرکه خوش روتر باشد و ظاهراً مرادش فقه رضویست.

و کلینی باسناد او از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که میباید که جمعی نزدیک امام باشند که صاحب عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا بماند عقلا او را بحق بدارند، و افضل صفها صف اول است و افضل این جائی است که بامام نزدیک باشد، و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت.

و مرسلا از آنحضرت روایت کرده است که فضل دستهای راست صفها بر دستهای چپ مثل فضیلت نماز جماعتست بر نماز منفرد.

و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که شما را شرم نمیآید که کنیزک خود را بفروشید و او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من بنماز جماعت حاضر نمیشد، و ظاهر میشود که رعایت سخن مردم کردن در مذمّت‌ها بد نباشد.

و صدوق باسناد خود روایت کرده است از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت شد و اندوه او بسیار شد تا آنکه در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا عبادت کند و متوجه دنیا نشود و چون اینخبر

بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید باو فرمودند که ای عثمان بدرستیکه حق سبحانه و تعالی برما ننوشته است رهبانیت و گوشه گیری را بدرستی که رهبانیت امّت من جهاد است در راه خدا ای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در است آیا دوست نمیداری که فردای قیامت بهر دری که رسی از این درها پسرت را یابی که درکمر تو چسبیده باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت او را در حق تو قبول کنند گفت بلی محبوب من است، مسلمانان گفتند یا رسول الله از ما نیز چنین خواهد بود در فرزندان ماکه پیش از ما بروند چنانکه از برای عثمان است حضرت فرمودند که بلی خواهد بود از برای کسانی که صبر کنند از جهة رضای الهی، پس فرمودند که ای عثمان هرکه نماز صبح را بجماعت بگذارد و در مصلای خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب او را در جنّت فردوس هفتاد درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه اسب دونده باشد، و هرکه نماز ظهر را بجماعت بگذارد او را در جنّت عدن پنجاه درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر پنجاه ساله راه اسب دونده باشد و هرکه نماز عصر را بجماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند، و هرکه نماز شام را بجماعت بگذارد او را ثواب حجی مقبول و عمره مقبول کرامت فرمایند، و هرکه نماز خفتن را بجماعت بگذارد چنان باشد که شب قدر را بجماعت گذرانیده باشد تا صبح.

و باسناد خود از ابن عبّاس روایت کرده است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته‌ایست که نام او سنحائیل است بنون وحای مهمله که براتهای نماز گذارند کانرا میگیرد از حق

سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح میشود و برمیخیزند و وضو میکنند و نماز صبح را میکنند براتی از حق سبحانه و تعالی مگیرد که در آن نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود در آوردم بعزت و بزرگواری خود قسم یاد میکنم که شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم، پس چون وقت ظهر میشود و بر میخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند برات دویم را از حق سبحانه و تعالی میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان من و ای کنیزان من گناهان شما را مبدّل ساختم بحسنات و سیّئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را بدار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر میشود و بر میخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند از الله تعالی برات سیم را میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیم است پادشاهی من ای بندگان من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام گردانیدم و شما را در آوردم در جاهائی که ابرار و نیکوکاران در آنجا میباشند و شرّ بدان را از شما دور گردانیدم، و چون شام میشود و بر میخیزند و نماز می‌کنند برات چهارم را از جهة ایشان میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جبار بزرگوار بلند مرتبه ای بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند و از شما خوشنودند بر من لازم است که شما را خوشنود گردانم و بدهم بشما هرچه آرزوی آن دارید، و چون وقت خفتن میشود و بر میخیزند و وضو می‌سازند و نماز میکنند برات پنجم را از جهة ایشان از الله تعالی میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بخانهای من آمدید و بیاد من بودید و حق

مرا دانستید و نمازهای واجبرا اداکردید گواه میگیرم شما را ای سنحائیل و باقی فرشتگان من که من از ایشان خوشنودم، پس سنحائیل سه صدا میدهد هرشب بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان الهی بدرستیکه حق سبحانه و تعالی آمرزید گناهان نماز گذارندگان موّحد را پس نمی‌ماند ملکی در هفت آسمان مگر آنکه استغفار میکنند از جهة نماز گذارندگان و دعا می‌کنند از جهة ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشانرا بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که بنماز شب برخیزد از مرد و زن خالصاً لله و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهة رضای الهی بنیّت صادق و دل سلیم و بدن باخشوع و چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملایک باز میدارد که عدد هرصفی را نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی که یکطرف آن در مشرق بوده باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند گرداند، و چون ظاهرش در نماز جماعت بود در اینجا مذکور شد و اگر اعم باشد ثوابش مضاعف خواهد بود باضعاف بسیار، چنانکه شهید ثانی رحمة الله ذکر کرده است که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج و اگر خلف عالم باشد برابر است با هزار نماز چون بخصوص وارد شده است.

و در حدیثی کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت بهتر است از نماز در مسجد کوفه منفرداً با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر بهزار نماز است، واینحدیث را حمل کرده‌اند بر صلوة خلف عالم، و این مضاعفه در صورتی است که یک ماموم باشد پس اگر بیشتر باشد مضاعف میشود مضر و بافی الاخر چنانکه در شرح ارشاد نقلکرده است حدیثی بر مضاعفه مضروب، و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع باشد خلف عالم یکنماز صد هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صدهزار

صدهزار است و علی هذاالقیاس تا ده ماموم و بعد از ده دیگر عدد مضاعفه را نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی اگرچه تا ده عدد را اکثر محاسبان عالم نیز عاجزند.

«وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اِمَامُ الْقَوْمِ وَافِدُهُمْ فَقَدِّمُوا اَفْضَلَكُمْ» و از آنحضرت منقولست که فرمودند که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی است که از جانب قبیله بنزد پادشاه و غیر او رود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله را میفرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل، همچنین امام نایب ماموین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا بلفظ جمع میگوید که **ایاك نعبد الخ** با آنکه مقام شکستگی مقتضی افراد است چون بنیابت ماموین سخن میگوید بلفظ جمع سخن میکند پس میباید که امام افضل از شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل و داند که چه میگوید و اقلاً میباید که معنی قرائت را فهمد و دعاها را فهمد که بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نمازهای ماموین ببرکت نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق که میباید حق امام را بدانی زیراکه بگردن خود گرفته است که از جانب ماموین مناجات کند با حق سبحانه و تعالی و از جهة ایشان دعاکند و کفایت کرده است از ماموین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی را در مناجات با حق تعالی شانه.

«وَ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اِنْ سَرَّكُمْ اَنْ تُزَكُّوا صَلٰوتَكُمْ فَقَدِّمُوا خِيَارَكُمْ» و صدوق از عبدالله بن سنان روایت کرده است و سند صحیح باو دارد از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز را نیکو

کنید بنابر تشدید یا خواهید که نماز شما نیکو شود بنابر تخفیف پس مقدم دارید کسانیرا که از همه شما افضل باشند یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و جمع خیر بمعنی خیّر آمده است.

«وَ قٰالَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مَنْ صَلّٰى بِقَوْمٍ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ اَمْرُهُمْ اِلٰى سَفالٍ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ» و مرویست در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هرکه امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که از او اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنّیان با اعتراف ایشان با علمیّت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دیگرانرا با اجهلیّت مقدّم داشتند بنابراین است که روزبروز در پستی‌اند و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت ایشانرا چنان کور کرده است که استدلال کرده‌اند برخلافت ابوبکر بآنکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله او را امامت جماعت داد، پس خلافت آنحضرت که نیابت حضرت سیدالمرسلین است صلی الله علیه و آله و ریاست دین و دنیاست تواند کرد با آنکه در امامت نماز همه ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری میتوانکرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت(ص) بیهوش بودند و عایشه پدر شرا گفت برو و نماز کن چون حضرت بهوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض کردند که چنین کردند حضرت با آن کوفت یکدست بدوش حضرت امیرالمؤمنین(ع) انداختند و یکدست دیگر بدوش فضل بن عباس و پیش رفته ابوبکر را پست کردند و خود امامت فرمودند تا شبهه نشود بر عوام و بخاری همین حکایترا بانحاء مختلفه کثیره روایت کرده است زیاده از بیست موضع چون کذاب حافظه نمیدارد و نفاق عایشه نیز ظاهر میشود با بلغ وجوه هرکه خواهد رجوع کند از روی انصاف و به بیند.

«وَ قٰالَ اَبُوذَرٍّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّ اِمٰامَكَ شَفِیعُكَ اِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَلاٰ تَجْعَلْ شَفِیعَكَ سَفِیهاً وَ لاٰ فٰاسِقاً» و کالصحیح منقول است از ابوذر که خدا از او راضی باد بدرستی که امام تو شفاعت کننده تست بجانب اقدس الهی پس مگردان شفیع خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمیداند که چه گوید و فاسق حرمتی ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر آنست که ابوذر امثال اینخبر از پیش خود نمیگوید بلکه عبارت حضرتست و لهذا مانند حدیث از او نقل کرده‌اند و از امثال این اخبار استدلال کرده‌اند بر آنکه عدالت در امام جماعت شرط است و جزم بوجوب از این اخبار مشکل است و اخبار بعد از این خواهد آمد که دلالتش اوضح است.

«وَ رَوَی الْحُسَیْنُ بْنُ كَثِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقِرٰائَةِ خَلْفَ الْاِمٰامِ فَقٰالَ لاٰ اِنَّ الْاِمٰامَ ضٰامِنٌ لِلْقِرٰائَةِ وَلَیْسَ یَضْمَنُ الْاِمٰامُ صَلٰوةَ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَلْفِهِ اِنَّمٰا یَضْمَنُ الْقِرٰائَةَ» و مرویست از حسین بن کثیر و شیخ از ابن بشیر روایت کرده است و هردو مجهولند از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت پرسید که در عقب امام قرائت میتوان کرد یا لازمست حضرت فرمودند که نه بدرستی که امام ضامن قرائت است و امام ضامن نیست که نماز ماموین صحیح باشد یا لازم نیست که در واقع نماز او صحیح باشد تا نماز ماموین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت را یعنی ماموم قرائت نمیکند و قرائت امام بجای قرائت اوست و بعد از این اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر اینحدیث در اینجا این است که فایده امامت صحیح اینست که قرائت امام از ماموین کافی باشد پس اگر امام فاسق باشد کافی نیست و میباید که خود قرائت کند و خود اذان و اقامه بگوید.

«وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ خَمْسَةٌ لاٰ يَؤُمُّونَ النّٰاسَ وَ لاٰ يُصَلُّونَ بِهِمْ صَلٰوةً فَرِيضَةً فِى جَمٰاعَةٍ الْاَبْرَصُ وَ الْمَجْنُونُ [وَالْمَجْذُومُ خ] وَ الْاَعْرٰابِىُّ حَتّٰى يُهٰاجِرَ وَ وَلَدُ الزِّنٰا وَ الْمَحْدُودُ» كالصحيح منقول است كه حضرت امام محمدباقر صلوات الله عليه فرمودند كه پنج كسند كه امامت مردمان نميتوانند كرد و پيشنمازى ايشان نميكنند در نماز واجب بجماعت: پيس، و ديوانه يا كسى كه خوره داشته باشد، و اعرابى كه ساكن باديه است تا مهاجرت نكند بشهر يا بخدمت حضرت سيدالمرسلين صلى الله عليه و آله بنابر آنكه بعد از فتح مكه هجرت ساقط شده باشد، و ولدى كه از زنا بهم رسيده باشد و كسيرا كه حد زده باشند.

و در صحيح از ابن مسكان از ابوبصير منقول است كه حضرت امام جعفرصادق صلوات الله عليه فرمودند كه پنج كسند كه در هيچ حالى امامت مردمان نميكنند مجذوم و پيس و ديوانه و ولد الزنا و اعرابى.

«وَ قٰالَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ لاٰ يُصَلِّيَنَّ اَحَدُكُمْ خَلْفَ الْاَجْذَمِ وَ الْاَبْرَصِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمَحْدُودِ وَ وَلَدِالزِّنٰا، وَ الْاَعْرٰابِىُّ لاٰ يَؤُمُّ الْمُهٰاجِرَ» كلينى در حسن كالصحيح از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله عليه روايت كرده است كه فرمودند كه حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه البته هيچكس از شما شيعيان نماز نكند در عقب مجذوم و صاحب برص و ديوانه و كسى راكه حد زده باشند اگرچه توبه كرده باشد، و ولدالزنا كه معلوم باشد كه از زناست و اين پنج كس مطلقا امامت نميكنند و اعرابى امامت مهاجر نميكند چون مهاجر افضل است از او و امامت اعرابى ميتواند كرد.

و كالصحيح منقول است از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه

امامت نکند کسی که در روی او اثرها بوده باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبدالله بن یزید منقول است که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان میتوانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که آیا حق سبحانه و تعالی مؤمن را باین بلاها مبتلا میکند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مؤمن یعنی همیشه مؤمنان محل بلاهااند تا صبر کنند و راضی باشند و ثواب غیر متناهی بیابند و از جهة جمع حمل کرده‌اند اخبار سابقه را بر کراهت یا در صورتیکه غیر مبتلا بوده باشد و شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در خصوص ولدالزّنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز در بصایر الدّرجات و غیره، و احوط آنستکه در عقب محدود نماز نکنند هرچند توبه کرده باشد و همچنین در عقب اجذم و ابرص مگر آنکه پنهان باشد چون حدیث ردّ دلالت بر ظهور دارد و حمل مطلق بر مقیّد میتوان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم بکر یزید چنانکه از شیر میگریزید بنابر آنکه جذام مسریست، و صدوق ذکر نکرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از آنجمله در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما و از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهما که از ایشان پرسیدند که بنده امامت جماعت میتواند کرد هرگاه ماموران باو راضی باشند و بیشتر از ایشان قرائرا داند فرمودند که باکی نیست.

ودر حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم

بحضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست هرگاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از او نباشد.

و در موثق از سماعه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم که بنده امامت میتواند کرد فرمودند که نه مگر آنکه افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد، و سکونی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که بنده امامت نمیکند مگر اهل خود را.

«وَ قَالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَلْاَغْلَفُ لاٰ يَؤُمُّ الْقَوْمَ وَ اِنْ كَانَ اَقْرَاَهُمْ لِلْقُرْاٰنِ لِاَنَّهُ ضَيَّعَ مِنَ السُّنَّةِ اَعْظَمَهٰا وَ لاٰ تُقْبَلُ لَهُ شَهٰادَةٌ وَ لاٰ يُصَلّٰى عَلَيْهِ اِلاّٰ اَنْ يَكُونَ تَرَكَ ذٰلِكَ خَوْفاً عَلٰى نَفْسِهِ» و در موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمیتواند کرد هرچند اقرأ باشد با آنکه اقرأ مقدم است زیراکه اعظم سنتهای حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و اله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از اینجهة چون اصرار بر صغیره کبیره است، و اگر بمیرد نماز بر او نمی‌کنند یعنی مبالغه نیست در نماز کردن بر او امثال صلحا را تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز بر او کند، و الا واجبست چنانکه گذشت مگر آنکه ترك ختنه از جهة آن باشد که کسی بهم نرسد که او را ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه کند هلاك شود پس ظاهر شد که عدالت شرط است و کبایر مضراست در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد انشاء الله و بعضی گفته‌اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهراً سهو کرده‌اند.

«وَ قَالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ لاٰ يَؤُمُّ صٰاحِبُ الْقَيْدِ الْمُطْلَقِينَ وَ لاٰ يَؤُمُّ صٰاحِبُ الْفَالَجِ الْاَصِحّٰاءَ» و بروایت سکونی از حضرت امیرالمؤمنین

صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که امامت نمیکند کسی که او را بزنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعیرا که مقید نباشند و امامت نمیکند کسی که فالج داشته باشد جمعیرا که صحیح باشند و حمل کرده‌اند بر آنکه قید و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال صلوة را صحیحاً بجا نیاورد بآنکه نشسته نماز کند یا ایماکند در رکوع و سجود، و در قوی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیز منقول است که فرمودند که صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رهایانی راکه در بند نباشند امامت نمیکند.

«وَ قٰالَ البٰاقِرُ وَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمٰا لاٰ بَأْسَ اَنْ یَؤُمَّ الْاَعْمٰی اِذٰا رَضُوا بِهِ وَ کٰانَ اَکْثَرَهُمْ قِرٰاءَةً وَافْقَهَهُمْ وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِنَّمَاالْاَعْمٰی اَعْمَی الْقَلْبِ فَاِنَّهٰا لاٰ تَعْمَی الْاَبْصٰارُ وَلٰکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ» و حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند هرگاه مامومان باو راضی شوند چون رضای مامومان در کار است بنابر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند و عالم‌تر باشد از ایشان.

و حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که نیست کور مگر کسی که دلش کور باشد و در بعضی از نسخ اِنَّمَاالْعِمٰی عَمَی الْقَلْبِ یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر کفار کور نیست ولیکن کور است دلهای که در سینهاست یعنی نفس مجرّدی که تعلّق دارد باین شکل صنوبری، و ظاهراً این حدیث فی نفسه منقول است و صدوق بمناسبت در اینجا ذکر کرده است و ممکن است که جزو همین خبر باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که من در عقب کور نماز میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه از ایشان افضل باشد و کسی باشد که او را رو بقبله بدارد و یا از نجاسات اجتناب فرماید.

و در صحیح از حلبی منقول است از صادق علیه السلام که فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند و اگرچه ماموران او را بقبله دارند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آنحضرت(ص) در اعمی که امامت جمعی کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را اعاده میکند و ماموران اعاده نمیکنند زیرا که ایشان اجتهاد خود را کرده‌اند یعنی اعمی تقصیر کرده است.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ ثَلٰثَةٌ لاٰ يُصَلّٰى خَلْفَهُمْ الْمَجْهُولُ وَ الْغَالِى وَ اِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَ اِنْ كَانَ مُقْتَصِداً»

و بسند صحیح منقول است از خلف از مردی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سه کسند در عقب ایشان نماز نمیتوان کردن کسی که مجهول الحال باشد در تشیّع و تسنّن یا در عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب گفته‌اند و کسی که غلو کند در نبی و ائمه صلوات الله علیهم که نبی را یا ائمه خدا داند یا ائمه را رسول داند یا مثل نبی‌داند و نبی را افضل از ایشان نداند مجملاً زیاده از رتبه ایشان اعتقاد بایشان، یا بیکی از ایشان داشته باشد هر چند برحسب ظاهر اظهار تشیّع کند و امامی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد و اگرچه اثنی‌عشری باشد و اگر در واقع فاسق باشد و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از ماموین و در نماز او دغدغه میشود و ظاهراً نماز او صحیح باشد.

«وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلَا تُعْطُوهُ شَيْئاً مِنَ الزَّكٰوةِ وَ لَا تُصَلُّوا خَلْفَهُ» و منقول است در قوی از حضرت امام علی نقی و حضرت امام محمدتقی صلوات الله علیهما که فرمودند که هرکه اعتقاد بجسمیّت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند و خواه ظلمانی مثل بلورپس باو زکوة مدهید هیچ چیز و در عقب او نماز مکنید زیراکه کافر است و مسلمان نیست و بیدغدغه مؤمن نیست و ایمان شرط است بیدغدغه چنانکه خواهد آمد.

«وَ كَتَبَ اَبُوعَبْدِاللهِ الْبَرقِی اِلٰی اَبِی جَعْفَرِالثَّانِی صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَيَجُوزُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الصَّلٰوةُ خَلْفَ مَنْ وَقَفَ عَلٰی اَبِيكَ وَجَدِّكَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا فَاَجَابَ لَا تُصَلِّ وَرَائَهُ» و در صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمدتقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد بامامت ائمه داشته باشد تا بحضرت امام رضا یا امام موسی صلوات الله علیهما محتمل است که مراد حضرت امام موسی و امام جعفرصادق صلوات الله علیهما باشد چون منقول نیست که کسی حضرت امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز نمیتوان کرد در عقب او چون کافر است یا مسلم و ایمان شرط است باجماع و روایات صحیحه که خواهد آمد.

«وَ سَاَلَهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ اِمَامٍ لَا بَاْسَ بِهِ فِی جَمِيعِ اُمُورِهِ عَارِفٌ غَيْرَ اَنَّهُ يُسْمِعُ اَبَوَيْهِ الْكَلَامَ الْغَلِيظَ الَّذِی يُغِيظُهُمَا اَقْرَءُ خَلْفَهُ قَالَ لَا تَقْرَءْ خَلْفَهُ مَالَمْ يَكُنْ عَاقّاً فَاطِعاً» و در

صحیح و صحیح و کالصحیح منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از امامیکه باکی باو نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد وگناهان نمیکند نه صغیره و نه کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن میکند که ایشان را بخشم در می‌آورد و اگر مضطر شوم در اقتدا باو آیا قرائت بکنم بآنکه صورت اقتدا را واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که نه قرائت مکن در عقب او و اقتدا باو بکن مادام که عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده باشد، ظاهر میشود که صغایر ضرر نداشته باشد و حمل کرده‌اند بر ندرت آن یا آنکه چون کسی است که صالح است، ظاهر احوال او آنست که بالطبع درشت است و از درشتی نادم میشود و صغیره نیست بلکه کبیره نیز نیست با استغفار، ولیکن اگر قاطع باشد هرچند استغفار کند نماز نمیتوان کرد تا ملکه هم نرسد او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب، و صحیحه منصور بن حازم دلالت ظاهری دارد بر آنکه ملکه میباید ولیکن آن در عدالت شهادتست نه عدالت امامت و ممکن است که چون ظاهرش غالباً در حقوق الناس است در آنجا احتیاط ضرور باشد ودر عدالت امامت همین کافی باشد که اصرار بر فسق نداشته باشد.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ عَنْهُ أَنَّهُ قٰالَ لاٰ تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ یَشْهَدُ عَلَیْكَ بِالْكُفْرِ وَ لاٰ خَلْفَ مَنْ شَهِدْتَ عَلَیْهِ بِالْكُفْرِ» و زوایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین با تو مخالف باشد و دلالت میکند بر اشتراط ایمان.

«وَ رَوٰی سَعْدُبْنُ اِسْمٰعِیلَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللهِ أَنَّهُ قٰالَ

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقارِفُ الذَّنْبَ يُصَلّٰى خَلْفَهُ اَمْ لا قالَ لا» و روایت کرده است در صحیح از سعد از پدرش و هر دو مجهول الحالند ولیکن ظاهر می‌شود که صدوق از کتاب او روایت کرده باشد و کتابش معتمد اصحاب باشد بلکه صحیح باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقب او نماز میتوانکرد یا نه حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که فسق مضر است پس علم شرعی میباید بزوال آن و آن وقتی حاصل میشود که ظاهر شود عدالت او.

«وَرُوِیَ عَنْ اِسْمٰعِیلَ بْنِ مُسْلِمٍ اَنَّهُ سُئِلَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ خَلْفَ رَجُلٍ یُکَذِّبُ بِقَدَرِاللهِ عَزَّوَجَلَّ قالَ لِیُعِدْ کُلَّ صَلٰوةٍ صَلّٰاهٰا خَلْفَهُ» و در موثق کالصحیح از سکونی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید اعاده کند هر نمازیرا که در عقب او کرده است یعنی هرگاه داند که او از مفوضه است و اعتقادش اینست که قضا و قدر بمعنی علم است و بنده مختار است چنانکه رای معتزله است و همچنین است کسی که قایل بجبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که قایل باشد بجبر او را زکوة مدهید و گواهی او را قبول نکنید و احادیث در کفر جبری و قدریه زیاده از حد حصر است بلکه میباید که بنده اعتقاد بقضا و قدر داشته باشد، و بانکه مجبور نیست و فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی است و بی‌توفیق الهی فعل متمشی نمیشود.

«وَ قالَ اِسْمٰعِیلُ الْجُعْفِی لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ رَجُلٌ یُحِبُّ اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ لا یَتَبَرَّءُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ یَقُولُ هُوَ اَحَبُّ

اِلَیَّ مِمَّنْ خالَفَهُ قالَ هٰذا مُخَلِّطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ فَلاٰ تُصَلِّ وَرٰائَهُ وَلاٰ کَرٰامَةَ اِلاّٰ اَنْ تَتَّقِیَهُ» و در صحیح منقولست از اسمعیل بن جابر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که شخصی هست که دوست میدارد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را وبیزار نیست از دشمنان آن حضرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند مثل فلان و فلان و فلان و اتباع ایشان و میگوید که علی محبوبتر است نزد من از کسانیکه مخالفت آنحضرت کرده‌اند حال او چونست؟ حضرت فرمودند که این دشمن حضرتست در عقب او نماز مکن و او را کرامتی نیست که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آنکه از روی تقیه در عقب او نماز کنی بنحوی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی کنی و بحسب باطن با او دشمن باشی و این جمع را تفضیلیّه میگویند، و احادیث متواتره وارد شده است که تبرا از ایشان از اصول دینست پس چنین شخصی کافر است و مسلم ظاهریست.

و در حسن کالصحیح از زراره مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده‌اند از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام ندادند در دو رکعت این چه نماز است حضرت فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین(ع) در عقب فاسقی نماز کردند و چون آن فاسق سلام داد و از نماز فارغ شد حضرت چهار رکعت نماز ظهر را کردند پس شخصی پهلوی آنحضرت(ع) بود گفت یا اباالحسن چهار رکعت نماز گذاردید و در میان آن سلام ندادید که نافله باشد این چه نماز بود حضرت فرمودند که اینچهار رکعت مشبهات است یعنی از اینجهة کردم که مردم بشبهه افتند و بدانند که امام سزاوار امامت نیست. حضرت فرمودند که والله که آنشخص نفهمید که

حضرت چه فرمودند و منقول است که امام ابوبکر بود وسائل عمر و چون اقتدای آنحضرت ظاهری بود تقیه، در نمازهای دیگر که عدد رکعات موافق بود خود قرائت میفرمودند و در نماز جمعه که موافق نیست گاهی چنین میکردند و گاهی بنحو دیگر میکردند که از جهة خود قرائت میکردند و چون امام کافر سلام میداد حضرت برمیخاستند و دو رکعت دیگر میکردند که مجموع نماز ظهر باشد و بهمین عنوان از حضرت سیدالساجدین صلوات الله علیه نیز منقول است و الحال سنّیان عمل ایشان باین عنوان است و این دو رکعترا دو رکعت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مینامند و آنحضرت کاری از جهة شیعیان فرمودند که چون از روی تقیه با سنّیان نماز کنند بهر دو عنوان توانند کرد و در صحیح بخاری نیز مذکور است.

«وَ قَالَ اَبی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ فی رِسالَتِهِ اِلَیَّ لا تُصَلِّ خَلْفَ اَحَدٍ اِلاّ خَلْفَ رَجُلَیْنِ اَحَدُهُما مَنْ تَثِقُ بِدینِهِ وَ وَرَعِهِ وَ اَخَرُ یَتَّقی سَیْفَهُ وَسَطْوَتَهُ وَ شَناعَتَهُ عَلَی الدّینِ فَصَلِّ خَلْفَهُ عَلی سَبیلِ التَّقِیَّةِ وَ الْمُداراةِ وَ اَذِّنْ لِنَفْسِكَ وَ اَقِمْ وَ اقْرَءْ لَها غَیْرَ مَؤْتَمّ فَاِنْ فَرَغْتَ مِنْ قِراءَةِ السُّورَةِ قَبْلَهُ فَابْقِ مِنْها اَیَةً وَ مَجِّدِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَاِذا رَکَعَ الْاِمامُ فَاقْرَءِ الْاَیَةَ وَ ارْکَعْ بِها فَاِنْ لَمْ تَلْحَقِ الْقِراءَةَ وَ خَشیتَ اَنْ یَرْکَعَ فَقُلْ ما حَذَفَهُ الْاِمامُ مِنَ الْاَذانِ وَ الْاِقامَةِ وَ ارْکَعْ وَ اِنْ کُنْتَ فی صَلوةٍ نافِلَةٍ وَ اُقیمَتِ الصَّلوةُ فَاقْطَعْها وَ صَلِّ الْفَریضَةَ وَ اِنْ کُنْتَ فِی الْفَریضَةِ فَلا تَقْطَعْها وَ اجْعَلْها نافِلَةً وَ سَلِّمْ فِی الرَّکْعَتَیْنِ ثُمَّ صَلِّ مَعَ الْاِمامِ اِلاّ اَنْ یَکُونَ الْاِمامُ مِمَّنْ یُتَّقی فَلا تَقْطَعْ صَلوتَكَ وَ لا تَجْعَلْها نافِلَةً وَلٰکِنَّ اخْطُ اِلَی الصَّفِ وَ صَلِّ مَعَهُ فَاِذا قامَ الْاِمامُ اِلی رابِعَةٍ فَقُمْ مَعَهُ وَ تَشَهَّدْ مِنْ قِیامٍ وَ سَلِّمْ مِنْ قِیامٍ» و پدرم در رساله که بمن نوشته بود گفته بود و عبارت جمیعاً عبارت فقه

رضویست صلوات الله علی مؤلفها که نماز مکن در عقب کسی مگر در عقب دو کس یکی شخصی که اعتماد داشته باشی بدین او که اثنی عشری باشد و اعتماد داشته باشی بورع و پرهیز کاری او که عادل باشد و عبارت فقه رضوی چنین است که و تدینه بدینه که عمل بدین خود کند در واجبات و مندوبات و بورع او در ترک محرمات و شبهات و دیگر کسی که ترسی از شمشیر او و از تسلّط و غضب او و عبارت فقه **وَ سَوْطَهُ وَ شَرَّهُ وَ بَوَايِقَهُ** و ظاهراً سطوته تصحیف نسّاخست یعنی از تازیانه او از شر او و فسادهای او خایف باشی و از تشنیع او بردین خود ترسان باشی، که اگر شمشیر و تازیان نباشد اقلاً تشنیع کند بر دین تو که گوید که فلانی مذهب ندارد و یا شیعیان مذهب ندارند که نماز جماعت نمی‌کنند، و حفظ در عرض نیز واجبست در اینصورت نماز کن در عقب او بر سبیل تقیه و مدارا، و از جهة خود اذان و اقامه را آهسته بگو و از جهة خود قرائت کن که اقتدا باو نکرده باشی و عبارت فقه -لانه غیر مؤتمن به- یعنی اعتماد بقرائت او نمیتوان کرد چون قرائت غیر مؤمن مثل بسم الله کفّار است در ذبیحه پس اگر از قرائت فارغ شوی پیش از امام کافر پس یک آیه از آخر سوره باقی گذار و تمجید الهی کن باذکار یا بگفتن **لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ العلیّ الْعظیم** که غالباً اطلاق تمجید بر این ذکر میکنند و مناسبت دارد که از شر امام ایمن باشد پس چون امام فارغ شود آیه، راکه باقی گذاشته بخوان و برکوع رو بآن آیه یعنی رکوعت عقیب قرائت باشد نه تمجید پس اگر وقتی رسیدی که اگر اذان و اقامه گوئی قرائت فوت شود و ترسی که امام برکوع رود پیش از قرائت پس بگو آنچه را امام انداخته است از اذان و اقامه که آن چهار حیّ علی خیرالعمل است قرائت کن بعد از تکبیر و برکوع رو و با او و هرچه از قرائت حمد بماند در حالت رکوع آنرا بخوان و این زیادتی در فقه رضوی

هست تا اینجا حکم نماز در عقب سنّیان بود.

و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته شود یا قد قامت الصلوة گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب باشی و اقامه گفته شود آنرا قطع مکن و نقل کن نیّت را بنافله و دو رکعت سبک بکن و سلام بده و خود را بامام برسان پیش از رکوع مگر آنکه امام سنّی باشد و از او تقیه باید کرد و نماز را قطع مکن اگر نافله باشد و نقل بنافله مکن اگر فریضه باشد ولیکن راهر و تا خود را بصف ایشان برسانی و با فاسق نماز کن پس چون برکعت چهارم برخیزد مثلاً و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن بجا آور.

و اما اخباریکه در این باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه از نماز کردن در عقب سنّیان حضرت فرمودند که نیستند نزد من الا بمنزله دیوارها چنانکه اقتدا بدیوار نمیتوان کردن اقتدا بایشان نمیتوانکرد.

و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که با امام میباشم و از قرائت فارغ میشوم پیش از آنکه امام سنّی از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را بگذار و تمجید الهی بکن و ثنا بر خدا فرست و چون فارغ شود و آیه را بخوان و برکوع رو.

و در موثق کالصحیح از اسحق منقول است از کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که من نماز میکنم در عقب کسی که اقتدا بآن نمیتوان کرد پس اگر من از قرائت فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چکنم حضرت فرمودند که تسبیح بگو تا فارغ شود.

وکالصحیح منقولست از ابوعلی که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمدتقی صلوات الله علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان هست آیا در عقب همه نماز میتوانم کرد حضرت فرمودند که نماز مگذار مگر در عقب کسی که اعتماد داشته باشی بدین او و امانت او یعنی عدالت او و لفظ امانت در کافی نیست و در تهذیب هست با آنکه از کافی روایت کرده است.

و در موثق کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که عرض نمودم بانحضرت که من با امام میباشم و فارغ میشوم پیش از آنکه از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تمجید و ثنا بفرست بر حق سبحانه و تعالی تا فارغ شود، و احادیث معتبره در این باب بسیار واقع شده است پس حمل میکنیم گذاشتن آیه را بر استحباب اگرچه ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازاً جمعاً، و احادیث صحیحه وارد شده است که اگر ضرور شود نمازکردن در عقب عامه واجبست که قرائت کند و صورت اقتدا را بجا آورد و اگرچه خودش نشنود.

و در بعضی از اخبار واقع شده است که قرائت راگوش میدهد و نمیخواند و محمول است بر نخواندنی که بشنود، یا بر آنکه اعتماد باین نماز نکند و در خانه خود نمازکند سابقاً یا لاحقاً چنانکه اخبار صحیحه در اینمعنی وارد است، یا حمل کنیم بر تخییر چنانکه اعتماد میکنیم بر غسل رجلین در تقیه با آنکه حکم الله مسح است.

و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر چیزی تقیه جایز است و مثاب است خصوصا در نماز با ایشان اگرچه احوط عدم اعتماد است براین نماز، و در چنین صورتی که خود قرائت کند اکتفا بحمد میتواندکرد چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در اینمعنی و بعضی از آنها گذشت.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و شروع بنماز کند ناگاه مؤذن اذان و اقامه بگوید حضرت فرمودند که نماز واجبرا دو رکعت کند استحباباً و با امام نماز از سرگیرد.

و در موثق سماعه منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند و امام بیرون آید و آنشخص یکرکعت نماز کرده باشد از نماز واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز واجبرا بسنّت و دو رکعت بکند و ملحق شود بامام و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و یکرکعت دیگر با او بکند و بنشیند در رکعت دویم خودش آنمقدار که شهادتین کبیر و صلوات بفرستد و نماز را با او تمام کند بهر عنوانی که تواند زیرا که امر تقیه واسع است و هر قسم تقیه که کند مثابست بر آن انشاء الله و مفصل این حکم در فقه رضوی گذشت که بعبارت پدرش روایت کرد.

«وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ‌اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ صَلّٰى بِاَصْحٰابِهِ جٰالِساً فَلَمّٰا فَرَغَ قٰالَ لاٰ يُؤَمَّنَّ اَحَدُكُمْ بَعْدِى جٰالِساً» و منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله نماز جماعت کردند با امامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده و چون از نماز فارغشدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی امامت نشسته نکند ایستاد کانراکه اگر ماموان نیز نشسته نماز کنند امامت ایشان میتواند کردچنانکه خواهد آمد در برهنه گان که نشسته نماز نمی‌کنند و امام در میان ایشان می‌نشیند و ظاهراً این نماز اخری بود که آنحضرت بجماعت بجا آوردند چون شنیدند که ابوبکر را مقدم داشتند بگفته عایشه حضرت دست بدوش حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما انداختند و دستی دیگر بدوش

فضل بن عباس و بخاری نقل کرده است که دستی دیگر بدوش عباس انداختند و آمدند و ابوبکر را دور کردند و نماز کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز جماعت نکردند پس محتمل است که این حکم منسوخ شده باشد از آن وقت و ممکن است که جوازان از خصایص آنحضرت باشد و نقل إجماع کرده‌اند که جایز نیست امامت نشسته ایستاد کانرا.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَقَعَ عَنْ فَرَسٍ فَشُجَّ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ فَصَلَّى بِهِمْ جَالِساً فِي غُرْفَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ»

و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله از اسب افتادند و جانب راست سر آنحضرت شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده‌اند و در بعضی از نسخ فسحج بتقدیم حاء مهمله از سین مهمله و جیم بعد از حاء واقع شده است، و در بعضی فحجش بدل آن واقع است و هردو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آنحضرت و این واقعه پیشتر بود و گذشت در مبحث مساجد.

«وَ سَأَلَهُ جَمِيلُ ابْنُ صَالِحٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ أَوْ يُؤَخِّرُ قَلِيلاً فَيُصَلِّي بِأَهْلِ مَسْجِدِهِ إِذَا كَانَ إِمَامَهُمْ قَالَ يُؤَخِّرُ وَ يُصَلِّي بِأَهْلِ مَسْجِدِهِ إِذَا كَانَ الْإِمَامَ» و منقولست از جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگرچه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق صلوات الله علیه پرسیدم که از ایندو صورت کدام یک افضل است آنکه شخصی در خانه خود نماز کند در اوّل وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت مسجدش کند، بسبب آنکه اکثر سنّیان که تابع ابوحنیفه‌اند نماز را دیر میگذارند

یا از جهة انتظار مامومین تا ایشان جمعشوند بقرینه اندک تأخیر چون امام ایشان است و سنّت است که انتظار مامومین اندکی بکشند و مجملاً ترجیح وقت کنم یا جماعت؟ حضرت فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد بامامت ایشان نماز میکند هرگاه امام ایشان باشد لازمست رعایت ایشان کردن و ممکن است که اهل مسجدش مخالفان باشند و نماز با ایشان را از روی تقیه کند پس رعایت آنها باید کرد.

«وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ لِی مَسْجِداً عَلَی بَابِ دَارِی فَأَیُّهُمَا أَفْضَلُ أُصَلِّی فِی مَنْزِلِی فَأُطِیلُ الصَّلٰوةَ أَوْ أُصَلِّی بِهِمْ وَ أُخَفِّفُ فَكَتَبَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ صَلِّ بِهِمْ وَ أَحْسِنِ الصَّلٰوةَ وَ لاٰ تُثَقِّلْ» و ظاهراً تتمه حدیث جمیل باشد و محتمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شخصی سؤال کرد بعنوان فرستادن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست در در خانه‌ام کدام یک افضل است آنکه در منزل خود نماز کنم و نماز را طول دهم یا آنکه بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کن و نماز را سبک بکن و خوب بکن نه سبکی که عامه میکنند که نه رکوع دارد و نه سجود و سنگین مکن که سبب ملال مامومین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف مطلوبست مگر آنکه مامومین جمعی باشند که تطویلرا خواهند چنانکه منقول است در موثق کالصحیح از ابوحمزه و حسن که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه و جمعی نزد آنحضرت بودند پس حضرت نماز عصر را بامامت ایشان بجا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آنحضرت در رکوع سی‌و چهار و یا سی و سه مرتبه گفتند **سبحان ربی العظیم**

و یکی از ایشان و بحمده را ذکر کرد در رکوع و سجود، و در حدیث صحیح از ابان به ثغلب منقول است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقول است در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم بانحضرت که چگونه است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که بگوئی **سبحان الله سبحان الله سبحان الله** و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هر چه مقدورش باشد طول دهد که در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشد و اما پیشنمازی که امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشانرا طول دهد بدرستیکه در میان ایشان کسی هست که ضعیف است یا کاری دارد و چون حضرت سیدالمرسلین امامت میفرمودند نماز را سبک میکردند و خواهد آمد.

«فَاِنَّ عَلِیّاً صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ فِی رَجُلَیْنِ اخْتَلَفٰا فَقٰالَ اَحَدُهُمٰا کُنْتُ اِمٰامَکَ وَ قٰالَ الْاٰخَرُ کُنْتُ اِمٰامَکَ قٰالَ صَلٰوتُهُمٰا تٰامَّةٌ وَاِنْ قٰالَ اَحَدُهُمٰا کُنْتُ اَئْتَمُّ بِکَ وَقٰالَ الْاٰخَرُ کُنْتُ اَئْتَمُّ بِکَ فَصَلٰوتُهُمٰا فٰاسِدَةٌ فَلْیَسْتَاْنِفٰا» بنابر نسخه فاجز و حدیث جمیل خواهد بود علی الظاهر یا جزو خبر مرسل و بنابر نسخه و او بر سر خود خود خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده‌اند باندک تغییر لفظی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس باهم نماز کرده باشند و یکی از این هردو گوید که من امامت کردم ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هردو صحیح است چون هردو بخیال امامت قرائت کرده‌اند

بعنوان وجوب، و نیّت خلاف واقع ضرر ندارد بلکه هردو به نیّت امامت مثابند و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا بتو کردم ودیگری گوید که من اقتدا بتو کردم پس نماز هردو فاسد است میباید که هردو از سر گیرند نماز را چون قرائت نکرده‌اند، و اگر کرده باشند بقصد سنّت کرده‌اند و بنابر نسخه فاکه جزو حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آنکه گویا حضرت میفرمایند که نماز بجماعت بکن که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حکم بصحت و تمامیت نماز هردو ا مام کردند با اختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی‌مقتدی و در حصول اقتدا کردن و هیچیک نیّت اقتدا نکرده بودند، یا آنکه امامت چنان مطلوب بود که هردو کس که جمع میشدند اراده امامت داشتند، یا آنکه نیت امامت صحت صلوة شد، و نیت مامومیت سبب بطلان و همه بعید است و اظهر آنستکه سهو از نساخ شده است و بجای واو فابر قلم آمده است.

«وَ سَاَلَ جَمِیلُ بْنُ دُرّاج اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ اِمَامِ قَوْمٍ اَجْنَبَ وَ لَیْسَ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ مَا یَکْفِیهِ لِلْغُسْلِ وَ مَعَهُمْ مَا یَتَوَضَّؤُنَ بِهِ یَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَ یَؤُمُّهُمْ قَالَ لاٰ وَلٰکِنْ یَتَیَمَّمُ الْاِمَامُ وَ یَؤُمُّهُمْ اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْاَرْضَ طَهُوراً کَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً» و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از امام جمعی که جنب باشد و آنقدر آب نداشته باشد که بان غسل تواند کرد و ماموران آب وضو داشته باشند آیا بعضی از ایشان وضو میتواند ساخت که امامت ایشان کند حضرت فرمودند که نه ولیکن امام مقرّری ایشان تیمم میکند و امامت ایشان میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمینرا مطهر گردانیده است چنانکه آبرا مطهر گردانیده است، و براین مضمون در

موثق کالصحیح از ابوبصیر و موثق کالصحیح ابن بکیر و کالصحیح زید شحّام نیز از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و آنچه در موثق عباد و قوی و سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که تیمم امامت متوضّئین نمیتواند کرد و محمول است بر کراهت و در غیر امام راتب چون در امام راتب با وجود دیگر از حضرت او را مقدم داشتند و الله تعالی یعلم.

«وَ رَوٰی عَنْهُ عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ اِنَّهُ قٰالَ مٰا مِنْکُمْ اَحَدٌ یُصَلِّی صَلٰوةً فَرِیضَةً فِی وَقْتِهٰا ثُمَّ یُصَلِّی مَعَهُمْ صَلٰوةً تَقِیَّةً وَ هُوَ مُتَوَضِّیءٌ اِلاّٰ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِهٰا خَمْساً وَ عِشْرِینَ دَرَجَةً فَارْغَبُوا فِی ذٰلِکَ» و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هریک از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود بجا آورد و بعد از آن با سنّیان از روی تقیه با وضو نماز گذارد البته حق سبحانه و تعالی از جهة او باین نماز بیست و پنجدرجه بنویسد چنانکه با عادل بنویسد پس رغبت کنید در این ثواب بنماز کردن با ایشان یا در نماز کردن بسبب این ثواب.

و در صحیح از نشیط منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی از ما شیعیان در بر روی خود به بند دو درخانه خود نماز کند که هیچکس مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با همسایگان خود از سنیّان نماز کند آیا نمازیکه در خانه خود کرده است حق سبحانه و تعالی او را بجماعت قبول میفرماید حضرت فرمودند که آن نمازیرا که در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی دو ثواب نماز جماعت از جهة آن باو کرامت میفرماید و او را پنجاه درجه میدهد و نمازیکه با سنّیان میکند ثواب نمازی دارد که در عقب حضرت سیّدالمرسلین(ص) کرده باشد و چون داخل میشود بر ایشان گناهان خود را

بایشان میگذارد و حسنات ایشان را با خود بیرون میبرد یعنی حسنات تقدیری که اگر آنها شیعه میبودند هر ثوابیکه بر تقدیر تشیّع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید.

«وَ رَوٰی عَنْهُ حَمّٰادُ بْنُ عُثْمٰانَ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ صَلّٰی مَعَهُمْ فِی الصَّفِ الْاَوَّلِ کٰانَ کَمَنْ صَلّٰی خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ فِی الصَّفِ الْاَوَّلِ» و بسند صحیح از حماد و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرکه با سنّیان در صف اول ایشان نمازکند از روی تقیه که خود اذان و اقامه بگوید و خود قرائت کند یا اعم هرگاه تقیه شدید باشد چنان باشد که در عقب حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله نمازکرده باشد در صفّ اول.

«وَ رَوٰی عَنْهُ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ اَنَّهُ قٰالَ یَحْتَسِبُ ذٰلِکَ لَکَ اِذٰا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَ اِنْ کُنْتَ لاٰ تَقْتَدِی بِهِمْ حُسِبَ لَکَ مِثْلَ مٰا یُحْسَبُ ذٰلِکَ لَکَ اِذٰا کُنْتَ مَعَ مَنْ یَقْتَدِی بِهِ» و در صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه داخل شوی در نماز سنّیان و اگرچه بایشان اقتدا نمیکنی بمجرد داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب میشود و لفظ **حسب لك** درکافی نیست و ظاهراً از نساخ زیاد شده باشد چون یحسب اول کافی است حاصل آنکه محسوب میشود از جهة تو مثل ثوابی که نمازکنی بجماعت با عادلی که اقتدا باو توانی کرد.

«وَ رَوٰی مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ اَنَّ قٰائِلاً قٰالَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا جُعِلْتُ فِدٰاکَ اِنِّی اَمُرُّ بِقَوْمٍ نٰاصِبَةٍ وَ قَدْ اُقِیمَتْ لَهُمُ الصَّلٰوةُ وَ اَنَا عَلٰی غَیْرِ وُضُوءٍ فَاِنْ لَمْ اَدْخُلْ مَعَهُمْ فِی الصَّلٰوةِ قٰالُوا مٰا شٰاؤُا اَنْ یَقُولُوا فَاُصَلِّی مَعَهُمْ ثُمَّ اَتَوَضَّؤُ اِذٰا انْصَرَفْتُ وَ اُصَلِّی؟ فَقٰالَ

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا سُبْحَانَ اللهِ أَفَمَا يَخَافُ مَنْ يُصَلِّي عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ أَنْ تَأْخُذَهُ الْأَرْضُ خَسَفاً» و کالصحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو کردم بجمعی ناصبی یعنی سنّی یا کسانیکه اظهار عداوت اهل بیت می‌کنند و اقامه نماز گفته‌اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل نشوم هرچه میخواهند بمن میگویند آیا با ایشان نماز بیوضو بکنم و بعد از آن وضو بسازم و نماز خود را بجا آورم پس حضرت فرمودند که سبحان الله یعنی منزّه است حق سبحانه و تعالی از آنکه از جهة او نماز بیوضو کنند و یا بگذارند عقوبت اینرا، یا از محض تعجب فرموده باشند آیا نمیترسد کسی که بیوضو نماز کند که زمین او را فرو برد و ظاهراً قصد نماز کردن بیوضو حرام باشد امّا اگر تکبیر احرام نگوید و با ایشان همراهی کند و پیشانی را بر ما یسجد علیه نگذارد قصور نداشته باشد.

چنانکه در صحیح از عبدالله بن مغیره منقول است از ناصح و جهالت او ضرر ندارد چون عبدالله از اهل اجماع است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که من در خانه خود نماز میکنم و میروم و با سنّیان نماز میکنم حضرت فرمودند که قصد نافله کن نمازیراکه با ایشان میکنی و یا تکبیر احرام مگو که با ایشان در نماز داخل شوی بدرستی که افتتاح نماز بتکبیر احرام است.

و کالصحیح منقول است از عبید که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که داخل مسجد میشوم و پیشتر نماز کرده‌ام و با ایشان نماز میکنم و حساب نماز نمیکنم آنرا حضرت فرمودند که باکی نیست اما من با ایشان نماز میکنم و چنان مینمایم که سجده میکنم و سجده نمیکنم.

«وَ رَوٰى عَنْهُ زَيْدٌ الشَّحّامُ أَنَّهُ قٰالَ يٰا زِيْدُ خٰالِقُوا النّٰاسَ بِأَخْلاٰقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسٰاجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضٰاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنٰائِزَهُمْ وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَئِمَّةَ وَ الْمُؤَذِّنِينَ فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ إِذٰا فَعَلْتُمْ ذٰلِكَ قٰالُوا هٰؤُلاٰءِ الْجَعْفَرِيَّةُ رَحِمَ اللّٰهُ جَعْفَراً مٰا كٰانَ أَحْسَنَ مٰا يُؤَدِّبُ أَصْحٰابَهُ فَإِذٰا تَرَكْتُمْ ذٰلِكَ قٰالُوا هٰؤُلاٰءِ الْجَعْفَرِيَّةِ فَعَلَ اللّٰهُ بِجَعْفَرٍ مٰا كٰانَ مٰا أَسْوَءَ مٰا يُؤَدِّبُ أَصْحٰابَهُ» و کالصحیح و در صحیح از زید منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه باو فرمودند که ای زید با سنّیان یا اعم معاشرت کنید بطریق ایشان در مساجد ایشان نماز کنید و بیماران ایشانرا عیادت کنید و بجنازه ایشان حاضر شوید و اگر توانید چنان کنید که پیش‌نماز ایشان باشید و یا مؤذن ایشان که هرگاه چنین معاشرت میکنید میگویند که اینجماعت شیعیان جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو تادیب میفرماید اصحاب خود را، و چون ترک می‌کنید این طریقه معاشرت خوبرا با ایشان و ترک اینها میکنید میگویند اینجماعت اتباع جعفرند خدا او را جزا دهد چه بد تربیت میکند اصحاب خود را، و امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان. امّا می‌باید که در باطن با ایشان بد باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که **لا تجد** الخ یعنی ایمان بخدا و روز قیامت ندارند جمعی که دوستی می‌کنند با دشمنان خدا و رسول هرچند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان باشند.

«وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَذِّنْ خَلْفَ مَنْ قَرَأْتَ خَلْفَهُ» در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اذان بگو در عقب کسی که قرائت میکنی در عقب او یعنی اعتماد باذان ایشان نمیتوان کرد هم چنانکه اعتماد بقرائت ایشان نمیتوانکرد و دلالت میکند بر

آنکه شرط است در مؤذّن که مؤمن باشد و احادیث بسیار براین مضمون وارد شده است و بعضی گذشت.

«وَ قٰالَ لَهُ رَجُلٌ اُصَلّی فِی آهْلِی ثُمَّ آخْرُجُ اِلَی الْمَسْجِدِ فَیُقَدِّمُونَنِی فَقٰالَ تَقَدَّمْ لاٰ عَلَیْكَ وَ صَلِّ بِهِمْ» و منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمود که من درخانه خود نماز میکنم و بمسجد سنّیان میروم یا اعم و مرا مقدّم میدارند حضرت فرمودند که باکی نیست پیش نمازی ایشان بکن اگر سنّی باشند از روی تقیه اعاده مستحب است، و بسا باشد که واجب باشد، و اگر شیعه باشند اعاده مستحب مؤکّد است.

و منقول است در صحیح از یعقوب بن یقطین که عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فدای تو گردم بسیار است که در سفرم با مخالفان و وقت ظهر میشود و تا ایشان بزیر نیایند مانمیتوانیم بزیر آئیم از چهارپا، ایشان نماز ظهر میکنند و ما نیز میکنیم ایشان فی‌الحال روانه میشوند ما برمیخیزیم و نماز عصر میکنیم و چنین اظهار میکنیم که نافله میکنیم چون ایشان نماز عصر را دیر میکنند پس از جهة نماز عصر بزیر می‌آیند و مرا پیش میدارند که امامت کنم چکنم حضرت فرمودند که امامت ایشان بکن که هرگز حق سبحانه و تعالی ایشانرا رحمت نکند، بمنزله لعنهم الله است و چون صلّ بهم فرموده بود توّهم میشد که مبادا امامت ما نفع کند ایشانرا حضرت فرمودند که نفع نمیکند و بعنوان نفرین اینمعنی را ادا فرمودند که ابلغ باشد.

و در صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر میشوم در مساجد همسایگان و غیر ایشان و مرا پیش میدارند که با من

نماز کنند و حال آنکه من نماز خود را پیشتر کرده‌ام و بسیار است که با من نماز میکنند شیعیان و مستضعفان و جاهلان که مرا نمی‌شناسند یا امام را نمی‌شناسند و از امامت کراهت دارم از این دو وجه که نماز کرده‌ام و خوب و بد را باهم جمع کردن خوب نیست هرچه بفرمائید چنان کنم حضرت نوشتند که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان خوبست و نسبت بشیعیان بهتر و عموم این اخبار شامل است که نماز اوّلرا بجماعت کرده باشند یا منفرداً با ترک استفصال که مفید عموم است ایضاً و از این باب اخبار بسیار است اما نسخه یقدّمونی ممکن است که نون وقایه یا اصل را تخفیفاً انداخته باشند و ممکن است که نون مشدّد باشد.

«وَ رَوٰی هِشٰامُ بْنُ سٰالِمٍ عَنْهُ قٰالَ فِی الرَّجُلِ یُصَلِّی الصَّلٰوةَ وَحْدَهُ ثُمَّ یَجِدُ جَمٰاعَةً قٰالَ یُصَلِّی مَعَهُمْ وَ یَجْعَلُهٰا الْفَرِیضَةَ اِنْ شٰاءَ» و بدوازده سند صحیح و دو حسن کالصحیح از هشام منقول است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز تنها کند و بعد از آن جماعتی بهم رسند حضرت فرمودند که با ایشان نماز میکند و اگر خواهد این نماز را قصد فریضه میکند و محتمل است که ضمیر راجع به الله باشد بقرینه احادیث دیگر، و ممکن است که مراد این باشد که اگر خواهد قصد قضای ما فات کند، و محتمل است که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند که آنچه کرده‌ام سنّت باشد و این واجب باشد یا قصد وجوب کند باعتبار اصلش، و بهمین مضمون کلینی در حدیث صحیح روایت کرده است از حفص بن بختری و در آخر آن نیست ان شاء.

و در حدیث صحیح از حلبی منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز خود راکرده باشی و در مسجد باشی و شروع در نماز

کنند پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنّت بکن پس محتمل است که مراد اعاده با عادل باشد یا با سنّی یا اعم و این اظهر است.

و کالصحیح از اسحق بن عمّار منقول است که گفت عرض نمودم بانحضرت صلوات الله علیه که نماز کردم و اقامه نماز میگویند در مسجد حضرت فرمودند که به نیت قضا بجا آورد.

و در موثق از عمار منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که شخصی نماز واجب میکند و می‌بیند که جمعی نماز بجماعت می‌کنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان بجماعت بانکه آنرا مخفّفاً تمام کند و ملحق شود بایشان حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل نیّت بنافله نیز دارد چنانکه گذشت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّهُ یُحْسَبُ لَهُ اَفْضَلُهُمٰا وَ اَتَمُّهُمٰا ودر روایتی وارد شده است که محسوب میشود از جهة او آنچه افضل هردو باشد و تمامتر باشد و ظاهراً روایتی است که کلینی کالصحیح از ابوبصیر روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که نماز میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز برپا میشود و حضرت فرمودند که نمازکن با ایشان حق سبحانه و تعالی اختیار میکند هر نمازیرا که محبوبتر است نزد او ممکن است که سابقاً بجماعت کرده باشد و از دو جماعت که هر کدام که محبوبتر باشد قبول شود، یا آنکه اوّلرا با حضور قلب و نیت خالص طولانی بفعل آورده باشد و در جماعت چنان نباشد که در اینصورت ممکن است که منفرد احبّ باشد، یا آنکه احبّ آن نمازیست که بجماعت واقع میشود و ابهام از آنجهة است که بی‌اعتنا نشود بنماز منفرد خصوصاً در بلاد عامه و ممکن است که ثانی با جماعت

سنّیان باشد چنانکه ظاهر لفظ معهم است و اول بجماعت باشد یا منفرد و ثواب اعاده با ایشان بیشتر باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار والله تعالی یعلم.

«وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی ابْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمٰا عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی بِالْقَوْمِ وَ عَلَیْهِ سَرٰاوِیلُ وَ رِدٰاءٌ قٰالَ لاٰ بَأْسَ بِهِ» و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که پیشنمازی جمعی کند و زیر جامه داشته باشد و ردائی آیا کافی است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهن و ردابر بالای آن بردوش خود انداخته باشد اکمل است و بهمین اکتفا میتواند کرد.

«وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ اَخِرَ صَلٰوةٍ صَلّٰاهٰا رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ بِالنّٰاسِ فِی ثَوْبٍ وٰاحِدٍ قَدْ خٰالَفَ بَیْنَ طَرَفَیْهِ اَلاٰ اُرِیكَ الثَّوْبَ فَقُلْتُ بَلیٰ فَاَخْرَجَ مِلْحَفَةً فَذَرَعْتُهٰا فَکٰانَتْ سَبْعَةَ اَذْرُعٍ فِی ثَمٰانِیَةِ اَشْبٰارٍ» و در صحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که آخر نمازی که حضرت سیّدالانبیاء صلی الله علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یکجامه بود که یکطرف آنرا لنگ کردند و طرفی دیگر را ردا یا جانب راستررا بجانب چپ انداختند و جانب چپرا بجانب راست و ردا نداشتند و اینجامه بزرگ بمنزله سه جامه بود لنگ و پیراهن و ردا میخواهی بنمایم بتو گفتم بلی پس آنحضرت صلوات الله علیه چادر شبی بیرون آوردند و من آنرا گز کردم طول آن هفت ذرع بود بذراع دست و عرضش چهار ذرع بود که هشت شبر باشد، و اگر برخود نه پیچد نیز جایز است چنانکه صحیحه ابوبصیر دلالت میکند بر آنکه اگر برخود نه پیچد نیز جایز است اما بی ردا مکروهست چنانکه در صحیح از

سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه کردم از شخصی که امام باشد و یک پیراهن پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر با ردا یا عمامه را رداکند که سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد.

و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا امام را خوبست که زیر جامه پا کند و کلاهی بر سر گذارد و در این دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و سؤال کردم که آیا زیر جامه بعوض لنگ خوبست فرمودند که بلی و احادیث رداگذشت در لباس مصلی.

«وَ سَاَلَ عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ الرِّوَایَةِ الَّتِی یَرْوُوْنَ اَنَّهُ لاٰ یَنْبَغِی اَنْ یَتَطَوَّعَ فِی وَقْتِ فَرِیضَةٍ مٰا حَدُّ هٰذَا الْوَقْتِ فَقٰالَ اِذٰا اَخَذَ الْمُقِیمُ فِی الْاِقٰامَةِ فَقٰالَ لَهُ: النّٰاسُ یَخْتَلِفُونَ فِی الْاِقٰامَةِ قٰالَ الْمُقِیمُ الَّذِی یُصَلِّی مَعَهُ» و باسانید صحیحه منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از روایتی که منقول است بروایت عامه یا اعم که سزاوار نیست نافله در وقت فریضهٔ کدام وقتست حضرت فرمودند که آنوقتی است که شروع کند و اقامت گوینده که مؤذن است در اقامه، پس عرضکردم که مردمان مختلف میباشند در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی یا می‌کنند، و ظاهر میشود که جایز است که در یک مسجد چند نماز جماعت بلکه میکرده‌اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل میشود نافله نمیتوانکرد بانکه در هردو وقت منهی عنها بوده باشند بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت شدیدتر باشد یا آنکه در صورتیکه انتظار جماعت

کشند جایز باشد بی‌کراهت چنانکه گذشت.

«وَ سَأَلَهُ حَفْصُ بْنُ سالِمٍ اِذا قالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قامَتِ الصَّلوةُ اَیَقُومُ النّاسُ عَلی اَرْجُلِهِمْ اَوْ یَجْلِسُونَ حَتّی یَجِیءَ اِمامُهُمْ قالَ لا بَلْ یَقُومُونَ عَلی اَرْجُلِهِمْ فَاِنْ جاءَ اِمامُهُمْ وَ اِلاّ فَلْیُؤْخَذْ بِیَدِ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ فَیُقَدَّمُ»

و باسانید صحیحه منقول است از حفص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن قد قامت الصلوة بگوید آیا مأمومان برمیخیزند اگر امام ایشان حاضر نباشد یا می‌نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که برمیخیزند اگر امام ایشان آمد امامت میکند و اگر اندک توقفی کردند و ا ونیامد دست یکی از مامومین را میگیرند و مقدم میدارند و باو اقتدا می‌کنند و از این حدیث ظاهر میشود که میباید در وقت اقامه مامومان نشسته باشند و مؤذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتی است که قدقامت الصّلوة گفته شود نه وقت شروع در اقامه یا اتمام اقامه چنانکه بعضی قایل شده‌اند بآن، دیگر آنکه سخن نگویند بعد از اقامت اگرچه در تقدیم امام باشد و اگرچه جایز است کلام اما ترکش اولی است، دیگر هرگاه امام را تب دیر کند حق مامومین مقدم است و دیگریرا مقدم میدارند، و ظاهر میشود که تشیّع و نماز جماعت کردن کافی باشد در امامت و عدالت در کار نباشد اگرچه حمل میتوانکرد بر آنکه مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد ولیکن خلاف ظاهر است.

«وَ رَوی زُرارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ اِذا اُقیمَتِ الصَّلوةُ حَرُمَ الْکَلامُ عَلَی الْاِمامِ وَ اَهْلِ الْمَسْجِدِ اِلاّ فی تَقْدیمِ اِمامٍ» و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر پا شود نماز بگفتن قدقامت الصلوة چنانکه الحال

گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد که با این امام نماز می‌کنند یا اعم مگر در مقدم داشتن امامی چنانکه گذشت ولیکن بعنوان دست گرفتن اولی است و احادیث بسیار نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده‌اند اینحدیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار اگرچه احوط ترکست مطلقا.

«وَ رُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یَؤُمُّ الرَّجُلَیْنِ قَالَ یَتَقَدَّمُهُمَا وَ لاٰ یَقُومُ بَیْنَهُمَا وَ عَنِ الرَّجُلَیْنِ یُصَلِّیَانِ جَمٰاعَةً قَالَ نَعَمْ یَجْعَلُهُ عَنْ یَمِینِهِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أَقِیمُوا صُفُوفَکُمْ فَإِنِّی أَرٰیکُمْ مِنْ خَلْفِی کَمٰا أَرٰاکُمْ مِنْ قُدّٰامِی وَ مِنْ بَیْنَ یَدَیَّ وَ لاٰ تُخٰالِفُوا فَیُخٰالِفَ اللّٰهُ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ» و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه سؤال کردند از مردیکه امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش می‌ایستد و هردو در عقب می‌ایستند و در میان ایشان نمی‌ایستد یعنی استحباباً، و از آن حضرت سؤال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بلی وامام ماموم را در دست خود باز میدارد و این مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است و خواهد آمد محمد بن مسلم گفت که حضرت باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می‌بینم که از پیش و برابر می‌بینم و پیش و پس مأیستید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می‌اندازد میانه دلها شما و مخالفت صوری تاثیر دارد در مخالفت معنوی، و جزو اخر را صدوق در موثق از ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه روایت کرده است با زیادتی آنکه دوش بدوش بایستید.

و در قوی از ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و اله فرمودند که میخواهید دلالت کنم شما را بچیزیکه کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضو است در هواهای سرد، و بسیار گام برداشتن است بمساجد، و انتظار کشیدن نماز است بعد از نماز و هریک از شما که از خانه خود بیرون روید با وضو، و نماز جماعت کنید با مؤمنان و بنشینید و انتظار نماز دیگر کشید فرشتگان از جهة شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را بیامرز خداوندا او را ببخشا پس چون بنماز ایستید نماز را نیکو بجا آورید نه طولانی و نه کوتاه یا صفهای خود را درست کنید و فُرَجَها مسدود سازید و همه جا متابعت امام کنید بدرستی که بهترین صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای زنان پس تر، واز سکونی منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید صفها را و دوش بدوش بایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و در این باب اخبار متواتره است و حمل بر استحباب کرده‌اند و احوط آنست که ترک نکنند چون او امر این باب بی معارض است والله تعالی یعلم.

«وَ قَالَ اَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا اِنَّ الصَّلٰوةَ فِي الصَّفِّ الْاَوَّلِ كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ» و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت با آنکه جهاد راه اسلامرا میگشاید ببستن راه کفر، و کالصحیح از اسحق منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای اسحق با سنّیان نماز میکنی در مسجد گفتم بلی حضرت فرمود که با ایشان نماز کن شخصی که با ایشان نماز میکند مانند

کسی است که شمشیر کشیده باشد و در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کند پس ممکن است که مراد از حدیث متن جماعت با عامه باشد یا اعم باشد با آنکه احادیث صحیحه گذشت که فرقی نیست میان جماعت واقعی و صورت جماعت با ایشان در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب اینصورت بیشتر است چون احادیث صحیحه وارد شده است که نماز در صف اول ایشان مثل نماز در صف اول با رسول الله صلی الله علیه و آله است.

«وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ اَرٰی بِالصُّفُوفِ بَیْنَ الْاَسٰاطِینَ بَأْساً وَ قٰالَ اَتِمُّوا صُفُوفَکُمْ اِذٰا رَاَیْتُمْ خَلَلاً وَ لاٰ یَضُرُّکَ اَنْ تَتَاَخَّرَ وَرٰائَکَ اِذٰا وَجَدْتَ ضِیقاً فِی الصَّفِّ الْاَوَّلِ اِلَی الصَّفِّ الَّذِی خَلْفَکَ وَ تَمْشِی مُنْحَرِفاً» و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که باک نمیدانم صفهای میان ستونها را اعم از صفی که ستونها را قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستونست که ستون حایل است و هردو ضرر ندارد چنانکه مشاهد است در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بهمین عنوان بوده است و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اگر چه تغییر یافته است ام شکی نیست که در زمان آنحضرت ستونها بوده است خصوصاً مسجد نبی(ص) و در میان و عقب این ستونها نماز میکردند مثل حال و حضرت(ص) فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هرگاه خللی در آنها بیابید که فاصله‌دارد پیش از نماز، و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خلل بهمرسد یا پیشتر ضرر ندارد تراکه خود را بصف عقب خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد و چون روی بانجا منحرف خواهی رفت که پشت بقبله نکنی بانکه پشت پشت بیائی یا از جانبین

بر وی و جزو آخر را شیخ در صحیح از فضیل نیز روایت کرده است بهمین عبارت و همچنین در موثق سماعه مذکور است با این زیادتی و اکر در صفی باشی و خواهی که بصف پیشتر روی باکی نیست که بروی و در اینصورت لازم نیست که جا تنگ باشد تا تواند رفت زیراکه صف پیشتر ثوابش بیشتر است از جهة تحصیل ثواب جایز است به پیش رفتن، و در صحیحه محمد بن مسلم از آنحضرت صلی الله علیه مذکور است که پیش میرود اما پس نمیآید و محمول است بر صورتیکه عبث پس آید یا با استدبار.

«وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ یَنْبَغی لِلصُّفُوفِ اَنْ تَکُونَ تٰامَّةً مُتِوٰاصِلَةً بَعْضُهٰا اِلٰی بَعْضٍ وَ لاٰ یَکُونُ بَیْنَ الصَّفَّیْنِ مٰا لاٰ یُتَخَطّٰی یَکُونُ ذٰلِكَ قَدْرَ مَسْقَطِ جَسَدِ اِنْسٰانٍ اِذٰا سَجَدَ، وَقٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِنْ صَلّٰی قَوْمٌ وَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْاِمٰامِ مٰا لاٰ یُتَخَطّٰی فَلَیْسَ ذٰلِكَ الْاِمٰامُ لَهُمْ بِاِمٰامٍ وَ اَیُّ صَفٍّ کٰانَ اَهْلُهُ یُصَلُّونَ بِصَلٰوةِ اِمٰامٍ وَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الصَّفِّ الَّذی یَتَقَدَّمُهُمْ مٰا لاٰ یُتَخَطّٰی فَلَیْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلٰوةٍ وَ اِنْ کٰانَ سِتْراً اَوْ جِدٰاراً فَلَیْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلٰوةٍ اِلّٰا مَنْ کٰانَ حِیٰالَ الْبٰابِ قٰالَ وَ قٰالَ هٰذِهِ الْمَقٰاصِیرُ اِنَّمٰا اَحْدَثَهَا الْجَبّٰارُونَ وَ لَیْسَ لِمَنْ صَلّٰی خَلْفَهٰا مُقْتَدِیاً بِصَلٰوةِ مَنْ فِیهٰا صَلٰوةٌ قٰالَ وَ قٰالَ اَیُّمٰا اَمْرَاَةٍ صَلَّتْ خَلْفَ اِمٰامٍ وَ بَیْنَهٰا وَ بَیْنَهُ مٰا لاٰ یُتَخَطّٰاُ [یتخطیٰ خ] فَلَیْسَ لَهٰا تِلْكَ بِصَلٰوةٍ قٰالَ قُلْتَ فَاِنْ جٰاءَ اِنْسٰانٌ یُرِیْدُ اَنْ یُصَلِّیَ کَیْفَ یَصْنَعُ وَ هِیَ اِلٰی جٰانِبِ الرَّجُلِ قٰالَ یَدْخُلُ بَیْنَهٰا وَبَیْنَ الرَّجُلِ وَ تَنْحَدِرُهِیَ شَیْئاً» و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنستکه صفها تمام باشد که در میان صف و اول و آخر آن جای کسی نباشد و بیکدیگر متصل باشد که در میان صف تا صف

دیگر فاصله بسیار نباشد و میان دو صف آنمقدار فاصله نباشد که گام بر نتوان داشت که زیاده از فرجه میان دوپای مستوی الخلقه باشد که تخمیناً سه شبر است تا چهار شبر بلکه همین قدر باشد که وقتی که بسجده رود مقدار سجده باشد و زراره گفت که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر جمعی نماز کنند و میان صف اول و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد آن امام ایشان امام نیست و همچنین از صفی تا صفی دیگر اگر فاصله زیاده از گام فراخ باشد نماز آن صف ما بعد نماز نیست یعنی نماز کامل نیست و اگر فاصله پرده باشد یا دیواری باشد بغیر ستون یا مثل ستون آن نماز ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که محاذی دری باشد که بر آن دیوار باشد که چون ایشان امامرا میتوانند دید قطع نظر از فاصله ماموم‌ین زراره گفت که حضرت(ص) فرمودند که این مقصورهائیکه الحال هست که محراب داخل در مسجد است ستمکاران بنی‌امیّه ساخته‌اند و بدعت ایشان است و در زمان حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله نبود و کسی که اقتدا کند بامامی که در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان نماز نیست چون امامرا نمی‌بینند و کسی را نیز نمی‌بینند که امامرا بیند یا اگر بینند بد می‌بینند نماز ایشان کامل نیست چون بدعت کرده‌اند از روی تکبر که ائمه جور که آنجا ایستند ممتاز باشند و ابتدای این بدعت از عثمان شد یا عمر چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری همه را منهدم ساخت چنانکه در موثق طلحه است که حضرت میفرمودند که منهدم سازند و میفرمودند که بمحرابها یا مذبحهای یهودان میماند.

و زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر زنیکه نماز کند در عقب امامی و میان آن زن و امام فاصله بسیار باشد که گام نتوان برداشتن

نماز آنزن نماز نیست مثل مردان زراره گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که بآن مرد اقتدا کند چکند و حال آنکه زن در جانب آنمرد است فرمودند که مرد پهلوی امام می‌ایستد و زن اندکی پست میرود و حمل کرده‌اند نهی از حایلرا در زنان بر کراهت چون در حدیث موثق عمّار وارد شده است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب امام خانه باشد که زنان در آنجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا کنند بمرد حضرت فرمودند که بلی اگر امام پست‌تر از زنان باشد یعنی بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و احوط آنستکه با امکان در عقب دیوار نباشند مگر آنکه سبب ترك شود که با حایل بهتر است از ترك و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر ندارد هرگاه جا تنگ باشد.

چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول است که گفته بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی در محراب نماز میکنم حضرت فرمودند که باکی نیست که هرگاه جا تنگ باشد، و غرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا باشد بر نمازگذارندگان چنانکه غالباً در مجامع چنین میشود اما احوط آنستکه آنمقدار داخل بنا نباشد که مانند محراب و داخل مسجد شود بانکه طرفین صف اول امام را و کسی که امام را بیند نه بیند که در آن صورت نماز آنها صحیح نیست.

(وَ فِی رِوَایَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ وَ قَالَ اَقَلُّ مَا یَکُونُ بَیْنَكَ وَ بَیْنَ الْقِبْلَةِ مَرْبَضُ عَنْزٍ وَ اَکْثَرُ مَا یَکُونُ مَرْبَضُ فَرَسٍ) و در روایت صحیح از عبدالله منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله میتواند بود

بقدر خوابیدن بزیست و ظاهراً در طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمیتوان سجده کردن، و اکثر فاصله که میتواند بود میان تو و قبله محل خوابیدن اسبی است، و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله اوست، و در صف دویم صف اول است و بر این قیاس محتمل است که مراد این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است اینمقدار فاصله باشد محتاج بستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد احتیاج بستره هست استحباباً و این معنی بحسب لفظ اقربست اما صدوق معنی اوّلرا فهمیده است و متابعت او کرده‌اند اصحاب در استحباب و اکثر بر آنند که این مقدار بحسب فضیلت است و واجب آنمقدار است که عرفاً گویند باو اقتدا کرده است و بعضی از اصحاب تا سیصد ذرع تجویز نموده‌اند و بسیار بعید است اما اگر فاصله صفوف باشند ضرر ندارد هرچند بسیار باشند هرگاه نتوانند متابعت کردن نه آنکه تا صف آخر برکوع روند امام سر از رکوع برداشته باشد.

(وَ قَالَ عَمّارُ بْنُ مُوسی سُئِلَ اَبُو عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْاِمامِ یُصَلّی وَ خَلْفَهُ قَوْمٌ اَسْفَلُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذی یُصَلّی فیهِ قالَ اِنْ کانَ الْاِمامُ عَلی شِبْهِ الدُّکانِ اَوْ عَلی اَرْفَعَ مِنْ مَوْضِعِهِمْ لَمْ تَجُزْ صَلوتُهُمْ وَ اِنْ کانَ اَرْفَعَ مِنْهُمْ بِاِصْبَعٍ اَوْ اَکْثَرَ اَوْ اَقَلَّ اِذا کانَ الْاِرْتِفاعُ یَقْطَعُ، سُئِلَ وَ اِنْ کانَتْ اَرْضٌ مَبْسُوطَةٌ اَوْ کانَ فی مَوْضِعٍ مِنْها اِرْتِفاعٌ فَقامَ الْاِمامُ فِی الْمَوْضِعِ الْمُرْتَفِعِ وَ قامَ مِنْ خَلْفَهُ اَسْفَلَ مِنْهُ وَ الْاَرْضُ مَبْسُوطَةٌ اِلاّ اَنَّها فی مَوْضِعٍ مُنْحَدِرٍ فَلا بَأْسَ بِهِ) و در بعضی نسخ بِقَطْعِ سَیْلٍ و در کافی ببطن مسیل و در بعضی از نسخ قال لا باس به است و در موثق منقول است از عمّار که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پست‌تر از موضعی که

امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر بلندی امام مانند صفهای بلند و دکانهای بازار است که تخمیناً دو ذرع بلند میباشد غالباً یا بر جائی که بسیار بلند باشد از موضع ایشان نماز مامومین صحیح نیست و نماز امام صحیح است چون بمنزله منفرد است و اگر بلندتر از ایشان باشد بمقدار یك انگشت یا بیشتر یاکمتر هرگاه بلندی بمقداری باشد که قطع آن توانکرد بکام برداشتن یعنی ضرر ندارد بقرینه سابق، و آنکه سؤالی دیگر کرده میشود و حضرت میفرماید که باکی نیست و بر نسخه بِقَطْعِ سَيْلٍ یعنی هرگاه بلندی از بابت بلندی باشد که هرگاه چون سیل میرود زمین را میخراشد تا یکذرع غالباً و مسئله دیگر فرموده باشند و جواب هردو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اوّل را بظهور گذاشته باشند و مؤید این است نسخه کافی و بنابر نسخه مثل چنانکه شیخ فخر الدّین بود جوابش قال لا باس به خواهد بود یعنی از آنحضرت سؤال کردند که اگر زمین پهنی باشد و در موضع از آن بلندی باشد و امام در بلندی بایستد و ماموان در موضعی پست‌تر از موضع امام بایستند و زمین پهن باشد ولیکن موضع سراشیب باشد پس باکی نیست یا حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلب ظاهر است و عبارت مشوش است مثل سایر روایات عمار که بیچیزی نیست و الله تعالی یعلم.

(وَ سُئِلَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَإِنْ قَامَ الْإِمَامُ أَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِ مَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ، وَ قَالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ فَوْقَ بَيْتٍ أَوْ غَيْرَ ذٰلِكَ دُكّاناً كَانَ أَوْ غَيْرَهُ وَ كَانَ الْإِمَامُ يُصَلِّي عَلَى الْأَرْضِ وَ الْإِمَامُ أَسْفَلُ مِنْهُ كَانَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ يَقْتَدِي بِصَلٰوتِهِ وَ إِنْ كَانَ أَرْفَعَ مِنْهُ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ) و عمار گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که اگر امام بایستد پست از موضع مامومین که در عقب او نماز میکنند حضرت

فرمودند که باکی نیست و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر ماموم بر پشت بامی باشند یا غیر آن خواه دکان باشد و خواه غیر آن و امام بر زمین نماز کند و امام پست تر از ماموم باشد ماموم باو اقتدا میتواند کرد اگرچه ماموم بلندتر باشد بسیار که اقتدا باو میتواند کرد حاصل این شد که ماموم بر بلندی میتواند ایستاد و امام نمیتواند ایستاد، و اما آنچه در صحیح از صفوان منقول است از محمد بن عبدالله که مجهول است و ضرر ندارد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از امامیکه نماز کند در موضعی و ماموان پست‌تر از او بایستند یا امام در موضعی باشد که ماموان بلندتر باشند از او حضرت فرمودند که میباید که جای همه مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر شخصی تنها نماز کند و موضع سجده‌اش پست‌تر بوده باشد از موضعی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که هرگاه تنها باشد باکی نیست پس اول محمولست بر استحباب و ثانی محمولست بر آنکه زیاده از چهار انگشت نباشد و جمعی بسبب اینحدیث قایل شده‌اند که اگر موضع سجده پست باشد جایز است اگر چه زیاده از چهار انگشت باشد و موضع ایستادن جایز نیست که پست باشد تا جمع شود میان اخبار و اکثر علما بنحو اول جمعکرده‌اند و گفته‌اند که در موضع سجده پست بودنش تا یك خشت کراهت ندارد و مواضع دیگر کراهت دارد و این قول باحتیاط اقربست اگر چه قول اوّل خالی از قوت نیست و احوط آنست که مطلقا بلند و پست نباشد چنانکه گذشت.

(وَ سَاَلَ مُوسَی بْنُ بَکْرٍ اَبَاالْحَسَنِ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَقُومُ فِی الصَّفِّ وَحْدَهُ قَالَ لاٰ بَاْسَ اِنَّمَا یَبْدُ والصَّفُّ وٰاحِدٌ بَعْدَ وٰاحِدٍ) و منقول است که موسی و ظاهر از کتاب او برداشته باشد و کتابش معتمد باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از

شخصی که در صفی تنها بایستد حضرت فرمودند که باکی نیست زیراکه صف چنین بهم میرسد که اول یك کسی میآید و می‌ایستد و دیگری میآید و باو منضم میشود و هم چنین تا صف بهم میرسد غالباً چنانکه مشاهد است که گاه هست که امام که شروع در نماز میکند اول یك صف است و از نماز که فارغ میشود ده صف شده است و این در صورت‌ایست که در صف پیشتر جا نباشد اگر چه بهتر آنست که شخصی از صف پیشتر که بیاید که شخصی تنهاست منحرف بیاید که با او بایستد و او تنها نباشد، و در اینصورت ثواب آنشخص مضاعف میشود چنانکه از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله باین نحو منقولست.

و منقولست در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود که اقتداکند به بیند که جا تنگ است در صفهای پیش تنها بایستد تا امام از نماز فارغ شود آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث موثق سعید چنین است که باکی نیست که آنشخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها، و در حدیث کالصحیح ابوالصّباح مثل متن وارد شده است و صدوق نیز همین را در علل نقل کرده است و همچنین در حدیث سکونی از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله وارد است که تنها بایست مگر آنکه در صف پیش جا نباشد در برابر امام می‌ایستد، و اگر جا باشد و در صف تنها عمداً بایستد نمازش فاسد است چون عمداً مخالفت سنت کرده است و محمول است بر فساد کمال والله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ اَبِی عَبْدِاللهِ اَنَّهُ قٰالَ سَمِعْتُ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ اِذٰا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَ الْاِمٰامُ رٰاکِعٌ وَظَنَنْتَ اَنَّکَ

اِنْ مَشَيْتَ اِلَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبِّرْ وَ اَرْكَعْ فَاِذٰا رَفَعَ رَأْسَهُ فَاسْجُدْ مَكٰانَكَ فَاِذٰا قٰامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ وَاِنْ جَلَسَ فَاجْلِسْ مَكٰانَكَ فَاِذٰا قٰامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ) و در صحیح از عبدالرحمن منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر گاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد و گمان داشته باشی که تا بصف رسی امام سر برداشته باشد ایستاده تکبیر بگو و برکوع رو پس چون امام سر بردارد همانجا بسجود رو پس چون برخیزد برو تا بصف برسی و اگر بنشیند از جهت تشهد بنشین بمتابعت امام و خواهد آمد که بر سر پا بنشین و تشهد بخوان بمتابعت امام استحباباً و چون برخیزد خود را بصف برسان و اگر سلام دهد در همانجا تمام کن، و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز مذکور است و خلافی صریح از علماء ما در این مسئله نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده‌اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافست و خواهد آمد.

و در صحیح منقول است از معویة بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه را که داخل شدند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیك بصفها رسیدند برکوع رفتند مردم، حضرت نیز برکوع رفتند و سجدتین را بجا آورند و چون برخاستند رفتند تا بصفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع ساختند ولهذا تکبیر را نقل نکرد.

و در صحیح سلیمان بن خالد منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه امامرا ادراك کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آنکه امام سر بردارد ادراك کرده است یعنی رکعت و

جماعت را.

و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات‌الله علیهما منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسد که رکعت از او فوت شود حضرت فرمودند که برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد.

و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما فرمودند که اگر تکبیر رکوع را با امام در نیابی داخل مشو در آنرکعت، و در روایتی دیگر اعتماد بآن رکعت مکن، و در روایتی دیگر اگر تکبیر را دریافتی رکعت را دریافته و جمعی حمل بر نمازجمعه کرده‌اند و جمعی بر نفی کمال خصوصاً هر گاه رکعتی دیگر مانده باشد و هر دو محتمل است چنانکه خواهد آمد در صحیحه حلبی که اگر ادراك تکبیر رکوع کردی نماز جمعه را در میابی والاّ نماز ظهر را میکنی و نفی کمال ظاهر میشود از بعضی اخبار والله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ اَنَّهُ یَمْشِی فِی الصَّلٰوةِ بِجِرِّ[یَجُرُّ] رِجْلَیْهِ وَ لاٰ یَتَخَطّٰاهُ) و در روایتی وارد شده است که راه میرود باین عنوان که پاها را بزمین میکشد و گام بر نمیدارد تا شبیه تر باشد بایستاده.

(وَ رَوَیَ الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا اَدْرَکْتَ الْاِمٰامَ وَ قَدْ رَکَعَ فَکَبَّرْتَ قَبْلَ اَنْ یَرْفَعَ الْاِمٰامُ رَاْسَهُ فَقَدْ اَدْرَکْتَ الرَّکْعَةَ وَ اِنْ رَفَعَ رَاْسَهُ قَبْلَ اَنْ تَرْکَعَ فَقَدْ فٰاتَتْكَ الرَّکْعَةُ) و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه در یابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع بگوئی پیش از آنکه امام سربردارد از رکوع دریافته رکعترا و اگر امام سر بردارد

پیش از آنکه برکوع بروی رکعت فوت میشود و شیخان چنین روایت کرده‌اند اینحدیثراکه **فَكَبَّرْتَ وَرَكْعَتَ** و ظاهراً لفظ و رکعت از قلم نساخ افتاده است چون ظاهر است که تکبیر کافی نیست بقرینه **وَ اَنْ رَفَعَ الخ.**

(وَ رَوَىَ اَبُو اُسامَةَ اَنَّهُ سَاَلَهُ عَنْ رَجُلٍ اِنْتَهى اِلَى الْاِمامِ وَ هُوَ رٰاكِعٌ قٰالَ اِذٰا كَبَّرَ وَ اَقٰامَ صُلْبَهُ ثُمَّ رَكَعَ فَقَدْ اَدْرَكَ) وکالصحیح منقولست از زید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که بامام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمودند که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که پشت او راست باشد و بعد از آن برکوع رود ادراك رکعت کرده است، و اینحدیث مثل حدیث سلیمان دلالت میکند بر آنکه میباید در حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از آن جهت است که چون غالب اوقات هرگاه درچنین وقتی میرسند تکبیر را در وقت رفتن برکوع میگویند چون خوف دارند که مبادا امام سر بردارد بنابر این تصریح فرمودند که وقتی صحیح است که پشت راست باشد و تکبیر بگوید.

(وَ قٰالَ رَجُلٌ لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنِّی اِمٰامُ مَسْجِدِ الحَیِّ فَاَرْكَعُ بِهِمْ وَاَسْمَعُ خَفَقٰانَ نِعٰالِهِمْ وَ اَنَا رٰاكِعٌ فَقٰالَ اُصْبِرْ رُكُوعَكَ وَ مِثْلَ رُكُوعِكَ فَاِنِ انْقَطَعُوا وَاِلاّٰ فَانْتَصِبْ قٰائِماً) ظاهراً نقل بالمعنی کرده است صدوق یا غیر او کالصحیح جابر راکه گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که من امام مسجد قبیله‌ام و با ایشان رکوع میروم و صدای کفشهای ایشانرا می‌شنوم که گویا می‌آیند که خود را بنماز رسانند و من در رکوعم حضرت فرمودند که دو برابر رکوعی که همیشه می‌کنی صبر کن اگر رسیدند فبها و اگر نه سر بردار چون این جماعت نیز حق دارند و اگر انتظار بیشتر کشد گاه باشد که علی الاتصال آیند» و علما عمل کرده‌اند اگر چه در

طریقش عمرو بن شمر هست و چون کتاب جابر متواتر بوده است چنانکه از صدوق نیز ظاهر میشود و ضعف مشایخ اجازه ضرر ندارد چنانکه سابقاً مذکور شد.

(وَ رَوٰی اِسْحٰقُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ یَنْبَغِی لِلْاِمٰامِ اَنْ یَکُونَ صَلٰوتُهُ عَلٰی صَلٰوةِ اَضْعَفِ مَنْ خَلْفَهُ) و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف‌ترین مأمومانرا و نماز را سبك واقع سازد پس اگر قوّت داشته باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول میدهد چنانکه گذشت.

(وَ کٰانَ مُعٰاذٌ یَؤُمُّ فِی مَسْجِدٍ عَلٰی عَهْدِ رَسُولِ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ یُطِیلُ الْقِرٰائَةَ وَاِنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةً طَوِیلَةً فَقَرَءَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَ صَلّٰی ثُمَّ رَکِبَ رٰاحِلَتَهُ فَبَلَغَ ذٰلِکَ النَّبِیُّ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَبَعَثَ اِلٰی مُعٰاذٍ فَقٰالَ یٰا مُعٰاذُ اِیّٰاکَ اَنْ تَکُونَ فَتّٰاناً عَلَیْکَ بِالشَّمْسِ وَضُحٰیٰهٰا وَذَوٰاتِهٰا)

و منقولست که معاذ بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت صلی‌الله علیه وآله و حضرت فرموده بودند که در آن مسجد نماز کند چون جمعی دور بودند و برایشان مشکل بود که بنمازهای آنحضرت حاضر شوند ومعاذ نماز را طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاقاً شخصی بر او گذشت و خواست که نماز جماعت کند دید که معاذ سوره درازی را سر کرد که بخواند آنمرد قصد انفراد کرد و خود قرائت کرد و نماز کرد و بر راحله‌اش سوار شد و رفت پس اینواقعه بآنحضرت رسید حضرت کسی بسوی معاذ فرستاد که زنهار چنین مباش که مردم ترك نماز جماعت کنند از جهت طول

نماز، بر تو باد که سوره‌های قصیر بخوان مثل سوره والشمس وامثال آن و همین مضمون در صحاح سته واقع است خصوصاً بخاری و ظاهراً صدوق نیز از ایشان روایت کرده است.

(وَ اِنَّ النَّبِیَّ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذٰاتَ یَوْمٍ یَؤُمُّ اَصْحٰابَهُ فَیَسْمَعُ [فَسَمِعَ خ] بُکٰاءَ الصَّبِیِّ فَیُخَفِّفُ [فَخَفَّفَ خ] الصَّلٰوةَ) و بدرستیکه آنحضرت صلی‌الله علیه وآله امامت اصحاب خود میفرمودند و صدای گریه کودك را می‌شنیدند و نماز را از آنجهت سبك میفرمودند و بنابر نسخهٔ روزی از روزها آنحضرت صلی‌الله علیه وآله نماز میکردند صدای طفلرا شنیدند و نماز را سبك کردند و این مضمون صحیح ابن سنان است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت رسولخدا صلی‌الله علیه وآله نماز ظهر و عصر را کردند و سبك کردند دو رکعترا صحابه عرض نمودند که یا رسول‌الله آیا در نماز امری حادث شد که منسوخ شده باشد تطویلش مثلاً حضرت فرمودند که چه واقع شد عرضکردند که دو رکعت را سبك کردید حضرت فرمودند که صدای گریه طفلرا نشنیدی و ظاهراً چنان بوده است که مادر اقتدا کرده بوده و طفلرا بر زمین گذاشته او میگریسته است حضرت زود کردند تا طفلرا بر دارد و شیر دهد و این مضمونرا نیز عامه در صحاح خود روایت کرده‌اند.

(وَ عَلَی الْاِمٰامِ اَنْ یَقْرَءَ قِرٰائَةً وَسَطاً لِاَنَّ‌اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ «وَ لاٰتَجْهَرْ بِصَلٰوتِكَ وَ لاٰ تُخٰافِتْ بِهٰا») منقول است در صحیح از عبدالله بن سنان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که بر امام لازمست که آنقدر بلند بخواند که هر که در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امام است که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار بلند ونه بسیار

پست زیراکه حق سبحانه و تعالی خطاب بحضرت کرده است و آنحضرت امام بودند یا خطاب بامام کرده است یا بعالمیان و شامل امام نیز هست که بلند مخوان نماز ترا و آهسته مخوان و مرتبه میان بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است، و مؤیّد عموم است موثق سماعه که از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود نشنوی وجهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنابراین اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان نخوانند که خود نشنوند زیراکه اقل اخفات آنست که خود بشنوند و بلندیرا از حد نگذرانند و تفصیل آنکه کدام نماز را باید خواند و کدام آهسته از آیه ظاهر نشود و از اخبار ظاهر شود.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نمینویسند از جهت بنده از قرائت و دعا مگر آنچه خود بشنود و گذشت در مبحث قرائت اخباریکه در این باب وارد شده است.

(وَ اِذٰا فَرَغَ الْاِمٰامُ مِنْ قِرٰائَةِ الْفٰاتِحَةِ فَلْيَقُلِ الَّذِی خَلْفَهُ الْحَمْدُللّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ) و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است و ظاهراً صدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او از خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمدلله ربّ العالمین و مگو آمین و مناسبت در این موضع از آنست که امام چون دعا کرد از جهت خود و مأمومین و سایر مؤمنین گوئیا حق سبحانه و تعالی مستجاب کرد مأمومانرا شکر می‌کنند حق سبحانه و تعالی را بر مستجاب شدن دعای امام.

(وَ لاٰ يَجُوزُ اَنْ يُقٰالَ بَعْدَ فٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ آمِينَ لِاَنَّ ذٰلِكَ كٰانَتْ تَقُولُهُ النَّصٰارٰی) و جایز نیست مأمومان راکه بعد از خواندن سوره حمد آمین

بگویند بمدّو فتح همزه خوانده‌اند وبتشدید لحن است زیرا که این کلمه را نصاری میگویند ظاهراً این مضمون حدیثی باشد و ممکن است که فهمیده باشد از صحیحه معویة بن وهب که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که آمین بگویم هر گاه امام بخواند غیر المغضوب علیهم ولا الضّالین را حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری‌اند یعنی مغضوب علیهم یهودند و ضالاّن نصاری‌اند، و جواب سخن او را ندادند از جهت تقیه و کنایه دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند گبرانند، و صدوق بظاهر برده باشد که این عبارت یهود ونصاری است نمیباید که مسلمانان باین کلمه متکلم شوند و بعید است این فهمیدن از صدوق و احادیث آمین در مبطلات نماز گذشت.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ کٰانَ اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ مَنْ قَرَءَ خَلْفَ اِمٰامٍ یَأْتَمُّ بِهِ فَمٰاتَ بُعِثَ عَلٰی غَیْرِ فِطْرَةٍ) و باسانید صحیحه منقولست از زراره و محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه میفرمودند که هر که قرائت را بخواند در عقب کسی که اقتدا باو کند که شیعه عادل باشد و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده خواهد بود یا خواهد مرد و اینحدیث محمول است بر غیر جهریه که نشنود همهمه راکه در آنصورت قرائت میتواند کرد بلکه دغدغه وجوب قرائت میشود چون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است بلفظ امر بقرائت و دغدغه نیست در آنکه در صورتیکه قرائت را بشنود اگر چه صدائی باشد که تمیز حروف نکند قرائت منهی عنه است و اگر همهمه را نشنود قرائت مطلوبست و اگر نماز اخفاتیه باشد مخیر است میان قرائت و ترك آن اگر چه ترك قرائت اولی است

بسبب امثال اینخبر از اخبار بسیار که دلالت بر این میکند که قرائت نکردن اولی است.

و بر این مضامین احادیث بسیار وارد است از آنجمله در صحیح از عبدالرّحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که اگر اقتدا کنم قرائت بکنم حضرت فرمودند که امّا نماز اخفاتیه را قرائتش متعلق است بامام تو قرائت مکن، و امّا نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرد است امامرا ببلند خواندن تا مأمومان خاموش باشند و گوش دهند اگر قرائت امامرا بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قرائت بکن.

و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که فرمودند که در نماز جهریه گوش ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که هرگاه اقتدا کنی بامام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود قرائت کن و اگر همهمه را شنوی قرائت مکن.

و در دو صحیح منقول است از سلیمان که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات‌الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت میتوانکرد و حال آنکه نمیتوان دانست که قرائت میکند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که مأموم قرائت کند بلکه قرائت را بامام میگذارد وظاهرش کراهتست.

و در صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هرگاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح میتوانی خواند و در دو رکعت آخر قرائت نیز میتوانی کرد.

و اکثر علما احادیث امر بقرائت جهریه را و امر بخاموشی در اخفاتیه را حمل کرده‌اند بر استحباب از جهت صحیحه علی بن یقطین که گفت سؤال

کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنود حضرت فرمودند که میخواهد خاموش شود و میخواهد قرائت کند، وسوال کردم از دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل آیا حمد بخوانیم فرمودند و اگر قرائت کنی باکی نیست که اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر نیر بر این مضامین وارد شده است و ممکن است که حمل کنیم قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیحه معویة بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه میخواند و مأمومان تسبیح میخوانند و اگر تنها نماز کنی مخیّری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد آمد.

(وَ رَوَیَ الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ اِذا صَلَّیْتَ خَلْفَ اِمام تَأْتَمُّ بِهِ فَلا تَقْرَءْ خَلْفَهُ سَمِعْتَ قِرائَتَهُ اَوْلَمْ تَسْمَعْ اِلاّ اَنْ تَکُونَ صَلوةً یُجْهَرُ فیها بِالْقِرائَةِ فَلَمْ یَسْمَع فَاقْرَءْ) و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا باو کنی بانکه سنّی و فاسق نباشد قرائت مکن در عقب او خواه قرائتش را شنوی بآنکه جهریه باشد یا نشنوی که اخفاتیه باشد مگر آنکه جهریه باشدو قرائتش را هیچ نشنوی که در این صورت قرائت بکن.

و در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامیرا که از او راضی بوده باشی یعنی بد مذهب و فاسق نباشد در عقب او قرائت مکن و ممکن است که عبارت سمعت قرائته را حمل کنیم که خوب شنوی یا خوب نشنوی بلکه همهمه شنوی تا استثنا صورت داشته باشد چنانکه

گذشت و در موثق از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که امامت کند و مردمان صدای او را شنوند و نفهمند که چه میگوید حضرت فرمودند که اگر صدا شنوند مجزیست واگر صدا نشنود قرائت بکند **وَ فِی رِوٰایَةِ عُبَیْدِ بْنِ زُرٰارَةَ عَنْهُ اَنَّهُ اِنْ سَمِعَ الْهَمْهَمَةَ فَلاٰ یَقْرَءُ** و کالصحیح منقول است از عبید که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که اگر همهمه را شنود قرائت نکند یا نمیکند و در حسن کالصحیح نیز گذشت و در موثق سماعه بیان معنی همهمه گذشت که صدا شنود و تمییز نکند که چه میخواند چنانکه در لغت نیز باین معنی آمده است.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ تَقْرَءَ نَّ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الاَخِیرَتَیْنِ مِنَ الْاَرْبَعِ الرَّکَعٰاتِ الْمَفْرُوضٰاتِ شَیْئاً اِمٰاماً کُنْتَ اَوْ غَیْرَ اِمٰامٍ قٰالَ قُلْتُ فَمٰا اَقُولُ فِیهِمٰا فَقٰالَ اِنْ کُنْتَ اِمٰاماً اَوْ وَحْدَکَ فَقُلْ سُبْحٰانَ اللهِ وَ الْحَمْدُللهِ وَ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّاللهُ ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ تُکَمِّلُهُ تِسْعَ تَسْبِیحٰاتٍ ثُمَّ تُکَبِّرُ وَ تَرْکَعُ) و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که قرائت مکن در دو رکعت آخر از نمازهای چهارکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا مأموم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که خواه امام باشی و خواه تنها نماز گذاری سه مرتبه بگوئی **سبحان‌الله والحمدلله و لااله الاالله** که نه تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوعرا میگوئی و برکوع میروی، این خبر مستند جمعی است که نه تسبیح قایلند و دور نیست که جمعی که ده تسبیح قایلند از اینحدیث توّهم کرده باشند چون در آخرش هست که تکبیر میگوئی اما بسیار بعید است، و ممکن است که جمع کرده باشند میان روایت چهار و نه، و حدیث دوازده خبریست که از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقول است در سفر

خراسان بروایت رجا که گذشت که تسبیحات اربع را آنحضرت سه مرتبه میخواندند.

و در صحیح علی الظاهر از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که چه چیز مجزیست از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که مجزیست که بگوئی **سبحان‌الله و الحمدلله ولااله الاالله والله اکبر** و تکبیر رکوع بگوئی و برکوع روی.

و در صحیح از عبید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از دو رکعت آخر ظهر فرمودند که تسبیح میگوئی و حمد الهی میکنی و از گناهان استغفار میکنی و اگر خواهی فاتحه را میخوانی که آن حمد است و دعا و ظاهرش آنست که همین کافی بوده باشد که **سبحان‌الله والحمدلله واستغفرالله** ولیکن جمع میان دو حدیث کرده‌اند که تسبیحات اربع را میگوید با استغفرالله، و شیخ تستری رحمه‌الله ضم میکرد **اللهم اغفر ذنبی استغفرالله** را احتیاطاً چون محتمل است که مراد حضرت عبارت اول باشد یا ثانی و در صحیح حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه بایستی در نماز دو رکعتی که فاتحه نمی‌خوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخر است بگو **الحمدلله و سبحان‌الله والله اکبر**.

ودر صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه امام باشی دردورکعت آخر الحمد بخوان واگر منفرد باشی میخواهی‌الحمد بخوان و میخواهی مخوان یعنی تسبیح بخوان و در صحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات‌الله علیه دردورکعت اول نمازظهر وعصر قرائت آهسته میکردند ودورکعت آخررا تسبیح میخواندند بنحو نمازخفتن یعنی تسبیح‌رابلند

میخواندند.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه امام باشی میباید که در دو رکعت اول قرائت کنی و مأمومان تسبیحات اربع بخوانند یعنی در اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع بخوان و مأمومان الحمد بخوانند.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از قرائت امام در دو رکعت آخر حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که امام الحمد میخواند و مأموم نمیخواند، و منفرد الحمد میخواند یعنی میتواند خواند.

و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که علی بن حنظله سؤال کرد از آنحضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز را بخوانم حضرت فرمودند که اگر میخواهی الحمد بخوان و اگر میخواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن که هر دو مساویند.

و کالصحیح از محمد بن حکیم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح فرمودند که حمد بهتر است و بعضی از اخبار گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد و آنچه ظاهرمیشود از جمع بین الاخبار آنست که منفرد را غالباً تسبیح اولی است و امامرا غالباً حمد اولی است و بحسب احوال هر دو مختلف میشود دور نیست که اگر از حال خود یا بد که حضور قلب و ربط او بجناب اقدس الهی بیشتر حاصل میشود آن بهترباشد چنانکه از حدیث معراج ظاهر شد و چون تسبیح خواند ظاهراً مطلق ذکر کافی باشد، و بهر یك از این اخبار صحیحه که عمل کند خوب باشد و اگر تسبیحات اربع را با استغفار خواند بهتر

باشد و اگر ده تسبیح بخواند با استغفار بهترباشد و دوازده تسبیح که سه تسبیح اربع باشد با استغفار اکمل خواهد بود و بعضی گفته‌اند که پنجمرتبه بهتر است و بعد آن هفت مرتبه و دور نیست که بهترباشد ولیکن احوط سه مرتبه با استغفار است تا عمل بهمه اخبار کرده باشد والله تعالی یعلم.

(وَ رَوٰی وُهَیْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ اَبِی بَصِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ قٰالَ اَدْنٰی مٰا یُجْزِی مِنَ الْقَوْلِ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأَخِیرَتَیْنِ اَنْ تَقُولَ سُبْحٰانَ اللهِ سُبْحٰانَ اللهِ سُبْحٰانَ اللهِ) و مروی است در موثق از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست از ذکر در دو رکعت آخر آنستکه سه تسبیح بگویند و ظاهر میشود که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل باینحدیث کرده خواهد بود.

(وَ فِی رِوٰایَةِ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ وَ اِنْ کُنْتَ خَلْفَ اِمٰامٍ فَلاٰ تَقْرَاَنَّ شَیْئاً فِی الْأُولَیَیْنِ وَاَنْصِتْ لِقِرٰائَتِهْ وَ لاٰتَقْرَاَنَّ شَیْئاً فِی الْأَخِیرَتَیْنِ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ لِلْمُؤْمِنِینَ «وَ اِذٰا قُرِیَ الْقُرْآنُ» یَعْنِی فِی الْفَرِیضَةِ خَلْفَ الْاِمٰامِ «فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونْ» وَ الْأُخْرَیٰانِ تَبَعٌ لِلْأُولَیَیْنِ) و در بعضی از نسخ والاخیرتان تبعاً للاوّلیتن است و باسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی پس زنهار که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی از حمد وسوره را وگوش ده بامام آنچه را میخواند، و در دو رکعت آخر قرائت مکن بدرستی که خداوند عزیز جلیل میفرماید که هرگاه خوانده شود قرآن و مراد الهی آنستکه هرگاه در نماز واجب در عقب امام باشی و امام قرائت کند پس گوش دهید قرائت امام را و خاموش باشید تا شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند، و دو رکعت

آخر تابع دو رکعت اول است و بنابر نسخهٔ و دو رکعت آخر نیز چنین است بتعیّت دو رکعت اول، و ظاهر اینحدیث آنست که آیه در این باب وارد است و مطلق شنیدن قرآن واجب نیست.

و مؤید این است آنچه شیخ ره روایت کرده است در قوی که سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هر گاه در عقب امامی باشی که او را دوست داری یعنی شیعه باشد و اعتماد باو داشته باشی یعنی عادل باشد یا فسق او ظاهر نباشد بدرستی که قرائت او کافی است از قرائت تو و اگر خواهی قرائت میتوانی کرد در اخفاتیه و چون نماز جهریه باشد خاموش باش و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش دهید تا مرحوم شوید شخصی عرض نمود که اگر امام کسی باشد که اعتماد باو نداشته باشم بانکه بدمذهب یا فاسق باشد آیا اقتدا باو کنم و قرائت کنم حضرت فرمودند که پیشتر از او نماز خود را بگذار یا بعد از او راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز سابق میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توانکرد اصل راکه واجب است نیز میتوان کرد، ولیکن از جهت خود نماز نافله بکن وبا او همراهی بکن از روی تقیه.

اما آنچه مرویست در صحیح از معویة بن وهب که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از آنشخصی که سنّی باشد وپیش نمازی کند در نماز جهریه حضرت فرمودند که چون شنوی که کتاب الهی خوانده میشود گوش ده و بشنو عرض نمودم که امام مزبور مراکافر میداند چون شیعه‌ام در عقب چنین کسی چون قرائت نکنم فرمودند که اگر او عُصیان الهی میکند تو اطاعت کن حق سبحانه و تعالی را، مکرر عرض نمودم و رخصت ندادند که قرائت کنم عرض نمودم که هر گاه امام سنّی باشد در خانه خود نماز نکنم و

بیرون آیم و با او صورت نماز را بفعل آورم فرمودند که تو میدانی میخواهی چنین کن، و حضرت فرمودند که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه نماز صبح میکردند و ابن کوّا در عقب آنحضرت بود این آیه را خواندند از روی کنایه بآنحضرت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **ولقد اوحی الیك الخ** یعنی بتحقیق یا بذات خود قسم یاد میکنم که وحی بتو رسیده است و به پیغمبران سابق و غیر ایشان که اگر شرك بیاوری هر آینه عمل تو باطل میشود و البته از زیان کاران خواهی بود پس آنحضرت صلوات‌الله علیه خاموش شدند از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد از آیه، حضرت شروع در قرائت کردند آنملعون باز همان آیه را خواند و حضرت خاموش شدند، دیگر حضرت شروع در قرائت کردند باز آنملعون همان آیه را خواند و حضرت گوش دادند و بعد از آن تهدید آنملعون فرمودند بخواندن این آیه که فاصبرالخ یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی حق است و تو از جا در میا بسبب آنجماعتی که یقین بآخرت ندارند پس حضرت سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهرشد که آیه عام است وگوش میباید داد شنیدن قرآنرا هر که خواند با آنکه آن ملعون از جهت ایذای آنحضرت میخواند چون سر خوارج است و اعتقاد شومش این بود که چون حضرت بحکمین راضی شدند و این رضا را صغیره میدانست و هر صغیره راکفر و آیه راکنایه میخواند مع هذا حضرت سه مرتبه گوش دادند و ترك قرائت فرمودند تا آخر آن آیه را خواند که حق سبحانه و تعالی تسلّی حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرموده‌اند در ایذای کفار قریش که صبر کن که وعده الهی حق است درکشته شدن صنادید قریش بدست تو و چنان شد، حضرت نیز خواندند و مرادش این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بر دست من کشته خواهید شد و چنان شد که همه

بدست آنحضرت بجهنم رفتند، پس حمل میتوانکرد حدیث زراره و غیر آنرا بر آنکه وجوب استماع مخصوص قرائت امام است و استماع حضرت أمیر صلوات‌الله علیه از روی استحباب باشد چنانکه ظاهر لفظ تعظیم قرآن نیز بر آن دلالت دارد والله یعلم. و احوط آنست که در جائی نماز نکنند که قرآنرا بلند خوانند یا جمعی با هم نماز کنند منفرد.

(وَ رَوٰی بَکْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْاَزْدِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَنِّی لَاَکْرَهُ لِلْمَرْءِ اَنْ یُصَلِّیَ خَلْفَ الْاِمٰامِ صَلٰوةً لاٰ یُجْهَرُ فِیهٰا بِالْقِرٰائَةِ فَیَقُومُ کَاَنَّهُ حِمٰارٌ قٰالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدٰاکَ فَیَصْنَعُ مٰاذٰا قٰالَ یُسَبِّحُ)

و بروایات صحیحه و حسنه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که مرا خوش نمیآید که شخصی، و در تهذیب للمؤمن یعنی مؤمنی نماز کند در عقب امام نمازیرا، و در تهذیب فی صلوة در نمازی که بلند نخوانند قرائت آنرا یعنی در نمازهای اخفاتیه و خاموش ایستاده باشد چنانکه خر خاموش می‌ایستد گفتم فدای تو گردم پس چکند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات اربع را بگوید و ظاهر اینخبر سبحان‌الله است و ممکن است که مراد مطلق ذکرباشد چنانکه گذشت اگر چه سبحانه الله بهتر است.

(وَ رَوٰی عُمَرُ بْنُ اُذَیْنَةَ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا اَدْرَکَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلٰوةِ وَفٰاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ اِمٰامٍ یُحْتَسَبُ بِالصَّلٰوةِ خَلْفَهُ، جَعَلَ مٰا اَدْرَکَ بِهِ اَوَّلَ صَلٰوتِهِ اِنْ اَدْرَکَ مِنَ الظُّهْرِ اَوِالْعَصْرِ اَوِالْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ رَکْعَتَیْنِ وَفٰاتَهُ رَکْعَتٰانِ قَرَاَ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ مِمّٰا اَدْرَکَ خَلْفَ الْاِمٰامِ فِی نَفْسِهِ بِاُمِّ الْکِتٰابِ فَاِذٰا سَلَّمَ الْاِمٰامُ قٰامَ فَصَلَّی الْاُخْرَیَیْنِ لاٰیَقْرَءُ فِیهِمٰا اِنَّمٰا هُوَ تَسْبِیحٌ وَ تَهْلِیلٌ وَ دُعٰاءٌ لَیْسَ فِیهِمٰا قِرٰائَةٌ

وَ اِنْ اَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَءَ فِيهَا خَلْفَ الْاِمَامِ فَاِذَا سَلَّمَ الْاِمَامُ قَامَ فَقَرَءَ اُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدُ ثُمَّ قَامَ فَصَلّٰى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَائَةٌ) و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر گاه ماموم دریابد امام را در وقتی که امام بعضی از نماز راکرده باشد و امام عادل باشد که اعتماد بنماز او توان کرد آنچه را در می‌یابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر یا عشا را دریابد فوت شده باشد از ماموم دو رکعت بآنکه بعد از دو رکعت رسیده باشد پس در آن دو رکعتی که دریافته است الحمد را میخواند در خاطر خود و چون امام سلام میدهد ماموم برمیخیزد و دو رکعت دیگر را میکند که در آنجا قرائت نمیخواند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا میخواند و در آن دو رکعت قرائت نیست، و اگر یکرکعت را با امام دریابد در آن رکعت قرائت میکند در عقب امام پس چون امام سلام میدهد برمیخیزد و فاتحه را میخواند پس می‌نشیند و تشهد را میخواند پس برمیخیزد و دو رکعتی را بجا میآورد که در آن دو رکعت قرائت نیست و همین روایت را شیخ طاب ثراه در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود میخواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را خواندن الحمد تنها کافی است و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و دو رکعت نمازیرا بجا می‌آورد که در آن قرائت نیست زیراکه قرائت در دو رکعت اوّل نماز است در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل و دعاست و در آن قرائت نیست الخ و مخالفت نسخه شیخ با فقیه در دو چیز است یکی در سوره با حمد و دویم در تکبیر که در فقیه نیست و دعا ممکن است که مراد الحمدلله باشد چنانکه در حدیث نبوی صلی‌الله علیه وآله وارد است که بهترین دعاها حمد الهی است، و معروفست که

هر گاه مدح مخلوقی کنند هر چند مطلوب را ذکر نکنند ممدوح میداند که احسان میباید کرد، خالق کم از مخلوق نیست و در اینصورت موافق است با حدیث سابق که از زراره گذشت که اقل تسبیحات اربع است و ممکن است که مراد از دعا استغفار باشد چنانکه در حدیث سکونی از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که بهترین دعاها استغفار است و در این صورت موافق است با حدیث صحیح عبید بن زراره در ضم استغفار، و شیخ بهاءالدین محمد رحمه‌الله تعالی قایل بود بوجوب ضم استغفار، و این حدیث را مؤید میدانست ولیکن صریح نیست اگر چه این احتمال اظهر است بحسب لغت و آنچه ظاهر اینحدیث است که در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسبیح است محمول است بر آنکه قرائت واجب نیست تا جمع شود میان اخبار و مؤید اینخبر اخبار صحیحه وارد است که خواهد آمد.

(وَ رَوٰی عُبَیْدُاللهِ بْنُ عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ یَکُونُ خَلْفَ الْاِمٰامِ فَیُطِیلُ الْاِمٰامُ التَّشَهُّدَ قٰالَ یُسَلِّمُ وَ یَمْضِی لِحٰاجَتِهِ اِنْ اَحَبَّ) و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه، و دربعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد بامامی و امام تشهد آخر را طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام میدهد و بحاجت خود میرود و اشعاری دارد بآنکه کاری دارد، و در این صورت مفارقت باقصد انفراد جایز است بی‌دغدغه، و بهمین مضمون است صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه، و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که در عقب امام

باشد و او تشهد را طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را و جعی چکند حضرت فرمودند که سلام میدهد و در پی کارخود میرود، و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است در شخصی که در عقب امام باشد و پیش از امام سلام دهد حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند که مطلقا جایز است مفارقت ولیکن اولی آنست که بی عذری مفارقت نکند.

(وَ سَاَلَهُ اِسْحٰقُ بْنُ عَمّٰارٍ قٰالَ لَهُ اَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ قَدْ رَكَعَ الْاِمٰامُ فَاَرْكَعُ بِرُكُوعِهِ وَ اَنَا وَحْدِی وَ اَسْجُدُ فَاِذٰا رَفَعْتُ رَاْسِی فَاَیَّ شَیْءٍ اَصْنَعُ قٰالَ قُمْ فَاذْهَبْ اِلَیْهِمْ فَاِنْ كٰانُوا قِیٰاماً فَقُمْ مَعَهُمْ وَ اِنْ كٰانُوا جُلُوساً فَاجْلِسْ مَعَهُمْ) و در موثق کالصحیح منقول است از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که گاه هست که داخل مسجد میشوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع میروم و تنهاام و بسجود میروم چون سجده‌ها را بجا آورم چکنم حضرت فرمودند که برخیز و خود را بصف رسان اگر ایستاده‌اند با ایشان بایست و اگر نشسته‌اند از جهت تشهد با ایشان بنشین و محتمل است که در عقب شیعه باشد یا سنّی یا اعّم و حکم متحّد است چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیحه.

(وَ سَاَلَهُ سُمٰاعَةُ عَنِ الرَّجُلِ یَاْتِی الْمَسْجَدَ وَ قَدْ صَلّٰی اَهْلُهُ یَبْدَءُ بِالْمَكْتُوبَةِ اَوْ یَتَطَوَّعُ فَقٰالَ اِنْ كٰانَ فِی وَقْتٍ حَسَنٍ فَلاٰ بَاْسَ بِالتَّطَوُّعِ قَبْلَ الْفَرِیضَةِ وَ اَنْ كٰانَ خٰافَ خُرُوجَ الْوَقْتِ اَخَرَّهُ وَ لْیَبْدَءْ بِالْفَرِیضَةِ فَهُوَ حَقُّ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لْیَتَطَوَّعْ مٰا شٰاءَ) و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا بنماز واجب میکند یا نافله را

بجا می‌آورد پیش از فریضه ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نماز نافله بیرون نرفته باشد مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه بجا آورد، و اگر ترسد که وقت فضیلت نمازها بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی است بر بنده و بعد از آن نافله را بجا آورد هر مقداری که خواهد وظاهراً نیّت ادا و قضا نباید کرد چنانکه اخبار دیگر گذشت و اینحدیث مناسبتی ندارد باین باب.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا فِی الرَّجُلِ یَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَیَخٰافُ اَنْ تَفُوتَهُ الرَّکْعَةُ قٰالَ یَرْکَعُ قَبْلَ اَنْ یَبْلُغَ اِلَی الْقَوْمِ وَ یَمْشِی وَ هُوَ رٰاکِعٌ حَتّٰی یَبْلُغَهُمْ) و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما درشخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و نرسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقاً اگر در رکعت آخر باشد از او فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا میکند و تکبیر احرام میگوید و برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد ودر رکوع راه میرود تا بایشان رسد و اخبار دیگر گذشت.

(وَ رَوٰی اِبْرٰاهِیمُ بْنُ مَیْمُونَ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یَؤُمُّ النِّسٰاءَ لَیْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ فِی الْفَرِیضَةِ قٰالَ نَعَمْ وَ اِنْ کٰانَ مَعَهُ صَبِیٌّ فَلْیُقِمْ اِلٰی جٰانِبِهِ) و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات‌الله علیه در مردیکه امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی، و اگر نابالغی باشد امام او را در دست راست خود باز میدارد، و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است که

مرد امامت زنان میتواند کرد و در این خلافی نیست.

و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که من پیشنمازی زنم میکنم حضرت فرمودند که خوبست و در دست راست تو بایستد پست‌تر از تو که سجود او برابر پاهای تو باشد.

و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان می‌ایستند و زنان در عقب ایشان می‌ایستند اگر چه بندگان باشند و در حدیث دیگر وارد است که اگر یك زن باشد پشت سر می‌ایستد و حمل بر تخییر میتوانکرد و حمل بر حدیث فضیل نیز میتوانکرد که در پشت سرباشد در دست راست و احوط آنستکه تمام بدن زن عقب تمام بدن مرد باشد.

(وَ رَوٰی عَنْهُ عَمّٰارٌ السّٰابٰاطِیُّ اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یُؤَذِّنُ وَ یُقِیمُ لِیُصَلِّیَ وَحْدَهُ فَیَجِیءُ رَجُلٌ آخَرُ فَیَقُولُ لَهُ نُصَلِّی جَمٰاعَةً هَلْ یَجُوزُ اَنْ یُصَلِّیٰانِ بِذٰلِكَ الْاَذٰانِ وَالْاِقٰامَةِ قٰالَ لاٰ وَلٰکِنْ یُؤَذِّنُ وَ یُقِیمُ) و مرویست در موثق از عمار که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مردی که اذان و اقامه بگوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و باو بگوید که نماز جماعت میکنیم آیا جایز است که بهمان اذان و اقامه نماز جماعت بکنند حضرت فرمودند که نه ولیکن اذان واقامه دیگر میگویند و بآن نماز جماعت میکنند، و اکثر اصحاب باینخبرعمل نموده‌اند و منافات ندارد با اینحدیث حدیث قوی ابومریم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه پیشنمازی ما میکردند و پیراهنی پوشیده بودند نه لنگ بسته بودند و نه ردا بر دوش خود انداخته بودند و اذان و اقامه نگفتند پس چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهاد شما امامت

کردید بی لنگ و بی‌ردا و بی اذان و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کنده بود مجزی بود مرا بی‌لنگ و ردا، وگذشتم بجعفر و او اذان و اقامه می‌گفت من سخن نکردم وباذان و اقامه او اکتفا کردم و عدم منافات از آنجهت است که ممکن است که حضرت صادق صلوات‌الله علیه اذان و اقامه از جهت نماز جماعت گفته باشند چنانکه داب ایشان بود که منفرد نماز نمیکردند و اگر جماعت نمیبود البته بنماز حضرت حاضر میشدند با آنکه ممکن است که از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترک رداکردند از آن جهت والله تعالی یعلم.

(وَ كَانَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لاٰ بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ الْغُلاٰمُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ وَلاٰ يَؤُمُّ حَتّٰى يَحْتَلِمَ فَإِنْ أَمَّ جٰازَتْ صَلٰوتُهُ وَ فَسَدَتْ صَلٰوةُ مَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ) و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از پدرش صلوات‌الله علیهما که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه میفرمودند که باکی نیست که پسری قریب ببلوغ پیش از آنکه محتلم شود و بالغ شود اذان بگوید ولیکن امامت نمیتواند کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز مأمومین باطل است، و در دو حدیث موثق از حضرت أمیرالمؤمنین و حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسریکه محتلم نشده است وشیخ حمل کرده باشد بر آنکه بلوغش بچیزی دیگر شده باشد از انبات یا سن یاکمال عقل و جمعی حمل کرده‌اند بر امامت اطفال و این بد نیست والله تعالی یعلم.

(وَ سَأَلَ عَمّٰارٌ السّٰابٰاطِيُّ أَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَكَ

الْإِمَامَ حِينَ يُسَلِّمُ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ وَيَفْتَتِحَ الصَّلوةَ، وَ سَأَلَهُ عَنْ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَ هُمْ فِي الصَّلوةِ وَ قَدْ سَبَقَهُ الْإِمَامُ بِرَكْعَةٍ فَيُكَبِّرُ فَيَعْتَلُّ الْإِمَامُ فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَ يَكُونُ أَدْنَى الْقَوْمِ إِلَيْهِ فَيُقَدِّمُهُ فَقَالَ يُتِمُّ بِهِمُ الصَّلوةَ ثُمَّ يَجْلِسُ حَتَّى إِذَا فَرَغُوا مِنَ التَّشَهُّدِ أَوْمَى بِيَدِهِ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشِّمَالِ وَ كَانَ ذَلِكَ الَّذِي يُؤْمِي بِيَدِهِ التَّسْلِيمُ أَوْ تَقْضِيَ صَلوتَهُمْ وَ أَتَمَّ هُوَ مَا كَانَ فَاتَهُ) و در موثق منقول است از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که دریابد امام را در وقت سلام حضرت حضرت فرمودند که بر اوست که اذان واقامه بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سؤال کردم یا کردند از شخصی که داخل مسجد شود و مردمان در نماز جماعت باشند و امام یکرکعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس اما مرا علتی بهم رسد بانکه مرضی حادث شود یا حدثی، پس امام دست این ماموم مسبوق را بگیرد چون نزدیکترین مردم باشد باو و او را بجای خود بدارد حضرت فرمودند که او بامامت ایشان نماز را تمام میکند پس می‌نشیند از جهت مامومین تا فارغ شوند از تشهد، پس ایما میکند بدست خود از دست راست و دست چپ و ایما اشاره است بآنکه شما سلام دهید یا اشاره است بآنکه نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق برخیزد و یکرکعتی که مانده است منفرد اتمام کند.

اما سؤال اوّل و جواب آنحضرت که اذان و اقامه میگوید با آنکه هنوز صفوف متفرق نشده باشند محمول است بر استحباب، و احادیث معتبره که وارد شده است که اگر صفوف متفرق نشده باشد اکتفا باذان ایشان میتواند کرد بر عدم تاکّد استحباب و گذشت در باب اذان.

و اما سؤال دویم ظاهرش آنست که سؤال عمارباشد خصوصاً بر نسخه

معلوم اما بر نسخه مجهول نیز اظهر آنستکه از عمار باشد ولیکن شیخان در صحیح علی الظّاهر از معویة بن عمار قریب باین عبارت را روایت کرده‌اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و معمول به و دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگر چه اولی آنست که اگر امام را مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی راکه ادراك اقامت آن نماز کرده باشد، و مکروه است که نایب سازد مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمان ابن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی راکه مسبوق باشد بیکرکعت.

و در قوی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسیرا که ادراك اقامت کرده باشد و خواهد آمد نیز.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ سُهَلٍ عَنْ اَبِیهِ قٰالَ سَاَلْتُ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ عَمَّنْ رَکَعَ مَعَ اِمٰامِ قَوْمٍ یُقْتَدٰی بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ قَبْلَ الْاِمٰامِ قٰالَ یُعِیدُ رُکُوعَهُ مَعَهُ) و در حسن منقول است از سهل بن الیسع ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه ازکسی که برکوع رود با امام قومی که اقتدا باو توان کرد بآنکه شیعه عادل باشد پس سر بردارد پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع میرود تا با امام سر بردارد و بهمین مضمونست صحیحه علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه و حمل کرده‌اند هر دو خبر را بر صورت نسیان چون در موثق کالصحیح منقول است از غیاث که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از کسی که پیش از امام سر بردارد آیا برکوع میرود اگر امام سر خود را دیر بر دارد حضرت فرمودند که نه، و ممکن است که دو خبر اوّلرا حمل بر استحباب کنیم

واین خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال دلالت می‌کنند بر آنکه زیادتی رکوع سهواً در نماز جماعت سبب بطلان صلوة نیست و همچنین است اگر از روی نسیان پیش از امام برکوع رود سر بر میدارد و با امام برکوع میرود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود بگمان آنکه امام برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است سر برداشت و با امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نمازشرا فاسد میکند حضرت نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمیشود.

(وَ سَاَلَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسارٍ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰى مَعَ اِمامٍ يَاْتَمُّ بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ اَنْ يَرْفَعَ الْاِمامُ رَاْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قٰالَ فَلْيَسْجُدْ) و در حسن کالصحیح و شیخ نیز درقوی کالصحیح بل فی الصحیح از فضیل و ربعی روایت کرده است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از سجود بردارد پیش از آنکه امام سر از سجود بردارد حضرت فرمودند که باید که بسجود رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه بهمین مضمون و عمل اصحاب بر این است.

(وَ رُوِيَ عَنِ‌الْحُسَيْنِ بْنِ بَشّارٍ اَنَّهُ سَمِعَ مَنْ يَسْاَلُ الرِّضا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰى اِلٰى جٰانِبِ رَجُلٍ فَقٰامَ عَنْ يَسارِهِ وَ هُوَ لاٰ يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ اِذٰا عَلِمَ وَ هُوَ فِي الصَّلٰوةِ قٰالَ يُحَوِّلُهُ اِلٰى يَمِينِهِ) روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه پسر بشّار و در بعضی از نسخ یسار و هر دو یکی‌اند خلاف درنام پدر اوست که گفت شنیدم که شخصی از

حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه سؤال کرد یا میکرد از شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام نمیدانست تا آنکه دانست که باو اقتدا کرده است چکند و حال آنکه در نماز است و سخن نمیتواند کرد حضرت فرمودند که او را میگشاند بجانب دست راست، و در روایات وارد است از طرق عامه که حضرت سیدالمرسلین عبدالله بن عباس را از پشت سر کشیدند بجانب دست راست چون عبدالله بر دست چپ آنحضرت ایستاده بود، و صحیحه محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر مأموم یکی بوده باشد در دست راست او می‌ایستد و اگر زیاده از یکی بوده باشد، پشت سر می‌ایستد و این بر سبیل استحبابست علی المشهور و روایات دیگر نیز وارد شده است بر این مضمون واحوط آنست که ترك نکند این معنی را.

(وَ قَالَ اَمِیرُالمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ کُنَّ [کَانَ] النِّسَاءُ یُصَلِّینَ مَعَ النَّبِیِّ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَکُنَّ یُؤْمَرْنَ اَنْ لاٰ یَرْفَعْنَ رُؤُسَهُنَّ قَبْلَ‌الرِّجَالِ لِضِیقِ الْاُزُرِ) صدوق بسند حسن کالصحیح از قداح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از پدرش صلوات‌الله علیهما از آنحضرت صلوات‌الله علیه که زنان با حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله نماز میکردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده برندارند چون چادرهای زنان تنگ بود اگر ایشان پیشتر سر بر میداشتند مردان روی ایشانرا میدیدند تا آنکه جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش ازصف زنان می‌ایستادند و جمعی بسبب تقوی پیشتر می‌ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان افتد تا آنکه حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که «وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنْکُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِینَ» یعنی بتحقیق که ما میدانیم نیّات جمعیراکه پیش میروند از روی تقوی و میدانیم نیّات فاسد جمعیراکه پس

می‌ایستند پس حضرت فرمودند که زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بردارند بعد از آن زنان سر بردارند و عبارت علل لِضِيْقِ ازرهنّ است احتمال خلاف اینمعنی ندارد وعبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای مردان تنگ بود و اگر زنان سر بر میداشتند پیشتر نظر ایشان بعورت مردان می‌افتاد و چون اکثر زیر جامه پا نمیکنند دربلادحاره و معنی اول اظهر است، واحتمال دارد که این حدیث دیگر باشد چون فی الجمله اختلاف لفظی با آن حدیث دارد ولیکن اظهر اینست که این تغییرات از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا از نساخ شده باشد.

(وَ سَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ الْمَرْأَةِ هَلْ تَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ تَوَمُّهُنَّ فِي النَّافِلَةِ فَأَمَّا فِي الْمَكْتُوبَةِ فَلاَ وَ لاَ تَتَقَدَّمَهُنَّ وَلٰكِنْ تَقُومُ وَسَطَهُنَّ) و باسانید صحیحه منقول است از هشام که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از زن که آیا امامت زنان میتواند کرد حضرت فرمودند که امامت زنان میتواند کرد یا میکند در نماز نافله و امّا در نماز واجب امامت نمیکند و در نماز سنت که میکند پیشتر از زنان نمی‌ایستند بلکه در میان ایشان می‌ایستد و ظاهرا مراد از نافله نماز عیدین است، و نماز استسقاء، و نمازیرا که منفرد کرده باشند و اعاده کنند بجماعت چون خواهد آمد که نماز نافله را بجماعت کردن بدعت عمر است و بهمین مضمون منقول است در صحیحه سلیمان بن خالد و صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه و احادیث صحیحه وقویه وارد شده است بر جواز امامت زنان ممکن است که حمل کنند آنها را بر نافله یا نماز میّت و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر آنکه اگر مردی باشد که امامت ایشان کند مکروه باشد که زن امامت کند.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ قُلْتُ لَهُ الْمَرْاَةُ تَؤُمُّ النِّسٰاءَ قٰالَ لاٰ اِلاّٰ عَلَی الْمَیِّتِ اِذٰا لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ اَوْلٰی مِنْهٰا تَقُومُ وَ سَطَهُنَّ مَعَهُنَّ فِی الصَّفِّ فَتُکَبِّرُ وَ یُکَبِّرْنَ) و باسانید صحیحه مرویست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که زراره گفت عرض نمودم بآنحضرت که زن امامت میکند زنانرا حضرت فرمودند که نه مگر در نماز میّت هرگاه وارث میّت زن باشد و مردی نباشد که اولی باشد از او در میان زنان می‌ایستد در صف ایشان و اول او تکبیر میگوید و دیگر زنان تکبیر میگوید و دیگر خواهد آمد.

(وَ رَوٰی هِشٰامُ بْنُ سٰالِمٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ صَلٰوةُ الْمَرْاَةِ فِی مَخْدَعِهٰا اَفْضَلُ مِنْ صَلٰوتِهٰا فِی بَیْتِهٰا وَ صَلٰوتُهٰا فِی بَیْتِهٰا اَفْضَلُ مِنْ صَلٰوتِهٰا فِی الدّٰارِ وَ الرَّجُلِ اِذٰا اَمَّ الْمَرْاَةَ کٰانَتْ خَلْفَهُ عَنْ یَمِینِهِ سُجُودُهٰا مَعَ رُکْبَتَیْهِ)و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که نماز زن در صندوقخانه‌اش بهتر است از نماز او در یورت او چون مستورتر است، و نماز او در یورت او بهتر است از نماز او در میان خانه او چون مرد امامت یکزن کند آنزن در عقب مرد می‌ایستد از جانب راست مرد و آنمقدار عقب می‌ایستد که سرش در حالت سجود محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آنکه در عقب مرد باشد.

(وَ سَاَلَهُ الْحَلَبِیُّ عَنِ الرَّجُلِ یَؤُمُّ النِّسٰاءَ قٰالَ نَعَمْ وَ اِنْ کٰانَ مَعَهُنَّ غِلْمٰانٌ فَاَقٰامُوهُمْ بَیْنَ اَیْدِیهِنَّ وَ اِنْ کٰانُوا عَبِیداً) و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مردی که امامت زنان کند خوبست فرمودند که بلی و اگر با زنان پسرها

باشند ایشانرا در صفی پیش از صف زنان بازدارید اگر چه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن و احادیث در اینمعنی گذشت.

(وَ رَوٰی دٰاوُدُبْنُ الْحُصَیْنِ عَنْهُ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ یَؤُمُّ الْحَضَرِیُّ الْمُسٰافِرَ وَ لاٰ یَؤُمُّ الْمُسٰافِرُ الْحَضَرِیَّ فَاِنِ ابْتُلِیَ الرَّجُلُ بِشَیءٍ مِنْ ذٰلِكَ فَاَمَّ قَوْماً حٰاضِرِینَ فَاِذٰا اَتَمَّ رَکْعَتَیْنِ سَلَّمَ ثُمَّ اَخَذَ بِیَدِ اَحَدِهِمْ فَقَدَّمَهُ فَاَمَّهُمْ فَاِذٰا صَلّٰی الْمُسٰافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُورٍ فَلْیُتِمَّ صَلٰوتَهُ رَکْعَتَیْنِ وَیُسَلِّمُ) و مرویست در قوی از داود از آنحضرت صلوات‌الله علیه ولیکن شیخ بدو سند صحیح روایت کرده است از بزنطی که از اهل اجماع است از داود از ابوالعباس فضل بن عبدالملك از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آنحضرت فرمودند که امامت نمیکند حاضر مسافر را و امامت نمیکند مسافر حاضر را یعنی با وجود مماثل بقرینه آنکه فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی بآنکه مماثل نباشد و مسافر امامت حاضران کند، پس چون دو رکعت تمام شود امام سلام میدهد و دست یکی از حاضرانرا میگیرد و او را پیش باز میدارد و امامت ایشان میکند و مأمومان قصد میکنند در اثنای نماز که اقتدا باین امام میکنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند چون دو رکعت نماز کند سلام دهد و در تهذیب این زیادتی هست در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس در دو رکعت اوّل اقتدا کند ظهر را و در دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند.

(وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّهُ اِنْ خٰافَ عَلٰی نَفْسِهِ مِنْ اَجْلِ مَنْ یُصَلّی مَعَهُ صَلَّی الرَّکْعَتَیْنِ الْاَخِیرَتَیْنِ وَ جَعَلَهُمٰا تَطَوُّعاً) و در موثق از حلبی منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مسافر هر گاه داخلشود با مقیمان در نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام دهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر آنست که همین حدیث مراد صدوق باشد و

نقل بالمعنی کرده باشد و ترجمه کلام او این است که بتحقیق که مرویست که اگر بر خود ترسد از جهت کسانیکه با او نماز میکنند چون سنیّان در سفر چهار رکعترا بهتر میدانند و اگر کسی در نماز جماعت ایشان اکتفا بدو رکعت کند علامت رفض میدانند دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل میآورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنّت و بنابر این مناسبت با نماز تقیّه خواهد داشت نه در اینجا و ممکن است که حدیث دیگر باشد.

(وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّهُ اِنْ کانَ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ جَعَلَ الْاُولَیَیْنِ فَرِیضَةً وَالْاَخِیرَتَیْنِ نافِلَةً وَ اِنْ کانَ فِی صَلٰوةِ الْعَصْرِ جَعَلَ الْاُولَیَیْنِ نافِلَةً وَ الْاِخِیرَتَیْنِ فَرِیضَةً) و بتحقیق که مرویست بسند صحیح از ابن مسکان و احول از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اوّلرا بقصد واجب بفعل آورد، و دو رکعت دوم را بقصد سنت و اگر در نماز عصر ایشان داخل شود دو رکعت اوّلرا بقصد نافله بجا آورد و دو رکعت آخر را بقصد نماز فریضه و شیخ رحمه‌الله گفته است که وجهش آنست که بعد از نماز ظهر نافله بد نیست و بعد از نماز عصر نافله مکروه است.

(وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّهُ اِنْ کانَ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ جَعَلَ الْاُولَیَیْنِ الظُّهْرَ وَالْاَخِیرَتَیْنِ الْعَصْرَ) و گذشت در حدیث فضل که اگر در نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر و در این صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر خواهد اکتفا بدو رکعت خود میتواند کرد که سلام دهد و روانه شود.

چنانکه در صحیحه حماد بن عثمان و صحیحه ابوبصیر و حسنه کالصحیحه حلبی و قویه کالصحیحه عمر بن یزید وارد است از حضرت امام

جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود بآن بانکه مسافری نباشد که باو اقتدا کند پس دو رکعت خود را میکند و روانه میشود و این عبارت صحیحه ابوبصیر است و باقی قریب باین است.

(وَ هٰذِهِ الْاَخْبارُ لَیْسَتْ بِمُخْتَلِفَةٍ وَالْمُصَلّی فِیها بِالْخِیارِ بِاَیِّها اَخَذَ جازَ) صدوق میگوید که اگر چه بحسب ظاهر اخبار مختلف است ولیکن بحسب واقع اختلاف ندارد و نماز گذارنده مختار است بهر یك از این اخبارکه خواهد آمد عمل میکند.

(وَ رَوٰی عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغَیْرَةِ قالَ کانَ مَنْصُورُ بْنُ خازِمٍ یَقُولُ اِذٰا اَتَیْتَ الْاِمٰامَ وَ هُوَ جالِسٌ قَدْ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ فَکَبِّرْ ثُمَّ اجْلِسْ فَاِذٰا قُمْتَ فَکَبِّرْ) و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبدالله که منصور همیشه میگفت که هر گاه بامام رسی و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو و بنشین پس چون برخیزی تکبیر احرام مرتبه دیگر بگو و این قول منصور است اگر چه ظاهر آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمی‌گفته‌اند تا نصّی بایشان نرسیده باشد ولیکن هر گاه معارض داشته باشد عمل بمعارض مسند می‌کنند و اگر چه ممکن است که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد ادراك فضیلت جماعت تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد او نیز سلام دهد در اینصورت البته میگوید و جایز است که سلام ندهد واکتفا بتکبیریکه گفته است بکند.

چنانکه در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصیکه ادراك کند امام را در تشهد و اقتدا نکرده باشد بامام مگر یکشخص که در دست راست او باشد حضرت فرمودند

که امام پیش نمیرود و ماموم پس نمی‌آید ولیکن این ماموم که آخر داخل شده است می‌نشیند با امام و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز اتمام میکند اگر چه اولی آنست که ننشیند و ایستاده باشد تا چون امام سلام دهد نماز خود را اتمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقول است اگر چه ظاهرش آنست که در تشهد اول امامرا دریافته باشد و بنابراین فرق خواهد بود در ادراک تشهد اول یا دویم و بعد از این خواهد آمد ادراك در سجود آخر.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ يُجْزِئُكَ مِنَ الْقِرَائَةِ إِذَا كُنْتَ مَعَهُمْ مِثْلُ حَدِيثِ النَّفْسِ) شیخ کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که مجزیست ترا از قرائت هر گاه با سنیّان نماز تقیه کنی مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که در عقب سنیّان نماز کند و امام قرائت را بلند میخواند چکند حضرت فرمودند که خود از جهت خود قرائت کن و اگر نشنوی قرائت را باکی نیست.

(وَ مَنْ صَلَّى خَلْفَ مُخَالِفٍ فَقَرَءَ السَّجْدَةَ وَ لَمْ يَسْجُدْ فَلْيُؤْمِ بِرَأْسِهِ) وکسی که در عقب سنّی نماز کند و او سوره سجده را بخواند و بسجده نرود و ماموم در اثنای نماز بسر أیما میکند بقصد سجده و بعد از نماز احتیاطاً سجده صحیح بجا می آورد چنانکه اخبار معتبره وارد شده است و گذشت.

(وَ إِذَا قَالَ الْإِمَامُ سَمِعَ‌اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ قَالَ الَّذِينَ خَلْفَهُ اَلْحَمْدُ‌للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ يُخْفِضُونَ أَصْوَاتَهُمْ) کلینی کالصحیح از جمیل روایت کرده است و ظاهر آنستکه صدوق از کتاب جمیل برداشته باشد و بنابر این صحیح خواهد بود با آنکه اصحاب حکم بصحت آن کرده‌اند که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که ماموم در عقب امام هر گاه او بگوید **سمع‌الله لمن حمده** چگوید حضرت فرمودند که میگوید **الحمدلله رب العالمین** و آهسته میگوید یا از جهت تقیه یا از جهت آنکه سنّت است که ماموان همه اذکار را آهسته بگویند و امام بلند بگوید و جمعی چنین فهمیده‌اند که ماموم **سمع‌الله لمن حمده** را نگوید و این دلالت مفهوم لقب است و ضعیف است باجماع اصولیین و عمومات استحباب آن بحال خود است با اجماع.

(وَ اِنْ کانَ مَعَهُمْ قالَ رَبَّنا لَکَ الْحَمْدُ) واگر با سنیان نماز کند این عبارترا بگوید که ترجمه‌اش اینست که ای پروردگار ما تراست حمد و چون این عبارت از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم بما نرسیده است علمای شیعه از جمله بدع عامه میدانند اگر تقیه باشد میگوید والا فلا و خلافست دربطلان نماز و ظاهراً باطل نباشد چون مطلق ذکر و دعا مطلوبست بلی اگر قصد مطلوبیت خصوص این ذکر کند افترا بر معصوم بسته خواهد بود.

(وَ قالَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ وَ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ مَنْ صَلّٰی بِقَوْمٍ فَاخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ خانَهُمْ) روایت کرده است شیخ در قوی از آنحضرت صلی‌الله علیه وآله فرمودند که هر که امامت جمعی کند و خود را مخصوص سازد بدعا و از جهة مأمومین دعا نکند چنانست که خیانت کرده است ایشانرا چون فی الحقیقه بنیابت ایشان مناجات میکند لهذا حق سبحانه و تعالی تعلیم خلایق فرموده است در سوره حمد در ایاك نعبد تا بآخر، و اولی آنستکه هر دعائیکه مفرد باشد بلفظ جمع بخواند واقلاً قصد مامومین بکند و بهتر آنست که قصد جمیع مؤمنین بکند.

(وَ رَوٰی اَبُوبَصِیرٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ لاٰ تُسْمِعَنَّ الْاِمٰامَ دُعٰائَكَ خَلْفَهُ) و مرویست در موثق از ابوبصیر از احدهما صلوات‌الله علیهما که فرمودند که مشنوان بامام دعائیرا که کنی درعقب امام بلکه مطلق اذکار را چنانکه در صحیح از ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نظر بامام آنست که بشنواند بمامومین هر چه خواند و گوید، و سزاوار نیست مامومین راکه هیچ چیز بامام بشنوانند و غیر این از اخبار که گذشت.

(وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ اَبِی بَکْرِ بْنِ اَبِی سَمّٰاکٍ قٰالَ صَلَّیْتُ خَلْفَ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ الْفَجْرَ فَلَمّٰا فَرَغَ مِنْ قِرٰائَتِهِ فِی الثّٰانِیَةِ جَهَرَ بِصَوْتِهِ نَحْواً مِمّٰا کٰانَ یَقْرَءُ وَ قٰالَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَنٰا وَ اَرْحَمْنٰا وَ عٰافِنٰا وَ اِعْفُ عِنّٰا فِی الدُّنْیٰا وَ الْاٰخِرَةِ) و بسند قوی منقولست از ابوبکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز صبح راکردم پس چون از قرائت رکعت دویم فارغ شد به آواز بلند مانند قرائت که بلند خوانده بودند این قنوت را خواندند، و ترجمه‌اش این است که خداوندا بیامرز گناهان ما را و رحم کن ما را و بعافیت دار ما را و عفو کن از گناهان ما در دنیا بآنکه قلم عفو برنامه اعمال سیّئه ما کشی و در آخرت که مؤاخذه ننمائی ما را بر هیچ گناهی، و شیخ اینروایت را بسند صحیح روایت کرده است از ابوبکر که حضرت در قنوت وتر این عبارترا فرمودند و دعاهای قنوت گذشت و همین قنوت که گذشت با زیادتی اِنَّكَ عَلٰی کُلِّشَیْءٍ قَدِیرٌ.

(وَ رَوٰی حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ یَنْبَغِی لِلْاِمٰامِ اَنْ یَجْلِسَ حَتّٰی یُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ صَلٰوتَهُمْ) و در صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که

سزاوار جهت امام آنستکه بنشیند بجای خود بعد از سلام تا جمعی که دیر رسیده‌اند نمازهای خود را تمام کنند و بهمین مضمونست حسنه کالصحیح اسمعیل بن عبدالخالق و این حکم بر سبیل استحباب است چنانکه خواهد آمد.

(وَ یَنْبَغِی لِلْاِمَامِ اَنْ یُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ التَّشَهُّدَ وَ لاٰ یُسْمِعُونَهُ هُمْ شَیْئاً)

همین عبارت حفص بن بختریست و صحیحه ابوبصیر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که سزاوار آنستکه امام بشنواند تشهد را بمامومین و سزاوار آنستکه مامومان هیچ چیز از آنچه میگویند بامام نشنوانند.

(یَعْنِی الشَّهٰادَتَیْنِ وَ یُسْمِعُهُمْ اَیْضاً اَلسَّلاٰمُ عَلَیْنٰا وَ عَلٰی عِبٰادِاللّٰهِ الصّٰالِحِینَ) ظاهراً عبارت صدوق است که مراد حضرت از تشهد شهادتین است و می‌شنواند امام بمامومین این سلامرا.

و در حدیث صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت در عقب امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه نماز کردم چون بآخر تشهد رسیدند آواز خود را بلند کردند تا مامومین همگی شنیدند من عرض نمودم که همچنین سزاوار است که بشنواند امام تشهد خود را بمامومین حضرت فرمودند بلی وآخر تشهد شامل سلام هست، و محتمل است که مراد از اخر تشهد تشهد آخر باشد.

و کالصحیح از حنان منقول است که در عقب آن حضرت صلوات‌الله علیه نماز کردم و حضرت استعاذه و بسم‌الله را بلند خواندند.

و در صحیحه علی بن جعفر و صحیحه علیّ بن یقطین منقول است که هر دو سؤال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که آیا مردانرا جایز است که تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت را بلند بخوانند حضرت فرمودند که اگر خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته بخوانند و محمولست بر منفرد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَفْسَدَ إبْنُ مَسْعُودٍ عَلىَ النَّاسِ صَلوتَهُمْ بِشَيْئَيْنِ بِقُولِهِ تَبارَكَ اسْمُكَ وَ تَعالٰى جَدُّكَ وَ هٰذا شَيءٌ قالَتْهُ‌الجِنُّ بِجَهالَةٍ فَحَكَى‌اللهُ تَعالٰى عَنْهُا، وَ بِقَوْلِهِ اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلٰى عِبادِاللهِ الصّالِحِينَ يَعْنى فِى التَّشَهُّدِ الْاَوَّلَ وَ اَمّا فِى التَّشَهُّدِ الثّانِى بَعْدَالشَّهادَتَيْنِ فَلا بَأْسَ بِهِ لِاَنَّ الْمُصَلّى اِذا تَشَهَّدَ الشَّهادَتَيْنِ فِى التَّشَهُّدِ الْاَخِيرِ فَقَدَ فَرَغَ مِنَ الصَّلٰوةِ) و در صحیح منقول است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که عبدالله بن مسعود نماز مردمرا باطل کرد بدو چیزیکه از رای خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از رکوع بگویند این عباترا که بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو و این عبارت جَدّ بمعنی بخت عبارتی است که جنیّان از روی نادانی گفتند و حق سبحانه و تعالی گفته ایشانرا از این حکایت کرده است که فرموده است «وَ اَنَّهُ تَعالٰى جَدُّ رَبِّنا مَااتَّخَذَ صاحِبَةً وَلا وَلَداً» یعنی بدرستیکه خداوند بخت بلندی که پروردگار ماست زن و فرزند ندارد، وگمان کرد ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی عبارت ایشانرا نقل فرموده است در مقام مدح ایشان البته این عبارت خوبست و ندانست که مدح باعتبار ایمان ایشان است بخدا و رسول، دویم نماز مردم را باطل کرده است بآنکه اَلسَّلامُ عَلَيْنا را در تشهد نماز داخل کرده است، صدوق گفته است که مراد حضرت از تشهّد تشهد اوّل است که عبدالله این سلام را در آن تشهد آورده است و ندانست که این عبارت مفسد صلوتست، اما در تشهد دویم بعد از شهادتین باکی نیست که آنرا بگویند زیراکه نمازگذارنده هرگاه شهادتین را در تشهد آخر میخواند از نماز بیرون می‌آید و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر نبی وآل او را جزو تشهد نمیداند و همچنین سلام را واجب نمیداند.

و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر چه ذکر خدا باشد یا ذکر رسول او باشد مانند صلوات بر آنحضرت آن از نماز است و سبب کمال نماز واگر **اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللهِ الصّالِحِینَ** را گفتی از نماز بیرون میآئی و در حدیث موثق و قوی از ابوبصیر و در حدیث قوی از ابوکهمش از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که **السّلام علینا** سبب خروج است از نماز و ظاهر این اخبار آنستکه قصد خروج در سلام در کار نباشد، و از این‌جهت است که بعضی دغدغه کرده‌اند که در قنوت در کلمات فرج **و سلامٌ علی المرسلین** بگویند چون سلام کلام آدمیان است و در نماز کلام آدمیان نمیباید که باشد، و در بعضی از نسخ فقیه **تبارك اسم ربّك** است و ظاهراً از سهو نساخ است چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب بنحویست که سابقا مذکور شد.

(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِما عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ خَلْفَ اِمامٍ فَیُطَوِّلُ فِی التَّشَهُّدِ فَیَاْخُذُهُ الْبَوْلُ اَوْ یَخافُ عَلی شَیءٍ اَنْ یَفُوتَ اَوْ یَعْرِضَ لَهُ وَجَعٌ کَیْفَ یَصْنَعُ قالَ یُسَلِّمُ وَ یَنْصَرِفُ وَ یَدَعُ الْاِمامَ) و باسانید صحیحه منقول است که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که در عقب امامی بوده باشد و امام طول دهد تشهد را و او را بول آید و یاخوف داشته باشد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چکند حضرت فرمودند که سلام میدهد و از نماز فارغ میشود و امام را بحال خود میگذارد احادیث مطلق نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت.

(وَ عَلَی الْاِمامِ اَنْ لا یَقُومَ مَنْ مُصَلّاهُ حَتّی یُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ الصَّلوةَ فَاِنْ قامَ فَلا شَیءَ عَلَیْهِ) و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود

برنخیزد تا مأمومانی که دیر رسیده‌اند نماز خود را تمام کنند پس اگر امام صبرنکند و برخیزد بر او چیزی نیست از گناه خصوصاً هرگاه نداند که مسبوقی هست، و اگر داند که مسبوق هست احوط آنست که برنخیزد.

چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که هرکاه امامت جمعی کند بر او لازم است که بعد از سلام بنشیند و از آن موضع بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کند و این نشستن بر هر امامی واجب است هرگاه داند که مسبوق هست واگر داند که مسبوق نیست هر جاکه خواهد برود.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آنکه مسبوقان نماز خود را تمام کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در حسن از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که چون امامت جمعی کنی بعد از سلام اندکی بنشین، و در موثق عمّار وارد است که جایز است که برخیزد پیش از اتمام نماز مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده‌اند باستحباب صبر والله تعالی یعلم.

(وَ قَالَ اَبِی رَضِیَ‌اللهِ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِنْ خَرَجَتْ مِنْكَ رِیحٌ اَوْ غَیْرُهَا مِمَّا یَنْقُضُ الْوُضُوءَ اَوْ ذَکَرْتَ اَنَّكَ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ فَسَلِّمْ فِی اَیِّ حَالٍ کُنْتَ فِی‌الصَّلٰوةِ وَ قَدِّمْ رَجُلاً یُصَلِّی بِالْقُومِ بَقِیَّةَ صَلٰوتِهِمْ وَ تَوَضَّأْ وَ اَعِدْ صَلٰوتَكَ) و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باد نوشت در رساله‌ای که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود در اثنای نماز یا بخاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده در هر حالی که باشی در نماز و شخصی از ماموران که اهلیت امامت

داشته باشند پیش بازدار که پیشنمازی مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و نماز را اعاده کن و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است.

(وَ قَالَ اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مَا کَانَ مِنْ اِمَامٍ تَقَدَّمَ فِی الصَّلٰوةِ وَ هُوَ جُنُبٌ نَاسِیاً اَوْ اَحْدَثَ حَدَثاً اَوْ رَعُفَ رُعَافاً اَوْ اَزّاً فِی بَطْنِهِ فَلْیَجْعَلْ ثَوْبَهُ عَلٰی اَنْفِهِ ثُمَّ لْیَنْصَرِفْ وَلْیَاْخُذْ بِیَدِ رَجُلٍ فَلْیُصَلِّ مَکَانَهُ ثُمَّ لْیَتَوَضَّأْ وَلْیُتِمَّ مَا سَبَقَهُ بِهِ مِنَ الصَّلٰوةِ وَ اِنْکَانَ جُنُباً فَلْیَغْتَسِلْ وَلْیُصَلِّ الصَّلٰوةَ کُلَّهَا) و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نمازی و بخاطرش رسد که جنب بوده است و از روی نسیان نماز کرده باشد یا بخاطرش رسد که بی وضو بوده است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قرقری در شمکش که ضبط آن نتواند کرد، و در بعضی از نسخ اذیً واقع شده است یعنی بیابد نفخی یا مثل آن از موذیات و محتمل است که بفعل ماضی خوانده شود تا عطف احسن باشد یعنی آزاری یابد پس جامه‌اش را بر بینی‌گیرد و چنین مفهوم شود که خون از بینی او می‌آید و دست از نماز بدارد و دست شخصیرا بگیرد و بجای خود باز دارد که امامت مامومین کند و خود وضوء بسازد و نمازشرا تمام کند یعنی هر گاه سبب استدبار و فعل کثیر نشود یا آنکه نماز را از سرگیرد با استدبار و فعل کثیر، و اگر جنب بوده باشد غسل و نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کرده باشد و بیوضو نماز کرده باشد در آنصورت نیز نماز را از سر میگیرد چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است.

(وَ رَوٰی مُعٰوِیَةُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا یَنْبَغِی لِلْاِمَامِ اِذَا اَحْدَثَ اَنْ یُقَدِّمَ اِلَّا مَنْ اَدْرَکَ الْاِقَامَةَ) و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که سزاوار نیست امامرا هر گاه

محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را که ادراك کرده باشد اقامت امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهت است چنانکه سابقاً گذشت در ضمن اخبار که جایز است مسبوق را مقدم دارد.

(فَإِنْ قَدَّمَ مَسْبُوقاً بِرَكْعَةٍ فَإِنَّ عَبْدَاللهِ بْنَ سِنَانٍ رَوَى عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَتَمَّ صَلوتَهُ بِهِمْ [صَلوةَ القَومِ خ]فَلْيَؤُمِ إِلَيْهِمْ يَميناً وَشِمالاً فَلْيَنْصَرِفُوا ثُمَّ لْيُكْمِلْ هُوَ مَافَاتَهُ مِنْ صَلوتِهِ) پس اگر مقدم دارد شخصیرا که بعد از یکرکعت امام ملحق شده باشد پس بدرستی که در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که در این صورت که هرگاه نماز مامومان تمام شود پس ایما میکند بایشان از دست راست و چپ بدست راست و چپ یا بسر که نماز شما تمام شده است شما سلام بدهید پس چون سلام بدهند امام برخیزد و نماز خود را تمام کند، و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق میکند که چنین است، دلالت نمیکند بر آنکه جایز بوده باشد که عمداً مسبوق را بجای خود باز دارد و ممکن است که نداند که مسبوق است و بجای خود باز دارد ولیکن ظاهر آنستکه اگر مشروع نمیبود و سبب بطلان نماز میشد حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم این احکامرا نمیفرمودند بلکه میفرمودند که باطل است.

(وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَانْصَرَفَ وَ قَدَّمَ رَجُلاً وَلَمْ يَدْرِ الْمُقَدَّمُ مَا صَلَّى الْإِمَامُ قَبْلَهُ قَالَ يُذَكِّرُهُ مِنْ خَلْفَهُ) و در صحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند در شخصی که امامت جمعی کند و بخاطرش رسد که وضو نداشته است و مسبوقی را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت کرده بوده است تا اشاره بایشان کند حضرت فرمودند که مامومان

باو اعلام میکنند باشاره مثلاً او اشاره میکند بحرکت دست که چند رکعت کرده‌اید یا تسبیح میگوید که سبحان‌الله سبحان‌الله سبحان‌الله و بر تسبیح اول وقف میکند و معنی آن این است که یکرکعت است یا دو رکعت ماموم اگر یکرکعت کرده‌اند یك سبحان‌الله را میگویند و اگر دو رکعت کرده‌اند دو تسبیح میگویند و علی هذا القیاس.

(وَ قَالَ زُرَارَةُ لِأَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ رَجُلٌ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِی صَلٰوتِهِمْ وَ هُوَ لاٰ یَنْوِیهٰا صَلٰوةً وَاَحْدَثَ اِمٰامُهُمْ فَاَخَذَ بِیَدِ ذٰلِكَ الرَّجُلِ فَقَدَّمَهُ فَصَلّٰی بِهِمْ اَتُجْزِیهِمْ صَلٰوتُهُمْ بِصَلٰوتِهِ وَ هُوَ لاٰ یَنْوِیهٰا صَلٰوةً قٰالَ لاٰ یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ أَنْ یَدْخُلَ مَعَ قَوْمٍ فِی صَلٰوتِهِمْ وَ هُوَ لاٰ یَنْوِیهٰا صَلٰوةً بَلْ یَنْبَغِی لَهُ اَنْ یَنْوِیَهٰا وَ اِنْ کٰانَ قَدْ صَلّٰی فَاِنَّ لَهُ صَلٰوةً اُخْرٰی وَاِلاّٰ فَلاٰ یَدْخُلَنَّ مَعَهُمْ وَ قَدْ یُجْزِیُ عَنِ الْقَوْمِ صَلٰوتُهُمْ وَ اِنْ لَمْ یَنْوِهٰا)

و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که شخصی داخل شد باقومی از شیعه یا سنّی از روی تقیه یا اعم از او در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان حدثی صادر شد پس دست این داخل راگرفت و مقدم داشت و امامت ایشان کرد آیا نماز این جماعت صحیح است با آنکه امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی نیت صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی راکه داخل شود باقومی در نماز ایشان و حال آنکه قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنستکه قصد نماز کند اگر چه پیشتر نماز کرده باشد بدرستی که در نامه عمل او نمازی دیگر مینویسند، و اگر قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود و نماز آنجماعت صحیح و مجزیست اگر چه نماز امام ایشان باطل است باعتبار عدم نیت، پس ظاهر شد که لازم نیست که بحسب واقع

نماز امام صحیح باشد تا نماز مامومان صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام نداشته باشند وظاهر شد که سنت است اعادهٔ نماز اگر چه پیشتر نماز کرده باشد خواه منفرد نماز کرده باشد یا بجماعت و ظاهر شد که کراهت یا حرمت واقع ساختن صورت نماز هر چند با سنی باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر برود که وضو بسازد باو ضروری برسد که در اینصورت تکبیر احرام نمیگوید و پیشانیرا بر مهر نمیگذارد.

(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنَ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمٰا عَنْ اِمٰامٍ اَحْدَثَ فَانْصَرَفَ وَ لَمْ یُقَدِّمِ اَحَداً مٰا حٰالَ الْقَوْمِ قٰالَ لاٰ صَلٰوةَ لَهُمْ اِلاّٰ بِاِمٰامٍ فَلْیُقَدِّمْ بَعْضُهُمْ بَعْضَهُمْ فَلْیُتِمَّ بِهِمْ مٰا بَقِیَ مِنْهٰا وَ قَدْ تَمَّتْ صَلٰوتُهُمْ) و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از امامیکه در نماز بادی از او جدا شود و ترك نماز کند و کسی از مامومین را پیش بازندارد مامومان چکنند حضرت فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمی‌شود یا نماز ایشان بدون جماعت کامل نیست بلکه مامومان شخصی از ایشانرا مقدم میدارند تا بقیه امام را با او تمام کنند و نماز ایشان در اینصورت تمام است هر چند بدو امام اقتدا کرده باشند، و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که اگر امام شخصیرا مقدم دارد که مامومان حال او را ندانند در اثنای نماز اقتدا باو میتوانند کرد بنابر اعتماد بامام یا بنابر آنکه اصل در مؤمنان عدالت است یا عدم فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام متقدمیّن است والله تعالی یعلم.

(وَ رَوَی الحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اَمَّ قَوْماً وَ صَلّٰی بِهِمْ رَکْعَةً ثُمَّ مٰاتَ قٰالَ یُقَدِّمُونَ رَجُلاً اٰخَرَ فَیُعْتَدُّ بِالرَّکْعَةِ وَ یَطْرَحُونَ الْمَیِّتَ خَلْفَهُمْ وَ یَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ) وباسانید صحیحه

منقول است از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند و یکرکعت نماز بکند وبعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که ماموان دیگریرا مقدم میدارند و بنابر رکعت گذاشته تمام می‌کنند نماز را و میّت را در عقب خود می‌اندازند که خاطرها مشغول او نشود و هر که دست ببدن او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مسّ میت میکند یا پیش از سردشدن از روی استحباب چنانکه گذشت.

(وَ مَنْ صَلّٰی بِقَوْمٍ وَ هُوَ جُنُبٌ اَوْ عَلٰی غَیْرِ وُضُوءٍ فَعَلَیْهِ الْاِعٰادَةُ وَ لَیْسَ عَلَیْهِمْ اَنْ یُعِیدُوا وَ لَیْسَ عَلَیْهِ اَنْ یُعْلِمَهُمْ وَ لَوْ کٰانَ ذٰلِکَ عَلَیْهِ لَهَلَکَ قٰالَ قُلْتُ کَیْفَ کٰانَ یَصْنَعُ بِمَنْ قَدْ خَرَجَ اِلٰی خُرٰاسٰانَ وَ کَیْفَ کٰانَ یَصْنَعُ بِمَنْ لاٰ یَعْرِفُ قٰالَ هٰذا عَنْهُ مُوضُوعٌ) و هر که امامت جمعی کند و امام جنب باشد یا بی‌وضو نسیاناً یا عمداً امامت کرده باشد بر امام واجب است که اعاده کند نماز خود را در وقت و خارج وقت بر ماموان لازم نیست که اعاده کنند بر او واجب نیست که اعلام کند ماموانراکه من بی طهارت نمازکرده‌ام، و اگر بر او لازم میبود هلاك میشد، راوی از روی تائید سخن حضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم میبود اعلام چه میکرد با جمعی که بشهرهای دور رفته بودند مثل خراسان نظر بکوفه یا مدینه و چه میکرد با جمعی که ایشانرا نمی‌شناخت حضرت باز فرمودند که اعلام بر او نیست و حق سبحانه و تعالی از او وضع کرده است اینرا، و این عبارت اظهر آنستکه کلام حلبی باشد بقرینه قال قلت و ممکن است که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و بر این مضمون اخبار صحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهما و مضمون همه اینست که اگر امام

جنب یابی وضو نماز کرده باشد او اعادهٔ نماز میکند و مامومان اعاده نمیکنند.

و در صحیحه ابن وهب منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که آیا امام ضامن است نماز واجب مامونرا بدرستی که سنیان میگویند ضامن است حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را ضامن است مگر آنکه با جنابت یابی وضوء نماز کرده باشد و حمل کرده‌اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم نیست که امام عادل بوده باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق بوده باشد نماز امام و مامومان هر دو صحیح است اما اگر امام جنب یا بیوضو بوده باشد نماز مامومین صحیح است ونماز امام باطل است یا حمل میکنند بر استحباب اعاده در این صورت چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه اظهر است والله تعالی یعلم.

(وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا فَاتَتْكَ شَيْءٌ مَعَ الْإِمَامِ فَاجْعَلْ أَوَّلَ صَلٰوتِكَ مَااسْتَقْبَلْتَ مِنْهَا وَ لَا تَجْعَلْ أَوَّلَ صَلٰوتِكَ أٰخِرَهَا) و باسانید صحیحه منقول ست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر گاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام یکرکعت نماز یا پیشتر کرده باشد پس آنچه را در میابی اوّل نماز تست و مگردان اول نمازترا آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیّم ملحق شوی بامام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائتی که امام در رکعت اوّل کرده است بجای قرائت تست، وکافی است که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز کرده چنانکه عامه میکنند.

و در صحیح از عبدالرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را قرائت را چکند حضرت فرمودند که قرائت کن در این دو رکعت که این دو

رکعت اول نماز تست و اول نماز را آخر نماز مکن یعنی بآنکه الحمد وسوره بخوانی چنانکه بتصریح خواهد آمد یا آنکه با سنّی نماز کند حمد وسوره را بخواند چنانکه ظاهر صحیحه ابن وهب و موثق طلحه است و اگر در اینصورت قرائت را در ایندورکعت نتواند کرد سنّت است که در دو رکعت آخر خود الحمد را بخواند چنانکه در حسنه کالصحیحه محمد بن عذافر است.

(وَ مَنْ اَجْلَسَهُ الْاِمامُ فِی مُوضِعٍ یَجِبُ اَنْ یَقُومَ فِیهِ تَجافَی وَأَقْعَی اِقْعاءً وَ لَمْ یَجْلِسْ مُتَمَکِّناً) وکسی که با امام نماز کند و مسبوق باشد و امام او را بنشاند در موضعی که لازمست که بایستد مثل آنکه رکعت دویم امام بوده باشد و رکعت اول او فراخ بنشیند بر سر پا و درست ننشیند تا ظاهر باشد که رکعت اول اوست، و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبدالرحمن بن حجّاج است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که در رکعت دویم امام ملحق شود بامام وقتی که امام در تشهد بنشیند او چکند حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند یعنی بر سر پا بنشیند پس چون برکعت سیم امام برسد که رکعت دویم اوست و امام برخیزد او بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و ملحق شود بامام و در صورتیکه در رکعت دویم و چهارم خود بر سر پا نشیند اولی آنست که از جهت متابعت امام تشهد را بخواند و همچنین قنوت را میخواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است.

(وَ رَوَی عُبَیْدُ بْنُ زُرارَةَ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فِی رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْاِمامِ فِی الصَّلوةِ وَ قَدْ سَبَقَهُ بِرَکْعَةٍ فَلَمّا فَرَغَ الْاِمامُ خَرَجَ مَعَ النّاسِ ثُمَّ ذَکَرَ اَنَّهُ فاتَتْهُ رَکْعَةٌ قالَ یُعِیدُ رَکْعَةً واحِدَةً) وکالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در

شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از او یکرکعت نماز کرده باشد پس چون امام از نماز فارغشود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس بخاطرش رسد که یکرکعت کرده است حضرت فرمودند که یکرکعت دیگر را میکند، و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت و همه را حمل کرده‌اند بر آنکه استدبار و فعل کثیریکه در طرف نگویند او راکه نماز گذارنده است صادر نشده باشد بنابر حدیث حسن کالصحیح حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که گاه هست که ملحق میشوم بامامی که پیشتر یکرکعت نماز کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم وسلام دادم بتوّهم آنکه نمازم تمام شده است و نشستم بتعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد و چون برخاستم بخاطرم رسید که یکرکعت کرده بودم حضرت فرمودند که اگر در همانجا بخاطرت رسد رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا بجائی دیگر رفته باشی نماز را اعاده کن و احادیث دیگر گذشت.

(وَ فِی کِتٰابِ زِیٰادِ بْنِ مَرْوٰانَ الْقَنْدِی وَ فِی نَوٰادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِی عُمَیْرٍ اَنَّ الصّٰادِقَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ فِی رَجُلٍ صَلّٰی بِقَوْمٍ مِنْ حِینَ خَرَجُوا مِنْ خُرٰاسٰانَ حَتّٰی قَدِمُوا مَکَّةَ فَاِذٰا هُوَ یَهُودِیٌّ اَوْ نَصْرٰانِیٌّ قٰالَ لَیْسَ عَلَیْهِمْ اِعٰادَةٌ) و در کتاب زیاد ابن قنادی در موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح مذکور است که آن حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که در شخصی که امامت جمعی کرد از زمانی که از خراسان بیرون آمد تا وقتی که بمکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن پیشنماز یهودی یا نصرانی بوده است حضرت فرمودند که برایشان نیست که نماز را اعاده کنند، و ظاهراً این حدیث غیر حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده است در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت صلوات‌الله علیه

در قومی که بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان و همدان و امثال آن و مردی امامت ایشان میکرد پس چون بکوفه رسیدند دانستند که یهودیست حضرت فرمودند که آنجماعت اعاده نمیکنند نمازهائی که با او کرده‌اند و محتمل است که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نظر بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون اختلافی هست بحسب لفظ والله تعالی یعلم.

(وَ سَمِعْتُ جَمٰاعَةً مِنْ مَشٰایِخِنٰا یَقُولُونَ اِنَّهُ لَیْسَ عَلَیْهِمْ اِعٰادَةُ شَیْءٍ مِمّٰا جُهِرَ فِیهِ وَ عَلَیْهِمْ اِعٰادَةُ مٰا صَلّٰی بِهِمْ مِمّٰا لَمْ یُجْهَرْ فِیهِ وَالْحَدِیثُ الْمُفَسَّرُ یَحْکُمُ عَلَی الْمُجْمَلِ) و دربعضی از نسخ یُحْمَلُ عَلَیْهِ الْمُجْمَلُ است وصدوق میگوید که از جمعی از استادان خود شنیده‌ام در مسئله نماز در عقب کافر که اعاده نمیکنند نماز جهریه را و اعاده میکنند نماز اخفاتیه را و حدیثی که مفصّل است حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل می‌کنیم بر جهریه یا حدیث مفصّلرا میباید که مجمل را بر او حمل کنند بهمان معنی و چون مشایخ صدوق ارباب نصوص‌اند قول ایشان بمنزله حدیث است و صدوق اعتماد بر قول ایشان کرده است و بتفضیل قایل شده است و ظاهراً حدیث صدوق نیز از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بوده باشد و چون مرا سیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است صدوق بعضیرا ذکر نکرده است و ممکن است از نساخ افتاده باشد چون ابن ابی عمیر بخدمت حضرت صادق نرسیده است و نقل نکرده‌اند ملاقات او آنحضرترا.

(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخٰاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْمَرْاَةِ تَؤُمُّ النِّسٰاءَ مٰا حَدُّ رَفْعِ صَوْتِهٰا بِالتَّکْبِیرِ وَ الْقِرٰائَةِ فَقٰالَ قَدْرَ مٰا تُسْمِعُ) و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سئوال کردم از برادرم حضرت امام موسی‌کاظم صلوات‌الله علیه از زنی که امامت زنان کند چه مقدار

بلند بخواند تکبیرات و قرائت را حضرت فرمودند که آنمقدار که شنیده شود یعنی خود بشنود یا مامومی بشنود و اینحدیث با احادیث دیگر دلالت میکند بر آنکه زن امامت زنان میتواند کرد و محتمل است که حمل کند اینحدیثرا بر نماز جنازه و نافله چنانکه گذشت.

(وَ رَوٰی عَمّٰارٌ السّٰابٰاطِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَنْسٰی وَ هُوَ خَلْفَ الْاِمٰامِ اَنْ یُسَبِّحَ فِی السُّجُودِ اَوْفِی الرَّکُوعِ اَوْ یَنْسٰی اَنْ یَقُولَ بَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ شَیْئاً قٰالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیءٌ) و در موثق از عمّار ساباطی که از قریهای مداین است منقول است که از حضرت امام صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است و گناهکار نیست یا تلافی و سجده سهو بر او نیست، و مؤید این است صحیحه علیّ بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که فراموش کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت.

(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ لِرَجُلٍ اَیُّ شَیءٍ یَقُولُ هٰؤُلاٰءِ فِی الرَّجُلِ اِذٰا فٰاتَتْهُ مَعَ الْاِمٰامِ رَکْعَتٰانِ قُلْتُ یَقُولُونَ یَقْرَءُ فِی الرَّکْعَتَیْنِ بِالْحَمْدِ وَ سُورَةٍ فَقٰالَ هٰذٰا یَقْلِبُ صَلٰوتَهُ فَیَجْعَلُ اَوَّلَهٰا اٰخِرَهٰا قُلْتُ فَکَیْفَ یَصْنَعُ قٰالَ یَقْرَءُ فٰاتِحَةَ الْکِتٰابِ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ) و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که آنحضرت بشخصی فرمودند که این سنیّان چه میگویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت اول با امام آنمرد گفت که میگویند که در دو رکعت اخر حمد و سوره را

میخواند حضرت فرمودند اینچنین شخص آخر نماز را اول میکند و این مذهب ابوحنیفه است و جمعی از سنیان عرض نمودم که پس چکند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه میخواند بدون سوره واخبار دیگر گذشت.

(وَ سَاَلَ عَمّارٌ السّاباطِیُّ اَباعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ سَهٰی خَلْفَ الْاِمامِ بَعْدَ مَاافْتَتَحَ الصَّلٰوةَ فَلَمْ یَقُلْ شَیْئاً وَ لَمْ یُکَبِّرْ وَ لَمْ یُسَبِّحْ وَ لَمْ یَتَشَهَّدْ حَتّٰی یُسَلِّمَ فَقٰالَ قَدْ جٰازَتْ صَلٰوتُهُ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیءٌ اِذٰا سَهٰی خَلْفَ الْاِمٰامِ وَ لاٰ سَجْدَتَاالسَّهْوِ لِاَنَّ الْاِمٰامِ ضٰامِنٌ لِصَلٰوةِ مَنْ خَلْفَهُ) و در موثق از عمّار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که سهو کند در عقب امام بعد از آنکه شروع کند و تکبیر احرامرا بگوید و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد را نخواند تا سلام دهد حضرت فرمودند که نماز او صحیح است و بر او چیزی نیست از تلافی و گناه هر گاه اقتدا بامام کرده باشد و دو سجده سهو نیز بر او نیست زیراکه امام ضامنست نماز ماموماترا یعنی هر گاه نماز امام صحیح است خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشان است در صورت نسیان و این یك فایده است از فواید نماز جماعت.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ الْاِمٰامِ یَحْمِلُ اَوْهٰامَ مَنْ خَلْفَهُ اِلاّٰ تَکْبِیرَةَ الْاِفْتِتٰاحِ) و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که سهوهای ماموماں را امام بر میدارد مگر تکبیراحرام راکه رکن است و بترك آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود و باقی اذکار را اگر ماموم سهو کند ذکر امام بجای ذکر اوست چنانکه در حدیث عمار گذشت و همچنین ضامن قرائت ماموم است در جائیکه بر ماموم قرائت باشد خواه بر سبیل وجوب یا استحباب چنانکه گذشت.

(وَ الَّذی رَوٰاهُ اَبُو بَصیر عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ حینَ قٰالَ لَهُ: اَیَضْمَنُ الْاِمٰامُ الصَّلٰوةَ فَقٰالَ لاٰ لَیْسَ بِضٰامِنٍ. لَیْسَ بِخِلاٰفِ خَبَرِ عَمّٰارٍ وَ خَبَرِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ لِاَنَّ الْاِمٰام ضٰامِنٌ لِصَلٰوةِ مَنْ صَلّٰی خَلْفَهُ مَتّٰی سَهٰی عَنْ شَیْءٍ مِنْهٰا غَیْرِ تَکْبیرَةِ الْاِفْتِتٰاحِ وَ لَیْسَ بِضٰامِنٍ لِمٰا یَتْرُکُهُ الْمَاْمُومُ مُتَعَمِّداً، وَ وَجْهٌ اٰخِرُ وَ هُوَ اَنَّهُ لَیْسَ عَلَی الْاِمٰام ضَمٰانٌ لِاِتْمٰامِ الصَّلٰوةِ بِالْقَوْمِ فَرُبَمٰا حَدَثٌ بِهِ حَدَثٌ قَبْلَ اَنْ یُتِمَّهٰا اَوْ یَذْکُرْ اَنَّهُ عَلٰی غَیْرِ طُهْرٍ) و اما آنخبری که آنرا روایت کرده است ابوبصیر که لیث مرادیست که ابن مسکان از او روایت کرده است چنانکه در تهذیب است و بنابر این حدیث صحیح است از آنحضرت صلوات‌الله علیه ابوبصیر گفت عرض نمودم بآن حضرت که آیا امام ضامن نماز ماموم هست حضرت فرمودند که نه ضامن نیست اینخبر مخالفت ندارد با حدیث عمّار، و حدیث امام رضا صلوات‌الله علیه بآنکه هر جائی ضمان معنی دیگر دارد زیراکه جائیکه وارد است که امام ضامن است مراد سهو ماموم غیر تکبیر احرامست چنانکه گذشت و اینجاکه دارد زیرا که جائیکه وارد شده است که ضامن نیست مراد آنستکه ضامن نیست چیزیراکه ماموم عمداً ترك نماید از آنچه بر او واجبست و جائی دیگر وارد شده است که امام ضامن نیست یعنی در عهده امام نیست که نمازش را تمام کند بسا باشد که حدثی از او صادر شود یا بخاطرش رسد که جنب است یا بی‌وضو.

(وَ تَصْدیقُ ذٰلِکَ مٰا رَوٰاهُ جَمیلُ بْنُ دَرّٰاج عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰی بِقَوْمٍ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ اَخْبَرَهُمْ اَنَّهُ لَیْسَ عَلٰی وُضُوءٍ قٰالَ یُتِمُّ الْقَوْمَ صَلٰوتَهُمْ فَاِنَّهُ لَیْسَ عَلَی الْاِمٰام ضَمٰانٌ جَلَّ حُجَجُ‌اللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمْ عَنْ اَنْ یَکُونَ اَخْبٰارُهُمْ مُخْتَلِفَةً اِلاّٰ لِاِخْتِلاٰفِ الْاَحْوٰالِ) و مصدق این قول صحیح است که روایت کرده است آنرا جمیل از

زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که پیش نمازی جمعی کند دورکعترا پس بایشان بگوید که من وضو ندارم حضرت فرمودند که آن جمع نماز خود را تمام میکنند بدرستی که بر امام ضمانی نیست یعنی در عهدهٔ او نیست که حدث از او صادر نشود یا فراموش نکند چون، باختیار او نیست.

صدوق میگوید که حجتهای الهی بر خلایق که ائمه معصومین‌اند از آن اعظم واجَلند که اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جهت اختلاف احوال و در این مادّه چنین است که در هر جا ضمانرا بنحوی سؤال کردند، و بهمان عنوان جواب دادند بیك عنوان سؤال نکردند تا لازم آید اختلاف جواب تا عامه گویند بر ما که ائمه شما مجتهد بوده‌اند. و اختلاف جواب از جهت اختلاف اجتهاد است حاشا که ظن در علوم ایشان راه یابد بلکه ایشان عالمند بجمیع آنچه خلایق بان احتیاج دارند بلکه بجمیع علوم علم یقینی دارند دست بدست تا حضرت سیدالمرسلین صلوات‌الله علیهم از جناب اقدس الهی تعالی شانه، و وجهی دیگر وارد شده است که ضامن قرائت است چنانکه در اول باب گذشت.

(وَ قٰالَ اَبُوالمَغْرٰا حُمَیْدُ بْنُ الْمُثَنّٰی کُنْتُ عِنْدَ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فَسَاَلَهُ حَفْصُ الْکَلْبِیُّ فَقٰالَ اَکُونُ خَلْفَ الْاِمٰامِ وَ هُوَ یَجْهَرُ بِالْقِرٰائَةِ فَاَدْعُوا وَ اَتَعَوَّذُ قٰالَ نَعَمْ فَادْعُ) و در موثق کالصحیح منقول است از ابوالمغرا بفتح میم و سکون غین معجمه که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بودم که از آنحضرت سؤال کرد حفص بن عبدالرحمن که از قبیله بنوکلب است و عرض نمود که گاه هست در عقب امامم او قرائت را بلند میخواند اگر بآیه رحمت رسد طلب آن کنم بانکه بگویم **اَللّٰهُمَّ**

ارْزُقْنا و چون آیه عذاب را بخواند پناه بخدا برم از شر آنکه بگوید اعوذ بالله منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب، و استعاذه نیز دعاست و مؤیّد اینخبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که با امام باشد وبگذرد بسؤال رحمتی یا بآیه که نام بهشت یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سؤال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه بخداوند برد نزد آیه عذاب و از حق سبحانه و تعالی سؤال کند بهشت را، و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنستکه چون قاری قرآن بآیه سؤال رحمت رسد یا تخویف در آنحالت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چه را امیدوار است و پناه حق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی.

(وَ رَوَىَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِاللهِ الْاَرَّجانی عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قالَ مَنْ صَلّٰى فِی مَسْجِدِهِ ثُمَّ اَتٰى مَسْجِداً مِنْ مَساجِدِهِمْ فَصَلّٰى مَعَهُمْ خَرَجَ بِحَسَناٰتِهِمْ) وکالصحیح منقولست از حسین ارجّانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر که در مسجد خود و در تهذیب فی منزله یعنی در منزل خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنیّان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون اید حسنات تقدیریّه ایشانرا با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه میبودند چه ثواب میداشتند همه آنها ثوابها را حق سبحانه و تعالی باین متقی کرامت فرماید و در صحیح نشیط نیز گذشت.

(وَ رَوٰى عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ اَنَّهُ قالَ ما مِنْ عَبْدٍ يُصَلّٰى فِی الْوَقْتِ وَ يَفْرَغُ ثُمَّ يَاْتِيهِمْ وَ يُصَلّٰى مَعَهُمْ وَ هُوَ عَلٰى وُضُوءٍ

اِلاّٰ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ خَمْساً وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً) و در صحیح از عبدالله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس بمساجد سنیّان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد تا ثواب نماز داشته باشد واگر نه ثواب تقیه دارد و ثواب نماز ندارد البته حق سبحانه و تعالی مینویسد در نامه عمل او بیست‌وپنج درجه نماز منفرد که بیست‌وپنج نماز باشد چنانکه این ثواب راکرامت میکند بر نماز کردن با شیعه عادل.

(وَ قٰالَ لَهُ اَیْضاً اِنَّ عَلٰی بٰابِی مَسْجِداً یَکُونُ فِیهِ قَوْمٌ مُخٰالِفُونَ مُعٰانِدُونَ وَهُمْ یَمُسُّونَ [یُمْسُونَ خ] فِی الصَّلٰوةِ فَاَنَا اُصَلِّی العَصْرَ ثُمَّ اَخْرُجُ فَاُصَلِّی مَعَهُمْ فَقٰالَ اَمٰا تَرْضٰی اَنْ یُحْسَبَ لَکَ بِاَرْبَعٍ وَ عِشْرِینَ صَلٰوةً) و در صحیح از عبدالله منقول است نیز که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات‌الله علیه که در در خانه من مسجدی است که در آنجا جمع میشوند جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر میکنند چنانکه مذهب ابوحنیفه است من نماز عصر را در اول وقت بجا می‌آورم و بعد از آن از خانه بیرون میروم و با ایشان مرتبه دیگر از روی تقیه نماز میکنم حضرت فرمودند که ایا خشنود نیستی بآنکه محسوب شود از جهت ثواب نماز جماعت که آن بیست وچهار نماز است و با اصل بیست وپنج نماز باشد و قریب باین گذشت در اول باب.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذٰا صَلَّیْتَ مَعَهُمْ غُفِرَ لَکَ بِعَدَدِ مَنْ خٰالَفَکَ) و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که هر گاه با سنیّان نماز کنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنیّان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری از جمیع فرق اسلام و کفر و جمیع این ثوابها از

جهت آنست که شیعیان خود را در مهلکه نیندازند از روی جهالت ولیکن چون از جهل خبر ندارند از این مبالغات غالباً در تعبند و گمانشان این است که خوب میکنند عفی‌الله تعالی عنهم و عنّا.

(وَ رَوَىَ الحَلَبِيُّ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ صَلٰوةً وَ أَنْتَ فِي الْمَسْجِدِ فَأُقِيمَتِ الصَّلٰوةُ فَإِنْ شِئْتَ فَاخْرُجْ وَ إِنْ شِئْتَ فَصَلِّ مَعَهُمْ وَاجْعَلْهَا تَسْبِيحاً) و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما که فرمودند که هر گاه در مسجد نماز خود را بگذاری و سنیّان یا شیعیان اقامه بگویند از جهت همان نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان مرتبه دیگر نماز کن و آنرا قصد نافله کن اما با شیعه که شکّی نیست که اعاده سنت است و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا واجبست یا سنت.

(وَ رَوٰى إِسْحٰقُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلِّ وَاجْعَلْهَا لِمَا فَاتَ) و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بآنحضرت صلوات‌الله علیه که گاه هست که اقامه میگویند و من نماز کرده‌ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و اینحدیث نیز احتمال سنّی و شیعه هر دو دارد.

(وَ رَوٰى مُعٰوِيَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا جَاءَ الرَّجُلُ مُبَادِراً وَ الْإِمَامُ رَاكِعٌ أَجْزَأَتْهُ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ لِدُخُولِهِ فِي الصَّلٰوةِ وَ الرُّكُوعِ) وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی رسید و میخواهد که ادراك نماز جماعت کند و امام در رکوع باشد کافی است او را یك تکبیر از جهت داخل شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو میتواند کرد یا آنکه اگر بقصد

تکبیر احرام بگوید احتیاج بتکبیر رکوع نیست چون وقت تنگست و این اظهر است اگر چه اول بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد و بعضی دغدغه کرده‌اند که یك فعل چون تواند بود که واجب و سنّت باشد و این سهل است زیراکه جایز است بدو اعتبار مثل نماز واجب را در مسجد و یا بجماعت واقع ساختن و نماز بر طفل و بالغ کردن در نماز میّت.

(وَ مَنْ اَدْرَكَ الْاِمامَ وَ هُوَ ساجِدٌ كَبَّرَ وَ سَجَدَ مَعَهُ وَ لَمْ يَعْتَدَّ بِها) و کسی که ادراك کند امامرا در سجده تکبیر بگوید و با او بسجود رود و اعتماد بآن سجده یا بآن نماز نکند بلکه سلام میدهد و نماز را از سر میگیرد اگر در سجده رکعت آخر باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام میگوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام را دریابی بعد از رکوع یا امام بسجده رو و این سجده را حساب مکن بلکه محض متابعت امام است در هر رکعتی که باشد، و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرامرا میگوید.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت بآنحضرت صلوات‌الله علیه عرض نمودم که در چه وقت ادراك نماز میکند با امام حضرت فرمودند که هر گاه دریابد امامرا در سجده آخر نماز پس او ادراك کرده است فضیلت نماز جماعترا.

(وَ مَنْ اَدْرَكَ الْاِمامَ وَ هُوَ فِي الرَّكْعَةِ الْاَخِيرَةِ فَقَدْ اَدْرَكَ فَضْلَ الْجَماعَةِ) و هر که دریابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراك کرده است فضل نماز جماعت را بی‌دغدغه و آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام بجا می‌آورد و اگر دریابد امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنستکه ادراك رکعت میکند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است

وگذشت اخباریکه وارد شده است که در نمی‌یابد محمول است بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمول است بر ادراك کمال فضل که آنرا در نمی‌یابد.

(وَ مَنْ اَدْرَکَهُ وَ قَدْ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْاَخِیرَةِ وَ هُوَ فِی التَّشَهُّدِ فَقَدْ اَدْرَکَ الجَماعَةَ وَلَیْسَ عَلَیْهِ اَذانٌ وَ لاٰ اِقامَةٌ وَمَنْ اَدْرَکَ وَ قَدْ سَلَّمَ فَعَلَیْهِ الْاَذانُ وَالْاِقامَةُ) وکسی که ادراك کند امامرا در وقتی که سر از سجده آخر برداشته باشد و در تشهد باشد ادراك فضیلت جماعت کرده است ولیکن ادراك نماز جماعت نکرده است و بر او اذان و اقامه نیست و کسی که ادراك کند امام را بعد از سلام بر اوست اذان و اقامه اگر صفها متفرّق شده باشند چنانکه گذشت و اگر صفها متفرّق نشده باشند نیز اذان و اقامت میگوید استحباباً چنانکه ظاهر ثقه عمار است.

و در صحیح و موثق کالصحیح از ابوبصیر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود وصف متفرّق نشده باشد باذان و اقامه ایشان اکتفا میکند و نماز میکند، واگر صفها متفرّق شده باشند اذان واقامه میگوید.

و در موثق از عمّار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردند از شخصی که امامت جمعی کند آیا جایز است که ردا را حمایل کند مانند صمّا یا اعم از آن بآنکه سر ردا را از زیر بغل در آورد حضرت فرمود که جایز نیست مرد راکه ردا را حمایل کند بالای جامهای خود هر چند جامهای بسیار پوشیده باشد چون این عمل را جایز نیست، و از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که ادراك کند امامرا در وقت سلام حضرت فرمودند که بر اوست که اذان واقامه بگوید و نماز را از سر گیرد. این حدیث را

ممکن است که حمل کنیم بر صورت تفرق یا بر جواز.

و در موثق از عمّار منقول است که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که دریابد امامرا در تشهّد و در عقب امام نباشد مگر یك کس از دست راست امام حضرت فرمودند که امام پیش نمیرود و آن ماموم اول پس نمیآید که صف شود ولیکن ماموم آخر می‌نشیند در عقب امام و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را تمام میکند اما اگر امام را در تشهّد اول دریابد اولی آنست که چون بامام ملحق شود در تشهد ننشیند چنانکه دلالت میکند بر این موثقه عمّار از آنحضرت صلوات‌الله علیه.

(وَ لاٰ يَجُوزُ جَمٰاعَتٰانِ فِي مَسْجِدٍ فِي صَلٰوةٍ وٰاحِدَةٍ فَقَدْ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ اَبِي عُمَيْرٍ عَنْ اَبِي عَلِيٍّ الْحَرّٰانِيِ قٰالَ كُنّٰا عِنْدَ اَبِي عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ فَاَتٰاهُ رَجُلٌ فَقٰالَ صَلَّيْنٰا فِي مَسْجِدِ الْفَجْرَ فَانْصَرَفَ بَعْضُنٰا وَ جَلَسَ بَعْضٌ فِي التَّسْبِيحِ فَدَخَلَ عَلَيْنٰا رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَاَذَّنَ فَمَنَعْنٰاهُ وَ دَفَعْنٰاهُ عَنْ ذٰلِكَ فَقٰالَ اَبُوعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اَحْسَنْتُمْ اِدْفَعُوهُ عَنْ ذٰلِكَ وَ امْنَعُوهُ اَشَدَّ الْمَنْعِ فَقُلْتُ لَهُ فَاِنْ دَخَلَ جَمٰاعَةٌ فَقٰالَ يَقُومُونَ فِي نٰاحِيَةِ الْمَسْجِدِ وَلاٰ يَبْدُرُ لَهُمْ اِمٰامٌ) و جایز نیست دو نماز جماعت در یك مسجد در یکنماز بدلیل آنکه منقول است در صحیح از محمد از ابوعلی که مجهول الحال است و گفت با جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بودیم که شخصی آمد و گفت ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند مشغول تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد و اذان گفت و ما او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید مگذارید که مرتبه دیگر اذان بگوید و منع کنید بسخت ترین مراتب منع پس من عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند و

خواهند که نماز کنند چکنند حضرت فرمودند که در گوشه مسجدی می‌ایستند یعنی نه در جای امام راتب واقتدا می‌کنند ولیکن امام ایشان در میان ایشان می‌ایستد و پیش نمیرود مثل امام راتب مبادا بر امام سابق یا بر مامومین اوشاق باشد، و در تهذیب این زیادتی هست که من عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که ما را امامی هست سنّی و دشمن جمیع شیعیانست برویم و با او نماز کنیم حضرت فرمودند که چه میشود اگر راست میگوئی که او بد است تو سزاواری بمسجد از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **انّما یعمر مساجدالله الخ** چنانکه گذشت و فی الحقیقه نماز تو صحیح است میباید پیش از همه کس داخل مسجد شوی و بعد از همه کس بیرون آئی و خلق خود را با مردمان خوب کن و حرف خیر بگو پس شخصی گفت که فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی فرموده است «**و قولوا للنّاس حسناً**» یعنی با مردمان سخن خیر و خوب بگوئید آیا با همه مردمان مراد است حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که مراد الهی از این آیه این است که بگوئید محمد رسول خداست صلوات الهی بر او و بر اهل بیت او باد.

و آنچه صدوق ذکرکرده است از عدم جواز و مستند باین حدیث شده است غریب است زیراکه ظاهر این خبردلالت میکند اذان و اقامه نتوان گفت هرگاه جمیع صفوف متفرق نشده باشند مخالف آنچه صدوق گفت پیش از این بلکه دلالت میکند بر آنکه نماز جماعت میتوان کرد بدون آنکه امام پیش رود مگر آنکه مطلب صدوق نیز همین باشد اگر چه بعید است، و مؤیّد اینست حدیث موثق زید بن علی از آبای خود صلوات‌الله علیهم که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه با مردم نماز کرده بودند که دو کس داخل مسجد شدند حضرت فرمودند که اگر میخواهید یکی از شما امامت کنید

دیگریرا و اذان واقامه نگوید.

و در قوی از سکونی ازحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه شخصی داخل مسجد شود واهل مسجد نماز کرده باشند پس میباید که اذان واقامه نگوید البته و نماز نافله نکند و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجبرا بجا نیاورد.

و در حدیث صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه امام از نماز فارغ شود در آنجا نماز نکند تا بگردد از آنجا بجای دیگر مبادا ماموران توهم کنند که نمازی دیگر هست.

(وَ مَنْ نَسِيَ التَّسْلِيمَ خَلْفَ الْإِمامِ أَجْزَأَهُ تَسْلِيمُ الْإِمامِ) و کالصحیح منقول است از حلبی و طریق صدوق باو صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر که فراموش کند سلامرا در عقب امام کافی است او را سلام امام و منافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارك آن.

چنانکه در موثق کالصحیح از ابوبصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند و گفته باشد(**السلام علینا و علی عبادالله الصالحین**) از نماز فارغ شده است یعنی قائم مقام سلام میشود هر چند قصد سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت.

(وَ مَنْ سَهٰى فَسَلَّمَ قَبْلَ الْإِمامِ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ) و کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست اخبار صحیحه گذشت که عمداً سلام میتواند داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود با آنکه در صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست در شخصی که نماز کند

در عقب امامی و سلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند که باکی نیست و شامل عمد و سهو هر دو هست اگر چه شیخ مستند سهو گردانیده است و ظاهراً از جهت عموم آنست.

(وَ رَوَىٰ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ سَبَقَهُ الْإِمَامُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ أَوْهَمَ الْإِمَامُ فَصَلَّى قَالَ يَقْضِي تِلْكَ الرَّكْعَةَ وَ لَا يَعْتَدُّ بِوَهْمِ الْإِمَامِ) و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که در شخصی که امام پیشتر از او یك یکرکعت نماز کرده باشد و ملحق شود بامام پس امام سهو کند و نماز را پنج رکعت کند آیا میتواند اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت فرمودند که نیّت انفراد میکند و رکعت خود را بجا می‌آورد و اعتماد نمیکند بسهو امام که رکعت خود را بآن اقتدا کند چون رکعت او باطل است و زاید، و ظاهر آنست که امامی است که باو اقتدا میتوانکرد که اگر کسی که اقتدا باو نتوانکرد با او متابعت میکند و از جهت خود قرائت میکند و هر گاه با چنین شخصی نماز کند سنت است که قرائت را خصوصاً حمد را تند بخواند اگر چه مثل حدیث نفس باشد و چنان کند که پیش از او فارغ شود از قرائت پس اگر امام پیشتر فارغشود و برکوع رود با او برکوع میرود و تتمه حمد را در رکوع و در سجود میخواند چنانکه در صحیحه لیث از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه وارد شده است.

و درصحیح از بزنطی از ابراهیم وارد شده است که نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه و سؤال کردم از شخصی که دوست حضرت امیرالمؤمنین است صلوات‌الله علیه و اعتقادش این است که مسح بر موزه میتوان کشید یا حرام میداند مسح را ولیکن مسح میکشد بر موزه حضرت

نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز کردن با چنین کسی از جهت خود اذان و اقامه بگو و قرائت از جهت خود بکن و اگر تو پیشتر از او فارغ شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود.

و در صحیح از ابن عمیر از ابن اذینه از علیّ بن سعد بصری منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که من در بصره خانه‌ام در قبیله بنی عدی است و مؤذن ایشان و امام ایشان و همه اهل مسجد عثمانی‌اند و تبرّا میکنند از شما و از شیعیان شما و من در میان ایشانم اقتدا بایشان بکنم حضرت فرمودند که اقتدا بامام ایشان بکن واکتفا کن بقرائت او و چون ببصره میروی فضیل از تو سؤال خواهد کرد که از حضرت چه چیز شنیده، خبر خواهی داد او را بآنچه بتو گفته‌ام هرچه فضیل بن یسار خواهد گفت بقول او عمل خواهی کرد، وقول مرا ترك خواهی کرد علی میگوید که چون بصره رفتم و فضیل از من پرسید من خبر دادم فضیلرا بآنچه از آنحضرت شنیده بودم فضیل گفت حضرت اعلم است بآنچه فرموده است ولیکن چون من از آنحضرت و پدرش صلوات‌الله علیهما شنیده‌ام که میفرموده‌اند که اعتماد مکن بنماز در عقب ناصبی و اقتدا باو مکن و از جهت خود قرائت کن پس بفرموده آنحضرت عمل بقول فضیل کردم وترك کردم آنچه را از روی تقیه فرموده بودند.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست از حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بمن فرمودند که هرگاه سنیّان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز کنید زراره گفت که بحمران گفتم که بحسب واقع چنین نیست و حضرت تقیه فرموده‌اند چگونه بدشمن خدا اقتدا توانیم کرد حمران گفت که چگونه تقیه فرموده باشند که من سؤال نکردم از آنحضرت بلکه حضرت

صلوات‌الله علیه خود سر کردند و فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشند، زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده‌اند از تو و اقتدا باین جماعت جایز نیست تا آنکه چنین شد که بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه و تعالی دشمنانت را نیست کند آنچه بمن فرموده بودید بزراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشمن خدا اقتدا نمیتوان کرد پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که در کتاب امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن و در همانجا دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت بجا آورد باشی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم و اقتدا باو نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس هر دو راضی شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد که آنحضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا ضرری بحمران رسد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که جمعی روایت کرده‌اند از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام ندادند که نافله جمعه باشد این چه نماز است که آنحضرت کردند حضرت فرمودند که ای زراره حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه در عقب فاسقی که آن ابوبکر بود یا عمر نماز کردند و چون سلام داد و فارغ شد حضرت برخاستند و چهار رکعت ظهر را بجا آوردند پس شخصی که در پهلوی آنحضرت بود گفت یا اباالحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام ندادی این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت است که

مشبهاتست و حضرت خاموش شدند و بخدا قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند وغرض این بود که این چهار رکعت مردمان را بشبهه می‌اندازد که بفکر افتند که این امام کافر است و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و اعتماد بر نماز او نکردند، و از حماقت و خرّیت سنیّان تا حال نفهمیده‌اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت میکنند و بعضی چهار رکعت، و آنکه لازمست قرائت در صورت امکان است و با عدم امکان جایز است اکتفا بقرائت امام سنّی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَاب وُجُوبِ الجُمُعَةِ وِ فَضْلِهَا وَ مَنْ وُضِعَتْ عَنْهُ وَالصَّلٰوةِ وَالخُطْبَةِ فِيهَا

این بابی است که در بیان وجوب نماز جمعه و فضیلت نماز جمعه و در بیان جمعی که نماز جمعه ایشان ساقط است و در میان نماز جمعه و خطبه که وارد است در نماز جمعه اما وجوب نماز جمعه پس دلالت میکند بر آن آیات بسیار از آنجمله قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است.

(يٰا اَيُّهَاالَّذِينَ اٰمَنُوا اِذٰا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ فَاسْعَوا اِلٰى ذِكْرِاللهِ وَ ذَرَوُا البَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَاِذٰا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْاَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ وَ اذْكُرُوا اللهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونْ وَ اِذٰا رَاَوْا تِجٰارَةً اَوْ لَهْواً انْفَضُّوْا اِلَيْهٰا وَ تَرَكُوكَ قٰائِماً قُلْ مٰا عِنْدَاللهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وِ مِنَ التِجٰارَةِ وَاللهُ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ) بدانکه تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است نه حدّ بشر است ولیکن چون آیه از محکمات قرآنست باتفاق علما ترجمه‌اش را ذکر میکنم و تاکیدات و مبالغاتیکه در این آیه شده است در رساله منفرد مذکور است با احادیث متواتره و ادلّه و دفع شبهه کما هو حدّ البشر، یعنی ای گروه مؤمنان هرگاه ندای جمعه داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود باذان و غیر آن و بدانید که نماز جمعه میکنند پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو، و ترك کنید خرید و فروخت را یا مطلق تجارات را چنانکه اکثر

مفسرّین گفته‌اند و در آیه دیگر مطلق تجارت مذکور است، و این سعی شما بنماز و خطبه و ترك بیع از جهت شما بهتر است اگر از اهل علمید، پس چون نماز جمعه بجا آورده شود پس پهن شوید در زمین و طلب کنید روزیرا در روز شنبه از فضل الهی و یادکنید خداوند خود را بسیار تا آنکه شاید رستگار شوید، و هرگاه می‌بینید تجارت و بازرگانی را یا می‌شنوند صدای کوس و دهل را پراکنده میشوند بسوی آن و ترا وامیگذارند ایستاده در خطبه یا نماز بگو یا محمد که آنچه نزد حق سبحانه وتعالی است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین روزی دهندگانست اگر نمیرفتید و مشغول نماز بودید بر وجه احسن روزی شما را میداد، اما استدلال باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است.

اول آنکه هیچ شك نیست که نماز جمعه در زمان حضرت سیدّالمرسلین صلی‌الله علیه و آله واجب عینی بود باین آیه واگر چه امر از برای وجوب و ندب آمده است مذکور شد که از اخبار صحیحه ظاهر میشود که اوامر قرآنی از برای وجوبست واکثر اصولیان بر اینند، و بر تقدیریکه اوامر قرآنی نیز مشترك باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر آن از جهت وجوبست بقراین، و چنانکه اوامر نماز یومیه باتفاق علما از برای وجوبست همچنین شك نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیراکه امر بسعی لازم دارد که آنچه سعی آن میکنند واجب باشد وآنکه امر بسعی مشروط است بندا بظاهر آیه خلافی نیست میان اصحاب در آنکه در زمان حضور مشروط نبود نماز جمعه بنداکه اعلام است یا اذان بلکه غرض از تعلیق بر اذان زیادتی اهتمام است بشان اذان در نماز جمعه تا آنکه جمعی از علما قایل شده‌اند بوجوب اذان از جهت نماز جمعه از جهت این تعلیق.

دویم ترك بیع و حرمت آن وظاهر است که از آنجهت حرام شده است که مانع است از حضور نماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده‌اند که مراد از بیع جمیع تجاراتست بقرینه تعبیر و سرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته‌اند که هر چه مانع نماز جمعه باشد واجبست ترك آن از باب مقدمه و شکی نیست در آنکه هرگاه از دو فرسخ راه باید آمدن بنماز جمعه هر مباحی را ترك میباید کرد و در وقتی روانه می‌باید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که بنماز جمعه میرسند.

سیم مذمت الهی بر ترك جمعی نماز جمعه را یا شنیدن خطبه آنرا چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبدالله منقولست که اهل مدینه مبتلا بجوع و قحط شده بودند ودحیه کلبی پیش از اسلام او آذوقه بسیار از شام آورد و پیش پیش آن دفها و طبلها میزدند و حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله خطبه را میخواندند یا در نماز بودند که صحابه همگی آنحضرترا بازگذاشته جمعی از جهت خریدن اطعمه و جمعی بتماشا رفتند و با آنحضرت نماند مگر دوازده نفر یاکمتر پس این آیه نازلشد و حضرت فرمودند که اگر شما نیز میرفتید آتشی نازل میشد که همه میسوختند، و در روایتی دیگر سنگ بر شما میبارید، از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن خطبه واجب نمیبود حق سبحانه و تعالی این سرزنش نمیفرمود و بر ترك مستحب آتش و سنگ نمی‌آمد مجملاً شکی در این نیست که این آیات در نماز جمعه است و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس و ضروری دین حضرت سیّدالمرسلین است صلی‌الله علیه و آله که هر چه در زمان آنحضرت بر خلایق واجب بود منسوخ نشد حکم آن باقی است تا روز قیامت ولیکن جمعی از علماکه نماز جمعه را در حالت غیبت حرام میدانند مستمسك ایشان اینست که نماز جمعه مثل سایر

واجبات مطلقه نیست بلکه حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا مشروط بندا گردانیده است و در زمان حضور حضرات سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم بدون اذن ایشان کسی نماز جمعه نمیکرد و اجماع است که اذن معصوم شرط است و بیرخصت معصوم در زمان حضور نماز نمیتوانست کردن، و چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل جهاد که مشروطست بوجود معصوم.

و جواب ایشان اینست که در آیات و احادیثی که بما رسیده است چیزی نیست که دلالت کند بر آنکه اذن شرط است وبر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضور است از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بیرخصت قاضی نمیشد و در شهری بغیر از یك قاضی نمیبود مگر شهر عظیمی که یکی کم باشد و در زمان غیبت یا حضوری که معصوم استیلا نداشته باشد و بمنزله زمان غیبت است در هر شهری جایز است که هزار قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کردند، همچنین هر عادلی یا فقیهی را رخصت نماز جمعه دادند چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه خلیفه خدا که امام زمانست در نماز جمعه وارد شود در شهری از شهرهای مسلمانان آنحضرت نماز جمعه میکند و غیر آنحضرترا نیست که نماز جمعه کند و جمعی از اینحدیث استدلال کرده‌اند که معصوم شرط است در نماز جمعه واستدلال ایشان صحیح نیست زیراکه اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق علما مقدم است بر دیگران و حدیث بر همین معنی دلالت میکند نه بر آنکه البته معصوم میباید بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران میتوانند کرد و عمده مستند آنجماعت

اجماع که در زمان حضور معصوم البته جایز نیست بیرخصت آنحضرت و نزد ما این اجماع ظاهر نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم اذن هست باخبار متواتره که رخصت داده‌اند هر کس راکه خطبه تواند خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده‌اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت در امور عظیمه و بگفته ائمه هدی صلوات‌الله علیهم ایشان حاکمند وحاکم نماز جمعه میتواند کرد بیدغدغه چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده‌اند و نزد این ضعیف اذن اخبار اظهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است و خواهد آمد و اگر کسی تفصیل گفتگو خواهد برجوع برساله فقیر و رساله شهید ثانی علیه الرّحمه کند.

(قالَ اَبُوجَعْفَرِ الْباقِرُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ لِزُرارَةَ بْنِ اَعْیَنَ اِنَّما فَرَضَ‌اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَی النّاسِ مِنَ الجُمُعَةِ اِلَی الجُمُعَةِ خَمْساً وَ ثَلْثینَ صَلوةً فیها صَلوةٌ واجِدَةٌ فَرَضَهَااللهُ عَزَّ وَجَلَّ فی جَماعَةٍ وَ هِیَ الجُمُعَةِ وَ وَضَعَها عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغیرِ وَ الْکَبیرِ وَ المَجْنُونِ وَ المُسافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْاَةِ وَ الْمَریضِ وَ الْاَعمی وَ مَنْ کانَ عَلی رَاْسِ فَرْسَخَیْنِ، وَالقِراءَةُ فیها بِالْجَهْرِ وَالغُسْلُ فیها واجِبٌ وَ عَلَی الْاِمام فیها قُنُوتانِ قُنُوتٌ فِی الرَکْعَةِ الْاُولی قَبْلَ الرُّکُوعِ وَ فِی الرَّکْعَةِ الثّانِیَةِ بَعْدَ الرُّکُوعِ وَ مَنْ صَلاّها وَحْدَهُ فَعَلَیْهِ قُنُوتٌ واحِدٌ فِی الرَّکْعَةِ الْاُولی قَبْلَ الرُّکُوعِ، وَ تَفَرَّدَ بِهٰذِهِ الرِّوایَةِ حَریزٌ عَنْ زُرارَةَ وَالَّذی اَسْتَعْمِلُهُ وَاُفْتی بِهِ وَمَضی عَلَیْهِ مَشایِخی رَحْمَةُاللهُ عَلَیْهِمْ هُوَ اَنَّ القُنُوتَ فی جَمیعِ الصَّلَواتِ فِی الجُمُعَةِ وَ غَیْرِها فِی الرَّکْعَةِ الثّانِیَةِ بَعْدَ القِراءَةِ وَ قَبْلَ الرُّکُوعِ) و منقولست باسانید صحیح و بدو سند صحیح دیگر در خصال از زراره که حضرت امام

محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر کافه آدمیان از روز جمعه تا روز جمعه یا ازهفته تا هفته یعنی در هر هفته سی‌وپنج نماز را چون در شبانروزی پنج نماز واجبست هفت پنج سی‌وپنج است و در این نمازها یکنماز است که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب ساخته است که بجماعت واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کس وجوب عینی آنرا ساقط گردانیده است از نابالغ و پیر عاجز، و دیوانه، و مسافر، و بنده، و زن بیمار، و کور، و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آنطرف آن که زیاده از دو فرسخ بنماز جمعه داشته باشد، و قرائترا بلند میباید خوانده، و غسل در روز جمعه واجبست و بر امام در نماز جمعه دو قنوتست یکقنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دویم بعد از رکوعست و کسی که تنها گذارد که بنماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد بر او یك قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آنچه در قنوت واقع است در اینحدیث که با امام دو قنوتست، و تنها یك قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریز از زراره روایت نکرده است احدی از اصحاب، و آنچه خود میکنم در نماز جمعه و فتوی میدهم دیگرانرا و استادان من نیز برآنند که رحمت الهی برایشان باد آنست که قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت دویم است بعد از قرائت و پیش از رکوع. و همین حدیث را کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام باقر صلوات‌الله علیه تا **و من کان علی فرسخین** و باقی را ذکرنکرده است.

و در صحیح از ابوبصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته سی‌وپنج نماز واجب گردانیده است از آنجمله یکنماز را بر هر

مسلمانی واجب گردانیده است که حاضر شوند آنرا مگر پنج کس بیمار، و بنده، و مسافر، و زن، و کودک. و از این خبر و امثال این ظاهر میشود که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجب است عیناً نه تخییراً زیراکه حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمردند و فرمودند که بر همه آدمیان واجبست مگر بر نه کس طفل و مجنون، از ایشان جمیع عبادات ساقط است و هفت کس دیگر اگر نماز جمعه بکنند صحیح است بدل ظهر و برایشان واجب تخییریست پس اگر بر همه کس واجب تخییری میبود استثنا صورت نداشت، و باز ظاهر میشود که نماز جمعه اصل است نه نماز ظهر و ظاهر میشود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید ظاهر شده است نه از سنت نبی صلی‌الله علیه وآله، و صریح است در آنکه میباید بجماعت واقع سازند آنرا و آنکه این معنی نیز از قرآن ظاهر میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق میشوند و ترا میگذارند ایستاده، و ظاهر میشود که آنرا بلند میباید خواند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد شده است، و ظاهر میشود که غسل در آنروز واجبست چنانکه اخبار صحیحه گذشت و خواهد آمد و اینکه غسل را در حقیقت نماز مدخلی هست ولیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آنکه غسل سنت است اخبار وجوبرا حمل کرده‌اند بر استحباب مؤکد واحوط آنست که غسلرا بنیّت قربت واقع سازند بدون نیّت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز جمعه دو قنوتست و صدق ذکر کرده است که ایمعنی از متفرّدات حریز است از زراره و سهو کرده است بلی آنکه در این روایت واقع شده است که اگر تنها گذارند یک قنوت است پیش از رکوع در رکعت اول از جمله متفرداتست و دور نیست که در اینجا سهو شده باشد از بعضی روات و مبدّل شده باشد ثانی باوّل امّا دو قنوت در دو حدیث صحیح از ابوبصیر و در موثق کالصحیح از

سماعه از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است، و در حسنه عبدالملك نیز اشعاری بان شده است، و در صحیحه معویة بن عمّار، و صحیحه عمر بن یزید، و در صحیحه سلیمان بن خالد، و موثقه ابوبصیر از آن حضرت صلوات‌الله علیه وارد است که قنوت جمعه در رکعت اول است، و در موثق کالصحیح بدو سند ازعمر بن حنظلة منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که قنوت روز جمعه بچه عنوانست حضرت باو فرمودند که تو این رسالت را از من باهل کوفه برسان که هرگاه نماز جماعت کنید در رکعت اول است، و اگر تنها کنید در رکعت دویم است و ظاهراً مراد از جماعت جمعه است چنانکه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوان است که قنوت اوّل پیش از رکوع لازم است و اهتمام بشان او بیشتر است از قنوت دویم و اگر دویم را نیز بجا آورد نورٌ علی نور است، و اگر نماز جمعه نکنند مخیر است در قنوت در رکعت اوّل و دویم و در رکعت دویم بهتر است و محتمل است که جمع باین عنوان شود که اگر با امام اصل صلوات‌الله علیه کنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را غیر امام اصل کند یکقنوت بخوانند در رکعت اول پیش از رکوع و اگر ظهر کنند خواه بجماعت و خواه بانفراد یك قنوت بخوانند در رکعت دویم پیش از رکوع و اوّل اظهر است پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه نه مثل قنوت سایر نمازهاست و صدوق و مشایخ او از این اخبار غافل شده بوده‌اند و بعمومات قنوت عمل میکرده‌اند و در دو حدیث وارد شده است که قنوت نیست در نماز جمعه نه در اول نماز و نه در آخر حمل کرده‌اند بر آنکه واجب نیست بلکه سنت است و اظهر آنستکه محمولست بر تقیه.

چنانکه در صحیح منقول است از ابوبصیر که گفت عبدالحمید سؤال کرد

از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و من در خدمت آنحضرت بودم از قنوت روز جمعه حضرت فرمودند که در رکعت دویم است پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کردند که فرموده‌اید که در رکعت اول است حضرت فرمودند که در رکعت دویم است و در مجلس آنحضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول یکدیگر شدند خطاب فرمودند بمن که ای ابومحمد در رکعت اوّل و دویم است گفتم فدای تو گردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت دویم مگر نماز جمعه که در رکعت اوّل پیش از رکوعست و در رکعت دویم بعد از رکوع است و بهمین مضمونست صحیحه دیگر.

و در موثق کالصحیحه از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند که امّا امام پس بر او لازمست قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعت است پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعت است بمنزله ظهر پس هر که خواهد در رکعت دویم پیش از رکوع قنوت کند و اگر نخواهد نکند، و در صحیح زراره گذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که باسانید صحیحه متکثره وارد شده است که آیه کریمه «**حافظوا علی الصّلوات والصّلوة الوسطی و قوموا الله قانتین**» در نماز جمعه نازلشد و ظاهر اینست که نماز وسطی نماز جمعه است و واجبست در آن که ایستاده بجا آورند آنرا حتی خطبه آنرا که منزله دو رکعت است و واجبست که قنوت بخوانند در نماز جمعه و محتمل است که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت دارد و حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازلشد در سفر و

حضرت قنوت خواندند در نماز جمعه یا ظهر در سفر و آنرا بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و در حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است پس کسیکه تنها نماز کند چهار رکعت میکند مثل ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و مفصّل مذکور شد در اویل کتاب صلوة.

(و قَالَ زُرَارَةُ قُلْتُ لَهُ عَلَى مَنْ تَجِبُ الجُمُعَةُ قَالَ تَجِبُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ المُسْلِمِينَ وَ لاَ جُمُعَةَ لَاَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ مِن المُسْلِمِينَ اَحَدُهُمْ الْاِمَامُ فَاِذَا اَجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَ لَمْ يَخافُوا اَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَ خَطَبَهُمْ) و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجبست واقلّ عدد آن چند است حضرت فرمودند که بر هفت کس واجبست از مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمیشود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که یکی از ایشان امام باشد پس هرگاه هفت کس جمعشوند، و خوف از سنیّان نداشته باشند یکی از این هفت کس امامت کند ایشانرا و خطبه بخواند از جهت ایشان، و از اینحدیث ظاهر میشود که هرگاه هفت کس جمعشوند نماز جمعه واجب عینی باشد واگر پنج کس یا شش کس جمعشوند واجب تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متاخرین. و مراد از امام پیش نماز است بقرینه ما بعد و دلالت میکند بر آنکه اذن امام شرط نیست چون فرمودند که هفت کس هرگاه جمعشوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت ایشان کند وبسیار خلاف ظاهر است که گویند مراد از یکی از ایشان امام اصلست.

و شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات‌الله علیه چون در زمان حضرت

سیدالمرسلین صلوات‌الله علیه وآله و در زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه کسی بیرخصت ایشان نمازجمعه نمیکرد همچنانکه کسی بیرخصت ایشان قاضی نمیشد بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده‌اید از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمعشوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و اینحدیث و امثال این دلالت میکند بر آنکه اذن معصوم در کار نباشد.

جواب میگوئیم که این عبارت اذنست پس ظاهر میشود که منازعه لفظی است و ما رخصت از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین داریم درکردن نماز جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان در آنزمان جاریست در همه زمانها تا روز قیامت باجماع کافه مسلمانان، و بعضی توهم کرده‌اند که خطاب معدومین قبیح است عقلا و غلط کرده‌اند زیراکه اگر معدوم را با موجود ضم کنند قبیح نیست و هیچ شك نیست که همه مسلمانان بخطابهای قرآن مجید مخاطبند و متواتر است که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که من از دنیا میروم و در میان شما میگذارم کتاب الهی را و عترتم و اهل بیتم را پس اگر ما مخاطب بکتاب نمیبودیم عبث بود گذاشتن کتاب و این معنی از ضروریات دین مبین است، و احادیث متواتره وارد است بر طبق این.

و در حدیث صحیح از عمر بن زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه در روز جمعه هفت کس جمعشوند پس میباید که نماز جمعه را بجماعت واقع سازند، و ردای بردیمانی را بر دوش اندازد امام، و عمامه بر سر گذارد، و تکیه کند بر عصا یا کمان، و در میان دو خطبه مینشیند، و قرائت را بلند بخواند و قنوت بخواند در رکعت اول پیش از رکوع.

و در صحیح از ابان منقول است از ابوالعباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که کمترین عددی که در نماز جمعه کافی است هفت کس است یا پنج کس که اقلّ مجزیست از جهت انعقاد جمعه ولیکن بر هفت کس واجبست جمعه و بر پنج کس سنّت است یعنی مخیّرند میان ظهر و جمعه و جمعه افضل است چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث منقول است که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین واجب گردانید و رخصت داد زنان و بندگان و مسافران راکه اگر خواهند حاضر شوند واگر نخواهند نماز ظهر را بگذارند و چون حاضر میشوند اینجماعت و امثال ایشان از کسانیکه گذشت رخصت ساقط میشود و لازم میشود برایشان نماز جمعه.

و امّا اخبار خمسه پس در حدیث صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه پنج کس جمعشوند یا زیاده میباید که نمازجمعه را بجا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشند جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر همه کس واجبست و هیچکس معذور نیست در ترك آن مگر بر پنج کس زن وبنده و مسافر و بیمار و طفل.

و صدوق در خصال روایت کرده است در صحیح از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که جماعت یعنی واجبه حاصل نمیشود بکمتر از پنج کس.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که آنحضرت میفرمودند که خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست برکمتر از پنج کس امام و چهار کس.

و در صحیح از ابان از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز

جمعه را چهار رکعت میکنند اگر کسی نداشته باشند که خطبه تواند خواند، و اگر کسی باشد در آن ده که خطبه تواند خواند نماز جمعه میکنند هر گاه پنج نفر باشند و چرا نماز جمعه را دو رکعت میکنند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرموده که جمعه حاصل نمیشود تا پنج کس نباشد و اکثر علما عمل باین احادیث کرده‌اند و گفته‌اند که هر گاه بر پنج کس واجب باشد بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافاتی ندارد این اخبار با اخبار سابقه الاّ از جهت مفهوم و منطوق حدیث مقدم است بر مفهوم و احوط آنست که هر گاه پنج کس نباشد ترك نکنند نماز جمعه را.

(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّمٰا وُضِعَتِ الرَّكْعَتٰانِ اللَّتٰانِ اَضٰافَهُمَاالنَّبِيُّ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكٰانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْاِمٰامِ فَمَنْ صَلّٰى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِى غَيْرِ جَمٰاعَةٍ فَلْيُصَلِّهٰا اَرْبَعاً كَصَلٰوةِ الظُّهْرِ فِى سٰايِرِ الْاَيّٰامِ وَ قٰالَ وَقْتُ صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سٰاعَةٌ تَزُولُ الشَّمْسُ وَ وَقْتُهٰا فِى السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وٰاحِدٌ وَ هُوَ مِنْ الْمُضَيَّقِ وَصَلٰوةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِى وَقْتِ الْاُولٰى فِىْ سٰائِرِ الْاَيّٰامِ) و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که آن دو رکعتی که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله زیاده کرده بودند از جهت حاضر در نمازهای چهاررکعتی از نماز جمعه انداختند و زیاد نکردند از جهت دو خطبه که امام در نماز جمعه میخواند و بجای دو رکعت است پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهاررکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی روزهای هفته، و آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که

وقت نمازجمعه ساعتی بعد از زوال است یا ساعت زوال آفتاب است چون نوافل جمعه را پیشتر می‌کنند و در اول وقت فریضه را بجا می‌آورند چون مردمان از دو فرسخی می‌آیند تا پیش از شام بخانه خود توانند رفت، و وقت جمعه تنگست و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام بجا می‌آورند، و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر میشود که از این احادیث که وقت نماز جمعه دو قدم است بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت در اخبار متواتره پس آنچه قایل شده‌اند بعضی بآنکه وقت نماز جمعه بمقدار نماز جمعه است بیوجه است و اگر چنین باشد بر مردمان چنان تنگ میشود که اکثر اواقات فوت شود چون اوّل زوال دیر ظاهر میشود و تا مقدار نمازجمعه نگذرد نسبت باکثر مردم ظاهر نمیشود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و جمعی گفته‌اند که چون بدل از ظهر است تا غروب میتوانکرد و از اخبار متواتره ظاهر میشود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد واکثر گفته‌اند که آنمقدار است که سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می‌آید که در سه چهار ماه وقت نداشته باشد چون سایه معدوم میشود یاکالمعدوم چنانکه مشاهد است و بعضی گفته‌اند که سایه مثل شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر از شهرت و غفلت از احادیث مثل آنچه روایت کرده است زراره در صحیح که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه شنیدم که فرمودند که بعضی از امور تنگ است و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخست، بسیار بود که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله تعجیل میفرمودند و بسیار بود که تاخیر میفرمودند مگر نماز جمعه که آنرا یکوقت است نزد زوال وقت عصر

روز جمعه وقت ظهر سایر ایام بود و بهمین مضمونست حدیث کالصحیح فضل بن یسار از آنحضرت صلوات‌الله علیه پس وقت جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگست بسیار تا ظاهر می‌شود اوّل ظهر یکقدم تقریباً میگذارد مگر کسی که دایره هندی کشیده باشد چنانکه گذشت و در دو قدم نماز جمعه و خطبه بصد تشویش بفعل میآید خصوصاً در فصل پائیز و زمستان.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که وقت جمعه نزد زوال است و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است در سایر ایّام و سنت است که بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را بجا آورند.

و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتداء کن بنماز واجب اعم از جمعه و ظهر با عدم شرایط جمعه و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل بن عبدالخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج منقولست که گفتند از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردیم از وقت ظهر آنحضرت فرمودند که بعد از زوال است بیك قدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن وقت زوال است.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله نماز جمعه میکردند اول زوال وقتیکه بمقدار عرض بند نعلین از سایه آدمی شروع در زیادتی میکرد تا محقق شود زوال وخطبه را در سایه پیش از زوال میخواندند یا در مقدار سایه بند نعلین و آنحضرت در خطبه بودند که جبرئیل می‌گفت یا محمد زوال شد از منبر بزیر آوی و نمازکن و نماز جمعه دو

رکعت مقرر شد از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر بزیر آید.

و از آنحضرت صلوات‌الله علیه روایت کرده است ابن سنان در صحیح که فرمودند که در نصف روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب بعد از دو قدم است.

و در صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله منقول است که فرمودند که وقت ظهر روز جمعه زوال شمس است و جمعه ظهر روز جمعه است.

و کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایّام است، و از این باب أخبار بسیار است، و بدو سند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که نماز جمعه بر کسی واجب است که چون نماز صبح را در خانه خود بکند وبراه افتد بنماز جمعه برسد، و حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله نماز عصر را در وقت ظهر باقی ایّام بجا می‌آوردند تا آنکه چون از آن فارغ شوند پیش از شام بخانه خود توانند رسید، و این سنّت است تا روز قیامت ممکن است که مشارالیه نماز جمعه باشد یعنی حضرت سیدالمرسلین بامر الهی این نماز را اول بجا آوردند و بعد از آن آیه آمد یا آنکه رعایت اینمقدار مسافت سنّت است چون آنچه واجبست تا دو فرسخ است و گاه باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توان آمد و محتمل است که مراد این باشد که نماز جمعه از زمان حضرت امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که ظهور حضرت صاحب الامر است صلوات‌الله علیه سنّت است چنانکه اکثر متأخّرین بآن قایلند اگر چه استدلال باین دو حدیث نکرده‌اند.

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از نماز جمعه حضرت فرمودند که نماز جمعه واجبست از موضعی که نماز جمعه میکنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست حاضرشدن، اما اگر بیاید تا دو فرسخ واجبست حاضر شدن اگر داند که میرسد بنماز جمعه.

و در حسن کالصحیح از زراره و محمد منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ.

و در موثق کالصحیح از محمد از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که جمعه واجبست بر کسی که از جای نماز جمعه تا او دو فرسخ باشد و معنی آن اینست که هر گاه امام عادل باشد.

وکالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی مگر بر صبی، و بیمار، و دیوانه، و مرد پیر، و کور، و مسافر، و بنده، و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی زیاده از دو فرسخ.

و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجبست و جمع شدن از جهت کردن آن واجبست با إمام پس اگر کسی بیعلّتی ترك کند سه نماز جمعه را سه فریضه را ترك کرده است و کسی که سه نماز فریضه را بی علّتی ترك کند منافق است و بعد از آن صدوق ذکر کرده است که جمعه ساقط است از نه کس یکی از آنها کسی است که بر سر دو فرسخ باشد، و احادیث صحیحه دو فرسخ نیز گذشت پس زیاده محمولست بر استحباب و ممکن است که حمل کنیم این دو حدیثرا بر دو فرسخ چون سنت است که سعی بنماز جمعه را بآرام تن و بآرام دل بجا آورند و

مراد از سعی که در آیه وارد شده است دویدن نیست بلکه مراد از آن شدّت اهتمام است بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه متوجّه نماز شوی بعنوان دویدن میا و با سکینه دل و آرام تن بنماز حاضر شو و هر چه را دریابی بکن و هر چه را در نیابی بعد از سلام امام بجا آور و معنی کلام الهی که فرموده است در روز جمعه که سعی کنید بذکر الهی آنستکه اهتمام بشان آن داشته باشی که بجا آوری پس با سکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه منظور میباید باشد زیاده از دو فرسخ نمیتوان آمد پس هر دو تحدید برابر باشد مثل تحدید رضاع بشبانروز و پانزده رضعه و مسافت قصر بهشت فرسخ و بیاض روز و غیر آن.

(وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ‌بْنِ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ بَأْسَ اَنْ تَدَعَ الْجُمُعَةَ فِی الْمَطَرِ) و در صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از اصحاب تعمیم کرده‌اند گِل و بارانرا چون سبب مشقت است و احوط آنستکه اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکند نماز جمعه را و بمفهوم دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه در غیر باران و دلالت میکند بر آنکه در باران مخیر است و در غیر باران واجب عینی است.

(وَ رَوٰی مُحَمَّدَبْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلٰی سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَ لاٰ تَجِبُ عَلٰی اَقَلَّ مِنْهُمْ: اَلْاِمٰامُ وَ قٰاضِیهُ وَ مُدَّعِیا حَقٍ وَ شٰاهِدٰانِ وَ الَّذِی یَضْرِبُ الْحُدُودَ بَیْنَ یَدَیِ الْاِمٰامِ) و کالصحیح منقول است و شیخ نیز کالصحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که جمعه واجب است بر

هفت نفر از مسلمانان و واجب عینی نیست بر کمتر از هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییری است و آن هفت عدد امام است، و قاضی منصوب امام، و مدعی، و مدعی علیه، و دو گواه و عبارت شیخ این است که **والمدّعی حقاً و المدّعی علیه و الشاهدان** و این عبارت بهتر است و کسی که حدود را اقامت میکند نزد امام، و شیخ الطایفه و شیخ مفید علیه الرحمه و اکثر اصحاب چنین حلّ حدیث کرده‌اند که حضرت حکمت عدد هفت را بیان فرموده‌اند که چون اجتماعی که محل تنازع باشد ناچار است از هفت کس یا شهریکه امام در آنجا باشد از جهة رفع تنازع ناچار است که رجوع بامام اصل کنند، و اگر امام حاضر نباشد رجوع بقاضی که نایب امام است کنند، و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی‌علیه را و چون دعوی کنند بر طبق دعوی دو گواه بگذرانند و اگر تعدی کرده باشند که محتاج باقامت حد یا تعریز باشد اقامت حد یا تعریز بکنند و ظاهراً بر تقدیر آنکه حضرت فرموده باشند بنابراین است که چون عامه در عدد جمعه خلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند که اقل عدد جمعه چهل کس است بنابر آنکه اوّل مرتبه که اسعدبن زراره در مدینه مشرفّه نماز جمعه کرد چهل کس بودند، و بعضی گفته‌اند که اقلّ عدد پنجاه است بنابر آنکه اوّل مرتبه که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله نماز جمعه کردند پنجاه کس بآنحضرت بودند، و بعضی گفته‌اند که اقلّ عدد دوازده است بنابر آنکه وقتی که قافله دحیه آمده و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرُت ماندند و همچنین امثال اینها از خیالات و اهیه، حضرت صلوات‌الله علیه این وجه را فرموده باشند از جهة اسکات عامه و بنابراین است که جمعی از اصحاب که قائلند که اقل عدد پنجست گفته‌اند که هر گاه امام باشد احتیاج بقاضی امام نیست و برعکس و سبب اقامت حد و تعریز نادر است پس پنج کس کافی باشند و دلیل آنکه

غرض عدد است حضرت فرمودند که بر اقل از هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب وجود امام میبود میبایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست، و اکثر اصحاب اینحدیث را در عدد ذکر کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که دلالت میکند بر آنکه نماز جمعه را غیر امام نمیتواند کرد چون حضرت در بیان وجوب امام را ذکر کرده‌اند.

و شهید ثانی رحمه‌الله ذکر کرده است در جواب اولاً آنکه حدیث ضعیف است چون در روایت شیخ مشتمل است بر حکم‌بن مسکین و در این روایت مشتمل است بر دو کس از اولاد برقی که همه مجهولند و بر تقدیر صحت البته حمل بر آن معنی میباید کرد که مذکور شد و اگر نه میباید بظاهر حدیث شرط باشد که قاضی امام باشد و دو عادل باشند بلکه جلاد عادل نیز باشد، و باتفاق علما وجود اینجماعت در کار نیست، و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتمل است بر اشتراط وجود اینجماعت هر چه را اجماع در کند بدر رود و امام را اجماع بدر نکرده است پس حکمش باقی باشد جواب اینست که باجماع در کار نیست که امام باشد در عدد چون در زمان امام نایبان آن حضرت در اطراف عالم نماز جمعه میکردند و حق این است که اصلاً ظاهر نمیشود وجود اینجماعت بلکه حکمت عدد است یا وجهی که معصوم میداند بر تقدیر صدور این خبر از معصوم صلوات‌الله علیه با آنکه اخبار متواتره وارد است بر آنکه بر همه کس واجبست و اهل شهر و ده هر جاکه هفت کس یا پنج کس جمع شود و کسی باشد که خطبه تواند خواند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند، و امامت باقی کند چنانکه مذکور شد.

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه ترغیب نمودند ما را بر کردن نماز جمعه تا آنکه کمان کردم که

بخدمت حضرت باید رفت و با آنحضرت باید کرد عرض نمودم که فردا که روز جمعه است بخدمت شما خواهیم آمد که با شما نماز جمعه کنیم حضرت فرمودند که نه شما در پیش خود اجتماع کنید و بجا آورید.

و در موثق کالصحیح از عبدالملک منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که خوبست که مثل تو کسی هلاک شود و بجا نیاورد فریضه راکه حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است گفت عرض نمودم که چکنم یعنی بخدمت شما آیم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آنحضرت صلوات‌الله علیه از جهة تقیه بخود راه نمیدادند چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را میباید که پادشاهان یا منصوب ایشان بجا آورند و آنحضرت صلوات‌الله علیه در خانه خود میکردند و بمسجد میرفتند از روی تقیه و با ایشان بجا می‌آوردند و اصحاب خود را امر میفرمودند که در خانهای خود بجا آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از حضرمی که گفت عرضنمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که شما در روز جمعه چه میکنید حضرت فرمودند که تو چه میکنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود میکنم و بعد از آن میروم و با ایشان نماز میکنم از روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین میکنم، و ظاهر میشود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که چون همیشه پادشاهان سنّی بودند و خود میکردند یا منصوب ایشان و شیعیان از روی تقیه نمیکردند یا با ایشان میکردند تا آنکه حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویّه را انارالله تبارک و تعالی برها نهم مؤید گردانید بترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین بعد از آن نماز جمعه را علانیه بجا آوردند و اوّل کسی که بجا آورد شیخ نورالدین علی بن عبدالمعالی بود شنیدم از

ابوالبرکات و از جد خودم که چون شیخ علی باصفهان آمدند در مسجد جامع عتیق نمازجمعه بجا آوردند تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند، و بعد از او شیخ حسین بن عبدالله رحمه‌الله نماز جمعه بجا آوردند، و بعد از او مولانا عبدالله طاب ثراه، و بعد از او سید الفضلا میر محمد باقر داماد نورّ ضریحه و بعد از او شیخ بهاءالدین محمد قدس سرّه بجا آوردند، و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سرهٗ میکردند و در جبل عامل شیخ حسن و سیّد محمد، و در مشهد مقدس میر محمد زمان انارالله مراقد هم الزکیّه بجا آوردند مجملاً ببرکت ایشان رواج شرع شد و بعد از آن ترك نشد و امید است که این دولت ابدپیوند متصل بظهور حضرت صاحب الامر «صلوات الله علیه» شود و همیشه شعایر اسلام و ایمان بر پا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین.

و در صحیح باسانید متکثره وارد است از محمد بن مسلم و ابوبصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را ترك کند حق سبحانه و تعالی نور ایمانرا از دل او میبرد.

و در روایت صحیحه دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هر که سه جمعه را ترك کند بیعذری حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان را از دل او بیرون برد بلکه این مضمون از حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین متواتر است بعبارات مختلفه و مضمون همه راجع باین معنی میشود و اکثر آنرا در رساله نماز جمعه ذکر کرده‌ام هر که تفصیل خواهد رجوع بآن کند و احادیث داله بر وجوب نیز خواهد آمد در این کتاب.

(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ سٰاعَةٌ تَزُولُ الشَّمْسُ اِلٰى تَمْضِيَ سٰاعَةٌ فَحٰافِظْ عَلَيْهٰا فَاِنَّ رَسُولَ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قٰالَ لاٰ يَسْاَلُ اللّٰهَ عَبْدٌ فِيهٰا خَيْراً اِلاّٰ اَعْطٰاهُ) و منقولست که

حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه وقتی است که زوال شمس میشود چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یکساعت که آن دو قدم است از زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما بر این ساعت بآنکه نماز جمعه را در این ساعت بجا آوری و حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی در این ساعت چیزی خوب از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند.

و در حدیث صحیح از ابن عمّار منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که آنساعتی که در روز جمعه است که هر مؤمنی که درآنساعت از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کند البته حق سبحانه و تعالی اجابت میکند دعا را کدام است حضرت فرمودند که بلی آنساعتی است که امام از خانه بیرون می‌آید عرض نمودم که امام گاهی زود بیرون میآید و گاهی دیر حضرت فرمودند که اول زوال است که میباید امام بیرون آید بنماز.

و در صحیح از ابن سنان منقول است که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که آنساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب میشود وقتی است که امام از خطبه فارغ میشود، و لهذا سنّت است خطیب و مردمانرا که در آنوقت دعا کنند تا وقتی که مردمان بنماز جمعه برخیزند، و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و مستحب است که در آن وقت دعای سمات را بخوانند.

(وَ قَالَ اَبِی رَضِیَ‌اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تُصَلِّیَ یَوْمَ الجُمُعَةِ اِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ سِتَّ رَکَعَاتٍ وَ اِذَانْبَسَطَتْ سِتَّ رَکَعَاتٍ وَ قَبْلَ المَکْتُوبَةِ رَکْعَتَیْنِ وَ بَعْدَ المَکْتُوبَةِ سِتَّ رَکَعَاتٍ فَافْعَلْ، وَ

فِی نَوٰادِرِ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسٰی وَ رَکْعَتَیْنِ بَعْدَ العَصْرِ وَ اِنْ قَدَّمْتَ نَوٰافِلَکَ کُلَّهٰا فِی یَوْمِ الجُمُعَةِ قَبْلَ الزَّوٰالِ اَوْ اَخَّرْتَهٰا اِلٰی بَعْدِالمَکْتُوبَةِ فَهِیَ سِتَّ عَشَرَةَ رَکْعَةً وَ تَاْخِیرُهٰا اَفْضَلُ مِنْ تَقْدِیمِهٰا فَاِذٰا زٰالَتِ الشَّمْسُ فِی یَوْمِ الجُمُعَةِ فَلاٰ تُصَلِّ اِلاَّ المَکْتُوبَةَ) صدوق میگوید که پدرم رضی‌الله عنه در رساله که بمن نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الاّ عبارت وفی نوادر احمد تا بعدالعصر که صدوق در میان آورده است یا پدرش ذکر کرده است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن و در وقتیکه آفتاب پهن شود بآنکه تخمیناً دو نیزه بلند شود شش رکعت بجا آور، و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوك فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت بجا آور، و احمد در کتاب نوادر همین راگفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه را همه پیش از زوال بجا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر بجا نیاورده باشی تا زوال شود، تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون اخبار صحیحه وارد شده است که هر گاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه: نافله نه میتوانکرد بقرینه آنکه گفته است که هر گاه زوال آفتاب شود، پس نمازی مکن مگر نماز واجب را.

اما آنچه در روایات صحیحه وارد شده است در صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت ازحضرت امام رضا صلوات‌الله علیه سؤال کردم ازنافله جمعه که چند رکعت است پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد میکنی و شش رکعت بعد از آن که دوازده رکعت باشد و شش رکعت بعد از آن که هیجده رکعت شود ودو رکعترا بعد از زوال که بیست رکعت باشد

و دو رکعترا بعد از عصر و اینروایت مستند قول مشهور است و مؤید این است در حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از نافله که در روز جمعه میکنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش ازنماز.

و کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر خواهی در اوّل روز بجا آور و همچنین هر نماز سنّتی که در روز جمعه میکنی در اوایل روز بجا می‌آوری اگر خواهی پیش از زوال بجا آور.

و در صحیحه بزنطی از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش رکعت میکند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد زوال پس نماز واجبرا بجا آورد و بعد از آن شش رکعت بکن.

و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه سؤال کردم ازنافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت را در چاشت میکنی و شش رکعت را قریب بزوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه.

و کالصحیح از مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بهمین مضمون و بهمین مضمون در صحیحهٔ بزنطی از محمد بن عبدالله از حضرت امام رضا و در صحیحه بزنطی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست، و آنچه در نوادر است احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گذشت.

و در صحیح از سعید اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از نماز نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت میکنی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه میفرمودند که هر چه زیاده کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت بجا آورد و شش رکعت را قریب بزوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که نافله روز جمعه چه عنوانست حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوال است و دو رکعت نزد زوال است و قرائت در نماز جمعه و ظهر جمعه دررکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دویم سوره منافقین است و بعد از فریضه هشت رکعت است و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است محمولست بر شش رکعت آن چنانکه گذشت و ممکن است که حمل بر تقیه یا اتقا یا آنکه اگر پیش از زوال نکرده باشد بعد از فریضه بهتر است از پیش و اینمعنی أظهر است و بهر یك از روایات صحیحه که عمل کنند خوبست اگر گاهی ببعضی و گاهی بدیگر عمل کنند بهتر خواهد بود.

(وَاقْرَأْ فِی صَلٰوةِ الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَ سَبِّحِ اِسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰی وَ فِی صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ وَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنٰافِقِینَ فَاِنْ نَسِیتَهُمٰا اَوْ وٰاحِدَةً مِنْهُمٰا فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ وَ قَرَاَتَ غَیْرَهُمٰا ثُمَّ ذَکَرْتَ فَارْجِعْ اِلٰی سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ مٰا لَمْ تَتَعَدَّ نِصْفَ السُّورَةِ فَاِنْ قَرَاَتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّمِ السُّورَةَ وَاجْعَلْهٰا رَکْعَتَیْنِ نٰافِلَةً وَ سَلِّمْ فِیهِمٰا وَاَعِدْ صَلٰوتَكَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ وَلاٰ بَأْسَ

بِأَنَّ تُصَلِّيَ الْعِشاءَ وَالْغَداةَ وَالْعَصْرَ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنافِقِينَ إِلاَّ أَنَّ الْفَضْلَ أَنْ تُصَلِّيَها بِالْجُمُعَةِ وَالْمُنافِقِينْ) و ظاهرا عبارت رساله است که علی بن بابویه میگوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه دررکعت اول سوره جمعه و دو رکعت دویم سوره سبحّ اسم ربك الاعلی، و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت دویم، و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید برگرد بسوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تُعِدْ است بهمین معنی، و در بعضی مالم تقرء است مادام که نخوانده باشی نصف سوره و ظاهراً عدد حروف مراد است با بسم‌الله که جزو هر سوره است باجماع شیعه، پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله بآنکه قصد نافله کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت و اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح وعصر را بغیر از سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی ولیکن افضل آنستکه این نمازها را با سوره جمعه و منافقین بجا آوری.

و در حدیث قوی از ابوالصبّاح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که در نماز شام شب جمعه سوره جمعه و قل هوالله احد بخوان، و در نماز خفتن سوره جمعه واعلی بخوان، و در نماز صبح جمعه و توحید، و در نماز جمعه جمعه و منافقین بخوان و در نماز عصر جمعه و توحید بخوان.

و در موثق ابوبصیر منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که

در شب جمعه جمعه واعلی بخوان، و در فجر جمعه و توحید، و در جمعه جمعه و منافقین بخوان.

و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقولست که هر دو از مشایخ خود نقل نمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که در نماز خفتن شب جمعه سنّت است که سوره جمعه و منافقین بخوانند، و همچنین در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عصر در رکعت اوّل جمعه ودر رکعت دویم منافقین بخوانند.

و در صحیح از حسین بن ابی حمزه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه بخوان و در رکعت دویم توحید بخوان و قنوت بخوان تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول.

و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنت است در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست که در ظهر بغیر این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است در رکعت دویم که توحید بخواند یا منافقین.

ودرفقه رضوی مذکور است که درشب جمعه و روز جمعه همه نمازها را بسوره جمعه ومنافقین بخوان پس اگر هر دو را یا یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمی‌باید کرد نماز را واگر پیش از نصف سوره بخاطرت رسد برگرد بسوره جمعه واگر بخاطرت نرسد تاآنکه نصف سوره رابخوانی نمازرا تمام‌کن.

و در صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست

در شخصی که در نماز واجب نصف سوره را بخواند و فراموش کند و سوره دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع بخاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع میرود و ضرر باو ندارد و بر مطلب مذکور باین حدیث استدلال کرده‌اند و این دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلی دلالت میکند بر آنکه سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که در شخصی که خواهد سوره بخواند و سوره دیگر بخواند حضرت فرمودند که برمیتواند گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و دور نیست که عمل باین حدیث توانکرد ولیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده‌اند در عمل بفقه رضوی وآن احوط است.

و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره جمعه و منافقین بجا آورد اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر.

و در صحیح از صباح منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات‌الله علیه که شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید خواند حضرت فرمودند که آن نماز را بقصد سنت تمام میکند و نماز جمعه را از سر میگیرد و حمل کرده‌اند بر استحباب از جهت اخباریکه خواهد آمد.

و همچنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی کرامی داشت و اکرام کرد بر مؤمنان بسوره جمعه و حضرت رسولخدا صلی‌الله علیه وآله مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند اینسوره را تا

بشارت ایشان باشد بفلاح و رستگاری از آتش جهنّم و بدخول جنت، و سوره منافقین را از جهت سرزنش منافقین فرستاد و حضرت آنرا نیز در نماز مقرر فرمودند از جهت سرزنش ایشان و سزاوار نیست که ترك کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترك کند این دو سوره را عمداًپس نماز او نماز نیست یعنی نمازش کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند و در این دو سوره از اوّل تا بآخر میبابد که سوره جمعه ترغیب مؤمنان است بنماز جمعه با بلغ مراتب وَعْد، و سوره منافقین تعییر و سرزنش تا رکان نماز جمعه است با حسن مراتب وعید، و فی‌الجمله اشاره بآن شده است در رساله نماز جمعه و حقاکه هر یك از این دو سوره بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه‌ایست کافی و شافی مرطالبان راه هدایترا، و همچنین محمولست بر استحباب مؤکد صحیحه منصور بن حازم که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که در قرائت چیزی مقرّر نیست بلکه در هر نماز هر سوره راکه خواند میخواند مگر نماز جمعه راکه میباید بسوره جمعه و منافقین بخواند، و بهمین مضمونست احادیث صحیحه از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات‌الله علیه.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه که هرکه در نمازَ جمعه سوره جمعه و منافقین نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد.

و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه وارد است بر سبیل امر بخواندن سوره جمعه و منافقین و غیر اینها از اخباریکه خواهد آمد و همه محمولست بر استحباب مؤکد، چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از

شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمداً حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سئوال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمداً حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی گذشت که مستحب است خواندن این دو سوره در نماز جمعه.

و در موثق کالصحیح از یحیی منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبّح اسم در رکعت اول و قل هوالله در رکعت دویم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگرنیز وارد است که خواهد آمد.

(وَ مَنْ اَرادَ اَنْ یَقْرَءَ فِی صَلٰوتِهِ بِسُورَةٍ فَقَرَءَ غَیْرَها فَلْیَرْجِعْ اِلَیْها اِلاّٰ اَنْ تَکُونَ السُورَةُ قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ فَلاٰ یَرْجِعُ مِنْها اِلٰی غَیْرِها اِلاّٰ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ فَاِنَّهُ یَرْجِعُ مِنْها اِلٰی سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنافِقِینَ)

و کسی که خواهد در نماز سورهٔ بخواند و سوره دیگر بخواند برگردد بهمان سوره که اراده داشت مگر آنکه سوره توحید باشد که از آن سوره برنمیگردد بسوره دیگر مگر در روز جمعه در نماز ظهر که بدرستی که رجوع میکند از سوره توحید بسوی جمعه و منافقین.

منقول است در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که شخصی که بنماز برمیخیزد و میخواهد که سوره بخواند سوره قل هوالله احد و قل یا ایّها الکافرون میخواند حضرت فرمودند که از هر سوره برمیگردد الاّ از توحید و جحد و قریب باین است صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند که

باکی نیست و کسی که شروع بسوره کند و بعد از آن خواهد که رجوع کند بسوره دیگر باکی نیست، مگر قل هوالله احد و قل یا ایها الکافرون که از این دو سوره دیکر نمیتواند رفت.

و امّا آنکه از سوره توحید بر میتواند گشت بسوره جمعه و منافقان کالصحیح منقولست از علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که در نماز جمعه چه سوره بخواند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخواند، و اگر شروع کنی در غیر اینسورها رجوع کن باین سوره‌ها اگر چه قل‌هوالله احد باشد.

و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه اراده سوره داشته باشی و سوره توحید بخوانی تمام کن آنرا و برمگرد مگر آنکه روز جمعه باشد که از توحید رجوع میکنی بجمعه و منافقین.

و در دو حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که فرمودند که رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه، و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و ظاهر این احادیث مطلق است ولیکن حمل کرده‌اند برصورتیکه از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل میکند بنافله و تمام میکند و نماز جمعه را اعاده میکند استحباباً تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگر چه حمل بر تخییر نیز میتوانکرد.

(وَ مٰا رُوِیَ مِنَ الرُّخَصِ فِی قِرٰائَةِ غَیْرِ الجُمُعَةِ وَالْمُنٰافِقِینَ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ یَوْمَ الجُمُعَةِ فَهِیَ لِلْمَرِیضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ وَالمُسٰافِرِ) و هر حدیثی که واقع شده است که غیر جمعه و منافقین میتوان خواند در نماز ظهر

روز جمعه که اعم از نماز جمعه است و ظهر، پس آن بر سبیل رخصت است بیمار و مستعجل و مسافر را و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است نسبت بهمه کس چنانکه ظاهر است واحادیث امر باینها محمول است بر تاکد استحباب والله تعالی یعلم.

(وَ رَوٰی صَفْوٰانُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قٰالَ سَأَلْتُ اَبَاالْحَسَنِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْجُمُعَةِ فِی السَّفَرِ مٰا اَقْرَءُ فِیهٰا [فیهما خ] قٰالَ اِقْرَءْ فِیهٰا [فیهما] قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ) و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز جمعه در سفر در نماز یا در دو رکعت آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت آن یا در نماز توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین در سفر و حضر اینحدیث را حمل کرده‌اند بر جواز یا بر آنکه نماز ظهر گذارند یا تعجیل داشته باشند.

(وَ رَوٰی جَعْفَرُ بْنُ بَشِیرٍ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ قٰالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ فِی صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ لاٰ بَأْسَ اَنْ یَقْرَءَ فِیهٰا [فیهما] بِغَیْرِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنٰافِقِینَ اِذٰا کُنْتَ مُسْتَعْجِلاً) و در صحیح از جعفر در موثق از عبدالله منقولست از عبدالله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست که در نماز جمعه یا در دو رکعت ان غیر سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استحباب است و بنابر مذهب صدوق همچنین واجبی است که بسبب تعجیل ساقط میشود مثل اصل سوره بر مذهب جمعی که واجب میدانند چنین واجبی میدانند که باندک عذری ساقط شود، و محمول بر تاکّد استحبابست آنچه روایت کرده است آنرا صدوق در موثق

کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که از جمله چیزهائیکه بر شیعیان ما واجب است آنست که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم بخوانند و در نماز ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هرگاه این سورها را بخواند عمل حضرت سیّدالمرسلین را صلی الله علیه و آله کرده خواهد بود و ثواب او برحق سبحانه و تعالی بهشت است.

(وَ غُسْلُ يَوْمِ الجُمُعَةِ مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الفَجْرِ اِلَى اَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَ هُوَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ وَ يَبْدَءُ فِيهَا بِالْوُضُوءِ) و غسل روز جمعه از ابتداء طلوع صبح صادق است تا ظهر و این غسل سنتی است واجب و ابتدا میکند بوضو و بعد از آن غسل میکند.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را که این غسل سنت و طریقه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله است و بوی خوش بکن و جامهای خوب بپوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغشوی چون زوال شود برخیز و با آرام تن و آرام دل متوجه نماز شو و آنحضرت فرمودند که غسل واجبست، و چون اول فرمودند که سنّت است و آخر فرمودند که واجبست ظاهر شد که سنتی است واجبه و

در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که غسل روز جمعه بر مردان و زنانست در حضر، و در سفر بر مردان است.

و در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که ما بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزیست حضرت فرمودندکه بلی، و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که غسل جمعه

واجبست.

ودر حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از غسل جمعه واضحی و فطر حضرت فرمودند که سنت است و فریضه نیست و بسیار مستبعد است که بگوئیم که مراد حضرت اینست که وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی(ص) ظاهر شده است، و احادیث بسیار بر این مضمون و اصرح از این وارد شده است و اظهر استحباب است و احوط آنست که قصد وجوب و ندب نکند بلکه بقصد قربت واقع سازد.

واما ابتدا بوضو در حدیث قوی از علی بن یقطین وارد شده است که حضرت امام موسی‌کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو بساز و غسل کن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در صحیحه ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت و این وضو از جهة استباحت نماز است و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که باغسل جمعه وضو نیست و محمولست بر آنکه وضو متمم غسل نیست

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرمودند که غسل مجزیست از وضو و کدام وضو پاک کننده‌تر است یا پاکیزه‌تر است از غسل و همچنین احادیث صحیح و غیر آن گذشت و احوط آنستکه پیش از غسل وضو بسازد و بعد از آن غسل جمعه یا غیر آن بکند غیر از غسل جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت.

(وَ كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ) و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه مهیّا میشدند روز پنجشنبه

از جهة روز جمعه بانکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش میانداختند مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن و غسلکردن و سر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنستکه غسل جمعه را در پنجشنبه واقع نسازد مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت

و روایت کرده است کلینی از جابر از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که گفت بانحضرت عرض نمودم آیه کریمه «**فاسعوا الی ذکر الله**» را حضرت فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید که روز تنگست بر مسلمانان و چون تنگ کرده‌اند برایشان حسنات و سیئات را نیز مضاعف گردانیده‌اند پس حضرت فرمودند که والله که بمن رسیده است که اصحاب حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله تهیّه میگردند از جهة روز جمعه در پنجشنبه چون روزیست تنگ بر مسلمانان و ظاهراً تنگی از جهة کثرت عبادات باشد یا باعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت.

(وَ رَوَیَ الحَلَبِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ وَقْتُالجُمُعَةِ زَوالُ الشَّمْسِ وَ وَقْتُ صَلٰوةِ الظُّهْرِ فِی السَّفَرِ زَوالُ الشَّمْسِ وَ وَقْتُ العَصْرِ یَوْمَ الجُمُعَةِ فِی الحَضَرِ نَحْوٌ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِفِی غَیْرِ یَوْمِ الجُمُعَةِ) و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتاب است از دایره نصف النهار چون در روز جمعه نافله نیست و تاخیریکه میشود از جهة نافله است و همچنین وقت نماز ظهر سفر زوال است چون در سفر نافله ظهرین ساقط است و وقت عصر روز جمعه در حضر مثل وقت ظهر است در غیر روز جمعه و آن بعد از زوال است بدو قدم پس ظاهر شد که وقت نماز جمعه دو قدم است چنانکه گذشت در اخبار متواتره و غفلت علما رضی الله عنهم از

اینمعنی نیز مذکور شد.

(وَ قَالَ اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لاَ کَلاَمَ وَ الْاِمَامُ یَخْطُبُ وَ لاَ التِفَاتَ اِلاَّ کَمَا یَحِلُّ فِی الصَّلوٰةِ وَ اِنَّمَا جُعِلَتِ الجُمُعَةُ رَکْعَتَیْنِ مِنْ اَجْلِ الْخُطْبَتَیْنِ وَ جُعِلَتَا مَکَانَ الرَّکْعَتَیْنِ الْاَخِیرَتَیْنِ فَهِیَ صَلوٰةٌ حَتَّی یَنْزِلَ الْاِمَامُ) و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطبه بخواند سخن نمیباید گفت بلکه گوش میدهند بخطیب و رو بجانبین و پش نمیباید کرد مگر آنمقدار که در نماز مباح است بیکراهت یعنی آنکه بچشم باشد نه برو و چرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساختند از جهة دو خطبه که هردو بمنزله نماز است تا امام از منبر بزیر آید

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار نیست احدیرا که سخن کند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن میتوان کرد تا وقتی که قدقامت الصلوة گفته شود پس اگر قرائت امام را بشنود یا نشنود مجزیست

و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که خطبه نشسته کرد معویه بود و از مردم رخصت گرفت که مرا معذور دارید که زانوهای من درد میکند و یکخطبه را ایستاده میخواند و یکیرا نشسته، غرض آنست که این بدعت را او گذاشت و میتوانست ایستاده خطبه بخواند پس حضرت فرمودند که میباید در میان دو خطبه بنشیند و فرمودند میباید دو خطبه را واقع سازند ایستاده و در میان هردو بنشینند و سخن نگویند در میان دو خطبه و اندکی کافی است نشستن که فاصله شود میان هردو و بهتر آنستکه بقدر خواندن سوره توحید بنشیند و میباید که

ماموران رو بامام کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفرصلوات الله علیهما از نشستن در جمعه و عیدین در وقتی که امام خطبه کند چکند رو بامام کند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو بامام کند و نماز نکند تا امام از خطبه فارغ شود.

(وَ رَوَىَ الْعَلاٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قٰالَ لاٰ بَأْسَ اَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ اِذٰا فَرَغَ اَلْاِمٰامُ مِنَ الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مٰا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَنْ يُقٰامَ الصَّلٰوةُ وَ اِنْ سَمِعَ الْقِرٰائَةَ اَوْ لَمْ يَسْمَعْ اَجْزَاَهُ) و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست ماموم راکه سخن کند هرگاه امام از خطبه فارغشود تا وقتی که قدقامت الصلوة گفته شود و اگر بشنود قرائترا یا نشنود آنرامجزیست او را و ظاهرش آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نماز است و یا آنکه خطبه مثل نماز است که میباید گوش دهند و سخن نگویند هرچند خطبه را نشنوند

و در صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت فرمودند که آنحضرت فرمودندکه مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر شود و در حالت خطبه دلرا با خدا دارد و خاموش باشد وگوش دهد و پیش از امام داخل مسجد شود نماز اینمرد کفاره گناهان هفته او باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه حسنه کند او را ده مانند آن میدهند دویم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود و سخن کند و دلش متوجه حق سبحانه و تعالی نباشد و متوجه

مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود و امام خطبه خواند و او بایستد بنماز چنین کس مخالفت سنّت کرده است و کار او با خدا است اگر خواهد او را عطا میکند و الاّ محروم میکند.

(وَ رَوٰی سَمٰاعَةُ عَنْهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ صَلٰوةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْاِمٰامِ رَکْعَتٰانِ فَمَنْ صَلّٰی وَحْدَهُ فَهِیَ اَرْبَعُ رَکَعٰاتٍ) و در موثق از سماعه منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعت است و در کافی هست بمنزله ظهر یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه تواند خواند واجبست که جمعه بجا آورند و اگر نباشد امامی که خطبه تواند خواند چهار رکعت بجا می‌آورند هر چند بجماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه یا امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند در وقتی که‌ازآنحضرت سئوال کردم که هرگاه جمعی در دهی باشند آیا نماز جمعه را بجماعت بجا می‌آورند؟ حضرت فرمودند که هرگاه کسی نداشته باشند که از جهة ایشان خطبه بخواند چهار رکعت میگذارند

و در موثق کالصحیح از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند و اگر کسی باشد که از جهة ایشان خطبه خواند نماز جمعه را می‌کنند هرگاه پنج نفر باشند و چرا جمعه را دو رکعت میکنند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعت است.

(وَ رَویٰ حَمّٰادُ بْنُ عُثْمٰانَ عَنْ عِمْرٰانَ الْحَلَبِیُّ قٰالَ سُئِلَ اَبُوعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ الرَّجُلِ یُصَلِّی الْجُمُعَةَ اَرْبَعَ رَکَعٰاتٍ اَیَجْهَرُ فِیهٰا

بِالْقِرَائَةِ قَالَ نَعَمْ وَ الْقُنُوتُ فِي الثَّانِيَةُ) و در صحیح منقول است که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت بجا آورد یعنی ظهر بکند آیا بلند میخواند قرائترا حضرت فرمودند که بلی و قنوترا در رکعت دویم میخواند یعنی پیش از رکوع

و در حسن کالصحیح از عبدالله حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در نماز جمعه هرگاه تنها نماز کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان یعنی اگرچه تنها نماز کنی و ظاهراً مراد از تنها آنستکه نماز جمعه نکنند اگرچه بجماعت کنند چنانکه گذشت.

(وَ هٰذِهِ رُخْصَةٌ الْاَخذُبِهٰا جائِزٌ وَ الْاَصلُ اَنَّهُ اِنَّمٰا يُجْهَرُ فِيهٰا اِذٰا كٰانَتْ خُطْبَةٌ فَاِذٰا صَلّٰاهٰا الْاِنْسٰانُ وَحْدَهُ فَهِيَ كَصَلٰوةِ الظُّهْرِ فِي سٰايِرِ الْاَيّٰامِ يُخْفِي فِيهٰا الْقِرٰائَةَ وَ كَذٰلِكَ فِي السَّفَرِ مَنْ صَلّٰى الْجُمُعَةَ جَمٰاعَةً بِغَيرِ خُطْبَةٍ جَهَرَ بِالْقِرٰائَةِ وَ اِنْ اُنْكِرَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ وَ كَذٰلِكَ اِذٰا صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ بِخُطْبَةٍ فِي السَّفَرِ جَهَرَ فِيهٰا) و آنکه نماز ظهر را بلند نخوانند بر سبیل رخصت است و عمل کردن بآن جایز است و اصل آنستکه جهر نمیکنند مگر وقتیکه خطبه خوانند و نماز جمعه کنند پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر سایر ایام است قرائت را آهسته میخوانند و همچنین در سفر کسانیکه نماز ظهر را بجماعت کنند و خطبه نخوانند قرائترا بلند میخوانند هرچند عامه بر او انکار کنند و گویند بد میکنی و ضرری از ایشان باو نرسد مگر تشنیع، و همچنین اگر در سفر نماز جمعه را بجا آورند با خطبه بلند میخوانند.

و براین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از آنجمله منقولست در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات

الله علیه از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان میکنند که در غیر روز جمعه میکنند در نماز ظهر و آهسته میخوانند و امام بلند نمیخواند وقتی بلند میخوانند که نماز جمعه را بجا آورند با خطبه. و بهمین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت منقولست و هردو را حمل بر تقیه کرده‌اند.

چنانکه منقولست در صحیح از محمد از آن حضرت صلوات الله علیه که حضرت بما فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید بجماعت بیخطبه و قرائترا بلند کنید من عرض نمودم که تشنیع میکنند بر ما بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید و قریب باین است خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید و قرائترا بلند بخوانید.

(وَ رَوَىَ الفَضْلُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا اَدْرَكَ الرَّجُلُ رَكْعَةً فَقَدْ اَدْرَكَ الجُمُعَةَ وَ اِنْ فَاتَتْهُ فَلْيُصَلِّ اَرْبَعاً) و بسند صحیح منقول است از فضل که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را یا رکوعرا دریابد نماز جمعه را دریافته است و یکرکعت دیگر را بعد از سلام امام بجا میآورد حمد و سوره منافقین و قنوترا بعد از رکوع میخواند استحباباً و اگر بقل هوالله احد بخواند و بی‌قنوت جایز است و دلالت میکند برآنکه اصل نماز جمعه است و ظهر بدل اوست

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه ادراک کنی اما مرا و او یکرکعت پیشتر کرده باشد پس چون سلام دهد یکرکعت دیگر را خود بجا آور و قرائترا بلند بخوان و اگر امام را دریابی در

تشهد نماز ظهر را اقتداکن بنماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود بجا آور

و در صحیح از آنحضرت منقولست که هرکه دریابد یکرکعت نماز جمعه را دریافته است همه را و اخبار دیگر نیز بر این مضمون وارد شده است، و اما حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی راکه دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال و بر مبالغه در آنکه سعی کند که خود را زود رساند باو و خطبه را بشنود.

(وَ رَوَىَ الحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذٰا أَدْرَكْتَ الْإِمٰامَ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْأَخِيرَةَ فَقَدْ أَدْرَكْتَ الصَّلٰوةَ [الْجُمُعَةَ خ] وَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ بَعْدَ مٰا رَكَعَ فَهِيَ أَرْبَعٌ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ) و باسانید صحیحه منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه ادراک کنی امامرا پیش از آنکه برکوع رکعت آخر رود یا پیش از آنکه رکوعرا بجا آورد ادراک نمازجمعه کرده، و اگر ادراک کنی امامرا بعد از آنکه برکوع رفته باشد یا کرده باشد بانکه سر برداشته باشد پس نماز را چهار رکعت میکنی بمنزله ظهر، و از اخبار متواتره ظاهر میشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آنکه بمنزله ظهر سایر ایّام است

و کلینی در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سئوال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت میکند و خطبه امام بمنزله نماز اوست و جمعه‌اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت بکند و بعد از آن عبارت متن را ذکر کرده است که قرینه هست که مراد نمازجمعه است خصوصاً بر نسخه جمعه بدل از صلوة و پیش گذشت اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازیکه تکبیر رکوع آنرا با امام در نیابندان

نماز نماز نیست ممکن است که حمل بر نمازجمعه کنیم، و مشهور آنست که در میابد در رکوع همه را خواه نمازجمعه و خواه غیر آنرا چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز با دراک رکوع، و اینحدیث حلبی صریح نیست در عدم ادراک، پس اولی آنستکه اگر امام در رکوع رکعت اول باشد ملحق نشود، و اگر در رکعت دویم در رکوع باشد ملحق شود و تمام کند و ظهر را احتیاطاً بکند.

(وَ رَوٰی عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الحَجّٰاجِ عَنْ اَبِی الحَسَنِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فِی رَجُلٍ صَلّٰی فِی جَمٰاعَةٍ یَوْمَ الجُمُعَةِ فَلَمّٰا رَکَعَ الْاِمٰامُ اَلْجَاَهُ النّٰاسُ اِلٰی جِدارٍ اَوْ اُسْطُوٰانَةٍ فَلَمْ یَقْدِرْ عَلٰی اَنْ یَرْکَعَ وَ لاٰ اَنْ یَسْجُدَ حَتّٰی یَرْفَعَ القَوْمُ رُؤُسَهُمْ اَیَرْکَعُ ثُمَّ یَسْجُدُ وَ یَلْحَقُ بِالصَّفِّ وَ قَدْ قٰامَ القَوْمُ أَمْ کَیْفَ یَصْنَعُ؟ فَقٰالَ یَرْکَعُ وَ یَسْجُدُ ثُمَّ یَقُومُ فِی الصَّفِّ لاٰ بَأْسَ بِذٰلِكَ)و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در روز جمعه در نماز جمعه باشد و بسبب انبوهی و کثرت بزور مردم از صف بیرون رفت و بدیوار یا ستون چسبید و نتوانست که با ایشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود میکند بتنهائی و ملحق میشود بصف و حال آنکه مردمان متوجه رکعت دیگر شده‌اند یا چه میکند اگر چنین نکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود میکند و ملحق میشود بصف ایشان و باکی نیست در مفارقتی که او را واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده است.

و در صحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا باو میتوانکرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و

بسجود رفت آیا ماموم رکوع میکند بتنهائی و خود را بامام میرساند در سجود ایشان چه میکند حضرت فرمودند که برکوع میرود و سر بر میدارد و ملحق بایشان میشود و بر او چیزی نیست یعنی سجده سهو چون تدارک کرد و امام ضامن است چنانکه گذشت

و در موثق سماعه از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در کثرت روز جمعه یا روز عرفه باشد و از او حدثی صادر شود یا بخاطرش رسد که وضو ندارد و از کثرت ازدحام خلق بیرون نمیتواند رفت حضرت فرمودند که تیمم میکند و با ایشان نماز میکند و بعد از آن اعاده میکند و بهمین مضمون در موثق کالصحیح سکونی نیز وارد است و اعاده محمولست بر استحباب چنانکه گذشت و احوط عدم ترکست.

«وَ رَوٰی سُلَیْمٰانُ بْنُ دٰاوُدَ الْمِنْقَرِیُّ عَنْ حِفْصِ بْنِ غِیٰاثٍ قٰالَ سَمِعْتُ اَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَقُولُ فِی رَجُلٍ اَدْرَکَ الْجُمُعَةَ وَ قَدْ اِزْدَحَمَ النّٰاسُ فَکَبَّرَ مَعَ الْاِمٰامِ وَ رَکَعَ وَلَمْ یَقْدِرْ عَلَی السُّجُودِ وَ قٰامَ الْاِمٰامُ وَ النّٰاسُ فِی الرَّکْعَةِ الثّٰانِیَةِ وَ قٰامَ هٰذٰا مَعَهُمْ فَرَکَعَ الْاِمٰامُ فَلَمْ یَقْدِرْ هٰذٰا عَلَی الرُّکُوعِ فِی الرَّکْعَةِ الثّٰانِیَةِ مِنَ الزِّحٰامِ وَ قَدَرَ عَلَی السُّجُودِ کَیْفَ یَصْنَعُ فَقٰالَ اَمَّا الرَّکْعَةُ الْاُولٰی فَهِیَ اِلٰی عِنْدِ الرُّکُوعِ تٰامَّةٌ فَلَمّٰا لَمْ یَسْجُدْ لَهٰا حَتّٰی دَخَلَ فِی الرَّکْعَةِ الثّٰانِیَةِ لَمْ یَکُنْ لَهُ ذٰلِکَ فَلَمّٰا سَجَدَ فِی الثّٰانِیَةِ اِنْ کٰانَ نَوٰی هٰاتَیْنِ السَّجْدَتَیْنِ لِلرَّکْعَةِ الْاُولٰی فَقَدْ تَمَّتْ لَهُ الْاُولٰی فَاِذٰا سَلَّمَ الْاِمٰامُ قٰامَ فَصَلّٰی رَکْعَةً سَجَدَ بِهٰا ثُمَّ تَشَهَّدَ وَسَلَّمَ وَ اِنْ کٰانَ لَمْ یَکُنْ یَنْوِی السَّجْدَتَیْنِ لِلرَّکْعَةِ الْاُولٰی لَمْ تَجُزْ عَنْهُ الْاُولٰی وَ لاَ الثّٰانِیَةُ وَ عَلَیْهِ اَنْ یَسْجُدَ سَجْدَتَیْنِ وَ یَنْوِی اَنَّهٰا لِلرَّکْعَةِ الْاُولٰی وَ عَلَیْهِ بَعْدَ ذٰلِکَ

رَكْعَةٌ تامَّةٌ يَسْجُدُ فِيها» و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند در شخصی که دریابد نماز جمعه را و مردمان انبوه باشند و تکبیر بگوید با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که بسجود رود و چون امام برخیزد در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دویم رود او نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما تواند که بسجود رود چکند حضرت فرمودند که امّا رکعت اول این شخص تا رکوع تمام بود پس چون بسجده نرفت در رکعت اوّل رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم بسجده رود و این سجده را قصد سجده رکعت اول کند یکرکعتش تمام می‌شود و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و یکرکعت دیگر را بجا می‌آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد میخواند و سلام میدهد و اگر دو سجده را قصد رکعت دویم کند یا قصد رکعت اول نکند اعمّ است از آنکه قصد دویم بکند یا نکند نه رکعت اول او درستست و نه رکعت دویم آن دو سجده را که کرده است کان لم یکن انکارد، و دو سجده دیگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد یکرکعت دیگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام بجا آورد

و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من سخن حضرترا بابن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم نه انکار کرد و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی از موالیان اهل البیت که از ابن ابی لیلی سؤال میکرد که آیا نماز جمعه واجبست بر زن و بنده و مسافر ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و برکسی که خوف داشته باشد نیز واجب نیست پس آنشخص گفت که چه میگوئی در آنکه در یکی از اینجماعت بنماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا از ظهر آنروز او کافی است گفت بلی

آنشخص گفت چگونه مجزی باشد چیزیکه حق سبحانه و تعالی آنـرا واجب نگردانیده است از چیزی که حق سبحانه و تعالی ازاو واجب گردانیده است و تو میگوئی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد واجبست که چهار رکعت ظهر را بجا آورد و هرگاه چهار رکعت بـر او واجب باشد چگونه دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جواب نتوانست دادن و از آنشخص طلبید که اگر جواب اینرا میدانی بگو او إباکرد و حفص میگوید که من از او سؤال کردم جوابترا بمن گفت و گفت جوابش اینست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین و مؤمنات و ظاهراً لفظ مؤمنات را نساخ یا رواة سهو کرده باشند واجب گردانیده است و رخصت داده است زن و مسافر و بنده راکه اگر نخواهند که بیابند اختیار داشته‌باشند پس چـون آمـدند و حـاضر شـدند رخصت از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اوّل از اینجهة از ایشان مجزیست گفتم این جوابرا از که داری آنشخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

واکثر اصحاب که قایلند که نمازجمعه در حالت غیبت واجب تخییریست از امثال اینحدیث قایل شده‌اند که چون در غیبت امـام غـالباً تـقیه از أعـادی واجبست و عامه اهتمام عظیم همیشه در نمازجمعه داشته‌اند و دارند و اگر کسی بنمازجماعت ایشان حاضر نشود میگذارنند و نمازجمعه را نمیگذارنند پس اگر در خانهای خود ممکن بوده باشد و خوف نباشد میکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخییریست یا آنکه تا حاضر نشوند واجب نیست حـاضر شـدن و چون حاضر شوند واجبست کردن و اشعاری دارد باین معنی آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا معلق ساخته است به ندا پس تا ندا نکنند واجب

نیست و چون نداکردند واجب میشود، و در زمان حضور معصوم هیچ شک نیست که معصوم یا نایب او البته ندا میکنند و در زمان غیبت اگر خوفی نباشد و نداکنند واجب باشد و الاّ فلا و بالخاصیة همیشه نمازجمعه بی‌خوف نبوده است حتی در این بلاد که الحمدلله رب العالمین با آنکه پادشاهان صفویه ادام الله تعالی ظلالهم علی کافة العالمین میخواهند که همیشه شعایر ایمان و اسلام برپا باشد طلبه در مقام نفی یکدیگر میشوند و بسیار است که سبب رفع آن میشوند چون تخیل تفردی کرده‌اند و میکنند و در هیچ طایفه آنقدر حسد نیست که در این طایفه چنانکه در احادیث مستفیضه از حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه را از این رذیله مطهّر کرده‌اند بجاه محمد و عترته الطّاهرین.

«وَ رَوَی رِبْعِیُ بْنُ عَبْدِاللهِ وَ فُضَیْلُ بْنُ یَسَارٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَیْسَ فِی السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَ لاَ فِطْرٌ وَ لاَ اَضْحٰی» و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست بلکه تخییری است و همچنین نماز عید فطر و عیداضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق در موثق از سماعه روایت کرده است از حضرت امام جعفرصادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هر مسافریکه نماز جمعه بکند از روی رغبت بنماز جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید و ممکن است که مراد این باشد که هرگاه مسافر در شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعت است پس اقتدا کردن ظهر را بجمعه این ثواب داشته باشد ولیکن چون اخبار صحیحه گذشت که میتوانکرد در نماز جمعه را در سفر پس نفی محمول است بر نفی وجوب و

بمفهوم دلالت میکند بر وجوب در حضر اگرچه منطوق آن مقدار هست که احتیاج بمفهوم نیست.

«وَرَوٰی اَبُوبَصیرٍ عَنْ اَبیعَبْدِاللهِصَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ اللهَتَعٰالٰی لَیُنٰادِی کُلَّ لَیْلَةِ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ اَوَّلِ اللَّیْلِ اِلٰی اٰخِرِهِ اَلاٰ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ یَدْعُونِی لِاٰخِرَتِهِ وَ دُنْیٰاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُجِیبَهُ اَلاٰ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ یَتُوبُ اِلَیَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَتُوبَ عَلَیْهِ اَلاٰ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَّرْتُ عَلَیْهِ رِزْقَهُ یَسْاَلُنِی الزِّیٰادَةَ فِی رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَزِیدَهُ وَ اُوَسِّعَ عَلَیْهِ اَلاٰ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِیمٌ یَسْاَلُنِی اَنْ اُشْفِیَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُعٰافِیَهُ اَلاٰ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ یَسْاَلُنِی اَنْ اُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَاُخَلِّیَ سِرْبَهُ اَلاٰ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ یَسْاَلُنِی اَنْ اٰخُذَ لَهُ بِظُلاٰمَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَنْتَصِرَ لَهُ [وَ اٰخُذَلَهُ] بَظُلاٰمَتِهِ قٰالَ فَمٰا یَزٰالُ یُنٰادِی بِهٰذٰا حَتّٰی یَطْلُعَ الْفَجْرُ» و بسند موثق از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند بزرگوار متعالی بحسب ذات و صفات ندا میکند در هر شب جمعه از بالای عرش صوری بآنکه ملکی که در آنجاست ندا میکند، و ندای ملکی که بگفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از فوق عرش عظمت و جلا ندا میکند یعنی با آنکه غنی بالذات است و بهیچوجه محتاج بعبادت بندگان نیست ایشانرابراین مبالغه بخود میخواند که بایشان جود کند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است و این ندا از اول شبست تا بآخر شب در شب جمعه و در باقی شبها از ثلث آخر شب است تا صبح و در ماه رمضان تمام شبها، و یا آنکه کنایه است از استحباب بیداری شب جمعه و شبهای ماه رمضان و ثلث آخر از همه شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بندگانرا به بیداری در این اوقات گویا که فریاد میکند و ایشانرا

بخود میخواند که آیا بنده موءمنی نیست که مرا بخواند از جهة آخرت یا دنیا پیش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعای او را وبرآورم مطالب دنیوی و اخروی او را، و کنایه است از آنکه میباید بندگان هرحاجتی که داشته باشند از کارهای دنیا و عقبی از خداوند خود بطلبند چنانکه در آیات بسیار امر بدعا فرموده است، آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع صبح برخیزد و توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را بیامرزم آیا بنده مؤمنی نیست که روزی او را تنگ کرده باشم و پیش از طلوع صبح از من سؤال کند که روزی او را زیاده گردانم تا زیاده کنم روزی او را و فراخ کنم روزی او را بر او، آیا نیست بنده مؤمنی که بیمار باشد و از من سؤال کند پیش از طلوع صبح تا او را شفا دهم، آیا نیست بنده مؤمنی که در زندان و غم باشد و پیش از طلوع صبح از من سؤال کند که او را از حبس و غم رهائی دهم تا او را رهائی بخشم، آیا نیست بنده مؤمنی که بر او ستمی کرده باشند و پیش از طلوع صبح از من سؤال کند که داد او را از ظالم او بگیرم تا داد او را بگیرم و حق او را باو رسانم، حضرت فرمودند که همچنین این ندا از حضرت ربّ العزة میرسد پی در پی تا طلوع صبح ای بندهٔ مومن تفکر کن که اگر پادشاهی ترا در اینوقت طلب کند تا ترا خلعتی کرامت کند بلکه بمحض طلب، آنشب تا صباح خواب نخواهی کرد که مبادا در وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی، هرگاه پادشاه پادشاهان و خداوند عالمیان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام بر تو کرده باشد و کند و ترا بخود بخواند که در هر خواندنی نعمتهای غیر متناهی کرامت فرماید جا دارد که تقصیر نکنی بلکه ایمان حقیقی اقتضا میکند که هرگز بخواب نروی چون خداوند بیدار است و تربیت تو میکند در همه احوال و از تو غافل نیست در

آنی حق سبحانه و تعالی همه را از این خواب غفلت بیدار کند بجاه محمّد و عترته الاقدسین.

«وَ رَوٰی عَبْدُالْعَظِیم بْنُ عَبْدِاللهِ الْحَسَنِیُّ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ عَنْ اِبْرٰاهِیمَ بْنِ اَبِی مَحْمُودٍ قٰالَ قُلْتَ لِلرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ مٰا تَقُولُ فِی الْحَدِیثِ الَّذِی یَرْوِیهِ النّٰاسُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ اللهَ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالٰی یَنْزِلُ فِی کُلِّ لَیْلَةِ جُمُعَةٍ اِلَی السَّمٰاءِ الدُّنْیٰا فَقٰالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَعَنَ اللهُ الْمُحَرِّفِینَ لِلْکَلِمِ عَنْ مَوٰاضِعِهِ وَاللهِ مٰا قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ ذٰلِکَ اِنَّمٰا قٰالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِنَّ اللهَ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالٰی یُنَزِّلُ مَلَکاً اِلَی السَّمٰاءِ الدُّنْیٰا کُلَّ لَیْلَةٍ فِی الثُّلُثِ الْاَخِیرِ وَ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ فِی اَوَّلِ اللَّیْلِ فَیَاْمُرُهُ فَیُنٰادِی هَلْ مِنْ سٰائِلٍ فَاُعْطِیَهُ هَلْ مِنْ تٰائِبٍ فَاَتُوبَ عَلَیْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاَغْفِرَ لَهُ یٰا طٰالِبَ الْخَیْرِ اَقْبِلْ وَ یٰا طٰالِبَ الشَّرِّ اَقْصُرْ فَلاٰ یَزٰالُ یُنٰادِی بِهٰذٰا حَتّٰی یَطْلُعَ الْفَجْرُ فَاِذٰا طَلَعَ الْفَجْرُ عٰادَ اِلٰی مَحَلِّهِ مِنْ مَلَکُوتِ السَّمٰآءِ حَدَّثَنِی بِذٰلِکَ اَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ اٰبٰائِهِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ» و در حسن کالصحیح بل الصحیح منقولست از عبدالعظیم بن عبدالله بن الحسن بن زید بن الامام الحسن بن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما که در ری مدفون است و عظیم الشان است و کالصحیح از هادی صلوات الله علیه منقولست که ثواب زیارت او مثل ثواب زیارت حضرت امام حسین است صلوات الله علیه که او روایت کرده است از ابراهیم ثقه عظیم‌الشأن که گفت عرض نمودم بآنحضرت چه میفرمائید در حدیثی که مردمان روایت میکنند یعنی سنّیان از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بزیر میآید در هر شب جمعه از عرش بآسمان اول حضرت فرمودند که لعنت خدا بر جمعی باد که

آنچه می‌شنوند تغییر میدهند و بعنوانیکه شنیده‌اند نقل نمیکنند و الله که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله چنین نفرموده است بلکه آنحضرت فرموده است که حق سبحانه و تعالی ملکیرا بآسمان اول میفرستد در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب و امر میکند او راکه نداکند آیا سایلی هست که او را عطا کنم آیا تائبی هست که توبه او را قبول کنم آیا کسی هست که طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم ای کسی که طلب خیر و خوبی میکنی بیاور و بما کن و ای کسی که طلب شر میکنی دست از آن کوتاه کن، و این ندا میرسد تا صبح طالع شود آن فرشته بجای خود میرود از ملک آسمان که مملوک الهی است، و خبر داد مرا باین حدیث پدرم از جدم از پدران خود از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و تحریف یا من حیث اللفظ است که یُنْزِلُ بضم یا حضرت فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده باشند و یا لفظ ملکاً را نیز انداخته باشند و یا بفتح فرموده باشند و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند و مراد آن باشد که در حدیث سابق مذکور شد نه آنچه ایشان گفته‌اند که دلالت بر تجسّم و تحیّز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی باشدیا در جهة باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارند اینها جسمیّت را و هر جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن است و منافات دارد با وجوب وجود و اخبار از این باب بسیار است و فوق تواتر است.

«وَ رُوِیَ اَنَّهُ ما طَلَعَتِ‌الشَّمْسُ فی یَوْمٍ اَفْضَلُ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ» و مرویست در موثق کالصحیح از ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزیکه بهتر از روز جمعه باشد

و در صحیح از ابراهیم از بعضی از استادان خود روایت کرده است از

احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی یا در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و چون مرغان بیکدیگر در روز جمعه میگویند که سلامٌ سلامٌ این روزیست صالح و شایسته عبادت الهی.

«وَ کانَ الْیَوْمُ الَّذی نَصَبَ فیهِ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَمیرَالْمُؤمِنینَ بِغَدیرِخُمّ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ قِیامُ الْقائِمِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یَکُونُ فی یَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ تَقُومُ الْقِیامَةُ فی یَوْمِ الْجُمُعَةِ یَجْمَعُ اللهُ تَعالی فیهَا الْاَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ» و روزی که حضرت سیّدالمرسلین صلّی الله علیه و آله در غدیرخم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را منصوب ساختند با مامت روز جمعه بود و روزی که صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهند فرمود در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی جمع خواهد کرد در آنروز پیشینیان و پسینیان را، و باعتبار اجتماع هریک از اینها جمعه نامیده شد

و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روز شنبه از جهة ماست و روز یکشنبه از جهة شیعیان ماست و روز دوشنبه از جهة دشمنان ماست و سه‌شنبه از بنی امیّه است و چهارشنبه روز آشامیدن دواست، و پنجشنبه روزیست که حاجتها برآورده میشود و روز جمعه از جهة پاکیزگی و خوشبوئی است و عید مسلمانان است و افضل است از عیدفطر و اضحی، و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هیجدهم ذی‌الحجه است و در روز جمعه بود، و قیام قائم علیه السلام در روز جمعه خواهد بود، و قیام قیامت در جمعه خواهد بود و در روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمّد و آل او نیست.

و در صحیح از ابوحمزه منقولست که شخصی از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه سؤال کرد که چرا این روز را جمعه نامیدند حضرت فرمودند

که حق سبحانه و تعالی در روزیکه عهد و پیمان از خلایق گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمدﷺ رسول شما نیست و علیؑ و یازده فرزندش امامان شمانیستند همه گفتند بلی هستید از اینجهة که خلایق را از جهة این عهد جمع کرد جمعه‌اش نامیدند، و بعضی ذکر کرده‌اند که اول اجتماعی که از جهة نماز جمعه شد در مدینه مشرفه بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه کرد چون خلیفه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بود و بعضی گفته‌اند که چون اول اجتماعیکه در مدینه مشرفه با آنحضرت شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میکشیدند در قبا و چون آنحضرت آمدند در روز جمعه بود حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه را بجا آوردند، و بعضی از مفسران گفته‌اند که جمعه نامیدند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق شده بود، و مجموع در شش روز مخلوق شد، و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنابراین است که یهود در شنبه هیچ کاری نمیکنند و بعضی گفته‌اند که خلقت حضرت آدم در اینروز تمام شد و روح در بدن او دمیده شد و یا آنکه در اینروز اجتماعات میشود.

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ «ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» مؤید آنکه روز قیامت در جمعه واقع خواهد شد و جمعه‌اش نیز میگویند باعتبار آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست که همه مردمان را در آن روز جمع خواهند کرد که همه را حساب کنند و آن روزیست که انبیا و اوصیا بلکه همه عالمیان شهادت خواهند داد برهم یا برخود، همه در آنروز حاضر خواهند شد و بنابر آنکه خواهد آمد که شاهد روز جمعه است مشهود قیامتست که روز جمعه در روز قیامت شهادت خواهد داد از جهة کسانیکه بنماز جمعه حاضر شده باشند.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فی قَوْلِ یَعْقُوبَ لِبَنیهِ «سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبّی» قٰالَ اَخَّرَهُمْ اِلَی السَّحَرِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ» و کالصحیح از محمد و از غیر او منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند در آنکه حضرت یعقوب بپسران خود گفت که بعد از این از جهة شما استغفار خواهم کرد سبب تاخیر چه بود حضرت فرمودند که تاخیر کرد تا سحر شب جمعه چون دعا در آنوقت مستجابست و اخبار در این باب از طرق خاصه و عامه بسیار است.

«رَوٰی اَبُوبَصیرٍ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمٰا قٰالَ اِنَّ الْعَبْدَالْمُؤْمِنَ لَیَسْاَلُ اللهَ جَلَّ جَلاٰلُهُ الْحٰاجَةَ فَیُؤَخِّرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قَضٰاءَ حٰاجَتِهِ الَّتی سَاَلَ اِلٰی یَوْمِ الْجُمُعَةِ لِیَخُصَّهُ بِفَضْلِ یَوْمِ الْجُمُعَةِ» و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است که بتحقیق که بنده مؤمن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجت می‌طلبد و حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند برآوردن حاجت او راکه سؤال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص گرداند او را بزیادتیهائی که در روز جمعه کرامت میفرماید چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که مطالبی که در روز جمعه طلب نمایند مضاعف کند باضعاف بسیار، و چون در جمعه مطالبرا بر می‌آورد باضعاف آنچه طلبیده‌اند میدهد آنچه را در روز جمعه میدهد دوام آن بیشتر خواهد بود یا آنکه بنده حاجتی که دارد در روز جمعه طلب کند چون باین تاخیر میداند فضل جمعه را تا آنکه در جمعه مطالب بسیار از حق سبحانه و تعالی طلب کند و از اینحدیث و حدیث سابق ظاهر میشود که دعا در شب جمعه و روز جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح بل الصحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا

صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات را مضاعف میگرداند، و سیئاترا محو میکند، و درجات مؤمنانرا رفیع میگرداند، و دعای ایشانرا مستجاب میگرداند، و غمها و المها را زایل میگرداند، و حاجات عظیمه را بر می‌آورد و این روز مزید است یعنی رحمتهای عظیم تفضل میکند زاید بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی را در این روز آزاد کردها و رها کردها هست از آتش دوزخ، اگر کسی در اینروز یا در این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث میشود ایمن از عذاب الهی، و هرکه حرمت اینروز را سبک داند یا سبک کند یا حق اینروز را ضایع گرداند بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را آتش افروز جهنم کند مگر آنکه توبه کند، و استخفاف حقش آنست که در اینروز معصیت کند و تضییع حق آنکه نماز جمعه را بجا نیاورد با قدرت یا اعم

و منقول است از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شبانروز جمعه بیست و چهار ساعتست و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد میکند و از آنحضرت منقولست که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست و اعظم است نزد حق سبحانه و تعالی از عیدقربان و عیدفطر و حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز آدم را برزمین فرستاد و در اینروز آدم فوت شد و در اینروز ساعتی هست که هرکه از حق سبحانه و تعالی در آنساعت چیزی بطلبد البته میدهد مگر آنکه حرامی را طلب کند، و هر فرشته مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها و برّ و بحر همگی خایفند از روز جمعه که مبادا در این جمعه قیام قیامت شود.

«وَ رَوَی دَاوُدُ بْنُ سَرْحَانَ عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فِی

قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» قالَ الشّاهِدُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ» و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است بشاهد و مشهود حضرت فرمودند که گواه روز جمعه است که فردای قیامت شهادت خواهد داد أو از برای کسانی که حرمت او را رعایت نموده‌اند و حق او را ضایع نکرده‌اند، و برجمعی که تضییع حق او کرده‌اند نیز گواهی خواهد داد، و مشهود ممکن است که روز قیامت باشد بمعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا بمعنی مشهود له و مشهود علیه باشد و مراد از آن مکلفان باشد چنانکه جمعی از مفسرین گفته‌اند با احتمالات بسیار، و در حدیثی وارد شده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه است.

«وَ رَوَى الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ أَيْضاً أَنَّهُ قالَ مَنْ وافَقَ مِنْكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلا يَشْتَغِلَنَّ بِشَيْءٍ غَيْرِ الْعِبادَةِ فَإِنَّ فِيها يُغْفَرُ لِلْعِبادِ وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ» و در حسن کالصحیح نیز منقولست از معلی که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه توفیق یابد و بجمعه برسد پس باید که مشغول نشود و در آنروز بعملی غیر از عبادت زیرا که در اینروز گناهان بندگان را می‌آمرزند و رحمت برایشان نازل میشود هرکه مشغول عبادتست قابلیتش بیشتر است و زودتر محل مغفرت و رحمت میشود.

«وَ رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُباتَةَ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قالَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ غَرّاءُ وَ يَوْمُها يَوْمٌ أَزْهَرُ مَنْ ماتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ كُتِبَ لَهُ بَراءَةٌ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مَنْ ماتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بَراءَةً مِنَ النّارِ» و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی بسبب کثرت رحمت الهی که نازل میشود، یا بسبب

کثرت عبادات مؤمنان که در آن واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است، و روز جمعه روزیست منور که هرکه بمیرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالی مینویسد از جهة او براتی که فشارش قبر را نه‌بیند، و هرکه در روز جمعه بمیرد مینویسد از جهة او بیزاری از آتش دوزخ را

و در صحیح از جابر از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت از فضیلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند که شبش شبی است نورانی و روزش روزیست با نور و نیست بر روی زمین روزیکه آفتاب فرو رود بر آن که بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند در آن، هرکه در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت و ائمه معصومین را امام واجب الاطاعة خود داند بنویسند از جهة او براتی از آتش دوزخ و براتی از عذاب الهی یا عذاب قبر، و هرکه در شب جمعه بمیرد آزاد شود از آتش دوزخ

و کالصحیح منقول است از ابان از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که روز جمعه را حقی عظیم و حرمتی بزرگست زنهار که چنان نکنی که حق آنرا ضایع گردانی یا تقصیر کنی در چیزی از عبادات الهی، و در تقرّب جستن بجناب اقدس او باعمال صالحه و ترک محرمات جمیعاً بدرستیکه حق سبحانه و تعالی در این روز حسناترا مضاعف میگرداند بمضاعفه بسیار اقلاً هفتاد برابر و گناهانرا محو میکند و درجاترا بلند میگرداند، پس حضرت فرمودند که شبش مثل روز آنست اگر توانی آنرا زنده گردان بعبادات و دعوات و پروردگار تو میفرستد ملکی را در شب جمعه بآسمان اول تا آنکه حسنات مؤمنانرا مضاعف گرداند، و سیئات ایشانرا محو کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است هرچه خواهد میتواند کرد

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی از هرچیز چیزیرا را اختیار کرده است و از روزها روز جمعه را اختیار کرده است، و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که چون در زمستان از پشت بام بزیر آیند در شب جمعه باشد و در تابستان که بیرون روند در شب جمعه باشد

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد است که بیرون رفتن آنحضرت(ص) در بهار در روز پنج‌شنبه بود و داخل شدن در زمستان در روز جمعه بود.

«وَ رَوٰی هِشٰامُ ابْنُ الْحَکَمِ عَنْ اَبیٖ عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یُرِیدُ اَنْ یَعْمَلَ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ مِثْلَ الصَّدَقَةِ وَ الصَّوْمِ وَ نَحْوِ هٰذٰا قٰالَ یُسْتَحَبُّ اَنْ یَکُونَ ذٰلِکَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاِنَّ الْعَمَلَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ یُضٰاعَفُ» و بهشت سند صحیح و دو حسن کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که خواهد چیزی از اعمال خیر را بجا آورد مانند صدقه و روزه و امثال آن در چه وقت بجا آورد حضرت فرمودند که مستحب است که در روز جمعه باشد بدرستی که اعمال خیر در روز جمعه مضاعف میشود.

«وَ قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اَطْرِفُوا اَهْلِیکُمْ کُلَّ یَوْمِ جُمُعَةٍ بِشَیْءٍ مِنَ الْفٰاکِهَةِ وَ اللَّحْمِ حَتّٰی یَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ» در کافی و خصال بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که از جهة اهل و اولاد خود و در هردو اهالیکم است چیزی تازه که در سایر روزها از جهة ایشان نمیخریدید در روز جمعه بخرید از انوع میوه و گوشت و غیر آن تا آنکه خوشحال باشند از آمدن روز جمعه و خواهان آن

باشند.

«وَفِی رِوٰایَةِ اِبْرٰهِیمَ بْنِ اَبِی الْبِلاٰدِ عَنْ زُرٰارَةَ عَمَّنْ رَوٰاهُ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ مَنْ اَنْشَدَ بَیْتَ شِعْرٍ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فَهُوَ حَظُّهُ مِنْ ذٰلِكَ الْیَوْمِ وَ قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اِذٰا رَاَیْتُمُ الشَّیْخَ یُحَدِّثُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ بِاَحٰادِیثِ الْجٰاهِلِیَّةِ فَارْمُوا رَاْسَهُ وَ لَوْ بِالْحَصٰی» و در صحیح از ابراهیم منقول است از زراره و در بعضی نسخ بدل از او عمّن رواه است چنانکه در خصال است یعنی از کسی که او روایت کرده است که او فراموش کرده است یا راوی ابراهیم که محمّد بن الحسین است فراموش کرده است که کدام یکست از استادان او که روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه در روز جمعه یک بیت از شعر بخواند بهره او از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و حبط میشود اعمال او همه و ظاهراً مراد از شعر شعرهای باطل باشد و ممکن است که شامل شعرهای حق نیز باشد پس اولی ترکست پس حضرت فرمودند چنانکه در خصال است که جزو همین خبر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه به بینید مرد پیری در روز جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار را حکایت میکند سرشرا بزنید اگرچه بسنگریزه باشد اگر قدرت زیاده بر آن داشته باشید و در خصال وَ لَوْ ندارد و معنیش این است که سرشرا به سنگریزه بزنید ولیکن در تهذیب همین زیاترا از سکونی روایت کرده است با وَ لَوْ و ممکن است که در هردو کتاب مرسل صدوق باشد بقرینه آنکه نگفته است وَ قٰالَ قٰالَ و این اظهر است.

«وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سِنٰانٍ عَنْ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ مَنْ قٰالَ فِی اٰخِرِ سَجْدَةٍ مِنَ النّٰافِلَةِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ اِنْ قٰالَهُ کُلَّ

لَيْلَةٍ فَهُوَ اَفْضَلُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ اِسْمِكَ الْعَظِيمِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اِنْ تَغْفِرَ لِی ذَنْبِیَ الْعَظِيمَ سَبْعَ مَرّٰاتٍ اِنْصَرَفَ وَ قَدْ غُفِرَ لَهُ» و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه در سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه ایندعا را بخواند و اگر در هرشبی بخواند در سجده آخر افضل است و چون هفت مرتبه ایندعا را بخواند چون فارغ شود گناهان او همه آمرزیده شده باشد، و ترجمه‌اش اینست که خداوندا بدرستی و راستی که از تو سؤال میکنم بحق ذات مقدّس کریم تو و بحق نام بزرگوار اعظم تو که صلوات بر محمد و آل او فرستی و گناهان عظیم مرا بیامرزی، و ممکن است که مراد از وجه کریم آن باشد که از روی کرم یا از روی توّجه از جهة کرم یا ذات بزرگوار و همه حق است و ممکن است که همه مراد باشد چنانکه گذشت.

«قٰالَ وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذٰا كٰانَتْ عَشِيَّةُ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلٰائِكَةٌ مِنَ السَّمٰآءِ وَ مَعَهٰا اَقْلاٰمٌ الذَّهَبِ وَ صُحُفُ الْفِضَّةِ لاٰ يَكْتُبُونَ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اِلٰی اَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ اِلاَّ الصَّلٰوةَ عَلَی النَّبِيِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ» و بسند صحیح از عبدالله بن سنان منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که چون پسین پنجشنبه و شب جمعه میشود ملائکه بسیار از آسمان بزیر می‌آیند با قلمهای طلا و صحیفهای نقره و نمی‌نویسند در آن عصر و در شب جمعه و در روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز جمعه مگر صلوات بر محمد وال او را

و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض کردیم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که خبر ده ما را از بهترین اعمال در روز جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات است بر محمد و آل او بعد از عصر و

هرچه زیاد کنی بهتر است

و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت آنحضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای عمر چون شب جمعه میشود فرشتگان از آسمان بزیر می‌آیند بعدد ذرات که در میان هوا میباشد یا بعدد موران و در دستهای ایشان است قلمهای طلا و صحیفهای نقره و تا شب شنبه نمی‌نویسند چیزیرا مگر صلوات بر محمد و آل او را پس صلوات بسیار بفرست پس فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله این است که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر ایّام صد نوبت.

و کالصحیح منقول است از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من در شب و روز نورانی که شب جمعه و روز جمعه است پرسیدند که بسیار چند باشد حضرت فرمودند که تا صدو هرچه زیاده کنی افضل است.

و کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از عباداتیکه در روز جمعه بجا می‌آورند هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و بطرق متکثره از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که چون از نماز عصر روز جمعه فارغشوی بگو.

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِیاءِ الْمَرْضِیّینَ بِاَفْضَلِ صَلَوٰاتِكَ وَ بٰارِكْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَكٰاتِكَ وَ السَّلاٰمُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ عَلٰی اَرْوٰاحِهِمْ وَ اَجْسٰادِهِمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكٰاتُهُ» تا حق سبحانه و تعالی صدهزار حسنه در نامه عملت بنویسد و صدهزار گناهترا محو کند و صدهزار حاجتت را بر آورد و صدهزار درجه ترا بلند گرداند و اخبار فضیلت صلوات

خصوصاً در روز جمعه بسیار است.

«وَ یَکْرَهُ السَّفَرُ وَ السَّعْیُ فِی الْحَوائِجِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ بُکْرَةً مِنْ اَجْلِ الصَّلٰوةِ فَاَمّا بَعْدَ الصَّلٰوةِ فَجائِزٌ یُتَبَرَّکُ بِهِ وَ وَرَدَ ذٰلِکَ فِی جَوابِ السِّرِیِّ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ عَلِّی بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا» و منقولست از سرّی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که فرمودند که مکروه است سفر کردن و سعی در کارها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشین از جهة آنکه مبادا غفلتی دست دهد یا بسفر روند و از سعادت نماز جمعه محروم شوند

و اما بعد از نماز جایز است سفر و سعی در حوائج از روی تیمن و تبرک چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب کنید روزیرا از خداوند عالمیان از فضل او و این مضمون را در جواب کتابت سرّی نوشتند آنحضرت(ص) و بعد از ظهر حرام است، و شهید ثانی رحمه الله روایت کرده است که جمعی در این وقت بسفر رفتند بزمین فرورفتند و جمعی دیگر را آتشی افتاد و باخیمها سوختند بی آنکه آتش دیده شود، و جمعیرا که واجب باشد آمدن تا دو فرسخ سفر ایشان حرام است و دغدغه عظیم میشود در سفر قبل از ظهر و میتوان گفت که هرگاه از دو فرسخ راه بسفر نتوانند رفت از نزدیک چگونه توانرفت و الله تعالی یعلم.

«وَ سَاَلَ اَبُو اَیُّوبِ الْخَزّازُ اَبٰا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «فَاِذٰا قُضِیَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْاَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ» قٰالَ الصَّلٰوةُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْاِنْتِشٰارُ یَوْمَ السَّبْتِ» و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که ابوایوب گفت سؤال کردم از تفسیر آیه که ترجمه‌اش اینست که چون نماز کرده شود پهن شوید در زمین و طلب

کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن در روز شنبه است ممکن است که این فرد أکمل باشد و بعد از نماز توان طلب روزی کردن امّا بهتر آنست که روز جمعه را همه صرف عیادت کنند تا جمع شود میان روایات یا آنکه انتشار جمعه را صرف عبادت بیماران و زیارت مؤمنان و قضای حوائج ایشان کنند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علم است چنانکه در همین صحیحه وارد شده است که حضرت(ص) فرمودند که اُف باد مرد مسلمانیراکه هرجمعه خود را فارغ نسازد از جهة سؤال از امور دینی خود، و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه از نماز جمعه فارغشود پیش از آنکه نماز دیگر بکند نشسته یکمرتبه سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید و قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس را هر یک هفتمرتبه بخواند و ایةالکرسی و آیه سخره «اِنَّ رَبّکم الله الّذی خلق السّموات» تا سه آیه و آیه «لَقَدْ جٰاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللهُ لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ را بخواند کفاره گناهان هفته باشد تا هفته، و سنت است که در عقیب نماز صبح جمعه سوره الرحمن را بخواند و هر مرتبه که بخواند «فبأی الاٰءِ ربّکما تکذّبان» بگوید که لا بشیءٍ مِنْ الاٰئِکَ رَبِّ اُکَذِّبُ حق سجانه و تعالی خطاب بجن و انس میفرماید که شما کدام یک از آلا و نعمای پروردگار خود را باور ندارید بنده میگوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای ترا که کرامت کرده تکذیب نمیکنم

و این در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه وارد است

و در حدیث صحیح از انحضرت(ص) وارد است که فرمودند که هر که

سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان هفته باشد، و در روز جمعه بعد از نماز ظهر و نماز عصر نیز وارد شده است و بهتر آن است که هزار مرتبه صلواترا بعد از نماز عصر بخواند، و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیرالمومنین و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیهما و نماز جعفر طیّار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است بجا آورد و بعد از نماز اگر متوجّه زیارت قبور یا عیادت موءمنان و امثال اینها شود صلوات خواند و این اعمال را بجا آورد

وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ السَّبْتُ لِبَنِي هَاشِمٍ وَ الْأَحَدُ لِبَنِي أُمَيَّةَ فَاتَّقُوا أَخْذَ الْأَحَدِ و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که شنبه از بنی هاشم است و یکشنبه از بنی امیّه است پس بترسید از آنکه یکشنبه را اعتبار کنید. اینحدیث را مسند ندیده‌ایم، و صدوق در خصال احادیث بسیار نقل کرده است در فضیلت روز یکشنبه از انجمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حبیب سیستانی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه روز عبادتست بندگی کنید خداوند خود را در اینروز، و شنبه روز اهل بیت رسول خداست صلوات الله علیهم، و یکشنبه روز شیعیان ایشانست، و دوشنبه روز بنی امیّه است، و سه شنبه روز نرمی است هرکار سختی راکه پیش گیرند آسان میشود و روز چهار شنبه روز فرزندان عبّاس است، و روز پنجشنبه روز مبارکی است که حق سبحانه و تعالی مبارک گردانیده است بامداد و آنرا از جهة امّت من

و از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه کالصحیح منقولست که آنحضرت بشخصی فرمودند که چرا در اینروز بیرون نمیروی آن شخص گفت

فدای تو گردم روز یکشنبه است حضرت فرمودند که چه بدی دارد آنشخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند که بترسید از حدت احد که تیزی او مثل تیزی شمشیر است حضرت فرمودند که دروغ میگویند دروغ می‌گویند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرموده است این سخن را بدرستی که احد از اسمآء حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث که همه در مدح احد است بانکه پسین یکشنبه حجامت خوب است و روز کشتن درخت و بناء خانه است و احادیث صحیحه وارد شده است در مذمّت دوشنبه و در آنکه آن روز بنی امیّه است و خواهد آمد انشاء الله.

«وَ قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَللّٰهُمَّ بٰارِكْ لِأُمَّتِيْ فِي بُكُورِهٰا يَوْمَ سَبْتِهٰا وَ خَمِيسِهٰا» صدوق در قوی کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است و عامه نیز باسانید متکثره روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمودند که خداوندا برکت ده از جهة امّت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آنکه از عصر روز پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادت الهی باشند و تدارک آنچه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز پیش و پس آن بشود و مجربست که میشود آنکسانیرا که روز جمعه را صرف عبادت میکنند و دیگران را نیز بالتبع میشود.

«وَ قٰالَ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ اَنْ لاٰ يَدَعَ اَنْ يَمَسَّ شَيْئاً مِنَ الطِّيبِ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لاٰ فَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ لاٰ يَدَعُ ذٰلِكَ» در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنستکه مرد ترک نکند بوی خوش را اگر همه اندکی باشد در هر روز و اگر قدرت نداشته باشد یکروز نه یکروز بوی خوش بکند و لفظ لا در

خصال هست چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی که نیست همین معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند.

«وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ لَمْ يُصِبْ طِيباً دَعَا بِثَوْبٍ مَصْبُوغٍ بِزَعْفَرَانٍ فَرَشَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ ثُمَّ مَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ» و منقولست که چون روز جمعه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بوی خوش نمی‌یافتند جامه زعفرانی را می‌طلبیدند و آبی بر آن میپاشیدند و دست بر آن میمالیدند و بر روی خود میمالیدند که اندک بوئی بر دارند و چنان نمی‌شد که روز رد شود چنانکه پیشتر گذشت که مکروهست.

«وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَعْتَمَّ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أَنْ يَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَ أَنْظَفَهَا وَ يَتَطَيَّبَ فَيَدَّهِنَ بِأَطْيَبِ دُهْنِهِ» و سنت است که مردان در روز جمعه عمامه بر سر گذارند خصوصاً امام و خطیب را و سنت است که بهترین جامها و پاکیزه‌ترین جامها را بپوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد برخود مالند

در حدیث صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که البته هریک از شما در روز جمعه زینت کند بانکه غسل بجای آورد و بوی خوش کند و ریشرا شانه کند و پاکیزه‌ترین جامها را بپوشد و مهیّا شود از جهة نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد خصوصاً در وقت رفتن بمسجد و از اعمال خیر هرچه مقدورش باشد بکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر میفرماید باهل زمین که حسنات ایشانرا مضاعف گرداند

و در حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که

زینت خود را بردارید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و روز جمعه است که سنت است که با زینت باشند و

در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار است امامیرا که خطبه میخواند در روز جمعه که عمامه بر سر گذارد و در تابستان و زمستان و ردا برد یمنی بردوش اندازد یا برد عدنی

و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه هفت کس جمعشوند واجبست که نماز جمعه را بجا آورند و باید که [بر] امام خطیب برد یمانی یا عدنی باشد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا و اخبار مستحبّات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت.

«وَ رَوٰی مُحَمَّدُبْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا کٰانَ بَیْنَ الْقَرْیَتَیْنِ ثَلٰثَةُ اَمْیٰالٍ فَلاٰ بَاْسَ اَنْ یُجَمِّعَ هٰؤُلاٰءِ وَ هٰؤُلاٰءِ وَ لاٰ یَکُونُ بَیْنَ الْجَمٰاعَتَیْنِ اَقَلَّ مِنْ ثَلٰثَةِ اَمْیٰالٍ» و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در میان دو دِهْ سه میل باشد که یک فرسخست باکی نیست که این جماعت و آنجماعت هردو نماز جمعه بجا آورند و میان دو جمعه کمتر از سه میل نباشد و در حسن از محمدبن مسلم منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که میان دو جمعه سه میل باشد یعنی نمیباشد جمعه مگر آنکه میان هردو سه میل باشد و صحیح نیست جمعه بدون خطبه و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هردو نماز جمعه کنند.

و در موثق از محمد بن مسلم منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و معنی آن آنست که هرگاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر فاسق و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو

جمعه سه میل باشد پس باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه کنند و نمیباشد میان دو جماعت کمتر از سه میل.

و بدانکه جمعه را حقی هست که منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که بعبدالملك فرمودند که خوب باشد که مانند تو کسی هلاك شود بانکه مستحق عذاب الهی شود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده است عبدالملك گفت چکنم حضرت فرمود که آنرا بجماعت بگذار یعنی نماز جمعه را، آنچه وارد شده است در این باب این سه حدیثست که بمحمد بن مسلم میرسد و غیر او کسی دیگر روایت نکرده است و اینهمه اختلاف دارد و یعنی که اکثر نسخ حدیث دارد سخن اوست یا راوی دیگر که چنین فهمیده است ونهایت آنچه وارد شده است امر و نهی است و مکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهة حرمت باشد معهذا هیچیك صحیح نیست و از اینجهة خلافست در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده‌اند که در زمان غیبت بعد فرسخ در کار نیست.

از آنجمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است، و شیخ مفلح در شرح شرایع ذکر کرده است، و جمعی از اصحاب در رسایل نماز جمعه ذکر کرده‌اند و مضمون همه اینست که هرکه قایل است بانکه در زمان غیبت نماز جمعه میتوانکرد قایل است بانکه فرسخ در کار نیست، و شهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقهه از این است که نظر بعبادات اصحاب می‌کنند و در آنجا مذکور شد که شرطست در نماز جمعه اذن معصوم و غیر آن و غافلند که این شروط زمان حضور است لهذا بعد از آن جدا

میگویند که آیا جایز است یا مستحب است یا واجبست در زمان غیبت معصوم و ترجیح استحباب یا وجوب میدهند و علی ای حال وجوب فرسخ ظاهر نیست سیّما در زمان غیبت چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد و در زمان غیبت جایز است که در هریک جا هزار قاضی باشد و همه منصوبند از قبل امام و مؤید جواز است اخبار بسیار که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم خود در خانه خود نماز جمعه میکردند و زراره و عبدالملك و غیر ایشان را میفرمودند که هرجا پنج کس یا هفت کس جمعشوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند باقی را و الله تعالی یعلم.

«وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ الْمَلٰئِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ يَهْبِطُونَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَهُمْ قَرَاطِيسُ الْفِضَّةِ وَ اَقْلَامُ الذَّهَبِ فَيَجْلِسُونَ عَلٰى كُلِّ اَبْوَابِ الْمَسْجِدِ عَلٰى كَرَاسِيَّ مِنْ نُورٍ فَيَكْتُبُونَ مَنْ حَضَرَ الْجُمُعَةَ الْاَوَّلَ وَالثَّانِيَ وَالثَّالِثَ حَتّٰى يَخْرُجَ الْاِمَامُ فَاِذَا خَرَجَ الْاِمَامُ طَوَوْا صُحُفَهُمْ» و منقول است از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که بدرستی که فرشتگان مقرب الهی در هر روز جمعه بزیر می‌آیند و با خود می‌آورند کاغذهای نقره و قلمهای طلا بر جمیع درهای مساجد می‌نشینند بر کرسیهائی که از نور است و مینویسند کسانیراکه بنماز جمعه حاضر میشوند اول و دویم و سیّم را تا آنکه امام از خانه بیرون آید یا از مسجد بر احتمالی پس چون امام بیرون می‌آید صحیفهای خود را می‌پیچند ظاهراً حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از خبر او روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است

وکلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه چنین روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که چون روز جمعه میشود فرشتگان مقرب بزیر می‌آیند و با خود دارند کاغذها نقره و قلمها از طلا و بردرهای

مسجد می‌نشینند بر کرسی‌ها از نور مینویسند مردمانرا بر منازلی که ایشانرا هست بحسب پیش آمدن و پس آمدن تا هرکه پیشتر آمده‌باشد بمسجد زودتر داخل بهشت شود، و مینویسند اول و دویم را تا امام بیرون آید و چون امام بیرون آمد صحیفهای خود را می‌پیچند و این فرشتگان مقرب بزیر نمیآیند مگر در روز جمعه

و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایّام و بدرستیکه بهشت‌ها را مزین و با نهایت زینت می‌کنند در روز جمعه از جهة کسانیکه بنماز جمعه حاضر میشوند و بدرستی که فردا پیشی خواهید گرفت ببهشت بمقداری که در دنیا پیشی گرفته‌اید بآمدن مسجد، و بدرستیکه درهای آسمانها گشوده میشود در روز جمعه از جهة بالا رفتن اعمال بندگان

وکالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه بامداد بمسجد میآمدند در وقتی که آفتاب یک نیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان میشد پیشتر میآمدند بمسجد و میفرمودند که جمعهای ماه رمضانرا بر سایر جمعها فضیلت هست مثل فضیلت ماه رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که چون روز قیامت میشود ایّام را حاضر خواهند ساخت بنحویکه خلایق بشناسند همه را بنام و حلیه و پیش پیش آنها رود روز جمعه و آنرا نوری لامع باشد و سایر ایام در عقب او باشند بمانند عروسی بزرگوار که او را برند بسوی شوهر مالدار، و روز جمعه گواهی دهد از جهة کسانیکه بنماز جمعه حاضر شده‌اند و رعایت کند حال کسانیرا که مباکرت نموده‌اند بسوی نماز جمعه و مردمان را بنسبت پیشی گرفتن بنماز جمعه ببهشت ببرند هرکه پیشتر می‌آمده است پیشتر ببهشت برند او را و از مجموع این اخبار ظاهر شد که سنت است که زود

بمسجد روند و مشغول عبادات جمعه شوند و انتظار بکشند که چون وقت داخلشود مشغول نماز شوند.

«قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ آتَى الْجُمُعَةَ إِيمَاناً وَ اِحْتِسَاباً اِسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ» و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرکه بنماز جمعه حاضر شود از روی ایمان بجمعه یا با ایمان خالصاً لوجه الله تعالی عملرا از سرگیرد که گذشته‌ها را آمرزیدند

و کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که اعرابی که نام او قُلَیْب بود بنزد حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من مکرر مهیّا شدم که بحج بیایم میسر نشد که باین سعادت فایز شوم از جهة پریشانی حضرت باو فرمودندکه ای قلیب بر تو باد بملازمت نماز جمعه که آن حج درویشان است و اقل مرتبه‌اش بیست حج است و اکثرش هزار حج و از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقولست که میفرمودند که ده مرتبه ترک نماز عید کردن آنقدر معصیت ندارد که یکمرتبه نماز جمعه را ترک نمودن بی‌علتی چون از نمازهای یومیّه است و بهتر از همه است چنانکه گذشت.

«وَ قَالَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يَشْرَبُ اَحَدُكُمُ الدَّوَآءَ يَوْمَ الْخَمِيسَ فَقِيلَ يَا اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ وَ لِمَ قَالَ لِئَلَّا يَضْعُفَ عَنْ اِتْيَانِ الْجُمُعَةِ» و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روزپنجشنبه دوا یعنی مسهل یا اعم از آن و هرچه ضعف آورد مانند کافور مخورید عرض نمودند که یا امیرالمؤمنین چه سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند بنماز جمعه حاضر شدن هرچند بعد از ضعف ساقط شود مکروهست کاری کردن که از این عبادت و ثواب آن محروم شود قطع نظر از آنکه فی نفسه

روز عبادت و طاعت است و یوم‌المزید است که حق سبحانه و تعالی ثوابهای ایشانرا مضاعف میگرداند چنانکه گذشت

و در حسن کالصحیح منقولست از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمود که حق سبحانه و تعالی در هرروز جمعه در بهشت کرامتی میفرماید مؤمنانرا، ملکی میفرستد بسوی بنده مؤمن با خلعتی و بر در خانه او می‌ایستد و رخصت میطلبد باو خبر می‌کنند و داخل میشود و دو جامه نورانی در بر او می‌کنند و او را میبرند واز نور خلعت بهشت منور میشود تا بجمع انبیا و اوصیا و مؤمنان میرسد و در آنجا تجلی میشود که بر معارف ایشان می‌افزاید و همگی بسجده میروند پس خطاب میرسد که ای بندگان سربردارید که امروز روز سجود و عبادت نیست مرگ را از شما برداشتم و آنچه عطا کرده‌ام شما را در بهشت هفتاد مثل آن از جهة شما افزودم پس بجای خود برمیگردد با هفتاد مثل آنچه داشته است این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نزد ماست زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شب نورانیست و روزش نورانی پس بسیار کنید از تسبیح کنید و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او، راوی گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختی است که حق سبحانه و تعالی امر میکند باد راکه بوزد و آندرخت بسرودی در آید که خلایق هرگز چنان آواز خوشی نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دار دنیا از ترس خدا غنا نشنیده باشد، و همچنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حق سبحانه و تعالی از جهة مقربان بهشتی آفریده است که وصف آن نمیتوان کرد و هر صبح از جهة ایشان کشایند و ایشانرا سرود و خوشحالی چند دست دهد که وصف آن نتوان کردن آنرا و اگر

نه این مزید باشد نعیم بهشت که مکرّر میشود لذت نمیماند غالباً و از اینجهة حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَلَدَيْنا مَزِيد» یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نمیتوانکردن.

«وَ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلُّ مَوعُوظٍ قَبْلَهُ لِلْواعِظِ يَعْنِي فِي الْجُمُعَةِ وَ الْعِيدَيْنِ وَ صَلٰوةِ الْاِسْتِسْقاءِ» و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی بقبله واعظ است صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنستکه هرجا که خطبه خوانند میباید که خطیب پشت قبله باشد و ماموران رو بقبله نشسته باشند و خطیب رو بایشان داشته باشد و ایشان رو بقبله و خطیب،تا سخنان خطیب در نفوس ایشان خوب مؤثر باشد و اینمعنی مجربست و چون خطبه متلقی است از شارع صدوق تخصیص باینمواضع داده است

و کلینی رضی الله عنه از سکونی روایت کرده است جمله اولی را هر واعظی قبله است و خود گفته است که مراد حضرت اینست که هرگاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمان را می‌یابد که رو بامام کنند و چون کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق گفته است در هر خطبه مراد است و حق اینست که لفظ واعظ عام است و خصوصیتی بخطیب، ندارد و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول خدا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز صبح موعظه میفرمودند چنانکه کافی مشحونست از آن خصوصاً در باب صفات مؤمنان و غرض از آنکه حضرت بلفظ واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است بموعظه که «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی تذکیر کن و بیاد آور غافلان را بدرستی که تذکیر نفع میدهد مؤمنانرا، و جائی دیگر تعمیم فرمود که شامل مؤمن و غیر مؤمن باشد که

«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» یعنی موعظه بگو اگر نفع دهد موعظه، بلکه آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شامل است تذکیر را و الیوم امر بمعروف و نهی از منکر غالباً منحصر است در موعظه و تاثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و غرض حضرت آنست که میباید که واعظ رو بجماعت متعظین کند و ایشان رو بواعظ کنند تا سخن او مؤثر باشد در نفوس ایشان و این یک شرط است از شروط موعظه او، و دیگر میباید که واعظ بآنچه میگوید عمل کند و از دل سخن کند تا بدل رسد و هرچه از زبان بیرون میآید از گوش تجاوز نمیکند و هرچه از دل بیرون میآید بدل میرسد و مشهور است استحباب بلاغت خطیب بآنکه سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران بایشان رساند و آیات و اخبار وَعْد آنمقدار نگوید که خوف ایشان زایل شود و از وعید آنمقدار ذکر نکند که ایشان از رحمت الهی ناامید شوند ولیکن چون غالب احوال مردمان غفلت عظیم است مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه از خطب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ظاهر است، و اگر مناسب داند سخنان حکیمانه تازه که تأثیرش بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که ترویح کنید نفوس خود را بحکمتهای تازه بدرستی که نفوس راکلال و ماندگی دست می‌دهد چنانکه بدنرا دست میدهد و از اینجمله است اشعار محققان مثل حکیم غزنوی و حکیم رومی و عطار و غیر ایشان و آیه «فلولا نفرالخ» ظاهرش نیز موعظه است و شک نیست که شامل موعظه هست چون حق سبحانه و تعالی میفرماید که چرا از هر فرقهٔ طائفه نمیروند بطلب علوم دینیه که چون بایشان برگردند ایشانرا از عذاب الهی بترسانند شاید که ایشان حذر نمایند از چیزهائی که سبب عذاب الهی است، و میباید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارک دنیا باشند و

بعلم خود عمل نمایند.

چنانکه بطرق متکثره از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه به بینید که عالم دوست میدارد دنیا را او را بردین خود متهم دانید که دین شما را بر باد خواهد داد زیرا که هرکسی جمع میکند آنچه را دوست میدارد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت داود علی نبینا و علیه السّلام که ای داود مگردان میان من و خود عالمیرا که فریفته دنیا باشد، یعنی علوم مرا از او اخذ مکن بدرستیکه اینجماعت راه زنان بندگان منند که رو بمن دارند کمترین چیزیکه بایشان میکنم آنستکه حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان میبرم، و حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**» آیا مردمانرا امر می‌کنید بخوبیها و خود را فراموش میکنید و حال آنکه تلاوت میکنید کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را در کتاب خود او امر و نواهی کرده است و مذمّت کرده است علماء بد را گاهی ایشانرا بسگ تشبیه کرده است «**كَمَثَلِ الْكَلْبِ**» و گاهی بدراز گوش «**كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً**» در سوره جمعه، آیا عقل ندارید یا عقل خود را بکار نمیفرمائید و دیگر فرموده است که ای مؤمنان چرا میگوئید آنچه را بان عمل نمیکنید بزرگست غضب الهی بر شما که بگوئید آنچه بان عمل نکنید، و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه عالم بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نمیگیرد چنانکه باران که بر سنگ آید میلغزد.

و از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله منقول است که فرمودند که حواریان بعیسی علی نبینا و علیه السّلام گفتند یا روح الله با که همنشینی کنیم فرمودند که با جمعی بنشینید که چون ایشانرا به بینید خداوند عالمیان بیاد شما

آید از دیدن ایشان و چون سخن کنند علوم شما یا اعمال شما را در تزاید شود، و علم ایشان با اعمال ایشان شما را راغب باخرت کند و اینها صفات اولیاء الله است چنانکه بطرق متکثره از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرکه حق سبحانه و تعالی را شناخت و عظمت و جلال او را دانست دهان خود را می‌بندد از کلامی که بکار او نیاید، و شکم خود را باز میدارد از خوردن زاید بر قدر ضروری و همیشه خود را بتعب میاندازد بروزه روز و عبادت شب صحابه گفتند که پدر و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله این جماعت اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی‌اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شأن ایشان که بدرستی که دوستان خدا را خوفی برایشان نیست و اندوهناک نمیشوند حضرت فرمودند که اولیاء الله جمعی‌اند که خاموش میباشند و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه و تعالی است و هرگاه بهرچه نظر کنند نظر ایشان عبرتست بحسب مراتب احوال ایشان چنانکه بعضی چنانند که بزبان حال میگویند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدم که از مصنوع بصانع میروم، و جمعی باهم می‌بینند و همه را آثار قدرت او مشاهده میکنند و میگویند که ندیدم چیزیرا مگر آنکه خدا را با او دیدم، و جمعی از صانع بمصنوع می‌آیند و این رتبه ابرار است و میگویند ندیدم چیزیرا مگر آن‌که خدا را پیشتر از آن دیدم، و جمعی فانی فی الله و باقی بالله شده‌اند و اغیار از نظر ایشان محو شده‌اند و بغیر از او چیزیرا مشاهده نمی‌کنند و اگر سخن میگویند سخنان ایشان حکمت است یعنی بالهام الهی است چنانکه مجربست و از دوستان او مشاهد است، و اخبار متواتره بر این مضمون وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم مثل آنکه وارد است که هرکه چهلروز خالص باشد یا چهل روز بیاد خدا باشد همیشه حق

سبحانه و تعالی چشمه‌های حکمت را از دل او بر زبان او جاری میسازد و او را تارک دنیا میگرداند و بینا میکند او را بدرد دنیا و دوای دنیا.

و در صحیح از ابن محبوب از هیثم منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ترک دنیا کند حق سبحانه و تعالی حکمترا در دل او جا میدهد و زبان او را بحکمت ناطق میگرداند و بینا میگرداند او را بعیوب دنیا بدرد آن و دوای آن و او را از دنیا سالم بیرون میبرد بدار السّلام بهشت صوری و معنوی.

دیگر از صفات ایشان آنست که اگر در میان مردمان راه میروند راه رفتن ایشان برکت است و همه نفع است بمؤمنان بلکه بعالمیان اگر نه اجل مقرر باشد روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نگیرد و از خوف عذاب که اعظم آن هجران است و از شوق ثواب که اهم آن وصال است.

و از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه او را واعظی از دل او نباشد و زاجری از نفس او نباشد و قرینی نباشد که ارشاد او کند متمکن می‌شود دشمن او برگرد ن او و از دست نفس و شیطان که اعدا عدوّند خلاصی ندارد.

«وَ خَطَبَ اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فِی الْجُمُعَةِ» شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده و از زید ابن وهب روایت نموده است مسنداً و چون صدوق در اول کتاب حکم بصحت آنچه در این کتاب است کرده است ممکن است که این خطب بطرق متواتره باو رسیده باشد چنانکه منقولست که چون آنحضرت خطبه میخواندند چندین هزار حافظ بودند که بیکمرتبه شنیدن در حفظ ایشان در می‌آمد، و چندین هزار دیگر که

آن قوت حافظه نداشتند دوات و قلمها داشتند که هرچه می‌شنیدند مینوشتند لهذا عامه و خاصه خطب و قضایای آنحضرت را مضبوط دارند.

و کلینی رحمه الله تعالی دو خطبه روایت نموده است یکی در باب نماز جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه، و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که بیک اذان و اقامه است امام بعد از اذان از خانه بیرون می‌آید و بر منبر بالا میرود و د و خطبه میکند و تا امام بر منبر است مردمان نماز نمیکنند پس امام بر منبر می‌نشیند آن مقدار که قل هو الله احدی توان خواند پس برمیخیزد و خطبه دیگر میخواند پس بزیر می‌آید و نماز را با مردم میکند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره منافقین میخواند، و خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است در حسن کالصحیح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان و غیر او یا غیر او از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این خطبه را در روز جمعه میخواندند که.

«اَلْحَمْدُلِلّٰهِ اَهْلِ الْحَمْدِ وَ وَلِیِّهِ» و این هردو خطبه از جهة جمعه مذکور است و خطب بسیار از آنحضرت منقولست در روضه کلینی و غیر آن از کتب صدوق و نهج البلاغه و غیر آن.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنستکه امامیکه خطبه میگوید از جهة مردمان در روز جمعه عمامه بپوشد در تابستان و زمستان و برد یمانی را رداکند و ایستاده خطبه بخواند که مشتمل باشد بر حمد و ثنای الهی پس وصیت کند مردمانرا بتقوی از جناب اقدس الهی، پس سوره صغیری از قرآن بخواند پس

بنشیند پس برخیزد و حمد و ثنای الهی بفرستد و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و صلوات بر امامان مسلمانان بفرستد و استغفار کند از جهة مؤمنین و مؤمنات پس چون از خطبه فارغشود مؤذن اقامه بگوید و دو رکعت نماز با مردم بکند که در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم منافقین.

و در صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آوردند و امام رداء برد یمنی بردوش اندازد، و عمامه بر سرگذارد و تکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصائی و میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع.

و کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفرصادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از جهة نماز جمعه بیرون می‌آمدند بر منبر می‌نشستند تا مؤذنان فارغ میشدند.

و مرفوعا از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که چون امام بر منبر رود و رو بمردمان کند و پشت بقبله اول سلام کند بر مردمان.

و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که میترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود گناهش بر مؤذنان است، یا رعایت وقت نماز بر همه مؤذّنانست و هرگاه جمعی از مؤذنان عادل اذان گویند گاه باشد که علم بهمرسد بدخول وقت و ظاهر آنست که اکتفا باذان ایشان توانکردن، و مؤید این است صحیح ذریح که گفت آنحضرت

صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت مینمایند بر اوقات و خوب میدانند و ظاهر میشود از این دو حدیث که اعتماد بر موثق میتوان کرد.

«فَقَالَ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ الْحَكِيمِ الْمَجِيدِ الْفَعَّالِ لِمَا يُرِيدُعَلَّامِ الْغُيُوبِ وَ خَالِقِ الْخَلْقِ وَ مُنْزِلِ الْقَطْرِ وَ مُدَبِّرِ اَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ وَارِثِ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ الَّذِی عَظُمَ شَاْنُهُ فَلَا شَیْءَ مِثْلُهُ تَوَاضَعَ كُلُّ شَیْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَ ذَلَّ كُلُّ شَیْءٍ لِعِزَّتِهِ وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّشَیْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ قَرَّ كُلُّ شَیْءٍ قَرَارَهُ لِهَیْبَتِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ شَیْءٍ لِمُلْكِهِ وَ رُبُوبِیَّتِهِ» پس فرمودند که جنس محامد یا جمیع حمدها مخصوص واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و متولی امور عالمیانست یا مستحق جمیع محامد است از جهة استجماع جمیع کمالات و محمود است بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی مگر آنکه بحمد و تسبیح او مشغول است ولیکن شما نمیفهمید و هرچه کرده و میکند مشتمل است بر حکم و منافع و فواید بیشمار، یا عالم است بحقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او آفریده است و از عدم بوجود آورده است علم بآن ندارد و حال آنکه مجرد است من جمیع الوجوه، و مطلع است بر کنه هرچیزی، و مجید است یعنی بزرگوار و عظمت و جلال مخصوص اوست و هرچه میخواهد میکند چون هرچه میکند همه را از روی حکمت و مصلحت میکند از جهة بندگان و، پنهانها پیش او آشکار است و آفریننده خلایق است، و بارانرا بحسب منافع خلایق بزیر می‌آورد از جانب آسمان و مدبّر کارهای دنیا و آخرتست و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی ساکنان هردو را میمیراند و او باقی است و ملك ملك اوست آنخداوندیکه شان او اعظم است از آنکه کسی بشناخت او تواند

رسید و نیست چیزی شبیه او هرچه هست نزد عظمت و جلال او متواضعند از ذوی‌العقول و غیر ایشان بنابر شعوریکه ایشانرا هست یا بنابرآنکه در تحت قدرت اویند، همه اشیاء نزد عزت و قهّاریّت او ذلیلند و همه بنزد قدرت او گردن نهاده‌اند و هرچیزی در محل خود قرار گرفته است از هیبت او و همهٔ مکوّنات خاضع‌اند نزد پادشاهی و پروردگاری او.

«وَ الَّذی یُمْسِكُ السَّمٰاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلاّٰ بِاِذْنِهِ وَ اَنْ تَقُومَ السَّمٰاءُ [السّٰاعَةُ خ] اِلاّٰ بِاَمْرِهِ وَ اَنْ یَحْدُثَ فِی السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ شَیْءٌ اِلاّٰ بِعِلْمِهِ نَحْمَدُهُ عَلٰی مٰا کٰانَ وَ نَسْتَعِینُهُ مِنْ اَمْرِنٰا عَلٰی مٰا یَکُونُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَسْتَهْدِیهِ» آنخداوندیکه آسمانرا حافظ است از تفرق و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ می‌کند قیامترا یا آسمانراکه قایم شود مگر بامر او یعنی نه چنانست که حکیم میگوید که بطبایع خود قایمند بلکه همه بقدرت او قایمست و حادث نمیشود چیزی در آسمانها و زمینها مگر آنکه او بهمه عالم است و علم او احاطه نموده است کلیات و جزویات را حمد و ستایش میکنم من و سایر مکونات او را برآنچه نسبت بما انعام فرموده است یا کرده است، واستعانت از او میخواهیم درکارهای ما از چیزهائی که از ما خواسته است یا مطلقا و همه بگناهان خود معترفیم و طلب مغفرت از او می‌کنیم و طلب هدایت از او می‌نماییم چون هادی نیست بغیر او.

«وَ نَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیكَ لَهُ مَلِكُ الْمُلُوكِ وَ سَیِّدُ السّٰادٰاتِ وَ جَبّٰارُ الْاَرْضِ وَ السَّمٰوٰاتِ الْقَهّٰارُ الْکَبِیرُ الْمُتَعٰالِ ذُوالْجَلاٰلِ وَ الْاِکْرٰامِ دَیّٰانُ یَوْمِ الدّٰینِ رَبُّ اٰبٰائِنَا الْاَوَّلِینَ وَ نَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ دٰاعِیاً اِلَی الْحَقِّ وَ شٰاهِداً عَلَی الْخَلْقِ فَبَلَّغَ رِسٰالاٰتِ رَبِّهِ کَمٰا اَمَرَهُ لاٰ مُتَعَدِّیاً وَ لاٰ مُقَصِّراً وَ جٰاهَدَ فِی اللّٰهِ

آعْدٰاءَهُ لاٰ وٰانِیاً وَ لاٰ نٰاکِلاً وَ نَصَحَ لَهُ فِی عِبٰادِهِ صٰابِراً مُحْتَسِباً فَقَبَضَهُ اللّٰهُ اِلَیْهِ وَ قَدْ رَضِیَ عَمَلَهُ وَ تَقَبَّلَ سَعْیَهُ وَ غَفَرَ ذَنْبَهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ» و همه گواهی میدهیم از روی علم و یقین که خداوندی نیست بجز واجب الوجود بالذات مستجمع همه کمالات حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی و نظیری نیست پادشاه پادشاهانست و بهتر از هر بهتریست یا خداوند هر بزرگیست و آفریننده زمین و آسمانهاست و همگی با آنچه در هردو است مقهور و مجبور اویند، قهار است بانکه در دنیا و عقبی هرکرا استحقاق عقوبت باشد معاقب میسازد یا قهر کرده عدم را و موجودات را از کتم عدم بدید آورده است، و بزرگوار است و از آن بالاتر است که عقول باو توانند رسید صاحب جلال و عظمت است و صاحب اکرام و انعامست یا مستحق صفات سلبیه و ثبوتیه است چنانکه اکثر چنین تفسیر کرده‌اند، قاضی و جزا دهنده است در روز جزا پروردگار پدرهای پیشینیان ماست وگواهی میدهیم که محمد بنده اوست و رسول اوست و حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است براستی و در مصباح نیست بِالْحَقِّ که خلایق را بحق سبحانه و تعالی و عبادت او بخواند یا براستی که مذهب اوست بخواند وگواه باشد بر خلق که ائمهٔ هدی باشند و سایر انبیا چنانکه فرموده است که «وَ جِئْنٰا بِکَ شَهِیداً عَلٰی هٰؤُلاٰءِ» یا برهمه خلایق از پیشینیان و پسینیان پس او تبلیغ رسالات را چنانکه باید بجا آورد بنحویکه بآن مامور بود و از حد خود در نگذشت یا زیاد وکم نکرد و تقصیر ننمود و مجاهده نمود از جهة رضای خدا با دشمنان او، و سستی نکرد و بد دلی ننمود و از جهة رضای او نصیحت کرد بندگان او را و صبر نمود بر ایذای قوم او را خالصاً لوجه الله تا وقتی که حق سبحانه و تعالی او را ازین دار غرور بدار سرور برد و خشنود بود از اعمال او و قبول کرد سعی او را و

آمرزیده گناه او را یعنی ترک اولای او را یا گناهان امّت او را یا آنکه چون او را مذنب میگفتند که سیصد و شصت خدا را یکی کرده است، دین او را قوی کرد و کفر را بر انداخت تا این نسبت بانحضرت ندهند و این توجیه را حضرت امام رضا صلوات الله علیه از جهة ماموان فرمودند در آیه «**لیغفرلک الله ما تقدّم من ذنبك و ما تاخّر**» صلوات الهی بر محمّد و آل او باد.

«**اُوصِیکُمْ عِبادَ اللهِ بِتَقْوَی اللهِ وَ اغْتِنامِ مَا اسْتَطَعْتُمْ عَملاً بِهِ مِنْ طاعَتِهِ فِی هٰذِهِ الْاَیّامِ الْخالِیَةِ وَ بِالرَّفْضِ لِهٰذِهِ الدُّنْیا التّارِکَةِ لَکُمْ وَ اِنْلَمْ تَکُونُوا تُحِبُّونَ تَرْکَهٰا وَ الْمُبْلِیَةِ لَکُمْ وَ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِیدَهٰا فَاِنَّمامَثَلُکُمْ وَ مَثَلُهٰا کَرَکْبٍ سَلَکُوا سَبِیلاً فَکَاَنْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ اَفْضَوْا اِلی عَلَمٍ فَکَاَنْ قَدْ بَلَغُوهُ وَ کَمْ عَسَی الْمُجْرِیَ اِلَی الْغایَةِ اَنْ یَجْرِیَ اِلَیْهٰا حَتّٰی یَبْلُغَهٰا وَ کَمْ عَسی اَنْ یَکُونَ بَقاءُ مَنْ لَهُ یَوْمٌ لاٰ یَعْدُوهُ وَ طالِبٌ حَثِیثٌ فِی الدُّنْیا یَحْدُوهُ حَتّٰی یُفارِقَهٰا فَلاٰ تَنافَسُوا فِی عِزِّ الدُّنْیا وَ فَخْرِهٰا وَ لاٰ تَعْجَبُوا بِزِینَتِهٰا وَ نَعِیمِهٰا وَ لاٰ تَجْزَعُوا مِنْ ضَرّائِهٰا وَ بُؤْسِهٰا فَاِنَّ عِزَّ الدُّنْیا وَ فَخْرَهٰا اِلَی انْقِطاعٍ وَ اِنَّ زِینَتَهٰا وَ نَعِیمَهٰا اِلی زَوالٍ وَ اِنَّ ضَرّائَهٰا وَ بُؤْسَهٰا اِلی نَفادٍ وَ کُلُّ مُدَّةٍ مِنْهٰا اِلی مُنْتَهیً وَ کُلُّ حَیٍّ مِنْهٰا اِلی فَناءٍ وَ بَلاءٍ اَوَ لَیْسَ لَکُمْ فِی اٰثارِ الْاَوَّلِینَ وَ فِی اٰبائِکُمُ الْماضِینَ مُعْتَبَرٌ وَ تَبْصِرَةٌ اِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اَلَمْ تَرَوْا اِلَی الْماضِینَ مِنْکُمْلاٰ یَرْجِعُونَ وَ اِلَی الْخَلَفِ الْباقِینَ مِنْکُمْ لاٰ یَقِفُونَ[یَبْقُوْنَ خ] قالَ اللهُ تَعالی «وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَةٍ اَهْلَکْناهٰا اَنَّهُمْ لاٰ یَرْجِعُونَ» وَ قالَ «کُلُ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَاِنَّما تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَو مَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیا اِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ» اَوَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ اِلی اَهْلِ الدُّنْیا وَ هُمْ یُصْبِحُونَ وَ یُمْسُونَ عَلی اَحْوالٍ شَتّٰی فَمَیِّتٌ یُبْکی وَ اٰخَرُ یُعَزّٰی وَ

صَرِيعٌ يَتَلَوّٰى وَ غائِدٌ وَ مَعُودٌ وَ اَخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طالِبُ الدُّنْيا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ غافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَ عَلىٰ اَثَرِ الْماضِينَ يَمْضِى الْباقِى وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ رَبِّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الَّذِى يَبْقىٰ وَ يَفْنىٰ مٰا سِوٰاهُ وَ اِلَيْهِ يَؤُلُ الْخَلْقُ وَ يَرْجِعُ الْاَمْرُ»

وصیت میکنم شما را بتقوی و پرهیزگاری از مخالفت الهی و در غنیمت دانستن هرچه توانید کردن از عبادات الهی در این ایّامیکه گذشته است تا دیده‌اید، و وصیت میکنم شما راکه ترک کنید این دنیائی راکه او ترک شما میکند هرچند شما نمیخواهید ترک او را، و کهنه کننده بدنهای شماست هرچند شما دوست میدارید که آنرا تازه کنید بدرستی که داستان شما و این دنیا مانند جمعی از مسافران است که رو بشهری داشته باشند عنقریب بآنشهر رسیده‌اند همچنین شما بر جناح سفر آخرتید عنقریب است که مرگ رسیده است و سفر طی شده است، و شبیه است حال شما بجمعی که کوهی از دور پیدا شود و ایشان متوجه آن کوه باشند عنقریب بآن رسیده‌اند، همچنین شما، و چه نزدیکست مسافت کسی که رو بجانبی داشته باشد و روانه آنجانب سازد خود را یا او را روانه سازند بآنجانب عنقریب بآن مقصد رسیده است و مقصد همه خلایق مرگست هرچند مقصود ایشان نیست اما رو بآن جانب دراند و خواهی نخواهی بآن میرسند، و چه قریبست و بی‌بقاست بقای کسی که او را روزی باشد که از آن تجاوز نتواند کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون اجل رسید یکساعت پیش و پس نمیشود و با این حالات طلبکاری دارند که آن مرگست و حُدِی میخواند از جهة تند رفتن ایشان تا ایشانرا از دنیا بیرون برد، و آن آسیاب مرگست، از خوردنها و آشامیدنها زیادتی و نامناسب که

همگی مانند تحصیلدار از آدمی جدا نمی‌شوند تا او را بیرون برند از این شهر دنیا، پس رغبت مکنید و سعی منمائید در عزّت دنیا و فخر آن و خوشحال مشوید از زینت آن و نعمتهای آن و جزع منمائید از محنتهای آن و فقر آن زیرا که عزّت و فخر آنرا بقائی نیست و منقطع است، و زینت و نعیم آن رو بزوال دارد و مشقّت و محنتش نیز بقا ندارد همه درگذر است و هر مدتی از مدتهای آن نهایتی دارد که عنقریب گذشته است چنانکه معمّرین مثل حضرت نوح که دو هزار و پانصد سال عمر او بود گذشت و لقمان که قولی هست که سه‌هزار سال عمر او بود مرد و عاقبت هر زنده مرگست آیا همین عبرت بس نیست شما راکه خانها و باغات و مزارع پیشینیان، و آباء و اجداد خود را می‌بینید که همه رفتند و از ایشان اثری نمانده است آیا همین عبرات کافی نیست در بینائی شما اگر عقل خود را بکار فرمائید آیا نمی‌بینید که آنهاکه رفتند بر نمیگردند و آنهائی که در عقب آنها مانده‌اند توقف یا بقا ندارند و همه در رفتن‌اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر قریه راکه هلاک کرده‌ایم حرامست بر کشتن ایشان بدنیا یعنی بر نمیگردند زیراکه مقرر ساخته‌ایم که بر نگردند و بعضی گفته‌اند که لا زاید است از جهة تحسین لفظ یعنی حرامست رجوع ایشان بدنیا تا وقتی که اراده الهی تعلق گرفته است در رجوع بقیامت صغری و کبری، و احتمال این دارد که مراد این باشد که برنگشتن ایشان واقع نیست یعنی چنان نیست که بمیرند و فارغ شوند بلکه رجوع خواهند کرد از جهة ثواب و عقاب در قیامت صغری و کبری اما معنی اول او فق است باستشهاد، و دیگر فرموده است تعالی شانه که هرنفسی چشنده مرگست و شما همه را مزد خواهند داد بتمام وکمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش جهنّم و داخل شود در بهشت رستگار شده است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتع فریب، آیا نیستید

چنانکه نظر کنید باهل دنیا و حال آنکه ایشان صبح و شام می‌کنند بر حالهای مختلفه که هرحالی سبب عبرتیست شما را، یکی مرده است و بر او میگریند یا **یبلی** یعنی در قبر میپوسد، و یکیرا عزا پرسش میکنند و تسلی میدهند و صبر میفرمایندو در غم و الم مرده است، و یکی بیماریست که برخود می‌پیچید و در جان کندنست یا در سختیهای دنیا گرفتار است، و یکی بعیادت بیمار می‌آید و یکی بیمار است و بعیادت او میروند، و دیگری در جان کندنست و جان میدهد، و یکی طلب دنیا میکند و مرگ در طلب اوست یا آنکه با این حالات که مشاهد است یکی طلب دنیا میکند و خبر ندارد که مرگ در طلب اوست و غافل است، یا یکی غافل است و از او غافل نیستند و بر اثر گذشته‌ها میروند باقی ماندگان یعنی هنوز جای پای ایشان محو نشده است و بازماندگان قدم بر قدم رفتگان دارند یا آنکه همه این احوال مختلفه نسبت ببازماندگان نیز هست، یا آنکه پیشینیان عبرت نگرفتند و پسینیان نیز چنین‌اند

و در مصباح و نهج و علی اثر الماضی ما یمضی است یعنی بر یک نحو میروند، و حمد و سپاس خداوندیرا سزاست که پروردگار عالمیانست و پروردگار هفت آسمان و پرورش دهنده هفت زمین است و پروردگار عرش عظیم است آنخداوندیکه بقا مخصوص اوست و غیر او همه فانیند و بازگشت خلایق باوست و در روز قیامت امر امر اوست و چون افتتاح بحمد بود اختتام نیز بحمد کردند و یا آنکه حمد الهی میکند بر آنکه فنا مخصوص ماست و بقا مخصوص اوست یا حمد او راست در همه احوال یا بر اسباب عبرت و تبصره.

«اَلاٰ اِنَّ هٰذَا الْیَوْمَ یَوْمٌ جَعَلَهُ اللّٰهُ لَکُمْ عِیداً وَ هُوَ سَیِّدُ اَیّٰامِکُمْ وَ اَفْضَلُ اَعْیٰادِکُمْ وَ قَدْ اَمَرَکُمُ اللّٰهُ فِی کِتٰابِهِ بِالسَّعْیِ فِیهِ اِلٰی ذِکْرِهِ فَلْتَعْظُمْ رَغْبَتُکُمْ فِیهِ وَ لْتَخْلُصْ نِیَّتُکُمْ فِیهِ وَ اَکْثِرُوا فِیهِ التَّضَرُّعَ وَ الدُّعٰاءَ وَ

مَسْئَلَةَ الرَّحْمَةِ وَ الْغُفْرانِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَسْتَجِيبُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ [مَنْ] دَعاهُ وَ يُورِدُ النّارَ مَنْ عَصاهُ وَ كُلَّ مُسْتَكْبِرٍ عَنْ عِبادَتِهِ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ «اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ» وَ فِيهِ ساعَةٌ مُبارَكَةٌ لا يَسْأَلُ اللهَ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ فِيها شَيْئاً إِلاّ أَعْطاهُ وَ الْجُمُعَةُ واجِبَةٌ عَلى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلاّ عَلَى الصَّبِيِّ وَ الْمَرِيضِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْأَعْمى وَ الْمُسافِرِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ وَ مَنْ كانَ عَلى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ غَفَرَاللهُ لَنا [لِيْ خ] وَ لَكُمْ سالِفَ ذُنُوبِنا فِيما خَلا مِنْ أَعْمارِنا وَ عَصَمَنا وَ إِيّاكُمْ مِنْ اِقْتِرافِ الْآثامِ بَقِيَّةَ أَيّامِ دَهْرِنا إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغَ الْمَواعِظِ كِتابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللهَ هُوَالْفَتّاحُ الْعَلِيمُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ثُمَّ يَبْدَأُ بَعْدَ الْحَمْدِ بِقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ أَوْ بِقُلْ يا أَيُّهَاالْكافِرُونَ أَوْ بِإِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها أَوْ بِأَلْهِيكُمُ التَّكاثُرُ أَوْ بِالْعَصْرِ وَ كانَ مِمّا يَدُومُ عَلَيْهِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثُمَّ يَجْلِسُ جَلْسَةً خَفِيفَةً ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ» بدرستی که این روز جمعه روزیست که حق سبحانه و تعالی عید شما گردانیده است آنرا یعنی عود میکند باحسان بعد از جمعه سابقه یا عود بمعنی احسان باشد یعنی احسان میکند بر عالمیان بمغفرت گناهان ایشان و انزال رحمت متواتره، و این روز بهترین روزهای شماست واگر بهتر از عید غدیر نباشد منافات ندارد چون عید غدیر روزی نداردازایام هفته‌بلکه هیجدهم‌ذی‌الحجه است در هر روزی که واقع شود یاآنکه چون روز غدیر در زمان آنحضرت درجمعه بود شرف جمعه رانیز دارد و بهترین عیدهای شماست حتی عیداضحی و فطر چنانکه گذشت و بحسب ظاهر شامل عیدغدیر هست ولیکن مخصص است باخبار بسیار و ممکن است که از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت صوم بهتر باشد و

بتحقیق که حق سبحانه و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید بانکه سعی کنید در این روز بذکر الهی که نماز جمعه یا خطبه نماز یا هر دو و امر بسعی لازم دارد وجوب آنچه سعی در آن می‌کنند یا آنکه امر بسعی امر با یقاع جمعه است بر أبلغ تاکید سپس باید که رغبت شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص باشد که غرض شما از نماز جمعه محض رضای الهی باشد، یا آنکه شما را امر کرده‌اند که سعی نمائید در تذکر و پند پذیرفتن مواعظ خطبه چون در آیات و اخبار ذکر را بر موعظه بیشتر استعمال میکنند بقرینه آنکه نماز را بعد از این میفرماید، و چون در امامت نماز جمعه غالباً شیاطین دست می‌یابند که آدمی را از قصد قربت می‌اندازند و همچنین ماموما‌نرا چنانکه مشاهد است امر باخلاص فرموده‌اند و در این روز تضرع و زاری بسیار کنید و دعا بسیار کنید و سؤال رحمت و مغفرت گناهانرا بسیار کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند در اینروز دعای هر مؤمنی را یا دعای هر کسرا که او را بخواند، و بجهنم در می‌آورد هرکرا عصیان او کند از عبادت او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا مستجاب گردانم دعای شما را بدرستی که کسانی که تکبّر می‌کنند از عبادت که دعاست عنقریب داخل جهنم میشوند بخواری و زاری، و در این روز ساعتی هست با برکت که هر بنده که خداوند خود را در آنساعت طلب کند از چیزی البته عطا میکند آنرا یا او را پس بیان ذکر فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی و تخصیص بمؤمنان از جهة انتفاع ایشان است و اگرنه بر همه کس واجب است حتی بر کفار اگر چه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر اثناعشری صحیح نیست ولیکن قدرت دارند بر آنکه کفر را زایل گردانند بانکه ایمان آورند مثل محدث، پس بر همه کس واجب است مگر بر نه کس که آن صبی و مجنون است که مکلف نیستند، و

صبی را تمرین میکنند بر نماز جمعه مثل سایر عبادات و بر مجنون واجب نیست و صحیح نیست مگر آنکه جنون دوری داشته باشد و در وقت نماز عاقل باشد بر او نیز واجب خواهد بود چون در این وقت مجنون نیست و بر باقی هرگاه حاضر شوند واجبست و الاّ بنده بی اذن آقا و با اذن واجب میشود، و در زن خلافست که اگر واقع سازد صحیح است یا نه

و در صحیح از اسمعیل بن همام منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زن در مسجد با امام نماز کند دو رکعت که نماز جمعه باشد نمازش ناقص است و اگر نماز ظهر را در مسجد بجا آورد نماز او ناقص است باید که نماز ظهر را در خانه بجا آورد که آن افضل است و ظاهر حدیث آنستکه از او صحیح است و بر باقی واجب تخییریست چنانکه گذشت پس بر غیر اینجماعت واجب عینی خواهد بود تا استثنا صحیح باشد و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آنطرف دو فرسخ باشد و اگرچه فرض نمیتوانکرد که جائی باشد که از دو فرسخ هیچ زیاد و کم نباشد با آنکه حقیقت فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب سفر خواهد آمد حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان ما را و گناهان شما را آنچه کرده‌ایم در پیشتر از عمرهای ما و نگاهدارد ما و شما را از ارتکاب گناهان در بقیه عمر که مانده‌است بدرستیکه بهترین حکایات و بهترین نصایح و مواعظ از روی فصاحت و بلاغت کتاب حق سبحانه و تعالی است، پناه میبرم بجناب اقدس خداوند عالمیان از شر شیطان رانده شده از رحمتهای الهی یا از درجات بهشت یا آنکه او را سنگ باران کردند ملائکه در وقتی که او را بزمین فرستادند بدرستی که اوست که گشاینده ابواب خیراتست یا فتح دهنده أست مؤمنانرا بر غلبه بر شیطان و در مصباح **ان الله هو السّمیع العلیم** است یعنی بدرستیکه خداوند عالمیان اوست اجابت کننده دعاهای

مؤمنان واوست دانا ضمایر همه را و بعد از آن بسم الله را میخواند و سوره حمد را میخواند و بعد از حمد سوره توحید را میخواند یا آنکه مراد آنستکه بعد از حمد خطبه سوره میخواند و در مصباح نیست بعد الحمد و ظاهراً سهو نساخ است چون در هیچ خطبه تا غایت ندیده‌ام و یکی از این سوره‌ها را میخواندند و آنچه بیشتر بر آن مداومت مینمودند سوره توحید بود پس آنحضرت می‌نشستند اندکی و بر میخواستند و خطبه دویم را میخواندند.

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمِدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ نَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ وَسَلاٰمَهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَمَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوٰانُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ صَلٰوةً نَامِيَةً زَاكِيَةً تَرْفَعُ بِهٰا دَرَجَتَهُ وَ تُبَيِّنُ بِهٰا فَضْلَهُ وَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ بٰارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَمٰا صَلَّيْتَ وَ بٰارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيمَ وَ اٰلِ اِبْرٰاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اَللّٰهُمَّ عَذِّبْ كَفَرَةَ اَهْلِ الْكِتٰابِ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَ يَجْحَدُونَ اٰيٰاتِكَ وَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ اَللّٰهُمَّ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَ اَلْقِ الرُّعْبَ فِى قُلُوبِهِمْ وَ اَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَ نَقِمَتَكَ وَ بَأْسَكَ الَّذِى لاٰ تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ اَللّٰهُمَّ انْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ وَ سَرٰايٰاهُمْ وَ مُرٰابِطِيهِمْ فِى مَشٰارِقِ الْاَرْضِ و مَغٰارِبِهٰا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَالْمِسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمٰاتِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ التَّقْوٰى زٰادَهُمْ وَ الْاِيمٰانَ وَ الْحِكْمَةَ فِى قُلُوبِهِمْ وَ اَوْزِعْهُمْ اَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ الَّتِى اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ وَ اَنْ يُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِى عٰاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ اِلٰهَ الْحَقِّ وَ خٰالِقَ الْخَلْقِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوُفِّىَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمٰاتِ وَ لِمَنْ هُوَ لاٰحِقٌ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْهُمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

اِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ وَ اِیتاءِ ذِی‌الْقُرْبی وِ یَنْهی عِنُ‌الْفَحْشاءِ وِ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ اُذْکُرُ واللهَ یَذْکُرْکُمْ فَاِنَّهُ ذا کِرٌ لِمَنْ ذَکَرَهُ وَ اسْئَلُوااللهَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ فَاِنَّهُ لا یَخیبُ عَلَیْهِ داعٍ دَعاهُ رَبَّنا اٰتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ» و جمیع محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالمیانست ما با همگی خلایق او را حمد می‌کنیم و استعانت و یاری از او میخواهیم در همه کارها خصوصاً در حمد و ثنا، و ایمان باو داریم و ایمان خود را آناً فآناً در زیادتی داریم و توکل بر او می‌کنیم در جمیع امور و گواهی میدهیم که بجز او خداوندی نیست و یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در خداوندی، و گواهی میدهیم که محمد بنده خاص اوست و کسی مثل او بشرایط بندگی عمل نکرده است و فرستادهٔ اوست بجمیع خلایق از جن و انس، رحمتهای الهی و سلامتی الهی و مغفرت و خوشنودی الهی بر او و بر آل او باد که حضرت فاطمه زهرا است با ائمهٔ معصومین، خداوندا صلوات فرست بر محمد که بندهٔ تست و رسول تست و پیغمبر رفیع القدر تست صلواتی که در زیادتی باشد و در نهایت خوبی باشد که بسبب این صلوات درجه او را عالی گردانی و افضلیت او را بر عالمیان ظاهر سازی، و صلوات فرست بر او و بر آل او و برکت فرست بر او بر آل او چنانکه صلوات فرستاده و برکت کرده و رحم کرده بر ابراهیم و آل ابراهیم که جمیع پیغمبران فرزندان اویند حتی پیغمبر ما و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بدرستیکه توئی که محمودی و همه عالمیان بحمد تو مشغولند یا حامدی ذات مقدس خود را و توئی که بزرگواری و عظمت مخصوص تست، خداوندا معذب ساز کافران اهل کتابرا که قرآن بر ایشان فرستادی و انکار آن کردند که سردار ایشان ابوبکر و عمر و عثمانند و هرکه متابعت ایشان کرده

است، و باین عبارت از روی تقیه فرموده‌اند تا خواص بفهمند آنچه مطلوبست و عوام گمان کنند که یهود و نصاری مرادند آنجماعتی که مردمانرا از راه تو باز میدارند چون اصحاب جمل و صفین و خوارج، انکار میکنند آیات تراکه در شأن ائمه اهل بیت فرستاده و تکذیب میکنند پیغمبران ترا چون همه پیغمبران امر کرده‌اند بمتابعت اهل بیت آنحضرت چنانکه خواهد آمد در صوم مباهله، خداوندا مخالفت انداز میان اجتماع ایشان که جمعیت ایشان مبدّل شود بتفرقه، و خوف را در دلهای ایشان انداز، و بفرست برایشان عذاب خود را و غضب خود را و بلای خود را آن عذابی راکه رد نمیکنی از قومی که فاسقانند، خداوندا یاوری ده لشکرهای مسلمانانراکه لشکر آنحضرت بودند در آنزمان و چرخچیهای لشکر مسلمانانراکه مقدمة الجیش‌اند، و مرابطان ایشانراکه حافظان و نگاه بانان سرحدهااند در شهرهای مشرق زمین و مغرب زمین بدرستی که تو بر همه چیز قادری خداوندا بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه راکه صالحان‌اند و مردان مسلمانان و زنان مسلمه راکه در مرتبه مؤمنان نیستند در صلاح و تقوی خداوندا تقوی توشه ایشان گردان و ایمان وعلوم را در دلهای ایشان در آور چنانکه سابقاً گذشت که علوم و هبیه مسمی است بحکمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکرا حق سبحانه و تعالی حکمت کرامت کرد باو عطا کرده است خیر، بسیار خداوندا ملهم ساز و توفیق ده ایشانراکه شکر کنند نعمتهای تراکه انعام کرده بر ایشان و توفیق ده ایشانراکه وفاکنند بعهد و پیمانی که در میثاق با ایشان کرده بانکه متابعت اهل بیت پیغمبر توکنند ایخداوند حق و ای آفریننده خلایق، خداوندا بیامرز کسانیراکه مرده‌اند از مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بیامرز کسانیراکه ملحق شوند بایشان از مؤمنان و مسلمانان بدرستی که تو خداوند عزیز و قهار و حکیم نیکو کرداری

بدرستی که خدایتعالی امر میکند بعدالت و احسان و بعطای خویشان یا بدادن حقوق خویشان حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله، و نهی میفرماید از اعمال قبیحه و بدیها و فساد یا از ثلثه چنانکه در اخبار اهل بیت وارد است، پند میدهد شما را خداوند شما شاید که متذکر شوید یاد کنید خداوند خود را تا آنکه او یاد کند شما را بفضل و رحمت بدرستی که او یادکننده است کسانی را که خداوند خود را یادکنند بعبادت و طاعت و ترک معاصی، و بطلبید از خدا رحمت او را و فضل او را بدرستی که حق سبحانه و تعالی نا امید نمیکند هیچ کسرا که او را بخوانند، پروردگارا ما را عطا کن در دنیا خوبی و در آخرت خوبی را و نگاهدار ما را از عذاب جهنم.

«وَ قَالَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ قَدَّمَ الْخُطْبَةَ عَلَى الصَّلٰوةِ عُثْمَانُ لِاَنَّهُ كَانَ اِذَا صَلّٰى لَمْ يَقِفِ النَّاسُ عَلٰى خُطْبَتِهِ وَ تَفَرَّقُوا وَ قَالُوا مٰا نَصْنَعُ بِمَوٰاعِظِهِ وَ هُوَ لاٰ يَتَّعِظُ بِهٰا وَ قَدْ اَحْدَثَ فَلَمّٰا رَاٰى ذٰلِكَ قَدَّمَ الْخُطْبَتَيْنِ عَلَى الصَّلٰوةِ» و از آنحضرت صلوات الله علیه که منقولست که اول کسی که خطبه را مقدم داشت بر نماز عثمان بود، و در بعضی از نسخ است علی الصلوة یوم الجمعة عثمان، و در بعضی از نسخ بجای آن یوم العید است و هر دو زیادتی از نساخست زیراکه چون عثمان نماز میکرد مردمان نمی‌ایستادند که خطبه او راگوش کنند و متفرق میشدند و می‌گفتند که موعظه او چه نفع میکند باو حال آنکه خود بعلم خود عمل نمیکند، و بدعتها کرد آنچه کرد یعنی بدعت بسیار کرد پس چون عثمان دید که مردمان نمی‌ایستند بخطبه مقدم داشت خطبه‌رابر نماز که مردمان علاج نداشته باشند از شنیدن.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات الله علیهما در نماز عیدین که حضرت فرمودند که نماز در عید رمضان و عید قربان پیش از

خطبه است، و تکبیر بعد از قرائت است هفت تکبیر در رکعت اول است و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسی که خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون بدعتها کرد از نماز که فارغ میشد مردمان میرفتند و بخطبه او نمی‌نشستند خطبه را مقدم داشت و مردمان علاجی نداشتند از جهة نماز می‌نشستند.

و در حدیث صحیح از معویه منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت از نماز عیدین و حضرت کیفیت نماز عیدین را بیان فرمودند بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرّر ساخت، و چون این الفاظ اطلاق یا عمومی دارد صدوق توهم کرده که در نماز جمعه نیز تقدیمش بدعت عثمانیست و بتوهم آنکه خطبه بدل از دو رکعت آخر است پس میباید که بعد از نماز باشد با آنکه احادیث متواتره وارد شده است در آنکه پیش از نماز است.

مثل حدیث صحیح از ابان از ابومریم که گفت سؤال کردم از خطبه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اول خطبه میخواندند و دیگر نماز میکردند، و گذشت در صحیحه عبدالله بن سنان و صحیحه عمر بن یزید و صحیحه محمد بن مسلم و ایضاً صحیحه محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه دالند بر آنکه خطبه مقدم است بر نماز و اگر نه تصریح او بود باین مذهب در کتاب علل و عیون میتوانست این عبارت را حمل کردن بر نماز عیدین چون مطلق است هرچند در این باب ذکر کرده بود چون بسیار از اینباب کارها کرده است ولیکن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر کسی گوید که چرا نماز جمعه هرگاه با امام باشد دو رکعت است و هرگاه بی‌امام باشد چهار رکعت است در

جواب میگوئیم از جهة چند چیز.

یکی آنکه نماز جمعه از راه دور می‌آیند تا دو فرسخ حق سبحانه و تعالی سبک گردانید تا تدارک آن تعب بشود.

دویم آنکه امام ایشان را باز میدارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه انتظار نماز میکشند و کسی که انتظار نماز میکشد در حکم نماز کننده است.

سیم آنکه نماز با امام تمامتر است و کامل تر است چون عالم و فاضل و عادل است.

چهارم آنکه روز جمعه عید است و نماز عید دو رکعت است و خطبه بمنزلهٔ دو رکعت است، پس اگر گویند که چرا خطبه را مقرر ساختند جواب میگوئیم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضر میشوند وسیله‌ایست که امیر و در عیون بدل از امیر امام است موعظه ایشان بگوید و ترغیب ایشان کند بطاعت و بترساند ایشانرا از معصیت و ایشانرا مطلع سازد بر آنچه مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشانرا خبر دهد باخباری که بامام میرسد از اطراف از چیزهائی که نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا مضرّت داشته باشد تا سبب دفع آن شوند از آمدن لشکرها و در علل این زیادتی هست که در عیون نیست و ظاهراً از جهة اشتباه انداخته باشند و عبارت اینست که **وَ لاٰ یکون الصّایر فی الصلٰوة منفصلاً و لیس بفاعل غیره ممّن یؤمّ النّاس فی غیر یوم الجمعة**» و ظاهراً مراد این باشد که هرگاه از آفاق خبر رسیده باشد که جمعی از کفار بر سر مسلمانان می‌آیند جمعی که بنماز آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود نیست در ائمه غیر روز جمعه بنابراین خطبه در روز جمعه مقرر شد، و اگر گویند که چرا دو خطبه مقرر شد در جواب میگوئیم

که تا آنکه یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از جهة کارها و موعظه و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهة تهیه نمودن چیزی چند که خوبست مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج و رسول، یابد است مثل آمدن لشکر کفار بر سر مسلمانان و بیرون رفتن از جهة جهاد ایشان، و ظاهر اینحدیث آنستکه امام زمان صلوات الله علیه نماز جمعه میکند و شکی نیست در آنکه در زمانیکه امام باشد در محلی که امام باشد او امامت میکند و دیگری در آنمحل نمیکند و در این دغدغه نیست چنانکه در حدیث نیز وارد شده است نزاع در حال غیبت است با آنکه شک نیست که نایب امام نیز میکند.

پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز میخوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب میگوئیم که چون نماز جمعه بسیار است و در سالی زیاده بر پنجاه است و بسیار واقع میشود و مردمان محظوظ نیستند غالباً و چون نماز کردند نمی‌ایستند بیشتر مقرر شد تا علاجی نداشته باشند و بشنوند و اما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع میشود و اجتماع مردمان در آن بیشتر از جمعه است و رغبت مردمان بخطبه بیشتر است اگر جمعی بروند اکثر می‌مانند و بسیار واقع نمیشود مثل نماز جمعه که ملال حاصل میشود ایشانرا و نایستند، بعد از آنکه صدوق در علل و عیون اینرا ذکر کرده است گفته است که چنین میگوید مصنف این کتاب که اینحدیث چنین است و خطبه در جمعه‌وعیدین بعد از نماز است زیراکه بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که دو خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون در بدعتها کرد آنچه کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان بخطبه نمی‌نشستند و میگفتند که چه نفع میکند نصایح او و حال آنکه خود این قسم کارهای قبیح میکند دو خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهة

انتظار نماز بایستند و متفرق نشوند، پس از اینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و غافل شده است از عبارات روایات صحیحه با آنکه هر بدعتی که ائمه جور عامه کرده‌اند همه را ذکر کرده‌اند و در هیچ کتابی از کتب عامه و خاصه نیست که این بدعت را ذکر کرده باشد بلکه متواتر است که حضرت سیدالانبیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم اول خطبه میخواندند و بعد از آن نماز میکردند در جمعه و در عید برعکس.

و در صحیح بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که در زمان رسولخدا و زمان ابوبکر و عمر و بعضی از زمان عثمان خطبه عید بعد از نماز بود و بعد از آن پیش از نماز کردند و بنی امیه چنین میکردند حاصل آنکه جمیع بدعتهای خود را خود نقل کرده‌اند و علمای ایشان توجیه کرده‌اند که اجتهاد کرده‌اند با آنکه در کتب اصول خود ذکر کرده‌اند که اجتهاد یا نص معقول نیست، و بدعتهای عثمانرا طبری ذکر کرده است که از صحابه استفتا نمودند که هرگاه شخصی مصحفها را بسوزاند، و ابوذر را از مدینه مشرفه اخراج نماید و عبدالله بن مسعود را از جهة گرفتن قرآن او و ممانعت او آن مقدار بزنند که فتق کند و قرآنش را بگیرد و بسوزد، و هرگاه کسی بیت المال مسلمانانرا همه متصرف شود و بایشان ندهد و صرف خود نماید، و سایر بدعتها را شمرده است آیا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی دادند که بلی و او راکشتند و دفن نکردند و در مقبره یهودان انداختند تا آنکه سکان او را خوردند، و از مروان بن حکم نقل کرده‌اند که او گفت من در شب چهاردهم او را دزدیدم و دفن کردم، و مولانا علی قوشچی ذکر کرده است که این طعن صحابه است که با او چنین کرده‌اند نه طعن او با آنکه اکثر ایشان اجماع اهل مدینه را حجت میدانند و سید مرتضی در مباحثات با عامه ذکر کرده است که

امامت عثمان با امامت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع نمیشود زیرا که اگر عثمان مسلمان بود البته علی صلوات الله علیه در زمان خلافت در آن سه روز او را دفن مینمود و اگر مسلمان بود و علی دفن نکرد او را چون علی را امام میدانید؟ و جواب ایشان اینست که هرگاه عمر حکم بر نقیض صریح قرآن کند در جاهای بسیار و امام تواند بود عثمان چرا نتواند بود.

«وَ سَأَلْتُ شَيْخَنا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَمّا يَسْتَعْمِلُهُ الْعامَّةُ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ عَلى اِثْرِ الْجُمُعَةِ ما هُوَ فَقالَ رُوِيتُ اَنَّ بَنِي اُمَيَّةَ كانُوا يَلْعَنُونَ اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ بَعْدَ صَلوةِ الْجُمُعَةِ ثَلثَ مَرّاتٍ فَلَمّا وُلِيَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِالْعَزِيزِ نَهى عَنْ ذلِكَ وَ قالَ لِلنّاسِ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ بَعْدَ الصَّلوةِ اَفْضَلُ» و سؤال کردم از استادم ابن ولید از آنچه می‌کنند سنیان از تهلیل و تکبیر بعد از نماز جمعه سببش چیست گفت روایتی بمن رسیده است که بنی امیّه لعنهم الله از زمان معاویه (علیه اشدّ اللعنة و) العذاب لعن میکردند حضرت امیرالمؤمنین را صلوات الله علیه سه مرتبه بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهی عمر بن عبدالعزیز شد گفت دیگر لعنت نکنند و گفت لا اله الاّ الله و الله اکبر افضل است از لعنت و عمر بن عبدالعزیز سبّ آنحضرترا برطرف نمود و فدکرا باولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما بازداد و کارهای خوب بسیار کرد ولیکن سنی بود و اعتقاد بامامت ثلثه داشت و غصب حق حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه کرده بود بنابراین منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در روز وفات عمر بن عبدالعزیز که عالمیان بر او میگریستند آنحضرت فرمودند که شخصی فوت شده است امروز که اهل زمین بر او رحمت می‌کنند و میگریند و اهل آسمان بر او لعنت می‌کنند، و از بنی‌امیّه معویة بن یزید بدنیست و امید مغفرت نسبت باو

هست و او اگـرچه شیعه بـود ولیکـن مـمکن بـود کـه پـادشاهی را تسـلیم سیّدالساجدین صلوات الله علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور آنست که مروان او را خفه کرد.

ای منصف نظر کن از روی انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصاً بخاری بطرق متکثره روایت کرده‌اند که علیّ خیر البریّه و بهترین جمیع خلایق است، و معویة که زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که ولدالزنا بود و چندین هزار از اصحاب حضرت سیّدالمرسلین را شهید کرد بسبب محبت ایشان علی بن ابیطالب را و خارجی بود و بر امام زمان بـاعتقاد ایشان خروج کرد، و در اخبار بسیار ذکر کرده‌اند در صحاح خود که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بعمار بن یاسر گفتند که ای عـمار عـنقریب است که گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند و در جنگ صفین شهید شد توقف دارند در لعن او، و مولانا سعدالدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهة آنست که تعدی نکند بأعلی پس أعلی چون بنای ظلم و ستم را ابوبکر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده است که هرستمی که بر اهل بیت رسولخدا شد و خواهد شد همه در گردن هردوست.

فهرست مجلد چهارم كتاب شرح فقيه

فهرست الابواب

باب وصف الصلوة من فاتحتها الى خاتمتها ۳
باب التعقيب ۱۴۱
باب سجدة الشكر ۱۷۶
باب ما يستحب من الدعاء و عند كل صباح و مساء ۲۰۵
باب احكام السهو فى الصلوة ۲۱۹
باب صلوة المريض و المغمى عليه والضعيف و المبطون و الشيخ الكبير ... ۳۰۷
باب التسليم على المصلّي ۳۳۲
باب المصلّى تعرض له السّباع و الهوام ۳۳۸
باب المصلّى يريد الحاجة ۳۴۳
باب ادب المرأةِ فى الصلوة ۳۵۳
باب الأدب فى الانصراف ۳۶۷
باب الجماعة و فضلها ۳۶۹
باب وجوب الجمعة و فضلها و من وضعت عنه و الصلوة و الخطبة فيها . ۴۹۳